# فیض الباری

## شرح مختصر

# صحیح البخاری

**(جلد دوم)**

**تألیف:**

**دکتر عبدالرحیم فیروز هروی**

**عنوان کتاب:** فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد دوم)

**عنوان اصلی:** فیض البارئ في شرح «التجرید للجامع الصحیح»

**تألیف:** دکتر عبدالرحیم فیروز هروی

**موضوع:** حدیث و سنت، احادیث نبوی

**نوبت انتشار:** اول (دیجیتال)

**تاریخ انتشار:** دی (جدی) ۱۳۹۴شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

**منبع:** سایت عقیده

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

**ایمیل:** **book@aqeedeh.com**

**سایت‌های مجموعۀ موحدین**

www.mowahedin.com
www.aqeedeh.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.com
www.zekr.tv
www.shabnam.cc
www.mowahed.com
www.sadaislam.com

contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحیم

# فهرست

**فهرست..... أ**

**کتاب [۹]: کتاب اوقات نماز ..... ۱**

باب [۱]: اوقات نماز و فضیلت آن‌ها..... ۱

باب [۲]: نماز سبب آمرزش گناهان است ..... ۲

باب [۳]: فضیلت ادای نماز در وقت آن..... ۵

باب [۴]: نمازهای پنج گانه کفاره است..... ۶

باب [۵]: نماز گذار با پروردگارش مناجات می‌کند..... ۷

باب [۶]: نماز ظهر در شدت گرمی به تاخیر می‌افتد ..... ۸

باب [۷]: وقت نماز پیشین هنگام زوال است ..... ۹

باب [۸]: تاخیر کردن نماز ظهر تا وقت نماز عصر..... ۱۲

باب [۹]: وقت نماز عصر ..... ۱۳

باب [۱۰]: کسی که نماز عصرش فوت گردد ..... ۱۵

باب [۱۱]: حکم کسی که نماز عصر را ترک می‌کند ..... ۱۵

باب [۱۲]: فضیلت نماز عصر ..... ۱۶

باب [۱۳]: کسیکه یک رکعت از عصر را پیش از غروب دریابد..... ۱۸

باب [۱۴]: وقت نماز مغرب..... ۲۰

باب [۱۵]: کسی که نمی‌خواست برای نماز مغرب نماز عشاء گفته شود ..... ۲۲

باب [۱۶]: فضیلت نماز عشاء ..... ۲۲

باب [۱۷]: خواب شدن پیش از نماز عشاء برای کسی که خوابش بگیرد..... ۲۴

باب [۱۸]: وقت نماز عشاء تا نیم شب است..... ۲۶

باب [۱۹]: فضیلت نماز فجر..... ۲۷

باب [۲۰]: وقت نماز صبح ..... ۲۷

باب [۲۱]: نماز خواندن بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب..... ۲۸

باب [۲۲]: نباید پیش از غروب آفتاب قصد نماز خواندن را نمود ..... ۳۰
باب [۲۳]: نمازهای قضائی را که می‌توان بعد از عصر اداء نمود ..... ۳۱
باب [۲۴]: اذان دادن بعد از خارج شدن وقت..... ۳۳
باب [۲۵]: کسی که برای مردم بعد از خارج شدن وقت به جماعت نماز خوانده است ..... ۳۴
باب [۲۶]: کسی که نمازی را فراموش کرد، هر وقت که بیادش آمد، آن را بخواند ..... ۳۵
باب [۲۷]..... ۳۶
باب [۲۸]..... ۳۶

**کتاب [۱۰]: کتاب أذان ..... ٤١**
باب [۱]: ابتدای اذان..... ۴۱
باب [۲]: الفاظ اذان دو دو بار گفته می‌شود ..... ۴۲
باب [۳]: فضیلت اذان دادن..... ۴۲
باب [۴]: مؤذن باید آوازش را بلند نماید..... ۴۳
باب [۵]: اذان مانع خونریزی می‌گردد..... ۴۴
باب [۶]: در وقت شنیدن اذان چه باید گفت؟..... ۴۵
باب [۷]: دعا در وقت أذان ..... ۴۶
باب [۸]: قرعه کشی جهت اذان دادن..... ۴۷
باب [۹]: اگر کسی باشد که به نابینا خبر دهد اذان دادنش جواز دارد ..... ۴۹
باب [۱۰]: اذان دادن بعد از داخل شدن وقت نماز فجر ..... ۵۰
باب [۱۱]: اذان دادن پیش از داخل شدن وقت نماز صبح ..... ۵۱
باب [۱۲]: بین هر اذان و اقامتی نمازی است برای کسی که بخواهد..... ۵۲
باب [۱۳]: کسی که گفت: در سفر یک مؤذن اذان بدهد ..... ۵۲
باب [۱۴]: اگر مسافرین جماعتی بودند، باید اذان داده و اقامت بگویند..... ۵۴
باب [۱۵]: این گفته شخص که: نماز ما فوت شده است ..... ۵۵
باب [۱۶]: مردم اگر امام را در وقت اقامت گفتن دیدند، چه وقت بر خیزند؟ .... ۵۶
باب [۱۷]: اگر برای امام بعد از اقامت گفتن عارضه پیش آمد..... ۵۶
باب [۱۸]: وجوب نماز جماعت ..... ۵۷

باب [۱۹]: فضیلت نماز جماعت ..... ۵۸
باب [۲۰]: فضیلت ادای نماز فجر به جماعت..... ۵۹
باب [۲۱]: فضیلت شتاب کردن به نماز پیشین (ظهر)..... ۶۱
باب [۲۲]: قدم بر داشتن به سوی مسجد از اعمال حسنه است ..... ۶۲
باب [۲۳]: فضیلت ادای نماز خفتن (عشاء) به جماعت..... ۶۳
باب [۲۴]: ثواب کسی که در مسجد بنشیند و انتظار نماز را بکشد، وفضیلت مساجد..... ۶۳
باب [۲۵]: فضیلت کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند ..... ۶۵
باب [۲۶]: وقتی که نماز بر پا شد، نماز دیگری غیر از نماز فرض [روا] نیست.... ۶۵
باب [۲۷]: مریض تا چه وقت باید به جماعت حاضر شود ..... ۶۶
باب [۲۸]: آیا باید امام به اشخاص حاضر امامت بدهد؟ و آیا باید روز جمعه در باران هم خطبه بخواند؟ ..... ۶۹
باب [۲۹]: اگر طعام حاضر گردید و اقامت گفته شد..... ۷۱
باب [۳۰]: کسی که در خدمت خانوده‌اش بوده و در وقت اقامت گفتن به نماز رفته است ..... ۷۲
باب [۳۱]: کسی که برای مردم امامت داده، و مقصدش تعلیم نماز، و سنت پیامبر خداﷺ بوده باشد ..... ۷۲
باب [۳۲]: اهل علم و فضل به امامت دادن مستحق‌تر اند ..... ۷۳
باب [۳۳]: کسی که خواست امامت بدهد، و امام اصلی آمد ..... ۷۵
باب [۳۴]: امام برای این است که به وی اقتداء شود ..... ۷۷
باب [۳۵]: مقتدی چه وقت باید سجده کند؟..... ۸۰
باب [۳۶]: گناه کسی که سر خود را پیش از امام بالا می‌کند..... ۸۱
باب [۳۷]: امامت غلام، و غلام آزاد شده و طفل نابالغ ..... ۸۱
باب [۳۸]: اگر امام نماز را کامل اداء نکرد و مقتدیان کامل اداء نمودند..... ۸۲
باب [۳۹]: اگر دو نفر بودند، مقتدی باید به پهلوی امام بایستد..... ۸۳
باب [۴۰]: اگر امام نماز را طولانی کرد، و شخصی که ضرورت دارد بر آمده و نماز را تنها خواند..... ۸۳
باب [۴۱]: تخفیف امام در قیام و کامل کردن رکوع و سجود ..... ۸۵

باب [۴۲]: کوتاه خواندن و در عین حال کامل کردن نماز..... ۸۶
باب [۴۳]: کسی که نماز را در وقت گریه کودک سبک اداء نمود ..... ۸۶
باب [۴۴]: برابر کردن صف‌ها در وقت اقامت گفتن ..... ۸۷
باب [۴۵]: رو آوردن امام بر مقتدیان در وقت برابر کردن صف‌ها..... ۸۸
باب [۴۶]: وقتی که بین امام و بین مردم دیوار و یا پردهٔ باشد ..... ۸۸
باب [۴۷]: نماز شب ..... ۸۹

**کتاب ابواب صفت نماز..... ۹۱**
باب [۱]: بالا کردن دست‌ها در تکبیر اول، برابر با شروع نماز ..... ۹۱
باب [۲]: نهادن دست راست بر بالای دست چپ ..... ۹۲
باب [۳]: آنچه که بعد از تکبیر تحریمه گفته می‌شود..... ۹۴
باب [۴]..... ۹۵
باب [۵]: نگاه کردن به طرف امام در نماز ..... ۹۶
باب [۶]: نگاه کردن به سوی آسمان در وقت نماز ..... ۹۷
باب [۷]: التفات نمودن در وقت نماز ..... ۹۸
باب [۸]: وجوب قراءت خواندن بر امام و مقتدیان در همه نماز ها ..... ۹۹
باب [۹]: قراءت خواندن در نماز ظهر ..... ۱۰۴
باب [۱۰]: قراءت در نماز مغرب ..... ۱۰۵
باب [۱۱]: بلند خواندن در نماز مغرب..... ۱۰۷
باب [۱۲]: قراءت خواندن به سوره سجده دار، در نماز عشاء..... ۱۰۸
باب [۱۳]: قراءت خواندن در نماز عشاء ..... ۱۰۹
باب [۱۴]: قراءت خواندن در نماز فجرِ ..... ۱۱۰
باب [۱۵]: بلند خواندن قراءت در نماز فجر..... ۱۱۰
باب [۱۶]: حکم جمع کردن دو سوره در یک رکعت و خواندن آخر و أول سوره، و یک سوره پیش از سورهٔ دیگر..... ۱۱۴
باب [۱۷]: [نماز گذار] در دو رکعت اخیر، (الحمد لله) را می‌خواند..... ۱۱۵
باب [۱۸]: بلند گفتن امام (آمین) را به آواز بلند..... ۱۱۵
باب [۱۹]: فضیلت (آمین) گفتن ..... ۱۱۶

باب [۲۰]: اگر کسی پیش از رسیدن به صف رکوع نمود ..... ۱۱۶
باب [۲۱]: تمام کردن تکبیر در رکوع ..... ۱۱۷
باب [۲۲]: تکبیر گفتن هنگام بلند شدن از سجده ..... ۱۱۸
باب [۲۳]: در رکوع، کف دست‌ها باید بر زانوها باشد ..... ۱۱۹
باب [۲۴]: هموار نمودن پشت و آرام گرفتن در رکوع ..... ۱۱۹
باب [۲۵]: دعا کردن در رکوع ..... ۱۲۰
باب [۲۶]: فضیلت (اللهم ربنا لک الحمد) ..... ۱۲۱
باب [۲۷] ..... ۱۲۱
باب [۲۸]: آرام گرفتن بعد از اینکه سر خود را از رکوع بالا می‌کند ..... ۱۲۳
باب [۲۹]: به مجرد تکبیر گفتن باید سجده نمود ..... ۱۲۴
باب [۳۰]: فضیلت سجده ..... ۱۲۵
باب [۳۱]: سجده کردن بر هفت استخوان ..... ۱۳۰
باب [۳۲]: درنگ کردن در بین دو سجده ..... ۱۳۰
باب [۳۳]: نباید ساعدهایش را در سجده فرش نماید ..... ۱۳۱
باب [۳۴]: کسی که در رکعت‌های وتری نمازش نشسته و بعد از آن برخاسته است ..... ۱۳۲
باب [۳۵]: هنگام بالا شدن از سجده باید تکبیر گفت ..... ۱۳۲
باب [۳۶]: سنت نشستن در تشهد ..... ۱۳۳
باب [۳۷]: کسی که تشهد اول را واجب نمی‌داند ..... ۱۳۵
باب [۳۸]: تشهد در جلسه اخیر ..... ۱۳۶
باب [۳۹]: دعا کردن پیش از سلام دادن ..... ۱۳۷
باب [۴۰]: دعائی که خواندنش بعد از تشهد اختیاری است ..... ۱۴۰
باب [۴۱]: سلام دادن ..... ۱۴۰
باب [۴۲]: [مقتدی] وقتی سلام بدهد که امام سلام می‌دهد ..... ۱۴۱
باب [۴۳]: ذِکر بعد از نماز ..... ۱۴۲
باب [۴۴]: بعد از سلام، امام رویش را به طرف مردم می‌کند ..... ۱۴۴
باب [۴۵]: کسی که برای مردم امامت داده و چیزی به یادش آمده است، و از روی شانه‌های آن‌ها گذشته است ..... ۱۴۶

باب [۴۶]: بازگشتن از طرف راست و چپ ..... ۱۴۷
باب [۴۷]: آنچه که در مورد سیر خام و پیاز، و گندنا (تره) آمده است..... ۱۴۸
باب [۴۸]: وضوی اطفال ..... ۱۵۰
باب [۴۹]: بیرون شدن زن‌ها در تاریکی شب به سوی مسجد..... ۱۵۲

**کتاب [۱۱]: نماز جمعه[0]..... ۱۵۳**

باب [۱]: فرضیت نماز جمعه ..... ۱۵۳
باب [۲]: خوشبوئی برای جمعه..... ۱۵۵
باب [۳]: فضیلت روز جمعه ..... ۱۵۵
باب [۴]: خوشبوئی برای جمعه..... ۱۵۸
باب [۵]: بهترین لباسی را که می‌یابد بپوشد..... ۱۶۰
باب [۶]: مسواک در روز جمعه ..... ۱۶۲
باب [۷]: آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می‌شود ..... ۱۶۳
باب [۸]: نماز جمعه در دهات و شهر ها..... ۱۶۳
باب [۹]: آیا بر کسی که نماز جمعه واجب نیست، غسل جمعه واجب است؟... ۱۶۵
باب [۱۰]: تا از چه مسافتی باید به نماز جمعه حاضر شد؟ و بر چه کسی واجب است؟..... ۱۶۵
باب [۱۱]: اگر گرمی در روز جمعه زیاد شد ..... ۱۶۷
باب [۱۲]: رفتن به نماز جمعه..... ۱۶۸
باب [۱۳]: نباید برادرش را بر خیزاند و به جایش بنشیند ..... ۱۶۹
باب [۱۴]: اذان در روز جمعه ..... ۱۶۹
باب [۱۵]: اذان دادن یک مؤذن در روز جمعه ..... ۱۷۱
باب [۱۶]: واجب است که امام بر روی منبر جواب مؤذن را بگوید..... ۱۷۱
باب [۱۷]: خطبه بر بالای منبر ..... ۱۷۲
باب [۱۸]: خطبه دادن در حالت ایستاده ..... ۱۷۳
باب [۱۹]: کسی که در خطبه بعد از ثنای خدا اما بعد گفت ..... ۱۷۴
باب [۲۰]: اگر امام در حال خطبه شخصی را دید که آمد، او را امر کرد تا دو رکعت نماز بخواند..... ۱۷۶
باب [۲۱]: طلب باران در خطبه روز جمعه ..... ۱۷۸

باب [۲۲]: خاموش بودن در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند ..... ۱۷۹
باب [۲۳]: ساعت اجابت دعا در روز جمعه ..... ۱۸۰
باب [۲۴]: اگر مردمان در نماز جمعه از نزد امام رفتند..... ۱۸۱
باب [۲۵]: نماز خواندن بعد از نماز جمعه و پیش از آن..... ۱۸۲

**کتاب [۱۲]: [احکام نماز] خوف.....۱۸۳**
باب [۱]: نماز خوف..... ۱۸۳
باب [۲]: ادای نماز خوف در حالت پیاده و سواره..... ۱۸۴
باب [۳]: نماز مهاجم و مدافع در حالت سواره و به اشاره..... ۱۸۵

**کتاب [۱۳]: [احکام] نماز عیدین.....۱۸۷**
باب [۱]: [بازی کردن] به نیزه و سپر در روز عید..... ۱۸۷
باب [۲]: خوردن در روز عید فطر پیش از رفتن به سوی نماز ..... ۱۸۸
باب [۳]: خوردن در روز عید قربان..... ۱۸۹
باب [۴]: رفتن به عیدگاهی که منبر نداشت..... ۱۹۱
باب [۵]: رفتن به عیدگاه پیاده و سواره و نماز خواندن پیش از خطبه..... ۱۹۲
باب [۶]: خطبه بعد از نماز عید..... ۱۹۳
باب [۷]: فضیلت کار نیک در ایام تشریق ..... ۱۹۳
باب [۸]: تکبیر گفتن در روزهای [منی] و هنگام رفتن به سوی (عرفات) ..... ۱۹۴
باب [۹]: کشتن شتر و گوسفند در عیدگاه در روز عید قربان ..... ۱۹۵
باب [۱۰]: تغییر دادن راه رفت و آمد در نماز عید..... ۱۹۵

**کتاب [۱۴]: نماز وتر .....۱۹۷**
باب [۱]: آنچه که دربارهٔ وتر آمده است..... ۱۹۷
باب [۲]: اوقات نماز وتر..... ۱۹۹
باب [۳]: نماز وتر باید آخرین نماز باشد ..... ۱۹۹
باب [۴]: وتر خواندن بر بالای دابه ..... ۲۰۰
باب [۵]: قنوت خواندن پیش از رکوع و بعد از آن..... ۲۰۰

**کتاب [۱۵]: نماز استسقاء .....۲۰۵**

باب [۱]: استسقاء ..... ۲۰۵
باب [۲]: دعای پیامبر خداﷺ که: «آن‌ها را به قحطی زمان یوسف دچار بگردان» ..... ۲۰۵
باب [۳]: نماز استسقاء در مسجد جامع ..... ۲۰۹
باب [۴]: استسقاء در خطبه جمعه بدون رو آوردن به قبله ..... ۲۱۰
باب [۵]: پیامبر خداﷺ چگونه پشت خود را به طرف مردم کردند ..... ۲۱۰
باب [۶]: بالا کردن امام دست‌های خود را در استسقاء ..... ۲۱۱
باب [۷]: در هنگام باریدن باران چه باید گفت؟ ..... ۲۱۲
باب [۸]: وقتی که باد وزید ..... ۲۱۲
باب [۹]: این قول پیامبر خداﷺ که: به وسیله باد نصرت داده شدم ..... ۲۱۳
باب [۱۰]: آنچه که در زلزله و دیگر علامات گفته شده است ..... ۲۱۳
باب [۱۱]: جز خداوند متعال هیچکسی وقت آمدن باران را نمی‌داند ..... ۲۱۴

**کتاب [۱۶]: خورشید گرفتگی ..... ۲۱۷**
باب [۱]: نماز خواندن در وقت خورشید گرفتگی ..... ۲۱۷
باب [۲]: صدقه دادن در هنگام آفتاب گرفتگی ..... ۲۱۸
باب [۳]: صدا کردن مردم جهت ادای نماز کسوف به جماعت ..... ۲۲۰
باب [۴]: پناه جستن از عذاب قبر در نماز کسوف ..... ۲۲۱
باب [۵]: خواندن نماز کسوف به جماعت ..... ۲۲۲
باب [۶]: کسی که آزاد کردن غلامان را در وقت آفتاب گرفتگی دوست می‌داشت ..... ۲۲۳
باب [۷]: ذکر در وقت کسوف ..... ۲۲۴
باب [۸]: بلند خواندن قراءت در نماز کسوف ..... ۲۲۵

**کتاب [۱۷]: سجده‌های قرآن و سنت آن‌ها ..... ۲۲۷**
باب [۱]: آنچه که در مورد سجده‌های قرآن، و سنت بودن آن‌ها آمده است .... ۲۲۷
باب [۲]: سجدۀ سورۀ (ص) ..... ۲۲۸
باب [۳]: سجده کردن مسلمین با مشرکین و اینکه مشرک نجس است و برای وی وضوئی نیست ..... ۲۲۸

باب [۴]: کسی که [آیت] سجده را خواند، و سجده نکرد ..... ۲۲۹
باب [۵]: سجدۀ ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ﴾ ..... ۲۳۰
باب [۶]: کسی که از ازدحام زیاد، جایی را برای سجده کردن نیافته است ..... ۲۳۰

**کتاب [۱۸]: کوتاه خواندن نماز ..... ۲۳۳**
باب [۱]: آنچه که دربارۀ قصر نماز، و در مدت اقامت آمده است ..... ۲۳۳
باب [۲]: نماز در (منی) ..... ۲۳۵
باب [۳]: در چه مسافتی نماز کوتاه خوانده می‌شود ..... ۲۳۷
باب [۴]: نماز شام را در سفر سه رکعت می‌خواند ..... ۲۳۸
باب [۵]: خواندن نماز نفل بر بالای خر ..... ۲۴۰
باب [۶]: کسی که در سفر، بعد از نماز، نفل نخوانده است ..... ۲۴۰
باب [۷]: کسی که در سفر بدون از نمازهای قبلی و بعدی نماز، نفل خوانده است ..... ۲۴۱
باب [۸]: جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء در سفر ..... ۲۴۲
باب [۹]: اگر نشسته نمی‌توانست، به پهلو نماز بخواند ..... ۲۴۲
باب [۱۰]: اگر نشسته نماز می‌خواند، و بعد از آن صحت یافت، و یا احساس خفت نمود، باید باقی‌مانده نماز را تمام نماید ..... ۲۴۳

**کتاب [۱۹]: نماز تهجد ..... ۲۴۵**
باب [۱]: تهجد در شب ..... ۲۴۵
باب [۲]: فضیلت قیام شب ..... ۲۴۶
باب [۳]: ترک قیام شب برای مریض ..... ۲۴۸
باب [۴]: تشویق پیامبر خدا ﷺ بخواندن نماز شب، و نوافل، بدون آنکه واجب باشد ..... ۲۴۹
باب [۵]: قیام پیامبر خدا ﷺ تا جایی‌که پاهای‌شان ورم کرد ..... ۲۵۰
باب [۶]: کسی که در وقت سحر خوابید ..... ۲۵۱
باب [۷]: طول قیام در نماز شب ..... ۲۵۴
باب [۸]: نماز پیامبر خدا ﷺ چگونه بود؟ و در شب چه قدر نماز می‌خواندند؟.. ۲۵۴

باب [۹]: قیام و خواب پیامبر خداﷺ در شب، و آنچه که از قیام شب نسخ شده است ..... ۲۵۵
باب [۱۰]: تسلط شیطان بر کسی که در شب نماز نمی‌خواند ..... ۲۵۶
باب [۱۱]: اگر بخوابد و نماز نخواند، شیطان در گوشش بول کرده است..... ۲۵۷
باب [۱۲]: دعا کردن و نماز خواندن از آخر شب..... ۲۵۸
باب [۱۳]: کسی که اول شب را خوابیده و آخر شب را زنده داشته است..... ۲۵۹
باب [۱۴]: شب خیزی پیامبر خداﷺ در رمضان و غیر رمضان ..... ۲۵۹
باب [۱۵]: آنچه که از تشدد در عبادت مکروه است ..... ۲۶۰
باب [۱۶]: کسی که قیام شب داشته باشد، ترک کردن آن برایش مکروه است. ۲۶۱
باب [۱۷]: فضیلت کسی که شب بیدار شود و نماز بخواند ..... ۲۶۲
باب [۱۸]: نماز نفل دو رکعت، دو رکعت است ..... ۲۶۴
باب [۱۹]: پا بندی به دو رکعت [سنت] نماز فجر، و کسی که آن را نفل نامید. ۲۶۶
باب [۲۰]: آنچه که در دو رکعت [سنت] فجر خوانده می‌شود..... ۲۶۶
باب [۲۱]: نماز چاشت در حضر ..... ۲۶۷
باب [۲۲]: دو رکعت نماز، پیش از فرض نماز پیشین ..... ۲۶۸
باب [۲۳]: [حکم] نماز خواندن پیش از نماز مغرب..... ۲۶۸

**کتاب [۲۰]: نماز در مسجد مکه و مدینه ..... ۲۷۱**
باب [۱]: فضیلت نماز خواندن در مسجد مکه و مسجد مدینه ..... ۲۷۱
باب [۲]: مسجد قباء..... ۲۷۳
باب [۳]: فضیلت مابین قبر و منبر [پیامبر خداﷺ]..... ۲۷۴

**کتاب [۲۱]: انجام دادن کاری در داخل نماز ..... ۲۷۵**
باب [۱]: سخن زدنی که در نماز ممنوع است..... ۲۷۵
باب [۲]: هموار کردن ریگ‌ها در وقت نماز خواندن ..... ۲۷۷
باب [۳]: اگر دابه در وقت نماز خواندن رها شد ..... ۲۷۷
باب [۴]: نماز گذار نباید در نماز سلام را علیک بدهد..... ۲۷۹
باب [۵]: دست بر تهی‌گاه نهادن در وقت نماز خواندن ..... ۲۸۰

**کتاب [۲۲]: سجدۀ سهو ..... ۲۸۱**
باب [۱]: اگر پنج رکعت خواند..... ۲۸۱
باب [۲]: اگر در وقت نماز با وی سخن زده شد و او با دست خود اشاره نمود و [سخن را] شنید..... ۲۸۲

**کتاب [۲۳]: [احکام] جنازه ..... ۲۸۵**
باب [۱]: کسی که آخرین کلامش (لا إله إلا الله) باشد..... ۲۸۵
باب [۲]: لزوم همراهی با جنازه ..... ۲۸۷
باب [۳]: آمدن در نزد مرده بعد از تکفین آن ..... ۲۸۸
باب [۴]: کسی که برای اهل میت شخصاً تعزیت گفته است ..... ۲۹۰
باب [۵]: فضیلت کسی که فرزندش فوت شود، و جهت ثواب اخروی صبر کند ۲۹۲
باب [۶]: مستحب است که مرده به عدد طاق شسته شود ..... ۲۹۳
باب [۷]: در [غُسل] باید از طرف راست میت شروع شود ..... ۲۹۴
باب [۸]: جامه‌های سفید برای کفن ..... ۲۹۵
باب [۹]: کفن در دو جامه..... ۲۹۵
باب [۱۰]: کفن برای مرده ..... ۲۹۶
باب [۱۱]: اگر جز کفنی که تنها سر و یا پا را می‌پوشانید نیافتند، سر میت را بپوشانند..... ۲۹۹
باب [۱۲]: کسی که در زمان پیامبر خدا ﷺ کفنش را آماده کرده بود، و برایش بد گفته نشد..... ۳۰۰
باب [۱۳]: همراهی زن‌ها با جنازه..... ۳۰۲
باب [۱۴]: به ماتم نشستن زن برای غیر شوهرش..... ۳۰۲
باب [۱۵]: زیارت قبور ..... ۳۰۳
باب [۱۶]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: «مرده به گریه کردن بعضی از اهل خانواده‌اش تعذیب می‌گردد» اگر این گریه کردن عادت وی باشد..... ۳۰۵
باب [۱۷]: نوحه کردنی که بر مرده مکروه است ..... ۳۰۹
باب [۱۸]: کسی که بر رویش بزند از ما نیست ..... ۳۱۰
باب [۱۹]: رثای پیامبر خدا ﷺ برای سعد بن خَوله ..... ۳۱۰

باب [۲۰]: در وقت مصیبت نباید سر خود را تراشید..... ۳۱۲
باب [۲۱]: کسی که در مصیبت نشست و غم از چهره‌اش نمایان گردید ..... ۳۱۳
باب [۲۲]: کسی که غمش را در وقت مصیبت اظهار نکرد ..... ۳۱۵
باب [۲۳]: این قول پیامبر خدا ﷺ که : «ما به سبب مرگ تو اندوهگین هستیم» ..... ۳۱۷
باب [۲۴]: گریه در نزد مریض..... ۳۱۸
باب [۲۵]: آنچه که در مورد نهی از نوحه و گریه آمده است..... ۳۲۰
باب [۲۶]: برخاستن برای جنازه ..... ۳۲۰
باب [۲۷]: اگر برای جنازه برخاست، چه وقت بنشیند؟ ..... ۳۲۱
باب [۲۸]: کسی که برای جنازه یهودی به پا خاسته است ..... ۳۲۳
باب [۲۹]: مردها جنازه را برمی‌دارند نه زن‌ها ..... ۳۲۳
باب [۳۰]: شتاب کردن در بردن جنازه ..... ۳۲۴
باب [۳۱]: فضیلت همراهی کردن با جنازه ..... ۳۲۵
باب [۳۲]: کراهت مسجد ساختن بر بالای قبر..... ۳۲۶
باب [۳۳] نماز خواندن بر زنی که در حال نفاس مرده است ..... ۳۲۷
باب [۳۴]: خواندن سورۀ (الحَمْدُ لِله) بر جنازه..... ۳۲۸
باب [۳۵]: مرده صدای کفش‌ها را می‌شنود ..... ۳۲۹
باب [۳۶]: کسی که دفن شدن در سرزمین مقدس را دوست داشت ..... ۳۳۰
باب [۳۷]: نماز بر شهید ..... ۳۳۱
باب [۳۸]: اگر کودک مسلمان شد و مُرد، آیا بر وی نماز خوانده شود؟ و آیا کودک به اسلام دعوت شود؟ ..... ۳۳۳
باب [۳۹]: وقتی که مشرک در وقت مرگ (لاَ إلهَ إلاَّ الله) بگوید..... ۳۳۹
باب [۴۰]: موعظه محدث بر سر قبر، و نشستن یاران وی به اطرافش ..... ۳۴۰
باب [۴۱]: آنچه که درباره کسی که خودکشی می‌کند آمده است ..... ۳۴۳
باب [۴۲]: به خوبی یاد کردن مردمان از مرده ..... ۳۴۶
باب [۴۳]: آنچه که در مورد عذاب قبر آمده است..... ۳۴۸
باب [۴۴]: پناه جستن [به خدا] از عذاب قبر ..... ۳۵۲
باب [۴۵]: برای مرده در صبح و شام ما وایش نشان داده می‌شود ..... ۳۵۳

باب [۴۶]: آنچه که در مورد اولاد مسلمانان گفته شده است..... ۳۵۴
باب [۴۷]: آنچه که در مورد اولاد مشرکین گفته شده است ..... ۳۵۵
باب [۴۸]: مرگ ناگهانی (مرگ مفاجاه) ..... ۳۶۰
باب [۴۹]: آنچه که درباره قبر پیامبر خداﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آمده است .. ۳۶۱
باب [۵۰]: آنچه که نسبت به اموات ممنوع است ..... ۳۶۳

تایپ و صفحه آرایی:

**گروه فنی مجموعه موحدین**

contact@mowahedin.com

# ٩- كِتَابُ مَوَاقِيتِ الصَّلاة

## کتاب [۹]: کتاب اوقات نماز

### ١- باب: مَوَاقِيْتُ الصَّلاَةِ وَفَضلها

**باب [۱]: اوقات نماز و فضیلت آن‌ها**

٣٢٥- عَنْ أَبُو مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى المُغِيْرَة بْن شُعْبَةَ وَقَدَ أَخَّرَ الصَّلاَةَ يَوْمًا، وَهُوَ بِالْعِرَاقِ، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ أَلَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ جِبْرِيلَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ فَصَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «بِهَذَا أُمِرْتُ» [رواه البخاري: ٥٢١].

٣٢٥- از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که وی در عراق نزد مغیره بن شعبه رفت، دید که وی روزی نماز را تأخیر نمود.

گفت: ای مغیره! این چه کاری است؟ مگر خبر نداری که جبرئیل [برای تعیین اوقات نماز] آمد و نماز خواند، و پیامبر خدا ﷺ نماز خواندند، باز جبرئیل خواند، و پیامبر خدا ﷺ نماز خواندند، باز جبرئیل نماز خواند، و پیامبر خدا ﷺ نماز خواندند، باز جبرئیل نماز خواند، و پیامبر خدا ﷺ نماز خواندند، باز جبرئیل نماز خواند، و پیامبر خدا ﷺ نماز خواندند.

بعد از آن جبرئیل گفت: به اینگونه [نمازخواندن از طرف خداوند] مأمور شده‌ام[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این نزول جبرئیل علیه السلام جهت تعلیم نمازهای پنجگانه، در صبح روزی بود که در شب گذشتهٔ آن واقعه معراج به وقوع پیوسته و نمازهای پنجگانه فرض شده بود.

## ٢- باب: الصَّلاَةُ كَفَّارَةٌ

### باب [٢]: نماز سبب آمرزش گناهان است

٣٢٦- عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الفِتْنَةِ، قُلْتُ أَنَا كَمَا قَالَهُ: قَالَ: إِنَّكَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيْهَا لَجَرِيءٌ، قُلْتُ: «فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ، تُكَفِّرُهَا الصَّلاَةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ، وَالأَمْرُ وَالنَّهْيُ»، قَالَ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ، وَلَكِنِ الفِتْنَةُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ البَحْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهَا بَأْسٌ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مُغْلَقًا، قَالَ: أَيُكْسَرُ أَمْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: يُكْسَرُ، قَالَ: إِذًا لاَ يُغْلَقَ أَبَدًا، قُلْنَا: أَكَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ البَابَ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنَّ دُونَ الغَدِ اللَّيْلَةَ، إِنِّي حَدَّثْتُهُ بِحَدِيثٍ لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ. فسئل: مَنِ الْبَابُ؟ فَقَالَ: عُمَرُ [رواه البخاري: ٥٢٥].

٣٢٦- از حذيفه‌ﷺ[1] روايت است كه گفت: نزد عمرﷺ نشسته بوديم كه گفت: كدام يک از شما گفته پيامبر خداﷺ را در مورد فتنه به خاطر داريد[1]؟

---

٢) اوقات نماز توقيفی است، بنابراين ادای نماز پيش از وقت آن جواز ندارد، مگر آنكه شارع در حالات خاصی مانند سفر، و يا عرفات و مزدلفه ادای آن را پيش از وقت آن اجازه داده باشد.

٣) بايد كوشيد كه نماز را در اول وقت آن اداء نمود، مگر آنكه از طرف شارع امر به تأخير آن شده باشد، مانند تأخير نماز پيشين تا سردشدن هوا، و تأخير نماز صبح تا روشن‌شدن هوا، در نزد كسانی كه به حديث روايت شده در اين مورد تمسک می‌جويند.

۴) از اينكه پيامبر خداﷺ اين نمازهای فرض را به امامت جبرئيلؑ اداء نمودند، بعضی از علماء می‌گويند: نماز فرض‌گذار به امامت نفل‌گذار روا است، زيرا نمازهای پنجگانه بر جبرئيلؑ فرض نبود، ولی كسانی كه چنين نمازی را روا نمی‌دانند می‌گويند: چون جبرئيلؑ از طرف خداوند متعال مأمور به ادای اين نمازها جهت تعليم پيامبر خداﷺ شده بود، لذا اين نمازها بر وی نيز فرض گرديده بود، لذا نمازهای را كه پيامبر خداﷺ به امامت جبرئيلؑ اداء نمودند، نماز فرض‌گذار، به امامت فرض‌گذار بود، نه نماز فرض‌گذار به امامت نفل‌گذار.

١- وی حذيفه بن حسل بن جابر يمانی است، پدرش در غزوۀ بدر به شهادت رسيد، وی محل اسرار پيامبر خداﷺ بود، ايشان تمام منافقين را ناموار برايش گفته بودند؛ جز وی هيچكس ديگری منافقين را نمی‌شناخت، عمرﷺ از وی پرسيد كه آيا در بين مامورين و موظفين من كسی از منافقين وجود دارد؟ گفت: بلی! يک نفر هست، گفت: كيست؟ نمی‌گويم، ولی گويا به طور اشاره

گفتم: همانطوری که فرموده‌اند، من به خاطر دارم.

گفت: تو دربارۀ پیامبر خدا ﷺ، و یا دربارۀ روایت احادیث پیامبر خدا ﷺ باجرآت هستی.

گفتم: ابتلای شخص نسبت به خانواده‌اش، نسبت به مالش، نسبت به فرزندش، و نسبت به همسایه‌اش میباشد [که حق آن‌ها را اداء نکند]، و کفارۀ این‌ها: نماز خواندن، روزه گرفتن، و زکات دادن، و امر به معروف و نهی از منکر است.

عمر ﷺ گفت: قصد من این فتنه نبود، بلکه مقصود فتنه‌ای است که مانند دریا موج می‌زند.

حذیفه ﷺ گفت: یا امیر المؤمنین! بر تو از آن‌ها ضرری نیست، چون دروازۀ بین تو و بین آن فتنه‌ها بسته است.

عمر ﷺ پرسید: آن دروازه شکسته می‌شود و یا گشوده می‌شود؟

حذیفه ﷺ گفت: شکسته می‌شود.

عمر ﷺ گفت: پس در این صورت، دیگر هرگز بسته نخواهد شد. کسی از حذیفه ﷺ پرسید: آیا عمر ﷺ می‌دانست که مراد از آن دروازه چیست؟

گفت: بلی! چنان می‌دانست مثلی که می‌دانست که بعد از فردا شب می‌آید، من به او سخنی گفتم که در او [غموض] و مغالطۀ نبود.

از حذیفه ﷺ پرسان شد: مراد از آن دروازه [که مانع فتنه بود] کیست؟

گفت: خود عمر ﷺ[۲].

---

برایش فهماند، و عمر ﷺ وی را عزل کرد، فتح ری، نهاوند، ودینور به دست او صورت گرفته است، و در سال سی و شش هجری وفات یافت، اسد الغابه (۳۹۱/۱-۳۹۲).

۱- فتنه در لغت به معنی اختیار و امتحان است، و در نصوص شریعت به معنی: کفر، فضیحت، عذاب، جنگ، خونریزی، نا امنی و امثال این‌ها استعمال شده است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) شقیق که یکی از روات حدیث است به نقل از حذیفه ﷺ می‌گوید: «مراد از دروازۀ فتنه در این حدیث، خونریزی و نزاعی است که بین مسلمانان واقع می‌گردد، و در حیات عمر ﷺ این دروازه بسته بود، و بعد از شهادت وی، این دروازه گشوده شد، و هنوز بسته نشده است».

۲) حذیفه ﷺ این سخن را در اوائل قرن اول هجری گفته بود، و هم اکنون که ما در ربع اول قرن پانزدهم هجری زندگی می‌کنیم، می‌بینیم که دروازه این (فتنه) هنوز هم بسته نشده است، و

٣٢٧- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنَ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ١١٤] فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِي هَذَا؟ قَالَ: «لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ» [رواه البخاري: ٥٢٦].

٣٢٧- از ابن مسعودﷺ روایت است که شخصی روزی زنی را بوسید و نزد پیامبر خداﷺ آمد و قضیه را بیان داشت.

خداوند این آیه را نازل فرمود که: «نماز را در آغاز و انجام روز وپاسی از شب بر پا دار، زیرا کارهای نیک لغزش‌ها را از بین می‌برد».

آن شخص گفت: یا رسول الله! این چیز خاص برای من است؟

فرمودند: «برای تمام امت من است»[1].

---

اینکه بعد از این بسته خواهد شد و یا نه در علم غیب است، و جز خدا کسی آن را نمی‌داند، ولی شواهد و تجارب گویای آن است که بسته نخواهد شد، والله تعالی أعلم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

امام ابن حجرﷺ در شرح این حدیث روایتی را که در صحیح مسلم آمده است نیز نقل می‌نماید، در آن روایت آمده است که: (شخصی نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! در یکی از بساتین زنی را یافتم، و با وی هر کاری را جز جماع کردن انجام دادم، او را بوسیدم و در آغوش گرفتم، اکنون هرچه که می‌خواهی با من بکن)، و بقیه حدیث را ذکر نمود.

مرجئه می‌گویند که حسنات تمام گناهان از صغیره و کبیره را از بین می‌برد.

جمهور علماء می‌گویند که: حسنات سبب آمرزش گناهان صغیره می‌شود و بس، و آن‌هم در صورتی است که از گناهان کبیره اجتناب به عمل آید، زیرا در حدیث صحیح دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «یک نماز تا نماز دیگر سبب آمرزش گناهان می‌شود، در صورتی که از کبائر اجتناب به عمل آید».

عدۀ دیگری از علماء می‌گویند که: حسنات سبب آمرزش گناهان صغیره می‌گردد، خواه از گناهان کبیره اجتناب به عمل آید و خواه نیاید.

معتزله می‌گویند: مراد از اینکه: حسنات گناهان را از بین می‌برد این است که: حسنات سبب ترک گناهان می‌شود، یعنی: گناه بعد از این که انجام گرفت هیچ چیزی او را نمی‌بخشد، و شخصی که مرتکب گناه شده است، باید جزای خود را در آخرت ببیند.

امام ابن عبدالبرﷺ با استدلال به این حدیث می‌گوید که: در بوسه زدن و لمس کردن و امثال این‌ها حدی نیست.

٣٢٨- وَعَنْهُ فِي رواية لِمَنْ عمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي. [رواه البخاري: ٥٢٦].

٣٢٨- و در روایت دیگری از ابن مسعودﷺ در حدیث گذشته روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ [در جواب آن شخصی گه گفت: آیا این امر خاص برای من است]؟ فرمودند: «برای هر کس از امت من که به این آیت عمل نماید»[1].

## ٣- باب: فَضْلِ الصَّلاَةِ لِوَقتِهَا

### باب [٣]: فضیلت ادای نماز در وقت آن

٣٢٩- وعَنْه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ العَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا»، قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الوَالِدَيْنِ» قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي [رواه البخاري: ٥٢٧].

٣٢٩- و از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ پرسیدم که کدام کار در نزد خداوند [از همه کار ها] محبوب تر است؟

فرمودند: «ادای نماز در وقت آن».

گفت: بعد از آن کدام کار؟

فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر».

گفت: بعد از آن کدام کار؟

فرمودند: جهاد در راه خدا.

---

امام ابن منذرﷺ از این حدیث چنین استنباط نموده است که: (اگر کسی با زن بیگانه در یک بستر دیده شود، حد بر وی جاری نمی‌گردد)، فتح الباری (٢٠٧/٢-٢٠٨) و البته آنچه که امام ابن منذرﷺ می‌گوید مقید به این قید است که زنای شخصی که با زن بیگانه در یک بستر دیده شده است، ثابت نشود، و اگر ثابت شد، بدون شک حد بر وی جاری می‌گردد.

و صاحب (التوضیح) می‌گوید: این حدیث دلالت بر این دارد که اگر زن و مردی در یک بستر دیده شدند، بر آن‌ها نه حدی است، و نه تادیبی، ولی امام عینیﷺ می‌گوید: درست است که بر آن زن و مرد حدی نیست، ولی اینکه تادیبی هم نباشد، قناعت ندارم، خصوصاً در این زمان، عمدة القاری (١٧/٤).

١- مراد از عمل کردن به آیت این است که نمازها را در وقتش اداء نماید.

[ابن مسعودﷺ] می‌گوید: این چیزها را پیامبر خداﷺ برایم گفتند، و اگر بیشتر از این می‌پرسیدم، برایم بیشتر می‌گفتند[1].

## ٤- باب: الصَّلَوَاتُ الخَمْسُ كَفَّارَةٌ

**باب [۴]: نمازهای پنج گانه کفاره است**

٣٣٠- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهَرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا تَقُولُ: ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ» قَالُوا: لاَ يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ شَيْئًا، قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الخَطَايَا [رواه البخاري: ٥٢٨].

۳۳۰- از ابو هریرهﷺ روایت است که از پیامبرﷺ خدا شنیده است که فرمودند: «چه تصور می‌کنید! اگر به در خانۀ کسی از شما جوی آب روانی باشد، و آن شخص، در هر روز پنج بار در آن آب غسل نماید، آیا چیزی از کثافت در بدنش باقی می‌ماند»؟

گفتند: [این پنج بار غسل] چیزی از آن کثافت را در بدنش باقی نمی‌گذارد.

فرمودند: این [پنج بار غسل کردن از جوی آب روان] مانند نمازهای پنج گانه است، که خداوند به سبب آن‌ها، [گناه] اشتباهات را [یعنی: صغائر را] از بین می‌برد[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در احادیث مشابه دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ در جواب چنین سؤالی (طعام دادن) را بهترین اعمال گفته‌اند، و سبب اختلاف جواب، اختلاف حالت سائل است، و برای هر کس موافق و مناسب به حاجتش و حالتش جواب می‌دادند، همانند آنکه طبیب حاذق برای هر مریضی متناسب با مرضش دوای معینی را توصیه می‌نماید، و البته در حقیقت امر، همۀ این چیزها از فضایل اعمال است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه لطف (خطایا) که به معنی لغزش‌ها است، در این حدیث از نگاه ظاهر، شامل همه گناهان از صغیره و کبیره را می‌گردد، زیرا هر گناهی خواه صغیره باشد، و خواه کبیره لغزش گفته می‌شود، ولی جمهور علماء با استناد به این حدیث پیامبر خداﷺ که می‌فرمایند: «نماز پنجگانه سبب آمرزش گناهان برای کسی می‌شود که از گناهان کبیره اجتناب ورزد» می‌گویند که: خواندن نمازهای پنجگانه تنها سبب آمرزش گناهان صغیره می‌گردد نه گناهان کبیره، و طریق آمرزش

## ٥- باب: المُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ

**باب [٥]: نمازگذار با پروردگارش مناجات می‌کند**

٣٣١- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلاَ يَبْسُطْ ذِرَاعَيْهِ كَالكَلْبِ، وَإِذَا بَزَقَ فَلاَ يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلاَ عَنْ يَمِينِهِ، فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّه [رواه البخاري: ٥٣٢].

٣٣١- از انس‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «در سجده آرام بگیرید، [کسیکه در حالت سجده کردن است] دست‌های خود را مانند سگ فرش نکند، و اگر تُف کرد پیش روی، و به طرف راست خود تُف نکند، زیرا نماز گذار با پروردگارش مناجات می‌کند»[(١)].

---

گناهان کبیره توبه، و طریق خلاص شدن از حق الناس: ادای آن حق به صاحب آن، و یا حصول رضایت صاحب حق است.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

از این حدیث نبوی شریف این طور دانسته می‌شود که خشوع و حضور قلب در نماز ضروری است، و گرچه نمازی که بدون حضور قلب اداء گردد، از نگاه فقهی حکم به صحت آن می‌شود، ولی نمازگذار به یقین که از آن نماز خود لذتی نبرده است، بلکه احساسش از ادای آن نماز، همچون احساس کسی است که باری را از دوشش بر زمین گذاشته است، و اینکه خداوند برایش از آن نماز ثوابی می‌دهد یا نه؟ خود خداوند می‌داند، و امری است که متعلق به امور آخرت است، ولی نمازی نماز حقیقی است که انسان خود را در حال راز و نیاز با پروردگارش بداند، و بهترین وقت را وقت نماز خواندن بشمارد، و از همین جا بود که نبی کریمﷺ آرامش قلب خود را در نماز دانسته و می‌فرمودند که: «وجعلت قرة عيني في الصلاه»، یعنی: آرامش قلبی و راحت خاطر برایم در نماز حاصل می‌شود، حسن بصریﷺ می‌گوید: هر نمازی که به حضور قلب اداء نشود، احتمال عقوبتش [از احتمال ثوابش] بیشتر است، با تسلیم اینکه فقهاء نماز بدون حضور قلب را صحیح بدانند، مگر نباید نمازگذار به طریقی نماز بخواند که لذت مناجات را در یابد؟

## ٦- باب: الإِبرَادِ بالظُّهرِ من شِيدَّةِ الحَرِّ

### باب [۶]: نماز ظهر در شدت گرمی به تاخیر می‌افتد

٣٣٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ. وَاشْتَكَتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلَ بَعْضِي بَعْضًا، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ، نَفَسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ [رواه البخاري: ٥٣٦، ٥٣٧].

۳۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«هنگامی که هوا گرم شد، نماز را در وقت سردی هوا بخوانید، زیرا گرمی هوا از وزش دوزخ است.

«آتش به نزد پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! اعضایم یکدیگر را خوردند، خداوند برایش اجازه دوباره تنفس را داد، تنفسی در تابستان و تنفسی در زمستان، [و این همان] شدت گرمی تابستان، و شدت یخبندان زمستان است»[1].

٣٣٣- عَنْ أَبِي ذَرٍّ الغِفَارِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَرَادَ المُؤَذِّنُ أَنْ يُؤَذِّنَ لِلظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَبْرِدْ» ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُؤَذِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْرِدْ» حَتَّى رَأَيْنَا فَيْءَ التُّلُولِ، [رواه البخاری: ٥٣٩].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مستحب است که در وقت شدت گرمی، نماز ظهر در وقتی اداء گردد، که هوااندکی سرد شود، ولی در مناطقی که در تابستان هوا معتدل است، و یا هوا طوری گرم است که تا وقت عصر داخل نشود هوا به سردی نمی‌گراید، باید نماز پیشین در وقت معینش اداء گردد.

٢) از این حدیث دانسته می‌شود که دوزخ هم اکنون موجود است، و نظر معتزله آن است که دوزخ در قیامت خلق می‌شود، ولی آیات و احادیث بسیاری دلالت بر این دارد که بهشت و دوزخ هم اکنون موجود می‌باشد.

٣) در دوزخ طبقه از یخبندان شدید وجود دارد که در سردی خود به مراتب بالا تر از سردی است که ما به آن آشنائی داریم، و خداوندی که قدرت خلق کردن آتش و دوزخ را دارد، بدون شک قدرت به جمع کردن هر دوی آن‌ها را در یک مکان واحد نیز دارد.

۳۳۳- از ابوذر غفاریﷺ[1] روایت است که گفت: در سفری با پیامبر خداﷺ بودیم، مؤذن می‌خواست برای نماز ظهر اذان بدهد.

پیامبر خداﷺ فرمودند: «صبر کن تا هوا سرد تر شود».

باز می‌خواست اذان بدهد.

باز برایش گفتند: «صبر کن تا هوا سرد تر شود»، و همین طور ادامه یافت تا آنکه سایهٔ تپه‌ها را دیدیم[2].

## ۷- باب: وَقْتُ الظُّهْرِ عِنْدَ الزَّوَالِ

**باب [۷]: وقت نماز پیشین هنگام زوال است**

٣٣٤- أَنَسُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، فَقَامَ عَلَى المِنْبَرِ، فَذَكَرَ السَّاعَةَ، فَذَكَرَ أَنَّ فِيهَا أُمُورًا عِظَامًا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ، فَلاَ تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ، مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا» فَأَكْثَرَ النَّاسُ فِي البُكَاءِ، وَأَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي»، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ السَّهْمِيُّ، فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «أَبُوكَ حُذَافَةُ» ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الجَنَّةُ وَالنَّارُ آنِفًا فِي عُرْضِ هَذَا الحَائِطِ، فَلَمْ أَرَ كَالخَيْرِ وَالشَّرِّ». قد تقدم بعض هذا الحديث في كتاب العلم من رواية ابي موسى لكن في هذه الرواية زيادة ومغايرة الفاظ [رواه البخاري: ٥٤٠].

---

۱- نامش جندب بن جناده بن قیس غفاری است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، و گویند پنجمین کسی است که مسلمان شده است، از فضلاء و فقهای صحابه است، شخص بلند قامت و تنومندی بود، پیامبر خداﷺ درباره‌اش فرمودند که: «خدا به ابو ذر رحمت کند، زیرا تنها می‌رود، و تنها می‌میرد، و تنها حشر می‌شود»، وی در منطقه ربذه در سال سی ویک هجری وفات یافت و عبدالله بن مسعود بر وی نماز خواند، اسد الغابه (۱۸۶/۵-۱۸۸).

۲- از احکام متعلق به این حدیث آنکه: در وقت شدت گرمی سنت و یا مستحب است که نماز ظهر تا وقتی که هواندک سرد می‌شود، به تاخیرانداخته شود، و حد اکثر تأخیر آن این است که سایهٔ هر چیز بعد از سایهٔ اصلی تا نصف آن گردد، و تأخیر آن از این بیشتر بدون عذر مناسب نیست.

۳۳۴- از انسﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ هنگامی که آفتاب میل نمود، به آمده و نماز ظهر را اداء نمودند، بعد از آن بالای منبر ایستادند و دربارهٔ قیامت سخن زده و گفتند: در قیامت کارهای بزرگی واقع می‌شود، و فرمودند:

«کسی که می‌خواهد از چیزی پرسان نماید، پرسان نماید، تا وقتی که همین جا قرار دارم، از چیزی نیست که از من پرسان کنید مگر آنکه به آن پاسخ خواهم داد».

مردم بسیار گریه کردند، و ایشان مکرراً می‌گفتند: «بپرسید»[۱].

عبدالله بن حذافه سهمیﷺ برخاست و پرسید: پدر من کیست؟

فرمودند: «پدر تو حذافه است».

باز هم فرمودند: «پرسان کنید».

عمرﷺ به دو زانو نشست و گفت: خدا را به ربوبیت، اسلام را به حیث دین، و محمد را به حیث پیامبر قبول داریم.

پیامبر خداﷺ سکوت نمودند، و بعد از آن فرمودند: «همین حالا بهشت و دوزخ برایم بر روی همین دیوار نشان داده شد، و هیچ خوبی را [مانند خوبی بهشت] و هیچ بدی را [مانند بدی دوزخ] ندیدم».

قسمتی از این حدیث در (باب علم) به روایت ابو موسی اشعری قبلاً گذشت، ولی در این روایت بعضی زیادات، و اختلافات لفظی وجود دارد[۲].

---

۱- گویند در این وقت بسیاری از علوم و اسراری که خداوند متعال می‌خواست، برای آن حضرتﷺ مکشوف گردیده بود، و سبب گریه صحابهﷺ یا این امر بود که چون پیامبر خداﷺ از روز قیامت و مشاکل آن یاد کردند، از این ترس به گریه افتادند، و یا به این سبب که آن‌ها از پیامبرﷺ سؤال کردند، از خوف اینکه مبادا بر آن‌ها عذاب نازل شود، به گریه افتادند، زیرا شنیده بودند که امم سابقه وقتی که موقف نا مناسبی در مقابل انبیاء خود می‌گرفتند، بر آن‌ها عذاب نازل می‌شد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خداﷺ نماز پیشین را بعد از زوال آفتاب اداء نمودند، و به اجماع علماء وقت نماز پیشین بعد از زوال آفتاب است، گرچه از بعضی صحابهﷺ و امام احمد و اسحاق رحمهما الله روایت شده است که آن‌ها نماز پیشین و همچنین نماز جمعه را پیش از زوال جواز می‌دادند، ولی بعد از استقرار اجماع وقت نماز پیشین بعد از زوال آفتاب است.

۲) زوال آفتاب وقتی است که آفتاب از وسط آسمان به طرف مغرب تمایل می‌کند، وباالطبع اگر دیوار مستقیمی وجود داشته باشد، سایه‌اش به طرف مغرب می‌افتد، ابو طالب در قوت القلوب می‌گوید: زوال [ازنگاه دانستن وقت آن] سه نوع است: أ: زوالی است که جز از خدا هیچکس

٣٣٥- عَنْ أَبِي بَرْزَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الصُّبْحَ وَأَحَدُنَا يَعْرِفُ جَلِيسَهُ، وَيَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى المِائَةِ، وَيُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالعَصْرَ وَأَحَدُنَا يَذْهَبُ إِلَى أَقْصَى المَدِينَةِ، رَجَعَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ - وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي المَغْرِبِ - وَلاَ يُبَالِي بِتَأْخِيرِ العِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، ثُمَّ قَالَ: إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ [رواه البخاري: ٥٤١].

٣٣٥- از ابو برزه‌ﷺ[1] روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ نماز صبح را در [وقتی] اداء می‌کردند، که هر کسی همنشین خود را [یعنی: نفر پهلوی خود را] شناخته می‌توانست، و در نماز صبح، بین شصت الی صد آیت را می‌خواندند.

و نماز پیشین را هنگامی می‌خواندند که آفتاب زوال می‌کرد.

و نماز عصر را وقتی می‌خواندند که اگر کسی از ما به آخرین قسمت مدینه می‌رفت و برمی‌گشت، آفتاب هنوز به درخشش خود باقی بود.

و راوی آنچه را که [ابو برزه] در مورد وقت شام گفته بود، فراموش کرده است.

و در تاخیر نماز عشاء، حتی تا ثُلث شب، و بعد از آن گفت که: تا قسمتی از شب هم باکی نداشتند[2].

---

دیگری آن را نمی‌داند، [و آن اولین لحظه زوال آفتاب است]، ب: زوالی است که به جز ملائکه هیچکس دیگری آن را نمی‌داند، [وآن زوالی است که بعد از لحظه اول است]، ج: زوالی است که انسان‌ها آن را می‌دانند، [وآن زوال محسوس است]، در حدیث آمده است که پیامبر خداﷺ از جبرئیلؑ پرسیدند: آیا آفتاب زوال کرده است؟ گفت: (نه، بلی) فرمودند: (نه) (بلی) گذشت، چه معنی دارد؟ گفت: یا رسول الله! در لحظه که بین گفتن (نه) و (بلی) گذشت، آفتاب از فلک خود مسیر پنج سال راه را طی کرد)، فتح المبدی (٣٨٢/١)، گرچه طوری که معروف است، آفتاب ایستاده است، و زمین و دیگر اقمارش به دورش می‌گردند، ولی علماء علم فلک این را هم می‌گویند: اینکه آفتاب ایستاده است، نظر به اقمارش می‌باشد، ولی همین آفتاب با همه اقمار خود به سرعت بسیار زیادی به طرف معینی در جریان است، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٣٨﴾ یعنی: و آفتاب به طرف قرار گاهش روان است، این تقدیر قادری دانا است.

١- نامش نضله بن عبید اسلمی است، در بصره سکنی گزین گردید، و در آنجا برای خود خانهٔ ساخت، بعد از آن به خراسان رفت، و در مرو سکونت گزید، و دوباره به بصره برگشت، و در همآنجا در سال شصت وفات یافت، أسد الغابه (١٤٦/٥-١٤٧).

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٨- باب: تَأخِيرِ الظُّهْرِ إِلَى العَصْرِ

### باب [٨]: تاخیر کردن نماز ظهر تا وقت نماز عصر

٣٣٦- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا: الظُّهْرَ وَالعَصْرَ وَالمَغْرِبَ وَالعِشَاءَ [رواه البخاري: ٥٤٣].

٣٣۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ در مدینه [منوره] هفت رکعت را با هم، و هشت رکعت را با هم خواندند، [هشت رکعتی را که با هم خواندند] نماز پیشین و عصر، [و هفت رکعتی را که با هم خواندند] نماز شام و خفتن بود[1].

---

مراد از قسمتی از شب، نیم شب ا ست، بنابر این برای نماز خفتن چهار وقت است:
وقت فضیلت، که ادای آن در اول وقت آن باشد.
وقت اختیار، که تا ثلث اول شب باشد.
وقت جواز که تا طلوع فجر باشد.
وقت عذر، که جمع کردن با نماز شام باشد، و البته این برای مسافر است و در نزد کسی است که جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء را به اساس احادیثی که در این مورد آمده است روا می‌داند.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:
بعضی از علماء و از آن جمله امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمهم الله و بعضی از صحابه می‌گویند: جمع بین دو نماز در سفر و در مطر (یعنی: در وقت باریدن باران) جواز دارد.
و بعضی از علماء که عامه احناف باشند می‌گویند: جمع کردن بین دو نماز جز برای حجاج در روز عرفه بین نماز پیشین و عصر، و در مزدلفه بین نماز شام و خفتن دیگر در هیچ جای و به هیچ سبب دیگری جواز ندارد، و از احادیثی که در جواز جمع بین دو نماز آمده است چنین جواب می‌دهند که این جمع، جمع کردن ظاهری بود نه جمع کردن حقیقی، به این معنی که: نماز ظهر را در آخر وقت آن، و نماز عصر را در اول وقت آن اداء می‌کردند، و همچنین در جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء، که گرچه در ظاهر این طور به نظر می‌رسد که بین آن دو نماز جمع کرده‌اند، ولی در حقیقت هر نمازی را در وقتش اداء کرده بودند.
این بود نظر علماء در مورد جمع بین دو نماز، ولی به علاوه آنکه از سیاق احادیث چنین نوع جمع کردنی دانسته نمی‌شود، همچنین با در نظر داشت این تاویل و توجه، حکمت جمع کردن نیز در نظر گرفته نمی‌شود، زیرا حکمت جمع کردن، دفع مشقت از مسافر و از شخصی است که باران برایش سبب اذیت می‌گردد، و با جستجو و مراعات آخر وقت نماز اول، و اول نماز بعدی، نه تنها آنکه مشقت مسافر و شخصی که در باران قرار دارد کم نمی‌شود، بلکه مشقت وی چند برابر هم می‌گردد.

## ٩- باب: وَقْتُ الْعَصْرِ

**باب [٩]: وقت نماز عصر**

٣٣٧- حديثُ أَبي بَرْزَةَ رضي الله عنه في ذِكر الصَّلواتِ تقدَّم قريبًا وقال في هذهِ الرّواية لما ذَكرَ العِشَاءَ، قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا، وَالحَدِيثَ بَعْدَهَا [حديث رقم: ٥٤٨].

٣٣٧- در حديث ابو برزه - در مورد وقت نمازها - كه همين حالا گذشت، اين عبارت نيز آمده است كه: پيامبر خدا ﷺ از خواب شدن پيش از نماز خفتن، و از صحبت كردن بعد از آن، بدشان مى‌آمد[1].

---

و از آن مهمتر آنكه: اين جمع كردن پيامبر خدا ﷺ در روز بارانى بود، و بدون شک باران در وقتى مى‌بارد كه هوا ابر آلود است، و درک آخر وقت نماز قبلى، و اول وقت نماز بعدى در روز ابر آلود كه ساعتى هم براى شناختن وقت وجود نداشته باشد، شبه مستحيل است، پس اين تاويل كه نماز قبلى را در آخر وقت آن، و نماز بعدى را در اول وقت آن مى‌خواندند، تاويل قوى و قابل اعتمادى به نظر نمى‌رسد، بنابراين جمع كردن بين دو نماز در حالاتى كه از پيامبر خدا ﷺ به احاديث صحيح و ثابتى روايت شده است، امر مشروعى بوده و مانعى ندارد، و البته اين جمع كردن اختيارى است، اگر كسى مى‌خواهد جمع كند، جمع كردن براى جواز دارد، و اگر مى‌خواهد كه هر نمازى را در وقتش اداء نمايد، ادای نماز در وقتش ولو آنكه شخص در سفر باشد، و يا وقت باريدن باران باشد، كار پسنديده و نيكى است.

و اخيراً بايد ياد آور شد كه جمع بين دو نماز، در نزد كسانى كه جمع كردن را جواز مى‌دهند، جمع كردن بين نماز ظهر و عصر در وقت يكى از اين دو نماز، و جمع كردن بين نماز مغرب و عشاء در وقت يكى از اين دو نماز است، و اكثر علماء برآنند كه جمع تقديم بر جمع تاخير ترجيح دارد، به اين معنى كه اگر كسى بين نماز پيشين و عصر جمع مى‌كند، بهتر است كه اين دو نماز را در وقت نماز پيشين بخواند، و اگر نماز شام و خفتن را با هم جمع مى‌كند، اين دو نماز را در وقت نماز شام بخواند.

١- از احكام و مسائل متعلق به اين حديث آنكه:

از اين جهت پيامبر خدا ﷺ از خواب شدن پيش از نماز خفتن، و از صحبت كردن بعد از آن، بدشان مى‌آمد كه خواب شدن پيش از نماز عشاء سبب آن مى‌شود كه اگر شخص خوابش سنگين باشد، نماز عشاء از نزدش فوت شود، و اگر خوابش سنگين نباشد و بتواند نماز عشاء را اداء نمايد، چون اين شخص پيش از نماز خفتن (عشاء) خوابيده است، تا ساعت‌ها بعد از نماز عشاء خوابش نمى‌برد، و كسى كه ساعت‌ها بعد از نماز عشاء خواب نشود، احتمال زياد موجود است كه نه تنها

٣٣٨- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي العَصْرَ، ثُمَّ يَخْرُجُ الإِنْسَانُ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَنَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ العَصْرَ» [رواه البخاري: ٥٤٨].

٣٣٨- از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: ما نماز عصر را وقتی اداء می‌کردیم که اگر کسی به قبیله (بنی عمرو بن عوف) میرفت، می‌دید که آن‌ها هنوز مشغول خواندن نماز عصر هستند[١].

٣٣٩- وعَنْه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي العَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيَّةٌ، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى العَوَالِي، فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ» وَبَعْضُ العَوَالِي مِنَ المَدِينَةِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ أَوْ نَحْوِهِ [رواه البخاري: ٥٥٠].

٣٣٩- و از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ نماز عصر را اداء می‌کردند، و آفتاب بلند و درخشان بود، شخصی که به (عوالی) می‌رفت و چون به آنجا می‌رسید، می‌دید که آفتاب هنوز بلند است، بعضی از قسمت‌های (عوالی) از مدینه حدود چهار میل و یا چیزی مثل آن، فاصله دارد[٢].

---

آنکه برای نماز تهجد برخاسته نتواند، بلکه احتمال آن وجود دارد که نماز فجرش هم فوت شود، و فوت نماز (فجر) ولو آنکه به سبب خواب باشد، کار نا شایست و ناروایی است.

١- قبیله بنی عمرو در دو میلی مدینه و در نزدیک قباء قرار داشت، و سبب تاخیر نماز این مردم آن بود که آن‌ها اهل کار و زراعت بودند، و بعد از فارغ شدن از کارهای خود می‌آمدند و نماز می‌خواندند.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) عوالی عبارت از بلندی‌هایی است که به طرف جنوب شرق مدینه منوره در نزدیکی‌های قباء قرار دارد، عوالی منطقه زیادی را دربر می‌گیرد، قسمت‌های اول آن از مدینه دو میل، و قسمت‌های اخیر آن، هفت تا هشت میل فاصله دارد، و چون یک میل به حساب فعلی حدود یکهزار و ششصد متر است، بنابراین اگر کسی که به قسمتی از عوالی که چهار میل فاصله داشته باشد برود، تقریباً حدود بیش از شش کیلو متر راه را باید بپیماید، و پیمودن این فاصله اگر کسی تند راه برود، حدود یک ساعت و یا چیزی بیشتر از آن را دربر می‌گیرد.

٢) بنابراین اکثر علماء گفته‌اند که اول وقت عصر آن است که سایه هر چیزی همانند آن گردد، ولی علمای احناف و علمای دیگری که با آن‌ها هم نظر هستند می‌گویند که اول وقت عصر آن است که سایه هر چیزی دو چند آن گردد، و از این حدیث این طور جواب می‌دهند که: اگر کسی نماز عصر را در وقتی که سایه هر چیزی دو چند آن می‌گردد اداء نماید، و فاصله شش کیلومتری

## ١٠ - باب: مَنْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ

**باب [١٠]: کسی که نماز عصرش فوت گردد**

٣٤٠- عَن ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلاَةُ العَصْرِ، كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» [رواه البخاري: ٥٥٢].

٣٤٠- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که نماز عصرش فوت می‌شود، مانند کسی است که اهل و اموالش از بین رفته و تنها مانده است»[١].

## ١١ - باب: مَنْ تَرَكَ العَصْرَ

**باب [١١]: حکم کسی که نماز عصر را ترک می‌کند**

٣٤١- عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ فِي يَوْمٍ ذِي غَيْمٍ، فَقَالَ: بَكِّرُوا بِصَلاَةِ العَصْرِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ صَلاَةَ العَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» [رواه البخاري: ٥٥٣].

٣٤١- روایت است که بریده رضی الله عنه در روز ابر آلودی گفت: نماز عصر را [به زودی] در اول وقت آن بخوانید، زیرا پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که نماز عصر را ترک کند، عملش حبطه و باطل می‌گردد»[٢].

---

را بپیماید، مانعی ندارد که آفتاب هنوز بلند بوده و درخشش و روشنی خود را از دست نداده باشد، والله تعالی اعلم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه ترک هر نمازی گناه است و مستوجب عقوبت الهی می‌باشد، ولی اینکه نماز عصر در اینجا مشخص گردیده است، سببش این است که در این وقت ملائکه شب و روز با هم جمع می‌شوند، و دیگر اینکه نماز عصر نماز (وسطی) است، و از اینجا است که به ادای آن تاکید بیشتری شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ ٢٣٨﴾ وبنا به قول اکثر علماء مراد از (نماز وسطی) نماز عصر است.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ١٢ - باب: فَضْلِ صَلاَةِ العَصْرِ

**باب [١٢]: فضيلت نماز عصر**

٣٤٢- عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَظَرَ إِلَى القَمَرِ لَيْلَةً فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ، كَمَا تَرَوْنَ هَذَا القَمَرَ، لاَ تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لاَ تُغْلَبُوا عَلَى صَلاَةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الغُرُوبِ﴾ [رواه البخاري: ٥٥٤].

٣٤٢- از جریره رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ بودیم، شبی به طرف ماهتاب نظر کرده و فرمودند:

«شما پروردگار خود را مثلی که همین ماهتاب را می‌بینید، خواهید دید، و در دیدن او مورد ستم و ظلم قرار نمی‌گیرید، و اگر امکان بود که برای ادای نماز فجر و نماز عصر، تحت فشار گرفتاری قرار نگیرید، این دو نماز را اداء نماید»[(١)].

بعد از آن، این آیه کریمه را تلاوت نمودند (و پیش از طلوع آفتاب، و پیش از غروب آن، به ستایش پروردگارت، تسبیح بگو)[(٢)].

---

١) در اینکه مراد از باطل شدن عمل به سبب ترک نماز عصر چیست؟ علماء اختلاف نظر دارند، بعضی نظر به ظاهر حدیث می‌گویند که ترک نماز عصر سبب بطلان همه اعمالش می‌شود، وعده دیگری می‌گویند: که این سیاق به جهت زجر و تشدید است، بنابراین، مراد از آن این است که برکت همان کاری که به سبب آن نماز عصر را ترک کرده است، از بین می‌رود، نه ثواب همه اعمالش، زیرا جز از شرک به خدا، هیچ عمل دیگری سبب بطلان اعمال نیک انسان نمی‌شود.

٢) اینکه بریده رضی الله عنه این سخن را خوب ندانسته و به این کار و آن کار مشغول می‌گردد، و با خود می‌گوید که این لحظه و لحظه دیگر نماز را خواهم خواند، و وقتی متوجه می‌شود، که می‌بیند آفتاب غروب کرده است، و یا نزدیک به غروب است، و البته این در وقتی بود که ساعتی وجود نداشت، ولی اکنون که ساعت و دیگری وسائل وقت شناسی در همه جا به وفرت وجود دارد، اگر کسی به غم نماز خود باشد، برایش فرقی بین روز ابر آلود و غیر ابر آلود نیست، و می‌تواند نمازش را در همان وقت معینش به طور دقیق اداء نماید.

١- یعنی: تا سرحد امکان بکوشید که کارهای دنیوی شما، مانع نماز فجر و نماز عصرتان نشود.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از تسبیح گفتن در این آیه کریمه، نماز خواندن است.

٣٤٣- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلاَئِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلاَئِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلاَةِ الفَجْرِ وَصَلاَةِ العَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» [رواه البخاري: ٥٥٥].

٣٤٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«ملائکهٔ در روز، و ملائکهٔ در شب به طور نوبتی با شما هستند، [و این ملائکهٔ] در نماز صبح و نماز عصر با هم جمع می‌شوند، بعد از آن ملائکهٔ که شب با شما بودند، بالا می‌روند، و [باری تعالی] در حالی که خودش به حال بندگان خود از همه واقف‌تر است، از ایشان می‌پرسد: بندگان مرا در چه حالتی ترک نمودید؟ می‌گویند: آن‌ها را در حالی ترک نمودیم که نماز می‌خواندند، و در حالی نزدشان رفتیم که نماز می‌خواندند»[1].

---

٢) گرچه اهتمام در ادای همه نمازها لازمی است، ولی از این جهت به ادای نماز صبح و عصر به طور مشخص تأکید گردیده است که در این دو نماز، فضایل بیشتری وجود دارد، از آن جمله اینکه ملائکه در این دو وقت با هم جمع می‌شوند، به این طریق که بعد از نماز صبح، هنگام رفتن ملائکه روز و آمدن ملائکه شب است، و چه بهتر که در این دو وقت، شخص مسلمان از عبادت پروردگارش برگشته و واجب خود را اداء کرده باشد، چنان‌چه حدیث بعدی شاهد این مدعا است، و دیگر آنکه صبح وقت توزیع ارزاق، و وقت غروب هنگام تقدیم اعمال بندگان است، و کسی که در این دو وقت مشغول ادای عبادت پرورگارش باشد، خداوند در رزق و عملش برایش برکت می‌دهد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) لفظ حدیث نبوی (یتعاقبون) می‌باشد، ولی از نگاه قانون لغت عربی باید مفرد می‌بود، زیرا فاعلش متاخر است، و وقتی که فاعل متاخر باشد، باید فعل در همه حالت مفرد بیاید، و اینکه در اینجا به صیغه جمع آمده است، سببش این است که: در لغت (بنی حارث) در چنین سیاقی، فعل را به صیغه جمع ذکر می‌کنند، و سیاق حدیث نبوی شریف به اساس لغت آن‌ها آمده است.

٢) اینکه مراد از این ملائکه (حفظه) است و یا غیر آن دو نظر وجود دارد، جمهور علماء بر این نظراند که مراد از این‌ها همان ملائکه (حفظه) است، ولی امام قرطبی با تعلیل معقولی که می‌آورد می‌گوید: که این‌ها ملائکه دیگری غیر (حفظه) هستند، زیرا هیچ دلیل شرعی وجود ندارد که (حفظه) انسان را ترک می‌کنند، و یا اینکه (حفظه) شب غیر از (حفظه) روز است، و علاوه بر آن اگر مراد از این ملائکه (حفظه) می‌بودند، باید از دیگر کارهای بنده به جز از حالت ترک نیز از آن‌ها پرسان می‌شد، ولی چون تنها از حالت ترک کردن از آن‌ها پرسان می‌شود، معلوم می‌شود که این‌ها ملائکه دیگری غیر از (حفظه) می‌باشند.

## ١٣ - باب: مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِن العَصرِ قَبلَ الغُرُوب

### باب [١٣]: کسی که یک رکعت از عصر را پیش از غروب دریابد

٣٤٤- وعَنْه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَدْرَكَ أَحَدُكُمْ سَجْدَةً مِنْ صَلاَةِ العَصْرِ، قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَلْيُتِمَّ صَلاَتَهُ، وَإِذَا أَدْرَكَ سَجْدَةً مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ، قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَلْيُتِمَّ صَلاَتَهُ» [رواه البخاري: ٥٥٦].

٣٤٤- و از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «اگر کسی یک سجده از نماز عصر را پیش از آنکه آفتاب غروب نماید، دریابد، نماز خود را تمام نماید، و اگر یک سجده از نماز صبح را پیش از طلوع آفتاب دریابد، نماز خود را تمام نماید»[(١)].

---

٣) حکمت از سؤال ملائکه - با وجود علم کامل خداوند متعال به احوال بندگان - آن است که خداوند متعال بندگان مطیع و عابد خود را در نزد ملائکه مورد عزت و احترام قرار دهد، و آن‌ها را بر اینکه بندگان من به طاعت و عبادت من مشغول هستند، شاهد بگیرد، و حکمت از خلق انسان را برای آن‌ها مؤکد سازد، زیرا ملائکه در وقت خلق انسان گفته بودند که: آیا کسی را خلق می‌کنی که در زمین به فساد کاری پرداخته و خونریزی نماید، و ما به تسبیح و تقدیس تو مشغولیم، و خداوند در جواب آن‌ها گفته بود که: من چیزهای را می‌دانم که شما نمی‌دانید ﴿أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [البقره: ٣٠].

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از سجده - طوری که در روایات دیگری آمده است - یک رکعت کامل است، بنابراین جمهور علماء نظر به ظاهر این حدیث می‌گویند: کسی که یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب آفتاب، و یا یک رکعت از نماز فجر را پیش از طلوع آفتاب درک نماید، نمازش را تمام نماید، و نمازش در وقت خود اداء گردیده است، و علمای احناف نسبت به نماز عصر با جمهور هم نظر هستند، ولی در مورد نماز فجر می‌گویند: اگر کسی یک رکعت از نماز فجر را پیش از طلوع آفتاب اداء نمود، و ادای رکعت دیگرش هنگام طلوع آفتاب واقع گردید، نمازش فاسد می‌شود، و برای اثبات قول خود تعلیلات عقلی زیادی آورده و این حدیث را نیز به شکل معقولی تاویل نموده‌اند، که ذکر این تعلیلات و تاویلات به درازا می‌کشد، از این جهت از ذکر آن‌ها خود داری می‌نمایم.

٣٤٥- عَنِ عبدِ اللهِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَا سَلَفَ قَبْلَكُمْ مِنَ الأُمَمِ كَمَا بَيْنَ صَلاَةِ العَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ، أُوتِيَ أَهْلُ التَّوْرَاةِ التَّوْرَاةَ، فَعَمِلُوا حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ عَجَزُوا، فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا، ثُمَّ أُوتِيَ أَهْلُ الإِنْجِيلِ الإِنْجِيلَ، فَعَمِلُوا إِلَى صَلاَةِ العَصْرِ، ثُمَّ عَجَزُوا، فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا، ثُمَّ أُوتِينَا القُرْآنَ، فَعَمِلْنَا إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَأُعْطِينَا قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ، فَقَالَ: أَهْلُ الكِتَابَيْنِ: أَيْ رَبَّنَا، أَعْطَيْتَ هَؤُلاَءِ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ، وَأَعْطَيْتَنَا قِيرَاطًا قِيرَاطًا، وَنَحْنُ كُنَّا أَكْثَرَ عَمَلًا؟ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَلْ ظَلَمْتُكُمْ مِنْ أَجْرِكُمْ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالُوا: لاَ، قَالَ: فَهُوَ فَضْلِي أُوتِيهِ مَنْ أَشَاءُ» [رواه البخاري: ٥٥٧].

٣٤٥- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که از پیامبر خدا ﷺ شنیده است که فرمودند : «مدت بقای شما به امت‌های گذشته، مانند نسبت بین نماز عصر تا غروب آفتاب است، برای اهل تورات، تورات داده شد، و آن‌ها تا نصف روز به آن عمل نمودند، سپس [از عمل کردن به آن] عاجز گشتند، از این جهت برای هر کدام آن‌ها یک یک قیراط، مزد داده شد.

بعد از آن برای اهل انجیل، انجیل داده شد، و آن‌ها تا نماز عصر به آن عمل نمودند، بعد از آن [از عمل کردن به آن] عاجز گشتند، از این جهت برای آن‌ها یک یک قیراط مزد داده شد.

بعد از آن برای ما قرآن داده شد، و ما به آن تا غروب آفتاب عمل نمودیم، پس برای ما دو دو قیراط مزد داده شد.

اهل آن دو کتاب [یعنی: یهود و نصارا] گفتند: پروردگارا! برای این‌ها [یعنی: برای مسلمانان] دو دو قیراط، و برای ما یک یک قیراط مزد دادی، در حالی که ما از آن‌ها بیشتر کار کرده بودیم[1].

خداوند جلّ جلاله گفت: مگر در مورد مزد دادن برای شما ظلم کرده‌ام؟

---

١- این عبارت حدیث نبوی شریف اشاره بر این دارد که دخول وقت نماز عصر، هنگامی است که سایه هر چیزی دو چندش گردد، زیرا اگر دخول وقت عصر، از هنگام یک چند شدن سایه هر چیزی باشد، وقت عصر با وقت پیشین مساوی می‌گردد، در حالی که یهود و نصاری گفتند که مایان از آن‌ها وقت بیشتری کار کردیم، این ما جری در روز قیامت واقع می‌شود، و پیامبر خدا ﷺ به اساس وحی، و یا کشف و الهام از آن خبر داده‌اند.

گفتند: نِه.

خداوند متعال گفت: پس این [مزدی را که برای مسلمانان داده‌ام] فضل و مهربانی من است، و فضل و مرحمت خود را برای هر کسی که خواسته باشم میدهم»[1].

## ١٤- باب: وَقْتِ المَغْرِبِ

**باب [۱۴]: وقت نماز مغرب**

٣٤٦- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي المَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبْلِهِ» [رواه البخاري: ٥٥٩].

**۳۴۶**- از رافع بن خُدیج رضی الله عنه[2] روایت است که گفت: نماز مغرب را با پیامبر خدا ﷺ می‌خواندیم، و کسی که از نماز برمی‌گشت جای تیرهای خود را [بر روی دیوار] می‌دید[3].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) امت محمد ﷺ با آنکه عمل کمتری انجام داده باشند، برای‌شان از طرف خداوند متعال مزد بیشتری داده می‌شود، و این فضل و مرحمت خداوند متعال نسبت به امت محمدی است.

۲) امام ابو زید دبوسی با تفصیل و تعلیلی که در کتاب (الأسرار) ذکر کرده است با استدلال به این حدیث گفته است که: وقت نماز عصر وقتی است که سایه هر چیز دو چند آن می‌شود.

۳) همچنین بعضی از احناف با استناد بر این حدیث گفته‌اند که: وقت نماز ظهر تا وقتی که سایه هر چیز دو چند آن گردد، ادامه می‌یابد، و البته هیچیک از این استدلالات خالی از مناقشه و اخذ ورد نیست، برای تفصیل بیشتر آن می‌توان به کتاب عمدة القاری، و کتاب فتح الباری در شرح این حدیث مراجعه نمود.

۲- وی رافع بن خدیج بن رافع انصاری است، در اکثر غزوات با پیامبر خدا ﷺ اشتراک داشته است، در غزوۀ احد تیری به گردنش اصابت نمود، تیر را از گردنش کشیدند، ولی سر تیر تا وقتی که مرد، در گردنش باقی ماند، و پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند که: «در روز قیامت برایت شهادت خواهم داد»، در زمان عبدالملک بن مروان زخمش تازه شد، و به اثر آن در سال هفتاد و چهارم، به سن هشتاد و شش سالگی وفات نمود، اسد الغابه (۱۵۱/۲).

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در موضوع دیدن جای تیرها احمد بن حنبل رحمه الله در مسند خود از علی بن بلال از مردمی از انصار روایت می‌کند که گفت: (چون از نماز شام بیرون می‌شدیم، تا وقتی که به خانه‌های خود می‌رسیدیم، تیراندازی می‌کردیم، و جای تیرهای ما بر ما پوشیده نبود).

٣٤٧- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالهَاجِرَةِ، وَالعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ، وَالمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا، إِذَا رَآهُمُ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ، وَإِذَا رَآهُمْ أَبْطَؤُوا أَخَّرَ، وَالصُّبْحَ كَانُوا - أَوْ كَانَ - النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ» [رواه البخاري: ٥٦٠].

٣٤٧- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ نماز پیشین (ظهر) را در وقت زوال می‌خواندند. و نماز عصر را در وقتی که هنوز آفتاب درخشان بود.

و نماز شام (مغرب) را هنگامی که آفتاب غروب می‌کرد.

ولی نماز خفتن (عشاء) را گاهی به تاخیر و گاهی به عجله می‌خواندند، اگر می‌دیدند که مردم جمع شده‌اند، تعجیل می‌کردند، و اگر می‌دیدند که مردم دیرتر آمده‌اند، آن را به تاخیر می‌انداختند.

و نماز صبح (فجر) را پیامبر خدا ﷺ به تاریکی اداء می‌کردند[1].

---

٢) این حدیث دلالت بر این دارد که وقت نماز شام (مغرب) مجرد غروب آفتاب است، زیرا اگر طوری که بعضی‌ها می‌گویند: دخول وقت نماز شام (مغرب) بعد از بالا آمدن سیاهی باشد، در این حالت بعد از اینکه نماز خوانده شود، هوا کاملاً تاریک می‌شود، و کسی جای تیر را بر روی دیوار دیده نمی‌تواند.

٣) در نماز شام (مغرب) نباید قراءت را طولانی کرد، زیرا طولانی کردن قراءت سبب آن می‌شود که هوا تاریک شود، و وقت مغرب خارج شود.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) در این حدیث نبوی شریف اوقات نمازهای پنجگانه به تفصیل بیان گردیده است.

٢) ادای نماز در اول وقت آن بهتر است، و بدون ضرورت نباید ادای آن را به تأخیرانداخت.

٣) در تأخیر نماز عشاء باکی نیست، و در ادای آن باید حال نمازگذاران مراعات گردد.

## ١٥ - باب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يُقَالَ لِلْمَغْرِبِ الْعِشَاءُ

**باب [١٥]: کسی که نمی‌خواست برای نماز مغرب نماز عشاء گفته شود**

٣٤٨- عَنْ عَبْدُ اللَّهِ المُزَنِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاَتِكُمُ المَغْرِبِ» قَالَ الأَعْرَابُ: وَتَقُولُ: هِيَ العِشَاءُ [رواه البخاري: ٥٦٣].

٣٤٨- از عبدالله مزنی رضی الله عنه[1] روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «در مورد ادای نماز مغرب، بادیه نشینان شما را تحت تاثیر قرار ندهند».

و عبدالله مزنی رضی الله عنه گفت که: مردم بادیه نشین می‌گفتند که [نماز شام] همین نماز عشاء است[2].

## ١٦ - باب: فَضْلِ الْعِشَاءِ

**باب [١٦]: فضیلت نماز عشاء**

٣٤٩- أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْها، قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً بِالعِشَاءِ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الإِسْلاَمُ، فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى قَالَ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ، فَخَرَجَ، فَقَالَ لِأَهْلِ المَسْجِدِ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ غَيْرَكُمْ» [رواه البخاري: ٥٦٦].

---

١- وی عبدالله بن مغفل بن عبد غنم مزنی است، در مدینه منوره سکنی گزین گردید، و بعد از آن به به بصره رفت و در آنجا در نزدیک مسجد جامع برای خود خانه ساخت، یکی از ده نفری بود که عمر رضی الله عنه آن‌ها را جهت تعلیم مردم به بصره فرستاده بود، بسیار گریه می‌کرد، در سال پنجاه ونه هجری در بصره وفات یافت، و بنا به وصیت خودش ابو برزه اسلمی بر وی نماز خواند، اسد الغابه (٢٦٤/٣-٢٦٥).

٢- از احکام و مسائل متعلق به حدیث آنکه:

در تسمیه نماز مغرب، نباید تحت تأثیر بادیه نشینان قرار گرفت و آن را نماز عشاء بنامیم و یا نماز عشاء بدانیم، زیرا این امر سبب آن می‌شود که نماز مغرب را تا وقت نماز عشاء به تأخیراندازیم، و تأخیر نماز از وقت معین آن بدون عذر روا نیست.

۳۴۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شبی پیش از اینکه اسلام انتشار بیابد، پیامبر خدا ﷺ نماز عشاء را به تأخیرانداختند، و از خانه تا آن وقت بیرون نشدند که عمر رضی الله عنه گفت: زن‌ها و اطفال خواب شده‌اند.

بعد از آن بیرون شدند، و برای مردمی که در مسجد بودند، گفتند: «از مردم روی زمین غیر از شما هیچکس دیگری این قدر به انتظار نماز خفتن نمی‌ماند»[۱].

۳۵۰- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْه، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِي فِي السَّفِينَةِ نُزُولًا فِي بَقِيعِ بُطْحَانَ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَتَنَاوَبُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ صَلاَةِ العِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرٌ مِنْهُمْ، فَوَافَقْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَأَصْحَابِي، وَلَهُ بَعْضُ الشُّغْلِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ، فَأَعْتَمَ بِالصَّلاَةِ حَتَّى ابْهَارَّ اللَّيْلُ، ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ، قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَى رِسْلِكُمْ، أَبْشِرُوا، إِنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرُكُمْ» أَوْ قَالَ: «مَا صَلَّى هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ» لاَ يَدْرِي أَيَّ الكَلِمَتَيْنِ قَالَ، قَالَ أَبُو مُوسَى فَرَجَعْنَا، فَفَرِحْنَا بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [رواه البخاري: ٥٦٧].

۳۵۰- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من و همراهانم که با من به کشتی آمده بودند، به (بقیع بطحان) [که وادی است در مدینه منوره] منزل گزیدیم، و پیامبر خدا ﷺ در مدینه بودند[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

پیامبر خدا ﷺ این سخن را که: «از مردم روی زمین غیر از شما هیچکس دیگری این قدر به انتظار نماز خفتن نمی‌ماند» در زمانی گفتند که جز در مدینه منوره در جای دیگری نماز خوانده نمی‌شد، و اگر خوانده می‌شد، آنقدر که در مدینه منوره به انتظار نماز خفتن می‌ماندند، در دیگر جاها اینقدر به انتظار نمی‌ماندند، و در ادیان دیگر نمازی نبود، و اگر بود نماز خفتن (عشاء) نبود.

۲- قصه کسانی که با ابو موسی اشعری به کشتی آمده بودند از این قرار است که چون ابو موسی در اوایل اسلام در مکه مکرمه مسلمان شد، به نزد قوم خود در یمن برگشت، و چون تصمیم گرفت که دوباره نزد پیامبر خدا ﷺ بیاید، با عده از قوم خود به کشتی نشست، و به اثر غلط کردن راه، و یا به اثر باد، کشتی‌شان به طرف حبشه رفت، و هنگامی که جعفر رضی الله عنه با همراهان خود به حبشه

هر شب در وقت نماز عشاء عده از آن‌ها به نوبت در خدمت پیامبر خداﷺ می‌بودند، شبی نوبت رفتن در خدمت پیامبر خداﷺ برای من و همراهانم رسید، [در این شب] پیامبر خداﷺ مشغول بعضی کارها بودند[1]، از این سبب نماز خفتن را تا نیمه شب، به تاخیر انداختند، بعد از آن آمدند و برای مردم امامت دادند.

چون از ادای نماز فارغ شدند، برای کسانی که نزدشان حاضر بودند، گفتند: «آرام باشید! و مژده باد شما را که از جمله نعمت‌های خداوند بر شما این است که: در این ساعت هیچ مردم دیگری غیر از شما نماز نمی‌خواند»، و یا چنین فرمودند که: «در این ساعت هیچکسی غیر از شما نماز نخوانده است».

راوی نمی‌داند که پیامبر خداﷺ کدام یک از این دو عبارت را گفتند.

ابو موسی گفت که: ما برگشتیم و از آنچه که از پیامبر خداﷺ شنیده بودیم خوشحال بودیم[2].

## ۱۷ - باب: النَّومِ قَبْلَ العِشَاءِ لِمَن غُلِبَ

**باب [۱۷]: خواب شدن پیش از نماز عشاء برای کسی که خوابش بگیرد**

۳۵۱- حديث: أَعْتَم رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالعشاء و ناداهُ عمر تقدَّم، وفي هذا زيادةٌ، قالت: وَكَانُوا يُصَلُّونَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ الَي ثُلُثِ اللَّيْلِ الأَوَّلِ. وفي روايةِ عَنِ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قَالَ -: فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَأَنِّي أَنْظُرُ

---

مهاجرت کرده بود، عزم رفتن به نزد پیامبر خداﷺ را گرفتند، ابو موسیؓ نیز با همراهان خود، همراه جعفرؓ به راه افتادند، و از این جهت آن‌ها را (اهل سفینه) و یا (اهل سفینتین) می‌گویند.

۱- گویند: که مصروفیت‌شان در این شب، آماده کردن گروهی برای جهاد بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) تأخیر نماز عشاء برای کسانی که تأخیر سبب مشکلات برای آن‌ها نمی‌گردد، روا است، ولی اگر تأخیر سبب مشکلات برای آن‌ها می‌شد، مستحب است که امام نماز را در اول وقت آن اداء نماید.

۲) سبب خوشی ابو موسی و همراهانش این بود که پیامبر خداﷺ برای آن‌ها گفتند که غیر از شما هیچکس دیگری در این وقت شب نماز نمی‌خواند، و خوشحالی دیگرشان این بود که نماز خفتن (عشاء) را به امامت پیامبر خداﷺ خوانده بودند.

إِلَيْهِ الآنَ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً، وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ، فَقَالَ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوهَا هَكَذَا» [رواه البخاري: ٥٧١].

٣٥١- در حدیث [عائشه رضی الله عنها] که پیامبر خدا ﷺ نماز خفتن را در تاریکی اداء نمودند و عمر رضی الله عنه برای‌شان گفته بود که :[زن‌ها و طفل‌ها خوابیده‌اند]: این عبارت نیز آمده است که [عائشه رضی الله عنها] گفت که: [نماز خفتن] را بین غروب شفق آفتاب، و بین (سه یک) اول شب، می‌خواندند.

و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بر آمدند، و گویا که من همین حالا به طرف‌شان نگاه می‌کنم که آب از سرشان می‌چکید، و در حالی که دست خود را روی سر خود گذاشته بودند فرمودند: «اگر سبب مشقت بر امت خود نمی‌شدم، به آن‌ها امر می‌کردم که نماز خفتن چنین وقتی بخوانند»[1].

٣٥٢- وَحكى ابْنُ عَبَّاسٍ: كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَأْسِهِ يَدَهُ، فَبَدَّدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ شَيْئًا مِنْ تَبْدِيدٍ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ، ثُمَّ ضَمَّهَا يُمِرُّهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ، حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرَفَ الأُذُنِ، مِمَّا يَلِي الوَجْهَ عَلَى الصُّدْغِ، وَنَاحِيَةِ اللِّحْيَةِ، لاَ يُقَصِّرُ وَلاَ يَبْطُشُ إِلَّا كَذَلِكَ [رواه البخاري: ٥٧١].

٣٥٢- وابن عباس رضی الله عنهما کیفیتی را که پیامبر خدا ﷺ دست خود را بر روی سر خود نهادند، [به طریق عملی بیان نمود، به این طریق که]:

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از این وقتی که پیامبر خدا ﷺ می‌خواستند امت خود را - در صورت عدم مشقت به آن‌ها - به آن امر کنند، ثلث اول شب بود، و این نظر اکثر علماء از صحابه و فقهاء است، ولی نظر عده دیگری آن است که مراد از این وقت نیمه شب است، زیرا در حدیث دیگری که حاکم آن را روایت کرده است، آمده است که: «اگر سبب مشقت برای مردم خود نمی‌شدم، نماز خفتن (عشاء) را تا نیمه شب به تأخیر می‌انداختم»، و بالاخره عده از علماء می‌گویند که ادای نماز خفتن (عشاء) در اول وقت آن بهتر است.

٢) باید کسانی که برای مردم امامت می‌دهند متوجه باشند که به سبب انجام دادن کارهای استحبابی سبب مشقت برای مردم نشوند، زیرا به طور یقین تاخیر نماز خفتن تا ثلث اول شب، و یا تا نیم شب، کار نیک و مستحبی بود، ولی نبی کریم ﷺ با مراعات اینکه این کار استحبابی سبب مشکلات برای امت‌شان نشود، از آن صرف نظر نمودند.

انگشتان خود را بر فرق سر خود گذاشت، بعد از آن انگشتان خود را به هم نزدیک نمود، و همانطور آن‌ها را روی سر خود حرکت می‌داد، تا اینکه انگشت‌هایش به کنار گوش از ناحیه که به طرف روی ولحیه نزدیک است تماس نمود.

[و گفت: که پیامبر خداﷺ این کار را، نه از این آرام‌تر، و نه هم شتابانه‌تر انجام می‌دادند[1].

## ۱۸ - باب: وَقْتِ العِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ

**باب [۱۸]: وقت نماز عشاء تا نیم شب است**

۳۵۳- وَروى أَنَسُ، فَقَالَ فِيهِ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ لَيْلَتَئِذٍ» [رواه البخاری: ۵۷۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) صحابهﷺ خیلی حریص بودند که به همه اقوال، و افعال و آثار پیامبر خداﷺ متوجه بوده، همه این چیزها را بفهمند و برای دیگران نقل کنند، از این جهت ابن عباسرضی الله عنهما کیفیتی را که پیامبر خداﷺ سر خود را خشک کردند، با دقت تمام بیان کرد.

۲) این حدیث همانطوری که می‌دانید در کتاب (اوقات نماز)، و در باب (خواب شدن پیش از نماز عشاء برای کسی که خوابش بگیرد)، آمده است، و شاید کسی بگوید که مناسبت این حدیث در این کتاب، و در این باب چیست؟ در جواب باید گفت که: امام زبیدی که این کتاب را از صحیح البخاری اختصار نموده است، و عادتش این است که اگر یک حدیث به طور مکرر در صحیح البخاری موجود باشد، و این حدیث در روایات مختلف دارای عبارات مختلفی باشد، در مختصر خود آن را مکرر ذکر می‌کند، ولی عباراتی را که در روایت اول آمده بود، بار دوم ذکر نمی‌کند، ولو آنکه این عمل سبب اخلال به معنی حدیث شود، همانطوری که در این حدیث شده است.

و عبارتی که در این حدیث قبلاً ذکر گردیده بود، و امام زبیدی آن را بار دوم نیاورده است این است که: پیامبر خداﷺ بعد از آنکه به آن کیفیت آب سر خود را خشک کردند، گفتند: «اگر سبب مشقت برای امت خود نمی‌شدم، برای آن‌ها امر می‌کردم که نماز خفتن را اینگونه [به تاخیر] بخوانند»، و البته با ذکر این جزء از حدیث نبوی، هم معنی بهتر فهمیده می‌شود، و هم مناسبت حدیث به این کتاب، و باب به طور بهتری ظاهر می‌گردد.

۳۵۳- و انسﷺ [حدیثی را که پیامبر خداﷺ نماز خفتن را تاخیر نمودند] روایت کرده [و می‌گوید]: گویا که همین حالا، همان‌شب است، و من به درخشش انگشتر [پیامبر خداﷺ] نگاه می‌کنم[۱].

## ۱۹- باب: فَضْلِ صَلاَةِ الفَجْرِ

**باب [۱۹]: فضیلت نماز فجر**

۳۵٤- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَلَّى البَرْدَيْنِ دَخَلَ الجَنَّةَ» [رواه البخاری: ٥٧٤].

۳۵۴- از ابو موسیﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «کسی که دو نمازی را که در سردی روز واقع است [که نماز صبح و نماز عصر باشد] بخواند، به بهشت می‌رود»[۲].

## ۲۰- باب: وَقْتِ الْفَجْرِ

**باب [۲۰]: وقت نماز صبح**

۳۵۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، حَدَّثَهُ: «أَنَّهُمْ تَسَحَّرُوا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَامُوا إِلَى الصَّلاَةِ، قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ أَوْ سِتِّينَ»، يَعْنِي آيَةً [رواه البخاری: ٥٧٥].

۳۵۵- از انسﷺ روایت است که زید بن ثابتﷺ برایش گفت: آن‌ها [یعنی: صحابه] با پیامبر خداﷺ سحری نمودند، بعد از آن به طرف نماز رفتند.

پرسیدم: بین سحری و نماز خواندن چه قدر وقت بود؟

---

۱- و تمام حدیث این است که: پیامبر خداﷺ نماز خفتن (عشاء) را تا نیمه شب تاخیر نمودند، بعد از آن نماز را اداء کرده و فرمودند: «مردم نماز را خوانده و خواب شدند، و شما تا وقتیکه در انتظار نماز باشید، در حالت نماز خواندن گفته می‌شوید»، و گویا که همین حالا، همان شب است، و من به درخشش انگشتر [پیامبر خداﷺ] نگاه می‌کنم.

۲- سبب تخصیص این دو نماز طوری که قبلاً یاد آور شدیم فضیلت این دو نماز است، ورنه ادای دیگر نمازها نیز لازمی بوده و سبب رفتن به جنت می‌شود.

گفت: به‌اندازه خواندن پنجاه یا شصت آیت[1].

٣٥٦- عَنْ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي، ثُمَّ يَكُونُ سُرْعَةً بِي، أَنْ أُدْرِكَ صَلاَةَ الفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» [رواه البخاری: ٥٧٧].

٣٥٦- از سهل بن سعدﷺ روایت است که گفت: با خانواده‌ام سحری می‌کردم و به عجله می‌آمدم تا نماز فجر را با پیامبر خداﷺ دریابم[2].

## ٢١- باب: الصَّلاَةِ بَعْدَ الفَجْرِ حَتَّى تَرْفع الشَّمْسُ

**باب [٢١]: نماز خواندن بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب**

٣٥٧- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رِجَالٌ مَرْضِيُّونَ وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ العَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ» [رواه البخاری: ٥٨١].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در حدیث نسائی آمده است که پیامبر خداﷺ برای انسﷺ گفتند: «ای انس! می‌خواهم روزه بگیرم، چیزی خوراکه برایم بده»، انس می‌گوید: برای‌شان چیزی خرما و آب آوردم، و این واقعه بعد از اذان دادن بلال بود، پیامبر خداﷺ فرمودند: شخصی را پیدا کن که با من سحری کند»، رفتم و زید بن ثابت را دعوت نمودم، او آمد و با پیامبر خداﷺ سحری کرد، پیامبر خداﷺ بعد از سحری دو رکعت نماز خواندند، و بعد از آن به طرف نماز [فجر] رفتند.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این حدیث نبوی شریف دلالت بر این دارد که پیامبر خداﷺ نماز فجر را در اول وقت آن می‌خواندند، ولی در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «نماز فجر را به روشنی بخوانید، که مزدش بیشتر است».

٢) امام طحاوی در جمع بین این دو حدیث می‌گوید که: مراد از حدیث دوم آن است که قراءت را در نماز فجر دراز کنید تا وقتیکه هوا روشن شود، وعده دیگری حدیث دوم را ناسخ حدیث اول می‌دانند، ولی شاید نظر امام طحاوی راجحتر باشد، زیرا در این صورت به هردو حدیث عمل می‌شود، ولی در صورت نسخ تنها به حدیث دوم عمل شده و حدیث اول به طور کامل ترک می‌شود، و عمل به هردو حدیث، بهتر از عمل کردن به یک حدیث و ترک حدیث دیگر است.

۳۵۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم قابل قبولی، و از همه‌شان قابل قبول‌تر عمر رضی الله عنه برایم خبر داد که: پیامبر خدا ﷺ از نماز خواندن بعد از نماز فجر تا برآمدن آفتاب، و [از نماز خواندن] بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند[1].

۳۵۸- عَن ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَحَرَّوْا بِصَلاَتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا» [رواه البخاری: ۵۸۲].

۳۵۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «قصد نکنید که نماز خواندن‌تان در هنگام طلوع و غروب آفتاب واقع گردد».

۳۵۹- قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاَةَ حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاَةَ حَتَّى تَغِيبَ» [رواه البخاری: ۵۸۳].

۳۵۹- ابن عمر رضی الله عنهما گفت که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «وقتی که گوشه آفتاب برآمد، تا هنگامی که کاملاً بلند می‌شود، نماز را به تاخیر بیندازید، و وقتی که گوشه آفتاب غروب کرد، تا هنگامی که کاملاً غروب می‌کند، نماز را به تاخیر بیندازید».

۳۶۰- حديث أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعَتَيْنِ، وَعَنْ لِبْسَتَيْنِ، تقدَّم، وزاد فِي هذِهِ الرواية: وَعَنْ صَلاَتَيْنِ: نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ العَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، [ر: ۲۳۳] [رواه البخاری: ۵۸٤].

۳۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ از دو بیع، و از دو نوع لباس پوشیدن نهی فرمودند، و این حدیث قبلاً گذشت، و در این روایت این را هم زیاد کرده

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

عامه علماء و از آن جمله علمای احناف با استناد به این حدیث گفته‌اند که: نفل خواندن بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب، و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب مکروه است، و اینکه در بعضی روایات آمده است که پیامبر خدا ﷺ بعد از نماز عصر نفل می‌خواندند، این نفل خواندن خاص برای خود آن حضرت ﷺ می‌باشد.

است که: از دو نماز [نیز نهی فرمودند]: از نماز خواندن بعد از نماز فجر تا اینکه آفتاب طلوع کند، و از نماز خواندن بعد از عصر تا اینکه آفتاب غروب کند.

## ۲۲- باب: لاَ يَتَحَرَّى الصَّلاَةَ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ

**باب [۲۲]: نباید پیش از غروب آفتاب قصد نماز خواندن را نمود**

٣٦١- عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتُصَلُّونَ صَلاَةً لَقَدْ صَحِبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا رَأَيْنَاهُ يُصَلِّيهَا، وَلَقَدْ نَهَى عَنْهُمَا»، يَعْنِي: الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ العَصْرِ [رواه البخاری: ٥٨٧].

۳۶۱- از معاویه‌ﷺ[۱] روایت است که گفت: شما نمازی می‌خوانید که مایان که با پیامبر خداﷺ هم صحبت بودیم، ندیدیم که چنین نمازی خوانده باشند، بلکه از این نوع نماز خواندن نهی فرمودند، یعنی از خواندن دو رکعت نماز بعد از عصر[۲].

---

۱- وی معاویه بن صخر بن حرب قرشی اموی است، او و پدر، و مادر و برادرش در روز فتح مکه مسلمان شدند، چندین سال امارت شام را بر عهده داشت، و چندین سال خلافت نمود، و در سال شصت هجری به سن هفتاد وهشت سالگی وفات نمود، و در وقت مرگ وصیت کرد که به پیراهنی که از نبی کریمﷺ در نزدش بود، کفن شود، و سر ناخن‌های نبی کریمﷺ در نزدش بود، و وصیت کرد که آن ناخن‌ها را ساویده و در چشم و دهانش کنند، و گفت: آنچه که گفتم اجراء کنید، و مرا به ارحم الراحمین بسپارید، و در وقت مرگ خود گفت: ای کاش شخصی از قریش می‌بودم که در گوشه افتاده بودم و به خلافت نمی‌رسیدم، اسد الغابه (۳۸۵/۴-۳۸۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) از این حدیث و از سه حدیث قبلی این طور دانسته می‌شود که نباید بعد از ادای نماز فجر تا طلوع آفتاب، و بعد از ادای نماز عصر تا غروب آفتاب نماز دیگری خواند، و در حدیث مسلم آمده است که همچنین نباید از وقت استواء تا زوال آفتاب نماز خواند.

۲) سبب نهی از نماز خواندن در این اوقات این است که: مردمی از غیر مسلمانان قصد می‌کردند تا در وقت طلوع و غروب آفتاب نماز خوانده و سجده نمایند، از این جهت پیامبر خداﷺ امت خود را از نماز خواندن در این اوقات نهی فرمودند، تا به آن‌ها تشبیه نشوند.

۳) در وقت عصر وقت کراهت بعد از ادای نماز عصر تا غروب آفتاب است، و در وقت فجر وقت کراهت در نزد امام شافعیؒ مانند وقت عصر بعد از ادای نماز فجر تا طلوع آفتاب است، و در

## ٢٣- باب: مَا يُصَلَّى بَعْدَ العَصْرِ مِنَ الفَوائِتِ وَنَحوِهَا

**باب [٢٣]: نمازهای قضائی را که می‌توان بعد از عصر اداء نمود**

٣٦٢- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُا، قَالَتْ: وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ، مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ، وَمَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى ثَقُلَ عَنِ الصَّلاَةِ، وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلاَتِهِ قَاعِدًا - تَعْنِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ العَصْرِ - «وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهِمَا، وَلاَ يُصَلِّيهِمَا فِي المَسْجِدِ، مَخَافَةَ أَنْ يُثَقِّلَ عَلَى أُمَّتِهِ، وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ» [رواه البخاری: ٥٩٠].

٣٦٢- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قسم به ذاتی‌که روح آن حضرت ﷺ را قبض نمود، که پیامبر خدا ﷺ تا هنگام رحلت خود، خواندن دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نکردند، و تا وقتی که نماز خواندن برای ایشان مشکل نگردید، به لقاء الله نپیوستند.

وبسا می‌شد که نمازهای خود را به طور نشسته اداء می‌نمودند.

و مراد عائشه رضی الله عنها از این نماز ها، دو رکعت نماز بعد از عصر است، و پیامبر خدا ﷺ این دو رکعت نماز را در مسجد اداء نمی‌کردند، تا مبادا سبب زحمت امت خود گردند، در حالی که همیشه دوست داشتند تا سبب تخفیف برای امت خود باشند[1].

---

نزد احناف و مالکیه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است، بنابراین بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب بجز از دو رکعت نماز سنت فجر، و نماز فرض نباید نماز دیگری خواند.

۴) بنا به احادیث متذکره، و احادیث دیگری که در این مورد آمده است، مجموع اوقاتی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است، پنج وقت است. وقت طلوع آفتاب، وقت غروب آفتاب، وقت استواء بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب به استثنای سنت و فرض نماز فجر، و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب.

۵) این پنج وقت کراهت نسبت به اوقات است، و حالات دیگری نیز در مذاهب مختلف وجود دارد که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است، مانند نماز خواندن در وقت بر پا بودن نماز جماعت، نماز خواندن در وقت خطبه دادن امام برای نماز جمعه، نفل خواندن بعد از غروب آفتاب پیش از ادای فرض نماز شام.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اینکه در احادیث گذشته آمده است که پیامبر خدا ﷺ از نماز خواندن بعد از عصر نهی نموده‌اند، و در این حدیث آمده است که خودشان به طور مستمر تا آخرین ایام حیات خود بعد از عصر، دو

٣٦٣- وَعَنْهَا - رَضِيَ اللهُ عَنْهُا - قَالَتْ: «رَكْعَتَانِ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَعُهُمَا سِرًّا وَلاَ عَلاَنِيَةً: رَكْعَتَانِ قَبْلَ صَلاَةِ الصُّبْحِ، وَرَكْعَتَانِ بَعْدَ العَصْرِ [رواه البخاری: ٥٩٢].

٣٦٣- و از عائشه ﵂ روایت است که گفت: دو نماز بود که پیامبر خدا ﷺ هیچگاه آن‌ها را در پنهان و آشکارا ترک نمی‌کردند، دو رکعت پیش از نماز صبح، و دو رکعت بعد از نماز عصر[1].

---

رکعت نماز می‌خواندند، سببش این است که: خواندن دو رکعت نماز بعد از نماز عصر، خاص برای خود پیامبر خدا ﷺ بود، و نهی از خواندن آن دو رکعت، نسبت به دیگر افراد امت است، و دلیل آن حدیثی است که ابو داود روایت کرده است، و در آن حدیث آمده است که: «پیامبر خدا ﷺ بعد از نماز عصر نماز می‌خواندند، و دیگران را از آن منع می‌کردند، وصوم وصال می‌گرفتند، و دیگران را از آن نهی می‌کردند.»

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از اینکه پیامبر خدا ﷺ دو نماز را در پنهان و آشکارا ترک نمی‌کردند، این است که چه تنها بودند، و چه با مردم بودند، این دو نماز را ترک نمی‌کردند، یکی دو رکعت نماز پیش از صبح، و دیگری دو رکعت نماز بعد از نماز عصر.

٢) بین این حدیث که می‌گوید پیامبر خدا ﷺ هیچگاه دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نمی‌کردند، و بین حدیث معاویه ﵁ که این چیز را نفی می‌کند، در ظاهر اختلاف وجود دارد، ولی از نگاه قانون اصولی که می‌گوید: (مثبت بر نافی مقدم است)، حدیث عائشه ﵂ را مقدم شمرده و می‌گوئیم که عائشه ﵂ چون دیده است که پیامبر خدا ﷺ همیشه بعد از عصر دو رکعت نماز می‌خواندند، آنچه را که دیده است، از آن خبر داده است، و معاویه ﵁ چون ندیده است که پیامبر خدا ﷺ بعد از عصر دو رکعت نماز خوانده باشند، از آنچه که علم داشته است، خبر داده است، و اینکه در حدیث معاویه ﵁ آمده است که پیامبر خدا ﷺ از خواندن این دو رکعت نماز منع می‌کردند، دلالت بر این دارد که خواندن این دو رکعت نماز بعد از عصر خاص به خود نبی کریم ﷺ بوده است، ولی دیگران را از خواند این دو رکعت نماز منع می‌کردند.

## ٢٤- باب: الأَذَانِ بَعْدَ ذَهَابِ الوَقْتِ

**باب [۲۴]: اذان دادن بعد از خارج شدن وقت**

٣٦٤- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: سِرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَقَالَ: بَعْضُ القَوْمِ: لَوْ عَرَّسْتَ بِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَخَافُ أَنْ تَنَامُوا عَنِ الصَّلاَةِ» قَالَ بِلاَلٌ: أَنَا أُوقِظُكُمْ، فَاضْطَجَعُوا، وَأَسْنَدَ بِلاَلٌ ظَهْرَهُ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ فَنَامَ، فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَالَ: «يَا بِلاَلُ، أَيْنَ مَا قُلْتَ؟» قَالَ: مَا أُلْقِيَتْ عَلَيَّ نَوْمَةٌ مِثْلُهَا قَطُّ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَبَضَ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ، يَا بِلاَلُ، قُمْ فَأَذِّنْ بِالنَّاسِ بِالصَّلاَةِ» فَتَوَضَّأَ، فَلَمَّا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ وَابْيَاضَّتْ، قَامَ فَصَلَّى [رواه البخاری: ٥٩٥].

۳۶۴- از ابو قتاده‌ﷺ روایت است که گفت: شبی با پیامبر خدا ﷺ آهنگ سفر کردیم، بعضی از مردم گفتند: یا رسول الله! چه می‌شود که این آخر شب همین جا بخوابیم؟

فرمودند: «می‌ترسم که وقت نماز به خواب بمانید».

بلال‌ﷺ گفت: شما بخوابید، من شما را بیدار می‌کنم، [همان بود] که خوابیدند، و بلال‌ﷺ پشت خود را به شترش تکیه داد، و چون خواب بروی غلبه کرد، خوابید. پیامبر خدا ﷺ هنگامی بیدار شدند که گوشه آفتاب برآمده بود.

فرمودند: «ای بلال! چیزی که گفته بودی کجا شد»؟

گفت: هیچ وقت چنین خوابی بر سرم نیامده بود.

فرمودند: «خداوند تا زمانی که خواست ارواح شما را قبض نمود، و باز زمانی که خواست دوباره برای شما بر گردانید، ای بلال! برخیز و برای مردم جهت نماز خواندن اذان بده».

بعد از آن پیامبر خدا ﷺ وضوء نمودند، و هنگامی که آفتاب بلند گردید، وخوب سفید شد، بر خاسته و نماز خواندند[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) به اساس این حدیث برای نماز قضائی باید اذان داد و اقامت گفت.

## ٢٥- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ جَمَاعَةً بَعْدَ ذِهَابِ الوَقْتِ

## باب [٢٥]: کسی که برای مردم بعد از خارج شدن وقت به جماعت نماز خوانده است

٣٦٥- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، جَاءَ يَوْمَ الخَنْدَقِ، بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كِدْتُ أُصَلِّي العَصْرَ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا» فَقُمْنَا إِلَى بُطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلاَةِ وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى العَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا المَغْرِبَ [رواه البخاری: ٥٩٦].

٣٦٥- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که: عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جنگ خندق، بعد از اینکه آفتاب غروب نموده بود آمد، و شروع به دشنام دادن کفار قریش کرد، و گفت: یا رسول الله! نزدیک بود که نماز عصر را تا غروب آفتاب خوانده نتوانم.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «به خدا قسم است که من تا حالا نماز عصر را نخوانده‌ام».

مایان برخاستیم [و با پیامبر خدا ﷺ] به طرف (بطحان) [که وادی است در مدینه منوره] رفتیم، در آنجا، پیامبر خدا ﷺ وضوء ساختند، و ما هم برای نماز وضوء ساختیم، نماز عصر را بعد از آنکه آفتاب غروب نموده بود، خواندند، و بعد از آن نماز مغرب را اداء نمودند[1].

---

٢) خواندن نماز قضائی به جماعت جواز دارد.

٣) نماز قضائی نباید در اوقات منهیه خوانده شود، گرچه بعضی از علماء خواندن نماز قضائی را در هر وقتی اجازه داده‌اند.

۴) کسی که نمازش به سبب عذری فوت می‌گردد، بعضی از علماء می‌گویند که قضا آوردنش فوری نیست، گرچه مستحب است که هرچه زودتر آن را قضاء بیاورد، و اگر بدون عذر فوت شد، آوردنش فوری است، وعده دیگری بر این نظراند که نماز به هر طریقی که فوت شود، قضاء آوردنش فوری است، و حدیث صحیح مسلم به شمار (۶۸۰)، و ابو داود به شماره (۴۳۵) که می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَ» یعنی: کسی که نمازی را فراموش کرد، به مجرد آنکه بیادش آمد، آن را بخواند، دلالت بر این دارد که نماز به هر طریقی که فوت گردد، - خواه به عذر باشد و خواه بدون عذر - باید به صورت فوری قضاء آورده شود.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٢٦- باب: مَنْ نَسِيَ صَلاَةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذكَرَهَا

**باب [٢٦]: کسی که نمازی را فراموش کرد، هر وقت که بیادش آمد، آن را بخواند**

٣٦٦- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلاَةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لاَ كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ ﴿وَأَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِي﴾ [رواه البخاری: ٥٩٧].

٣٦٦- از انس بن مالکﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «کسی که نمازی را فراموش می‌کند، هر وقت که به یادش آمد آن را اداء نماید، برایش کفاره دیگری جز این نیست، «و نماز را به یاد من اقامه کن»[1].

---

١) (خندق) کلمه فارسی است، که در زبان عربی رواج یافته است، و معنایش حفره است، و در زبان عربی بیشتر به سنگر جنگ و جهاد اطلاق می‌شود، جنگ خندق که به نام غروه احزاب نیز یاد می‌شود، در سال چهارم هجری واقع گردید، و توضیح بیشتر در مورد این غزوه ان‌شاء الله در جای خودش خواهد آمد.

٢) ترتیب بین نمازهای قضائی لازم است، مثلاً: اگر کسی نماز ظهر و عصر و مغربش قضاء می‌شود، باید اول نماز ظهر، و بعد از آن نماز عصر، و در اخیر نماز مغرب را قضاء بیاورد.

٣) اگر کسی باشد که نمازهای بسیاری از وی قضاء شده باشد، بهترین طریق قضاء آوردن آن‌ها این است که بعد از هر نماز وقتی، یک نماز قضائی نیز اداء نماید، و اگر نمازهای را که قضاء نموده است بسیار زیاد باشد، باید بعد از هر نماز وقتی، سه، چهار، و یا پنج نماز قضائی را اداء نماید، زیرا بر عمر انسان اطمینانی نبوده و شاید پیش از قضاء آوردن نمازهای فوتی اجلش به سر رسد، و اول چیزی که از مسلمان در روز قیامت از حقوق الله پرسان می‌شود، نماز است.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اگر کسی نمازی را فراموش می‌کند، و یا به سبب دیگری مانند خواب، بی‌هوشی، مریضی، مشغولیت، به قصد و یا بدون قصد ترک می‌کند، باید آن را قضاء بیاورد، منتهی اگر ترک نماز به سببی باشد که از اختیار انسان خارج باشد، گناهی از ترک آن نماز بر وی نیست، و چیزی که لازم می‌شود قضاء آوردن آن نماز است، و اگر روی قصد و تکاسل ترک می‌شود، شخص مرتکب گناه بس بزرگی گردیده، و باید از این عمل خود توبه نماید.

٢) نمازهای که ترک می‌شود، چه کم باشد و چه زیاد، باید همه آن‌ها قضاء آورده شود، و بدیل دیگری تا وقتی که شخص زنده است، برای آن‌ها نمی‌باشد، به این معنی که اگر توبه کند، حج فرضی و یا حج نفلی انجام دهد، عمره بجا بیاورد، و یا هر کار نیک دیگری انجام بدهد، باز هم باید

## ۲۷- باب:

**باب [۲۷]**

۳٦۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمْ تَزَالُوا فِي صَلاَةٍ مَا انْتَظَرْتُمُ الصَّلاَةَ [رواه البخاری: ٦٠٠].

۳۶۷- و از انسﷺ روایت که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند:

«تا وقتی که انتظار نماز را داشته باشید، درحالت نماز خواندن گفته می‌شوید»[۱].

## ۲۸- باب:

**باب [۲۸]**

۳٦۸- حديثه: على رأسِ مائةُ سنةٍ، تقدَّم، وفي روايةٍ هنا عن ابن عمر رضي الله عنهما. قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ اليَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ» يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنَّهَا تَخْرِمُ ذَلِكَ القَرْنَ [رواه البخاری: ٦٠١].

۳۶۸- حدیث [ابن عمرﷺ در مورد اینکه] بعد از صد سال [از این مردمان هیچکسی زنده نخواهد ماند]، قبلاً گذشت، و در روایت دیگری اینجا از ابن عمرﷺ آمده است که گفت:

---

نمازهای را که از وی ترک شده است، قضاء بیاورد، و چیزی را که این اعمال نیک از وی ساقط می‌کنند، گناه ترک نماز است، نه قضاء آوردن نماز.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

معنی این حدیث نبوی شریف این است که مثلاً: کسی که یک ساعت در مسجد نشسته و انتظار نماز خواندن را می‌کشد، ثوابش مانند ثواب کسی است که در همین یک ساعت مشغول نماز خواندن می‌باشد، ولی چون وجه شبه در (مشبه به) قوی‌تر از وجود آن در (مشبه) است، بنابراین ثواب کسی که در این یک ساعت مشغول نماز خواندن است، از ثواب کسی که منتظر نماز است، بیشتر است، مثلاً: در حدیثی آمده است که مساوی با سوم حصه قرآن است، به این معنی که اگر کسی ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾ را سه بار می‌خواند، مانند آن است که تمام قرآن را خوانده باشد، ولی شکی نیست که مشبه به از مشبه قوی‌تر است، یعنی کسی که تمام قرآن را خوانده است، ثوابش بیشتر از کسی است که ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾ را سه بار خوانده باشد، والله تعالی أعلم.

پیامبر خداﷺ فرمودند: «از کسانی که امروز در روی زمین وجود دارند، هیچکسی باقی نمی‌ماند» و قصدشان این بود که در این مدت صد سال، تمام اهل این قرن از بین رفته و می‌میرند[1].

٣٦٩- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ، كَانُوا أُنَاسًا فُقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَالِثٍ، وَإِنْ أَرْبَعٌ فَخَامِسٌ أَوْ سَادِسٌ» وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلاَثَةٍ، فَانْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشَرَةٍ، قَالَ: فَهُوَ أَنَا وَأَبِي وَأُمِّي - فَلاَ أَدْرِي قَالَ: وَامْرَأَتِي وَخَادِمٌ - بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لَبِثَ حَيْثُ صُلِّيَتِ العِشَاءُ، ثُمَّ رَجَعَ، فَلَبِثَ حَتَّى تَعَشَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ، قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: وَمَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ - أَوْ قَالَتْ: ضَيْفِكَ - قَالَ: أَوَمَا عَشَّيْتِيهِمْ؟ قَالَتْ: أَبَوْا حَتَّى تَجِيءَ، قَدْ عُرِضُوا فَأَبَوْا، قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاخْتَبَأْتُ، فَقَالَ يَا غُنْثَرُ فَجَدَّعَ وَسَبَّ، وَقَالَ: كُلُوا لاَ هَنِيئًا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لاَ أَطْعَمُهُ أَبَدًا، وَايْمُ اللَّهِ، مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا - قَالَ: يَعْنِي حَتَّى شَبِعُوا - وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَإِذَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ مِنْهَا، فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتَ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لاَ وَقُرَّةِ عَيْنِي، لَهِيَ الآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلاَثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ - يَعْنِي يَمِينَهُ - ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ عَقْدٌ، فَمَضَى الأَجَلُ، فَفَرَّقَنَا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أُنَاسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ، فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ، أَوْ كَمَا قَالَ [رواه البخاری: ٦٠٢].

٣٦٩- از عبدالرحمن ابن ابی‌بکرﷺ روایت است که اهل (صُفَّه) مردم فقیری بودند[1]، و پیامبر خداﷺ فرمودند: «کسی که نان دو نفر را داشته باشد، شخص سومی

---

١- و این خبر دادن، علامه دیگری از اعلام نبوت پیامبر خداﷺ می‌باشد، زیرا طوری که بررسی کرده‌اند، آخرین کسی که از اشخاص موجود در آن زمان وفات نمود، (ابو الطفیل)ﷺ بود، و او آخرین صحابه بود که وفات نمود، و وفاتش در سال یک صد وده هجری واقع گردید، و در این سال، صد سالی را که پیامبر خداﷺ گفته بودند، کامل گردید.

را [از اصحاب صفه] با خود برده و نان بدهد، و کسی که نان چهار نفر را داشته باشد، شخص پنجم یا ششمی را»، و همان بود که ابوبکرﷺ سه نفر و پیامبر خداﷺ ده نفر را با خود بردند. [عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما] گفت که: [اخانواده ما از این افراد تشکیل می‌شد]: من، پدر من، مادر من، [راوی می‌گوید]: نمی‌دانم که [عبدالرحمن] این را هم گفت و یا نه که: و همسر من، و خادمی که بین ما و بین خانه ابوبکرﷺ مشترک بود.

در آن شب ابوبکرﷺ نان شب را نزد پیامبر خداﷺ صرف نمود، و بعد از صرف نان تا هنگامی که نماز عشاء خوانده شد، در همان جا ماند، بعد از ادای نماز، دوباره به خانه پیامبر خداﷺ رفت، و تا وقتی که پیامبر خداﷺ طعام شب را صرف نمودند، در همان جا باقی ماند[۲]، و چون پاسی از شب گذشت، به خانه خودش برگشت.

همسرش برایش گفت: چه چیز مانع آمدنت در نزد مهمان‌هایت - و یا - مهمانت شد؟

ابوبکرﷺ گفت: مگر تا حالا برای مهمان‌ها نان نداده ای؟

همسرش گفت: تا آمدن تو از نان خوردن ابا ورزیدند، نان برای آن‌ها تقدیم شد، و آن‌ها ابا ورزیدند.

[عبدالرحمن] گفت: من [از ترس رفتم] و در جایی پنهان شدم، و ابوبکرﷺ مرا صدا زده و گفت: ای بی همت، بینی‌ات بریده شود![۳] و بعد از مخاصمه و دشنام گفت: شما

---

۱- (صفه): به معنی سایبان و یا جایی است که سایه شده باشد، و اهل صفه اشخاص زاهد و فقیری از صحابهﷺ بوددند، که خانه و مسکنی نداشتند و در همین جای که به نام (صُفَّه) یاد می‌شد و در کنار مسجد نبوی قرار داشت، زندگی می‌کردند، و حدود هفتاد نفر بودند، و تعدادشان گاهی اندکی کم، و گاهی‌اندکی زیاد می‌شد.

۲- عبارتی را که از آن به: (تا وقتی که پیامبر خداﷺ طعام شب را صرف نمودند، در همان جا باقی ماند)، در لفظ حدیث نبوی شریف (فلبث حتى تَعَشَّي رسول اللهﷺ) می‌باشد، ولی در روایت مسلم و اسماعیلی عوض لفظ (تَعَشَّي)، لفظ (فلبث حتى نعَسَ) می‌باشد، و معانیش چنین می‌شود که: ابوبکرﷺ تا وقتی که پیامبر خداﷺ را خواب گرفت، در نزدشان باقی ماند، و امام ابن حجرﷺ می‌گوید: که صواب همین عبارت است، برای توضیح بیشتر این موضوع به فتح الباری (۶۹۰/۶) مراجعه کنید.

۳- و البته سبب دشنام دادن ابوبکرﷺ برای پسرش آن بود که نان دادن مهمانان را به تاخیر انداخته بود، وگرچه برای مهمانان نان تقدیم شده بود و خود آن‌ها از نان خوردن ابا ورزیده

بخورید، برای شما گوارا نباشد، و به خداوند قسم که من هرگز از این طعام نخواهم خورد.

[عبدالرحمن] گفت: ما به طعام خوردن شروع نمودیم، و به خداوند قسم هیچ لقمه را نبود که برداریم مگر آنکه از زیر آن لقمه طعام بیشتری بالا می‌آمد، [عبدالرحمن] گفت: [همگان خوردند] تا سیر شدند، و طعام از اندازه اول بیشتر شده بود.

چون ابوبکرﷺ نظر کرد، دید که طعام‌ها همانطور به حالت خود باقی مانده است، و حتی بیشتر هم شده است، به همسر خود گفت: ای خواهر بنی فراس! چه کار کردی؟

همسرش گفت: به نور چشمم قسم، که کاری نکردم[1] ، [و طوری که می‌بینی] طعام سه چند زیاد شده است، و ابوبکرﷺ از آن طعام خورد و گفت: سوگند خوردنم از تاثیر شیطان بود، و لقمه دیگری از آن طعام خورد، و سپس آن طعام‌ها را نزد پیامبر خداﷺ برد، و طعام تا صبح همان جا ماند.

[عبدالرحمن می‌گوید]: بین ما [مسلمانان] و بین مردمی، معاهده بود، موعد معاهده به سر رسیده بود، [و آن‌ها آمدند]، و ما آن‌ها را به دوازده گروه، که دوازده نفر [از آن‌ها سرپرستی می‌کرد] تقسیم نمودیم، و اینکه با هر یک از ان دوازده نفر، چند نفر بود، خدا بهتر می‌داند، تمام آن‌ها از آن طعام خوردند، و یا چیز دیگری به همین معنی گفت[2].

---

بودند، ولی ابوبکر صدیقﷺ می‌خواست به هر طریقی که بود مهمانان را وادار به خوردن طعام می‌کردند، زیرا آن‌ها از اصحاب صفه بودند، و شاید در یکی دو روز و یا بیشتر از آن طعام نخورده بودند، و کسی که در چنین گرسنگی قرار دارد، تاخیر کردن طعام برای آن‌ها سخت رنج‌آور است.

۱- بعضی می‌گویند که مراد همسر ابوبکر از نور چشم، پیامبر خداﷺ است، و بعضی چیز دیگری می‌گویند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) باید (ولی امر) از حال فقراء با خبر باشد، و راهی را برای سیر کردن شکم آن‌ها جستجو نماید، و خودش اولین کسی باشد که در این راه از مال شخصی خود سهم می‌گیرد.

۲) کرامت اولیاء حق است، و آنچه که از برکت طعام در خانه ابوبکر صدیقﷺ واقع گردید، کرامت آشکاری برای وی می‌باشد.

۳) اگر کسی در کاری سوگند می‌خورد، و خلاف آن را بهتر می‌بیند، باید خود را حانث ساخته و آن کار بهتر را انجام بدهد، و از سوگندش کفاره بدهد.

۴) ترک جماعت در وقت عذر جواز دارد.
۵) پدر حق دارد فرزندش را که کاری نا شایستی کرده است، سر زنش نماید.
۶) اکرام و عزت کردن مهمان لازم است، ولو آنکه سبب زحمت و مشقت برای میزبان شود.
۷) اگر صاحب خانه اجازه می‌دهد، مهمانان می‌توانند در غیاب صاحب خانه نان بخورند.

# ١٠- كِتَابُ الأَذَانِ

## كتاب [١٠]: كتاب أذان

### ١- باب: بَدْء الأَذَانِ

**باب [١]: ابتدای اذان**

٣٧٠- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، كَانَ يَقُولُ: كَانَ المُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا المَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلاَةَ لَيْسَ يُنَادَى لَهَا، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ بُوقًا مِثْلَ قَرْنِ اليَهُودِ، فَقَالَ عُمَرُ: أَوَلاَ تَبْعَثُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلاَةِ، [رواه البخاری: ٦٠٤].

٣٧٠- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گفت: مسلمانان هنگامی که به مدینه آمدند، با هم جمع می‌شدند، و منتظر نماز باقی می‌ماندند، و اذانی برای نماز داده نمی‌شد.

روزی در این مورد تبادل نظر نمودند، بعضی گفتند که: از ناقوسی مانند ناقوس نصارا استفاده کنید، و عده گفتند: مانند یهود بوقی از شاخ تهیه می‌کنیم.

عمر رضی الله عنه گفت: آیا نمی‌شود شخصی را موظف نمائید تا نماز را اعلان کند.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «یا بلال! برخیز و نماز را اعلان کن»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) پیش از مشروعیت اذان، چون وقت نماز داخل می‌شد، شخصی به راه‌ها می‌گشت و مردم را از داخل شدن وقت نماز خبر کرده و می‌گفت: (الصلاة) (الصلاة).

٢) شخصی از صحابه به نام عبدالله بن زید رضی الله عنه همین الفاظ کنونی اذان را به خواب دید، و نزد پیامبر خدا ﷺ آمد، و آنچه را که به خواب دیده بود، برای‌شان قصه کرد، پیامبر خدا ﷺ خوابش را تصدیق نموده و به بلال امر کردند تا به همان الفاظ اذان بدهد، و عمر رضی الله عنه هم همین الفاظ را به خواب دیده بود، وگرچه الفاظ اذان را صحابه به خواب دیده بودند، ولی بعد از اینکه پیامبر خدا ﷺ

## ٢- باب: الأَذَانِ مَثْنى

### باب [٢]: الفاظ اذان دو دو بار گفته می‌شود

٣٧١- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «أُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ، وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ، إِلَّا الإِقَامَةَ» [رواه البخاری: ٦٠٥].

٣٧١- از انسﷺ روایت است که گفت: برای بلال امر شد که: اذان را دوبار دوبار و اقامت را یکبار یکبار بگوید، مگر لفظ (اقامت) را [که دوبار بگوید][1].

## ٣- باب: فَضْلِ التَّأْذِينِ

### باب [٣]: فضیلت اذان دادن

٣٧٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قَضَى النِّدَاءَ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قَضَى التَّثْوِيبَ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ المَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ:

---

آن را تائید نمودند، طریق اثبات أن سنت نبوی گفته می‌شود نه خوابی که بعضی از صحابهﷺ دیده بودند، و علاوه بر آن، امام عینیؒ می‌گوید که: در مسند حارث بن ابی أسامه آمده است که: اول کسی که اذان داد، جبرئیلؑ بود که در آسمان دنیا اذان داد، و اذانش را بلال و عمرؓ شنیدند، بلال شتابان نزد پیامبر خداﷺ آمد و آنچه را که شنیده بود قصه کرد، پیامبر خداﷺ برایش گفتند که: عمر از تو سبقت جست.

١- مراد از لفظ (اقامت) لفظ (قد قامت الصلاة) است که پیامبر خداﷺ امر کردند تا بلالﷺ این لفظ را دوبار بگوید، و این مذهب جمهور علماء است، و مذهب احناف نظر به احادیث صحیح دیگری که در این مورد آمده است این است که: همه الفاظ اقامت مانند الفاظ اذان، دوبار دوبار گفته می‌شود، و از جمله احادیثی که به آن استدلال جسته‌اند حدیثی است که ترمذی از ابو محذوره روایت کرده است که «پیامبر خداﷺ برایش تعلیم دادند که اذان و اقامت را دوبار دوبار بگوید» و حدیث ابو جحیفه که: «بلال همیشه اذان و اقامت را دوبار دوبار می‌گفت»، و از حدیث انسﷺ چنین جواب می‌دهند که: یکبار یکبار اقامت گفتن در اول اسلام بود، و بعد از آن منسوخ گردید.

اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ لاَ يَدْرِي كَمْ صَلَّى» [رواه البخاری: ٦٠٨].

٣٧٢- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«وقتی که برای نماز اذان داده می‌شود، شیطان می‌گریزد، و برای آنکه صدای اذان را نشنود، از وی بادی که دارای آواز است خارج می‌گردد، وچون اذان تمام شد، دوباره برمی‌گردد، و باز در وقت اقامت گفتن می‌گریزد، و چون اقامت تمام شد، دوباره برمی‌گردد، تا آنکه در دل [شخص نماز گذار] مخاطره انداخته و چیزهایی را که از یادش رفته بود دوباره به یادش داده و می‌گوید: این چیز را به یاد بیاور، آن چیز را به یاد بیاور، و به این کار تا جایی ادامه می‌دهد که شخص نماز گذار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است[1].

## ٤- باب: رَفْعِ الصَّوْتِ بِالنِّدَاءِ

**باب [۴]: مؤذن باید آوازش را بلند نماید**

٣٧٣- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ:سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّهُ لاَ يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ المُؤَذِّنِ، جِنٌّ وَلاَ إِنْسٌ وَلاَ شَيْءٌ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ» [رواه البخاری: ٦٠٩].

٣٧٣- از ابو سعید خدریﷺ روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمودند:

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اذان دارای فضیلت بسیاری است، و از همین جا است که شیطان تحمل شنیدن آن را ندارد.

٢) در فضیلت اذان دادن احادیث بسیاری آمده است، از آن جمله این قول پیامبر خداﷺ که می‌فرمایند: «مؤذنین در روز قیامت از همگان سر افراز تر هستند، و این به سبب گفتن لا إله إلا الله است» و این قول پیامبر خداﷺ که می‌فرمایند: «کسی که خاص برای خدا به پنج نماز اذان بدهد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»، و احادیث بسیار دیگری که در همین معنی آمده است، و بعضی از این احادیث در متن کتاب خواهد آمد.

«هیچ انس و جن و مخلوق دیگری نیست که صدای مؤذن را بشنود، مگر آنکه در روز قیامت برای مؤذن شهادت می‌دهد»[1].

## ٥- باب: مَا يُحْقَنُ بِالْأَذَانِ مِنَ الدِّماءِ

### باب [۵]: اذان مانع خونریزی می‌گردد

٣٧٤- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا غَزَا بِنَا قَوْمًا، لَمْ يَكُنْ يَغْزُو بِنَا حَتَّى يُصْبِحَ وَيَنْظُرَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا كَفَّ عَنْهُمْ، وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ أَذَانًا أَغَارَ عَلَيْهِمْ [رواه البخاری: ٦١٠].

۳۷۴- از انسﷺ روایت است که گفت: وقتی که پیامبر خداﷺ به مصاحبت ما با مردم جنگ و جهاد می‌کردند، به جنگ با آن‌ها شروع نمی‌کردند، [و انتظار می‌کشیدند که] صبح شود و ببینند که:

اگر صدای اذان را می‌شنیدند، از جنگ با آن‌ها دست کشیده و برمی‌گشتند، و اگر صدای اذان را نمی‌شنیدند، بر آن‌ها هجوم می‌بردند[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) شهادت دادن این چیزها برای مؤذن جهت علو درجه و منزلت او در روز قیامت است، و خداوندی که قادر است مرده را زنده کند، قادر است تا برای هر چیزی که خواسته باشد قوه نطق و شهادت دادن بدهد.

۲) اینکه شهادت دادن این چیزها برای مؤذن به چه کیفیتی است، چیزی است که از ما مجهول است، و حقیقت آن را خود خداوند متعال می‌داند، و موقف مسلمان ایمان آوردن به غیب است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

امام خطابیﷺ می‌گوید: از ظاهر این حدیث این طور دانسته می‌شود که اذان شعار دین اسلام بوده، و یک امر واجب است، و ترک آن جواز ندارد، از این‌رو اگر مردمی بر ترک آن اتفاق کردند، باید با آن‌ها به جنگ پرداخت تا آنکه در وقت نماز اذان بدهند، ولی عموم علماء بر این نظراند که اذان دادن سنت است، و اینکه در این حدیث اذان دادن شعار اسلامی دانسته شده است، این امر نسبت به کسانی است که مسلمان بودن آن‌ها معلوم نیست، و احتمال دارد که از کفار و مشرکین باشند، و کسانی که اسلام‌شان معلوم است، اذان دادن نسبت به آن‌ها سنت است نه واجب.

## ٦- باب: مَا يَقُولُ إِذَا سَمِعَ المُنَادِي

**باب [۶]: در وقت شنیدن اذان چه باید گفت؟**

٣٧٥- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ المُؤَذِّنُ» [رواه البخاری: ٦١١].

۳۷۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «وقتی که اذان را شنیدید، همان چیزی را که مؤذن می‌گوید شما هم بگوئید»[1].

٣٧٦- عَنْ مُعاوِيَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، مِثْلَهُ، إِلَى قَوْلِهِ: وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ، قَالَ: «لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، وَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْنَا نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ [رواه البخاری: ٦١٢].

۳۷۶- از معاویه رضی الله عنه نیز مانند حدیث سابق تا گفتن «أشهد أن محمدّا رسول الله» روایت شده است.

و چون مؤذن «حيَّ على الصلاة» گفت، شما بگوئید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» گفت: همین گونه از پیامبر شنیده‌ام که می‌گفتند.

---

۱- طوری که بعد از این خواهد آمد، کسی که اذان را می‌شنود، مستحب است آنچه را که مؤذن می‌گوید او هم بگوید، مگر در (حيَّ على الصلاة) و (حيَّ على الفلاح) که عوض آن‌ها بگوید: (لا حول ولا قوة الا بالله)، و همچنین وقتی که مؤذن در نماز صبح می‌گوید: (الصلاة خير من النوم) کسی که صدایش را می‌شنود بگوید: (صدَقتَ و بالحقَّ نطَقتَ)، و چون اذان تمام شد بگوید: (اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة، آت محمد الوسيلة و الفضيلة، وابعثه مقاماً محمداً الذي وعدته).

## ٧- باب: الدُّعَاءِ عِنْدَ النِّدَاءِ

### باب [٧]: دعا در وقت أذان

٣٧٧- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ القِيَامَةِ» [رواه البخاری: ٦١٤].

٣٧٧- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که اذان را شنیده و بگوید: (اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ) شفاعت من در روز قیامت برایش واجب می‌گردد»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) معنی این دعا این است که: الهی! تو پروردگار این دعای کامل، و پروردگار نمازی که بر پا گردیده است می‌باشی، از تو مسئلت می‌نمایم تا برای محمد منزلت عالی و فضیلت بر همگان، و مقام محمودی را که برایش وعده داده‌ای عنایت فرمائی.

٢) مراد (از دعای کامل) اذان، و مراد از (مقام محمود) در نزد جمهور علماء، شفاعت کبری در روز قیامت است، در سنن ترمذِ از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی از پیامبر خدا ﷺ پرسید که: مراد از این قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا﴾ [الإسراء: ٧٩] چیست؟ فرمودند: مراد از آن شفاعت است.

٣) مراد از شفاعت کبری که خاص برای پیامبر خدا ﷺ است، و برای هیچکس دیگری - حتی سائر انبیاء علیهم السلام - نیست، همان شفاعتی است که در روز محشر صورت می‌گیرد، تا مردم زودتر از مشقت و مشکلاتی که در آن موقف می‌باشد، رهائی یافته و به حساب و کتاب پیش شوند.

قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید که: برای پیامبر خدا ﷺ پنج شفاعت است.

اول) همان شفاعت عامه کبری است.

دوم) شفاعت برای عده‌ای است تا بدون حساب و کتاب به بهشت بروند.

سوم) شفاعت برای مردمی از موحدین این امت است که مستحق رفتن به دوزخ شده‌اند، پیامبر خدا ﷺ برای آن‌ها شفاعت می‌کند، تا اگر خدا بخواهد شفاعت حبیب خود را در مورد آن‌ها قبول نماید، و آن‌ها به دوزخ نروند.

## ٨- باب: الاسْتِهَامِ فِي الأَذَانِ

### باب [٨]: قرعه کشی جهت اذان دادن

٣٧٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي العَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا» [رواه البخاری: ٦١٥].

٣٧٨- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «اگر مردم بدانند که در اذان دادن، و نماز خواندن در صف اول چه فضیلتی است، اگر چاره دیگری جز قرعه کشی نمی‌یافتند، بر سر آن قرعه کشی می‌کردند».

«و اگر بدانند که آمدن به نماز در اول وقت چه قدر ثواب دارد، در آمدن به اول وقت، بر یکدیگر سبقت می‌جستند».

---

چهارم) شفاعت برای کسانی است که نسبت به گناهانی که مرتکب شده‌اند، به دوزخ رفته‌اند، و پیامبر خداﷺ برای آن‌ها در نزد خداوند متعال شفاعت می‌کند، و به این شفاعت پیامبر خداﷺ از دوزخ بیرون می‌شوند.

پنجم) شفاعت کردن برای کسانی است که به بهشت رفته‌اند، و پیامبر خداﷺ برای آن‌ها شفاعت می‌کنند تا خداوند متعال مرتبه و مقام و درجه آن‌ها را بلندتر سازد.

۴) امام قرطبی به نقل از قاضی عیاض‌ﷺ می‌گوید که: مشهور است که سلف صالح شفاعت نبی کریمﷺ را مسئلت می‌نمودند، بنابراین، به گفته گروهی که می‌گویند: (طلب شفاعت پیامبر خدا ﷺ از خداوند متعال مکروه است زیرا شفاعت برای گنهکاران است)، نباید التفات کرد، زیرا:

اول آنکه) شفاعت - همانطوری که برای گنهکاران است - برای تخفیف حساب و رفع درجات نیز می‌باشد.

دوم آنکه) هر انسان عاقلی به تقصیر خود معترف بوده، و محتاج به عفو و رحمت پروردگار است، و به عملی که انجام داده است، متکی نیست، و دائماً در این خوف است که مبادا از هالکین باشد.

سوم آنکه) کسی که شفاعت کردن را مکروه می‌داند و از خداوند شفاعت نبی کریمﷺ مسئلت نمی‌کند، پس نباید طلب رحمت و مغفرت نیز بنماید، زیرا مغفرت و رحمت نیز برای گنهکاران است، و البته طوری که گفتیم، این سخنان بر خلاف چیزی است که در دعای سلف آمده است، الجامع لاحکام القرآن (۳۱۰/۱۰).

«و اگر بدانند که در نماز عشاء و نماز فجر چه قدر ثواب [ویا چه قدر خیر و برکت] است، اگر به طور خزیده هم می‌بود، حتماً به آن حاضر می‌شدند»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اذان دارای فضیلت خاصی است، از آن جمله هر کسی و هر چیزی که صدای مؤذن را بشنود، در قیامت برایش شهادت می‌دهد، و این موضوع قبلاً گذشت، به حدیث (۳۷۳) مراجعه کنید.

۲) صف اول بر دیگر صفوف فضیلت دارد، و سببش آن است که:

أ) کسیکه به صف اول نشسته است، کسی است که از دیگران زودتر به مسجد و جماعت حاضر شده است.

ب) در نمازهای جهریه قراءت را از دیگران بهتر و به طور مباشر از امام می‌شنود.

ج) اگر امام روی ضرورتی از نماز خارج شود، به عوض وی برای مردم امامت داده و نمازش را تکمیل می‌کند، از این سبب است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند که:

«بهترین صف‌های مردها صف اول، و بدترین آن‌ها صف آخر است، و بهترین صف‌های زن‌ها صف آخر، و بدترین آن‌ها صف اول است»، طبرانی در (الاوسط) روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ برای کسانی که در صف اول بودند سه بار، و برای کسانی که در صف دوم بودند، دوبار، و برای کسانی که در صف سوم بودند یکبار طلب مغفرت نمودند» و احادیث دیگری نیز در فضیلت صف اول آمده است.

۳) همانطوری که صف اول بر صف دوم فضیلت دارد، صف دوم بر صف سوم فضیلت دارد، و صف سوم بر صف چهارم، و به همین طریق تا آخرین صف در جماعت.

۴) باید متوجه بود که اگر کسی می‌خواهد ثواب صف اول را دریابد، از اول آمده و در صف اول بنشیند، نه آنکه بعد از انجام گرفتن صف‌ها از سر شانه‌های مردم گذشته و با اذیت کردن آن‌ها خود را به صف اول برساند، که در این صورت به یقین گناهی را که از اذیت کردن مردم مرتکب شده است، بیشتر از ثوابی است که از رسیدن به صف اول برایش می‌باشد.

۵) بهتر است که نماز در اول وقت آن اداء گردد.

۶) اداء کردن همه نمازهای پنجگانه فرض و حتمی است، و نماز صبح و عصر مؤکدتر است.

## ۹- باب: أَذَانِ الأَعْمَى إِذَا كَانَ لَهُ مَنْ يُخبِرُهُ

### باب [۹]: اگر کسی باشد که به نابینا خبر دهد اذان دادنش جواز دارد

۳۷۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ بِلاَلًا يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ»، ثُمَّ قَالَ: وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى، لاَ يُنَادِي حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ [رواه البخاری: ٦١٧].

۳۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «بلال به شب اذان می‌دهد، پس تا وقتی که (ابن أم مکتوم) اذان می‌دهد، [در وقت سحر] بخورید و بیاشامید».

و گفت که: ابن أم مکتوم شخص نابینائی بود که تا برایش نمی‌گفتند که: (صبح شده است)، (صبح شده است)، اذان نمی‌داد[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) با استدلال به این حدیث نبوی شریف، جمهور علماء می‌گویند که اذان دادن پیش از وقت، در نماز صبح جائز است، ولی احناف می‌گویند که اذان دادن پیش از وقت در هیچ نمازی و از آن جمله نماز صبح جواز ندارد، و اینکه بلال پیش از طلوع فجر اذان می‌داد، اذانش برای نماز نبود، بلکه برای بیدار کردن اشخاص خواب، و سحری کردن در ماه رمضان بود، و احادیثی که بعد از این می‌آید شاهد بر این مدعا است، و به همین سبب بود که (ابن ام مکتوم) بعد از طلوع فجر آمده و دوباره اذان می‌داد، و اگر اذان اول که ذریعه بلال رضی الله عنه صورت می‌گرفت، اذان برای نماز فجر می‌بود، ضرورتی به اذان دادن دوباره از طرف (ابن ام مکتوم) رضی الله عنه نبود.

۲) برای پیامبر خدا ﷺ سه مؤذن بود، یکی بلال، دیگری أبو محذوره و سومی عمرو ابن ام مکتوم رضی الله عنهم جمیعا.

۳) اگر مؤذن شخص با فهم و دانشی باشد، روا است که در داخل شدن وقت نماز، و در وقت سحری کردن به اذان وی اعتماد شود.

۴) برای شخص نابینا روا است، بلکه لازم است که در داخل شدن وقت نماز از شخص بینا پیروی نموده و قولش را باور کند.

۵) سحری کردن برای کسی که روزه می‌گیرد مستحب است، چنان‌که مستحب است که سحری را به تاخیر بیندازد، یعنی: طوری سحری کند که بین سحری کردن و اذان فجر فاصله بسیاری نباشد.

## ١٠ - باب: الأَذَانِ بَعْدَ الفَجْرِ

## باب [١٠]: اذان دادن بعد از داخل شدن وقت نماز فجر

٣٨٠- عَنْ حَفْصَة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اعْتَكَفَ المُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَا الصُّبْحُ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تُقَامَ الصَّلاَةُ» [رواه البخاری: ٦١٨].

٣٨٠- از حفصه رضی الله عنها[1] روایت است که گفت: وقتیکه مؤذن به نماز صبح اذان می‌داد، و صبح روشن می‌شد، پیامبر خدا ﷺ پیش از برپا شدن جماعت، دو رکعت نماز سبک و کوتاه می‌خواندند[2].

---

۶) اگر شخص دارای عیبی مانند کوری، لنگی، شلی و امثال این‌ها است، یاد آوری از این عیب‌ها جهت معرفی آن شخص، و یا جهت مصلحت دیگری روا است، اما به قصد اهانت و خجالت دادن وی روا نیست.

۷) همانطوری که نسبت دادن شخص به پدرش روا است به مادرش نیز روا است، مثلاً: همانطوری که می‌گوئیم: أحمد فرزند محمود، روا است که بگوئیم: أحمد فرزند زینب.

۱- وی أم المؤمنین حفصه بنت عمر بن خطاب است، پیش از ازدواج با نبی کریم ﷺ همسر حصن بن حذافه بود، بعد از موت شوهرش و به نهایت رسیدن عده‌اش عمر بن خطاب رضی الله عنه برای عثمان پیشنهاد کرد که او را به همسری بگیرد، ولی او بعد از چند روز گفت: که فعلاً تصمیم به ازدواج ندارم، بعد از آن او را برای ابوبکر صدیق پیشنهاد کرد، او هم قبول نکرد، تا اینکه نبی کریم ﷺ از وی خواستگاری نموده و با وی ازدواج کردند، پیامبر خدا ﷺ او را یک طلاق دادند، چون عمر رضی الله عنه از واقعه خبر شد، خاک بر سر خود می‌ریخت و می‌گفت: بعد از این خدا به عمر و دخترش ارزشی نمی‌دهد، و همان بود که جبرئیل علیه السلام آمد و به پیامبر خدا ﷺ گفت که: خدا تو را امر می‌کند که به وی رجوع کنی، و پیامبر خدا ﷺ به او رجوع کردند، وی در سال چهل ویک هجری وفات یافت، (الاصابه: ۲۷۳/۴-۲۷۴).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سنت نماز صبح دو رکعت است، و این دو رکعت خفیف و سبک اداء می‌گردد.

۲) وقت خواندن این دو رکعت بعد از طلوع فجر است، و خواندن آن پیش از طلوع فجر جواز ندارد.

## ١١ - باب: الأَذَانِ قَبْلَ الفَجْرِ

### باب [١١]: اذان دادن پیش از داخل شدن وقت نماز صبح

٣٨١- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ - أَوْ أَحَدًا مِنْكُمْ - أَذَانُ بِلاَلٍ مِنْ سَحُورِهِ، فَإِنَّهُ يُؤَذِّنُ - أَوْ يُنَادِي بِلَيْلٍ - لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ، وَلِيُنَبِّهَ نَائِمَكُمْ، وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ الفَجْرُ - أَوِ الصُّبْحُ -» وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ وَرَفَعَهَا إِلَى فَوْقُ وَطَأْطَأَ إِلَى أَسْفَلُ حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا، يشير «بِسَبَّابَتَيْهِ إِحْدَاهُمَا فَوْقَ الأُخْرَى، ثُمَّ مَدَّهَا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ» [رواه البخاری: ٦٢١].

٣٨١- از عبدالله بن مسعودﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «اذان بلال، مانع سحری کردن شما نشود، زیرا او به شب اذان می‌دهد، - و یا به شب ندا می‌کند - تا شخصی را که تهجد می‌خواند به خانه‌اش بر گرداند، و کسی را که خواب است، از خواب بیدار کند».

«و اگر روشنی از طرف بالا به پایین بود، کسی نگوید که صبح شده است، و انگشتان خود را از بالا به پایین آوردند، [و گفتند]: مگر آنکه روشنی چنین باشد: و در حالی که انگشت سبابه خود را بالای انگشت دیگری خود قرار داده بودند، به طرف چپ و راست خود اشاره نمودند»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اینکه پیامبر خداﷺ انگشت سبابه خود را بالای انگشت دیگر خود قرار داده بودند، و به طرف چپ و راست خود اشاره نمودند، جهت نشان دادن صبح صادق بود، زیرا روشنی صبح صادق، بر عرض افق می‌باشد، بنابراین اگر فعلاً در مسجدی مانند بلال کسی پیش از فجر اذان می‌دهد، باید از طلوع فجر صادق دوباره اذان داده شود، زیرا اذان برای وقت هر نمازی بعد از داخل شدن وقت نماز است، نه پیش از دخول وقت آن، و اینکه بلالﷺ پیش از طلوع فجر اذان می‌داد، این اذان دادنش - طوری که در این حدیث آمده است - جهت بیدار کردن مردم خواب بود، و یا جهت آگاه ساختن مردمی که مشغول نماز تهجد بودند، تا جهت سحری کردن به خانه‌های خود بروند.

٢) متاسفانه بعضی از مردم این سنت نبوی را که اذان دادن برای سحری کردن باشد، کاملاً ترک کرده‌اند، و اگر کسی باشد که این سنت نبوی را احیاء کرده و در همان وقتی که بلالﷺ به امر پیامبر خداﷺ اذان می‌داد، اذان بدهد، کسی است که سنت نبوی را احیاء کرده است، و برایش

## ١٢ - باب: بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاَةٌ لِمَنْ شَاءَ

**باب [١٢]: بين هر اذان و اقامتی نمازی است برای کسی که بخواهد**

٣٨٢- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ المُزَنِيّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاَةٌ، ثَلاَثًا – لِمَنْ شَاءَ» وَفِي رواية: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاَةٌ»، ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» [رواه البخاری: ٦٢٧].

٣٨٢- از عبدالله بن مغفل مزنی رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «بین هردو اذانی [یعنی: بین اذان و اقامت] نمازی است» این سخن را سه بار تکرار نموده [و گفتند]: «برای کسی که بخواهد».

و در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «بین هردو اذانی [یعنی: بین اذان و اقامت]، نمازی است»، «بین هردو اذانی نمازی است»، و در مرتبه سوم فرمودند: «برای کسی که بخواهد»[1].

## ١٣ - باب: مَنْ قَالَ لِيُؤَذِّنْ فِي السَّفَرِ مُؤَذِّنٌ وَاحِدٌ

**باب [١٣]: کسی که گفت: در سفر یک مؤذن اذان بدهد**

٣٨٣- عَنْ مَالِكِ بْنِ الحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَفَرٍ مِنْ قَوْمِي، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَلَمَّا رَأَى شَوْقَنَا إِلَى أَهَالِينَا، قَالَ: «ارْجِعُوا فَكُونُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ، وَصَلُّوا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» [رواه البخاری: ٦٢٨].

---

اجر فراوانی است، و اکثر علماء از آن جمله علمای احناف از این سنت به تفصیل کاملی در کتاب‌های خود یاد کرده‌اند، و اینکه سبب ترک این سنت نبوی به مرور زمان چیست؟ نمی‌دانم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از دو اذان، اذان و اقامت است، یعنی: بعد از اینکه اذان داده شد، تا پیش از آنکه اقامت گفته می‌شود، باید نماز بخواند، ولی چون پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «برای کسی که بخواهد» این نماز خواندن لازمی نیست، بلکه مستحب است، والبته مراد از این نماز خواندن، نماز نفلی است، و سنن رواتب به احادیث دیگری ثابت شده است.

۳۸۳- از مالک بن حویرثﷺ روایت است که گفت: با مردمی از قوم خود نزد پیامبر خداﷺ آمدم، و مدت بیست روز نزدشان ماندیم، و آن حضرت دلنرم و مهربان بودند، و چون اشتیاق ما را نسبت به اهل و اولاد ما احساس نمودند، فرمودند:

«بر گردید و در بین خانواده خود باشید، به آن‌ها تعلیم بدهید، و نماز را اداء نمائید، چون وقت نماز داخل شد، یکی از شمایان اذان داده، و بزرگ‌ترین شما برای شما امامت بدهد»[۱].

٣٨٤- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ في رواية: أَتَى رَجُلاَنِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدَانِ السَّفَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْتُمَا خَرَجْتُمَا، فَأَذِّنَا، ثُمَّ أَقِيمَا، ثُمَّ لِيَؤُمَّكُمَا أَكْبَرُكُمَا» [رواه البخاری: ٦٣٠].

۳۸۴- و از مالک بن حویرثﷺ در روایت دیگری آمده است که:دو نفر قصد سفر داشتند، نزد پیامبر خداﷺ آمدند، پیامبر خداﷺ [برای آن‌ها] فرمودند:

«هنگامی که [به سفر] بیرون شدید، اذان بدهید، و بعد از آن اقامت بگویید، و سپس بزرگ‌تر شما به دیگری امامت بدهد»[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) گویند پیامبر خداﷺ از این جهت بزرگ‌تر آن‌ها را جهت امامت دادن اختیار نمودند، که این گروه در آموختن علم از پیامبر خداﷺ با هم برابر بودند، ورنه طوری که در احادیث دیگری آمده است، مستحق ترین اشخاص به امامت دادن کسی است که از دیگران عالم‌تر و قراءتش از دیگران بهتر باشد.

۲) این حدیث نبوی اشارت بر این دارد که مراعات علم و قراءت و کلانی سن در اذان شرط نیست، منتهی علماء گفته‌اند که: برای اذان دادن بهتر است شخصی تعیین گردد که آواز خوش داشته و صدایش بلندتر باشد.

۳) اذان دادن برای هر نماز فرضی که جماعت خوانده می‌شود، سنت است، و فرقی بین نماز حضر و نماز سفر نیست.

۴) امامت دادن بر اذان دادن فضیلت دارد، زیرا پیامبر خداﷺ امامت دادن را برای شخص بزرگ‌تر اختصاص دادند، و اذان دادن را به این چیز مقید نساختند، و از همه مهم‌تر آنکه: امامت را خودشان بر عهده داشتند، و اذان دادن را دیگران، وشکی نیست که پیامبر خداﷺ عملی را که دارای فضیلت بیشتری بود انجام می‌دادند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ١٤ - باب: الأَذَانِ والإِقَامَةِ للمُسَافِرِ إِذَا كَانُوا جَمَاعَةً

**باب [١٤]: اگر مسافرین جماعتی بودند، باید اذان داده و اقامت بگویند**

٣٨٥- عَنْ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُ مُؤَذِّنًا يُؤَذِّنُ، ثُمَّ يَقُولُ عَلَى إِثْرِهِ: «أَلاَ صَلُّوا فِي الرِّحَالِ» فِي اللَّيْلَةِ البَارِدَةِ، أَوِ المَطِيرَةِ فِي السَّفَرِ [رواه البخاری: ٦٣٢].

٣٨٥- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ در شب‌های سرد، و شب‌های بارانی در هنگام سفر، مؤذنی را امر می‌کردند که اذان بدهد، و به تعقیب آن می‌فرمودند: «آگاه باشید! نماز را در کنار بار و متاع خود بخوانید»[1].

---

١) لفظ حدیث نبوی (أَذَّنَا) می‌باشد، و معنایش چنین می‌شود که: هردو نفر اذان بدهید، ولی مراد این نیست، بلکه مراد آن است که یکی از شما اذان بدهد، و دلیل آن حدیث گذشته است که فرمودند: «یکی از شما اذان بدهد»، و اینکه خطاب به دو نفر باشد، و مراد انجام دادن کار از یکی از آن‌ها باشد، یک عبارت متعارف است.

٢) چون مراد از اذان آگاه ساختن مردم از داخل شدن وقت نماز است، بنابراین اگر مسجدی باشد که مقتدیان آن صدای یک مؤذن را شنیده نتوانند، اگر دو نفر و یا سه نفر مؤذن و یا عدد بیشتری با هم اذان بدهند جواز دارد، بلکه مستحب است، و با قیاس با آن، در این عصر و زمان که وسائل جدید پیشرفته برای بلند کردن صوت و نقل آن اختراع شده است، می‌تواند در اذان از این وسائل استفاده کرد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) در شب بارانی جماعت نکردن جواز دارد، و در حدیث دیگری آمده است که سه چیز سبب جواز نرفتن به جماعت می‌شود: شب سرد، باران بسیار، و باد شدید، و این‌ها عوارض آسمانی است که سبب جواز نرفتن به جماعت می‌گردد، و عوارض غیر آسمانی که سبب جواز نرفتن به جماعت می‌گردد، بسیار زیاد است، از آن جمله است: مریضی، خوف از دشمن، پا افتادگی، و هر کار ضروری دیگری که ترک آن و رفتن به جماعت سبب ضرر به مسلمانان گردد، مانند: طبیب نوکریوال، نگهبان اموال عمومی، پرستار و امثال این‌ها.

٢) ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که اگر باران و سردی در شب بود، روا است که مردم نماز را به خانه‌های خود بخوانند، ولی امام عینی رحمه الله می‌گوید که: این قید معتبر نیست، زیرا همین حدیث در سنن از طریق ابن اسحق به روایت نافع آمده است که: این چیز را در شب بارانی، و در روز روشن نیز گفتند، عمده القاری (٢٠۴/۴).

## ١٥- باب: قَولِ الرَّجُلِ فَاتَتْنَا الصَّلاَةُ

**باب [١٥]: این گفته شخص که: نماز ما فوت شده است**

٣٨٦- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ سَمِعَ جَلَبَةَ رِجَالٍ، فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلاَةِ؟ قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلُوا إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا» [رواه البخاری: ٦٣٥].

٣٨٦- از ابو قتاده ﷺ روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندیم، ایشان صدای پای مردمی را [که به شتاب] راه می‌رفتند، شنیدند.

بعد از اینکه نماز را خواندند پرسیدند: «چه کار می‌کردید»؟

گفتند: جهت رسیدن به نماز، شتاب می‌کردیم.

فرمودند: «چنین نکنید، وقتی که به طرف نماز می‌آئید، آرام و با وقار بیائید، آنچه را که دریافتید بخوانید، و آنچه را که از شما فوت شده بود، تمام کنید»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) کسی که به طرف نماز می‌آید، آهسته و با وقار بیاید، و به جهت آنکه زودتر به نماز برسد، نباید شتاب نموده و بدود، زیرا اول آنکه این عمل مخل مروءت شخص است، و دوم اینکه: این عمل سبب می‌شود که شخص بعد از اینکه به نماز رسید، از اینکه نفس نفس میزند، نتواند آنچه را که می‌خواهد بخواند، به شکل مناسب آن بخواند.

٢) کسی که بعضی از نماز را با امام درک می‌کند، بعد از اینکه امام سلام گفت، باید باقیمانده نمازش را کامل نماید. ولی آیا آنچه را که با امام دریافته بود، اول نمازش گفته می‌شود و یا آخر نمازش، در این مسئله بین علماء اختلاف است، جمهور علماء می‌گویند: آنچه را که با امام خوانده است، اول نمازش گفته می‌شود، بنابراین باقیمانده نمازش را این طور بخواند که رکعت و یا رکعت‌های اخیر نمازش را می‌خواند، و احناف و گروه دیگری از علماء می‌گویند: آنچه را که با امامش خوانده است، با درنظر داشت واقعیت، اخیر نمازش گفته می‌شود، بنابراین، باقیمانده نمازش را این طور بخواند که گویا رکعت و یا رکعت‌های اول نمازش را می‌خواند، مثلاً: اگر در نماز چهار رکعتی، دو رکعت را با امام درک کرده بود، بعد از اینکه امام سلام داد، دو رکعت دیگر را با الحمد لله و سوره بخواند.

## ١٦ - باب: مَتَى يَقُومُ النَّاسُ إذا رَأَوُا الإمَامَ عِنْدَ الإِقَامَةِ

**باب [١٦]: مردم اگر امام را در وقت اقامت گفتن دیدند، چه وقت بر خیزند؟**

٣٨٧- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّى الله عليه وسلم: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ، فَلاَ تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي» [رواه البخارى ٦٣٧].

٣٨٧- و از ابو قتاده رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «وقتی که اقامت گفته می‌شود، تا مرا نمی‌بینید بر نخیزید»[١].

## ١٧ - باب: الإمَامِ تَعْرِضُ لَهُ الحَاجَةُ بَعْدَ الإِقَامَةِ

**باب [١٧]: اگر برای امام بعد از اقامت گفتن عارضه پیش آمد**

٣٣٨- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُنَاجِي رَجُلًا فِي جَانِبِ المَسْجِدِ، فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ حَتَّى نَامَ القَوْمُ» [رواه البخارى٦٤٢].

٣٣٨- از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: [در یکی از نماز ها] برای نماز، اقامت گفته شد، و در این وقت پیامبر خدا ﷺ با شخصی در گوشه از مسجد، مشغول صحبت بودند، و وقتی برای نماز خواندن آمدند که مردم را خواب برده بود[٢].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) چون پیامبر خدا ﷺ گاهی به سبب انجام دادن کار ضروری بعد از اقامت گفتن در آمدن جهت امامت دادن تاخیر می‌کردند، و برای آنکه قیام مردم طولانی نشود، فرمودند تا وقتی که مرا نبینید از جای خود بر نخیزید.

٢) اگر امام هنگام اقامت گفتن در مسجد حضور داشت، مردم باید چه وقت برای نماز خواندن بر خیزند، جمهور علماء می‌گویند: وقت برخاستن برای نماز، هنگام به نهایت رسیدن اقامت است، و امام مالک می‌گوید: وقت برخاستن، در اول اقامت گفتن است، و احناف می‌گویند: هنگامی که (حي على الصلاة) گفته شد، باید مردم در صف نماز قرار داشته باشند، و وقتی که (قد قامت الصلاة) گفته شد، امام باید تکبیر گفته و نماز را شروع نماید، ومتصل به آن مقتدیان به وی اقتداء نمایند، تا به محتوای الفاظ اقامت به طور حقیقی عمل شده باشد.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) نمازی که این واقعه در آن واقع گردید، نماز عشاء بود.

## ١٨ - باب: وُجُوبِ صَلاَةِ الجَمَاعَةِ

**باب [١٨]: وجوب نماز جماعت**

٣٨٩- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِحَطَبٍ، فَيُحْطَبَ، ثُمَّ آمُرَ بِالصَّلاَةِ، فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ رَجُلًا فَيَؤُمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ، أَنَّهُ يَجِدُ عَرْقًا سَمِينًا، أَوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ، لَشَهِدَ العِشَاءَ» [رواه البخاری: ٦٤٤].

٣٨٩- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«قسم به ذاتی که جانم در دست او است [بلا کیف]، تصمیم گرفته بودم تا امر نمایم که هیزمی را آماده سازند، بعد از آن امر نمایم که برای نماز اذان داده شود، سپس شخصی را امر نمایم که به مردم امامت بدهد، و خودم به تعقیب مردمی که [به نماز حاضر نمی‌شوند] بروم، و خانه‌های‌شان را با خودشان بسوزانم».

و قسم به ذاتی که جانم در دست او است [بلا کیف]، اگر این‌ها بفهمند [که در حاضر شدن به نماز] قطعه گوشت چاق و یا لاغری نصیبش خواهد شد، حتماً به نماز خفتن (عشاء) حاضر می‌شود»[1].

---

٢) احناف وعده دیگری از علماء می‌گویند که: فاصله بین اقامت و تکبیر تحریمه روی ضرورت جواز دارد، ولی اگر ضرورتی نباشد، تاخیر تکبیر تحریمه از اقامت مکروه است، حتی بعضی از احناف می‌گویند: وقتی که (قد قامت الصلاة) گفته شد، واجب است که امام تکبیر تحریمه بگوید.

٣) مراد از خواب رفتن مردم، پینکی رفتن بعضی از آن‌ها بود.

۴) شخصی که پیامبر خداﷺ با وی سخن را طولانی کردند، رئیس یکی از قبائل بود، و جهت دل‌گرمی و دعوت وی به اسلام، پیامبر خداﷺ سخن را با او طولانی کردند، و البته سخن زدن پیامبر خداﷺ بعد از اقامت روی ضرورت بود، بنابراین اگر ضرورتی نباشد، سخن زدن بعد از اقامت گفتن مناسب نیست.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ١٩ - باب: فَضْلِ صَلَاةِ الجَمَاعَةِ

## باب [١٩]: فضیلت نماز جماعت

---

١) مراد از گفته پیامبر خدا ﷺ آن است که این مردم از دون همتی که دارند، اگر بدانند که در حاضر شدن به نماز،اندک فایده دنیوی برای آن‌ها می‌رسد، به نماز حاضر می‌شوند، ولی برای کسب ثواب اخروی و نعمت‌های آن، از حاضر شدن به نماز، خود داری می‌نمایند.

٢) ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که نماز جماعت فرض عین است، زیرا اگر سنت می‌بود، ترک سنت موجب سوزاندن جان و مال شخص نمی‌گردید، ولی جمهور علماء، و از آن جمله احناف بر این نظراند که جماعت سنت مؤکده است نه فرض عین، و از این حدیث جواب می‌دهند که پیامبر خدا ﷺ در سوزاندن آن‌ها تصمیم گرفتند، و تصمیم خود را عملی نکردند، و اگر فرض عین می‌بود، آن‌ها را به حال‌شان نمی‌گذاشتند، و امام ابن حجر ﷺ این موضوع را به شکل طولانی شرح داده و برای کسانی که جماعت را سنت موکده دانسته و واجب نمی‌دانند از این حدیث ده جواب ذکر نموده و در اخیر می‌گوید: (سخن را از این جهت طولانی کردم که اجزاء آن با هم ارتباط دارد، و برای کسانی که جماعت را واجب نمی‌دانند، ده جواب در اینجا مذکور است، و این همه جواب‌ها را در یکجا، در شرح دیگری نخواهی یافت)، فتح الباری (١٤٨/٢-١٥١).

٣) امام عینی به نقل از (تحفه) مسائلی را در مورد نماز جماعت ذکر کرده است، که بعضی از آن‌ها قرار آتی است.

أ) نماز جماعت بر کسی که واجب است که قدرت رفتن به مسجد را بدون مشقت داشته باشد، بنابراین بر شخص نا بینا، و مریض و پیر زمین‌گیر جماعت واجب نیست.

ب) شرف الأئمه می‌گوید: کسی که جماعت را بدون عذر ترک کند، باید تعزیر شود، اگر همسایه‌ها نسبت به کسی که نماز جماعت را ترک می‌کند، سکوت می‌کنند، گنهکار می‌شوند.

ج) اگر مردم قریه و یا محلهٔ نماز جماعت را ترک کردند، باید با آن‌ها به جنگ برخاست.

د) امام ابو حنیفه ﷺ می‌گوید: اگر کسی به کاری مشغول شد، و به جماعت رفته نتوانست، با اهل خانواده خود جماعت نماید، و اگر تنها خواند، نمازش جواز دارد.

ه) در اینکه آیا جماعت کردن در خانه مانند جماعت کردن در مسجد است، بین علماء اختلاف است، و قول صحیح‌تر آن است که گرچه جماعت در خانه مانند جماعت در مسجد، جماعت گفته می‌شود، ولی اشتراک نمودن به جماعت مسجد فضائل بیشتری دارد، از آن جمله اینکه: همانطوری که در حدیث نبوی آمده است در هر قدمی که به سوی مسجد برمی‌دارد برایش ثوابی داده می‌شود، و گناهی از گناهانش بخشیده می‌شود، و دیگر آنکه: چون به طور عموم جماعت مسجد بزرگ‌تر است، لذا ثوابش نیز از جماعتی که در غیر مسجد خوانده می‌شود بیشتر است، والله تعالی أعلم.

٣٩٠- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلاَةُ الجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلاَةَ الفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» [رواه البخاری: ٦٤٥].

٣٩٠- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده می‌شود، بیست و هفت درجه فضیلت دارد»[1].

## ٢٠- باب: فَضْلِ صَلاَةِ الفَجْرِ فِي جَمَاعَةٍ

**باب [٢٠]: فضیلت ادای نماز فجر به جماعت**

٣٩١- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تَفْضُلُ صَلاَةُ الجَمِيعِ صَلاَةَ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ، بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا، وَتَجْتَمِعُ مَلاَئِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلاَئِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلاَةِ الفَجْرِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿إِنَّ قُرْآنَ الفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [رواه البخاری: ٦٤٨].

٣٩١- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند:

«نماز شما به جماعت، نسبت به نمازی که تنها می‌خوانید، بیست وپنج بار فضیلت دارد، و ملائکه شب و ملائکه روز، در نماز صبح با هم جمع می‌شوند»[2].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) حد اقل جماعت دو نفر است، که یکی امام و دیگری مقتدی باشد، و در این صورت گفته می‌شود که آن‌ها نماز خود را به جماعت خوانده‌اند، و این فضیلت برای‌شان حاصل می‌شود، زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند که: «دو نفر و بیشتر از آن جماعت است»، گرچه کلمه (جمع) به کمتر از (سه) اطلاق نمی‌شود.

٢) باید دانست که این فضیلت برای جماعت در غیر مسجد الحرام، و مسجد نبوی، و مسجد اقصی است، و نماز خواندن در این سه مسجد فضیلت بیشتری دارد که تفصیل آن ان‌شاء الله در جای خودش خواهد آمد.

٢- اینکه فضیلت نماز جماعت بر نماز فردی در این حدیث بیست و پنج مرتبه، و در حدیث گذشته بیست و هفت مرتبه ذکر شده است، سببش این است که: ثواب جماعت نسبت به ثواب نمازی که تنها خوانده می‌شود، در اول بیست و پنج مرتبه بود، بعد از آن خداوند متعال به فضل و مرحمت خود آن را بسیت و هفت مرتبه گردانید، و به نبی خود از آن خبر داد، و یا سببش دوری و نزدکی

بعد از آن ابوهریره‌ﷺ گفت: و اگر می‌خواهید [این آیه را] بخوانید:«یقیناً در قرآنی که به وقت فجر خوانده می‌شود، فرشتگان حاضر می‌شوند».

٣٩٢- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلاَةِ أَبْعَدُهُمْ، فَأَبْعَدُهُمْ مَمْشًى وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي، ثُمَّ يَنَامُ» [رواه البخاری: ٦٥١].

٣٩٢- از ابو موسیﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «بیشترین ثواب در نماز، برای کسانی است که راه‌شان دورتر و دورتر است، و ثواب کسی که انتظار می‌کشد تا با امام نماز بخواند، از ثواب کسی که نماز را می‌خواند و می‌خوابد بیشتر است»[1].

---

مسجد و اخلاص و عدم اخلاص نمازگذار و امثال این چیزها است، و می‌شود که حدیث آتی شاهدی بر این مدعا باشد، والله تعالی اعلم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اگر کسی انتظار می‌کشد که با امام به جماعت نماز بخواند، ثوابش از کسی که نمازش را به عجله تنها و یا به جماعت با اشخاصی مانند خود می‌خواند و می‌خوابد، بیشتر است.

٢) جماعتی که تعداد نمازگذاران در آن بیشتر باشد، از جماعتی که تعداد نمازگذاران در آن کمتر است، ثواب بیشتری دارد، از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «نماز یک نفر با نفر دیگر، از نماز وی به تنهائی بهتر است، و نماز شخص با دو نفر از نمازی که با یک نفر می‌خواند، بهتر است، و هر قدر که تعداد نمازگذاران بیشتر شود، در نزد خداوند متعال محبوب‌تر است».

٣) ظاهر حدیث دلالت بر این دارد که در حصول ثواب جماعت فرقی بین این نیست که این نماز جماعت در مسجد خوانده شود، و یا در خانه و محل کار، ولی بعضی از علماء جماعت مسجد را بر جماعتی که در خانه و یا محل کار تشکیل می‌شود، ترجیح داده‌اند، و همین قول دوم راجح تر به نظر می‌رسد، زیرا اول آنکه: پیامبر خداﷺ تا جای امکان جماعت را در مجسد بر پا می‌کردند، و دوم آنکه: در رفتن به مسجد از خانه در هر قدمی برای نمازگذار ثواب دیگری است، و سوم آنکه اگر هر کسی با چند نفری در خانه و یا در محل کار خود جماعت کند، و از رفتن به مسجد خود داری نماید، مساجد مهجور می‌گردد، و برای مسجد اهمیت و منزلت آن باقی نمی‌ماند، والله تعالی أعلم.

## ٢١- باب: فَضْلِ التَّهْجِيرِ إلى الظُّهْرِ

**باب [٢١]: فضیلت شتاب کردن به نماز پیشین (ظهر)**

٣٩٣- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ» ثُمَّ قَالَ: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: المَطْعُونُ، وَالمَبْطُونُ، وَالغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و باقي الحديث تَقَدَّم [رواه البخاری:٦٥٢].

٣٩٣- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «در حالی که شخصی به راهی می‌رفت، بوتهٔ خاری را در راه دید، آن را [برداشت] و از راه دور کرد، این عمل را خداوند از وی قبول کرد و او را آمرزید».

بعد از آن پیامبر خدا ﷺ گفتند:

«شهداء پنج قسم‌اند:

- کسی که از مرض (وبا) بمیرد.
- کسی که از مرض شکم [مانند اسهال و امثال آن] بمیرد.
- کسی که [در آب] غرق شود.
- کسی که زیر دیوار و یا خانه شود.
- کسی که در راه خدا به شهادت برسد»[1]، وباقی حدیث قبلاً گذشت.

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) شهید حقیقی همین نوع پنجم است، و چهارم نوع دیگر به طور مجازی شهید گفته می‌شوند.

٢) شهید به اتفاق علماء غسل داده نمی‌شود ولی تکفین می‌شود، و در اینکه بر وی نماز خوانده می‌شود یا نه؟ بین علماء اختلاف است، در نزد احناف بر وی نماز خوانده می‌شود، و جمهور علماء می‌گویند که بر شهید نماز خوانده نمی‌شود.

٣) شهید بر سه قسم است، اول: شهید دنیا و آخرت: و آن کسی است که غرض اعلای کلمة الله در وقت جنگ با کفار به شهادت می‌رسد، دوم: شهید آخرت: و آن کسی است که به سبب مرض شکم، و یا به سبب غرق شدن در آب، و یا سوختن در آتش و امثال این‌ها کشته شود، سوم: شهید دنیا: و آن کسی است که به غرض بدست آوردن مال، و یا شهرت طلبی و یا احساسات قومی و یا منطقوی به جنگ برود و کشته شود.

## ٢٢- باب: احْتِسَابِ الآثَارِ

**باب [٢٢]: قدم برداشتن به سوی مسجد از اعمال حسنه است**

٣٩٤- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ بَنِي سَلِمَةَ أَرَادُوا أَنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَنْزِلُوا قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُعْرُوا المَدِينَةَ، فَقَالَ: «أَلاَ تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ» [رواه البخاری: ٦٥٦].

٣٩۴- از انس‌ﷺ روایت است که مردم (بنی سلمه) می‌خواستند خانه‌های خود را ترک نموده، و نزدیک پیامبر خداﷺ برای خود خانه بگیرند. [انس‌ﷺ] گفت: از اینکه [آن‌ها به این کار خود] اطراف مدینه را خالی می‌کردند پیامبر خداﷺ بدشان آمد، و برای آن‌ها گفتند: «آیا نمی‌خواهید که به این رفت و آمد خود رضایت خداوند را حاصل نمائید»[1]؟

---

۴) طوری که در احادیث دیگری آمده است، چند گروه دیگر نیز شهید گفته می‌شوند، از آن جمله: مردن به سبب مرض ذات الجنب، به سبب آتش سوزی، مردن در دیار غربت، مردن زن در وضع حمل.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (بنی سلمه) قبیله بزرگی از مردم انصار است، خانه‌های این مردم از مسجد نبوی دورتر واقع شده بود، و نسبت به علاقه و محبتی که ایشان به همجواری پیامبر خداﷺ و مسجد نبوی داشتند، می‌خواستند خانه‌های خود را گذاشته و در نزدیک مسجد برای خود خانه بسازند.

۲) به هر قدمی که شخص در رفت آمد به سوی مسجد برمی‌دارد، برایش ثواب داده می‌شود، چه این رفت و آمد به طور پیاده صورت بگیرد، و چه به طور سواره.

۳) با قیاس به رفتن به مسجد، در هر کار خیر دیگری که انسان قدم برمی‌دارد، امید به خداوند است که به شماره قدم‌هایش برایش ثواب و مزد داده شود، قتاده‌ﷺ می‌گوید: (أی آدم! اگر خداوند از چیزی که انجام می‌دهی غفلت می‌کرد، باید از آثار پایت که باد آن را به زودی از بین می‌برد غفلت می‌کرد، ولی خداوند متعال هر آن چیزی را که انسان از خوب و بد انجام می‌دهد، چه در راه خیر باشد و چه در راه شر، درباره‌اش حساب می‌کند، پس کوشش کن که کاری که انجام می‌دهی، و قدمی را که برمی‌داری در راه طاعت و رضای خدا باشد) فتح المبدی (۴۱۹/۱).

## ٢٣- باب: فَضْلِ صَلاَةِ العِشَاءِ فِي الجَمَاعَةِ

**باب [٢٣]: فضیلت ادای نماز خفتن (عشاء) به جماعت**

٣٩٥- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ صَلاَةٌ أَثْقَلَ عَلَى المُنَافِقِينَ مِنَ الفَجْرِ وَالعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا، [رواه البخاری: ٦٥٧].

٣٩٥- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «هیچ نمازی بر منافقین از نماز صبح و نماز خفتن دشوار تر نیست، و اگر می‌دانستند که خواندن این دو نماز چه قدر ثواب دارد، اگر به طور خزیده هم می‌بود، به این دو نماز حاضر می‌شدند»[1].

## ٢٤- باب: مَنْ جَلَسَ فِي المَسجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ وَفَضْلِ المَسَاجِدِ

**باب [٢٤]: ثواب کسی که در مسجد بنشیند و انتظار نماز را بکشد، وفضیلت مساجد**

٣٩٦- وعَنْه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ العَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این آنکه:

١) این دو نماز از آن سبب بر منافقین سنگین است که: وقت نماز صبح وقت شیرینی خواب، و وقت نماز عشاء وقت استراحت و آرام گرفتن است، و دیگر آنکه منافقین به این جهت نماز می‌خوانند که مردم آن‌ها را ببینند، و چون در نماز صبح و خفتن نسبت به تاریکی شب - خصوصاً در آن زمان - این آرزوی آن‌ها بر آورده نمی‌شد، از این سبب خواندن این دو نماز بر آن‌ها نهایت دشوار بود.

٢) این دو نماز بر منافقین سنگین بود، و به سبب این سنگینی آیا این دو نماز را نمی‌خواندند، و یا در این دو نماز به جماعت حاضر نمی‌شدند، گرچه هردو احتمال وجود دارد، ولی سیاق بیشتر دلالت بر این دارد که در این دو نماز به جماعت حاضر نمی‌شدند، زیرا پیامبر خداﷺ فرمودند که اگر می‌دانستند که در این دو نماز چه قدر ثواب است، اگر به طور خزیده هم می‌بود، به این دو نماز حاضر می‌شدند»، و مراد از خزیدن آن است که خزیده به مسجد می‌آمدند، و نماز را با جماعت اداء می‌کردند، والله تعالی اعلم.

المَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» [رواه البخاری: ٦٦٠].

۳۹۶- و از ابو هریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «هفت گروه‌اند که خداوند متعال آن‌ها را در سایه خود [بلا کیف] در روز که سایه دیگری جز سایه او وجود ندارد - جا می‌دهد»:

- امام عادل.
- جوانی که در عبادت پروردگارش نشو و نما یافته است.
- شخصی که دلش گرویده مساجد است.
- دو شخصی که دوستی آن‌ها خاص برای خدا باشد، به همین سبب باهم جمع می‌شوند، و به همین سبب از یکدیگر جدا می‌شوند.
- شخصی که زن با شخصیت و زیبائی از وی خواهش کار بد را نموده و او جواب می‌گوید: من از خدا می‌ترسم.
- شخصی که صدقه را [طوری] پنهان می‌دهد که دست چپش از دست راستش خبر نمی‌شود.
- و شخصی که در تنهائی خدا را به یاد آورده و اشکش میریزد»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) بعضی می‌گویند که: مراد از سایه خدا رحمت خدا است، و بعضی می‌گویند بنا به حدیث دیگری که در این مورد آمده است، مراد از سایه خدا سایه عرش خدا است، و امام ابن حجرﷺ می‌گوید و دلیل این قول حدیث سلمان است که سعید بن منصور به سند حسنی روایت کرده و می‌گوید: (سبعة یظلهم الله فی ظل عرشه)، و عیسی بن دینار، و قاضی عیاض رحمهما الله می‌گویند که مراد از سایه خدا (تکریم و حمایت خدا است).

۲) اعمال هفتگانه که در حدیث نبوی ذکر گردیده است، از فضائل اعمال است، و کسی که متصف به یکی از این صفات باشد، در روز قیامت که آفتاب به مردم نزدیک می‌شود، و هیچ سایه جز سایه عرش خدا وجود ندارد، خداوند متعال چنین اشخاصی را به سایه عرش خود، و یا در ظل رحمت خود قرار می‌دهد.

۳) گرچه در ظاهر حال، انجام دادن اکثر این کارها آسان به نظر می‌رسد، ولی از نگاه عملی و واقعیت امر، هیچیک از این کارها آسان نیست، از این جهت است که وجود اشخاصی که متصف به این صفات و یا به یکی از این صفات باشند، بسیار کم و بلکه نادر است، گرچه مستحیل نیست.

## ٢٥- باب: فَضْلِ مَنْ غَدَا أَوْ رَاحَ إِلَى المَسْجِدِ

**باب [٢٥]: فضیلت کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند**

٣٩٧- وعَنْه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى المَسْجِدِ وَرَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزُلَهُ مِنَ الجَنَّةِ كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» [رواه البخاری: ٦٦٢].

٣٩٧- و از ابو هریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند:

«کسی که در شب و در روز به مسجد رفت و آمد می‌کند، خداوند برایش در هر رفت و آمد، منزل‌گاهش را [و یا مهمانی‌اش را] در بهشت آماده می‌سازد»[1].

## ٢٦- باب: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ المَكْتُوبَةَ

**باب [٢٦]: وقتی که نماز بر پا شد، نماز دیگری غیر از نماز فرض [روا] نیست**

٣٩٨- عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مالِكٍ ابْنُ بُحَيْنَةَ: رَجُلٍ مِنَ الأَزْدِ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَثَ بِهِ النَّاسُ، وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الصُّبْحَ أَرْبَعًا، الصُّبْحَ أَرْبَعًا» [رواه البخاری: ٦٦٣].

٣٩٨- از عبدالله بن مالک بن بحینه‌ﷺ - که شخصی از مردم (اَزْدْ) بود- روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ شخصی را دیدند که بعد از بر پا شدن نماز، دو رکعت نماز

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) در ظاهر حدیث نبوی شریف این اجر جزیل برای کسی است که به طور مطلق به مسجد بیاید، خواه قصدش از این مسجد رفتن مثلاً: درس خواندن باشد، خواه پاک کردن مسجد باشد، و خواه آب آوردن از مسجد باشد، و خواه هر کار دیگری، ولی طوری که امام حجرﷺ می‌گوید: مقصود کسی است که به مسجد غرض عبادت می‌آید، نه جهت انجام دادن کار دیگری.

٢) نباید نظر به ظاهر این حدیث نبوی شریف این طور فهمید که مطلوب از رفتن به مسجد در شب و روز، رفتن به مسجد به نماز صبح و نماز شام، و یا نماز صبح و نماز خفتن است، بلکه مراد از رفتن به مسجد در شب و در روز، مداومت کردن به رفتن مسجد است، که در هر وقت نماز به مسجد برود.

می‌خواند، بعد از اینکه پیامبر خدا ﷺ از نماز فارغ شدند، مردم به اطراف‌شان جمع شدند.

پیامبر خدا ﷺ برای آن شخص گفتند: «مگر نماز صبح چهار رکعت است؟ مگر نماز صبح چهار رکعت است»؟[1].

## ٢٧- باب: حَدِّ المَرِيضِ أَنْ يَشْهَدَ الجَمَاعَةَ

**باب [٢٧]: مریض تا چه وقت باید به جماعت حاضر شود**

٣٩٩- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَحَضَرَتِ الصَّلاَةُ، فَأُذِّنَ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ، فَأَعَادَ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: «إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»، فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَصَلَّى فَوَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً، فَخَرَجَ يُهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ رِجْلَيْهِ تَخُطَّانِ مِنَ الوَجَعِ، فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ مَكَانَكَ، ثُمَّ أُتِيَ بِهِ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِهِ، قِيلَ لِلْأَعْمَشِ: وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي وَأَبُوبَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلاَتِهِ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وفي رواية: جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا [رواه البخاری: ٦٦٤].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث اینکه:

١) این حدیث به طور صریح دلالت بر این دارد که در وقت بر پا شدن جماعت، نماز دیگری نباید خوانده شود، ولو آنکه دو رکعت سنت صبح باشد.

٢) بعضی از علماء از آن جمله احناف می‌گویند که: اگر خوف از دست رفتن هر دو رکعت نماز فرض به جماعت موجود باشد، نباید به خواندن سنت صبح اقدام نمود، ولی اگر خوف تنها یک رکعت باشد، بهتر است در خانه‌اش و یا در بیرون مسجد، و یا در دروازه مسجد، دو رکعت سنت صبح را بخواند، و بعد از آن به جماعت داخل شود، ولی می‌توان گفت که ظاهر حدیث بر خلاف این نظر است، والله تعالی أعلم بالصواب.

۳۹۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ به مریضی که از آن وفات یافتند، گرفتار شدند، وقت نماز داخل گردید، و اذان داده شد.

فرمودند: «ابوبکر را امر کنید که به مردم نماز بخواند»، [یعنی: برای آن‌ها امامت بدهد].

کسی گفت [گوینده عائشه رضی الله عنها بود]: که ابوبکر رضی الله عنه شخص دل نازکی است، اگر به جای شما ایستاده شود [از شدت گریه] نمی‌تواند به مردم نماز بخواند.

باز پیامبر خدا ﷺ همان گفته خود را تکرار نمودند، آن‌ها هم همان چیز را دوباره گفتند.

برای بار سوم همین گفت و شنود تکرار گردید، پیامبر خدا ﷺ [خطاب به عائشه رضی الله عنها] فرمودند: «شمایان مانند زن‌های هم نشین یوسف علیه السلام هستید،[1] ابوبکر را امر کنید که به مردم نماز بخواند».

ابوبکر رضی الله عنه بر آمد و به مردم نماز خواند، و پیامبر خدا ﷺ در خود سبکی احساس نمودند، به کمک دو نفر در حالی که به طرف چپ و راست متمایل می‌شدند [از خانه] بیرون شده [و به طرف نماز رفتند]، و گویا همین حالا به طرف پاهای پیامبر خدا ﷺ که از شدت درد به زمین کشیده می‌شد، نگاه می‌کنم.

ابوبکر رضی الله عنه می‌خواست از جای خود عقب بیاید، ولی پیامبر خدا ﷺ برایش اشاره نمودند که درجای خود باش، بعد از آن پیامبر خدا ﷺ را آوردند تا آنکه در پهلوی ابوبکر رضی الله عنه نشتند.

و پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندند، و ابوبکر رضی الله عنه به پیامبر خدا ﷺ، و مردم به ابوبکر رضی الله عنه اقتداء نموده بودند.

و در روایت دیگری آمده است که:

---

۱- مراد از زن‌های هم نشین یوسف علیه السلام (زلیخا) است، زیرا او مانند عائشه به زبانش چیزی گفته بود، و در دلش چیز دیگری بود، زیرا وی در ظاهر زن‌ها را به مهمانی دعوت کرد، ولی در دلش این بود که زن‌ها جمال یوسف را ببینند، و از طعنه زدن بر وی دست کشیده، و در عشق ورزی‌اش به یوسف علیه السلام معذورش بدارند، چنان‌چه عائشه رضی الله عنها دل نازکی ابوبکر رضی الله عنه را بهانه قرار داد، و قصدش آن بود که پدرش به مردم امامت ندهد.

پیامبر خدا ﷺ به طرف چپ ابوبکر ﷺ نشستند، و ابوبکر ﷺ نماز را ایستاده اداء نمود[1].

٤٠٠- وَعَنْهَا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا – في رواية قالت: «لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَاشْتَدَّ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَّ لَهُ، وباقي الحديث تقدم انفا. [رواه البخاری: ٦٦٥].

۴۰۰- و از عائشه ﷺ در روایت دیگری آمده است که گفت:

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ثبوت افضلیت ابوبکر صدیق ﷺ بر بقیه صحابه ﷺ، و در وقت انتخاب خلیفه، وقتی که مردم در این مورد ابراز نظر می‌کردند، عمر ﷺ همین امر را مستمسک قرار داده و گفت: پیامبر خدا ﷺ او را پیشوای ما در امور دین قرار دادند، مگر نمی‌خواهید که شما او را پیشوای خود در امور دنیوی قرار دهید.

۲) اقتداء کردن شخص ایستاده بر شخص نشسته جواز دارد.

۳) امام در صورت امکان باید اعلم، افقه، اقرء، و افضل قوم باشد، و این صفات نسبت به ابوبکر ﷺ متحقق بود.

۴) اینکه عائشه ﷺ اصرار داشت که پدرش ابوبکر صدیق ﷺ برای مردم امامت ندهد، دو سبب داشت، سبب اول طوری که خود عائشه ﷺ می‌گوید این بود که: فکر می‌کردم کسی که بعد از مرگ پیامبر خدا ﷺ به جای‌شان بایستد، او را دوست نخواهند داشت، و از وی بدشان خواهد آمد، از این جهت اصرار نمودم که پیامبر خدا ﷺ شخص دیگری را مامور به این کار سازند، و سبب دوم آن بود که: مردم می‌دانستند که بعد از پیامبر خدا ﷺ ابوبکر ﷺ خلیفه است، و اگر ابوبکر ﷺ به جای پیامبر خدا ﷺ می‌دیدند، می‌فهمیدند که مرگ پیامبر خدا ﷺ فرا رسیده است، و عائشه نمی‌خواست که این خبر برای مردم ذریعه پدرش برسد.

۵) گریه کردن در نماز اگر به سبب یاد آخرت، و ترس از آتش دوزخ، و تصور نعمت‌های بهشت باشد، سبب باطل شدن نماز نمی‌گردد، ولی اگر به سبب درد، و یا غم واندوه مانند: غم مرگ اولاد، و یا خساره مال و تجارت، و یا آفت زدن زراعت و امثال این‌ها باشد، نمازش فاسد می‌شود.

۶) احرام بستن مقتدی به نماز پیش از امام سبب فساد نماز نمی‌گردد، زیرا او ابوبکر صدیق ﷺ به حیث امام به نماز ایستاده بود، ولی بعد از آمدن پیامبر خدا ﷺ حالت مقتدی را بخود گرفت، و به ایشان اقتداء نمود.

۷) اقتداء کردن کسی که قدرت به ایستادن دارد، به امامی که به سبب عذر نشسته نماز می‌خواند صحت دارد.

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ سنگین گردیده و مرض‌شان شدت یافت، از همسران خود اجازه خواستند تا در خانه من پرستاری شوند، و آن‌ها برای پیامبر خدا ﷺ اجازه دادند[1]، و باقی حدیث هم اکنون گذشت.

## ٢٨- باب: هَلْ يُصَلِّي الإِمَامُ بِمَنْ حَضَرَ وَهَلْ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَطَرِ

**باب [٢٨]: آیا باید امام به اشخاص حاضر امامت بدهد؟ و آیا باید روز جمعه در باران هم خطبه بخواند؟**

٤٠١- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَما: أَنَّه خَطَبَ النَّاسَ فِي يَوْمٍ ذِي رَدْغٍ، فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ لَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ، قَالَ: قُلْ: «الصَّلاَةُ فِي الرِّحَالِ»، فَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَكَأَنَّهُمْ أَنْكَرُوا، فَقَالَ: كَأَنَّكُمْ أَنْكَرْتُمْ هَذَا، «إِنَّ هَذَا فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي»، - يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِنَّهَا عَزْمَةٌ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ» [رواه البخاری: ٦٦٨].

۴۰۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی در یکی از روز هایی که بسیار گِل و لای بود، برای مردم خطبه داد، و مؤذن را امر کرد [که اذان بدهد].

و هنگامی که مؤذن به (حیَّ علی الصلاة) رسید، گفت برای مردم بگو تا نماز را در منازل خود بخوانند.

مردم به طرف یکدیگر نگاه کردند، به طوری که گویا بدشان آمد [ابن عباس رضی الله عنهما] برای‌شان گفت: مگر بر این کار ایراد می‌گیرید؟ این کار را کسی کرده است که از من بهتر است، [مقصودش پیامبر خدا ﷺ بود]، نماز جمعه واجب است، [ولی] من نخواستم شما را به مشقت‌اندازم[2].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اگر کسی بیشتر از یک همسر دارد، باید عدالت را در بین آن‌ها حتی در حالت مریضی خود نیز مراعات نماید.

٢) تا سرحد امکان نماز باید به جماعت اداء گردد.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اگر روی معذرتی نماز جمعه، به مسجد اداء نگردیده و به خانه خوانده می‌شود، چون نمازی که در خانه خوانده می‌شود، شروط نماز جمعه در آن تحقق نمی‌یابد، باید در چنین حالتی عوض نماز جمعه، نماز پیشین خوانده شود.

٤٠٢- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: إِنِّي لاَ أَسْتَطِيعُ الصَّلاَةَ مَعَكَ، وَكَانَ رَجُلًا ضَخْمًا، «فَصَنَعَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا، فَدَعَاهُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَبَسَطَ لَهُ حَصِيرًا، وَنَضَحَ طَرَفَ الحَصِيرِ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَكْعَتَيْنِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ آلِ الجَارُودِ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَ: مَا رَأَيْتُهُ صَلَّاهَا إِلَّا يَوْمَئِذٍ [رواه البخاری: ٦٧٠].

۴۰۲- از انسﷺ روایت است که گفت: شخصی از انصار [به پیامبر خداﷺ] گفت: من با شما [در جماعت] نماز خوانده نمی‌توانم، این شخص خیلی چاق و فربه بود.

[روزی] برای پامبر خداﷺ طعامی را تهیه نمود، و ایشان را به خانه خود دعوت نمود، بوریایی را انداخت، و بر آن بوریا آب پاشی کرد، [پیامبر خداﷺ] بالای آن بوریا دو رکعت نماز اداء نمودند.

شخصی از (آل جاردو) برای انسﷺ گفت: آیا پیامبر خداﷺ نماز (ضحی) می‌خواندند؟

[انسﷺ] گفت: غیر از همین روز ندیدم که نماز (ضحی) را خوانده باشند[1].

---

۲) آخرین کلمه در این حدیث شریف در یک روایت (أن أحرجكم) به حاء بدون نقطه آمده است، و ترجمه حدیث نبوی شریف هم به اساس همین روایت صورت گرفته است، و در روایت دیگری به عوض (أن أحرجكم) (أن أخرجكم) به خاء نقطه دار آمده است، و معنی آن در این صورت چنین می‌شود که: نخواستم شما را جهت ادای نماز جمعه از خانه‌های شما بیرون کنم، و در هردو روایت نتیجه یکی می‌شود، و آن این است که: چون گِل و لای بسیار است، لذا آمدن شما به مسجد لازم نیست.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (ضحی): به معنی چاشت است، و وقت آن در حدود نیم روز بین طلوع و زوال آفتاب است، و خواندن این نماز در نزد جمهور علماء مستحب است، و پیامبر خداﷺ نماز چاشت را گاه گاهی می‌خواندند، ولی از خوف اینکه مبادا فرض گردد، بر آن مداومت نمی‌کردند.

۲) اگر کسی بسیار چاق بوده، و راه رفتن برای وی دشوار باشد، لزوم حضور جماعت از وی ساقط می‌گردد، و از جمله اعذار دیگری که لزوم حضور در جماعت را ساقط می‌کند این‌ها است: به خطر افتادن جان و یا مال به سبب رفتن به جماعت، سردی شدید، باران شدید، مرضی که قدرت رفتن به مسجد را از شخص سلب می‌نماید، حاضر شدن طعام شب در وقت بر پا شدن جماعت، فراموش کردن وقت نماز، خوردن سیر و پیاز خام، و همچنین استعمال هر چیز دیگری

## ٢٩- باب: إِذَا حَضَرَ الطَّعَامُ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ

**باب [٢٩]: اگر طعام حاضر گردید و اقامت گفته شد**

٤٠٣- وعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قُدِّمَ العَشَاءُ، فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلاَةَ المَغْرِبِ، وَلاَ تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ» [رواه البخاری: ٦٧٢].

۴۰۳- و از انسﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «وقتی که طعام شام شما حاضر شد، پیش از اینکه نماز شام را بخوانید، طعام خود را صرف نمایید، و به ترک طعام، به ادای نماز شتاب نکنید»[1].

---

که سبب بد بوئی دهان گردد، مانند سیگار، چرس، و امثال این‌ها، و باید گفت: کسی که به سبب استعمال چنین چیزهای نا مشروعی از حضور جماعت منع می‌گردد، گناه نرفتن به جماعت بر خودش می‌باشد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در روایتی آمده است که (اگر روزه داشتید)، یعنی: شخص روزه‌دار اگر طعام شامش حاضر شد، پیش از نماز خواندن بهتر است که طعام خود را بخورد، و به این اساس برای شخص غیر روزه دار چنین رخصتی نیست.

۲) نظر به اینکه حضور قلب از اصول اساسی نماز است، علماء گفته‌اند: کسی که طعامش حاضر گردیده و قلب و ذهنش به آن طعام مشغول است، بهتر است اول طعامش را صرف نماید، و بعد از آن نمازش را اداء نماید.

۳) بهتر آن است که در صورت امکان، تهیه طعام از وقت ادای نماز و اقامه جماعت به تاخیر بیفتد، و یا پیش از اقامت گفتن طوری تهیه و تقدیم گردد، که در وقت اقامت گفتن، از صرف طعام فارغ شده باشند.

۴) اگر اشتغال به طعام خوردن سبب قضاء شدن نماز می‌گردید، لازم است که اول نمازش را اداء نماید، و بعد از آن به صرف طعام بپردازد.

## ٣٠- باب: مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَهْلِهِ فَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَخَرَجَ

**باب [٣٠]: کسی که در خدمت خانوده‌اش بوده و در وقت اقامت گفتن به نماز رفته است**

٤٠٤- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّهَا سئلت عن النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا كَانَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ - تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ - فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلاَةِ» [رواه البخاری: ٦٧٦].

۴۰۴- کسی از عائشه رضی الله عنها پرسید: پیامبر خدا ﷺ در خانه خود چه می‌کردند؟

گفت: در خدمت خانواده خود بودند، و چون اقامت گفته می‌شد، به طرف نماز می‌رفتند[1].

## ٣١- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ ويُرِيدُ أَنْ يُعَلِّمَهُمُ صَلاَةَ النَّبِيِّ ﷺ وَسُنَّتَهُ

**باب [٣١]: کسی که برای مردم امامت داده، و مقصدش تعلیم نماز، و سنت پیامبر خدا ﷺ بوده باشد**

٤٠٥- عَنْ مَالِكِ بْنِ الحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي لَأُصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلاَةَ، أُصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، [رواه البخاری: ٦٧٧].

۴۰۵- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: برای شما نماز می‌خوانم، گرچه قصد نماز خواندن را ندارم، نماز می‌خوانم به کیفیتی که دیدم پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندند[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

پیامبر خدا در خانه کارهای زیادی را انجام می‌دادند، از آن جمله اینکه:

گوسفند را می‌دوشیدند، لباس‌های خود را پینه می‌زدند، و کفش‌های خود را می‌دوختند، و امثال این‌ها، از این جهت، جمهور علماء می‌گویند که انجام دادن کارهای خانه از وظائف شوهر است، نه از وظائف زن، و این موضوع را در کتاب (أنیس النساء) به طور مشروح بررسی نموده‌ام، و برای اطلاع بیشتر می‌توان به آن کتاب مراجعه نمود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) قصد مالک بن حویرث رضی الله عنه آن بود که کیفیت نماز خواندن پیامبر خدا ﷺ برای مردم بیاموزد.

## ٣٢- باب: أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ أَحَقُّ بالإِمَامَةِ

**باب [٣٢]: اهل علم و فضل به امامت دادن مستحق‌تر اند**

٤٠٦- عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ المُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، حديث: مُرُوا أَبا بَكْرٍ فَلْيُصَلّ بالنَّاس، تقدَّم. وفي هذه الرّواية قالت: قُلْتُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ البُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ البُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَفَعَلَتْ حَفْصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَهْ إِنَّكُنَّ لَأَنْتُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ» فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: مَا كُنْتُ لِأُصِيبَ مِنْكِ خَيْرًا [رواه البخاری: ٦٧٩].

۴۰۶- از عائشه رضی الله عنها حدیثی که [پیامبر خدا ﷺ فرمودند]: ابوبکر را امر کنید تا به مردم امامت بدهد، قبلاً گذشت.

و در این روایت آمده است که: [عائشه رضی الله عنها] گفت: گفتم: ابوبکر چون در جای شما بایستد، نمی‌تواند از شدت گریه صدایش را به مردم بشنواند، عمر رضی الله عنه را امر نمائید تا به مردم امامت بدهد.

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: برای حفصه رضی الله عنها گفتم: تو برای پیامبر خدا ﷺ بگو که ابوبکر رضی الله عنه اگر در جای شما ایستاده شود، از شدت گریه نمی‌تواند صدایش را به مردم بشنواند.

حفصه رضی الله عنها این سخن را برای پیامبر خدا ﷺ گفت.

---

۲) و در ادامه همین حدیث آمده است که پیامبر خدا ﷺ وقتی که در رکعت اول سر خود را از سجده دوم برمی‌داشتند، پیش از آنکه ایستاده شوند، لحظه می‌نشستند، و این نشستن را به نام جلسه استراحت یاد می‌کنند، و با تمسک به این حدیث بعضی از علماء از آن جمله شوافع می‌گویند که جلسه استراحت سنت و یا مستحب است، ولی اکثر علماء از آن جمله علمای احناف بر این نظراند که بعد از سجده دوم رکعت اول، جلسه نیست، و از این حدیث چنین جواب می‌دهند که نشستن پیامبر خدا ﷺ در جلسه استراحت به طور مستمر نبود، بلکه این عمل را گاه گاهی در وقت ضعف و حاجت انجام می‌دادند، بنابراین بدون ضرورت نباید به انجام دادن جلسه استراحت پرداخت.

پیامبر خداﷺ فرمودند: «بس کنید! شمایان همچون زنان قضیه یوسفعليه السلام هستید، ابوبکر را امر کنید که به مردم نماز بخواند».

[بعد از این واقعه] حفصه به عائشه گفت: من از تو خیری ندیدم[1].

٤٠٧- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الِاثْنَيْنِ وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلاَةِ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتْرَ الحُجْرَةِ يَنْظُرُ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ وَرَقَةُ مُصْحَفٍ، ثُمَّ تَبَسَّمَ يَضْحَكُ، فَهَمَمْنَا أَنْ نَفْتَتِنَ مِنَ الفَرَحِ بِرُؤْيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَكَصَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَقِبَيْهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ، وَظَنَّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَارِجٌ إِلَى الصَّلاَةِ «فَأَشَارَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَتِمُّوا صَلاَتَكُمْ وَأَرْخَى السِّتْرَ فَتُوُفِّيَ مِنْ يَوْمِهِ» [رواه البخاری: ٦٨٠].

۴۰۷- از انسرضي الله عنه روایت است که ابوبکررضي الله عنه در مریضی که پیامبر خداﷺ از آن وفات یافتند، برای آن‌ها امامت میداد.

تا اینکه روز دوشنبه در حالی که مردم در صف‌ها به نماز ایستاده بودند، پیامبر خداﷺ پرده حجره را به یک طرف زده و در حالی که ایستاده بودند، به طرف ما نگاه می‌کردند، روی‌شان مانند ورقی از قرآن بود، در این وقت تبسم نموده و خندیدند، ما از شدت خوشی دیدن پیامبر خداﷺ می‌خواستیم در فتنه افتاده [و نماز را ترک کنیم].

ابوبکررضي الله عنه به این فکر که شاید پیامبر خداﷺ جهت نماز خواندن بیرون شده‌اند، از جایش عقب آمد تا به سر صف [مقتدیان] رسید، پیامبر خداﷺ به طرف ما اشاره نمودند که: «نماز خود را تمام کنید» پرده را دوباره پایان‌انداخت، و در همان روز وفات نمودند[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۲) حفصهرضي الله عنها این سخن را از این جهت برای عائشهرضي الله عنها گفت که: عائشهرضي الله عنها او را به گفتن سخنی وادار نموده بود، که سبب رنجش پیامبر خداﷺ گردید.

۲) دیگر احکام و مسائل متعلق به این حدیث به حدیث شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت، به آن حدیث مراجعه کنید.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٣٣- باب: مَنْ دَخَلَ لِيَؤُمَّ النَّاسَ فَجَاءَ الإِمَامُ الأَوَّلُ

**باب [٣٣]: کسی که خواست امامت بدهد، و امام اصلی آمد**

٤٠٨- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ، فَحَانَتِ الصَّلاَةُ، فَجَاءَ المُؤَذِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: أَتُصَلِّي لِلنَّاسِ فَأُقِيمَ؟ قَالَ: نَعَمْ فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ فِي الصَّلاَةِ، فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ، فَصَفَّقَ النَّاسُ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لاَ يَلْتَفِتُ فِي صَلاَتِهِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَفَتَ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنِ امْكُثْ مَكَانَكَ»، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَيْهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِيقَ، مَنْ رَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلاَتِهِ، فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ التُفِتَ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ» [رواه البخاری: ٦٨٤].

۴۰۸- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا ﷺ به نزد مردم (بنی عمرو بن عوف) رفتند، تا بین آن‌ها صلح برقرار سازند[1].

---

ابوبکر صدیق رضی الله عنه تا لحظه وفات پیامبر خدا ﷺ خلیفه‌شان در امامت نماز برای مردم بود، و از همین جا بود که صحابه رضی الله عنهم در وقت تعیین خلیفه، امامت صغری را دلیل بر امامت کبری گرفته و گفتند: (رضیه لدیننا أفلا ترضاه لدنیانا) یعنی: پیامبر خدا ﷺ در امور دین ما، برایش رضایت دادند، آیا ما نباید در کارهای دنیوی خود - که خلافت باشد - برایش رضایت ندهیم، و همان بود که برایش بیعت کردند.

۱- مردم (بنی عمرو بن عوف) در اطراف قبا بود وباش داشتند، و دارای قبائل بسیاری می‌باشند، بین آن‌ها نزاعی واقع شده بود، و پیامبر خدا ﷺ جهت آشتی و مصالحه بعد از آنکه نماز ظهر را اداء نمودند نزد آن‌ها رفتند، و برای بلال گفتند: اگر نماز عصر داخل شد و من نیامدم به ابوبکر امر کن که به مردم امامت بدهد...

وقت نماز داخل شد، مؤذن نزد ابوبکرﷺ آمد و گفت: آیا به مردم امامت می‌دهی که اقامت بگویم؟

گفت: بلی! ابوبکر به مردم امامت داد.

و در حالی که مردم در نماز بودند، پیامبر خداﷺ آمدند، و از فرجه‌های صفوف گذشته و به صف اول ایستادند، مردم کف زدند، [یعنی: کف‌های دست خود را بهم زدند، و یا به قول مردم چک چک کردند].

و ابوبکرﷺ در نماز خود [به این طرف و آن طرف] ملتفت نمی‌شد، ولی چون زیاد کف زدند، ملتفت گردید و پیامبر خداﷺ را دید، و پیامبر خداﷺ برایش اشاره نمودند که: «درجای خود باش».

ابوبکرﷺ از اینکه پیامبر خداﷺ او را به این چیز امر نمودند، دست‌هایش را بلند کرد و حمد و ثنای خداوند را بجا آورد، بعد از آن ابوبکرﷺ پس آمد تا به سر صف [مقتدیان] رسید، و پیامبر خداﷺ پیش شده و نماز را خواندند.

چون از نماز فارغ شدند فرمودند: «ای ابوبکر! چه چیز مانع شد که با وجود امر من، در جای خود ایستاده نشوي»؟

ابوبکرﷺ گفت: هیچگاه برای (ابن ابی قحافه) [یعنی: ابوبکر] مناسب نیست که با حضور پیامبر خداﷺ [برای مردم] امامت بدهد[1].

پیامبر خداﷺ [خطاب به مردم] فرمودند: «چرا اینقدر زیاد کف زدید، کسی که در نماز با ضرورتی مواجه می‌شود، سبحان الله بگوید، زیرا وقتی که سبحان الله بگوید، به طرف او ملتفت می‌شوند، و کف زدن، خاص برای زن‌ها است»[2].

---

۱- ابو قحافه کنیه پدر ابوبکرﷺ بود، و نامش عثمان بن عامر قرشی است، وی در فتح مکه مسلمان گردید، و در خلافت عمرﷺ وفات نمود، و اینکه ابوبکرﷺ نامش را ذکر نکرده و از خود به (ابن ابی قحافه) یاد کرد، سببش حقیر دانستن خود نسبت به مقام و مرتبه پیامبر خداﷺ بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در وقتی که بین مسلمانان نزاعی واقع می‌شود، باید خلیفه مسلمانان خودش شخصاً و یا بواسطه نماینده خود نزاع را از بین برده و بین آن‌ها صلح بر قرار سازد، تا دامنه مشکلات وسیع‌تر نگردد.

۲) صحابهﷺ بر این اجماع داشتند که افضل‌شان ابوبکر صدیقﷺ است، از این جهت او را به اجماع و بدون مخالفت به امامت خود بر گزیدند.

## ٣٤- باب: إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤتَمَّ بِهِ

**باب [٣٤]: امام برای این است که به وی اقتداء شود**

٤٠٩- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَا ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لاَ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي المِخْضَبِ». قَالَتْ: فَفَعَلْنَا، فَاغْتَسَلَ، فَذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لاَ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي المِخْضَبِ» قَالَتْ: فَقَعَدَ فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لاَ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي المِخْضَبِ»، فَقَعَدَ، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» فَقُلْنَا: لاَ، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي المَسْجِدِ، يَنْتَظِرُونَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ لِصَلاَةِ العِشَاءِ الآخِرَةِ، فَأَرْسَلَ

---

۳) التفات در نماز روی حاجت جواز دارد.

۴) عمل‌اندک سبب فساد نماز نمی‌شود، زیرا ابوبکرﷺ از جای خود که امامت می‌داد به صف عقب خود آمد، ولی طوری عقب آمد که رویش از قبله منحرف نگردید.

۵) اگر امام سهو می‌کند، جواز دارد که مردها (سبحان الله) بگویند، و زن‌ها کف بزنند، تا امام متوجه اشتباه خود گردد، و قابل تذکر است که اگر قصد زنی از کف زدنش بازی و شوخی باشد، نمازش فاسد می‌شود.

۶) گذشتن از بین صف‌ها جهت رسیدن به صف اول، برای امام جواز دارد، اما برای غیر امام جواز ندارد، زیرا اول آنکه: امام که به صف اول می‌رود، جهت انجام دادن وظیفه خود می‌رود، و این مصلحت مردم است، و کسی از این کار آزرده نمی‌شود، دوم آنکه: امام یک نفر است، و تحمل گذشتن یک نفر از بین صف‌ها قابل تحمل است، ولی اگر این کار برای غیر امام هم جواز داشته باشد، اشخاص بسیاری به این کار مبادرت ورزیده و سبب اذیت مردم می‌گردند.

۷) اگر مقتدی مرد باشد و بخواهد امام را ملتفت به چیزی سازد، سبحان الله بگوید، و اگر زن باشد، کف‌های دستش را به هم بزند، ولی امام مالکﷺ می‌گوید که: زن هم باید مانند مردم، سبحان الله بگوید، و کف زدن منسوخ است، ولی ظاهر حدیث مؤید قول جمهور علما است، زیرا دلیل مشخصی برای نسخ این حدیث وجود ندارد، و علاوه بر آن در سنن داود به طور صریح آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «اگر در نماز شما واقعه رخ داد، مردها تسبیح بگویند، و زن‌ها کف بزنند».

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ بِأَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ - وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا -: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الأَيَّامَ، وباقي الحديث تقدَّم. [رواه البخاری: ٦٨٧].

۴۰۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چون پیامبر خدا ﷺ سنگین شدند، [یعنی: دردشان شدت یافت] پرسیدند: «آیا مردم نماز خوانده‌اند»؟

گفتیم: نِه! یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشند.

فرمودند: «برای من آبی در طشت آماده کنید».

[عائشه رضی الله عنها] گفت: چنین کردیم، از آن آب غسل کردند، و چون می‌خواستند برخیزند، بی‌هوش شدند.

بعد از آن به هوش آمده و پرسیدند: «آیا مردم نماز خواندند»؟

گفتیم: نِه، یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشد.

فرمودند: «برایم آبی در طشت آماده کنید».

عائشه رضی الله عنها گفت: پیامبر خدا ﷺ نشستند و غسل نمودند، و چون خواستند برخیزند بی‌هوش گردیدند.

بعد از آن به هوش آمده و پرسیدند: «آیا مردم نماز خواندند»؟

گفتیم: نِه! یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشند».

گفتند: آبی در طشت برایم آماده کنید»، و نشستند و از آن آب غسل نمودند، و چون می‌خواستند برخیزند، بی‌هوش گردیدند.

بعد از آن به هوش آماده و پرسیدند: «آیا مردم نماز خواندند»؟

گفتیم: نِه یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشند.

در این وقت مردم در مسجد جمع شده بودند، و جهت ادای نماز عشای اخیر [که نماز عشاء باشد] انتظار پیامبر خدا ﷺ را می‌کشیدند.

پیامبر خدا ﷺ شخصی را نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستادند که برای مردم امامت بدهد، آن شخص نزد ابوبکر رضی الله عنه آمده و گفت: پیامبر خدا ﷺ به تو دستور داده‌اند که برای مردم امامت بدهی.

و چون ابوبکر رضی الله عنه شخص دل نازکی بود، برای عمر رضی الله عنه گفت: تو به مردم امامت بده.

عمرﷺ برایش گفت: تو به این کار از من سزاوار تری، و همان بود که ابوبکرﷺ آن چند روز را برای مردم امامت داد. [وبقیه این حدیث قبلاً گذشت][1].

٤١٠- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، حديث صلاةِ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، تقدَّم وفي هذه الرواية قال: وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا» [رواه البخاری: ٦٨٨].

۴۱۰- و از عائشهﷺ در موضوع حدیث نماز خواندن پیامبر خداﷺ در حال مریضی‌شان که در خانه عائشهﷺ بودند - چنین آمده است که فرمودند: «اگر [امام] نشسته نماز می‌خواند، شما هم نشسته نماز بخوانید»[2]

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

تفصیل این حدیث به شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت، و در اینجا این احکام و مسائل را نیز متذکر می‌گردیم:

۱) پیامبر خداﷺ در ایام مریضی خود فقط یک نماز را برای مردم به طور نشسته امامت دادند، و آن نماز، نماز ظهر بود، و دیگر نمازها را ابوبکر صدیقﷺ امامت می‌داد.

۲) اگر امام مسجد مریض می‌شود، از اینکه برای مردم نشسته نماز بخواند، بهتر آن است که شخص مناسب دیگری را برای خود خلیفه بگیرد، زیرا پیامبر خداﷺ ابوبکرﷺ را برای خود خلیفه گرفتند، و به مردم به طور نشسته امامت ندادند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این حدیث دلالت بر این دارد که اگر امام نماز را نشسته می‌خواند، مقتدیان نیز به پیروی از وی باید نماز را نشسته بخوانند، ولی بعضی از علماء از آن جمله امام ابو حنیفه و ابو یوسف و شافعی و مالک واوزاعی رحمهم الله است، اقتدای شخص ایستاده را به شخص نشسته جواز می‌دهند، و دلیل‌شان حدیث عائشهﷺ است، که به شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت.

و بعضی از علماء نماز خواندن شخص ایستاده را به امامت شخص نشسته جواز نمی‌دهند، و می‌گویند: اگر امام نشسته نماز می‌خواند، مقتدی‌ها نیز باید نشسته نماز بخوانند، و دلیل‌شان همین حدیث باب است.

ولی جمهور علماء می‌گویند که: حدیث باب پیش از حدیث عائشهﷺ است که به شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت، زیرا حدیث (۳۹۹) بیانگر مریضی است که پیامبر خداﷺ از آن وفات یافتند، و حدیث باب بیانگر مریضی پیامبر خداﷺ به سبب افتادن‌شان از اسپ بود، و جابرﷺ این حدیث را به تفصیل بیشتری روایت کرده و می‌گوید: پیامبر خداﷺ از اسپ افتادند، و کف پای‌شان مجروح شد، در این وقت بدیدن‌شان آمدیم، دیدیم که نماز فرض را نشسته می‌خوانند، ما هم ایستادیم و به ایشان اقتداء کردیم، چون از نماز فارغ شدند، فرمودند: «وقتی که امام نشسته نماز می‌خواند،

## ٣٥- باب: مَتَى يَسْجُدُ خَلْفَ الإِمَامِ

**باب [٣٥]: مقتدی چه وقت باید سجده کند؟**

٤١١- عَنْ البَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ، حَتَّى يَقَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَاجِدًا، ثُمَّ نَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ» [رواه البخاری: ٦٩٠].

۴۱۱- از براءﷺ روایت است که گفت: چون پیامبر خداﷺ می‌گفتند: «سمع الله لمن حمده» تا وقتی که آن حضرتﷺ به سجده نمی‌رفتند، کسی از ما پشت خود را خَم نمی‌کرد، [وچون به سجده می‌رفتند] ما هم بعد از ایشان به سجده می‌رفتیم[1].

---

شما هم نشسته نماز بخوانید، و وقتی که ایستاده نماز می‌خواند، شما هم ایستاده نماز بخوانید، و کاری که اهل فارس به بزرگان خود می‌کنند، شما نکنید»، و چون حدیث عائشهﷺ در آخرین ایام حیات نبی کریمﷺ بود، و در نتیجه از حدیث جابر متاخر است، از این‌رو ناسخ آن حدیث می‌باشد، زیرا در وقت تعارض بین دو نص، نص اخیر، نص اول را نسخ می‌کند، و در نتیجه اگر امام روی ضرورت نشسته امامت می‌داد، مقتدیان باید ایستاده نماز بخوانند، والله تعالی أعلم بالصواب.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) متابعت امام واجب است، و باید مقتدی از امام خود متابعت نماید.

٢) بعضی از علماء از این حدیث چنین فهمیده‌اند که مقتدی وقتی یک رکن را مثلاً: رکوع و یا قومه و یا جلسه را انجام دهد، که امام از انجام دادن آن فارغ شده باشد، ولی عموم علماء این نظر را رد کرده و گفته‌اند: در چنین حالتی متابعت امام صورت نمی‌گیرد، بنابراین مقتدی باید بعد از این که امام به رکنی از ارکان نماز شروع کرد، به آن رکن شروع کند، مثلاً: همین که امام به رکوع رفت، بعد از وی به رکوع بروند، و همین که سر خود را از رکوع بالا کرد، بعد از وی سر خود را از رکوع بالا کنند، و همچنین در انجام دادن هر رکنی از ارکان دیگر نماز.

ولی طوری که در حدیث بعدی می‌آید، باید جداً متوجه باشد که پیش از امام کاری را انجام ندهد، یعنی: نه پیش از امام برکوع برود، و نه پیش از امام سر خود را از رکوع بالا کند، و نه پیش از امام به سجده برود، و نه پیش از امام سر خود را از سجده بالا کند، و همچنین در تمام ارکان نماز.

## ٣٦- باب: إِثْم مَنْ رَأَسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ

**باب [۳۶]: گناه کسی که سر خود را پیش از امام بالا می‌کند**

٤١٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ - أَوْ: لاَ يَخْشَى أَحَدُكُمْ - إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ» [رواه البخاری: ٦٩١].

۴۱۲- از ابو هریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که: فرمودند: «کسی که سر خود را پیش از امام بالا می‌کند، آیا از این نمی‌ترسد که خداوند سرش مانند سر خر، و یا صورتش را به صورت خر درآورد»؟[۱].

## ٣٧- باب: إِمَامَةُ العَبْدِ و المَوْلَى والغُلاَمِ الَّذِي لَمْ يَحْتَلِمْ

**باب [۳۷]: امامت غلام، و غلام آزاد شده و طفل نابالغ**

٤١٣- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنِ اسْتُعْمِلَ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ» [رواه البخاری: ٦٩٣].

۴۱۳- از انسﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «بشنوید و اطاعت کنید، و گرچه شخص حبشی که سرش بمانند کشمشی باشد، بر شما امیر مقرر گردد[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مقتدی نباید سر خود را پیش از امام از رکوع و یا سجده بالا کند، و کسی که چنین می‌کند سزاوار آن است که سرش مانند سر خر گردد، و چون به دعای پیامبر خداﷺ (مسخ) از این امت مرفوع گردیده است چنین نمی‌شود، ولی دور نیست که در وقت دیگری که خداوند بخواهد به این عقوبت دچار گردد.

۲) امام عینی‌رحمه‌الله می‌گوید: در بعضی از کتب دیدم، و از اشخاص موثوقی شنیدم که گروهی از مردمی که صحابه‌ﷺ را دشنام می‌دادند، و بعضی از کسانی که پدر و مادر خود را آزار داده، و آن‌ها را به نام سگ و خر و خوک یاد می‌کردند، در وقت مرگ، صورت آن‌ها به صورت خر و سگ در آمده بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٣٨- باب: إِذَا لَمْ يُتِمَّ الإِمَامُ وَأَتَمَّ مَنْ خَلْفَهُ

**باب [٣٨]: اگر امام نماز را کامل اداء نکرد و مقتدیان کامل اداء نمودند**

٤١٤- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» [رواه البخاری: ٦٩٤].

۴۱۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «[امام‌ها] برای شما امامت می‌دهند، اگر نماز را کامل اداء نمودند، ثواب آن نماز برای شما و برای آن‌ها است، و اگر خطا نمودند: ثواب آن نماز برای شما و گناه آن بر خود آن‌ها است»[1].

---

۱) تشبیه سر حبشی به کشمش در کوچکی و سیاهی آن است، به این معنی که سر حبشی از سر مردمان دیگر کوچک تر است، و رنگ پوستش از رنگ پوست مردمان عادی سیاه‌تر است.

۲) اطاعت از امام و خلیفه مسلمان واجب است.

۳) امامت غلام جواز دارد، زیرا در بعضی از روایات آمده است که «اگر غلام حبشی بر شما امیر مقرر گردید، و عادت آن بود که امیران برای مردم امامت می‌دادند.

۴) قیام بر علیه خلفاء و امراء مسلمان جواز ندارد ولو آنکه جور و ستم کنند، زیرا قیام بر علیه آن‌ها سبب خونریزی و چور و چپاول می‌گردد، و مصائبی که به سبب قیام بر علیه آن‌ها به وجود می‌آید، از مصائیبی که از جور و ستم آن‌ها به وجود می‌آید خیلی بیشتر است، و دیگر آنکه چه معلوم که امام بعدی از امام اول ظالم‌تر و ستمگارتر نباشد.

۵) فقهاء می‌گویند: هر امامی که نماز جمعه و جماعات را اقامه نموده و جهاد نماید، اطاعت کردن از وی واجب است، و البته این به آن معنی نیست که برایش نصیحت نکرد، و از وی انتقاد ننمود، نه خیر این کارها جواز دارد، بلکه لازم است، وچیزی که روا نیست قیام مسلحانه و خونریزی جهت رسیدن به قدرت است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نماز به امامت نیکو کار و بد کار جواز دارد، بعضی از علماء می‌گویند: اگر امام فاجر و ظالم بود، بهتر است که شخص نمازش را در خانه‌اش بخواند و بعد از آن آمده و به آن امام اقتداء نماید، تا از شرش در امان باشد، و در زمان حجاج بعضی از مردم چنین می‌کردند.

۲) نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء می‌گویند که اخطاء و اشتباهات امام بر مقتدیان تاثیری ندارد، بنابراین اگر بعد از نماز خواندن معلوم شد که امام بی‌وضوء و حتی جنب بوده است، و یا بر بدن و یا بر جامه‌اش نجاست پنهانی مانند بول وجود داشته است، دوباره خواندن نماز بر مقتدیان لازم نیست، ولی عده دیگری از علماء از آن جمله احناف می‌گویند که نماز امام متضمن نماز مقتدی است، به این معنی که اگر نماز امام صحت داشت، نماز مقتدیان نیز صحت

## ٣٩- باب: يَقُومُ عَنْ يَمِينِ الإِمَامِ بِحِذَائِهِ سَوَاءً إِذَا كَانَ اثْنَيْنِ

**باب [٣٩]: اگر دو نفر بودند، مقتدی باید به پهلوی امام بایستد**

٤١٥- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حديث مبيتِهِ في بيتِ خَالَتِهِ تقدَّم، وفي هذه الرواية قَالَ: ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، ثُمَّ أَتَاهُ المُؤَذِّنُ، فَخَرَجَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ» [رواه البخاري: ٦٩٨].

۴۱۵- حدیث ابن عباس رضی الله عنهما - که شب به خانه خاله‌اش خوابیده بود، قبلاً گذشت - و در این روایت آمده است که گفت:

«... بعد از آن به خواب رفتند، تا اینکه صدای نفیرشان بلند شد، و چون پیامبر خدا ﷺ به خواب می‌رفتند، صدای نفیرشان بلند می‌شد، سپش مؤذن نزدشان آمد، و ایشان از خانه برآمده و بدون آنکه وضوء بسازند، نماز خواندند[1].

## ٤٠- باب: إِذَا طَوَّلَ الإِمَامُ وَكَانَ لِلرَّجُلِ حَاجَةٌ فَخَرَجَ فَصَلَّى

**باب [۴۰]: اگر امام نماز را طولانی کرد، و شخصی که ضرورت دارد بر آمده و نماز را تنها خواند**

٤١٦- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَرْجِعُ، فَيَؤُمُّ قَوْمَهُ، فَصَلَّى العِشَاءَ، فَقَرَأَ بِالْبَقَرَةِ، فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ، فَكَأَنَّ

---

دارد، و اگر نمازش فاسد بود، نماز مقتدیان نیز فاسد می‌شود، و دلیل‌شان حدیث مستدرک حاکم است که می‌گوید: «الامام ضامن»، یعنی: امام ضامن نماز مقتدی‌ها است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

نماز خواندن بدون وضوء ساختن بعد از خواب شدن خاص برای پیامبر خدا ﷺ بود، زیرا طوری که در احادیث دیگری آمده است، چشم پیامبر خدا ﷺ می‌خوابید، ولی قلب‌شان بیدار بود، از این جهت علماء گفته‌اند که خواب شدن تنها نسبت به پیامبر خدا ﷺ ناقض وضوء نیست، ولی نسبت به دیگران ناقض وضوء شمرده می‌شود، و گرچه در کیفیت خوابی که ناقض وضوء می‌باشد، با هم اختلاف نظر دارند، و تفصیل این مسئله قبلاً گذشت.

مُعَاذًا تَنَاوَلَ مِنْهُ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «فَتَّانٌ، فَتَّانٌ، فَتَّانٌ» ثَلاَثَ مِرَارٍ - أَوْ قَالَ: «فَاتِنًا، فَاتِنًا، فَاتِنًا» - وَأَمَرَهُ بِسُورَتَيْنِ مِنْ أَوْسَطِ المُفَصَّلِ، [رواه البخاری: ۷۰۱].

۴۱۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که معاذ بن جبل با پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواند، و بعد از آن می‌رفت و به قوم خود امامت می‌داد.

[شبی] در نماز خفتن سورة (بقره) را قراءت کرد، شخصی از نماز برآمد، و معاذ رضی الله عنه گویا از وی عیب جویی نمود.

این خبر به پیامبر خدا ﷺ رسید، فرمودند: «فتنه‌گر است، فتنه‌گر است، فتنه‌گر است، فتنه‌انداز است، فتنه‌انداز است» [یعنی مردم را از دین متنفر می‌سازد] و او را امر کردند که دو سورۀ میانه از سوره‌های مفصل را بخواند[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) باید امام حال مقتدیان را در نظر گرفته و نماز را خفیف و کوتاه بخواند.

۲) اگر امام نماز را طولانی ساخت، و مقتدی کار ضروری داشت، و یا قدرت تحمل چنین نمازی را نداشت، در نزد بعضی از علماء برایش روا است که از نماز خارج گردیده و نمازش را تنها بخواند، ولی در نزد احناف چنین عملی جواز ندارد، و باید نماز خود را با امام کامل نماید.

۳) مراد از سوره‌های میانه مفصل، از سوره (والسماء ذات البروج) تا سوره (لم یکن الذین کفروا) می‌باشد.

۴) ظاهر حدیث دلالت بر جواز اقتدای فرض‌گذار به نفل‌گذار دارد، زیرا معاذ رضی الله عنه نماز فرض را با پیامبر خدا ﷺ اداء می‌کرد، از این‌رو نمازی را که برای قوم خود امامت می‌داد، نماز نفل بود، ولی احناف این حدیث را به احادیث دیگری که ذکر می‌کنند منسوخ دانسته، و در نتیجه اقتدای فرض‌گذار را به نفل‌گذار جایز نمی‌دانند، و از این حدیث این طور جواب می‌دهند که نماز خواندن معاذ رضی الله عنه با پیامبر خدا ﷺ به طور دائم نمود، بلکه گاه گاهی جهت آموختن احکام نماز، و یا به غرض دیگری با ایشان نماز می‌خواند، بنابراین احتمال دارد نمازی‌های را که معاذ به قوم خود امامت می‌داد، نماز فرضی وی‌بوده باشد، ولی باید گفت که ظاهر این حدیث با این تأویل موافقت کاملی ندارد، والله تعالی أعلم.

## ٤١ - باب: تَخْفِيفِ الإِمَامِ فِي القِيَامِ وَإِتْمَامِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ

**باب [۴۱]: تخفیف امام در قیام و کامل کردن رکوع و سجود**

٤١٧- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاَةِ الغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالكَبِيرَ وَذَا الحَاجَةِ» [رواه البخاری: ۷۰۲].

۴۱۷- از ابو مسعودﷺ روایت است که: شخصی گفت: یا رسول الله! به خداوند سوگند است که من از اینکه فلانی نماز را طولانی می‌سازد، نماز فجر را به تاخیر می‌اندازم.

[ابو مسعودﷺ می‌گوید]: من در هیچ موعظه پیامبر خدا ﷺ را مانند آن روز غضبناک ندیده بودم، فرمودند:

«بعضی از شما کسانی هستند که مردم را از دین متنفر می‌سازند، هر کسی که از شما به مردم امامت می‌دهد، نماز را سبک بخواند، زیرا در بین نماز گذاران کسانی وجود دارد که ضعیف و یا کلان سال بوده، و یا آنکه کار ضروری دارند»[۱].

٤١٨- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما: حديث مُعَاذٍ، وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «فَلَوْلاَ صَلَّيْتَ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، [رواه البخاری: ۷۰۵].

۴۱۸- از جابر بن عبدالله‌ﷺ - در حدیث معاذﷺ - آمده است که پیامبر خدا ﷺ برایش فرمودند: «چرا در نماز (سبح اسم ربک)، (والشمس وضحاها)، و (والليل إذا يغْشَى) را نخواندی»[۲]؟

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این شخصی که نماز را طولانی می‌ساخت، معاذ بن جبل و یا أبی بن کعب بود، ﷺ.

۲) امام باید حال مقتدیان را در نظر گرفته و نماز را سبک بخواند.

۲- تفصیل احکام متعلق به این حدیث را در حدیث شمار(۴۱۶) مطالعه فرمائید.

## ٤٢ - باب: الإِيجَازِ فِي الصَّلاةِ وإِكمَالُها

**باب [۴۲]: کوتاه خواندن و در عین حال کامل کردن نماز**

٤١٩- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوجِزُ الصَّلاَةَ وَيُكْمِلُهَا» [رواه البخاری ٧٠٦].

۴۱۹- از انسﷺ روایت است که گفت: «پیامبر خداﷺ نماز را کوتاه ولی به طور کامل اداء می‌کردند»[۱].

## ٤٣ - باب: مَنْ أَخَفَّ الصَّلاَةَ عِنْدَ بُكَاءِ الصَّبِيِّ

**باب [۴۳]: کسی که نماز را در وقت گریه کودک سبک اداء نمود**

٤٢٠- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي لَأَقُومُ فِي الصَّلاَةِ أُرِيدُ أَنْ أُطَوِّلَ فِيهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلاَتِي كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ» [رواه البخاری: ٧٠٧].

۴۲۰- از ابوقتادهﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند:

«من در وقت نماز تصمیم می‌گیرم که نماز را طولانی بخوانم، ولی گریه کودکی را می‌شنوم، و از ترس اینکه مبادا سبب مشقت برای مادرش شوم، نماز خود را کوتاه می‌سازم»[۲]

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه پیامبر خداﷺ نماز را کوتاه می‌ساختند، ولی ارکان آن را از رکوع و سجود، و قیام و قعود به طور کامل اداء می‌نمودند، زیرا کوتاه خواندن نماز حدی دارد که اگر از آن حد کم شود، به حد نقصان و یا احیاناً فساد می‌رسد، و البته کوتاه خواندن نماز پیامبر خداﷺ به سر حد نقصان و یا فساد نمی‌رسید.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) برای زن‌ها روا است که اطفال خود را با خود به مسجد بیاورند، وچون در عصر و زمان ما به طور عموم مساجد فرش دارد، و طفل اگر به حال خودش رها شود، شاید که بر روی فرش‌ها ادرار و یا غائط نماید، لذا زن‌های که اطفال خود را با خود به مسجد می‌آورند، به این امر جداً متوجه بوده، و به طور مناسبی از اینکه اطفال فرش‌های مسجد را کثیف نمایند، ممانعت به عمل آورند.

## ٤٤- باب: تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ عِنْدَ الإِقَامَةِ

**باب [۴۴]: برابر کردن صف‌ها در وقت اقامت گفتن**

٤٢١- عَنِ النُّعْمَانِ بْنَ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ» [رواه البخاری: ٧١٧].

۴۲۱- از نعمان بن بشیر رضی الله عنه[1] روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «یا صف‌های خود را برابر کنید، یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد»[2].

---

۲) اینکه پیامبر خدا ﷺ تصمیم داشتند که نماز را طولانی کنند، ولی چون گریه طفلی را می‌شنیدند نماز را کوتاه می‌کردند، دلالت بر کمال رأفت و رحمت پیامبر خدا ﷺ دارد، و این مصداق این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾. و همین مواقف رحیمانه و حکیمانه پیامبر خدا ﷺ بود که ایشان را در نزد پیروان‌شان از محبوب‌ترین افراد عالم ساخته بود، تا جائیکه تا هم اکنون امت محمدی پیامبر خود محمد ﷺ را از جان و مال و فرزند خود بیشتر دوست دارند، و البته طوری که خود نبی کریم ﷺ فرموده‌اند تا وقتی که مسلمان ایشان را تا همین سرحد دوست نداشته باشد، ایمانش کامل نمی‌شود.

۱- وی نعمان بن بشیر بن ثعلبه انصاری است، هشت سال پیش از وفات پیامبر خدا ﷺ تولد یافت، در زمان معاویه رضی الله عنه امارت حمص، و بعد از آن امارت کوفه را بر عهده داشت، بعد از اینکه از مردم حمص خواست که به عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بیعت کنند، دعوتش را نپذیرفتند، و همان بود که از حمص بر آمد، ولی مردم حمص او را تعقیب نموده و به قتل رساندند، و این در سال شصت و چهارم هجری بود، اسد الغابه (۲۲/۵-۲۴).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

برابر ساختن صف‌ها در نماز در نزد اکثر علماء سنت است، و اهل ظاهر برابر ساختن صف‌ها را واجب می‌دانند، ولی این قول پیامبر خدا ﷺ که: «برابر ساختن صف‌ها از تمام کردن نماز است» قول اول ترجیح می‌دهد.

## ٤٥ - باب: إِقْبَالِ الإِمَام عَلَى النَّاسِ عِنْدَ تَسْوِيَة الصُّفُوفِ

**باب [۴۵]: رو آوردن امام بر مقتديان در وقت برابر كردن صف‌ها**

٤٢٢- عَنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» [رواه البخاری: ٧١٩].

۴۲۲- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«صف‌های خود را راست کنید، و به یکدیگر پیوست شوید، زیرا من شما را از پشت سر خود می‌بینم»[1].

## ٤٦ - باب: إِذَا كَانَ بَيْنَ الإِمَامِ وَبينَ الْقَوْمِ حَائِطٌ أَوْ ستر

**باب [٤٦]: وقتی که بین امام و بین مردم دیوار و یا پردهٔ باشد**

٤٢٣- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فِي حُجْرَتِهِ، وَجِدَارُ الحُجْرَةِ قَصِيرٌ، فَرَأَى النَّاسُ شَخْصَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَامَ أُنَاسٌ يُصَلُّونَ بِصَلاَتِهِ، فَأَصْبَحُوا فَتَحَدَّثُوا بِذَلِكَ، فَقَامَ اللَّيْلَةَ الثَّانِيَةَ، فَقَامَ مَعَهُ أُنَاسٌ يُصَلُّونَ بِصَلاَتِهِ، صَنَعُوا ذَلِكَ لَيْلَتَيْنِ - أَوْ ثَلاَثًا - حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ، جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَخْرُجْ، فَلَمَّا أَصْبَحَ ذَكَرَ ذَلِكَ النَّاسُ فَقَالَ: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُكْتَبَ عَلَيْكُمْ صَلاَةُ اللَّيْلِ» [رواه البخاری: ٧٢٩].

۴۲۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ شب در حجرهٔ خود نماز می‌خواندند، و دیوار حجرهٔ کوتاه بود، مردم پیامبر خدا ﷺ را [در حال نماز خواندن]

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) برابر ساختن صف‌ها و نزدیک یکدیگر ایستادن در وقت نماز لازم است.

۲) اینکه پیغمبر خدا ﷺ از پشت سر خود می‌دیدند یا به عین بصیرت بود و یا به عین بصر، و گفته‌اند که: در بین شانه‌های پیامبر خدا ﷺ دو چشم کوچک به مانند دو سوراخ سوزن وجود داشت، و لباس مانع دیدن آن‌ها نمی‌شد، و هرچه که باشد، آنچه که ثابت است این است که پیامبر خدا ﷺ بدون شک از پشت سر خود می‌دیدند.

دیدند، و گروهی از مردم به ایشان اقتداء نموده و نماز خواندند، چون صبح شد، این حادثه را برای دیگران گفتند.

شب دوم [پیامبر خداﷺ] به نماز ایستاد، و مردمی آمده و به ایشان اقتداء نمودند، این کار را دو و یا سه شب انجام دادند.

چون شب بعدی آمد، [پیامبر خداﷺ برای نماز خواندن] بیرون نشدند، چون صبح شد مردم سبب را جویا شدند، پیامبر خداﷺ فرمودند:

«ترسیدم که مبادا نماز شب، [یعنی: نماز تهجد] بر شما فرض گردد»[1].

## ٤٧ - باب: صَلاَةِ اللَّيْلِ

**باب [۴۷]: نماز شب**

٤٢٤- وفي هذا الحديثِ من روايةِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ زيادة أَنَّه قال: «قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاَةِ صَلاَةُ المَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا المَكْتُوبَةَ» [رواه البخاری: ۷۳۱].

۴۲۴- و در همین حدیث، از روایت زید بن ثابتؓ علاوه بر روایت [عائشهؓ] آمده است که [پیامبر خداﷺ] فرمودند:

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اقتداء کردن به امامی که قصد امامت دادن را برای آن‌ها ندارد، جواز دارد، ولی احناف می‌گویند: اگر زن‌ها به چنین امامی اقتداء می‌کردند، باید امام از اقتدای آن‌ها اطلاع داشته، و نیت امامت دادن برای آن‌ها را کرده باشد.

۲) خواندن نماز نفل - و از آن جمله نماز تهجد - در خانه، بهتر از خواندن آن در مسجد است، امام مالکؒ می‌گوید: خواندن نفل در خانه، بهتر از خواندن آن در مسجد نبوی است، مگر برای کسی که غریب باشد، یعنی: برای کسی که چند روزی در مدینه منوره سکونت داشته و بعد از آن سفر می‌کند، خواندن نماز نفل در مسجد نبوی، بهتر از نماز خواندن وی در خانه‌اش می‌باشد.

۳) خواندن نماز نفل به جماعت جواز دارد.

۴) دیوار و یا پرده و امثال این‌ها مانع اقتداء کردن به امام نمی‌شود.

«آنچه را که از شما دیدم دانستم، پس ای مردم! شما به خانه‌های خود نماز بخوانید، زیرا بهترین نماز به استثنای نماز فرض، نمازی است که شخص در خانه خود می‌خواند»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این حدیث به طور صریح دلالت بر این دارد که هر نمازی غیر از نماز فرض باید در خانه خوانده شود، اینکه امر پیامبر خداﷺ در این حدیث برای وجوب است، و یا برای استحباب هردو احتمال وجود دارد، ولی هرچه که باشد، حد اقل دلالت بر این دارد که خواندن نماز نفل در خانه، بهتر از خواندن آن در مسجد است، و در حدیث قبلی در این مورد به تفصیل بیشتری سخن گفتیم.

# كتاب أبواب صفة الصلاة

## کتاب ابواب صفت نماز

### ٤٨ - باب: رَفْعِ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْبِيرَةِ الأُولَى مَعَ الافتِتَاحِ سَوَاءً

**باب [١]: بالا کردن دست‌ها در تکبیر اول، برابر با شروع نماز**

٤٢٥- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا، وَقَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ، وَكَانَ لاَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ» [رواه البخاری: ٧٣٥].

۴۲۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ در این جاها دست‌های خود را تا برابر شانه‌های خود بالا می‌کردند، هنگام شروع کردن به نماز، و در وقت تکبیر گفتن برای رکوع، و در وقت بالا کردن سر از رکوع که «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد» می‌گفتند، ولی در وقت سجده کردن، دست‌های خود را بالا نمی‌کردند[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) بالا کردن دست‌ها در تکبیر تحریمه به اتفاق علماء لازمی و حکمش باقی است.

٢) کیفیت بالا کردن دست به اینگونه است که: انگشتان خود را از یکدیگر بسیار نگشاید، و کف دست خود را به طرف قبله نماید.

٣) بهتر است که بالا کردن دست‌ها متصل با گفتن تکبیر تحریمه باشد، ولی اگر اول دست‌های خود را بالا کرد، و بعد از آن تکبیر گفت، و یا اول تکبیر گفت و بعد از آن دست‌های خود را بالا کرد، نیز جواز دارد.

۴) اندازه بالا کردن دست‌ها در نزد بعضی از علماء تا برابر شانه‌ها، و در نزد عده دیگری تا برابر سینه، و در نزد احناف تا برابر نرمه گوش‌ها است.

## ٤٩- وَضْعِ اليَدِ اليُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى

## باب [۲]: نهادن دست راست بر بالای دست چپ

---

۵) جمهور علماء از آن جمله امام شافعی، امام احمد و اسحق، و ابو ثور، و ابن جریر طبری و ابن سیرین و عطاء، و عده دیگر از علماء می‌گویند که جای بالا کردن دست‌ها بر علاوه از وقت تکبیره تحریمه در وقت رفتن به رکوع، و در وقت بالا شدن از رکوع است، و امام بخاری‌رحمه‌الله در کتاب خود بنام (رفع اليدين في الصلاة) می‌گوید که: نوزده نفر از صحابه‌های پیامبر خدا ﷺ در وقت رکوع کردن دست‌های خود را بالا می‌کردند، و مهم‌ترین دلیل کسانی که بالا کردن دست را در این جاها لازم می‌دانند، همین حدیث عبدالله بن عمر‌رضی‌الله‌عنهما است.

ولی عده بسیار دیگری از علماء می‌گویند که: دست‌ها جز در تکبیر تحریمه در جای دیگری از نماز نباید بالا شود، و از جمله این علماء: امام ابو حنیفه و اصحابش، و ثوری، و نخعی، و ابن ابی لیلی، وعلقمه بن قیس، و اسود بن یزید، و عامر شعبی، ابو اسحاق سبیعی، و امام مالک و غیره رحمهم الله هستند، و امام ترمذی‌رحمه‌الله می‌گوید که: عده از صحابه و تابعین نیز به همین نظر هستند، و در (البدائع) آمده است که از ابن عباس روایت شده است که گفت: عشرهٔ مبشرهٔ که پیامبر خدا ﷺ آن‌ها را به بهشت بشارت داده‌اند، دست‌های خود را جز در وقت شروع کردن به نماز (یعنی: در وقت تکبیر تحریمه) در جای دیگری بالا نمی‌کردند، وعده دیگری از صحابه‌رضی‌الله‌عنهم نیز به همین نظر بودند.

ودلیل این گروه حدیث براء بن عازب است که می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ وقتی که برای شروع نماز تکبیر می‌گفتند دست‌های خود را بالا می‌کردند، تا برابر نرمه گوش‌هایشان می‌رسید، بعد از آن این کار را نمی‌کردند».

و از حدیث باب چنین جواب می‌دهند که این حدیث منسوخ است، و دلیل نسخ آن حدیثی است که: ابوبکر بن عیاش از حصین از مجاهد روایت می‌کند که گفت: (پشت سر ابن عمر‌رضی‌الله‌عنهما نماز خواندم، و وی جز در تکبیر تحریمه در جای دیگری از نماز دست‌هایش را بالا نمی‌کرد)، امام طحاوی‌رحمه‌الله می‌گوید: همین ابن عمر‌رضی‌الله‌عنهما پیامبر خدا ﷺ را دید که دست‌های خود را بالا می‌کنند، و خودش بعد از پیامبر خدا ﷺ بالا کردن دست‌ها را ترک کرد، و اگر در نزدش نسخ بالا کردن دست‌ها ثابت نمی‌شد، هرگز بالا کردن دست‌ها را ترک نمی‌کرد.

آنچه که از منهج ما بود و حتی بیشتر از آن در مورد این حدیث نبوی شریف سخن گفتیم، و کسی که در این مورد تفصیل بیشتری می‌خواهد به کتاب: فتح البخاری (۷۳۵/۲-۷۳۶) و عمدهٔ القاری (۷۳۳/۴-۳۸۲) مراجعه کند.

٤٢٦- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ اليَدَ اليُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ اليُسْرَى فِي الصَّلاَةِ» [رواه البخاری: ٧٤٠].

۴۲۶- از سهل بن سعدﷺ روایت است که گفت: مردم امر می‌شدند که هنگام نماز خواندن، دست راست خود را بر بالای ذراع دست چپ خود بگذارند[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در مورد بستن و نبستن دست‌ها در نماز بین علماء اختلاف است، به این طریق که:

أ) جمهور علماء رحمهم الله بر این نظراند که در نماز باید دست راست بر بالای دست چپ گذاشته شود، و این مذهب امام ابو حنیفه، شافعی، و احمد و اسحاق وعامه اهل عام است.

ب) بعضی از علماء از آن جمله: عبدالله بن زبیر و حسن بصری و ابن سیرین رحمهم الله - طوری که ابن منذر از آن‌ها روایت می‌کند - می‌گویند: باید دست‌ها رها ساخته شود.

ج) امام مالکﷺ می‌گوید: دست‌ها باید رها ساخته شود، و اگر رها کردن دست‌ها به درازا کشید، جهت راحت شدن دست راست خود را بر بالای دست چپ خود بگذارد.

د) اوزاعیﷺ می‌گوید: نمازگذار بین اینکه دست راست خود را بر بالای دست چپ خود بگذارد، و بین اینکه دست‌هایش را رها کند، مخیر است.

۲) در کیفیت گذاشتن دست راست بر بالای دست چپ حتی در مذهب واحد، اختلاف است، و راجح در مذهب احناف آن است که کف دست راست بر بالای بند دست چپ گذاشته شود، سه انگشت وسط بر روی دست چپ به طرف آرنج راست نگهداشته شود، و دو انگشت کلک و شست بر بند دست حلقه گردد.

۳) در اینکه دست‌ها بعد از بسته شدن در کجا گذاشته شود، نیز اختلاف است، در نزد احناف رحمهم الله جای گذاشتن دست‌ها زیر ناف، و در نزد امام شافعیﷺ بر روی سینه و در روایت دیگری از وی، در زیر سینه است، و دلیل امام شافعیﷺ این است که گذاشتن دست بر روی سینه دلالت بر خضوع و خشوع بیشتری دارد، و دیگر اینکه: سینه جای حفظ نور ایمان است، و مناسب آن است که دست در نماز در آنجا گذاشته شود، و حکمت آن در نزد احناف که می‌گویند: دست باید در زیر ناف گذاشته شود، این است که: گذاشتن دست در زیر ناف دلالت بر تعظیم و احترام بیشتری دارد، و از تشبیه به اهل کتاب دورتر است، و طوری که معلوم است، چاکران در نزد شاهان به این طریق ایستاده می‌شوند، و دیگر اینکه دست به سینه گذاشتن در نماز عمل زن‌ها است، و نباید در این مورد مردها خود را شبیه زن‌ها بسازند.

## ٥٠- باب: مَا يَقُولُ بَعْدَ التَّكْبِيرِ

**باب [۳]: آنچه که بعد از تکبیر تحریمه گفته می‌شود**

٤٢٧- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلاَةَ بِ ﴿الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ﴾ [رواه البخاری: ٧٤٣].

۴۲۷- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ، و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، نماز را به (الحمد لله رب العالمین) شروع می‌کردند[1].

٤٢٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَبَيْنَ القِرَاءَةِ إِسْكَاتَةً. فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِسْكَاتُكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالبَرَدِ» [رواه لبخاری: ٧٤٤].

۴۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بین تکبیر (تحریمه) و بین قراءت یک کمی سکوت می‌کردند.

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

أ) امام مالک رحمه الله نظر به ظاهر این حدیث می‌گوید: بسم الله گفتن در وقت قراءت (الحمد لله) لازمی نیست، زیرا در این حدیث آمده است که پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر و عمر نماز را به الحمد لله شروع می‌کردند، و اگر بسم الله گفتن لازم می‌بود، نماز را به گفتن (بسم الله الرحمن الرحیم) شروع می‌کردند.

ب) بسیاری از علمای دیگر از آن جمله علمای احناف می‌گویند که: (بسم الله) جزئی از (الحمد لله) و از هیچ سوره دیگری نیست، بلکه آیۀ از قرآن مجید است که جهت جدا کردن یک سوره از سوره دیگر آمده است، و در نماز باید در اول فاتحه آهسته خوانده شود.

ج) امام شافعی رحمه الله می‌گوید: (بسم الله) در نماز تابع قراءت است، اگر قراءت آهسته خوانده می‌شد، (بسم الله) هم باید آهسته خوانده شود، و اگر قراءت بلند خوانده می‌شد، (بسم الله) هم باید بلند خوانده شود.

گفتم: یا رسول الله! پدر و مادر من فدای شما، در سکوت بین قراءت و تکبیر چه می‌خوانید؟

فرمودند: «می‌گویم: (اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالبَرَدِ)[1].

## ۵۱- «باب»

**باب [۴]**

۴۲۹- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: حديث الكسوف، و قد تقدم.

۴۲۹- حدیث اسماء بنت ابی‌بکر رضی الله عنهما راجع به کسوف، قبلاً گذشت.

٤٣٠- وفي هذه الرواية قالت: قَالَ: «قَدْ دَنَتْ مِنِّي الجَنَّةُ، حَتَّى لَوِ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لَجِئْتُكُمْ بِقِطَافٍ مِنْ قِطَافِهَا، وَدَنَتْ مِنِّي النَّارُ حَتَّى قُلْتُ: أَيْ رَبِّ، وَأَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - تَخْدِشُهَا هِرَّةٌ، قُلْتُ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لاَ أَطْعَمَتْهَا، وَلاَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ - قَالَ نَافِعٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: مِنْ خَشِيشِ - أَوْ خَشَاشِ الأَرْضِ» [رواه البخاری: ٧٤٥].

۴۳۰- و در این روایت آمده است که گفت: [پیامبر خدا ﷺ] فرمودند:

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی این دعای نبوی شریف این است که: الهی! مرا از لغزش‌هایم آن‌چنان دور بساز که مشرق و مغرب را از یکدیگر دور ساختی، الهی! مرا آن‌چنان از لغزش‌هایم پاک بگردان، که لباس سفید از کثافت پاک می‌شود، الهی! لغزش‌هایم را به آب و برف و یخ بشوی.

۲) بعضی از علماء با استدلال به این حدیث نبوی شریف می‌گویند: دعائی که بعد از تکبیر تحریمه خوانده می‌شود، همین دعا است، و در نزد احناف و حنابله طوری که در سنن ترمذی و صحیح ابن حبان آمده است، دعای مسنونه بعد از تکبیر تحریمه این است: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ)، و چون این دو دعا و دعاهای دیگری به احادیث صحیح آمده است، خواندن هریک از آن‌ها جواز دارد، و آنچه که مورد اتفاق همه علماء است این است که باید دعای استفتاح آهسته خوانده شود، چه نماز جهریه باشد و چه سریه.

«بهشت برایم نزدیک شد، تا جایی که اگر جرأت می‌کردم میوه از میوه‌های آن را [و یا خوشه از خوشه‌های انگور آن را] برای شما می‌آوردم، و دوزخ تا جایی برایم نزدیک شد که گفتم: پروردگارا! آیا من با دوزخیان خواهم بود»؟

«در این وقت زنی [را دیدم که] گربه روی او را [با چنگال‌هایش] می‌خراشد.

پرسیدم: این زن چه کرده است؟

گفتند: این گربه را آنقدر حبس نموده تا مرده است، نه خودش او را طعام داده است، و نه هم او را رها کرده است که خودش از حشرات روی زمین چیزی بخورد»[1].

## ٥٢- باب: رَفْعِ البَصَرِ إِلَى الإِمَامِ فِي الصَّلاَةِ

**باب [٥]: نگاه کردن به طرف امام در نماز**

٤٣١- عَنْ خَبَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قيل له: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالعَصْرِ؟، قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: بِمَ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ ذَاكَ؟ قَالَ: «بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ» [رواه البخاری: ٧٤٦].

۴۳۱- از خَبَّاب رضی الله عنه[2] روایت است که شخصی از وی پرسید: آیا پیامبر خدا ﷺ در نماز ظهر و عصر، قراءت می‌خواندند؟

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) دوزخ و بهشت فعلاً وجود دارند.

۲) تعذیب حیوان روا نیست.

۳) اگر کسی حیوان مظلومی را تعذیب می‌کند، خداوند متعال در روز قیامت همان حیوان را بر ظالمی که بر او ظلم کرده است مسلط می‌سازد تا انتقام خود را از وی بگیرد، و در صورتی که اگر کسی حیوانی را به ناحق تعذیب کند، به عذاب خداوندی گرفتار می‌شود، پس کسانی که بر انسان‌ها و بالاخص بر مسلمانان بر جان و مال و ناموس آن‌ها تعدی کرده و بر آن‌ها ظلم می‌کنند، چه حالی خواهند داشت؟

۴) در صورتی که ظلم کردن بر حیوان روا نیست، ظلم کردن بر انسان به طریق اولی روا نیست، و اگر مظلوم حق خود را نبخشد، انتقام گرفتن وی از ظالم حتمی است، و هیچ چیزی سبب سقوط حق مظلوم نمی‌گردد، و تفصیل بیشتر این مسئله در جای مناسبش خواهد آمد.

۲- وی خبَّاب بن ارت بن جندله تمیمی است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، گویند ششمین کسی است که مسلمان شده بود، در راه خدا تعذیب فراوان دید، تا جائیکه لباس‌های

گفت: بلی!
از وی پرسید: قراءت خواندن ایشان را چگونه می‌دانستید؟
گفت: از تکان خوردن ریش [مبارک]شان[1].

## ٥٣- باب: رَفْعِ البَصَرِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلاَةِ

### باب [۶]: نگاه کردن به سوی آسمان در وقت نماز

٤٣٢- أَنَّ أَنَسِ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلاَتِهِمْ»، فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» [رواه البخاری: ٧٥٠].

۴۳۲- از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «چرا بعضی از مردم در وقت نماز خواندن به طرف آسمان نگاه می‌کنند»؟

---

آهنین بر او می‌پوشاندند و او را در آفتاب سوزان نگه می‌داشتند، در تمام غزوات با پیامبر خداﷺ اشتراک داشت، از زندگی بی‌زار بود و می‌گفت: اگر پیامبر خداﷺ از طلب کردن مرگ منع نمی‌کردند، طلب مرگ خود را می‌کردم، در کوفه سکنی گزین گردید، و در همانجا در سال سی و هفت هجری وفات نمود، اسد الغابه (۹۸/۲-۱۰۰).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) حرکت کردن ریش پیامبر خداﷺ را در حالی که پشت سرشان قرار داشتند از دو کنار روی‌شان می‌دیدند، نه آنکه در این وقت در پیش روی‌شان بوده باشند.

۲) چیزی که از این حدیث دانسته می‌شود این است که پیامبر خداﷺ در نماز ظهر و عصر چیزی می‌خواندند، و اینکه قراءت می‌خواندند و تسبیح نمی‌گفتند و یا دعا نمی‌کردند، از احادیث دیگری که در این مورد آمده است، دانسته می‌شود نه از این حدیث.

۳) نگاه کردن به طرف امام جهت دانستن حال وی روا است، واگر چنین مقصدی نباشد، بهتر است که شخص در حال قیام در جای سجده گاهش، و در حالت رکوع بر روی انگشتان پایش، و در حالت سجده کردن در پیش چشمش، و در حالت نشستن بر روی سینه‌اش، نگاه کند، و بعضی از علماء می‌گویند: بسته کردن چشم در وقت نماز خواندن مکروه است، مگر آنکه به سبب تفکر در آیات قرآنی و یا یاد آوری از دوزخ و جنت باشد، ولی اگر بستن چشم‌ها به جهت تفکر در امور دنیوی، و حساب نفع و ضرر کار و کسب، و یا غلبه خواب باشد، چنین نمازی مکروه است، و اندازه کراهتش به اندازه تفکر در امور دنیوی و به اندازه غلبه خواب است.

لهجه‌شان در این مورد تا جایی شدید شد که فرمودند: «یا از این کار، خودداری نمایند، و یا آنکه بینائی آن‌ها ربوده خواهد شد»[1].

## ٥٤- باب: الالتِفَاتِ فِي الصَّلاَةِ

### باب [۷]: التفات نمودن در وقت نماز

٤٣٣- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الِالْتِفَاتِ فِي الصَّلاَةِ؟ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلاَسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاَةِ العَبْدِ» [رواه البخاری: ۷۵۱].

۴۳۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ درباره التفات نمودن در وقت نماز خواندن پرسیدم.

فرمودند: «این چیزی است که شیطان از نماز بنده برای خود می‌رباید»[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا ﷺ - طوری که قبلاً گذشت - صحابه را از پشت سر خود می‌دیدند، و کسانی را که در وقت نماز خواندن به طرف آسمان نگاه می‌کردند، می‌شناختند، و اینکه از آن‌ها به طور مشخص نام نبرده و موضوع را به طور عموم مطرح کردند، آن بود که سبب شرم‌ساری این اشخاص نشود، و این چیز اسلوب نبی کریم ﷺ در چنین مواقفی بود.

۲) نگاه کردن به طرف آسمان در وقت نماز خواندن مکروه تحریمه است، و گرچه ظاهر حدیث دلالت بر تحریم آن دارد، و طریق مسنونه آن است که نظر نمازگذار در وقت نماز خواندن به سجده گاهش باشد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نمازگذار در وقت نماز خواندن با پروردگارش مناجات می‌کند، و کسی که این طرف و آن طرف می‌بیند، مشغول چیزهای دیگری گردیده و از مناجات با پروردگارش محروم می‌ماند، و این چیزی است که شیطان آن را می‌خواهد، پس کمائی و فائده برای شیطان گفته می‌شود.

۲) نظر کردن به این و آن در وقت نماز خواندن اگر تنها به چشم باشد، کار خوبی نیست، ولی سبب فساد و یا کراهت نماز نمی‌گردد، و اگر روی خود را بگرداند، نمازش مکروه می‌شود، و اگر بدن خود را بگرداند، نمازش فاسد می‌شود، و حتی بعضی از علماء می‌گویند: در روی گردانیدن از طرف قبله نیز نماز فاسد می‌شود.

## ٥٥- وُجُوبِ القِراءَةِ للإِمَامِ والمَأْمُومِ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا

### باب [٨]: وجوب قراءت خواندن بر امام و مقتديان در همه نماز ها

٤٣٤- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: شَكَا أَهْلُ الكُوفَةِ سَعْدًا إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَزَلَهُ، وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَّارًا، فَشَكَوْا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لاَ يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ هَؤُلاَءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لاَ تُحْسِنُ تُصَلِّي، قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: أَمَّا أَنَا وَاللَّهِ «فَإِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي بِهِمْ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَخْرِمُ عَنْهَا، أُصَلِّي صَلاَةَ العِشَاءِ، فَأَرْكُدُ فِي الأُولَيَيْنِ وَأُخِفُّ فِي الأُخْرَيَيْنِ»، قَالَ: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، فَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رِجَالًا إِلَى الكُوفَةِ، فَسَأَلَ عَنْهُ أَهْلَ الكُوفَةِ وَلَمْ يَدَعْ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ قَالَ: أَمَّا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لاَ يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ، وَلاَ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلاَ يَعْدِلُ فِي القَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ بِثَلاَثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً وَسُمْعَةً، فَأَطِلْ عُمْرَهُ، وَأَطِلْ فَقْرَهُ، وَعَرِّضْهُ بِالفِتَنِ، وَكَانَ بَعْدُ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ، قَالَ عَبْدُ المَلِكِ: فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ، قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطُّرُقِ يَغْمِزُهُنَّ [رواه البخاری:٧٥٥].

۴۳۴- از جابر بن سمره‌ﷺ[1] روایت است که گفت: اهل کوفه از دست (سعد)ﷺ در نزد عمرﷺ شکایت نمودند.

عمرﷺ او را عزل کرد، و عمارﷺ را به جایش مقرر نمود[2]، [و از جمله شکایت‌های اهل کوفه از سعدﷺ این بود که گفتند]: او نماز خواندن را خوب یاد ندارد[1].

---

۱- وی جابر بن سمره بن جنادۀ عامری است، پدرش هم صحابه بود، از خودش روایت است که گفت: با پیامبر خداﷺ بیش از صد بار نشستم، و بیش از دو هزار نماز با ایشان خواندم، در کوفه سکنی گزین گردید، و در سال هفتاد وچهارم هجری وفات یافت، (الاصابه: ۲۱۲/۱).

۲- مراد از آن عمار بن یاسر است، و مقرری‌اش جهت امامت دادن برای اهل کوفه بود، و ابن مسعود را مسوول مالی، و عثمان بن حنیف را مساح اراضی آن منطقه مقرر نمود.

عمرﷺ به طلبش فرستاده و برایش گفت: ای ابا اسحق![۲] این‌ها می‌گویند که تو نماز خواندن را خوب یاد نداری.

گفت: به خداوند سوگند است که من برای آن‌ها نماز پیامبر خداﷺ را می‌خواندم، و چیزی را از آن ترک نمی‌کردم، نماز عشاء را که می‌خوانم، دو رکعت اول را دراز، و دو رکعت اخیر را سبک می‌خوانم.

[عمرﷺ] برایش گفت:

ای ابو اسحاق! گمان من هم نسبت به تو همین چیز بود، و عمرﷺ شخص و یا اشخاصی را با وی به کوفه فرستاد.

آن شخص درباره سعدﷺ از اهل کوفه پرسان نمود، و هیچ مسجدی را در مورد پرسان و استفسار از مردم نسبت به وی فروگذار ننمود، همگی از وی تعریف و توصیف نمودند.

تا اینکه به مسجد (بنی عبس) رفت، در آن مسجد شخصی به نام (اسامه بن قتاده) که کنیه‌اش (ابو سعده) بود، برخاست و گفت: حالا که درباره او می‌پرسی، [باید بگویم که] (سعد) با مجاهدین به جهاد نمی‌رفت، اموال را مساویانه تقسیم نمی‌کرد، و در قضایا عدالت را مراعات نمی‌نمود.

---

۱- در سال چهاردهم هجری عمرﷺ سعد بن ابی وقاص را به جنگ فُرس فرستاد، و همان بود که عراق را فتح نمود، و در سال هفدهم هجری شهر کوفه را بنا نمود، و تا سال بیست و یکم هجری امارت آن را به عهده داشت، و در همین سال بود که مردم کوفه از وی شکایت نمودند، و عمرﷺ او را عزل نمود.

۳) و طوری که زبیر بن بکار می‌گوید: عمرﷺ در موارد همه این شکایت‌ها تحقیق نمود، و برایش ثابت شد که اهل کوفه در همه این امور دروغ گفته‌اند، و سعدﷺ گناهی نداشته است، و از اینجا بود که عمرﷺ در وصیت نامه‌اش در هنگام وفاتش گفت که: من سعد را [روی مصلحت] عزل نمودم نه روی عجز و یا خیانتش.

۲- ابا اسحق کنیت سعدﷺ بود، و ندا کردن به کنیت مشعر بر احترام است، و اینکه عمرﷺ سعد را به کنیتش یاد کرده است، دلالت بر این دارد که برای وی احترام داشته و سخنان مردم کوفه را در مورد وی باور نکرده است، و با آن‌هم برای آنکه از موضوع بهتر متاکد شود، کسی را جهت بررسی موضوع، به کوفه فرستاد.

(سعدﷺ گفت: به خداوند سوگند که [در مقابل این سه تهمتی که بر من زده است] به سه چیز بر وی دعای [بد] خواهم کرد [یعنی: نفرینش خواهم کرد، و می‌گویم] الهی! اگر این بنده‌ات به دروغ و از روی ریا و خودنمایی چنین گفته باشد، عمرش را دراز، فقرش را دوامدار، و در فتنه‌اش دچار بگردان[1].

و همان بود که در آینده چون کسی از حال [ابوسعده] می‌پرسید، می‌گفت: پیر مردی‌ام که در فتنه دچار شده‌ام، و دعای [سعد]، بی‌چاره‌ام کرده است.

راوی از جابرﷺ روایت می‌کند [گفت]: من آن شخص را بعد از مدتی دیدم، از پیری ابروهایش روی چشمانش افتاده بود، با آن هم سر راه کنیزان [و یا دختران جوان] را می‌گرفت، و آن‌ها را مشت و مالش می‌داد[2].

---

۱- در مورد (دعا به درازی عمر) شاید کسی بگوید که این نفرین نیست بلکه دعا کردن به نفع او است، در جواب باید گفت که درازی عمر اگر در طاعت خدا از یک طرف، و در حالت وسعت و فراخ دستی از طرف دیگر باشد، نعمت خداوندی است، ولی اگر درازی عمر، با فقر و تنگدستی از یک طرف، و معصیت خدا از طرف دیگر همراه باشد، مصیبتی است که بالاتر از آن مصیبتی نیست، زیرا سبب رنج شدید در دنیا، و عذاب مدید در آخرت می‌گردد، و (سعد)ﷺ همین نوع دوم را برایش از خداوند خواسته بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) دو رکعت اول نماز باید از دو رکعت اخیر آن، دراز تر باشد، چنان‌چه باید رکعت اول نماز فجر از رکعت دوم آن دراز تر باشد.

۲) اگر کسی که از نائب و یا از هر موظف امام و خلیفه مسلمانان شکایت می‌کند، باید امام در موردش جستجو نموده، و بدون تحقیق و بررسی کامل او را محکوم نسازد.

۳) امام مسلمانان حق دارد روی مصلحت و لزوم دید، کدام موظفی را از کار سبک‌دوش سازد.

۴) نفرین کردن ظالم روا است، ولو آنکه در مورد نقص دینش باشد، و این نوع نفرین کردن از باب طلب واقع شدن در گناه و معصیت نیست، بلکه از باب این است که ظالم به جزای ظلم خود برسد، چنان‌چه موسیعليه السلام نسبت به ظالمین دعا کرده و گفت: ﴿رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾. [یونس: ۸۸] یعنی: پروردگارا! اموال‌شان را نابود کن، و دل‌هایشان را سخت بگردان، زیرا این‌ها تا عذاب درد ناک را نبینند، ایمان نمی‌آورند.

۵) از این حدیث دانسته می‌شود که دعای سعدﷺ در مورد آن شخص قبول شده بود، زیرا از یک طرف سعد مظلوم بود، و آن شخص به دروغ سعدﷺ را به این چیزها متهم کرده بود، و از طرف دیگر سعدﷺ مستجاب الدعوه بود، زیرا پیامبر خداﷺ برایش دعا کرده و گفته بودند: «الهی! اگر سعد از تو چیزی میخواهد دعایش را اجابت کن».

٤٣٥- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ» [رواه البخاری: ٧٥٦].

۴۳۵- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که (الحمد لله) را نخواند، نمازش، نماز نیست»[1].

٤٣٦- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ المَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَصَلَّى، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَدَّ وَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَرَجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» ثَلاَثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَهُ، فَعَلِّمْنِي،

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در خواندن (الحمد لله) در نماز در چندین مورد بین علماء اختلاف است:

اول در حکم خواندن (الحمد لله):

أ) عده از علماء بر این نظراند که (الحمد لله) رکنی از ارکان نماز است، و نمازی که در آن (الحمد لله) خوانده نشود، نماز گفته نمی‌شود و باطل است.

ب) عده دیگری از آن جمله احناف خواندن (الحمد لله) را در نماز واجب می‌دانند نه رکن، و می‌گویند: مراد از نفی نماز در این حدیث، نفی کمال نماز است، نه نفی حقیقت آن، مانند این قول پیامبر خدا ﷺ که می‌فرمایند: «نماز همسایه مسجد جز در مسجد نماز نیست» و به اتفاق علماء نماز همسایه مسجد در خانه‌اش نماز گفته می‌شود، ولی نماز کاملی نیست.

دوم) در خواندن (الحمد لله) با امام:

أ) احناف رحمهم الله با استناد به این قول پیامبر خدا ﷺ که می‌فرمایند: «کسی که با امام نماز می‌خواند، قراءت امام برایش قراءت گفته می‌شود» و با استناد به این قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿وقتی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید﴾. می‌گویند: کسی که با امام نماز می‌خواند، نباید با وی چیزی بخواند.

ب) شوافع رحمهم الله با استناد به ظاهر این حدیث، خواندن (الحمد لله) را در هر نمازی خواه با امام باشد و خواه بدون امام، و خواه نماز جهریه باشد و خواه خفیه لازم می‌دانند.

ج) مالکی‌ها رحمهم الله می‌گویند: در نماز جهریه باید مقتدی ساکت باشد، ولی در نماز خفیه مانند نماز ظهر و عصر، خواندن (الحمد لله) برایش لازمی است.

د) امام احمد بن حنبل رحمه الله آراء مختلفی دارد، که به هر یک از مذاهب سه گانه فوق نظر داده است.

فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ القُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلاَتِكَ كُلِّهَا» [رواه البخاری: ۷۵۷].

۴۳۶- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ به مسجد آمدند، شخصی به مسجد آمد و نماز خواند، [این شخص خلاد بن رافع زرقی‌ﷺ بود]، بعد از آن نزد پیامبر خداﷺ آمده و سلام کرد.

جواب سلام را گفته و فرمودند:

«برو و دوباره نماز بخوان، که تو نماز نخواندی».

آن شخص رفت و مانند بار گذشته نماز را اداء نمود، باز پس آمد و بر پیامبر خداﷺ سلام داد.

ایشان فرمودند: «برو دوباره نماز بخوان، چون تو نماز نخواندی».

آن شخص برگشت و مانند دو بار گذشته نماز را اداء نمود، باز برگشته و بر پیامبر خداﷺ سلام داد.

فرمودند: «برو و دوباره نماز بخوان، چون تو نماز نخواندی».

وچون این سخن سه بار تکرار شد، آن شخص گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، نمازی را از این بهتر یاد ندارم، شما برای من یاد بدهید.

فرمودند: «وقتی که برای نماز خواندن برخاستی، تکبیر بگو، و آنچه را از قرآن برایت میسر باشد بخوان، بعد از آن رکوع کن، و در رکوع آرام بگیر، بعد از آن سر خود را از رکوع بالا کن و راست ایستاده شو، بعد از آن سجده کن، و در سجده آرام بگیر، بعد از آن سرت را از سجده بردار و آرام بنشین، و همین کار را در تمام نمازت مراعات کن[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ظاهر این حدیث نبوی شریف دلالت بر این دارد که طمانینه [یعنی: آرام گرفتن در رکوع و سجود، و در قومه و جلسه] در نماز فرض است، و بدون آن نماز صحت پیدا نمی‌کند، ولی احناف با دلائلی که با خود دارند، طمانینه را واجب می‌دانند، نه فرض، به این معنی که اگر شخصی ارکان نماز را که عبارت از قیام و قراءت و رکوع و سجود و قعود باشد، به طور عجولانه و بدون طمانینه انجام داد، نمازش به طور ناقص اداء می‌گردد، ولی عده دیگری از علماء به استناد به ظاهر این حدیث، چنین نمازی را فاسد می‌دانند.

## ٥٦- باب: الْقِرَاءَةِ فِي الظُّهْرِ

**باب [۹]: قراءت خواندن در نماز ظهر**

٤٣٧- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنْ صَلاَةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ، وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الأُولَى، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ وَيُسْمِعُ الآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي العَصْرِ بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الأُولَى، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ» [رواه البخاری: ۷۵۹].

۴۳۷- از ابو قتاده‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در دو رکعت اول نماز پیشین (الحمد لله) و دو سوره را می‌خواندند.

[قراءت را] در رکعت اول دراز، و در رکعت دوم کوتاه می‌کردند، و گاه گاهی آیه را [که تلاوت می‌کردند] برای ما می‌شنواندند.

و در نماز عصر هم [الحمد لله] و دو سوره می‌خواندند، [قراءت را] در رکعت اول دراز، و در رکعت دوم کوتاه می‌کردند.

و [همچنین] رکعت اول نماز صبح را دراز، و رکعت دوم را کوتاه می‌خواندند[1].

---

۲) متاسفانه بسیاری از عوام منسوب به احناف به طوری نماز می‌خوانند که نه تنها آنکه توجهی به طمانینه ندارند، بلکه بعضی از ارکان را که رکوع و سجود، و قومه و جلسه باشد، به معنی حقیقی آن نیز اداء نمی‌کنند. در یکی از از شب‌های رمضان سال (۱۳۵۹) شمسی در قریه از قریه جات شهر هرات با امامی در نماز تراویح دچار شدم که چهار رکعت نماز عشاء، و بیست رکعت نماز تراویح، و سه رکعت نماز وتر را در ظرف کمتر از نیم ساعت اداء نمود، و نماز آن شخص و نماز کسانیکه به مانند او نماز می‌خوانند به شوخی بیشتر شباهت دارد، تا راز و نیاز و ایستادن به حضور خداوند جلّ جلاله، و یقیناً که چنین نمازی اگر در عرف عوام الناس نماز گفته شود، در عرف شرع و دین نبوی نماز گفته نمی‌شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

با قیاس به سه نمازی که در نص حدیث آمده است، می‌توان گفت که: در نماز شام (مغرب) و نماز خفتن (عشاء) هم باید همین قانون مراعات گردد.

۲) مستحب آن است که در نماز صبح و پیشین قراءت را دراز تر، و در نماز عصر و خفتن، میانه، و در نماز شام کوتاه بخواند.

## ٥٧- باب: القِرَاءَةِ فِي المَغْرِبِ

## باب [۱۰]: قراءت در نماز مغرب

٤٣٨- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ أُمَّ الفَضْلِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ: ﴿وَٱلْمُرْسَلَٰتِ عُرْفًا ۝١﴾ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، وَاللَّهِ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ «هَذِهِ السُّورَةَ، إِنَّهَا لَآخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِهَا فِي المَغْرِبِ» [رواه البخاری: ٧٦٣].

۴۳۸- روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روزی سوره ﴿وَٱلْمُرْسَلَٰتِ عُرْفًا ۝١﴾ را تلاوت می‌نمود، (أم فضل) رضی الله عنها آن را شنید و گفت:

ای فرزندم! به خداوند سوگند است که از تلاوت این سوره، [تلاوت پیامبر خدا ﷺ] را به یادم دادی، و این آخرین سوره بود که تلاوت آن را در نماز مغرب از پیامبر خدا ﷺ شنیدم[۱].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از (ام فضل) مادر ابن عباس است، و نامش لبابه بنت حارث همسر عباس رضی الله عنه است، و همین لبابه خواهر میمونه بنت حارث همسر پیامبر خدا ﷺ است.

۲) این نمازی را که ام فضل روایت می‌کند، آخرین نماز پیامبر خدا ﷺ بود، و این نماز را در خانه خود در بستر مریضی اداء نمودند، و در وفات پیامبر خدا ﷺ امام بخاری از حدیث ابن شهاب روایت می‌کند که: (بعد از این نماز پیامبر خدا ﷺ برای ما دیگر نمازی نخواندند).

۳) در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده است که آخرین نمازی را که پیامبر خدا ﷺ برای ما خواندند نماز پیشین بود، و در این حدیث آمده است که آخرین نماز، نماز شام بود، و در توفیق بین او دو حدیث علماء گفته‌اند که مراد از حدیث عائشه رضی الله عنها نماز پیشینی است که پیامبر خدا ﷺ در مسجد اداء نمودند، و مراد از نمازی که ام فضل روایت می‌کند، نماز شامی است که در خانه خود اداء کرده بودند، و این چیز در بعضی روایات هم آمده است، پس خلاصه اینکه: آخرین نمازی را که پیامبر خدا ﷺ در مسجد اداء کردند نماز پیشین بود، و آخرین نمازی را که در خانه خود اداء کردند، نماز شام بود.

۴) قابل توجه است که نبی کریم ﷺ در حال صحت خود اگر صدای گریه طفلی را می‌شنیدند، نماز را کوتاه می‌خواندند، و برای کسانی از صحابه که برای مردم امامت می‌دادند توصیه می‌کردند که حال مردم را مراعات نمایند، زیرا احتمال دارد که در بین مردم اشخاص مریض و یا

٤٣٩- عَنْ زَيْد بْن ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِطُولَى الطُّولَيَيْنِ» [رواه البخاری: ٧٦٤].

۴۳۹- از زید بن ثابت رضی الله عنه[۱] روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ را شنیدم که در نماز مغرب یکی از دراز ترین دو سوره دراز را می‌خواندند[۲].

---

پیر وجود داشته باشند، و یا کسانی باشند که کار ضروری داشته باشند، ولی نماز شامی را که در خانه خود خواندند، با آنکه مریض بودند، از سوره‌های متوسط خواندند، زیرا آن احتمالاتی را که ذکر می‌کردند، وجود نداشت، پس کسانی که به مردم امامت می‌دهند، و یا دیگر امور مردم را بر عهده دارند، به مشاکل مردم توجه داشته، و کاری نکنند که سبب ایجاد مشکلات برای آن‌ها گردد.

۱- وی زید بن ثابت بن ضحاک انصاری خزرجی است، یکی از علمای صحابه و کتبه وحی بود، و یکی از کسانی است که قرآن کریم را در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه جمع کرد، پیامبر خدا ﷺ او را امر کردند که سریانی را بیاموزد، خودش می‌گوید که سریانی را در هفده روز یاد گرفتم، در مرتبه از علم و دانش رسیده بود که روزی می‌خواست بر اسپ سوار شود، شخصیتی چون ابن عباس رضی الله عنهما آمد که رکابش اسپش را بگیرد، گفت: ای پسر کاکای پیامبر خدا ﷺ پس برو، ابن عباس رضی الله عنهما گفت که: نه خیر پس نمی‌روم، با علماء و بزرگان باید چنین کرد، به شهادت نبی کریم ﷺ علم فرائض را از همگان بهتر می‌دانست، دارای فضائل بسیار است، در سال چهل وپنج هجری وفات یافت، (الاصابه: ۵۶۱/۱-۵۶۲).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از دو سوره دراز طوری که در روایات دیگری آمده است: سوره (مائده، و اعراف) و یا سوره (انعام و اعراف) است، که پیامبر خدا ﷺ یکی از این دو سوره را در نماز شام تلاوت می‌نمودند، و سوره‌های دراز در قرآن کریم شش سوره است به این تفصیل:

أ) سورۀ بقره: (۲۸۶) آیت، (۶۱۲۱) کلمه، و (۲۵۵۰۰) حرف.

ب) سورۀ آل عمران: (۲۰۰) آیت، (۳۴۸۱) کلمه، و (۱۴۵۲۵) حرف.

ج) سورۀ نساء: (۱۷۵) آیت، (۳۷۴۵) کلمه، و (۱۶۰۳۰) حرف.

د) سورۀ مائده: (۱۲۲) آیت، (۱۸۰۴) کلمه، و (۱۱۷۸۳) حرف.

ه) سورۀ أنعام: (۱۶۶) آیت، (۳۰۵۲) کلمه، و (۱۲۴۲۲) حرف.

و) سورۀ أعراف: (۲۰۶) آیت، (۳۳۲۵) کلمه، و (۱۴۰۱۰) حرف.

۲) در چگونگی قراءت پیامبر خدا ﷺ یکی از دو سورۀ (مائده، و اعراف) و یا سورۀ (انعام و اعراف) را در نماز شام، بین علماء اختلاف است، زیرا در خواندن سوره مانند سوره (اعراف)، وقت نماز شام خارج گردیده و وقت نماز خفتن داخل می‌گردد، و اشهر این اقوال سه قول است.

## ٥٨- باب: الجَهْرِ فِي المَغْرِبِ

### باب [١١]: بلند خواندن در نماز مغرب

٤٤٠- عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَرَأَ فِي المَغْرِبِ بِالطُّورِ» [رواه البخاری: ٧٦٥].

۴۴۰- از جبیر بن مطعم رضی الله عنه[1]. روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ را شنیدم که در نماز شام، سورهٔ (والطور) را می‌خواندند[1].

---

قول اول) امام خطابی شافعی رحمه الله می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در رکعت اول آنقدر تلاوت می‌کردند که هنوز وقت شام باقی بود، و بقیه سوره را در رکعت دوم تلاوت می‌کردند، ولو وقت شام خارج شده بود، زیرا مهم آن است که حد اقل یک رکعت در وقت اصلی نماز واقع گردد.

قول دوم) امام طحاوی حنفی رحمه الله می‌گوید: مراد از تلاوت سوره اعراف آن است که بعضی از آن سوره را تلاوت می‌کردند، نه تمام سوره را، و این از باب اطلاق کل به اسم جزء است.

قوم سوم) قول امام عینی حنفی رحمه الله است که می‌گوید: (پیامبر خدا ﷺ در قراءت قرآن خصوصیتی دیگری داشتند، که می‌توانستند با مراعات قواعد تلاوت و ادای کامل حروف، مقدار زیادی از قرآن را در وقت‌اندکی بخوانند، چنان‌چه داود علیه السلام امر می‌کرد که مرکبش را زین کنند، و تا وقتی که مرکبش زین می‌شد، تمام زبور را تلاوت می‌کرد، و پیامبر خدا ﷺ به چنین تلاوتی اولی و افضل است.)

و من خودم تلاوت سوره (اعراف) را عملاً تجربه کردم، اگر اندکی سریع‌تر تلاوت گردد، در ظرف (۱۷) الی (۱۸) دقیقه تلاوت می‌شود، و با رکوع و سجده و قیام و قعود، ادای نماز شام، وقتی را در حدود (۲۲) دقیقه دربر می‌گیرد، و اگر از ابتدای وقت به نماز شروع شود، با تلاوت سوره (اعراف) پیش از آنکه وقت شام خارج شود، نماز شام اداء می‌گردد، و لزومی برای این تاویلات باقی نمی‌ماند، و اگر تاویلات را در نظر بگیریم، تاویل امام عینی رحمه الله دلنشین‌تر به نظر می‌رسد، و بالاخص آنکه در بعضی روایات آمده است که در رکعت دوم سوره (انعام) را می‌خواندند، که البته در این صورت ادای نماز مغرب وقتی را در حدود چهل الی چهل و پنج دقیق دربر می‌گیرد، و به هر تاویلی غیر از تاویل امام عینی رحمه الله وقت شام خارج می‌شود، و الله تعالی اعلم بالصواب.

۱- وی جبیر بن مطعم بن عدی قرشی است، زبیر می‌گوید که: جبیر از اشخاص با حلم، و دانشمند قریش بود، و در شناسائی نسب قریش و بلکه همه عرب‌ها به طور عموم یگانه بود، در وقتی که پیامبر خدا ﷺ از طائف برگشتند، ایشان را پناه داد، و یکی از کسانی بود که صحیفه جابرانه قریش را نقض کردند، و در سال پنجاه و هفت هجری وفات یافت، اسد الغابه (۲۷۱/۱-۲۷۲).

## ٥٩- باب: القِرَاءَةِ فِي الْعِشَاءِ بِالسَّجْدَةِ

**باب [۱۲]: قراءت خواندن به سوره سجده دار، در نماز عشاء**

٤٤١- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي القَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العَتَمَةَ، فَقَرَأَ: إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ، فَسَجَدَ، فَلاَ أَزَالُ أَسْجُدُ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ» [رواه البخاری: ٧٦٨].

۴۴۱- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: نماز عشاء را پشت سر ابو القاسم ﷺ خواندم، و ایشان سوره ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ﴾ را خوانده و سجده [تلاوت] را به جا آوردند، و من هم تا روزی که زنده باشم از خواندن این سوره، سجده تلاوت را به جا خواهم آورد[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در اینکه باید در نماز مغرب از سوره‌های مانند سوره (والطور) خوانده شود، و یا از سوره‌های کوتاه، اختلاف نظر وجود دارد.

أ) در نزد امام مالک‌ﷺ خواندن سوره‌های مانند سوره (والطور) در نماز مغرب مکروه است، و از این حدیث چنین جواب می‌دهد که مراد از خواندن سوره (والطور) به معنی خواندن از سوره (والطور) است، نه خواندن همه سوره (والطور).

ب) امام شافعی‌ﷺ خواندن چنین سوره‌های را مستحب و یا جائز می‌داند.

ج) امام عینی‌ﷺ می‌گوید: اینکه پیامبر خدا ﷺ سوره (والطور) را در نماز مغرب خواندند، به جهت بیان این امر بود که خواندن چنین سوره‌های جواز دارد، و در عین حال خبر داشتند که در این نماز از کسانی که دراز خواندن قراءت سبب مشکلات برای آن‌ها می‌شود، وجود ندارند، و علاوه بر آن قراءت پیامبر خدا ﷺ از قراءت دیگران فرق دارد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سجده تلاوت در سوره ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ﴾. ثابت است، و گرچه امام مالک‌ﷺ می‌گوید که در این سوره سجده تلاوت نیست، ولی این حدیث صحیح بر وی حجت است.

۲) بعضی از علماء می‌گویند که سجده تلاوت در این سوره واجب و عده دیگری آن را سنت می‌دانند، ولی هرچه که باشد، سجده کردن از تلاوت این سوره نباید ترک گردد.

## ٦٠- باب: الْقِرَاءَةِ فِي العِشَاءِ

### باب [۱۳]: قراءت خواندن در نماز عشاء

٤٤٢- عَنْ البَرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي سَفَرٍ، فَقَرَأَ فِي الْعِشَاءِ فِي إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ، «يَقْرَأُ: وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، وَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ أَوْ قِرَاءَةً» [رواه البخاری: ٧٦٩].

۴۴۲- از براء رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ به سفر بودند، در یکی از دو رکعت نماز عشاء (والتین و الزیتون) را خواندند.

و در روایت دیگری آمده است که گفت: هیچکس را خوش آوزتر - یا خوش قراءت‌تر - از پیامبر خدا ﷺ ندیده بودم[1].

---

۳) اینکه در وقت تلاوت این سوره باید در وقت تلاوت ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ ٱلْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ۩﴾. سجده کرد، و یا بعد از تمام کردن همه سوره، بعضی از علماء نظر اول را، و بعضی نظر دوم را تائید کرده‌اند، ولی بنابر اینکه سجده تلاوت در وقت تلاوت آیه سجده لازم می‌گردد، بهتر آن خواهد بود که در وقت تلاوت ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ ٱلْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ۩﴾. سجده شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا ﷺ بر علاوه از صحت قراءت و ادای حروف به طور کامل، قراءت خوش و دلنشینی داشتند، زیرا با وجود آنکه در بین صحابه رضی الله عنهم اشخاصی وجود داشتند که قراءت‌شان خوش و خوب بود، ولی قراءت نبی کریم ﷺ از قراءت همگان خوش‌تر و موثرتر بود.

۲) تا جای امکان برای نماز باید امامی بر گزیده شود، که بر علاوه از عالم بودن، و قاری بودن، دارای آواز خوش، و قراءت دلنشین باشد.

۳) کسی که دارای صفت بارزی است، باید صفتش برای دیگران گفته شود، تا آن‌ها هم در بدست آوردن آن صفت بکوشند.

## ٦١- باب: الْقِراءَةِ فِي الفَجْرِ

### باب [۱۴]: قراءت خواندن در نماز فجرِ

٤٤٣- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «فِي كُلِّ صَلاَةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْمَعْنَاكُمْ، وَمَا أَخْفَى عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَزِدْ عَلَى أُمِّ القُرْآنِ أَجْزَأَتْ وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ» [رواه البخاری: ۷۷۴].

۴۴۳- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: در هر نمازی قراءت خوانده می‌شود، و نمازهائی را که پیامبر خداﷺ قراءت را به آواز بلند می‌خواندند، برای شما به آواز بلند می‌خوانیم، و آنچه را که آهسته می‌خواندند، برای شما آهسته می‌خوانیم.

اگر زیادتر از (الحمد لله) چیز دیگری را نخوانی، برایت روا است، ولی اگر چیزی را بیشتر از (الحمد لله) بخوانی، برایت بهتر است[1].

## ٦٢- باب: الجَهْرِ بِقِرَاءَةِ صَلاَةِ الصُّبْحِ

### باب [۱۵]: بلند خواندن قراءت در نماز فجر

٤٤٤-عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ، وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ،

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه»:

۱) ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که: خواندن سوره و یا چند آیه دیگری با (الحمد لله) مستحب است، و این مذهب شافعیﷺ است.

۲) احناف نظر به احادیث دیگری که در این زمینه آمده است، خواندن سوره و یا آیات دیگری را با (الحمد لله) واجب می‌دانند، و از جمله این احادیث، در کامل ابن عدی آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «نماز جز به خواندن الحمد لله، و سوره با آن نماز نیست»، و در روایت دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ به ما امر کردند که: (الحمد لله و آنچه را میسر است، بخوانیم)، و در حدیث ابن عمر آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند که: (نماز فرض جز به خواندن الحمد لله و سه آیت و یا بیشتر از آن جواز ندارد»، و همچنین احادیث بسیار دیگری در همین معنی.

وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ، فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ، فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ، قَالُوا: مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ، فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، فَانْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تِهَامَةَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِنَخْلَةَ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ، وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلاَةَ الفَجْرِ، فَلَمَّا سَمِعُوا القُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ، فَقَالُوا: هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، فَهُنَالِكَ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ، وَقَالُوا: يَا قَوْمَنَا: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ۝١ يَهْدِىٓ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدًا ۝٢﴾، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ﴾ وَإِنَّمَا أُوحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الجِنِّ [رواه البخاری: ۷۷۳].

۴۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ با گروهی از صحابه‌های خود به قصد سوق (عکاظ) رفتند[1]، و این در وقتی بود که بین شیاطین و بین خبر آسمانی مانع واقع شده بود، و بر آن‌ها شهاب‌های [جهت ممانعت آن‌ها از رفتن به آسمان] فرستاده شده بود.

چون شیاطین نزد قوم خود برگشتند [قوم‌شان] از آن‌ها پرسیدند: شما را چه شده است؟

گفتند: بین ما و بین خبر آسمان مانع واقع گردیده، و شهاب‌های بر ما فرستاده شده است.

آن‌ها گفتند: بدون سبب بین شما و بین خبر آسمان مانع واقع نگردیده است، بلکه کدام حادثه نوی پیدا شده است، بروید و شرق و غرب زمین را بگردید تا ببینید سبب ممانعت شما از خبر آسمان چیست؟

---

۱- (سوق عکاظ) یکی از اسواق و یا بازارهای مشهور عرب در زمان جاهلیت بود، عرب‌ها در هر سالی یکبار در این بازار جمع می‌شدند، و هر کس مفاخر خود را بیان می‌کرد، تا خود را از دیگران برتر بشمارد، و شعراء شعرهای که ساخته بودند، در این بازار می‌سرودند، و عکاظ میدانی وسیعی در نزدیکی مکه مکرمه در حوالی عرفات بود، و از اول ماه ذی القعده تا بیستم آن ادامه می‌یافت.

آن‌هایی که به طرف (تهامه)رفته بودند[1]، طرف پیامبر خدا ﷺ آمدند، [یعنی: به پیامبر خدا ﷺ رسیدند]، ایشان درین وقت در راه (سوق عکاظ) در (نخله) بودند[2]، و با صحابه ﷺ نماز فجر را می‌خواندند.

چون [شیاطین] صدای قرآن خواندن را شنیدند، به آن گوش داده و گفتند: به خداوند سوگند است که این همان چیزی است که بین شما و بین خبر آسمان مانع گردیده است.

و[ از همآنجا] به سوی قوم خود برگشته و گفتند: (ما عجب قرآنی شنیدیم، [این قرآن] به کارهای نیک رهنمائی می‌نماید، و ما هم به آن ایمان آوردیم، و هرگز به پروردگار خود شریک نمی‌آوریم).

و خداوند متعال [سوره «جِن» را که ابتدایش این آیت است] ﴿بگو بر من وحی شده است﴾ بر پیامبر خود ﷺ نازل کرد، و در واقع همان قول «جنیان» را نازل نمود[3].

---

۱- تهامه نامی از نام‌های مکه مکرمه است، و مدائنی می‌گوید که جزیره عرب به پنج قسمت تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: تهامه، ونجد، و حجاز، و عروض، و یمن، و به اساس این تقسیم مکه مکرمه جزئی از تهامه است، نه عین تهامه، والله تعالی اعلم.

۲- نخله نام جایی است در شرق مکه در وسط راهی که به طرف طائف می‌رود، و سوق عکاظ بعد از (نخله) به طرف طائف است، و سوق عکاظ سوقی بود که در زمان جاهلیت هر سال یکبار از اول الی بیستم ذی القعده برپا می‌شد، و عرب‌ها در آن جمع می‌شدند، و مفاخر خود را بیان می‌کردند، و شعراء اشعاری را که سروده بودند، در آنجا می‌خواندند.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این حدیث نبوی شریف دلالت صریحی بر وجود (جن) دارد.

۲) جنیانی که قصه آن‌ها در این حدیث آمده است، در ربیع الاول سال یازدهم نبوت نزد پیامبر خدا ﷺ آمده بودند.

۳) در مورد عالم جن این امور قابل تذکر است:

أ) طوری که از بعضی روایات دانسته می‌شود، (جنیان) دو هزار سال پیش از خلقت آدم ﷺ خلق شده بودند.

ب) اولین (جن) که به نام (ابوالجن) نیز یاد می‌شود، نامش (شوما) است.

ج) جنیان انسان‌ها را می‌بینند، و انسان‌ها جنیان را نمی‌بینند.

٤٤٥- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «قَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا أُمِرَ وَسَكَتَ فِيمَا أُمِرَ، ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾﴾. ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٌ﴾» [رواه البخاری: ٧٧٤].

۴۴۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در [نمازی که امر شده بودند قراءت را به آواز بلند] بخوانند، [قراءت را به آواز بلند] می‌خواندند، و در [نمازی که امر شده بودند قراءت را به آواز بلند] نخوانند، خاموش بودند، [یعنی: قراءت را به آواز بلند نمی‌خواندند]

﴿پروردگار تو فراموش کار نیست﴾[1]، ﴿ویقیناً که برای شما در پیروی نمودن از رسول خدا، سر مشق خوبی است﴾[2].

---

د) جنیان بعد از اینکه به سن پیری رسیدند، دوباره جوان گردیده و باز به طفلی رجعت می‌کنند، و در این حالت می‌میرند، بعد از مردن، جسم آن‌ها خود بخود در خاک مدفون می‌گردد.

ه) جنیان مانند انسان‌ها مؤمن و کافر دارند، مؤمن آن‌ها از عذاب آخرت نجات می‌یابد، ولی به جنت داخل نمی‌شود، و کافر آن‌ها تعذیب می‌گردد.

و) پیامبر خدا ﷺ برای عالم (جن) نیز مبعوث می‌باشند، و طوری که قرآن کریم از آن‌ها حکایت می‌کند، بعضی از جنیان به پیامبر خدا ﷺ ایمان آورده‌اند.

۱- یعنی: در جای که پیامبر خود را به آهسته خواندن امر کرده است، این طور نبوده است که این کار روی فراموشی شده باشد، بلکه روی حکمت بالغه‌ای است که خود خداوند متعال آن را بهتر می‌داند.

۲- یعنی: بر شخص مسلمان لازم است که در چنین مواردی از پیامبر خدا ﷺ پیروی نموده و در پی جستجو از حکمت و علت نباشد، زیرا طوری که گفته‌اند: اصل در عبادت آن است که توقیفی است، یعنی: عمل به آن به همان طریقی واجب است که از صاحب شریعت به ثبوت رسیده است، و جایی در آن برای بحث از حِکَم و علل نیست.

## ٦٣- باب: الْجَمْعِ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي رَكْعَةٍ وَالقِرَاءَةِ بِالخَوَاتِيمِ وبِسُورَةٍ قَبْلَ سُورَةٍ وَبِأَوَّلِ سُورَةٍ

## باب [١٦]: حکم جمع کردن دو سوره در یک رکعت و خواندن آخر و أول سوره، و یک سوره پیش از سورهٔ دیگر

٤٤٦- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: قَرَأْتُ المُفَصَّلَ اللَّيْلَةَ فِي رَكْعَةٍ، فَقَالَ: «هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ، لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرُنُ بَيْنَهُنَّ، فَذَكَرَ عِشْرِينَ سُورَةً مِنَ المُفَصَّلِ، سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ» [رواه البخاری: ٧٧٥].

۴۴۶- از ابن مسعودﷺ روایت است که شخصی نزدش آمده و گفت: شب گذشته یکی از سوره‌های مفصل را در یک رکعت خواندم.

[ابن مسعودﷺ] گفت: اینگونه قرآن خواندن، شعر خواندن است من سوره‌هایی هم نظیری را که پیامبر خداﷺ باهم می‌خواندند، به خوبی می‌دانم[1]، و از آن جمله بیست سوره را ذکر نمود، که از این سوره‌ها، دو سوره را در یک رکعت با هم می‌خواندند[2].

---

١- پیامبر خداﷺ گاهی در یک رکعت، دو سوره را با هم می‌خواندند، ولی این دو سوره، در عدد آیات، و یا در محتوا و معانی خود با هم نزدیک، و شبیه بودند.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این بیست سوره را که ابن مسعودﷺ از آن‌ها نام می‌برد در سنن ابو داود مذکور است، و امام ابن حجر، و امام عینی رحمهما الله این بیست سورهٔ را به این طریق ذکر نموده‌اند که: پیامبر خداﷺ سورهٔ (الرحمن) و سورهٔ (النجم) را در یک رکعت، و سورهٔ: (اقتربت) و سورهٔ (الحاقه) را در یک رکعت، و سورهٔ (والذاریات) و سورهٔ (والطور) را در یک رکعت، و سورهٔ (الواقعه) و سورهٔ (نون) را در یک رکعت، و سورهٔ (وسال) و سورهٔ (والنازعات) را در یک رکعت، و سورهٔ (ویل للمطففین) و سورهٔ (عبس) را در یک رکعت، و سورهٔ (المدثر) و سورهٔ (المزمل) را در یک رکعت، و سورهٔ (هل أتی) و سورهٔ (لا أقسم) را در یک رکعت، و سورهٔ (عم) و سورهٔ (والمرسلات) را در یک رکعت، و سورهٔ (اذا الشمس کوِّرت) و سورهٔ (الدخان) را در یک رکعت می‌خواندند.

## ٦٤- باب: يَقْرَأُ فِي الأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ

**باب [۱۷]: [نمازگذار] در دو رکعت اخیر، (الحمد لله) را می‌خواند**

٤٤٧- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ فِي الأُولَيَيْنِ بِأُمِّ الكِتَابِ، وَسُورَتَيْنِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِأُمِّ الكِتَابِ وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ، وَيُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مَا لاَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، وَهَكَذَا فِي العَصْرِ وَهَكَذَا فِي الصُّبْحِ» [رواه ا لبخاری: ٧٧٦].

۴۴۷- از ابو قتاده‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در نماز پیشین در دو رکعت اول: (الحمد لله) و دو سوره، [یعنی: در هر رکعت (الحمد لله) و یک سوره را می‌خواندند] و در دو رکعت اخیر: تنها [الحمد لله] را می‌خواندند، و بعضی آیات را برای ما می‌شنواندند.

و رکعت اول را از رکعت دوم درازتر می‌نمودند، و در نماز عصر و نماز فجر نیز چنین می‌کردند[۱].

## ٦٥- باب: جَهْرِ الإِمَامِ بِالتَّأْمِينِ

**باب [۱۸]: بلند گفتن امام (آمین) را به آواز بلند**

٤٤٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ، فَأَمِّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ المَلاَئِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ [رواه البخاری: ٧٨٠].

۴۴۸- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «وقتی که امام آمین می‌گوید، شما هم آمین بگویید، زیرا کسی که آمین گفتنش با آمین گفتن ملائکه موافقت نماید، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود»[۲].

---

۱- یعنی: در نماز عصر و نماز فجر نیز رکعت اول را از رکعت دوم درازتر می‌خواندند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (آمین) گفتن برای مقتدی‌ها مورد اتفاق همگان است، و در نزد جمهور علماء همانطوری که مقتدی‌ها (آمین) می‌گویند، امام نیز باید (آمین) بگوید.

## ٦٦- باب: فَضْلِ التَّأْمِينِ

**باب [۱۹]: فضیلت (آمین) گفتن**

٤٤٩- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: آمِينَ، وَقَالَتِ المَلاَئِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [رواه البخاری: ۷۸۱].

۴۴۹- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «وقتی که کسی از شما (آمین) بگوید، و ملائکه در آسمان (آمین) بگویند، و یکی از این دو (آمین) گفتن با دیگری موافق شود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود»[1].

## ٦٧- باب: إِذَا رَكَعَ دُونَ الصَّفِّ

**باب [۲۰]: اگر کسی پیش از رسیدن به صف رکوع نمود**

٤٥٠- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ رَاكِعٌ، فَرَكَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَلاَ تَعُدْ» [رواه البخاری: ۷۸۳].

---

۲) در بلند گفتن و آهسته گفتن (آمین) بین علماء اختلاف است، و احناف به اساس احادیث و دلائل دیگری که دارند، بر این نظراند که (آمین) باید آهسته گفته شود.

۳) مراد از بخشیده شدن گناهان، گناهان صغیره است، و راه بخشیده شدن گناهان کبیره توبه کردن است، چنان‌چه طریق بخشیده شدن حقوق، رساندن حق به صاحب آن، و یا معذرت خواستن از صاحب حق است، که اگر عفو کرد خوب، ورنه باید حق را به حقدارش برساند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از گناهانی که به جهت موافق شدن آمین گفتن انسان با آمین گفتن ملائکه بخشیده می‌شود، گناهان صغیره است، و بخشیده شدن گناهان کبیره ضرورت به توبه دارد، و اما (حقوق الناس) تا وقتی که رضایت صاحب حق حاصل نشود، به هیچ وجه قابل بخشایش نیست، و به این موضوع قبلاً هم در جاهای مناسبش اشاره نمودیم.

۴۵۰- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که وی وقتی به پیامبر خدا ﷺ رسید که ایشان در حال رکوع کردن بودند، او پیش از آنکه به سر صف برسد، رکوع کرد، این واقعه را برای پیامبر خدا ﷺ گفت، فرمودند:

«خداوند حرص تو را زیادتر نماید، ولی دو مرتبه چنین کاری مکن»[1].

## ٦٨- باب: إِتْمَامِ التَّكْبِيرِ فِي الرُّكُوعِ

**باب [۲۱]: تمام کردن تکبیر در رکوع**

٤٥١- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ: «ذَكَّرَنَا هَذَا الرَّجُلُ صَلاَةً كُنَّا نُصَلِّيهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَفَعَ وَكُلَّمَا وَضَعَ» [رواه البخاری: ٧٨٤].

۴۵۱- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که او با علی رضی الله عنه در بصره نماز خواند، و بعد از نماز خواندن گفت: این شخص ما را به یاد نمازی انداخت که با پیامبر خدا ﷺ می‌خواندیم، و گفت که پیامبر خدا ﷺ در هر باری که سر خود را بالا و یا پایین می‌کردند، تکبیر می‌گفتند[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ابوبکره رضی الله عنه از آن سبب پیش از رسیدن به سر صف رکوع کرد، که اگر بعد از رسیدن به سر صف رکوع می‌کرد، پیامبر خدا ﷺ تا آن وقت سر خود را از رکوع بلند می‌کردند، و در نتیجه آن رکعت را درک نمی‌کرد.

۲) از اینکه پیامبر خدا ﷺ ابوبکره رضی الله عنه را به دوباره خواندن نماز امر نکردند، علماء می‌گویند که: اگر کسی پیش از رسیدن به سر صف رکوع کرد، و بعد از آن در حالت رکوع خود را به سر صف رسانید، نمازش صحت پیدا می‌کند، و می‌گویند که نباید فاصله‌اش از صف در وقت رکوع کردن بیش از سه قدم باشد، ولی امام ابو حنیفه رحمه الله این عمل را مکروه می‌داند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در هر انتقالی در نماز، مانند رکوع کردن، سجده کردن، بالا کردن سر از سجده، برخاستن از تشهد رکعت دوم باید تکبیر یعنی: (الله أکبر) گفت.

## ٦٩- باب: التَّكْبِيرِ إِذَا قَامَ مِنَ السُّجُودِ

### باب [۲۲]: تکبیر گفتن هنگام بلند شدن از سجده

٤٥٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكْوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا لَكَ الحَمْدُ [رواه البخاری: ۷۸۹].

۴۵۲- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ چون به نماز شروع می‌کردند، هنگام ایستادن به نماز تکبیر می‌گفتند، و چون به رکوع می‌رفتند، باز تکبیر می‌گفتند، و هنگام بالا کردن سر خود از رکوع (سمع الله لمن حمده)، و در حالی که هنوز ایستاده بودند: (ربنا ولک الحمد) می‌گفتند[1].

---

۲) طوری که در احادیث دیگری آمده است، در وقت بالا کردن سر از رکوع، اگر شخص تنها نماز بخواند باید (سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد) بگوید، و اگر به جماعت نماز می‌خواند، امام (سمع الله لمن حمده) مقتدیان (ربنا لک الحمد) بگویند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در مورد گفتن (ربنا ولك الحمد) برای امام بین علماء اختلاف است:

أ) بنابر ظاهر این حدیث بعضی از علماء می‌گویند که امام باید بعد از اینکه (سمع الله لمن حمده) گفت، به آواز بلند (ربنا ولک الحمد) نیز بگوید.

ب) امام یوسف و امام محمد رحمهما الله در مذهب حنفی می‌گویند: امام باید (ربنا ولک الحمد) را آهسته بگوید.

ج) امام ابو حنیفه‌رحمه‌الله می‌گوید: امام باید تنها (سمع الله لمن حمده) بگوید، و از گفتن (ربنا ولک الحمد) خود داری نماید، زیرا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «وقتی که امام (سمع الله لمن حمده) گفت، شما (ربنا ولک الحمد) بگوئید» و این حدیث وظیفه هر یک از امام و مقتدیان را تعیین می‌نماید، و از حدیثی که در اینجا آمده است، این طور جواب می‌دهد که این حدیث بیانگر کیفیت نماز پیامبر خدا ﷺ در حال انفراد است، و این تاویل جهت عمل کردن به هردو حدیث ضروری است.

## ٧٠- باب: وَضعِ الأَكُفِّ عَلى الرُّكَبِ فِي الرُّكُوعِ

**باب [۲۳]: در رکوع، کف دست‌ها باید بر زانوها باشد**

٤٥٣- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّه صلَّى إِلَى جَنْبِ ابنه مُصْعَبٌ قَالَ: فَطَبَّقْتُ بَيْنَ كَفَّيَّ، ثُمَّ وَضَعْتُهُمَا بَيْنَ فَخِذَيَّ، فَنَهَانِي أَبِي، وَقَالَ: كُنَّا نَفْعَلُهُ، «فَنُهِينَا عَنْهُ وَأُمِرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِينَا عَلَى الرُّكَبِ» [رواه البخاری: ۷۹۰].

۴۵۳- سعد بن ابی وقاص‌ﷺ روایت است که وی: در پهلوی فرزندش مصعب‌ﷺ نماز خواند، [مصعب‌ﷺ] گفت که: [در هنگام رکوع کردن] دو کف دستم را با هم پیوست نموده و بین هردو رانم گذاشتم.

پدرم مرا از این کار منع کرد و گفت: ما نیز چنین می‌کردیم، ولی از آن نهی شدیم، و به ما امر شد تا دست‌های خود را بر زانوهای خود بگذاریم[۱].

## ٧١- باب: استِوَاءِ الظَّهْرِ فِي الرُّكُوعِ والاطْمِئنَانَ فِيه

**باب [۲۴]: هموار نمودن پشت و آرام گرفتن در رکوع**

٤٥٤- عَنِ البَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسُجُودُهُ وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، مَا خَلاَ القِيَامَ وَالقُعُودَ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ» [رواه البخاری: ۷۹۲].

۴۵۴- از براءﷺ روایت است که گفت: اندازه رکوع و سجده پیامبر خداﷺ واندازه نشستن‌شان بین دو سجده، واندازه ایستادن بعد از رکوع نمودن، تقریباً با هم برابر بود، ولی قیام و قعودشان چنین نبود[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در اول مشروعیت نماز، در وقت رکوع کردن کف‌های دست خود را با هم پیوست نموده و در بین ران‌های خود قرار می‌داند، و این کار موافق کاری بود که یهود می‌کردند، و پیامبر خداﷺ در اموری که برای‌شان چیزی وحی نمی‌شد، خوش داشتند که موافق اهل کتاب عمل نمایند، ولی در اخیر برای‌شان امر شد که با یهود مخالفت نموده و در هنگام رکوع کردن، دست‌های خود را به زانوهای خود بگیرند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٧٢- باب: الدُّعَاءِ فِي الرُّكُوعِ

### باب [٢٥]: دعا کردن در رکوع

٤٥٥- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)» [رواه البخاری: ٧٩٤].

۴۵۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در رکوع و سجده خود چنین می‌گفتند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»[(١)].

٤٥٦- وَعَنْهَا فِي رواية أخري: يَتأَوَّلُ الْقُرْآنَ. [رواه البخاری: ٨٢٨].

۴۵۶- و از عائشه رضی الله عنها در روایت دیگری آمده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ آن چیزی را در حالت رکوع و سجده می‌گفتند که در قرآن کریم مامور به گفتن آن شده بودند[(٢)].

---

این نوع نماز خواندن، کامل‌ترین انواع نماز است، ولی در حکم طمانینه در رکوع و سجده، و در نشستن بین دو سجده، و بعد از بالا شدن از رکوع بین علماء اختلاف است، بعضی‌ها آن را سنت، وعده واجب، و گروهی آن را رکنی از ارکان نماز می‌دانند، و به این موضوع قبلاً نیز اشاره شد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) معنی این دعا این است که: الهی، پروردگارا! به توفیق و هدایت تو، تسبیح تو را می‌گویم، الهی! برایم بیامرز.

٢) ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که دعا کردن در رکوع مشروع است.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

چیزی را که پیامبر خدا ﷺ مامور به گفتن آن شده بودند در این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ﴾ وشکی نیست که پیامبر خدا ﷺ از ارتکاب گناه معصوم بودند، و لغزش‌های گذشته و آینده‌شان برای‌شان بخشیده شده بود، و با این‌هم اینکه از خداوند متعال طلب مغفرت می‌کردند، سببش اظهار کمال عبودیت برای پروردگار از یک طرف، و تعلیم دادن امت به این کار، از طرف دیگر بود.

## ٧٣- باب: فَضْلِ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الحَمْدُ

**باب [٢٦]: فضيلت (اللهم ربنا لک الحمد)**

٤٥٧- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الحَمْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ المَلاَئِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [رواه البخاری: ٧٩٦].

۴۵۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «وقتی که امام (سمع الله لمن حمده) گفت، شما بگوئید: (اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الحَمْدُ) زیرا قول هر کسی که با قول ملائکه موافق شود، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»[1].

## ٧٤- «باب»

**باب [٢٧]**

٤٥٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَأُقَرِّبَنَّ صَلاَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «يَقْنُتُ فِي الرَّكْعَةِ الآخِرَةِ مِنْ صَلاَةِ الظُّهْرِ، وَصَلاَةِ العِشَاءِ، وَصَلاَةِ الصُّبْحِ، بَعْدَ مَا يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الكُفَّارَ» [رواه البخاری: ٧٩٧].

۴۵۸- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز پیامبر خدا را ﷺ [برای شما] نزدیک می‌سازم [یعنی: توضیح می‌دهم].

ابو هریره رضی الله عنه در رکعت اخیر نماز ظهر، و نماز عشاء، و نماز فجر، بعد از اینکه (سمع الله لمن حمده) می‌گفت، دعای قنوت می‌خواند، [و در دعای خود] برای مسلمانان دعا می‌کرد، و بر کفار لعنت می‌فرستاد[2].

---

۱- اینکه مراد از آمرزش گناهان چه نوع گناهی است، و اینکه گناهی کبیره چگونه بخشیده می‌شود، و اینکه در مورد حق الناس چه باید کرد، قبلاً به تفصیل گذشت، و حاجتی به تکرار آن نیست.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نظر به ظاهر حدیث اهل ظاهر خواندن قنوت را در همه نمازها عمل نیکی می‌دانند، وعده بسیاری از علماء نظرشان این است که قنوت در نماز فجر بعد از رکوع خوانده می‌شود، وعده

٤٥٩- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ القُنُوتُ فِي المَغْرِبِ وَالفَجْرِ» [رواه البخاری: ٧٩٨].

۴۵۹- از انس‌ﷺ روایت است که گفت: [در اول امر] دعای قنوت، در نماز مغرب و نماز فجر خوانده می‌شد[1].

٤٦٠- عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرَقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنَّا يَوْمًا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ "، قَالَ رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «مَنِ المُتَكَلِّمُ» قَالَ: أَنَا، قَالَ: «رَأَيْتُ بِضْعَةً وَثَلاَثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ» [رواه البخاری: ٧٩٩].

۴۶۰- از رِفاعه بن رافع زُرَقی‌ﷺ[1] روایت است که گفت: روزی پشت سر پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندیم، چون سر خود را از رکوع بالا نمودند گفتند: (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)».

---

دیگری می‌گویند که وقت خواندن آن قبل از رکوع است، و نظر عده بسیاری از فقهاء صحابه و نظر امام ابو حنیفه‌رحمه‌الله این است که وقت خواندن قنوت نماز وتر و پیش از رکوع است.

۲) این قنوت خواندنی را که ابو هریره‌ﷺ از پیامبر خدا ﷺ در این نمازهای سه گانه نقل می‌کند، فقط یک ماه ادامه داشت که بر قبیله (عصیه) و (ذکوان) دعا می‌کردند، و بعد از این که بر آن‌ها پیروز گشتند، این دعا خواندن را ترک نمودند، و حدیثی که بعد از این می‌آید، شاهد این مدعا است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سیاق این حدیث دلالت بر این دارد که قنوت در این دو نماز خوانده می‌شد، و بعد از آن ترک گردید، و آنچه که ترک شده باشد، منسوخ است، ورنه ترک نمی‌شد.

۲) در مصنف عبدالرازق از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: (پیامبر خدا ﷺ تا وقتی که از دنیا رحلت نمودند، دعای قنوت را در نماز فجر ترک نکردند)، و امام عینی از این حدیث چنین جواب می‌دهد، که: (ابن جوزی در (العلل المتناهیه) گفته است که این حدیث صحیح نیست، و یا معنایش این است که پیامبر خدا ﷺ تا وقتی که زنده بودند، خواندن دعای قنوت را در وقت حدوث نوازل و مصائب ترک نکردند، و امام عینی‌رحمه‌الله از این حدیث جواب‌های دیگری نیز داده است، که تفصیل بیشتر آن را می‌توانید در شرح این حدیث در عمدة القاری مطالعه فرمائید.

شخصی از پشت سرشان گفت: (رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ).

چون از نماز فارغ شدند پرسیدند: «گوینده چه کسی بود»؟

[آن شخص] گفت: من بودم.

فرمودند: «سی وچند فرشته را دیدم که در نوشتن ثواب آنچه که گفتی: بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و هریکی می‌کوشید که از دیگری اول تر بنویسد»[۲].

## ۷۵- باب: الاطْمِئْنَانِيَّة حِينَ يَرْفَعُ رَأسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

**باب [۲۸]: آرام گرفتن بعد از اینکه سر خود را از رکوع بالا می‌کند**

٤٦١- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أنه كَانَ يَنْعَتُ لَنَا صَلاَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَكَانَ يُصَلِّي وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، قَامَ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ نَسِيَ» [رواه البخاری: ۸۰۰].

۴۶۱- روایت است که انسﷺ در نماز خواندن خود، طرز نماز خواندن پیامبر خداﷺ را وصف می‌کرد، و نماز می‌خواند، و چون سر خود را از رکوع بالا می‌کرد، همانطور می‌ایستاد، تا جایی که می‌گفتیم: به یقین [به سجده رفتن را] فراموش کرده است[۳].

---

۱- وی رفاعه بن رافع بن مالک زرقی انصاری است، مادرش خواهر عبدالله بن ابی سر کرده منافقین است، در تمام غزوات با پیامبر خداﷺ اشتراک داشت، و احادیثی را از پیامبر خداﷺ روایت کرده است، اسد الغابه (۱۷۸/۲-۱۷۹).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) گویند تعداد آن فرشته‌ها به تعداد حروف این کلمات، یعنی: سی وچهار فرشته بودند، و این به جهت عظمت و اهمیت این کلمات متبرکات است.

۲) اجتهاد در حضور پیامبر خداﷺ جواز دارد، ولو آنکه در امور عبادات باشد، زیرا این شخص دعای را که کرده بود، به طور یقین در نماز که مهمترین عبادات است و به اجتهاد خود کرده بود، و نبی کریمﷺ بر علاوه از اینکه وی را از این اجتهادش منع نکردند، بلکه عمل او را تحسین نیز نمودند، و برای اجتهاد صحابهﷺ در حضور آن حضرتﷺ در مسائل عبادات و غیر عبادات شواهد بسیاری دیگری نیز وجود دارد.

۳- این حدیث نیز دلالت صریح، بر لزوم طمانینه در نماز دارد، و گروهی از علماء کوشیده‌اند که این حدیث و احادیث دیگری را که به تایید این معنی آمده است تاویل نموده و طمانینه و آرام گرفتن

## ٧٦- باب: يَهوِي بِالتَّكْبِيرِ حِينَ يَسْجُدُ

**باب [۲۹]: به مجرد تکبیر گفتن باید سجده نمود**

٤٦٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ، يَدْعُو لِرِجَالٍ فَيُسَمِّيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ أَنْجِ الوَلِيدَ بْنَ الوَلِيدِ، وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ المُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ» وَأَهْلُ المَشْرِقِ يَوْمَئِذٍ مِنْ مُضَرَ مُخَالِفُونَ لَهُ [رواه البخاری: ٨٠٤].

۴۶۲- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ هنگام بلند کردن سر خود[از رکوع] می‌گفتند: «(سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ)».

[و در این وقت] مردمی را نام می‌بردند و برای آن‌ها دعا می‌کردند، و می‌گفتند: «الهی! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن أبی ربیعه، و مسلمانان مستضعف را نجات بده، الهی! عذاب خود را بر قوم (مضر) شدید بساز، و آن‌ها را به قحطی مانند قحطی زمان یوسفؑ دچار بگردان».

و در این وقت، اهل مشرق از قوم مضر، با پیامبر خداﷺ مخالف بودند[1].

---

را در قومه و جلسه لازم ندانند، ولی تاویلات آن‌ها دور از تعسف و خالی از ضعف نیست، والله تعالی أعلم.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ولید بن ولید برادر خالد بن ولیدﷺ، وسلمه بن هشامﷺ برادر ابوجهل لعین، وعیاش بن ربیعهﷺ برادر مادری ابوجهل لعین بود، و این‌ها در دست کفار قریش از قوم مضر اسیر بودند، و به برکت دعای پیامبر خداﷺ از اسارت نجات یافته و به مسلمانان پیوستند.

۲) این حدیث دلالت بر این دارد که وقت خواندن دعای قنوت، در نماز فرض و بعد از بالا شدن از رکوع است، و احناف با استناد به روایات بسیار دیگری که در زمنیه آمده است این حدیث را منسوخ دانسته و می‌گویند که وقت خواندن قنوت پیش از رکوع ، و در غیر نماز فرضی است، و مهم‌ترین حدیثی که به آن تمسک می‌جویند: حدیث انس بن مالکﷺ در سنن ابو داود است که می‌گوید: «پیامبر خداﷺ یک ماه قنوت خواندند، و سپس آن را ترک کردند»، و امام عینیﷺ می‌گوید: این قول انسﷺ که می‌گوید: (و سپس آن را ترک کردند)، دلالت بر این دارد ک: قنوت خواندن در فرائض بود، و سپس نسخ گردید.

## ٧٧- باب: فَضْلِ السُّجُودِ

**باب [٣٠]: فضيلت سجده**

٤٦٣- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ القِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُمَارُونَ فِي القَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ» قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ» قَالُوا: لاَ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ القِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ القَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ، وَلاَ يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ، وَكَلاَمُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَعْلَمُ قَدْرَ عِظَمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوبَقُ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُخَرْدَلُ ثُمَّ يَنْجُو، حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةَ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ اللَّهُ المَلاَئِكَةَ: أَنْ يُخْرِجُوا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، فَيُخْرِجُونَهُمْ وَيَعْرِفُونَهُمْ بِآثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ، فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ، قَدِ امْتَحَشُوا فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ القَضَاءِ بَيْنَ العِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الجَنَّةَ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ، قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا وَأَحْرَقَنِي ذَكَاؤُهَا، فَيَقُولُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فُعِلَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: لاَ وَعِزَّتِكَ، فَيُعْطِي اللَّهَ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الجَنَّةِ، رَأَى بَهْجَتَهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ قَدِّمْنِي عِنْدَ بَابِ الجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ العُهُودَ وَالمِيثَاقَ، أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لاَ أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: فَمَا عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتَ ذَلِكَ أَنْ لاَ تَسْأَلَ

غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لاَ وَعِزَّتِكَ، لاَ أَسْأَلُ غَيْرَ ذَلِكَ، فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الجَنَّةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا، فَرَأَى زَهْرَتَهَا، وَمَا فِيهَا مِنَ النَّضْرَةِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَغْدَرَكَ، أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ العُهُودَ وَالمِيثَاقَ، أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لاَ تَجْعَلْنِي أَشْقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذَنُ لَهُ فِي دُخُولِ الجَنَّةِ، فَيَقُولُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى حَتَّى إِذَا انْقَطَعَ أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مِنْ كَذَا وَكَذَا، أَقْبَلَ يُذَكِّرُهُ رَبُّهُ، حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الأَمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الخُدْرِيُّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ»، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَمْ أَحْفَظْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا قَوْلَهُ: «لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: إِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ» [رواه البخاری: ٨٠٦].

۴۶۳- و از ابو هریره‌ﷺ روایت است که مردم گفتند: یا رسول الله! آیا پروردگار خود را در روز قیامت خواهیم دید؟

فرمودند: «آیا در دیدن ماه شب چهارده که ابری وجود نداشته باشد، دچار شک و اشتباه می‌شوید»؟

گفتند: نه، یا رسول الله!

فرمودند: «آیا از [وجود] آفتاب در روزی که ابری نباشد، دچار شک و اشتباه می‌شوید»؟

گفتند: نه.

فرمودند: «شما هم [پروردگار خود را] به همین گونه خواهید دید، مردمان در روز قیامت حشر و جمع می‌شوند، [خداوند متعال برای آن‌ها] می‌گوید: هر کسی پیرو چیزی باشد که [در دنیا آن را] عبادت می‌کرد.

در اینجا است که عده پیرو آفتاب، گروهی پیرو مهتاب، و مردمی پیرو طاغوت‌ها می‌شوند، و امت اسلام در حالی که منافقان آن‌ها با آن‌ها هستند باقی می‌ماند.

خداوند متعال نزد آن‌ها آمده و می‌گوید: من پروردگار شما هستم.

آن‌ها می‌گویند: تا پروردگار ما نیاید و او را نبینیم، همین جا جای ما است، و هنگامی که پروردگار ما بیاید او را خواهیم شناخت.

خداوند متعال [به صفاتی که برای آن‌ها ظاهر است] متجلی گردیده و می‌گوید: من پروردگار شما هستم، مردم می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، و خداوند آن‌ها را به طرف خود دعوت می‌کند[1].

در این وقت پلی برای بالای دوزخ نصب می‌گردد، و من اولین کسی از پیامبران هستم که با امت خود از آن پل عبور می‌کنم، و در این روز غیر از پیامبران هیچکس دیگری سخن نمی‌زند، و سخن پیامبران هم در این روز این است که: (الهی! تو حفظ کن)، (الهی تو حفظ کن).

و [پیامبرخدا ﷺ گفتند]: در دوزخ چنگک‌هائی است مانند خار مغیلان [ویا: خار خسک که همه اطراف آن خاردار است]، و آیا خار مغیلان را دیده‌اید»؟

گفتند بلی!

فرمودند: «این چنگک‌ها هم مانند خار مغیلان است، ولی بزرگی آن‌ها را جز خدا کس دیگری نمی‌داند، این چنگک‌ها مردمان را به تناسب اعمال‌شان می‌ربایند، مردمی به سبب اعمال خود هلاک می‌شوند، و مردمی [بر سر این چنگک‌ها] ریزه ریزه می‌شوند، ولی بعد از مدتی نجات می‌یابند[2].

و چون خداوند متعال بخواهد کسانی را از دوزخیان مورد رحمت خود قرار دهد، ملائکه را امر می‌کند که: کسانی را که خدا را عبادت می‌کردند [از دوزخ] بیرون کنند) [ملائکه] آن‌ها را از اثر سجده پیشانی آن‌ها شناخته و از دوزخ بیرون می‌کنند، و خداوند متعال بر دوزخ، خوردن آثار سجده را حرام گردانیده است[3].

و این‌ها از دوزخ بیرون می‌شوند، و آتش همه وجود بنی آدم به استثنای سجده‌گاه او را می‌خورد، و آن‌هائی که [مورد رحمت خداوندی قرار گرفته] و از دوزخ بیرون

---

۱- بعضی می‌گویند: انکار با اول، از طرف منافقان است، و اعتراف به ربوبیت پروردگار برای بار دوم، از طرف مؤمنان، و بعضی می‌گویند که آمدن اول پروردگار، با حجاب است، از این سبب مسلمانان پروردگار را نمی‌شناسند، و آمدن بار دوم بدون حجاب است، و در اینجا است که مؤمنان پروردگار خود را می‌شناسند.

۲- یعنی: این چنگک‌ها طوری این اشخاص را می‌ربایند که گوشت‌های آن‌ها ریزه ریزه می‌شود، و با آن‌هم حال‌شان از حال گروه اول بهتر می‌باشد، زیرا طوری که در حدیث آمده است، این گروه دوم بالاخره نجات می‌یابند، ولی گروه اول هلاک گردیده و راه نجاتی برای آن‌ها نیست.

۳- مراد از آثار سجده اعضای هفتگانه سجده است که عبارت‌اند از: پیشانی، دو کف دست، دو زانو، و انگشتان دو پا، که این اعضاء از گنهکارانی که نماز می‌خواندند، از آتش دوزخ محفوظ می‌ماند.

می‌شوند، آتش دوزخ گوشت و پوست آن‌ها را سوزانده است، در این وقت آب حیات را بر آن‌ها می‌ریزند، و آن‌ها بار دیگر مانند دانه که در مجرای سیل می‌روید، تازه شده و می‌رویند.

بعد از آن خداوند از قضاوت در بین بندگان فارغ می‌شود، و در این وقت شخصی بین بهشت و دوزخ باقی می‌ماند، و این آخرین کسی از دوزخیان است که به بهشت داخل می‌گردد، این شخص به طرف دوزخ روان است، در این وقت می‌گوید: الهی! مرا از آتش دوزخ نجات بده، بوی دوزخ مرا سخت اذیت کرده است، و شعله‌اش مرا سوزانده است.

[خداوند متعال] برایش می‌گوید: آیا اگر دعایت قبول گردد، [یعنی: از دوزخ رفتن نجات یابی] چیز دیگری را هم مطالبه خواهی کرد؟

می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، که چیزی دیگری را مطالبه نخواهم کرد، و علاوه از این سوگند عهد و پیمان‌های دیگری را نیز در [اینکه از خداوند چیز دیگری را مطالبه نخواهد کرد] با خداوند می‌بندد، و خداوند او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

آن شخص چون به طرف بهشت می‌رود، و شادابی و خرمی آن را می‌بیند، لحظه که خداوند می‌خواهد خاموش می‌ماند، و بعد از آن می‌گوید: پروردگارا! مرا به دروازه بهشت برسان!

خداوند متعال می‌گوید: مگر عهد و پیمان نکرده بودی که چیز دیگری را جز از نجات یافتن از دوزخ، مطالبه ننمائی؟

آن شخص می‌گوید: پروردگارا! من بد بخت‌ترین مخلوقات تو نیستم.

[خداوند متعال] می‌گوید: آیا اگر این خواسته‌ات برآورده شود، چیز دیگری را هم مطالبه خواهی نمود؟

آن شخص می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، که چیز دیگری را مطالبه نخواهم کرد، و به علاوه از این سوگند، عهد و پیمان‌های دیگری را نیز در زمینه با خداوند متعال می‌بندد، و خداوند متعال او را به دروازه بهشت می‌رساند.

هنگامی که به دروازه بهشت رسید و گُل وریاحین و سبزی و خرمی بهشت را مشاهده نمود، لحظه که خداوند می‌خواهد سکوت می‌نماید، و بعد از آن می‌گوید: پروردگارا! مرا به بهشت داخل کن!

خداوند متعال می‌فرماید: ای بنی آدم وای برتو! دیگر چه عذری داری؟ مگر عهد و پیمان نکرده بودی که غیر از آنچه که برایت داده‌ام چیز دیگری را از من نخواهی؟

می‌گوید: پروردگارا! مرا بد بخت‌ترین بندگان خود مگردان!

خداوند متعال از این سخنش می‌خندد [بلاکیف]، و برایش اجازه داخل شدن به بهشت را داده و می‌گوید: هرچه که می‌خواهی بخواه!

آن شخص همه چیزهائی را [که آرزو داشته است از خداوند] می‌خواهد، و بعد از اینکه همه آرزوهایش بر آورده می‌شود، خداوند متعال برایش می‌گوید: فلان چیز و فلان چیز را هم بخواه! و خداوند متعال، آرزوهایش را بیادش می‌دهد، آن شخص آن آرزوها را نیز می‌خواهد، و چون همه آن خواهشات تمام شد، خداوند متعال می‌فرماید: همه این‌ها و مانند آن‌ها را برای تو بخشیدم.

ابو سعیدﷺ برای ابو هریرهﷺ گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند که: «خداوند متعال برایش می‌گوید: آنچه را که خواستی و دَه برابر آن را برای تو بخشیدم».

ابو هریرهﷺ گفت: من از پیامبر خداﷺ چیز دیگری جز این گفته‌شان «[خداوند] می‌گوید: همه این‌ها و مانند آن‌ها را برای تو بخشیدم» به خاطر ندارم.

ابوسعیدﷺ گفت: [ولی] من از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمودند: «[خداوند متعال می‌گوید:] همه این‌ها و دَه چند آن را برای تو بخشیدم»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مؤمنان در روز قیامت پروردگار خود را می‌بینند، و این مصداق این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ یعنی: در این روز [که روز قیامت باشد] روی‌های تر و تازه است، و به سوی پروردگارش در حال نظر کردن است.

۲) نماز از بالاترین عبادات است، زیرا نماز حاوی سجده است، و اعضای سجده از سوختن در آتش دوزخ محفوظ می‌مانند.

۳) رحمت خداوند واسع بوده و همه گنهکاران را شامل می‌شود.

۴) صراط حق است، جنت حق است، دوزخ حق است، حشر حق است، دخول بعضی از مؤمنان به دوزخ حق است، نجات بعضی از کسانی که به دوزخ رفته‌اند حق است.

## ٧٨- باب: السُّجُودِ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ

**باب [٣١]: سجده کردن بر هفت استخوان**

٤٦٤- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ عَلَى الجَبْهَةِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَاليَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ القَدَمَيْنِ وَلاَ نَكْفِتَ الثِّيَابَ وَالشَّعَرَ» [رواه البخاری: ٨١٢].

۴۶۴- از ابن عباس رضی الله عنهما در یکی از روایات آمده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«امر شده‌ام که بر هفت استخوان سجده نمایم، بر پشیانی، - و با دست خود به بینی خود اشاره نمودند - و دو دست، و دو زانو، و سر انگشتان دو پا، ولی نباید لباس‌ها و یا موی سر خود را [از ترس اینکه مبادا خاک آلود شود] جمع نموده و به هم بپیچیم»[1].

## ٧٩- باب: المُكْثِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ

**باب [٣٢]: درنگ کردن در بین دو سجده**

٤٦٥- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِنِّي لاَ آلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ، كَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وباقي الحديث تقدَّم. [رواه البخاری: ٨٢١].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این اشاره نمودن پیامبر خدا ﷺ به سوی بینی خود، برای فهماندن این امر بود که در مورد سجده کردن، بینی و پشانی یک عضو شمرده می‌شود، و به این اساس هفت اسخوانی که پیامبر خدا ﷺ به سجده کردن بر آن‌ها مامور شده بودند عبارت بود از: ١- پیشانی و بینی، ٢و ٣- دو دست، ۴ و ۵- دو زانو، ۶ و ٧- انگشتان دو پا.

٢) سجده باید با این هفت عضو صورت پذیرد، و اگر کسی بدون عذر با بعضی از این اعضای هفتگانه سجده کند، سجده‌اش صحت پیدا نکرده و در نتیجه نمازش فاسد می‌شود.

۴۶۵- از انسﷺ روایت است که گفت: من از اینکه برای شما نمازی را بخوانم که پیامبر خداﷺ را دیده‌ام [که خوانده‌اند]، تقصیر و کوتاهی نمی‌کنم، و بقیه حدیث قبلاً گذشت[۱].

## ۸۰- باب: لا يَفْتَرِشُ ذِرَاعَيْهِ فِي السُّجُودِ

**باب [۳۳]: نباید ساعدهایش را در سجده فرش نماید**

٤٦٦- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلاَ يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الكَلْبِ» [رواه البخاری: ۸۲۲].

۴۶۶- و از انسﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«در سجده آرام بگیرید و معتدل باشید، و ساعد خود را مانند ساعد سگ [بر زمین] فرش نکنید»[۲].

---

۱- مراد از حدیثی که قبلاً گذشت، حدیث شماره (۴۱۶)، و نص حدیث این بود که: (انسﷺ در نماز خواندن خود، طرز نماز خواندن پیامبر خداﷺ را وصف می‌کرد، و نماز می‌خواند، و چون سر خود را از رکوع بالا می‌کرد، همانطور می‌ایستاد، تا جائی که می‌گفتیم: به یقین [به سجده رفتن را] فراموش کرده است).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از معتدل بودن در سجده آن است که نمازگذار کف هردو دست خود را بر زمین نهاده، و ساعد دست خود را - که از آرنج تا بند دست باشد - از زمین بلند نگهدارد، و بازوهای خود را نه به پهلوهایش بچسپاند، و نه هم از پهلوهایش خیلی دور نگهدارد، و اگر نمازگذاران در صف تنگاتنگ پهلوی هم ایستاده بودند، در هنگام سجده کردن متوجه باشد که به سبب دور نگهداشتن بازوهایش از یکدیگر، سبب زحمت آن‌ها نشود.

۲) طوری که گفتیم، باید هنگام سجده کردن، تنها کف دست نمازگذار بر زمین تماس داشته باشد و بس، پس اگر کسی بازوهایش را بر زمین فرش کرد، چون اصل سجده‌اش تحقق یافته است، این کار برایش مکروه است، ولی سبب فساد نمازش نمی‌گردد.

## ٨١- باب: مَنِ اسْتَوَى قَاعِداً فِي وِتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ نَهَضَ

**باب [۳۴]: کسی که در رکعت‌های وتری نمازش نشسته و بعد از آن برخاسته است**

٤٦٧- عَنْ مَالِكِ بْنِ الحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّهُ «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، فَإِذَا كَانَ فِي وِتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا» [رواه البخاری: ۸۲۳].

۴۶۷- از مالک بن حویرث‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ را دیده است که نماز می‌خواندند، و ایشان در رکعت‌های وتری نماز خود [یعنی: در رکعت اول و سوم] تا وقتی که به طور کامل نمی‌نشستند، بر نمی‌خاستند[۱].

## ٨٢- باب: يُكَبِّرُ وَهُوَ يَنْهُضُ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ

**باب [۳۵]: هنگام بالا شدن از سجده باید تکبیر گفت**

٤٦٨- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنَّهُ صَلَّى «فَجَهَرَ بِالتَّكْبِيرِ حِينَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، وَحِينَ سَجَدَ وَحِينَ رَفَعَ وَحِينَ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ» وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [رواه البخاری: ۸۲۵].

۴۶۸- از ابو سعید خُدری‌ﷺ روایت است که نماز خواند، و در وقت بالا کردن سر خود از سجده، و در وقت سجده کردن، و در وقت برخاستن از سر دو رکعتی، به صدای بلند تکبیر گفت، و گفت: پیامبر خداﷺ را دیدم که چنین کردند[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این نشستن را به نام جلسه خفیفه یا جلسه استراحت می‌نامند.

۲) این جلسه در نزد بعضی از علماء سنت است، ولی در نزد جمهور علماء سنت نیست، و در جواب از این حدیث می‌گویند که پیامبر خداﷺ این عمل را در آخر عمر خود از روی ضعف انجام می‌دادند، نه روی عبادت، بنابراین کسی که به مشکلات ضعف پیری گرفتار نیست، نباید این جلسه را انجام دهد، چنان‌چه اگر کسی پیر، و یا مریض، و یا ناتوان است برایش روا است که در رکعت اول و سوم بعد از سجده کردن قدری بنشیند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٨٣- باب: سُنَّةِ الجُلُوسِ فِي التَّشَهُّدِ

**باب [۳۶]: سنت نشستن در تشهد**

٤٦٩- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ كَانَ يَتَرَبَّعُ فِي الصَّلاَةِ إِذَا جَلَسَ، وأَنَّه رأَى وَلَدَهُ فعلَ ذلكَ فَنهاهُ، وَقَالَ: «إِنَّمَا سُنَّةُ الصَّلاَةِ أَنْ تَنْصِبَ رِجْلَكَ اليُمْنَى وَتَثْنِيَ اليُسْرَى»، فَقُلْتُ: إِنَّكَ تَفْعَلُ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ رِجْلَيَّ لاَ تَحْمِلاَنِي [رواه البخاری: ٨٢٧].

۴۶۹- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که وی در وقت نشستن در نماز، چهار زانو می‌زد، ولی چون پسرش را دید که چنین می‌کند، او را از این کار منع کرد، و گفت: سنت نماز این است که [هنگام نشستن] پای راست را ایستاده کرده، و پای چپ را بپیچی، [وبر روی آن بنشینی].

پسرش گفت: خودت چنین می‌کنی [یعنی: چهار زانو میزنی، پس چرا مرا از این کار منع می‌کنی]؟

---

۱) در فتح الباری آمده است که: از ظاهر این حدیث چنین دانسته می‌شود که در بلند گفتن و آهسته گفتن تکبیر (الله اکبر) در بین خود اختلاف داشتند، از این جهت به صدای بلند تکبیر گفت.

۲) طوری که از این حدیث دانسته می‌شود، تکبیر باید مقارن با فعل گفته شود، یعنی: مثلاً به مجردی که از قیام به طرف رکوع کردن تمایل می‌کند، تکبیر بگوید، به طوری که تلفظ به اول (الله اکبر) مقارن به اول تمایلش به سوی رکوع، و آخر تلفظ به (الله اکبر) مقارن به رسیدن کامل به حالت رکوع باشد، و همچنین در انجام دادن هر رکنی از ارکان دیگر، مانند سجده کردن، بالا کردن سر از سجده، نشستن به تشهد، و برخاستن از تشهد، وغیره، و این مذهب جمهور علماء است، و مذهب امام مالک رحمه الله این است که تکبیر (الله اکبر) بعد از ایستاد شدن گفته می‌شود، ولی ان شاء الله راجح مذهب جمهور علماء است، زیرا نماز عبادتی است که هیچ لحظه آن قراءت، و تکبیر و تسبیح خالی نیست، و اگر تکبیر بعد از انجام دادن رکن نماز گفته شود، معانیش این است که در هنگام انتقال از یک رکن تا رکن دیگر، حالتی است که بدون ذکر و دعاء و تسبیح است.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پاهایم تحمل نشستن مرا ندارند[1].

٤٧٠- عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنَا كُنْتُ أَحْفَظَكُمْ لِصَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «رَأَيْتُهُ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حِذَاءَ مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ أَمْكَنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلاَ قَابِضِهِمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ القِبْلَةَ، فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ اليُسْرَى، وَنَصَبَ اليُمْنَى، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ اليُسْرَى، وَنَصَبَ الأُخْرَى وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ» [رواه لبخاری: ٨٢٨].

۴۷۰- از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه[2] روایت است که گفت: من از همه شما طرز نماز خواندن پیامبر خدا ﷺ را بهتر به خاطر دارم.

[پیامبر خدا ﷺ] را دیدم که هنگام تکبیر گفتن، دست‌های خود را تا شانه‌های خود بالا می‌کردند، و در رکوع، دست‌های خود را به زانوهای می‌گرفتند، و پشت خود را خَم می‌کردند، و چون سر خود را از رکوع بلند می‌کردند، طوری راست ایستاده می‌شدند که مهره‌های کمر جابجا می‌شد.

وچون سجده می‌کردند دست‌های خود را نه بر روی زمین فرش می‌کردند و نه هم به پهلوی خود می‌چسپاندند، و در این وقت، سر انگشتان پای خود را به طرف قبله می‌کردند. و چون در دو رکعتی می‌نشستند، بر بالای پای چپ خود نشسته و پای راست را ایستاده می‌کردند.

و هنگامی که در رکعت اخیر می‌نشستند، پای چپ خود را پیش نموده و پای دیگر را ایستاده می‌کردند، و بر روی سرین خود می‌نشستند[1].

---

۱- از این حدیث دانسته می‌شود که: در وقت نشستن برای اشخاص معذور روا است که چهار زانو بزنند، ولی اگر شخص معذور نباشد، باید به همان طریقی که ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است، بنشیند.

۲- وی عبدالرحمن بن عمرو بن سعد ساعدی است، و می‌گفت که من از همه شما نماز پیامبر خدا ﷺ را بهتر می‌دانم، برایش گفتند که نه تو از ما با پیامبر خدا ﷺ بیشتر صحبت داشتی، و نه در نزدشان بیشتر می‌رفتی، گفت: این طور که شما می‌گوئید نیست، گفتند: پس کیفیت نماز خواندن پیامبر خدا ﷺ را برای ما بیان کن، و او این حدیث را بیان کرد، وی در آخر خلافت معاویه رضی الله عنه وفات یافت، اسد الغابه (۱۷۴/۵).

## ٨٤- باب: مَنْ لَمْ يَرَ التَّشَهُّدَ الأَوَّلَ وَاجِباً

**باب [۳۷]: کسی که تشهد اول را واجب نمی‌داند**

٤٧١- عَنْ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ، وَهُوَ حَلِيفٌ لِبَنِي عَبْدِ مَنَافٍ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِهِمُ الظَّهْرَ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ لَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلاَةَ وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، ثُمَّ سَلَّمَ» [رواه البخاری: ۸۲۹].

۴۷۱- از عبدالله بن بحینه رضی الله عنه[۲] که صحابه پیامبر خدا ﷺ و از قبیله (ازد شنوءه)، و هم پیمان اولاد (عبدمناف) بود، روایت است که: پیامبر خدا ﷺ نماز پیشین را برای‌شان امامت دادند، و در سر دو رکعتی ننشستند و برخاستند، و مردم هم با ایشان برخاستند.

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء می‌گویند که طریق نشستن به قعده اخیر مغایر طریق نشستن به قعده اول است، ولی بعضی از علماء و از آن جمله احناف می‌گویند که کیفیت نشستن در هردو قعده یکسان است، و آن به این طریق است که قدم پای راست را ایستاده نگهدارد، و پای چپ را فرش نموده، و بر روی آن بنشیند.

۲) بالا کردن دست‌ها تا برابر شانه‌ها است، و این مذهب عامه فقهاء است، ولی احناف می‌گویند: نظر به احادیث دیگری که در زمینه آمده است بالا کردن دست‌ها تا برابر نرمه‌های گوش است، و از این حدیث این طور جواب می‌دهند که بالا کردن دست‌ها تا به شانه‌ها به جهت معذرت داشتن بود.

۳) دیگر احکام متعلق به این حدیث در خود حدیث به طور واضح مذکور بوده و تقریباً مورد اتفاق علماء است.

۲- وی عبدالله بن بحینه بنت حارث است، و (بحینه) مادرش می‌باشد، و نام پدرش مالک بن قشب ازدی است، و گاهی به نام پدر و مادر خود یاد شده و عبدالله بن مالک بن بحینه گفته می‌شود، صحابی بودنش به اثبات رسیده است، خیلی عبادت می‌کرد، از فضلاء بود، و همیشه روزه داشت، اسد الغابه (۱۲۳/۳).

چون نماز را تمام کردند - و مردم منتظر سلام دادن‌شان بودند - در حالی که نشسته بودند، تکبیر گفته، و پیش از سلام دادن، دوبار سجده نمودند، و بعد از آن سلام دادند[1].

## ۸۵- باب: التَّشَهُّدِ فِي الاخِرَةِ

### باب [۳۸]: تشهد در جلسهٔ اخیر

٤٧٢- عَنْ عَبْدُ اللَّهِ بْن مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: السَّلاَمُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ السَّلاَمُ عَلَى فُلاَنٍ وَفُلاَنٍ، فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلاَمُ، فَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ، فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» [رواه البخاری: ۸۳۱].

۴۷۲- از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: [در اول امر] وقتی که پشت سر پیامبر خداﷺ نماز می‌خواندیم، [در تشهد] چنین می‌گفتیم:

(السلام علی الله، السلام علی جبریل ومیکائیل، السلام علی فلان وفلان)[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این دو سجده، سجده سهو بود که جهت ترک تشهد اول انجام دادند.

۲) اینکه وقت سجده سهو بعد از سلام دادن است و یا پیش از آن، علماء در آن اختلاف نظر دارند، او این اختلاف‌شان اختلاف اولویت است نه اختلاف در جواز و عدم جواز، یعنی: بعضی می‌گویند که ادای سجده سهو بعد از سلام دادن بهتر است، و بعضی می‌گویند که پیش از آن.

۳) اکثر علماء با استدلال به این حدیث می‌گویند که: انجام دادن سجده سهو پیش از سلام دادن اخیر بهتر است، وعده دیگری و از آن جمله احناف می‌گویند که: وقت ادای سجده سهو، بعد از سلام دادن اخیر است، و دلیل‌شان احادیثی است که در آن‌ها تصریح شده است که پیامبر خداﷺ سجده سهو را بعد از سلام دادن اخیر انجام دادند، و بسیاری از صحابه و از آن جمله علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن زبیر، عمار بن یاسرﷺ و بعضی از تابعین نیز به همین نظراند.

پیامبر خدا ﷺ به این چیز ملتفت گردیده و فرمودند: «سلام خود خداوند متعال است، وقتی که کسی از شما در نمازش [به تشهد نشست] بگوید: (التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ).

زیرا وقتی که شما این دعا را بخوانید، این دعای شما، همه بندگان صالح خداوند متعال را در زمین و آسمان شامل می‌شود، [و بعد از آن بگوید] (أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)»[۲].

## ۸۶- باب: الدُّعَاءِ قَبْلَ السَّلاَمِ

### باب [۳۹]: دعا کردن پیش از سلام دادن

۴۷۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخْبَرَتْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلاَةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَأَعُوذُ

---

۱- جبریل به معنی (عبدالله) است، و در آن هفت لغت آمده است، و مشهور ترین آن‌ها (جبریل) و (جبرئیل) است، که در اکثر نصوص شریعت به تعبیر اول، و در زبان فارسی به تعبیر دوم گفته می‌شود.

۲- و معنی آن چنین می‌شود که:

(التحیات لله): بقاء و ملک و انواع تعظیم خاص برای خدا است.

(والصلوات): و نمازهای پنجگانه، و یا همه عبادات خاص برای خدا است.

(والطیبات): و صفات نیکی که برای ستایش است، خاص برای خدا است.

(السلام علیك أیها النبي، ورحمة الله و برکاته): ای پیامبر! سلامتی از هر بدی، و از هر ناگواری، و رحمت خدا و برکات خدا بر تو باد.

(السلام علینا وعلی عباده الصالحین): و سلامی را که خداوند برای اشخاص صالح امم سابقه فرستاده است، بر ما نمازگذاران حاضر، و بر بندگان صالح خدا باد، (وبنده صالح کسی است که حقوق خدا و حقوق بندگان خدا را برای‌شان اداء می‌کند).

(أشهد أن لا إله إلا الله): شهادت می‌دهم و متیقن هستم که جز خدای یگانه و بر حق، خدای دیگری نیست.

(وأشهد أن محمد رسول الله): و شهادت می‌دهم و متیقن هستم که محمد فرستاده خدا است.

بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَحْيَا، وَفِتْنَةِ المَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ المَأْثَمِ وَالمَغْرَمِ» فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيذُ مِنَ المَغْرَمِ، فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ، حَدَّثَ فَكَذَبَ، وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ» [رواه البخاری: ۸۳۲].

۴۷۳- از عائشه رضی الله عنها همسر پیامبر خدا ﷺ روایت است که: پیامبر خدا ﷺ در نماز چنین دعا می‌کردند:

«(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ[۱]، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَحْيَا، وَفِتْنَةِ المَمَاتِ[۲]، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ المَأْثَمِ وَالمَغْرَمِ)»[۳] کسی برای [پیامبر خدا ﷺ] گفت: چه سبب است که بسیاری از اوقات از قرضداری به خداوند پناه می‌جوئید؟[۴].

فرمودند: «چون شخص قرضدار، وقتی که سخن بگوید دروغ می‌گوید، و وقتیکه وعده بدهد، وعده خلافی می‌کند»[۵].

---

۱- مسیح لقب دجال است، و از آن جهت برایش مسیح می‌گویند که همه روی زمین را می‌پیماید، و یا از این سبب است که یک چشمش ممسوح یعنی کور است، چنان‌چه (مسیح) لقب عیسی بن مریم علیه السلام نیز هست، و برای عیسی ابن مریم علیه السلام از آن جهت (مسیح) می‌گویند که چون مریضی را با دست مبارک خود مسح می‌کرد، آن مریض شفا می‌یافت.

۲- مراد از فتنه زندگی ارتکاب معاصی و ترک طریق هدایت، و مراد از فتنه مرگ دهشت از جواب نکیر و منکر، و عذاب قبر است.

۳- و معنی این دعا این است که: الهی! از عذاب قبر، و از فتنه مسیح دجال، و از فتنه زندگی و فتنه مرگ، به تو پناه می‌برم، الهی! از غوطه‌ور شدن در گناه و از قرضداری به تو پناه می‌برم.

۴- آن شخص از آن جهت این سوال را از پیامبر خدا ﷺ نمود که ایشان در این دعا و غیر این دعا می‌گفتند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ المَأْثَمِ وَالمَغْرَمِ» یعنی: الهی! از غوطه‌ور شدن در گناه و از قرضداری به تو پناه می‌برم، و در سنن نسائی آمده است که سوال کننده عائشه رضی الله عنها بود.

۵- این دعا را پیامبر خدا ﷺ به جهت تعلیم امت خود می‌کردند، و خودشان بدون شک از این چیزها طوری که واضح است معصوم بودند، و در تایید آنچه که در این حدیث آمده است، از ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «قرضداری نشانه غضب خدا بر روی زمین است، و چون خدا بخواهد بنده را ذلیل نماید، او را قرضدار می‌سازد».

٤٧٤- عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلاَتِي، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ» [رواه البخاری: ٨٣٤].

۴۷۴- از ابو بکر صدیق‌ﷺ[1] روایت است که برای پیامبر خداﷺ گفت: برای من دعائی بیاموزید که در نماز خود آن را بخوانم[2].

فرمودند: «بگو: (اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ)»[3].

---

۱- وی عبدالله بن عثمان بن عامر قرشی تیمی است، مشهور به ابی‌بکر صدیق بن ابی قحافه است، یار غار، و یگانه رفیق پیامبر خداﷺ در راه هجرت بود، و کسی است که صحابی بودنش به نص قرآن کریم ثابت شده است، از این سبب اگر کسی از صحابی بودنش منکر شود، به اجماع علماء کافر می‌شود، وقتی که پیامبر خداﷺ از اسراء خود خبر دادند، وعده نپذیرفتند و مرتد شدند، ولی ابوبکر صدیق به مجرد شنیدن این خبر آن را تصدیق نمود، و از این جهت به صدیق امت لقب یافت، اولین کسی از مردها است که مسلمان شده است، و بعد از مسلمان شدن سبب عده بسیاری گردید، اولین خلیفه بعد از پیامبر خداﷺ است، و به اجماع تمام مسلمانانی که قول‌شان در اجماع معتبر است بهترین این امت بعد از پیامبر خداﷺ می‌باشد، از علماء، فقهاء، و فضلای صحابه است، بلکه در همه صفات حمیده سر آمده همگان است، در همه غزوات بلکه در همهٔ حالات و در همهٔ مواقف همراه و همنشین پیامبر خداﷺ بود، آنچه که در فضل و مرتبت این شخصیت اول اسلام بگوئیم کم گفته‌ایم، بعضی از مناقبش در احادیث نبوی در خلال این کتاب خواهد آمد، و در جای مناسبش تعلیق مناسب را بر آن‌ها خواهیم کرد، اسد الغابه (۲۰۵/۳-۲۲۴).

۲- مراد ابوبکر صدیقﷺ از این گفته‌اش که در نماز خود آن را بخوانم، یعنی: آن را بعد از تشهد اخیر و پیش از سلام دادن بخوانم.

۳- معنی این دعا این است که: الهی! بر خود ستم بسیار کرده‌ام، و گناه را جز تو کسی نمی‌بخشد، پس بر من رحمت کن و گناهانم را بیامرز، زیرا تو آمرزنده و مهربان هستی.

## ٨٧- باب: مَا يُتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ التَّشَهُّدِ

**باب [۴۰]: دعائی که خواندنش بعد از تشهد اختیاری است**

٤٧٥- حديث ابن مَسْعودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي التَّشَهُّد تقدم قريباً، وقال في هذه الرواية بعد قوله: (وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ، فَيَدْعُو) [رواه البخاری: ٨٣٥].

۴۷۵- حدیث ابن مسعودﷺ در مورد تشهد پیشتر گذشت، در این روایت چنین آمده است که بعد از: «(وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)» [فرمودند]: «بعد از [گفتن این کلمه] شخص مختار است هر دعائی را که می‌خواهد بخواند»[1].

## ٨٨- باب: التَّسْلِيمِ

**باب [٤١]: سلام دادن**

٤٧٦- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ قَامَ النِّسَاءُ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَمَكَثَ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» [رواه البخاری: ٨٣٧].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به دو حدیث اخیر آنکه:

در نزد امام شافعی و امام مالک رحمهما الله روا است که شخص هر دعائی را که می‌خواهد در نماز خود بخواند، و هر چیزی را که از امور دنیا و آخرت می‌خواهد از خداوند مسئلت نماید، در یکی از روایات آمده است که ابن عمرﷺ گفت: من در نماز خود، حتی به جو خر، و نمک خانه خود دعا می‌کنم، بنابراین روا است که شخص بگوید: (خدایا! برایم زن زیبا، پول بسیار، و خانه کلانی عطا فرما) و امثال این‌ها، ولی در نزد احناف جز به الفاظ مأثورهٔ نبی کریمﷺ و یا به الفاظی که شبیه الفاظ قرآن کریم باشد، دعا کردن جواز ندارد، و دلیل‌شان این قول پیامبر خداﷺ است که فرموده‌اند: «در نماز ما هیچ سخنی [که شبیه سخن] مردمان باشد، مناسب نیست، زیرا نماز عبارت از : تسبیح و تکبیر و قراءت قرآن است».

۴۷۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: چون پیامبر خدا ﷺ سلام می‌دادند، زن‌ها برمی‌خاستند، [و به طرف خانه‌های خود می‌رفتند] ولی [خود پیامبر خدا ﷺ پیش از برخاستن‌اندکی مکث می‌کردند[۱].

## ۸۹- باب: يُسَلِّمُ حِينَ يُسَلِّمُ الإِمَامُ

**باب [۴۲]: [مقتدی] وقتی سلام بدهد که امام سلام می‌دهد**

٤٧٧- عَنْ عُتْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ» [رواه البخاری: ۸۳۸].

۴۷۷- از عتبان رضی الله عنه[۲] روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ نماز خواندیم، و هنگامی سلام دادیم که ایشان سلام دادند[۳].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) شاید یکی از اسباب مکث کردن پیامبر خدا ﷺ آن بوده باشد که زن‌ها بروند، و در راه با مردها یکجا نشوند.

۲) در وقت بیرون شدن از نماز، سلام دادن واجب است، و در حدیث علی بن ابی طالب از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «مفتاح نماز طهارت است، و داخل شدن به آن تکبیر (الله اکبر)، و خارج شدن از آن تسلیم، یعنی: گفتن (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) است».

۲- وی عبتان (به کسر عین)، بن مالک بن عمرو انصاری است، در غزوه بدر با پیامبر خدا ﷺ اشتراک داشت، بینائی‌اش ضعیف و بعد از آن کور شد، از این جهت از نبی کریم ﷺ اجازه خواست که در خانه‌اش نماز بخواند، در زمان معاویه رضی الله عنه وفات یافت، اسد الغابه (۳۹۵/۳-۳۶۰).

۳- از این حدیث دانسته می‌شود که سلام دادن مقتدی هنگام سلام دادن امام است، ولی روی احتیاط بهتر آن است که بعد از سلام دادن امام سلام بدهد، و از امام ابو حنیفه رحمه الله هردو وجه روایت شده است.

## ٩٠- باب: الذِّكْرِ بَعْدَ الصَّلاَةِ

**باب [۴۳]: ذِکر بعد از نماز**

٤٧٨- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ، بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ المَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ» [رواه البخاری: ٨٤١].

۴۷۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ذکر کردن با صدای بلند، بعد از اینکه مردم از نماز فرض فارغ می‌شدند، از عادت زمان پیامبر خدا ﷺ بود.

و ابن عباس رضی الله عنهما گفت [اگر در خارج مسجد می‌بودیم] از شنیدن آواز ذکر مردم، می‌دانستیم که نماز خوانده شده است[1].

٤٧٩- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ الفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ مِنَ الأَمْوَالِ بِالدَّرَجَاتِ العُلاَ، وَالنَّعِيمِ المُقِيمِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ يَحُجُّونَ بِهَا، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ، قَالَ: «أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ إِنْ أَخَذْتُمْ أَدْرَكْتُمْ مَنْ سَبَقَكُمْ وَلَمْ يُدْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ، وَكُنْتُمْ خَيْرَ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ تُسَبِّحُونَ وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ خَلْفَ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ»، فَاخْتَلَفْنَا بَيْنَنَا، فَقَالَ بَعْضُنَا: نُسَبِّحُ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ، وَنَحْمَدُ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ، وَنُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلاَثِينَ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: تَقُولُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلِّهِنَّ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ» [رواه البخاری: ٨٤٣].

۴۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: فقراء نزد پیامبر خدا ﷺ آمده و گفتند: مردم ثروتمند همهٔ درجات اعلی و نعمت‌های کامل جنت را بردند.

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

بعضی از علماء نظر به ظاهر این حدیث گفته‌اند که: ذکر کردن به صدای بلند بعد از نماز فرض مستحب است، ولی اکثر علماء می‌گویند: اگر امام قصد تعلیم ذکر را برای مقتدیان داشت، مستحب است که ذکر را به صدای بلند بگوید، ورنه بهتر آن است که امام و مقتدی‌ها ذکر را آهسته بگویند.

همانطوری که ما نماز می‌خوانیم، نماز می‌خوانند، و همانطوری که ما روزه می‌گیریم، روزه می‌گیرند، ولی ثروت آن‌ها سبب فضیلت برما شده است، زیرا با مالی که دارند حج و عمره می‌کنند، در جهاد اشتراک می‌نمایند و زکات و خیرات می‌دهند.

فرمودند: «آیا برای شما از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید، ثواب گذشتگان را دریابید، و از آیندگان کسی به شما نرسد، و شما بهترین مردمان عصر و زمان خود باشید، مگر کسی باشد که به مثل آنچه که شما عمل می‌کنید عمل کند، [و آن چیز این است که]: بعد از هر نمازی سی وسه مرتبه (سُبْحَانَ اللهِ) و (وَالحَمْدُ للهِ) و (وَاللهُ أَكْبَرُ) بگوئید»[1].

---

۱- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اسلوب این حدیث نبوی شریف دارای دو احتمال است، احتمال اول آنکه: عدد سی وسه متعلق به هر سه لفظ باشد، یعنی: هر لفظی را یازده بار بگوید، و احتمال دوم آنکه: عدد سی وسه متعلق به هر یک از این سه لفظ باشد، یعنی: هر لفظی را سی وسه بار بگوید، و امام عینی رحمه الله همین احتمال دوم را ترجیح داده است.

۲) در صحیح مسلم آمده است که فقرای مهاجرین نزد پیامبر خدا ﷺ آمده و گفتند: برادران ثروتمند ما این سخن شما را شنیدند، و همان چیزی را که ما می‌گوئیم، آن‌ها هم می‌گویند: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «این فضل و مرحمت خدا است که برای هر کس که خواسته باشد، می‌دهد».

۳) بعضی از علماء از این حدیث نبوی شریف این طور استنباط کرده‌اند که اگر ثروتمند و فقیر فرائض را بجا بیاورند، ثروتمند بر فقیر فضیلت دارد، زیرا شخص ثروتمند با مال خود کارهای نیکی از قبیل صدقه و خیرات و امثال آن‌ها را انجام می‌دهد، که فقیر از انجام دادن آن کارها عاجز است، وعده دیگری از علماء بر این نظراند که: فقیر صابر بر ثروتمند شاکر فضیلت دارد، زیرا پیامبر خدا ﷺ فقیر بودند، و اگر داشتن ثروت بهتر می‌بود، پیامبر خدا ﷺ آن را اختیار می‌کردند، و چون چنین نکردند، پس معلوم می‌شود که حالت فقر از حالت ثروت بهتر است.

و در حقیقت گر چه دلیل هر طرف قوی است، ولی اگر ثروتمندی باشد که تمام مالش را از راه حلال بدست آورده باشد، و حق مال را همانطوری که شریعت امر کرده است، اداء نماید، کم از فقیر نخواهد بود، چنان‌چه اگر فقیری باشد، که به حالت فقرش صبر نموده و نیتش از روی صدق و اخلاص این باشد، که اگر مالی می‌داشت و یا در آینده خداوند برایش مالی بدهد، بمانند آن شخص ثروتمند صدقه و خیرات خواهد داد، ثوابش از ثواب شخص ثروتمند کم نخواهد بود، والله تعالی أعلم.

راوی می‌گوید: ما در بین خود اختلاف نمودیم، بعضی ما گفتیم که: باید سی وسه مرتبه (سُبْحَانَ اللهِ) سی وسه مرتبه (وَالحَمْدُ للهِ) و سی چهار مرتبه (وَاللهُ أَكْبَرُ) بگوییم، من نزد پیامبر خداﷺ رفتم [و موضوع را به عرض رسانیدم].

فرمودند: «بگو: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالحَمْدُ للهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ) و مجموع این‌ها را سی وسه مرتبه بگو»[1].

٤٨٠- عَنِ المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الجَدِّ مِنْكَ الجَدُّ» [رواه البخاری: ٨٤٤].

۴۸۰- از مغیره بن شعبهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ بعد از هر نماز فرضی چنین می‌گفتند:

«لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الجَدِّ مِنْكَ الجَدُّ»[2].

## ٩١- باب: يَستَقْبِلُ الإِمَامُ النَّاسَ إِذَا سَلَّمَ

**باب [۴۴]: بعد از سلام، امام رویش را به طرف مردم می‌کند**

٤٨١- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ» [رواه البخاری: ٨٤٥].

---

۱- این جزء اخیر حدیث دلالت بیشتری بر این دارد که: مجموع این سه عبارت سی وسه مرتبه گفته می‌شود، ولی متیقن نیست، بنابراین همان دو احتمال جزء اول حدیث به حال خود باقی می‌ماند.

۲- معنی حدیث نبوی شریف این است که: هیچ معبود بر حقی جز خدای واحد که شریکی برایش نیست، وجود ندارد، مالک عالم [در خلق و تصرف] خاص برای او است، و ثنا و ستایش خاص برای او است، و او بر هر چیزی قادر است، الهی! اگر بدهی مانعی نیست، و اگر ندهی دهنده نیست، و صاحب مال و ثروت را در نزد تو ثروتش منفعتی نمی‌رساند، [بلکه منفعت رسیدن برای بنده، عمل نیک و رضای پروردگار است].

۴۸۱- از سمره بن جندبﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ وقتی که نمازی را اداء می‌کردند، روی خود را به طرف ما می‌کردند[۱].

٤٨٢- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالحُدَيْبِيَةِ عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالكَوْكَبِ» [رواه البخاری: ٨٤٦].

۴۸۲- از زید بن خالد جهنیﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ نماز فجر را در (حُدَیبِیَه)[۲] به تعقیب بارانی که در شب باریده بود، برای ما امامت دادند، و بعد از فارغ شدن از نماز، روی خود را به طرف ما نموده و فرمودند:

«آیا می‌دانید که خداوند عزوجل چه فرمود»؟

[مردمان] گفتند: خدا و رسولش داناتر است.

گفتند: [خداوند عز وجل می‌فرماید]: بعضی از بندگانم به من ایمان آورده، و بعضی دیگر کافر شدند، کسانی که گفتند: از فضل و رحمت خداوند باران بارید، این‌ها به من

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ابن منیر می‌گوید: اینکه امام پشت خود را به طرف مقتدیان می‌کند، به سبب امامت است، چون نماز خوانده شد، و سبب از بین رفتن، باید روی خود را بطرف مقتدیان برگرداند.

۲) حکمت دیگر در اینکه امام روی خود را به طرف مقتدیان می‌کند این است که:

اگر کسی به مسجد داخل می‌شود، بفهمد که نماز جماعت خوانده شده است.

۳) همانطوری که ظاهر حدیث بر آن دلالت دارد، احناف می‌گویند: بعد از اینکه امام نماز را اداء کرد، اگر نمازی بود که بعد از آن سنت و نفل نمی‌خواند، باید به طور کامل روی خود را به طرف مقتدیان کند، و امام شافعیﷺ می‌گوید: بعد از ادای نماز طوری بنشیند که مقتدیان به طرف راست، محراب به طرف چپش قرار گیرد، و اگر نمازی بود که بعد از آن سنت خوانده می‌شد، نباید پیش از ادای سنت به چیز دیگری از تسبیح و ذکر و غیره مشغول گردد.

۲- (حدیبیه) جایی است در نزدیک مکه مکرمه، و این همان جایی است که مشرکان مسلمانان را از رفتن به مکه ممانعت نمودند، و در همین جا بود که بیعت رضوان صورت گرفت، و جنگ حدیبیه در سال ششم هجری واقع گردید.

ایمان آوردند، و به ستارگان کافر شدند، و کسانی که گفتند: از تاثیر فلان و فلان ستاره باران بارید، این‌ها کسانی‌اند که به من کافر گردیده، و به ستارگان ایمان آورده‌اند[1].

## ۹۲- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَذَكَرَ حَاجَةً فَتَخَطَّاهُمْ

**باب [۴۵]: کسی که برای مردم امامت داده و چیزی به یادش آمده است، و از روی شانه‌های آن‌ها گذشته است**

٤٨٣- عَنْ عُقْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ العَصْرَ، فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا، فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، فَقَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تِبْرٍ عِنْدَنَا، فَكَرِهْتُ أَنْ يَحْبِسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» [رواه البخاری: ۸۵۱].

۴۸۳- از عقبه‌ﷺ روایت است که گفت: در مدینه نماز عصر را پشت سر پیامبر خداﷺ خواندم، پیامبر خداﷺ سلام دادند و شتابان برخاستند و در حالی که از روی شانه‌های مردم می‌گذشتند، به سوی خانه‌های بعضی از همسران خود رفتند.

مردم از این شتاب‌شان ترسیدند، چون پس آمدند و متوجه شدند که مردم از شتاب‌شان به تعجب افتاده‌اند، فرمودند:

«از طلاهایی که نزدم بود به یادم آمد، نخواستم که یاد طلا، مرا از یاد خدا باز دارد، از این جهت [به سرعت رفتم] و امر به توزیع آن‌ها دادم»[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از کفر در این حدیث نبوی شریف در نزد بعضی از علماء کفر حقیقی است، زیرا در اینجا در مقابل ایمان حقیقی واقع شده است، و چیزی که در اینجا سبب کفر است، اعتقاد این امر است که باعث حقیقی در باریدن باران فلان ستاره و یا طلوع فلان ستاره است، بنابراین اگر کسی بر این عقیده باشد که فاعل حقیقی خدا است، و طلوع فلان ستاره به حکمت و اذن خدا توقیتی برای باریدن باران است، نه باعث و مسبب حقیقی آن، کافر نمی‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در احادیث دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ از گذشتن از روی شانه‌های نمازگذاران منع کرده‌اند، ولی در این حدیث آمده است که خودشان از روی شانه‌های مردمان گذشتند، از این جهت علماء گفته‌اند که گذشتن از روی شانه‌های نمازگذاران در حالت ضرورت مانند: خون بینی شدن، و یا دچار عارضه ناگهانی شدن و امثال این‌ها جواز دارد.

## ٩٣- باب: الانصِرَافِ عَنِ اليَمِيْنِ والشِمَالِ

### باب [۴۶]: بازگشتن از طرف راست و چپ

٤٨٤- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: لاَ يَجْعَلْ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ شَيْئًا مِنْ صَلاَتِهِ يَرَى أَنَّ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لاَ يَنْصَرِفَ إِلَّا عَنْ يَمِينِهِ «لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا يَنْصَرِفُ عَنْ يَسَارِهِ» [رواه البخاری: ٨٥٢].

۴۸۴- از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: نباید کسی از شما چیزی از نماز خود را برای شیطان بدهد، یعنی: نباید به این عقیده باشد که باید حتماً از طرف دست راست خود برگردد، من خودم پیامبر خداﷺ را دیدم که بسیاری اوقات از طرف دست چپ خود برمی‌گشتند[1].

---

۲) این قول پیامبر خداﷺ که فرمودند: (فَكَرِهْتُ أَنْ يَحْبِسَنِي) دو احتمال دارد:
یکی آنکه: نخواستم که مرا از ذکر خدا باز دارد، دوم آنکه: نخواستم آنکه در روز قیامت سبب باز داشتنم شود، بنابر هردو احتمال اگر کسی مالی از بیت المال در نزدش می‌باشد، باید هرچه زودتر آن را از تحت تصرف خود در آورده و به مستحقین آن و یا به مرجع مسوول آن برساند، تا سبب ممانعتش از ذکر خدا در دنیا، و سبب بازداشتنش در روز آخرت نگردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:
۱) مراد از برگشتن از دست راست این است که شخص بعد از فارغ شدن از نماز بر خود لازم بداند که باید حتماً از طرف دست راست جایی که نماز خوانده است، برگردد، و مقصود ابن مسعودﷺ کسانی بودند که این عمل را لازم می‌دانستند، و این طور فکر می‌کردند که برگشتن بعد از نماز از طرف چپ روا نیست، و ابن مسعودﷺ این فکر آن‌ها را وسوسه شیطان دانست و برای اثبات نظر خود این حدیث را روایت نمود.
۲) در حدیث دیگری از انسﷺ روایت است که گفت: (دیدم که پیامبر خداﷺ اکثر اوقات از طرف راست خود برمی‌گشتند)، و البته بین این دو حدیث تعارضی نیست، زیرا در حدیث ابن مسعودﷺ لفظ (کثیر) به معنی (بسیار)، و لفظ حدیث انس (اکثر) به معنی (بسیارتر) است، و بین این دو عبارت تعارضی نیست، یعنی: می‌شود که پیامبر خداﷺ مثلاً: هفتاد فیصد از طرف راست برگشته باشند، و سی فیصد از طرف چپ، و در این صورت روا است که کسی بگوید: اکثر اوقات از طرف راست برمی‌گشتند، زیرا هفتاد فیصد نسبت به سی فیصد (اکثر) است، چنان‌چه روا است که دیگری بگوید: بسیاری اوقات از طرف چپ خود برمی‌گشتند، زیرا سی فیصد هم اوقات (کثیری) یعنی: اوقات بسیاری است.

## ٩٤- باب: مَا جَاءَ فِي الثُّومِ النِّيءِ وَالبَصَلِ وَالكُرَّاثِ

**باب [۴۷]: آنچه که در مورد سیر خام و پیاز، و گندنا (تره) آمده است**

٤٨٥- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يُرِيدُ الثُّومَ - فَلاَ يَغْشَانَا فِي مَسَاجِدِنَا» قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِهِ؟ قَالَ: مَا أُرَاهُ يَعْنِي إِلَّا نِيئَهُ، [رواه البخاری: ٨٥٤].

۴۸۵- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که از این گیاه - یعنی سیر - خورده باشد، در مساجد ما نزد ما نیاید».

راوی می‌گوید: برای جابر رضی الله عنه گفتم که مقصد ایشان [از این گیاه] چه بود؟

گفت: فکر نمی‌کنم که جز [سیر] خام - و در روایتی - جز بوی سیر، چیز دیگری بوده باشد[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) خوردن سیر - چه خام باشد و چه پخته - حرام نیست، زیرا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ برای کسی که از خوردن آن امتناع ورزید، فرمودند: «تو بخور، زیرا من با کسی مناجات دارم که تو نداری»، و اگر حرام می‌بود آن شخص را به خوردن آن امر نمی‌کردند.

۲) علماء با دو شرط خوردن سیر - و همچنین هر گیاه دیگری را که بوی بد بدهد - مکروه دانسته‌اند: شرط اول آنکه: آن گیاه خام باشد، زیرا در این حالت است که بوی بدی می‌دهد، ولی بعد از پخته شدن بوی چندانی از آن باقی نمی‌ماند، شرط دوم آنکه: آن شخص آروغ بزند، ولو آنکه سیر پخته خورده باشد، و اگر آروغ نمی‌زد، خوردن آن باکی ندارد.

۳) شکی نیست که سیر، و پیاز و گندنه و امثال این گیاهان از نگاه طبی مفید است، ولی چون خوردن آن‌ها در اجتماعات مردم سبب ضرر - که پراکنده شدن بوی بد آن‌ها باشد - برای دیگران می‌شود، از این سبب از خوردن آن‌ها در چنین حالاتی منع شده است، زیرا مصلحت عامه بر مصلحت خاصه مقدم است.

۴) از طرف دیگر چون از خوردن چنین گیاهانی با وجود منفعت آن‌ها نظر به اینکه برای دیگران ضرر نسبی دارد، منع شده است، شکی نیست که استعمال سیگار که برای استعمال کننده ضررهای فراوانی، و برای دیگران با بوی بد خود نیز سبب اذیت می‌شود، به طور اولی ممنوع است.

۵) علماء می‌گویند: هر کسی که دهانش به طور طبیعی بد بوی باشد، و یا در سر و یا بدنش جراحاتی باشد که بوی بد بدهد، و یا پای و یا بغلش متعفن باشد، و یا لباسش بوی نا مطلوبی

٤٨٦- عَنْ جَابِرِ بْنش عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزِلْنَا - أَوْ قَالَ: فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا - وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ» وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِقِدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ البُقُولِ، فَقَالَ: «قَرِّبُوهَا». إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ، فَلَمَّا رَآهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: «كُلْ فَإِنِّي أُنَاجِي مَنْ لاَ تُنَاجِي [رواه البخاری: ٨٥٥].

۴۸۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که سیر یا پیاز خورده است، از ما کناره گیری نماید» ویا فرمودند که: «از مسجد ما کناره گیری نماید، و در خانه خود بنشیند».

برای پیامبر خدا ﷺ دیگی را که در آن سبزی‌جاتی از بقول بود، آوردند، چون بویش را احساس نمودند، پرسیدند:

[در دیگ چیست]؟

از محتویات دیگ که در آن بقول بود برای‌شان خبر داده شد.

[پیامبر خدا ﷺ شخصی را نشان دادند] و فرمودند: [دیگ را] «نزد او ببرید»[1].

چون پیامبر خدا ﷺ دیدند که آن شخص از خوردن امتناع ورزید، فرمودند:

«بخور! [و من نخوردم سببش این بود] که من با کسی مناجات می‌کنم که تو نمی‌کنی»[2].

٤٨٧- وفي رواية: أُتِيَ بِبَدْرٍ: يَعْنِي طَبَقًا فِيهِ خَضِرَاتٌ [رواه البخاری: ٨٥٥].

۴۸۷- و در روایتی آمده است که:

---

بدهد، و یا با حرکاتش، و یا با زبان بدش سبب اذیت مسلمانان گردد، نباید در اجتماعات مسلمانان حاضر گردد.

۱- آن شخص ابو ایوب انصاری رضی الله عنه بود، و عادت وی این بود که اگر پیامبر خدا ﷺ از طعامی می‌خوردند، و باقی مانده را برای وی می‌دادند، از جای انگشتان پیامبر خدا ﷺ می‌پرسید تا از همان جا بخورد، چون این طعام را نزدش آوردند، و از جای انگشتان پیامبر خدا ﷺ پرسید، گفتند که ایشان از این طعام نخورده‌اند، لذا او هم از خوردن آن طعام خودداری نمود، و همان بود که نبی کریم ﷺ برایش گفتند: بخور، و من که نخوردم سببش این است که...

۲- مقصود پیامبر خدا ﷺ از آن شخص که با وی مناجات و گفت و شنود داشتند، جبرئیل علیه السلام بود.

برای پیامبر خداﷺ طبق مدوری را آوردند که در آن سبزی‌جاتی بود[1].

## ۹۵- باب: وُضُوءِ الصِّبيَانِ

### باب [۴۸]: وضوی اطفال

٤٨٨- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما: أَنَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَرَّ مَعَ عَلَى قَبْرٍ مَنْبُوذٍ فَأَمَّهُمْ وَصَفُّوا عَلَيْهِ»، [رواه البخاری: ۸۵۷].

۴۸۸- از ابن عباسرضی الله عنهما روایت است که پیامبر خداﷺ از کنار قبر دور افتاده گذشتند، برای مردم امامت دادند، و مردم [پشت سرشان] بر بالای آن قبر صف بستند[2].

---

۱- یعنی: در این روایت عوض دیگی که در روایت گذشته آمده بود، آمده است که برای آن حضرتﷺ سبزی‌جات را در طبق مدوی تقدیم نمودند، ولی از نگاه احکام فقهی متعلق به محتوای حدیث، فرقی بین این دو روایت دیده نمی‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱- مراد از قبر دور افتاده این است که: این قبر از قبرهای دیگر تنها و در گوشه واقع شده بود.

۲) این قبر متعلق به زنی بود که مسجد پیامبر خداﷺ را جارو می‌کرد و خار و خاشاک آن را می‌چید، و از مردن و دفنش پیامبر خداﷺ با خبر نشده بودند، از این سبب خواستند که بر وی نماز بخوانند.

۳) نماز خواندن بر مرده بر قبرش جواز دارد، از این جهت علماء گفته‌اند اگر میت بدون آنکه بر وی نماز خوانده شده بود، دفن گردید، تا وقتیکه نپوسیده باشد، نماز خواندن بر قبرش جواز دارد، و اینکه پیامبر خداﷺ - طوری که در حدیث بخاری آمده است - بعد از هشت سال بر شهدای غزوه (احد) نماز خواندند، امام سرخسی می‌گوید: مراد از این نماز خواندن دعا کردن است، ولی امام عینی می‌گوید: سببش آن است که آن شهداء نپوسیده بودند، در موطأ مالکرحمه الله آمده است که: (سیل قبر عمرو بن جموح، و عبدالله بن عمرو انصاری را که از شهدای احد بودند، خراب کرد، دیدند که هردو نفر آن‌ها هیچ تغیری نکرده‌اند، و طوری به حالت اولی خود باقی مانده‌اند که گویا دیروز مرده‌اند، در حالی که از شهادت‌شان چهل و شش سال می‌گذشت)، عمدة القاری (۶۴۱/۲).

۴) اگر میتی را غسل نداده و به قبر گذاشتند، اگر بر وی خاک نریخته بودند، باید او را بیرون کنند و غسل بدهند، و اگر خاک ریخته بودند، بیرون کردنش از قبر روا نیست.

٤٨٩- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الغُسْلُ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» [رواه البخاری: ٨٥٨].

۴۸۹- از ابو سعید خدری ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغی واجب است»[1].

٤٩٠- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَقَدْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: شَهِدْتَ الخُرُوجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَوْلاَ مَكَانِي مِنْهُ مَا شَهِدْتُهُ - يَعْنِي مِنْ صِغَرِهِ - «أَتَى العَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ، وَذَكَّرَهُنَّ، وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَصَدَّقْنَ، فَجَعَلَتِ المَرْأَةُ تُهْوِي بِيَدِهَا إِلَى حَلْقِهَا، تُلْقِي فِي ثَوْبِ بِلاَلٍ، ثُمَّ أَتَى هُوَ وَبِلاَلٌ البَيْتَ» [رواه البخاری: ٨٦٣].

۴۹۰- از ابن عباس ﷺ روایت است که شخصی از وی پرسید: وقتی که پیامبر خدا ﷺ [در روز عید نزد زن‌ها رفتند] تو با ایشان حاضر بودی؟

گفت: بلی! ولی اگر به سبب منزلتی که نزدشان داشتم نمی‌بود، نسبت بخورد سالی‌ام - با ایشان [به آنجا حاضر] نمی‌شدم.

پیامبر خدا ﷺ نزد مناره [یا بلندی] که نزد خانه [ابن صلت] است آمدند و خطبه خواندند، بعد از آن نزد زن‌ها آمدند، و آن‌ها را وعظ و نصیحت کردند، و آن‌ها را امر کردند که صدقه بدهند، زن بود که دستش را به گوشواره و انگشتری‌اش برده و در دامن بلال می‌انداخت، بعد از آن پیامبر خدا ﷺ همراه بلال ﷺ به خانه آمدند[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در حدیث دیگری آمده است که پیغمبر خدا ﷺ در مورد جمعه فرمودند: «وضوء ساختن کار خوبی است، و کسی که غسل نماید بهتر است» از این سبب عموم علماء بر این نظراند که غسل روز جمعه سنت است و واجب نیست، ولی اهل ظاهر نظر به حدیث این باب، غسل روز جمعه را واجب می‌دانند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱)این واقعه در نماز عید واقع گردیده بود.

۲) زن‌ها می‌توانند به نماز عید بروند، و در حدیث دیگری که قبلاً گذشت آمده بود که: پیامبر خدا ﷺ امر کرده بودند که زن‌های جوان، و دخترهای نو بالغ به عیدگاه بروند، و اگر کسی از آن‌ها به عادت ماهانگی گرفتار است، از داخل شدن به عیدگاه خودداری نماید.

## ٩٦- باب: خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى المَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ وَالغَلَسِ

**باب [۴۹]: بیرون شدن زن‌ها در تاریکی شب به سوی مسجد**

٤٩١- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى المَسْجِدِ، فَأْذَنُوا لَهُنَّ» [رواه البخاری: ٨٦٥].

۴۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«وقتی که زن‌های شما در شب از شما اجازه رفتن به مسجد را خواستند، برای آن‌ها اجازه بدهید»[1].

---

۳) همانطوری که امام برای مردها خطبه می‌دهد، و به تعلیم آن‌ها می‌کوشد، باید برای زن‌ها نیز خطبه داده، و به وعظ و نصیحت و تعلیم آن‌ها بکوشد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) از این حدیث دانسته می‌شود که زن هنگام رفتن به مسجد - و با قیاس به آن در وقت رفتن به جای دیگری - باید از شوهرش اجازه بگیرد.

۲) اگر مانع جدی وجود نداشته باشد، نباید شوهر زن خود را از رفتن به مسجد، و یا جای دیگری که رفتن زن به آنجا ضرور است، مانند حج، و یا دیدن پدر و مادر و امثال این‌ها، منع نماید.

# ١١- كتابُ الجُمُعَة

## كتاب [١١]: نماز جمعه[1]

### باب: فَرْضِ الجُمُعَةِ

### باب [١]: فرضيت نماز جمعه

٤٩٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَحْنُ الآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ، بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ

---

١- در این که روز جمعه را چرا جمعه می‌گویند، اقوال بسیاری است، از آن جمله اینکه:

١) ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سبب تسمیه روز (جمعه) به جمعه آن است که خداوند متعال خلق آدم علیه السلام را در این روز جمع کرد.

٢) ابن حزم رحمه الله می‌گوید: (جمعه) اسم اسلامی است، و در جاهلیت وجود نداشته است، و این روز را از این سبب جمعه نامیدند که مردم در این روز جهت ادای نماز جمعه با هم جمع می‌شوند.

٣) و ابن سیرین رحمه الله می‌گوید: مردم انصار در مدینه منوره پیش از آمدن پیامبر خدا ﷺ با خود گفتند: یهود و نصاری در هر هفت روز یکبار با هم جمع می‌شوند، بیائید تا ما هم یک روز را تعیین کنیم، و در آن روز با هم جمع شومی، و همان بود که روز عروبه را برای این کار تعیین کرده، و آن را (جمعه) نامیدند.

۴) نام روزهای هفته در نزد عرب‌های اصلی به اینگونه بود:

روز شنبه که سبت باشد، (شبار)، روز یک شنبه که (الاحد) باشد، (أول)، روز دوشنبه که (الاثنین) باشد، (أهون)، روز سه شنبه که (الثلاثاء)، باشد، (جبار)، روز چهار شنبه که (الأربعاء) باشد، (دبار)، روز پنج شنبه که (الخمیس) باشد، (مونس)، روز جمعه که (الجمعه) باشد (عروبه).

۵) (جُمعه) اگر به سکون میم باشد، به معنی مفعول است، و معنایش چنین می‌شود که: روز جمع شده در آن، و اگر (جُمَعه) به فتح میم باشد، به معنی فاعل است، و معنایش چنین می‌شود که: روز جمع کننده مردمان.

۶) نماز جمعه به قرآن کریم، و سنت نبوی، و اجماع امت اسلامی فرض عین است، و کسی که از فرضیت آن منکر شود، به اجماع تمام علماء کافر و خارج از ملت اسلام است.

الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ، فَاخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللَّهُ، فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ اليَهُودُ غَدًا، وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ» [رواه البخاری: ٨٧٦].

۴۹۲- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که از پیامبر خداﷺ شنیده است که می‌فرمودند: «ما [مسلمانان] در آخر آمده‌ایم، و در روز قیامت از همه پیشتر هستیم، با آنکه برای آن‌ها [یعنی: برای اهل کتاب] پیش از ما کتابی داده شده بود، و تعظیم این روز [یعنی روز جمعه] بر آن‌ها فرض گردیده بود، ولی آن‌ها در [تعظیم این روز] اختلاف نمودند»[۱].

«و خداوند ما را در [اختیار و تعظیم] این روز موفق نمود، مردمان دیگر [در تعظیم] این روز تابع ما هستند، یهود، فردای روز جمعه [یعنی: روز شنبه] را، و نصاری پس فردای آن [یعنی: روز یکشنبه را برای تعظیم و عبادت اختیار نمودند][۲].

---

۱- بعد از اینکه موسیعليه السلام به امر پروردگارش یهود را به تعظیم روز جمعه امر نمود، آن‌ها به موسی به مجادله برخاسته و گفتند: روز شنبه به تعظیم مناسب‌تر است، زیرا این روزی است که خداوند از آفرینش عالم فارغ شده است، موسیعليه السلام هرچه گفت: قبول نکردند، تا اینکه برایش وحی آمد که مناقشه با این قوم لجوج فایده ندارد، و همان بود که تعظیم روز شنبه برای آن‌ها فرض گردید، و به این طریق از عبادت و ثواب روز جمعه محروم ماندند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) یهود از آن سبب روز شنبه را جهت تعظیم اختیار نمودند که گفتند: خداوند در این روز از خلقت جهان فارغ گردیده است، پس بهتر است که ما نیز در این روز کارها را گذاشته و به راحت و عبادت بپردازیم، و نصاری از آن سبب تعظیم روز یک شنبه را اختیار نمودند که گفتند: خداوند در این روز شروع به خلقت خلق نمود، پس این روز برای عبادت کردن سزاوار تر است، زیرا خود خداوند متعال به حکمت بالغه خود، این روز را برای تعظیم و عبادت، تعیین نموده بود، و آنچه را که خداوند اختیار نموده باشد، بدون شک از اختیار بنده بهتر است، و البته این گمان ورای آن‌ها است که با عقل خود اوامر خدا را ترک کردند، و تابع هوی و هوس و عقل ناقص خود شدند.

۲) هدایت و گمراهی از طرف خداوند است، و این مذهب اهل سنت و جماعت است.

۳) در وقت وجود نص، قیاس و استدلال به عقل جواز ندارد، زیرا هر یک از یهود و نصاری با وجود نص، اعتماد به قیاس کرده و نص را ترک کردند، و همین چیز سبب گمراهی آن‌ها شد.

## ٢- باب: الطِّيْبِ لِلْجُمُعَةِ

**باب [٢]: خوشبوئی برای جمعه**

٤٩٣- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الغُسْلُ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَأَنْ يَسْتَنَّ، وَأَنْ يَمَسَّ طِيبًا إِنْ وَجَدَ» [رواه البخاری: ٨٨٠].

۴۹۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت بر پیامبر خدا ﷺ شهادت می‌دهم که فرمودند:

«غسل روز جمعه، و مسواک زدن، و استعمال خوشبوئی - اگر میسر شود - بر هر شخص بالغی واجب است»[1].

## ٣- باب: فَضْلِ الْجُمُعَةِ

**باب [٣]: فضیلت روز جمعه**

٤٩٤- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الجُمُعَةِ غُسْلَ الجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ،

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) اقوال علماء در مورد اینکه غسل جمعه سنت و یا واجب است، با ادله‌شان در حدیث (۴۸۹) قبلاً گذشت، و گفتیم که نظر جمهور علماء این است که غسل روز جمعه سنت است نه واجب.

٢) همانطوری که غسل جمعه برای مردها سنت است، برای زن‌هائیکه به نماز جمعه می‌روند نیز سنت است.

٣) در اینکه وقت غسل نماز جمعه چه وقت است، نظریات مختلفی وجود دارد، بعضی‌ها می‌گویند: که وقت آن، در وقت طلوع فجر است، و امام شافعی رحمه الله می‌گوید که: بعد از فجر است، و امام ماوردی رحمه الله آن را بعد از طلوع فجر می‌داند، وعده دیگری آن را در وقت آماده شدن برای رفتن به نماز جمعه می‌دانند، و شاید همین قول راجح تر باشد، و می‌شود این چیز را از لفظ حدیث نبوی شریف که می‌گوید: «کسی که روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید، و بعد از آن به طرف مسجد برود...» نیز دانست، زیرا غسل کردن و رفتن به طرف مسجد پی هم ذکر گردیده است، و الله تعالی أعلم.

فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ المَلاَئِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» [رواه البخاری: ۸۸۱].

۴۹۴- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«کسی که روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید[۱]، بعد از آن به طرف مسجد برود، مانند کسی است که شتری را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت دوم برود، مانند کسی است که گاوی را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت سوم برود، مانند کسی است که قوچ شاخداری را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت چهارم برود، مانند کسی است که مرغی را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت پنجم برود، مانند کسی است که تخم مرغی را خیرات کرده باشد».

«و هنگامی که امام [برای خطبه دادن] بیرون می‌شود، ملائکه [اوراق نوشتن ثواب اعمال را بسته نموده] و مشغول شنیدن خطبه می‌گردند»[۲].

---

۱- شیخ شرقاوی‌ﷺ می‌گوید: این حدیث نبوی شریف اشاره به جماع کردن در روز جمعه دارد، که باید در این روز از جنابت غسل نماید، تا این کار، سبب چشم پوشی‌اش از حرام، و آرامش نفسی برایش گردد.

که البته در این صورت، ثوابی که در این حدیث نبوی شریف آمده است خاص برای کسانی است که با همسران خود شب جمعه و یا بعد از نماز فجر روز جمعه جماع کرده باشند، و از جنابت غسل نموده و به طرف مسجد رفته باشند. ولی به نظرم مقصود این معنی نیست، زیرا در این صورت ثوابی که در این حدیث نبوی شریف آمده است شامل بسیاری از اشخاص دیگری را که به نماز جمعه می‌روند نمی‌شود، مانند کسانی که همسر ندارند، و یا همسر دارند، و به سببی از اسباب با همسر خود جماع نکرده‌اند، و همچنین پیر مردانی که از جماع کردن عاجز می‌باشند، و نیز کسانی که از خانه و همسران خود دور هستند، و بالاخره اشخاص دیگری همانند این‌ها، والله تعالی أعلم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) طوری که از صریح این حدیث دانسته می‌شود ثواب کسانی که به نماز جمعه حاضر می‌شوند، به پنج مرتبه تقسیم می‌گردد، و از این پنج مرتبه به پنج ساعت یاد شده است، ولی اینکه این ساعات از چه وقت شروع و چه وقت ختم می‌شود، در احادیث نیامده است، از این جهت علماء برای تعیین آن نظریات مختلفی ابراز نموده‌اند، و آنچه که بیشتر دلنشین می‌شود این است که: تقسیم این مراتب به اساس حضور نمازگذاران است، یعنی: کسی که با گروه اول می‌آید، ثوابش مانند کسی است که شتری را خیرات کرده است، و کسی که با گروه دوم می‌آید، ثوابش مانند کسی است که گاوی را خیرات کرده است، و همچنین الی آخره.

و تعیین این گروه‌ها به این طریق است که: اگر مثلاً در فلان مسجد (دو هزار) نفر به جمعه حاضر می‌شدند، گروه اول (چهار صد) نفری است که از دیگران پیشتر به مسجد آمده‌اند، و همچنین تا (چهار صد) نفر اخیر که (دو هزار) نفر به آن‌ها تکمیل می‌شود، و اگر کسی وقتی به مسجد می‌آید که امام برای خطبه دادن بر بالای منبر رفته است، نماز جمعه‌اش اداء می‌گردد، ولی ثواب بیشتری غیر از ادای نماز جمعه برایش نیست.

۲) طوری که در احادیث نبوی شریف دیگری آمده است، برای روز جمعه خصائص و فضائل بسیاری است، و امام ابن قیم‌رحمه‌الله در کتاب قیم خود (زاد المعاد) بسیاری از این خصائص و فضائل را ذکر کرده است، از آن جمله اینکه: آدم‌علیه‌السلام در همین روز خلق شده است، و در همین روز به بهشت داخل گردید، و در همین روز وفات یافت، و نفخ صور در همین روز صورت می‌گیرد، و قیامت در همین روز برپا می‌شود، و روز بی‌هوش شدن مردم در روز قیامت در همین روز است، در همین روز ساعتی است که اگر کسی دعا کند، دعایش قبول می‌شود، و بنابر قول راجح این ساعت آخرین ساعت روز جمعه قبل از غروب آفتاب است، کسی که در این روز سوره کهف را بخواند، از وی نوری ساطع می‌گردد، که از زمین تا به آسمان می‌رسد، و گناهانی را که بین دو جمعه مرتکب شده است، برایش بخشیده می‌شود، در روز جمعه، و بالاخص پیش از ادای نماز جمعه سفر نکردن بهتر است، کسی که نماز جمعه را بخواند، بشرط آنکه خون ناحق نکرده باشد، گناهان بین این جمعه و جمعه گذشته‌اش بخشیده می‌شود، آتش دوزخ در روز جمعه بر افروخته نمی‌شود، و البته این در این دنیا است، ولی در آخرت آتش دوزخ به طور مستمر بر افروخته می‌باشد، صدقه دادن در روز جمعه از صدقه دادن در روزهای دیگر فضیلت بیشتری دارد، همانطوری که صدقه دادن در ماه رمضان، نسبت به صدقه دادن در ماه‌های دیگر فضیلت بیشتری دارد، در روز جمعه خداوند متعال برای اولیاءش در بهشت تجلی می‌کند، و نزدیکی‌شان به خداوند جل جلاله در این روز، به تناسب نزدیکی‌شان به امام در روز جمعه است، ارواح مردگان در این روز برای‌شان باز گردانیده می‌شود، و کسانی را که بر سر قبرشان می‌آیند و یا بر ایشان سلام می‌دهند، درک کرده و می‌شناسند.

۳) در مشروعیت اینکه کسی تنها روز جمعه را روزه بگیرد بین علماء اختلاف است، امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله می‌گویند: اختصاص دادن روز جمعه به روزه گرفتن جواز

## ٤- باب: الدُّهْنِ لِلجُمُعَةِ

### باب [۴]: خوشبوئی برای جمعه

٤٩٥- عَنْ سَلْمَانَ الفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ، وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الجُمُعَةِ الأُخْرَى» [رواه البخاری: ٨٨٣].

۴۹۵- از سلمان فارسی‌ﷺ[1] روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند:

«هیچکسی نیست که روز جمعه غسل کند، و تا جایی که برایش میسر است خودش را پاک و نظیف نماید، و از روغن خوشبوئی که در اختیار دارد به جانش روغن بزند، و یا از خوشبوی که در خانه دارد به جانش استعمال نماید.

---

دارد، و حتی امام مالک‌رحمه‌الله می‌گوید: از هیچ فقیه و عالمی نشنیدم که از روزه گرفتن روز جمعه منع کرده باشد، و برای‌شان در این نظر ادله فراوانی است، از آن جمله اینکه: از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: بسیار کم شده است که پیامبر خداﷺ در روز جمعه روزه نگرفته باشند، و امام ابن قیم‌رحمه‌الله می‌گوید این حدیث، حدیث صحیحی است، و علاوه بر آن از ابن عباس‌رضی‌الله‌عنهما روایت است که خودش روز جمعه را روزه می‌گرفت، و به روزه گرفتن آن توصیه می‌کرد، ولی در نزد امام شافعی و امام احمدرحمهما‌الله روز گرفتن تنها روز جمعه مکروه است، و برای این‌ها نیز دلائل بسیاری در احادیث بخاری و مسلم وجود دارد، از آن جمله از ابو هریرهﷺ روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که می‌گفتند: «کسی از شما نباید روز جمعه را روزه بگیرد، مگر آنکه یک روز پیش از آن، و یا یک روز بعد از آن را روزه بگیرد»، زاد المعاد (۱/۳۶۴-۴۲۴).

۱- وی سلمان فارسی است، و به سلمان خیر معروف است، چون از وی از نسبش پرسیدند گفت: من سلمان بن اسلام هستم، اصل وی از اصفهان است، و به طلب دین حق بر آمد تا اینکه نزد پیامبر خداﷺ رسید، و اسلام آورد، وی از بزرگان و فضلای صحابه است، از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند که: جنت به سه کس اشتیاق دارد: علی، و عمار، و سلمان، وی از معمیرین است، و در سال سی و پنج هجری وفات نمود، عباس بن یزید می‌گوید که: اهل علم می‌گویند که سلمان سه صد وپنجاه سال عمر کرد، و در اینکه دو صد وپنجاه سال عمر کرده است، هیچ شکی ندارند، اسد الغابه (۲/۳۲۸-۳۳۲).

بعد از آن از خانه برآمده، و دو نفری را [که پهلوی هم نشسته‌اند] از یکدیگر جدا نکند[1]، و سپس آنچه که برایش مقدر است نماز بخواند، و هنگام خطبه دادن، به سخنان امام گوش بدهد، مگر آنکه گناهان بین این جمعه و جمعه آینده‌اش بخشیده می‌شود[2].

٤٩٦- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما: أَنَّهُ قيل لَهُ: ذَكَرُوا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اغْتَسِلُوا يَوْمَ الجُمُعَةِ وَاغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُبًا وَأَصِيبُوا مِنَ الطِّيبِ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا الغُسْلُ فَنَعَمْ، وَأَمَّا الطِّيبُ فَلاَ أَدْرِي [رواه البخاری: ٨٨٤].

۴۹۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که کسی برایش گفت: [آیا صحیح است که] می‌گویند: پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند:

---

۱- یعنی: برای آنکه به صف‌های پیشتر برسد، نباید مردمی را که پیشتر از وی به مسجد آمده و بر سر صف پهلوی یکدیگر قرار گرفته‌اند، از یکدیگر جدا نموده و از بین آن‌ها بگذرد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از بخشیده شدن این گناهان طوری که بارها گفتیم به اتفاق علماء، گناهان صغیره است، و گناهان کبیره بدون توبه، و حقوق الناس بدون حصول رضایت صاحب حق، قابل بخشایش نیست، و گناهان صغیره طوری که در این حدیث آمده است، به هفت شرط بخشیده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱) غسل کردن پیش از رفتن به مسجد، ۲) پاک کردن بدن که گرفتن موی لب، موی زیر بغل و عانه باشد، ۳) شانه زدن سر و ریش و روغن زدن آن‌ها، ۴) استعمال خوشبوئی، ۴) نگذشتن از روی شانه مردمان، ۵) نماز خواندن، ۶) گوش دادن به سخنان امام.

و در احادیث دیگری در این زمینه شروط دیگری نیز آمده است، که ما این شروط را بدون ذکر احادیث مشتمل بر این شروط ذکر می‌نمائیم، و این شروط عبارت‌اند از:

۱) پیاده رفتن به مسجد جامع، ۲) اذیت نکردن مردم، ۳) رفتن به طرف مسجد به آرامی و وقار، ۴) نزدیک شدن به امام قدر امکان، ۵) سخن نگفتن بدون لزوم، که به این طریق مجموع شروط در این موضوع دوازده شرط می‌شود.

ولی یک شرط دیگری که در نص حدیث آمده است، و علماء - نمیدانم به چه سبب آن را ذکر نکرده‌اند - این است که بعد از رسیدن به مسجد چند رکعت نماز نفلی بخواند، و آنچه که افاده این شرط را می‌کند، این قول پیامبر خدا ﷺ است که فرمودند: «صلی ماکتب له»، یعنی آنچه که برایش مقدر شده است، نماز بخواند، والله تعالی أعلم بالصواب.

«روز جمعه اگرچه جنب هم نباشید، غسل نمائید و سر خود را بشوئید، و خوشبوئی استعمال نمائید»؟

[در جواب گفت]: غسل، بلی! ولی خوشبوئی را نمی‌دانم[1].

## ٥-باب: يَلْبَسُ أَحْسَنَ مَا يَجِدُ

**باب [٥]: بهترین لباسی را که می‌یابد بپوشد**

٤٩٧- عَنْ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّه وَجَدَ حُلَّةَ سِيَرَاءَ عِنْدَ بَابِ المَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوِ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ، فَلَبِسْتَهَا يَوْمَ الجُمُعَةِ وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ» ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا حُلَلٌ، فَأَعْطَى عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مِنْهَا حُلَّةً، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَسَوْتَنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِي حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَمْ أَكْسُكَهَا لِتَلْبَسَهَا» فَكَسَاهَا عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَخًا لَهُ بِمَكَّةَ مُشْرِكًا [رواه البخاری: ٨٨٦].

۴۹۷- از عمر بن خطاب‌ﷺ روایت است که وی به دروازه مسجد دید که جامه ابریشمینی را [به معرض فروش گذاشته‌اند]

گفت: یا رسول الله! [چه می‌شود] اگر این جامه را بخرید، و روز جمعه، و روزی که فرستادگان خارجی نزد شما می‌آیند، بپوشید؟

پیامبر خداﷺ فرمودند: «این جامه را کسی می‌پوشد که برای وی نصیب و بهره از آخرت نیست».

---

۱- یعنی: نمی‌دانم که پیامبر خداﷺ (خوشبوئی) را هم گفته‌اند یا نه، و اینکه ابن عباس‌رضی الله عنهما این سخن را نشنیده و یا بیاد نداشت، دلالت بر آن ندارد که پیامبر خداﷺ آن را نگفته باشند، زیرا می‌شود که کسی چیزی را از آن حضرتﷺ شنیده باشد، که دیگری نشنیده باشد، چنان‌چه در حدیث پیشتر و در احادیث دیگری آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «اگر کسی خوشبوئی داشت، از آن خوشبوئی به جان خود استعمال نماید».

بعد از مدتی جامه‌هایی ابریشمینی را [از همان نوعی که در دروازه مسجد می‌فرختند] برای پیامبر خداﷺ آوردند، و ایشان یکی از آن جامه‌ها را برای عمر بن خطابؓ دادند.

عمرؓ گفت: یا رسول الله! این جامه را برایم دادید که بپوشم، و شما در مورد جامه (عطارد)، چنین و چنان گفتید[1].

پیامبر خداﷺ فرمودند: «من این کسوه را غرض پوشیدن برایت ندادم» و همان بود که عمر بن خطابؓ آن جامه را به مکه برای برادر مشرکش فرستاد[2].

---

۱- عطارد: نام صاحب جامه ابریشمینی بود که در روز جمعه در دروازه مسجد آن را می‌فروخت، و چیزی که پیامبر خداﷺ در مورد آن گفته بودند این بود که: این جامه را کسی می‌پوشد که برای وی بهره و نصیبی از آخرت نیست، و سبب تعجب عمرؓ هم همین چیز بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پوشیدن لباس ابریشمین برای مردها روا نیست.

۲) پوشیدن لباس ابریشمین نظر به دلایل دیگری که وجود دارد، برای زن‌ها روا است.

۳) خرید و فروش در دروازه مسجد روا است.

۴) برای اشخاص صالح و متقی خرید و فروش جواز دارد.

۵) در تملک داشتن چیزی که پوشیده آن روا نیست، جواز دارد، به شرط آنکه در تملک آن مانع شرعی دیگری وجود نداشته باشد.

۶) پیامبر خداﷺ سخی و جواد، و دارای فضل و کرم بودند.

۷) بخشش دادن لباس ابریشمین برای مردها روا است.

۸) رعیت می‌توانند برای ولی امر پیشنهاد انجام دادن بعضی کارها را بدهند.

۹) کسی که در دنیا لباس ابریشمین بپوشد، از پوشیدن آن در روز قیامت محروم می‌شود.

۱۰) مستحب است که شخص مسلمان در روز جمعه و هنگام ملاقات با مردم لباس‌های بهتری را بپوشند.

۱۱) صله رحم - با شروط آن - با اقارب غیر مسلمان نیز باید مراعات گردد.

## ٦- باب: السِّوَاكِ يَوْمَ الجُمُعَةِ

### باب [۶]: مسواک در روز جمعه

٤٩٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: قَال رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلاَةٍ» [رواه البخاری: ٨٨٧].

۴۹۸- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند:

«اگر سبب مشقت بر امت خود - و یا مردم - نمی‌شدم، آن‌ها را امر می‌کردم، تا در وقت هر نمازی [دندان‌های خود را] مسواک بزنند»[۱].

٤٩٩- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَاكِ» [رواه البخاری: ٨٨٨].

۴۹۹- از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «در مورد مسواک برای شما بسیار سفارش نمودم»[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اگر پیامبر خداﷺ به مسواک زدن امر می‌کردند، مسواک زدن در وقت هر نمازی واجب می‌گردید، ولی چون امر نکردند، مسواک زدن در وقت نماز خواندن، و یا در وقت اراده نماز که وقت وضوء ساختن باشد، سنت است نه واجب.

۲) کسیکه دهانش بوی بدی می‌دهد و سبب اذیت نمازگذاران و یا هم‌نشینان خود می‌شود، غرض رفع اذیت از مردم مسواک زدن نسبت به چنین شخصی لازمی است.

۳) و چون غرض از مسواک زدن، پاک کردن دندان‌ها و از بین بردن جراثیم است، میتوان این عمل را به هر وسیله دیگری مانند استعمال کریم دندان و برس انجام داد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) از این حدیث و از حدیث قبلی آن دانسته می‌شود که مسواک زدن گرچه واجب نیست، ولی - طوری که قبلاً یاد آور شدیم - سنت است.

۲) در سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «نمازی که با مسواک زدن خوانده می‌شود، نسبت به نمازی که بدون مسواک زدن خوانده می‌شود، هفتاد مرتبه فضیلت دارد، و شاید سببش آن باشد که مسواک زدن سبب پاکی و نظافت دهان و دندان گردیده، و بالعکس

## ٧- باب: ما يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الفَجْرِ يومَ الجُمُعَةِ

**باب [٧]: آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می‌شود**

٥٠٠- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الجُمُعَةِ فِي صَلاَةِ الفَجْرِ الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةَ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ» [رواه البخاری: ٨٩١].

٥٠٠- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در نماز صبح روز جمعه سورۀ (الم تَنْزِيلُ) که دارای سجدۀ تلاوت است، و سورۀ ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ ۝١﴾ را قراءت می‌کردند[1].

## ٨- باب: الجُمُعَةِ فِي القُرَى وَالمُدُنِ

**باب [٨]: نماز جمعه در دهات و شهر ها**

٥٠١- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا،

---

مسواک نزدن سبب بد بوئی دهان و دندان گردیده، و سبب ضرر برای خود شخص، و باعث اذیت برای دیگران می‌گردد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) یعنی: پیامبر خداﷺ در رکعت اول سورۀ (الم تنزیل) را که در آن سجدۀ تلاوت است، و در رکعت دوم سورۀ ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ ۝١﴾ را قراءت می‌کردند.

٢) نظر به ظاهر این حدیث، خواندن این دو سورۀ در نماز فجر روز جمعه در نزد بعضی از علماء واجب است، ولی اکثر علماء بر این نظراند که در نماز فجر روز جمعه نباید به طور مستمر همین دو سوره خوانده شود، تا مبادا مردم این طور فکر کنند که خواندن سوره‌های دیگر غیر این دو سوره در این نماز جواز ندارد، پس بهتر آن است که گاهی این دو سوره و گاهی سوره‌های دیگری خوانده شود، ولی این سنت متاسفانه در نزد بسیاری از مردم به طور کامل ترک شده است، در بعضی از مساجد چه بسا که ماه‌ها و حتی سال‌ها بگذرد، ولی یکبار هم این دو سوره در نماز فجر روز جمعه خوانده نشود.

وَالخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» قَالَ: - وَحَسِبْتُ أَنْ قَدْ قَالَ - «وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» [رواه البخاری: ۸۹۳].

۵۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «[ای مردم!] همه شما نگهبان هستید، و همه شما از رعیت خود مسؤول هستید».

- امام [یعنی: خلیفه] نگهبان است و از رعیت خود مسؤل است».
- شخص در داخل خانه‌اش نگهبان است و از افراد زیر دست خود مسؤول است».
- زن در خانه شوهرش نگهبان است، و از آنچه که نزدش می‌باشد مسؤول است».
- خادم در مال بادار خود نگهبان است، و از رعیت خود [یعنی: از آنچه که تحت تصرفش می‌باشد]، مسؤول است».

راوی می‌گوید: فکر می‌کنم این را هم گفتند که: «شخص در مال پدر خود نگهبان است، و از رعیت خود [یعنی: از آنچه که تحت تصرفش می‌باشد]، مسؤول است، و همه شما نگهبان هستید و از رعیت خود [یعنی: از آنچه که تحت تصرف شما است]، مسؤول هستید»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در این حدیث نبوی شریف امام نسبت به رعیتش، و شخص نسبت به خانواده‌اش، و زن نسبت به مال شوهرش، و غلام نسبت به مال بادارش، و فرزند نسبت به مال پدرش به لفظ واحدی که (راعی) و (رعیت) باشد، ذکر گردیده است، ولی مسؤولیت هر کدام نسبت به مسؤولیت دیگری متفاوت است.

مثلاً: مسؤولیت امام آن است که حدود و احکام شریعت را بر رعیت نافذ ساخته و در اتخاذ هر قراری مصالح عمومی را در نظر داشته باشد، و مسؤولیت شخص از خانواده‌اش آن است که: در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد، و حق آن‌ها را از نفقه و سکنی وغیره اداء نماید، و مسؤولیت زن آن است که از مال شوهر با کمال امانت داری حفظ و مراقبت نماید، و مسؤولیت غلام آن است که از اموال بادارش حفاظت نموده و کاری را که برایش سپرده می‌شود، بدون تقصیر به‌اندازه توان خود انجام دهد، و مسؤولیت فرزند آن است که در پهلوی احسان برای پدر، نباید در مال و دارائی‌اش خود سرانه تصرف نماید.

## ٩- باب: هَلْ يَجِبُ غُسْلُ الجُمُعَةِ عَلَى مَنْ لاَ تَجِبُ عَلَيهِ

**باب [٩]: آیا بر کسی که نماز جمعه واجب نیست، غسل جمعه واجب است؟**

٥٠٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: (نَحْنُ الاخِرُونَ السَّابِقُونَ) تقدم قريباً، وزاد هنا في اخره. ثُمَّ قَالَ: «حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ» [رواه البخاری: ٨٩٧].

٥٠٢- حدیث ابو هریره رضی الله عنه که: [پیامبر خدا ﷺ] فرموده بودند: «ما آخر آمده‌ایم و از همه پیشتر می‌باشیم...» قبلاً گذشت، و در این روایت در آخرش افزوده است که [پیامبر خدا ﷺ] فرمودند:

«بر هر مسلمانی لازم است که در هر هفت روزی، یک روز غسل نماید و سر و جان خود را بشوید»[1].

## ١٠- باب: مِنْ أَيْنَ تُؤتَى الجُمُعَةُ، وَعَلَى مَنْ تَجِبُ

**باب [١٠]: تا از چه مسافتی باید به نماز جمعه حاضر شد؟ و بر چه کسی واجب است؟**

٥٠٣- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالعَوَالِيِّ، فَيَأْتُونَ فِي الغُبَارِ يُصِيبُهُمُ الغُبَارُ وَالعَرَقُ، فَيَخْرُجُ مِنْهُمُ العَرَقُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا» [رواه البخاری: ٩٠٢].

٥٠٣- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردم از منازل خود و از (عوالی) به طور نوبتی به نماز جمعه می‌آمدند[1]، [یعنی: گاهی به نماز جمعه می‌آمدند، و گاهی

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) حدیثی که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «ما آخر آمده‌ایم و از همه پیشتر می‌باشیم...»، به شماره (٤٩٢) قبلاً گذشت، برای توضیح بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

٢) چون در این حدیث غسل نمودن و سر و جان شستن مقید به روز جمعه و یا به سبب نماز جمعه نشده است، بنابراین اگر کسی باشد که نماز جمعه بروی واجب هم نباشد، مانند: مسافر، زن، اسیر، و امثال این‌ها، باید حداقل در هر هفته یکبار سر و جان خود را بشوید.

نمی‌آمدند] در ایام گرد و خاک، غبار و عرق به جان آن‌ها می‌نشست، و از آن‌ها بوی عرق می‌آمد.

شخصی از این افراد در حالی که پیامبر خدا ﷺ به خانه‌ام بودند نزدشان آمد، پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «چه می‌شد اگر برای امروز [یعنی: روز جمعه]، خود را می‌شستید و پاک می‌کردید»؟[۲].

٥٠٤- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ النَّاسُ مَهَنَةَ أَنْفُسِهِمْ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الجُمُعَةِ، رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ فَقِيلَ لَهُمْ: لَوِ اغْتَسَلْتُمْ» [رواه البخاری: ۹۰۳].

۵۰۴- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردمان به کارهای روزمرهٔ خود مشغول بودند و به همان لباس‌های کار خود به نماز جمعه می‌رفتند، برای آن‌ها گفته شد که: «چه می‌شود اگر غسل کنید»؟[۳].

---

۱- طوری که قبلاً هم یاد آوری نمودیم، (عوالی) نام بلندی‌های بود که به طرف جنوب شرق حرم نبوی فعلی قرار داشت، و ابتدای آن از حرم نبوی حدود سه کیلومتر، و انتهای آن حدود هشت کیلومتر فاصله داشت، ولی اکنون تمام منطقه (عوالی) مربوط به شهر مدینه منوره گردیده و با آن‌هم به همین نام یعنی: (عوالی) یاد می‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) علماء در وجوب نماز جمعه بر کسی که در خارج از شهر سکونت دارد، اختلاف نظر دارند، به اینگونه که:

أ) بعضی از آن‌ها می‌گویند: کسی که بتواند به نماز جمعه حاضر گردد، و تا شب به خانه‌اش بر گردد، نماز جمعه بر وی لازم است.

ب) عده دیگری می‌گویند که: نماز جمعه بر کسی واجب است که صدای اذان را بشنود، خواه در داخل شهر سکونت داشته باشد، و خواه در بیرون از شهر، و البته مرادشان شنیدن صدای اذان با صوت عادی است، نه ذریعه وسائل تخنیکی امروزی.

ج) وعده دیگری از آن جمله امام ابو حنیفه رحمه الله می‌گوید: نماز جمعه بر کسی که در شهر سکونت دارد، واجب است، خواه صدای اذان را بشنود و خواه نشنود، زیرا امام ابو حنیفه رحمه الله بر این نظر است که نماز جمعه جز در شهر و در مسجد جامع و یا در عیدگاه، در جای دیگری صحت ندارد، ولی فتوی در مذهب احناف بر قول اول است، یعنی کسی که تا شب به خانه‌اش بر گشته می‌تواند، باید به نماز جمعه حاضر گردد، و مراد از برگشتن مسافتی است که به طور پیاده طی می‌شود.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

٥٠٥- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ يُصَلِّي الجُمُعَةِ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ. [رواه البخاری: ٩٠٥].

٥٠٥- از انس بن مالکﷺ روایت است که: پیامبر خداﷺ نماز جمعه را هنگامی که آفتاب زوال می‌کرد، می‌خواندند[1].

## ١١- باب: إِذَا اشْتَدَّ الحَرُّ يَوْمَ الجُمُعَةِ

**باب [١١]: اگر گرمی در روز جمعه زیاد شد**

٥٠٦- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَدَّ البَرْدُ بَكَّرَ بِالصَّلاَةِ، وَإِذَا اشْتَدَّ الحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلاَةِ»، يَعْنِي الجُمُعَةَ [رواه البخاری: ٩٠٦].

٥٠٦- و از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: زمانی که هوا به شدت سرد می‌شد، پیامبر خداﷺ نماز جمعه را در اول وقت اداء می‌کردند، و هنگامی که هوا به شدت گرم می‌شد، نماز جمعه را وقتی می‌خواندند که هوا سرد می‌شد[2].

---

١) لفظ حدیث آن است که: (برای آن‌ها گفته شد)، و گوینده معلوم نیست، ولی علمای علم اصول می‌گویند: در چنین حالتی حدیث حکم مرفوع را دارد، یعنی: به این معنی است که پیامبر خداﷺ آن‌ها را امر کرده‌اند.

٢) غسل کردن در روز جمعه - طوری که قبلاً هم یاد آوری نمودیم - سنت است.

٣) خواندن نماز جمعه با هر لباسی روا است، ولی کسیکه به نماز جمعه حاضر می‌شود، بهتر آن است که لباس‌ها پاک و نظیفی را بپوشد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

وقت نماز جمعه، بعد از زوال آفتاب است، یعنی: وقت نماز ظهر است، و این نظر عامه علماء است، گرچه در نزد بعضی از علماء ادای نماز جمعه در وقت نماز عید نیز جواز دارد، زیرا پیامبر خداﷺ در یکی از احادیث فرموده‌اند که: «روز جمعه روزی است که خداوند آن را عید مسلمانان قرار داده است»، ولی مجرد نام نهادن روز جمعه به روز (عید) دلیل بر این نمی‌شود که ادای آن در وقت نماز عید نیز جواز داشته باشد، بنابراین راجح همان قول جمهور است.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) پیامبر خداﷺ در ادای نماز، حال مردم را مراعات می‌کردند، و حتی الامکان می‌کوشیدند که نماز خواندن سبب زحمت و یا مشکلات برای آن‌ها نشود، از همین سبب بود که در وقت سردی

## ١٢ - باب: المَشْيِ إِلَى الجُمُعَةِ

**باب [١٢]: رفتن به نماز جمعه**

٥٠٧- عَنْ أَبِي عَبْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ: قَالَ، وَهُوَ ذَاهب إِلَى الجُمُعَةِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» [رواه البخاری: ٩٠٧].

٥٠٧- از ابو عبسﷺ[١] روایت است که وی در حالی که به سوی نماز جمعه روان بود، گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمودند:

«کسی که قدم‌هایش در راه خدا غبار آلود شود، خداوند آتش [دوزخ] را بر وی حرام می‌سازد»[٢].

---

نماز را در اول وقت، و در وقت گرمی نماز را در آخر وقت که از شدت گرمی کم می‌شد، اداء می‌کردند.

٢) چون شدت گرمی و شدت سردی هوا نسبت به مناطق مختلف فرق می‌کند، بر امام و مسؤول منطقه است که وقت ادای نماز جمعه را در وقت مناسب آن تعیین نماید.

٣) از این دو حدیث دانسته می‌شود که وقت نماز جمعه، همان وقت نماز ظهر است.

١- وی عبدالرحمن بن جبر بن عمرو انصاری است، در تمام غزوات با پیامبر خداﷺ اشتراک داشت، در سال سی وچهار هجری به عمر هفتاد سالگی وفات نمود، و امام بخاریﷺ از وی تنها همین یک حدیث را روایت کرده است، اسد الغابه (٢٤٧/٥-٢٤٨).

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از راه خدا، راهی است که در رفتن به آن، طاعت خداوند حاصل می‌گردد، مانند رفتن به نماز جمعه، رفتن به نماز جماعت، رفتن به حج، رفتن به جهاد، رفتن جهت دعوت و تبلیغ برای مسلمانان، رفتن جهت صلح و آشتی بین دو برادر مسلمان، و امثال این‌ها.

٢) همانطوری که این حدیث به عموم خود، رفتن به نماز جمعه را شامل می‌شود، رفتن به طرف هر راه خیر دیگری را نیز شامل می‌شود.

## ١٣ - باب: لاَ يُقِيمُ الرَّجُلُ أَخَاهُ ويَقْعُدُ مَكَانَهُ

**باب [١٣]: نباید برادرش را بر خیزاند و به جایش بنشیند**

٥٠٨- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، قَالَ: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقِيمَ الرَّجُلُ أَخَاهُ مِنْ مَقْعَدِهِ، وَيَجْلِسَ فِيهِ»، قُلْتُ لِنَافِعٍ: الجُمُعَةَ؟ قَالَ: الجُمُعَةَ وَغَيْرَهَا [رواه البخاری: ٩١١].

٥٠٨- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ از اینکه شخص، برادرش را از جایش دور کرده و خودش به جایش بنشیند، منع کردند.

پرسیدند: در روز جمعه؟

گفت: در روز جمعه و در غیر روز جمعه[1].

## ١٤ - باب: الأَذَانِ يَوْمَ الجُمُعَةِ

**باب [١٤]: اذان در روز جمعه**

٥٠٩- عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النِّدَاءُ يَوْمَ الجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الإِمَامُ عَلَى المِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النِّدَاءَ الثَّالِثَ عَلَى الزَّوْرَاءِ» [رواه البخاری: ٩١٢].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) نباید کسی دیگری را از جایش دور کرده و خودش به جای آن شخص بنشیند، خواه این کار در نماز جمعه باشد، و خواه غیر نماز جمعه، خواه در مسجد باشد، و خواه در غیر مسجد، چنان‌چه نباید با سجاده‌اش جایی را برای خود تخصیص بدهد، به طوری که اگر کسی پیش از وی به مسجد می‌آید، نتواند در جایی که جا نمازش را انداخته است بنشیند، زیرا مسجد برای همگان است، و هیچ‌کس از دیگری حق بیشتری در آن ندارد، ولو آنکه آن شخص کسی باشد که مسجد را بنا کرده است.

٢) اگر کسی به رضایت خود، در غیر مسائل عبادات جایش را برای شخص دیگری می‌دهد، باکی ندارد، ولی در مسائل عبادات این کار روا نیست، مثلاً: اگر کسی در صف اول نشسته است، حق ندارد صف اول را گذاشته و جایش را برای شخص دیگری بدهد، زیرا ایثار در عبادات جواز ندارد.

۵۰۹- از سائب بن یزیدﷺ[۱] روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ ابوبکر و عمرﷺ، اذان اول، هنگامی بود که امام بر روی منبر می‌نشست، و چون خلافت به عثمانﷺ رسید و مردم زیاد شدند، اذان سوم را بر (زوراء) زیاد نمود[۲].

---

۱- وی سائب بن یزید بن ابی سعید کندی است، در زمان عمر بن خطابﷺ مسؤولیت بازار را بر عهده داشت، در سال هشتاد هجری به عمر نود وچهار سالگی وفات نمود، اسد الغابه (۲۵۷/۲-۲۵۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد به این سه اذانی که در این حدیث آمده است، یکی اذان اول، دیگری اقامت، و سومی اذانی است که عثمانﷺ زیاد کرده بود.

۲) زوراء: نام دیوار، و یا نام سنگی است، که در بازار مدینه و نزدیک مسجد قرار داشت، و عثمانﷺ امر کرد که اذان سوم بر بالای آن سنگ که جای نسبتاً بلندی بود داده شود.

۳) تصرف در عبادات چه به زیاد کردن آن عبادت باشد و چه به کم کردن آن، به اتفاق علماء جواز ندارد، مثلاً روا نیست که نماز عصر پنج رکعت و یا سه رکعت خوانده شود، و روا نیست که به دور خانه کعبه شش بار طواف شود و یا هشت بار، و در جمرات شش ریگ زده شود و یا هشت ریگ، و روزه رمضان یک روز بیشتر و یا یک روز کمتر گرفته شود، ولی تصرف در وسایل عبادات اگر به اساس مصلحت، و یا روی ضرورت باشد، روا است، مثلاً: در زمان پیامبر خداﷺ در مسجد فرشی وجود نداشت، ولی اگر امروز مساجد را فرش می‌کنند، باکی ندارد، نبی کریمﷺ سوار بر شتر به حج رفتند، و اگر کسی امروز سوار بر موتر (ماشین) به حج رود باکی ندارد، و امثال این‌ها.

و کاری که عثمانﷺ در مورد زیاده کردن اذان سوم انجام داد، در وسائل عبادت و به اساس مصلحت بود نه در اصل عبادت، زیرا اصل عبادت نماز است، و اذان وسیله برای آگاه ساختن مردم از وقت نماز است، بنابراین اگر در زمان ما که تعداد مردم زیاد شده و شهرها توسعه یافته است، اگر اذان ذریعه مکروفون داده می‌شود، باکی ندارد، حال آنکه مکروفون وسیله نو محدثی است، و در زمان نبی کریمﷺ چنین وسیله وجود نداشته است.

## ١٥ - باب: الْمُؤَذِّنِ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

**باب [١٥]: اذان دادن یک مؤذن در روز جمعه**

٥١٠- وَعنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، في رواية قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤَذِّنٌ غَيْرَ وَاحِدٍ، وَكَانَ التَّأْذِينُ يَوْمَ الجُمُعَةِ حِينَ يَجْلِسُ الإِمَامُ» يَعْنِي عَلَى المِنْبَرِ [رواه البخاری: ٩١٣].

٥١٠- و از سائب بن یزدﷺ در روایت دیگری آمده است که گفت: برای پیامبر خداﷺ جز یک مؤذن، مؤذن دیگری نبود، و اذان در روز جمعه هنگامی بود که امام بر روی منبر می‌نشست[1].

## ١٦ - باب: يَجِب الأَذَانُ عَلى المِنْبَرِ يَوْمَ الجُمُعَةِ

**باب [١٦]: واجب است که امام بر روی منبر جواب مؤذن را بگوید**

٥١١- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ جَلَسَ عَلَى المِنْبَرِ، يَوْمَ الجُمُعَةِ، فَلَمَّا أَذَّنَ المُؤَذِّنُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ مُعَاوِيَةُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: «وَأَنَا»، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: «وَأَنَا»، فَلَمَّا أَنْ قَضَى التَّأْذِينَ، قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا المَجْلِسِ، «حِينَ أَذَّنَ المُؤَذِّنُ، يَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ مِنِّي مِنْ مَقَالَتِي» [رواه البخاری: ٩١٤].

٥١١- از معاویه بن ابی سفیانﷺ روایت است که وی در روز جمعه بالای منبر نشست.

چون مؤذن اذان داد و گفت: (اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ)، معاویهﷺ گفت: (اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ)، چون مؤذن گفت: (أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ) معاویه گفت: و من، [یعنی: و من هم می‌گویم

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از قول راوی که (برای پامبر خداﷺ یک مؤذن بود) این است که: برای پیامبر خداﷺ یک مؤذن اذان می‌داد نه بیشتر از آن، ورنه پیامبر خداﷺ سه مؤذن داشتند (بلال) (ابن‌ام مکتوم) و (سعد قرظی)ﷺ.

که: (أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ)، چون [مؤذن] گفت: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ)، معاویه رضی الله عنه گفت: و من، [یعنی: و من هم می‌گویم که: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ)].

چون مؤذن اذان را تمام کرد، [معاویه رضی الله عنه] گفت: ای مردم! من از پیامبر خدا ﷺ در حالی که در همین جا نشسته بودند، شنیدم که هنگام که مؤذن اذان داد، همان چیزی را گفتند که شما از گفته من شنیدید[1].

## ۱۷ - باب: الخُطبَةِ عَلَى المِنْبَرِ

**باب [۱۷]: خطبه بر بالای منبر**

۵۱۴- حديث سهلِ بن سعدٍ في أَمْرِ المِنْبَرِ تقدَّم وذِكْرُ صلاتِهِ عليه ورجوعه القَهْقَرى. وزاد في هذه الرِّوايةِ: فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا وَلِتَعَلَّمُوا صَلاَتِي» [رواه البخاری: ۹۱۷].

۵۱۲- حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه در موضوع منبر، و کیفیت نماز خواندن آنحضرت ﷺ و به عقب آمدن ایشان هنگام سجده کردن، قبلاً گذشت.

و در این روایت آمده است که: چون پیامبر خدا ﷺ از نماز فارغ شدند، رو به مردم کرده و فرمودند:

«ای مردم! از این جهت چنین کردم، تا به من اقتداء کنید، و نماز خواندن مرا یاد بگیرید»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) متابعت از مؤذن در اذان مستحب است.

۲) طوری که در احادیث دیگری به طور مفصل تر آمده است، کسی که اذان را می‌شنود، آنچه را که مؤذن می‌گوید، باید بگوید، و هنگامی که مؤذن (حي على الصلاة) و (حي على الفلاح) می‌گوید، او بگوید: (لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم)، و در اخیر بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَه».

۳) تعلیم و تعلم علم از امام در وقتی که بر بالای منبر نشسته است، روا می‌باشد.

۴) سخن زدن امام پیش از شروع کردن به خطبه جواز دارد.

۵) نشستن برای امام بر روی منبر در روز جمعه پیش از خطبه دادن جواز دارد.

٥١٣- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، قَالَ: «كَانَ جِذْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا وُضِعَ لَهُ المِنْبَرُ سَمِعْنَا لِلْجِذْعِ مِثْلَ أَصْوَاتِ العِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ» [رواه البخاری: ٩١٨].

٥١٣- از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ [هنگام خطبه دادن] روی تنهٔ درختی که در آنجا بود، می‌ایستادند.

وچون برای‌شان منبری نهاده شد، از آن تنهٔ درخت آوازهایی را مانند آواز شترهای نوزاد [یا مانند آواز شتری که حامله‌دار است] می‌شنیدیم، تا جایی که پیامبر خدا ﷺ از منبر پایین شدند، و دست خود را بر بالای آن تنهٔ درخت نهادند[۲].

## ١٨- باب: الخُطْبَةِ قَائِمًا

**باب [۱۸]: خطبه دادن در حالت ایستاده**

٥١٤- عَنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَقْعُدُ، ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الآنَ» [رواه البخاری: ٩٢٠].

٥١٤- از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در حالت ایستاده خطبه می‌دادند و بعد از آن می‌نشستند، باز دوباره برمی‌خاستند [و خطبه می‌دادند] همچنانی که شما امروز می‌کنید[۳].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

عمل اندک اگر غرض مصلحت باشد، سبب فساد و یا کراهت نماز نمی‌گردد، از این جهت علماء گفته‌اند که: اگر کسی به مجسد آمد و در صف جایی برایش پیدا نشد، صف دیگری را تشکیل داده و یکی از کسانی را که در پیش رویش در صف جلوتر قرار دارند، به عقب کشیده و در پهلوی خود ایستاده کند، زیرا پیامبر خدا ﷺ از تنها ایستادن در صف منع کرده‌اند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

آن تنهٔ درخت خرما به مانند شتری که از اولادش جدا شود، ناله می‌کرد، و این چیز نشانه آشکاری از علائم نبوت آن حضرت ﷺ می‌باشد، زیرا خداوند برای تنهٔ درختی که نبی کریم ﷺ بر آن ایستاده می‌شدند، ایجاد احساس نمود، و در هنگام مفارقت از ایشان به ناله افتاد، ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ١٩ - باب: مَنْ قَالَ فِي الخُطْبَةِ بَعْدَ الثَّنَاءِ: أَمَّا بَعْدُ

**باب [١٩]: کسی که در خطبه بعد از ثنای خدا اما بعد گفت**

٥١٥- عَنْ عَمْرُو بْنِ تَغْلِبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِمَالٍ - أَوْ سَبْيٍ - فَقَسَمَهُ، فَأَعْطَى رِجَالًا وَتَرَكَ رِجَالًا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللَّهَ، ثُمَّ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ، وَأَدَعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدَعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلَكِنْ أُعْطِي أَقْوَامًا لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الجَزَعِ وَالهَلَعِ، وَأَكِلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الغِنَى وَالخَيْرِ، فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ» فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُمْرَ النَّعَمِ [رواه البخاری: ٩٢٣].

٥١٥- از عمرو بن تغلب رضی الله عنه[1] روایت است که [گفت]: مال و یا اسیرانی را نزد پیامبر خدا ﷺ آوردند، ایشان آن چیزها را تقسیم نمودند، ولی برای مردمی از آن‌ها دادند و برای مردمی ندادند.

برای‌شان خبر رسید که: مردمانی که به آن‌ها چیزی داده نشده است متاثر گردیده و خشمگین شده‌اند.

[برخاستند] و بعد از حمد و ثنای پروردگار گفتند:

«اما بعد: به خداوند سوگند است که من برای شخصی چیزی می‌دهم، و شخص دیگری را ترک می‌کنم، [یعنی: برای وی چیزی نمی‌دهم]، ولی شخصی را که ترک می‌کنم، در نزدم محبوب‌تر از کسی است که برای وی چیزی میدهم، لیکن مردمانی را

---

نظر به این حدیث امام شافعی و امام احمد رحمهما الله ایستادن را در وقت خطبه دادن شرط می‌دانند، ولی در نزد احناف ایستادن در وقت خطبه دادن سنت است نه شرط، و دلیل‌شان حدیثی است که امام بخاری از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (پیامبر خدا ﷺ روزی بر بالای منبر نشستند، و ما هم به اطراف‌شان نشستیم)، و حدیث سهل است که می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ برای زنی گفتند: غلام خود را امر کن که برایم منبری بسازد، تا در وقتیکه برای مردم سخن می‌گویم، بر بالای آن بنشینم.

١- وی عمرو بن تغلب عنبری است، در بصره سکنی گزین گردید، از کسانی که از وی حدیث روایت کرده‌اند، حسن بصری است، در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «... از علائم قیامت یکی این است که تجار زیاد می‌شوند، و قلم بسیار می‌شود»، از تاریخ وفاتش اطلاعی حاصل نکردم، اسد الغابه (٩٠/٤).

که چیزی می‌دهم به سبب بی‌صبری و بی‌طاقتی است که در دل آن‌ها مشاهده می‌کنم، و کسانی را که چیزی نمی‌دهم به جهت بی‌نیازی و خیری است که خداوند متعال در دل آن‌ها است، از آن جمله: عمرو بن تغلب است».

[عمرو بن تغلب می‌گوید]: به خداوند سوگند نمی‌خواهم که عوض این سخن پیامبر خداﷺ برایم شتران سرخ مو باشد[1].

٥١٦- عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَشِيَّةً بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَتَشَهَّدَ وَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ» [رواه البخاری: ٩٢٥].

٥١٦- از ابو حمید ساعدیرضی الله عنه روایت است که: پیامبر خداﷺ شبی بعد از نماز برخاستند، و بعد از حمد و ثنایی که سزاوار خداوند متعال است، گفتند: «اما بعد...»[2].

٥١٧- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ المِنْبَرَ، وَكَانَ آخِرَ مَجْلِسٍ جَلَسَهُ مُتَعَصِّبًا مِلْحَفَةً عَلَى مَنْكِبَيْهِ، قَدْ عَصَبَ رَأْسَهُ بِعِصَابَةٍ دَسِمَةٍ،

---

١- زیرا کسی را که پیغمبر خداﷺ صفت کرده باشند، شخصی است که به طور یقین از سعادت دنیا و آخرت بهره‌مند است، و از این جهت بود که (عمرو بن تغلب) اظهار چنین خوشی و فرحتی نمود، و عمرو بن تغلب از آن جهت از بین همه نعمت‌ها شتران سرخ مو را ذکر نمود، که چنین شترهایی در نزد عرب‌ها از بهترین نعمت‌های دنیا است.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این سخن را پیامبر خداﷺ در قصهٔ (ابن اللتبیه) گفتند، و وی شخصی بود که پیامبر خداﷺ او را مامور جمع آوری اموال زکات نموده بودند، این شخص چون برگشت، یک قسمت از اموال را داد، و یک قسمت را برای خود نگهداشت و گفت: این قسمت از این اموال متعلق به شما است، و این قسمت دیگر را برایم بخشش داده‌اند، و همان بود که پیامبر خداﷺ بر بالای منبر بعد از حمد و ثنای خداوند متعال فرمودند: (أما بعد)! من اشخاصی را بر کارهای که خداوند مرا بر آن‌ها سرپرست قرار داده است، می‌گمارم، و بعضی از شما می‌آید و می‌گوید: این قسمت [این اموال] از شما، و این قسمت دیگر را برایم بخشش داده‌اند، اگر راست می‌گوید، پس چرا در خانه پدر و مادرش نمی‌نشست تا ببیند که آن بخشش به نزدش می‌آید...، و این حدیث را امام بخاری در هفت باب به مناسبت‌های مختلفی ذکر کرده است.

فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِلَيَّ»، فَثَابُوا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الحَيَّ مِنَ الأَنْصَارِ، يَقِلُّونَ وَيَكْثُرُ النَّاسُ، فَمَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاسْتَطَاعَ أَنْ يَضُرَّ فِيهِ أَحَدًا أَوْ يَنْفَعَ فِيهِ أَحَدًا، فَلْيَقْبَلْ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَيَتَجَاوَزْ عَنْ مُسِيِّهِمْ» [رواه البخاری: ۹۲۷].

۵۱۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بر بالای منبر بر آمدند، و این آخرین باری بود که روی منبر نشستند، و در این حالت ملحفهٔ را به شانه‌های خود پیچانده و دستمال تیره رنگی را به سر خود بسته بودند[۱].

بعد از حمد و ثنای پروردگار گفتند:

«ای مردم! نزد من بیائید»، و مردم از جا پریده و نزدشان آمدند.

بعد از آن فرمودند: «اما بعد: [بدانید] که این قبیله از انصار [یعنی: مردم انصار در مدینه منوره] کم می‌شوند، و مردمان [دیگر] زیاد می‌شوند، پس اگر از امت محمد ﷺ به منصبی رسید که می‌توانست به کسی نفع و ضرر برساند، باید نیکو کار [مردم انصار] را نوازش دهد، و خطا کار آن‌ها را مورد بخشایش قرار دهد»[۲].

## ۲۰- باب: إِذَا رَأَى الإِمَامُ رَجلاً جَاءَ وَهُوَ يَخْطُبُ، أَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ

**باب [۲۰]: اگر امام در حال خطبه شخصی را دید که آمد، او را امر کرد تا دو رکعت نماز بخواند**

۵۱۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الجُمُعَةِ، فَقَالَ: «أَصَلَّيْتَ يَا فُلاَنُ؟» قَالَ: لاَ، قَالَ: «قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ» [رواه البخاری: ۹۳۰].

---

۱- گویند سبب تیره‌گی دستمالی که پیامبر خدا ﷺ بر سر خود بسته بودند، روغن و خوشبوئی بود که پیامبر خدا ﷺ بر سر خود استعمال می‌کردند.

۲- و البته مراد از خطاها و لغزش‌هایی است که در مورد حدود نباشد، زیرا حدود اگر به امام و ولی امر می‌رسد، بخشیدن آن روا نیست، و باید حد شرعی در مورد مجرم تطبیق شود.

۵۱۸- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: شخصی [به مسجد] آمد، و در این وقت پیامبر خدا ﷺ برای مردم خطبه روز جمعه را می‌دادند، فرمودند: «ای فلان! آیا نماز خواندی»؟

گفت: نه، فرمودند: «برخیز و[ دو رکعت] نماز بخوان»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این حادثه در روز جمعه واقع گردیده بود، و کسی که به مسجد داخل شد سلیک غطمانی نام داشت، و بنابر آنچه که از این حدیث دانسته می‌شود شافعیه و حنابله می‌گویند: کسی که به مسجد داخل می‌شود، سنت است که پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند، ولو آنکه هنگام خطبه دادن امام باشد، ولی احناف و مالکیه وعده از صحابه و تابعین مانند: عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم می‌گویند: کسی که هنگام خطبه دادن امام به مسجد داخل می‌شود، باید بنشیند و به خطبه امام گوش بدهد، و از این حدیث چنین جواب می‌دهند که:

أ) امر کردن پیامبر خدا ﷺ به نماز خواندن برای آن شخص طوری که در روایات دیگری آمده است، پیش از شروع کردن ایشان به خطبه دادن بود، و نبی کریم ﷺ تا هنگامی که این شخص دو رکعت نمازش را خواند، ساکت نشسته و به خطبه شروع نکردند.

ب) این واقعه خاص برای سلیک رضی الله عنه بود، زیرا وی شخص فقیری بود که از شدت فقر، به شکل نیم عریان به مسجد آمده بود، و پیامبر خدا ﷺ از این جهت او را به نماز خواندن امر کردند، که مردم حالت فقرش را مشاهده نموده و برایش چیزی صدقه بدهند.

ج) آنکه بسیاری از سلف از نماز خواندن در وقت خطبه امام منع می‌کردند، و منع خلفای راشیدن از نماز خواندن در وقت خطبه دادن، در نزد همگان مشهور است، و حتی در حدیثی از ابو سعید خدری از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «هنگام خطبه دادن امام نماز نخوانید».

د) قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید که: ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم از نماز خواندن در وقت خطبه دادن امام منع می‌کردند.

ه) ابن عربی مالکی رحمه الله با تعلیلات و تأویلات دیگری اصرار بر این دارد که در وقت خطبه دادن امام کسی به مسجد داخل می‌شود، باید از نماز خواندن خودداری نماید.

۲) بالمقابل شوافع و حنابله می‌گویند: نظر به این حدیث نبوی شریف، خواندن دو رکعت نماز برای کسی که به مسجد در حال خطبه خواندن امام داخل می‌شود، سنت است.

و چون هردو طرف از مجتهدین امت بوده، و قصد هردو جانب طلب حق، و متابعت از احکام شریعت اسلام است، لذا بنا به فرموده پیامبر خدا ﷺ آن طرفی که در اجتهاد خود به صواب

## ٢١- باب: الاسْتِسْقَاءِ فِي الخُطْبَةِ يَوْمَ الجُمُعَةِ

**باب [٢١]: طلب باران در خطبه روز جمعه**

٥١٩- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ قَامَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلَكَ المَالُ وَجَاعَ العِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا وَضَعَهَا حَتَّى ثَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ المَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمُطِرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنَ الغَدِ وَبَعْدَ الغَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى الجُمُعَةِ الأُخْرَى، وَقَامَ ذَلِكَ الأَعْرَابِيُّ - أَوْ قَالَ: غَيْرُهُ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَدَّمَ البِنَاءُ وَغَرِقَ المَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلاَ عَلَيْنَا» فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا انْفَرَجَتْ، وَصَارَتِ المَدِينَةُ مِثْلَ الجَوْبَةِ، وَسَالَ الوَادِي قَنَاةُ شَهْرًا، وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا حَدَّثَ بِالْجَوْدِ [رواه البخاری: ٩٣٣].

٥١٩- از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ مردم به خشک سالی دچار شدند، در یکی از روزهای جمعه هنگامی که پیامبر خداﷺ مشغول خطبه دادن بودند، شخص بادیه نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله! اموال هلاک، و اهل و اولاد به قحطی دچار شده‌اند، برای ما در نزد خداوند دعا کن!

[پیامبر خداﷺ دست‌های خود را [به دعا] بلند نمودند، و در حالی که اثری از ابر را در آسمان نمی‌دیدیم، سوگند به ذاتی که جانم در دست او است [بلا کیف]، هنوز دست‌های خود را پایان نکرده بودند، که ابرهایی مانند کوه بلند شد، و هنوز از منبر پایان نشده بودند که دیدم باران از لحیهٔ مبارک‌شان سرا زیر شده است، همان روز، و فردای آن روز، و پس فردای آن روز، و روزهای بعد از آن تا روز جمعهٔ دیگر برای ما باران بارید.

---

رسیده باشد، برایش دو مزد است، یکی مزد اجتهاد و دیگری مزد درک صواب، آنکه راه خطاء را پیموده باشد، برایش یک مزد است، که همان مزد اجتهادش باشد، والله تعالی اعلم بالصواب.

[چون جمعه دیگر شد]، همان شخص بادیه نشین - و یا گف: شخص دیگری - برخاست و گفت: یا رسول الله! خانه‌ها خراب، و اموال غرق گردید، برای ما در نزد خداوند دعا کن.

[پیامبر خدا ﷺ] دست‌های خود را بالا کرده و دعا کردند که: «الهی! باران را در اطراف خانه‌های ما بباران، نه بر خانه‌های ما».

[بعد از این دعا] ابری نبود که [پیامبر خدا ﷺ] با دست خود به طرف آن اشاره نمایند و آن ابر پراکنده نشود، و شهر مدینه منوره مانند حوض آبی شده بود، دشت و صحرا در مدت یک ماه مانند کانالی گردیده بود، و هیچکس از طرفی نیامد مگر آنکه از زیادی باران سخن می‌گفت[1].

## ٢٢- باب: الإِنْصَاتِ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ

**باب [٢٢]: خاموش بودن در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند**

٥٢٠- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ» [رواه البخاری: ٩٣٤].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) در این حدیث معجزه بسیار باهری برای پیامبر خدا ﷺ است، زیرا وقتی که دعا کردند که باران ببارد، در همان لحظه باران باریدن گرفت، و چون بار دیگر دعا کردند که باران به اطراف مدینه ببارد، ابرهای که در منطقه مدینه منوره بود به اطراف پراکنده شد.

٢) در بالا کردن دست‌ها در وقت دعا کردن، علماء اختلاف نظر دارند، جمهور علماء بر این نظراند که در وقت دعا کردن باید دست‌های خود را بالا کرد، و امام مالک رحمه الله بالا کردن دست‌ها را در وقت دعا کردن مکروه می‌داند.

٣) عده از علماء بر این نظراند که اگر دعا جهت طلب چیزی بود، باید کف دست‌ها به سوی آسمان باشد، و اگر جهت رفع بلا و مشکلاتی بود، باید پشت دست‌ها به طرف آسمان شود.

۴) اگر دعا از روی اخلاص، و با دهان پاک باشد، [یعنی: از کسی باشد که حرام خوار نباشد]، قبول می‌شود، در سنن امام ترمذی از سلمان فارسی رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «خداوند با حیا و کریم است، از اینکه بنده‌اش دست خود را بالا کند، و دستش خالی برگرداند، حیاء می‌کند».

۵۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر در روز جمعه هنگامی که خطیب خطبه می‌دهد، به هم‌نشین خود گفتی که: (خاموش باش)، به تحقیق که سخن بی‌هوده گفتی [و فضیلت نماز جمعه‌ات را از بین بردی]»[۱].

## ۲۳- باب: السَّاعَةِ الَّتِي فِي يَومِ الجُمُعَةِ

**باب [۲۳]: ساعت اجابت دعا در روز جمعه**

۵۲۱- وعَنْه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ، لاَ يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا [رواه البخاری: ۹۳۵].

۵۲۱- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ روز جمعه را یادآوری نموده و فرمودند:

«در روز جمعه ساعتی است که اگر بنده مسلمان در آن ساعت نماز بخواند و چیزی را از خداوند بخواهد، دعایش رد نمی‌شود»، و با دست خود اشاره به کمی آن ساعت نمودند[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سخن زدن در هنگام خطبه دادن امام حرام است، ولو آنکه آن سخن در امر به معروف و نهی از منکر باشد، زیرا خطبه به منزله نماز است، و نماز امام نماز مقتدیان است، و همان که سخن زدن، در اثنای نماز جواز ندارد، در اثنای خطبه دادن امام نیز جواز ندارد.

۲) وجوب سکوت کردن در نزد جمهور علماء، در وقت خطبه دادن امام است، ولی در نزد احناف، لزوم سکوت در وقت آمدن امام به طرف منبر، تا نهایت خطبه است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ساعتی را که پیامبر خدا ﷺ ذکر نموده‌اند، متعلق به ساعت نجومی نیست که ثابت و غیر قابل تغیر باشد، بلکه متعلق به شخص نمازگذار است که از یک شخص نسبت به شخص دیگر، و از یکجا نسبت به جای دیگر فرق می‌کند، همچنان‌که اوقات کراهت از یک شخص نسبت به شخص دیگر و از یکجا نسبت به جای دیگر فرق می‌کند.

۲) در تحدید احتمالی این ساعت اقوال فراوانی است، و آنچه که راجح‌تر به نظر می‌رسد این است که این ساعت مانند شب قدر، و اسم أعظم مبهم است، و حکمتش آنست که بنده مسلمان در همه لحظات روز جمعه با ذکر و دعا مشغول بوده و به امید رحمت پروردگارش باشد.

## ٢٤- باب: إِذَا نَفَرَ النَّاسُ عَنِ الإِمَامِ فِي صَلَاةِ الجُمُعَةِ

**باب [۲۴]: اگر مردمان در نماز جمعه از نزد امام رفتند**

٥٢٢- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَتْ عِيرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا، فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [رواه البخاري: ٩٣٦].

۵۲۲- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندیم[۱]، قافله که طعام بارداشت رسید، مردم به طرف قافله رفتند، تا جایی که با پیامبر خدا ﷺ به جز از دوازده نفر، کس دیگری باقی نماند، و این آیه نازل گردید:

«و چون کاروان تجارتی و یا لهوی را ببینند، به سوی آن‌ها سرا زیر می‌شوند، و تو را ایستاده می‌گذارند»[۲].

---

۳) اینکه دعا باید به چیزی باشد که از نگاه شرع جواز داشته، و به ضرر مسلمان دیگری نباشد.

۱- مراد از نماز خواندن در اینجا، انتظار کشیدن نماز است نه عین نماز، زیرا طوری که در حدیث دیگری آمده است، در وقت رسیدن قافله، پیامبر خدا ﷺ در حال خطبه دادن بودند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) دوازده نفری که با پیامبر خدا ﷺ باقی ماندند، و به طرف قافله طعام نرفتند، عبارت بودند از عشرهٔ مبشره به جنت، و بلال و ابن مسعود رضی الله عنهم.

۲) مراد از لهوی که در آیه کریمه آمده است، آواز دهلی بود که هنگام رسیدن قافله تجارتی نواخته می‌شد.

۳) این عمل از صحابه رضی الله عنهم در وقتی سرزد که هنوز شناعت این عمل را نمی‌دانستند، و بعد از اینکه دانستند، در مقابل نماز و ذکر خدا به تجارت و خرید و فروش اهمیتی نمی‌دادند، خداوند متعال در موردشان می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾، یعنی: کسانی‌اند که تجارت و خرید و فروش آن‌ها را از ذکر خدا مشغول نمی‌دارد.

۴) کمترین عددی که به آن نماز جمعه صحت می‌یابد، در نزد امام ابو حنیفه چهار نفر است، که یکی از آن‌ها امام و سه نفر مقتدی باشند، و در نزد امام شافعی رحمه الله کمترین عدد چهل نفر است، و علماء اعداد دیگری را نیز ذکر کرده‌اند.

## ٢٥- باب: الصَّلاَةِ بَعدَ الجُمُعَةِ وَقَبلَهَا

**باب [٢٥]: نماز خواندن بعد از نماز جمعه و پیش از آن**

٥٢٣- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَ المَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، وَبَعْدَ العِشَاءِ رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ لاَ يُصَلِّي بَعْدَ الجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ» [رواه البخاری: ٩٣٧].

٥٢٣- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که [گفت]: پیامبر خدا ﷺ پیش از نماز پیشین دو رکعت، و بعد از آن دو رکعت، و بعد از نماز شام در خانه خود دو رکعت، و بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز می‌خواندند، و بعد از نماز جمعه تا وقتی که بر نمی‌گشتند نماز نمی‌خواندند، [و بعد از برگشتن به خانه]، دو رکعت نماز می‌خواندند[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در عدد رکعاتی که خواندن آن‌ها بعد از نماز جمعه سنت است، به اساس احادیث مختلفی که در زمینه آمده است بین علماء اختلاف نظر وجود دارد:

أ) بعضی از علماء با استدلال به این حدیث می‌گویند: سنت است که بعد از نماز جمعه تنها دو رکعت نماز خوانده شود.

ب) امام ابو یوسف رحمه الله می‌گوید: سنت شش رکعت است، اول چهار رکعت و بعد از آن دو رکعت.

ج) و امام ابو حنیفه رحمه الله خواندن چهار رکعت را سنت می‌داند، و چون همه این اقوال مستند به احادیث است، و معنی از زیادت نیامده است، عمل به قول امام ابو یوسف رحمه الله نظر به طلب زیادت خیر بهتر به نظر می‌رسد، و الله تعالی أعلم.

# ١٢ - كتابُ الخَوفِ

## كتاب [١٢]: [احكام نماز] خوف

### ١ - باب: صَلاَةِ الخَوْفِ

**باب [١]: نماز خوف**

٥٢٤- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِبَلَ نَجْدٍ، فَوَازَيْنَا العَدُوَّ، فَصَافَفْنَا لَهُمْ، «فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي لَنَا، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ تُصَلِّي وَأَقْبَلَتْ طَائِفَةٌ عَلَى العَدُوِّ، وَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْ مَعَهُ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا مَكَانَ الطَّائِفَةِ الَّتِي لَمْ تُصَلِّ، فَجَاءُوا، فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهِمْ رَكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَرَكَعَ لِنَفْسِهِ رَكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ» [رواه البخاری: ٩٤٢].

٥٢٤- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ در یکی از غزوات اطراف نجد اشتراک نموده بودم، با دشمن روبرو شدیم و در مقابل آن‌ها صف آرائی نمودیم.

پیامبر خدا ﷺ برخاستند و برای ما نماز خواندند، گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروهی در مقابل دشمن قرار گرفتند، پیامبر خدا ﷺ با کسانی که با ایشان نماز می‌خواندند، رکوع نمودند و دوبار سجده کردند.

[آن‌هایی که با پیامبر خدا ﷺ همین یک رکعت نماز را خوانده بودند] برگشتند و به جای گروهی که نماز نخوانده بودند ایستادند.

[گروه اول که نماز نخوانده بودند] آمدند، و پیامبر خدا ﷺ با آن‌ها یک رکعت نماز را به دو سجده اداء نمودند، و سلام دادند.

بعد از آن هر کدام از آن دو گروه برخاستند و به تنهائی یک رکعت را به یک رکوع و دو سجده اداء نمودند[1].

## ۲- باب: صَلاَةِ الخَوْفِ رِجالاً وَرُكْبَاناً

### باب [۲]: ادای نماز خوف در حالت پیاده و سواره

۵۲۴- وعَنهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – في رواية – قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَلْيُصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا» [رواه البخاری: ۹۴۳].

۵۲۵- و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در روایت دیگری آمده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«و اگر از این بیشتر بود [یعنی: تعداد مجاهدین از این بیشتر بود، و یا ترس و درگیری با دشمن از این بیشتر بود]، [می‌توانند] ایستاده [یعنی: پیاد] و یا سواره نماز بخوانند»[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این غزوه، غزوۀ الرقاع است که در سال چهارم هجری در سرزمین قطفان واقع شد، و نماز خوف برای اولین بار در همین غزوه اقامه گردید.

۲) نمازی را که به اینگونه اداء نمودند، نماز عصر بود، و چون مسافر بودند، قصر نموده و چهار رکعت را دو رکعت خواندند، و خواندن نماز خوف به اوصاف و اشکالی دیگری نیز آمده است، و مذهب احناف به همین شکلی است، که در این حدیث به آن تصریح شده است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) از این دانسته می‌شود که ترک نماز به هیچ وجهی و در هیچ حالتی روا نیست، و اگر ترک نماز روا می‌بود، باید در حالت جهاد و مقابله با کفار که سخت‌ترین حالت است، روا می‌بود.

۲) امام شافعی رحمه الله می‌گوید: مجاهد در حالت جنگ به هر طریقی که برایش میسر است، نمازش را اداء نماید، و امام ابوحنیفه رحمه الله می‌گوید: اگر مجاهد در حالت سواره جنگ می‌کرد، و فرصت پیاده شدن برایش میسر نبود، در این حالت نباید نماز بخواند، بلکه باید نمازش را قضاء بیاورد، و اگر در صف جهاد قرار داشت، ولی جنگ نمی‌کرد، و در عین حال امکان پیاده شدن نیز برایش میسر نبود، خواندن نماز در حالت سواره برایش روا است.

## ٣- باب: صَلاَةِ الطَّالِبِ وَالمطلُوبِ رَاكِباً وَإِيمَاءً

**باب [٣]: نماز مهاجم و مدافع در حالت سواره و به اشاره**

٥٢٦- وَعنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنَا لَمَّا رَجَعَ مِنَ الأَحْزَابِ: «لاَ يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ العَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» فَأَدْرَكَ بَعْضَهُمُ العَصْرُ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لاَ نُصَلِّي حَتَّى نَأْتِيَهَا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ نُصَلِّي، لَمْ يُرَدْ مِنَّا ذَلِكَ، فَذُكِرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ يُعَنِّفْ وَاحِدًا مِنْهُمْ [رواه البخاری: ٩٤٦].

٥٢٦- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بعد از مراجعت از غزوه احزاب، برای ما گفتند که:

«هیچکس نباید نماز عصر را جز در (بنی قریظه) [در جای دیگری] اداء نماید».

در راه بر عده وقت نماز عصر داخل گردید.

بعضی از آن‌ها [نظر به ظاهر فرموده پیامبر خدا ﷺ] گفتند: تا وقتی که به [بنی قریظه] نرسیدیم، نباید نماز را اداء نمائیم.

و گروه دیگری [نظر به قصد پیامبر خدا ﷺ] گفتند: نه خیر! نماز را می‌خوانیم، زیرا پیامبر خدا ﷺ قصد تأخیر نماز ما را نداشتند.

این واقعه را برای پیامبر خدا ﷺ حکایت نمودند، و ایشان هیچکدام را سرزنش نکردند[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) غزوۀ احزاب که به نام غزوۀ خندق نیز یاد می‌شود، در شوال سال پنجم هجری اقع گردید، و این غزوه از آن جهت به نام غزوه احزاب نامیده شده است که اکثر قبائل عرب دست به دست هم داده و ده هزار مرد جنگی را تحت فرماندهی ابوسفیان بر علیه مسلمانان بسیج نموده بودند، و از آن جهت غزوه خندق می‌گویند که: مسلمانان چون خبر تالف و تحازب کفار را شنیدند، حالت دفاعی به خود گرفته و به اشاره سلمان فارسی در اطراف شهر مدینه منوره خندقی را حفر نمودند، و خندق عبارت از همان چیزی است که در فارسی آن را (سنگر) می‌گویند، به این معنی که: در اطراف شهر مدینه منوره سنگرهایی را ایجاد نمودند.

٢) حکم شریعت نسبت به مجتهد و نسبت به کسی که از وی پیروی می‌کند، همان چیزی است که به نظرش صواب آمده است، ولو آنکه در واقع امر خطا باشد، و پیامبر اکرم ﷺ گفته‌اند: «وقتی

که حاکم اجتهاد می‌کند، اگر به صواب برسد، برایش دو مزد است، - یک مزد جهت اجتهاد و یک مزد جهت رسیدن به صواب - و اگر خطا کند، برایش یک مزد است» که تنها مزد اجتهاد باشد.

# ١٣ - كتابُ العيدَين

## كتاب [١٣]: [احكام] نماز عيدين

### ١ - باب: الحِرَابِ وَالدَّرَقِ يَوْمَ العِيدِ

**باب [١]: [بازی کردن] به نیزه و سپر در روز عید**

٥٢٧- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْها، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُغَنِّيَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثَ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الفِرَاشِ، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، فَانْتَهَرَنِي وَقَالَ: مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَقَالَ: «دَعْهُمَا»، فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا، [رواه البخاری: ٩٤٩].

٥٢٧- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ نزدم آمدند، و در این وقت، دو جاریه[١] نزدم نشسته و از وقایع جنگ (بعاث)[٢]، حماسه خوانی می‌کردند[٣]، [پیامبر خدا ﷺ] روی بالین غلتیدند و روی خود را به جانب دیگری نمودند.

بعد از آن ابوبکر رضی الله عنه آمد، مرا سرزنش نموده و گفت: در حضور پیامبر خدا ﷺ آواز شیطان را بلند می‌کنی؟

---

١- جاریه دختری است که هنوز به حد بلوغ نرسیده است، و به معنی کنیز نیز آمده است، و نام یکی از این دو دختری که نزد عائشه رضی الله عنها حماسه خوانی می‌کردند، (حمامه) و نام دیگری (زینب) بود، و هردو از مردم انصار بودند.

٢- جنگ بعاث از جنگ‌های مشهور عرب است که در بین دو قبیله (اوس) و (خزرج) واقع گردید و یک صد وبیست سال ادامه یافت، و مردمان بسیاری از دو طرف کشته شدند، و به آمدن اسلام به سرزمین مدینه منوره خاتمه یافت.

٣- و در روایت ابو داود عوض (تغنیان)، (تدفقان) یعنی: آن دو دختر (دَف) یعنی: دَیرَه می‌زدند.

پیامبر خداﷺ او را مخاطب قرار داده و فرمودند: «به آن‌ها [یعنی: به آن دو دختر] چیزی مگو».

ولی هنگامی که [پیامبر خداﷺ و یا ابوبکرؓ] به چیز دیگری مشغول شدند، من به آن دو دختر اشاره نمودم [که بیرون شوید] و آن‌ها بیرون شده و رفتند[1].

## ۲- باب: الأَكْلِ يَومَ الفِطْرِ قَبْلَ الخُرُوجِ

**باب [۲]: خوردن در روز عید فطر پیش از رفتن به سوی نماز**

۵۴۸- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ يَغْدُو يَوْمَ الفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمَرَاتٍ» وَقَالَ مُرَجَّأُ بْنُ رَجَاءٍ، حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «وَيَأْكُلُهُنَّ وِتْرًا» [رواه البخاری: ۹۵۳].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) علماء در حکم غناء و موسیقی اختلاف نظر دارند.

أ) در نزد امام ابو حنیفهؒ موسیقی حرام است.

ب) امام شافعیؒ آن را مکروه می‌داند.

ج) امام ابو یوسفؒ می‌گوید: خواندن با دیره زدن در عروسی و برای اطفال در خانه‌هایشان کراهت ندارد.

د) وعده دیگری از علماء بر این نظراند که: اگر غناء و موسیقی در مسائل حرام نباشد، در مناسبت‌های شادی مانند: عید و عروسی و امثال این‌ها باکی ندارد.

۲) اختلاف علماء در غناء و موسیقی می‌باشد که در آن وصف شراب، و زن، و لب و دندان، و موی و میان نباشد، و اگر این چیزها باشد، به اتفاق همگان حرام مطلق است.

۳) اینکه پیامبر اکرمﷺ مانع آواز خوانی آن دو دختر نشدند، از این سبب بود که غزل خوانی آن‌ها در وصف جنگ و شجاعت و دلیری بود، نه در چیزهای حرام.

۴) امام عینیؒ با استناد بر این حدیث می‌گوید: (شنیدن آواز خواندن دختر ولو آنکه کنیز هم نباشد، روا است، زیرا پیامبر خداﷺ ابوبکر صدیقؓ را از شنیدن آواز خوانی آن دو دختر منع نکردند، بلکه مانع منع ابوبکرؓ شدند، و آن دو دختر تا وقتی که عائشهؓ اشاره به رفتن آن‌ها کرد، به آواز خوانی خود ادامه می‌دادند، و البته این روا بودن در صورتی است که ترسی از واقع شدن در فتنه وجود نداشته باشد).

۵۲۸- از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در روز عید فطر تا چند خرمای را نمی‌خوردند بیرون نمی‌شدند.

و در روایت دیگری گفت که: و [عدد] خرماهای که می‌خوردند، تاق بود[۱].

## ۳- باب: الأَكْلِ يَومَ النَّحْرِ

### باب [۳]: خوردن در روز عید قربان

۵۲۹- عَنِ البَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، فَقَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ، فَنَنْحَرَ فَمَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا» [رواه البخاری: ۹۵۱].

۵۲۹- از براءﷺ روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ در حالی که خطبه می‌دادند، شنیدم که فرمودند:

«اولین کاری را که امروز [یعنی: روز عید قربان] انجام می‌دهیم این است که نماز می‌خوانیم، بعد از آن برمی‌گردیم و قربانی می‌کنیم، کسی که چنین کند، به سنت ما عمل کرده است»[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) عدد خرماهای را که پیامبر خداﷺ می‌خوردند تاق می‌بود، یعنی: یک خرما، یا سه خرما، یا پنج خرما، و یا هفت خرما، و پیامبر خداﷺ در انجام دادن هر امری اگر به عدد می‌بود، عدد طاق را اختیار می‌کردند، و گویند حکمت از این کار این بود که عدد تاق مشعر بر وحدانیت است.

۲) سنت آن است که در روز عید فطر پیش از آنکه شخص به طرف مصلی برود، اگر میسر باشد چند دانه خرما بخورد، و اگر تا وقت رفتن به مصلی چیزی نخورده بود، می‌تواند در مصلی پیش از نماز خواندن چیزی بخورد.

۳) سنت آن است که در روز عید قربان تا وقتی که از نماز باز نمی‌گردد، چیزی نخورد، و اگر قربانی می‌کرد، اولین چیزی که می‌خورد، از جگر قربانی باشد، در سنن ترمذی از بریدهﷺ روایت است که گفت: «پیامبر خداﷺ در روز عید فطر تا چیزی نمی‌خوردند، بیرون نمی‌شدند، و در روز عید قربان تا بر نمی‌گشتند، چیزی نمی‌خوردند»، و در لفظ بیهقی این هم آمده است که: (چون برمی‌گشتند از جگر قربانی می‌خوردند).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

٥٣٠- وعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الأَضْحَى بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلاَتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلاَةِ، فَإِنَّهُ قَبْلَ الصَّلاَةِ وَلاَ نُسُكَ لَهُ»، فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ خَالُ البَرَاءِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلاَةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ اليَوْمَ يَوْمُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي وَتَغَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلاَةَ، قَالَ: «شَاتُكَ شَاةُ لَحْمٍ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عَنَاقًا لَنَا جَذَعَةً هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ، أَفَتَجْزِي عَنِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ» [رواه البخاری: ٩٥٥].

٥٣٠- و از براءﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در روز عید قربان بعد از نماز برای ما خطبه داده و فرمودند:

«کسی که مانند ما نماز خوانده باشد، و مانند ما قربانی کرده باشد، قربانی‌اش در وقت مناسبش واقع شده است، و کسی که پیش از نماز قربانی کرده باشد، ذبح پیش از نماز بوده و از قربانی حساب نمی‌شود».

ابو برده بن نیار که مامای (دائی) براء می‌شود گفت: یا رسول الله! من بُز خود را پیش از نماز قربانی کردم، و فکر کردم که چون امروز، روز خورد و نوش است، بهتر است که بُز من اولین بُزی باشد که در خانه‌ام ذبح می‌گردد، از آن جهت بُز خود را ذبح نمودم، و پیش از آنکه به نماز بیایم غذا خوردم.

پیامبر خداﷺ فرمودند: «گوسفند تو، گوسفند گوشت است».

گفت: یا رسول الله! بزغاله ماده داریم که در نزدم از دو (بُز) با ارزش‌تر است، آیا برای قربانی‌ام روا است؟

---

١) نماز عید - چه نماز عید فطر باشد، و چه نماز عید قربان - در نزد امام ابوحنیفهرحمه الله واجب، و در نزد امام شافعی و امام مالک رحمهما الله سنت مؤکده، و در نزد امام احمد بن حنبل فرض کفائی است، و نظر به اینکه نبی کریمﷺ هیچگاه نماز عید را ترک نکردند، قول امام ابوحنیفهرحمه الله راجح‌تر به نظر می‌رسد.

٢) خطبه عیدین بر خلاف خطبه جمعه، بعد از نماز است، و حدیثی که بعد از این می‌آید، مؤید این معنی است.

٣) قربانی کردن واجب و وقت آن بعد از نماز عید قربان است، و قربانی پیش از نماز صحت ندارد، و تفصیل بیشتر آن در جای خودش خواهد آمد.

فرمودند: «بلی! ولی برای شخص دیگری بعد از تو روا نیست»[1].

## ٤- باب: الخُرُوجِ إِلَى المُصَلَّى بغير منبر

### باب [۴]: رفتن به عیدگاهی که منبر نداشت

٥٣١- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَوْمَ الفِطْرِ وَالأَضْحَى إِلَى المُصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلاَةُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيَعِظُهُمْ، وَيُوصِيهِمْ، وَيَأْمُرُهُمْ، فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْثًا قَطَعَهُ، أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «فَلَمْ يَزَلِ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى خَرَجْتُ مَعَ مَرْوَانَ - وَهُوَ أَمِيرُ المَدِينَةِ - فِي أَضْحًى أَوْ فِطْرٍ، فَلَمَّا أَتَيْنَا المُصَلَّى إِذَا مِنْبَرٌ بَنَاهُ كَثِيرُ بْنُ الصَّلْتِ، فَإِذَا مَرْوَانُ يُرِيدُ أَنْ يَرْتَقِيَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَجَبَذْتُ بِثَوْبِهِ، فَجَبَذَنِي، فَارْتَفَعَ، فَخَطَبَ قَبْلَ الصَّلاَةِ»، فَقُلْتُ لَهُ: غَيَّرْتُمْ وَاللَّهِ، فَقَالَ أَبَا سَعِيدٍ: «قَدْ ذَهَبَ مَا تَعْلَمُ»، فَقُلْتُ: مَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا لاَ أَعْلَمُ، فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَجْلِسُونَ لَنَا بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَجَعَلْتُهَا قَبْلَ الصَّلاَةِ» [رواه البخاری: ۹۵۶].

۵۳۱- از ابو سعید خدریﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ روز عید فطر و روز عید قربان به عیدگاه می‌رفتند، و اولین کاری که می‌کردند، ادای نماز بود، بعد از آن برمی‌گشتند و در حالی که مردم در صف‌ها نشسته بودند، رو بروی‌شان ایستاده و برای آن‌ها وعظ و نصیحت و امر می‌کردند، [یعنی: برای آن‌ها خطبه می‌داد]، و اگر می‌خواستند گروهی را به کدام طرفی به جهاد بفرستند، آن‌ها را جدا می‌کردند، و اگر می‌خواستند آن‌ها را به چیزی امر نمایند، امر می‌کردند، و بعد از آن برمی‌گشتند.

ابو سعیدﷺ می‌گوید: مردم به همین طریق نماز عید را اداء می‌کردند، تا اینکه در عید قربان و یا عید فطر، با (مروان) که در آن وقت امیر مدینه بود، به طرف عیدگاه

---

۱- زیرا بز قربانی باید یک سال را کامل کرده و در سال دوم باشد، و پیامبر خداﷺ بعضی از اشخاص را به بعض از احکام اختصاص می‌دادند، چنان‌چه شهادت خزیمهﷺ را معادل شهادت دو نفر قرار دادند، و هر حکمی که به شکل خصوصی آمده باشد، به همان محل خود خاص گردیده و به دیگران نافذ نمی‌گردد، مثلاً: قبول شهادت یک نفر، خاص برای خزیمه است، و برای هیچکس دیگری روا نیست، ولو آنکه آن کس دیگر ابوبکرﷺ باشد.

رفتم، چون به عیدگاه رسیدیم، (دیدم در آنجا] منبری است که آن را (کثیر بن صَلت) بنا کرده است.

چون (مروان) می‌خواست پیش از آنکه نماز بخواند [جهت خطبه دادن] بالای منبر بالا شود، از لباسش گرفتم و او را به طرف خود کشیدم، او مرا کشید [یعنی: به عقب راند] و بالای منبر رفت و پیش از نماز خطبه داد.

برایش گفتم: به خداوند سوگند که [سنت پیامبر خدا ﷺ را] تغییر دادید، [زیرا پیامبر خدا ﷺ خطبه را بعد از نماز می‌خواندند].

گفت: ای ابو سعید! آنچه را که تو می‌دانستی اکنون از بین رفته است، [یعنی: نماز خواندن پیش از خطبه از بین رفته است].

گفتم: به خداوند سوگند آنچه را که می‌دانم بهتر است از آنچه را نمی‌دانم.

گفت: مردم بعد از نماز جهت شنیدن خطبه ما نمی‌نشینند، از این جهت پیش از نماز خطبه دادم[1].

## ٥- باب: الْمَشْيِ وَالرُّكُوبِ إِلَى العِيدِ، وَالصَّلاَةِ قَبْلَ الخُطبَةِ

**باب [۵]: رفتن به عیدگاه پیاده و سواره و نماز خواندن پیش از خطبه**

٥٣٢- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالاَ: «لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ يَوْمَ الفِطْرِ وَلاَ يَوْمَ الأَضْحَى» [رواه البخاری: ٩٦٠].

۵۳۲- از ابن عباس و جابر بن عبدالله رضی الله عنهم روایت است که گفتند: نه در روز عید فطر اذان داده می‌شد، و نه در روز عید قربان[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا ﷺ نماز عید را در مصلی اداء می‌کردند.

۲) پیامبر خدا ﷺ در روز عید ایستاده خطبه می‌دادند، و بر روی منبر بالا نمی‌شدند.

۳) اولین کسی که در عیدگاه منبر آورد، مروان بود.

۴) خطبه در عید، بعد از نماز است.

۵) اگر حاکم در مسائل عبادات بر خلاف سنت عمل کرد، باید شخص عالم نصیحتش نماید، مگر آنکه از ظلمش بترسد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٦- باب: الخُطْبَةِ بَعْدَ العِيدِ

**باب [۶]: خطبه بعد از نماز عید**

٥٣٣- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، قَالَ: «شَهِدْتُ العِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الخُطْبَةِ» [رواه البخاری: ٩٦٢].

۵۳۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در نماز عید با پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم حاضر گردیدم، همه ایشان، پیش از خطبه نماز می‌خواندند.

## ٧- باب: فَضْلِ العَمَلِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ

**باب [۷]: فضیلت کار نیک در ایام تشریق**

٥٣٤- وعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَا العَمَلُ فِي أَيَّامٍ أَفْضَلَ مِنْهَا فِي هَذِهِ؟» قَالُوا: وَلاَ الجِهَادُ؟ قَالَ: «وَلاَ الجِهَادُ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ يُخَاطِرُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، فَلَمْ يَرْجِعْ بِشَيْءٍ» [رواه البخاری: ٩٦٩].

۵۳۴- و از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«ثواب اعمال نیک در هیچ وقتی بیشتر از انجام دادن آن در همین ده روز نیست».

گفتند: حتی جهاد هم بهتر نیست؟

---

۱) در نماز عید - چه عید فطر باشد، و چه عید قربان - اذان و اقامتی نیست.

۲) بعضی از علماء می‌گویند: برای اینکه مردم خبر شوند، مستحب است که - به صدای بلند بگویند که - نماز خوانده می‌شود، و از زهری روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز عید به مؤذن امر می‌کردند که بگوید: «نماز خوانده می‌شود»، و چون این حدیث از نگاه سند مرسل است، بعضی از علماء گفتن: (نماز برپا می‌شود) را جائز نمی‌دانند، ولی قیاس نماز عید به نماز کسوف، این حدیث مرسل را تقویت می‌کند، زیرا همانطوری که در نماز کسوف اذان و اقامتی نیست، و در آن این عبارت که: (نماز برپا می‌شود)، گفته می‌شود، پس بهتر است که در نماز عید هم گفته شود.

فرمودند: «حتی جهاد هم بهتر نیست، مگر جهاد کسی که جان و مال خود را [در جهاد فی سبیل الله] به مخاطره‌انداخته، و با هیچ کدام از جان و مالش بر نگشته باشد[1].

## ٨- باب: التَّكبِيرِ أَيَّامَ مِنَى وَإِذَا غَدَا إِلَى عَرَفَةَ

**باب [٨]: تکبیر گفتن در روزهای [منی] و هنگام رفتن به سوی (عرفات)**

٥٣٤- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سئل عَنِ التَّلْبِيَةِ، كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: «كَانَ يُلَبِّي المُلَبِّي، لاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ المُكَبِّرُ، فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ» [رواه البخاری:٩٧٠].

٥٣٤- از انس رضی الله عنه روایت است که از وی پرسیده شد: شما تلبیه را با پیامبر خدا ﷺ چگونه می‌گفتید؟

گفت: کسی تلبیه می‌گفت، و مورد اعتراض قرار نمی‌گرفت، و کسی تکبیر می‌گفتند، و مورد اعتراض قرار نمی‌گرفت[2].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) جهاد از همه کارها فضیلت بیشتری دارد، خصوصاً کسی که با جان و مال خود در راه اعلای کلمة الله به جهاد بیرون شده باشد، و خودش به شهادت رسیده و مالش در این راه به مصرف رسیده باشد.

٢) ده روز اول ذی الحجه دارای فضیلت خاصی است، بنابراین مسلمان باید بکوشد که با ذکر و دعا و صدقه دادن و روزه گرفتن و دیگر انواع عبادات و اعمال صالحه، فضیلت این ایام را دریابد، خصوصاً فضیلت روز (عرفه) را، و در حدیث صحیح آمده است که: روزه گرفتن روز عرفه - برای غیر حاجی - سبب آمرزش گناهان گذشته‌اش می‌شود.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) لفظ تلبیه این است: (لبیك اللهم لبیك، لبیك لا شریك لك لبیك، ان الحمد والنعمة لك والملك، لا شریك لك)، و لفظ تکبیر این است: (الله أکبر الله أکبر، لا إله إلا الله، الله أکبر، الله أکبر ولله الحمد).

٢) تلبیه گفتن از هنگام احرام بستن شروع شده و تا رمی جمرهٔ عقبه در روز اول عید، ادامه می‌یابد.

## ٩- باب: النَّحْرِ وَالذَّبْحِ بالْمُصَلَّى يَومَ النَّحرِ

**باب [٩]: کشتن شتر و گوسفند در عیدگاه در روز عید قربان**

٥٣٦- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْحَرُ، أَوْ يَذْبَحُ بِالْمُصَلَّى» [رواه البخاری: ٩٨٢].

٥٣٦- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ شتر و غیر شتر را در عیدگاه ذبح می‌کردند[1].

## ١٠- باب: مَنْ خَالَفَ الطَّرِيقَ إِذَا رَجَعَ يَومَ العِيدِ

**باب [١٠]: تغییر دادن راه رفت و آمد در نماز عید**

٥٣٧- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ» [رواه البخاری: ٩٨٦].

٥٣٧- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز عید، راه برگشتن از عیدگاه را تغییر می‌دادند[2]

---

٣) در تکبیرات تشریق بین علماء اختلاف است، در نزد امام ابو حنیفه رحمه الله بعد از نماز فجر روز عرفه شروع، و بعد از نماز عصر روز اول عید قربان قطع می‌گردد، و امام یوسف و محمد رحمهما الله می‌گویند: تکبیرات تشریق تا آخر ایام تشریق ادامه می‌یابد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) سبب ذبح کردن پیامبر خدا ﷺ در عیدگاه به سبب آن بود که مردم از این روش‌شان آگهی یافته و به آن عمل نمایند، و بدانند که وقت ذبح کردن قربانی بعد از ادای نماز عید است.

٢) برای امام مسلمانان مستحب است تا قربانی‌اش را - اگر مانعی وجود نداشته باشد - در عیدگاه ذبح نماید.

٣) مستحب است که مردمان قربانی خود را بعد از قربانی امام ذبح نمایند، و اگر امامی بود که قربانی نمی‌کرد، و یا از وقت قربانی کردنش اطلاعی حاصل نمی‌شد، هر کس می‌تواند بعد از ادای نماز عید، قربانی‌اش را ذبح نماید.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) پیامبر خدا ﷺ از راه دیگری غیر از راهی که رفته بودند، برمی‌گشتند، گویند: سببش این بود که همگان به دیدار با انوار آن حضرت ﷺ مشرف شوند.

٥٣٨- حديث عَائِشَة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، في أَمرِ الحبشة تقدَّم، وزاد في هذه الرواية: فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْهُمْ أَمْنًا بَنِي أَرْفِدَةَ» [رواه البخاری: ٩٨٨].

۵۳۸- حدیث عائشه رضی الله عنها در موضوع حبشی‌ها و بازی کردن آن‌ها در داخل مسجد، قبلاً گذشت، و در این روایت آمده است که: ... عمر رضی الله عنه آن‌ها را سرزنش نمود، و پیامبر خدا ﷺ به او گفتند که: (بنی ارفده) را به حال خودشان بگذار»[1].

---

۲) این عمل مستحب و یا سنت است، و هر کس بکوشد که در وقت رفتن به طرف عیدگاه، از راهی برود که دورتر باشد، تا ثوابش بیشتر گردد، و در وقت برگشتن از راهی برگردد که کوتاه‌تر باشد، تا هرچه زودتر نزد اهل و فامیلش رسیده و آن‌ها را از انتظار خارج سازد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از بنی ارفده، مردم حبشه هستند، و (ارفده) نام یکی از اجداد آن‌ها است که به آن نسبت داده می‌شوند، و یا آنکه (بنی ارفده) گروه خاصی از مردم حبشه هستند که رقص می‌کنند.

۲) حدیثی که قبلاً گذشت، به روایت عائشه رضی الله عنها بود که می‌گفت: در یکی از روزهای عید، مردم حبشه در داخل مسجد با نیزه و سپر بازی می‌کردند، پیامبر خدا ﷺ برایم گفتند: میل داری که آن‌ها را تماشا کنی؟ گفتم: بلی، مرا به عقب خود ایستاده کردند و رخسار خود را بر رخسارم گذاشتند، و برای آن‌ها گفتند: «ای بنی ارفده! ادامه دهید» [همین طور تماشا می‌کردم] تا آنکه خسته شدم، فرمودند: بس است؟ گفتم: بلی، فرمودند: «پس برو»، این حدیث در بخاری به شماره (۹۵۰) موجود است.

۳) اینکه پیامبر خدا ﷺ برای عمر رضی الله عنه گفتند که (بنی ارفده را به حال‌شان بگذار) سببش این است که پیامبر خدا ﷺ برای آن‌ها به کاری که می‌کردند، اجازه داده بودند، پس مشکلی در کار آن‌ها نیست.

# ١٤- كتابُ الوِترِ

# كتاب [۱۴]: نماز وتر

## ١- باب: مَا جَاءَ فِي الْوِتْرِ

### باب [۱]: آنچه که دربارۀ وتر آمده است

٥٣٩- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلاَةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى» [رواه البخاری: ۹۹۰].

۵۳۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که شخصی از پیامبر خدا ﷺ در مورد نماز شب پرسان نمود، پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«نماز شب دو رکعت دو رکعت است، اگر کسی از شما خوف طلوع صبح را داشت، تنها یک رکعت بخواند، این یک رکعت نمازهایی را که خوانده است، برایش وتر می‌سازد»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) طوری که از عبارت حدیث نبوی شریف دانسته می‌شود، غرض شخص سؤال کننده از پیامبر خدا ﷺ: یکی از دو چیز بود، یا می‌خواست بداند که نماز شب چند رکعت است، و یا می‌خواست بداند که نماز شب چند رکعتی خوانده می‌شود.

۲) نظر به این حدیث و احادیث دیگری که در مورد نماز نفل پیامبر خدا ﷺ در روز و شب آمده است، بین علماء اختلاف است، امام شافعی رحمه الله می‌گوید: نماز نفل در شب و روز باید دو رکعت دو رکعت خوانده شود، یعنی: در هردو رکعتی باید سلام داده شود، و امام ابو حنیفه رحمه الله می‌گوید: نماز نفل در شب و روز چهار رکعتی است، و امام یوسف و امام محمد از شاگردان امام ابو حنیفه رحمهم الله می‌گویند: نماز نفلی شب دو رکعتی و نماز نفلی روز چهار رکعتی است، و هر کدام برای خود دلیل‌های فراوانی دارند، که جای بیان این ادله، کتب فقه و کتب شروح حدیث است.

٥٤٠- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، كَانَتْ تِلْكَ صَلاَتَهُ - تَعْنِي بِاللَّيْلِ - فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ المُؤَذِّنُ لِلصَّلاَةِ» [رواه البخاری: ٩٩٤].

۵۴۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا ﷺ در شب، یازده رکعت نماز می‌خواندند، به سجده که می‌رفتند، به‌اندازه که کسی از شما پنجاه آیت را تلاوت کند، سر خود را بالا نمی‌کردند، و پیش از نماز صبح، دو رکعت نماز می‌خواندند، و بعد از آن، تا هنگامی که مؤذن [جهت نماز خواندن] نزدشان می‌آمد، به پهلوی راست خود استراحت می‌کردند[1].

---

۳) همچنین در اینکه نماز وتر یک رکعت است، و یا سه رکعت بین علماء اختلاف است، امام شافعی رحمه الله می‌گوید: خواندن وتر به این طریق است که بعد از ادای دو رکعت سلام داده شود، و بعد از سلام دادن، یک رکعت دیگر خوانده و سلام بدهد، و در نزد احناف، نماز یک رکعتی نماز گفته نمی‌شود، بنابراین بعد از خواندن دو رکعت نباید سلام بدهد، بلکه باید یک رکعت دیگر را ضمیمه ساخته و بعد از آن سلام بدهد، تا نمازش - مانند نماز شام - سه رکعتی شود.

۴) سؤالی که شاید به ذهن خواننده خطور نماید این است که در ماه رمضان که وتر به جماعت خوانده می‌شود، آیا روا است که حنفی به شافعی، و یا شافعی به حنفی اقتداء نموده و طبق مذهب وی وتر را اداء نماید، و یا بهتر آن است که وتر را مطابق مذهب خود، تنها بخواند.

در جواب باید گفت که: اقتداء کردن شافعی به حنفی، و اقتداء کردن حنفی، به شافعی، و همچنین اقتداء کردن هر کسی از هر مذهبی به هر کسی از هر مذهب دیگری از مذاهب معروفه اهل سنت و جماعت جواز دارد، و بهتر آن است که نماز را به جماعت اداء نماید، تا فضیلت جماعت را در یابد، گر چه تنها خواندن وتر جائز است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در اندازه نماز شب پیامبر خدا ﷺ احادیث متعدد و مختلفی روایت شده است، هفت رکعت، نه رکعت، یازده رکعت، سیزده رکعت، و هفده رکعت.

و سبب این اختلاف، اختلاف حالات، از سفر و اوقات، از فرصت داشتن و فرصت نداشتن، حالت جوانی و حالت کلان سالی در آخر عمر، و غیره است. و گرچه خواندن نماز شب موافق هر یک از این روایات جواز دارد، ولی علماء در افضلیت آن اختلاف دارند، و آنچه که در این مورد می‌توان گفت این است که اگر فرصت و قدرتی وجود داشته باشد، بهتر است نماز تراویح با نماز وتر بیست وسه رکعت، و نماز تهجد با نماز وتر سیزده رکعت خوانده شود، زیرا طوری که گفته‌اند: (در کار خیر اسرافی نیست) و بالاخص آنکه روایاتی از نبی کریم ﷺ در این زمینه رسیده است.

## ٢- باب: سَاعَاتِ الوِتْرِ

### باب [٢]: اوقات نماز وتر

٥٤١- وَعَنْهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كُلَّ اللَّيْلِ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ» [رواه البخاری: ٩٩٦].

٥٤١- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در هر وقت شب وتر خواندند، ولی در آخر امر [یعنی: در آخر عمر شریف خود]، نماز وتر را در وقت سحر اداء می‌کردند، [و یا آنکه: نماز وتر را تا وقت سحر هم اداء می‌کردند][(١)].

## ٣- باب: لِيَجْعَل آخِرَ صَلاَتِهِ وِتْراً

### باب [٣]: نماز وتر باید آخرین نماز باشد

٥٤٢- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلاَتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْرًا» [رواه البخاری: ٩٨٨].

٥٤٢- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «در شب، وتر را آخرین نماز خود بگردانید»[(٢)].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

علماء می‌گویند: کسی که به بیدار شدن خود اطمینان دارد، بهتر است که نماز وتر را، آخر شب اداء نماید، ورنه خواندن نماز (وتر) بعد از ادای نماز خفتن، در هر وقت شب برایش روا است.

در سنن ابو داود آمده است که مسروق از عائشه رضی الله عنها پرسید که پیامبر خدا ﷺ وتر را چه وقت می‌خواندند؟ گفت: در اول شب، در وسط شب، و در آخر شب، ولی در نزدیک وفات خود وتر را تا به سحر هم خواندند»، و شاید خواندن نماز وتر در این اوقات مختلف - طوری که قبلاً گفتیم - حسب امکانات، و یا به سبب بیان جواز بوده باشد، به این معنی: که خواندن نماز وتر تا به سحر در هر وقتی از شب که خوانده شود جواز دارد.

و در صحیح مسلم آمده است که: «اگر کسی می‌ترسید که در آخر شب بیدار شده نمی‌تواند، وتر را در اول شب بخواند، و کسی که فکر می‌کرد می‌تواند آخر شب بیدار شود، نماز وتر را در آخر شب بخواند، زیرا در نماز آخر شب ملائکه حاضر می‌شوند، و این بهتر است».

٢- در وجوب نماز وتر بین علماء اختلاف است، در نزد امام ابو حنیفه رحمه الله وعده دیگری از علماء واجب، و در نزد امام شافعی و امام مالک و امام احمد رحمهم الله سنت و یا سنت موکده است، و

## ٤- باب: الْوِتْرِ عَلَى الدَّابَّةِ

### باب [۴]: وتر خواندن بر بالای دابه

٥٤٣- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُوتِرُ عَلَى البَعِيرِ» [رواه البخاری: ۹۹۹].

۵۴۳- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ [گاهی] وتر را بر بالای شتر می‌خواندند[1].

## ٥- باب: القُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَهُ

### باب [۵]: قنوت خواندن پیش از رکوع و بعد از آن

٥٤٤- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سُئِلَ: أَقَنَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقِيلَ لَهُ: أَوَقَنَتَ قَبْلَ الرُّكُوعِ؟ قَالَ: «بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا» [رواه البخاری: ۱۰۰۱].

---

گویند که امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله نیز به همین نظراند، و امام عینی در عمدة القاری، و امام طحاوی در شرح معانی الاثار بیش از بیست حدیث و اثر را در واجب بودن نماز وتر روایت کرده‌اند، بنابراین نظر کسانی که وتر را واجب می‌دانند، راجح‌تر به نظر می‌رسد.

۲) علماء بر این متفق‌اند که تاخیر نماز وتر برای کسی که تهجد می‌خواند، و برای کسی که بر بیدار شدن خود در آخر شب اطمینان دارد، مستحب، بلکه سنت است، بعضی از صحابه از آن جمله ابوبکر و عثمان و ابو هریره رضی الله عنهم نماز وتر را در اول شب می‌خواندند، وعده دیگری از آن جمله عمر بن خطاب، و علی بن ابی طالب، و ابن مسعود، و ابن عباس، و ابن عمر رضی الله عنهم در آخر شب، پیامبر خدا ﷺ از ابوبکر رضی الله عنه پرسیدن: نماز وتر چه وقت می‌خوانی؟ گفت: در اول شب، فرمودند: به احتیاط عمل می‌کنی، و از عمر رضی الله عنه پرسیدند که وتر را چه وقت می‌خوانی؟ گفت: در آخر شب، فرمودند: به قوت عمل می‌کنی.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء خواندن نماز وتر را در حالت سواره جواز داده‌اند ولی عده دیگری از علماء از آن جمله احناف می‌گویند: حکم نماز وتر مانند نماز فرض است، و خواندن آن در حالت سواره جواز ندارد، و می‌گویند: وتر خواندن پیامبر خدا ﷺ بر بالای شتر در ابتدای امر و در وقت عدم وجوب آن بود، بنابراین، این حدیث منسوخ است، و نباید نماز وتر در حالت سواره خوانده شود، مگر در حالتی که ادای آن در حالت پیاده امکان پذیر نباشد.

۵۴۴- از انسﷺ روایت است که از وی پرسیده شد:
آیا پیامبر خداﷺ در نماز صبح قنوت خوانده‌اند؟
گفت: بلی!
[شخص دیگری] پرسید: آیا پیش از رکوع قنوت خوانده‌اند؟
گفت: بعد از رکوع، اندک وقتی قنوت خواندند[1].

٥٤٥- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ القُنُوتِ، فَقَالَ: قَدْ كَانَ القُنُوتُ قُلْتُ: قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: قَبْلَهُ، قَالَ: فَإِنَّ فُلاَنًا أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ، فَقَالَ: «كَذَبَ إِنَّمَا قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الرُّكُوعِ شَهْرًا، أُرَاهُ كَانَ بَعَثَ قَوْمًا يُقَالُ لَهُمْ القُرَّاءُ، زُهَاءَ سَبْعِينَ رَجُلًا، إِلَى قَوْمٍ مِنَ المُشْرِكِينَ دُونَ أُولَئِكَ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَهْدٌ، فَقَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَيْهِمْ» [رواه البخاری: ١٠٠٢].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:
علماء در این حدیث در دو مورد اختلاف دارند:
اول: در نمازی که در آن وتر خوانده می‌شود:
امام شافعیﷺ نظر به ظاهر حدیث می‌گوید: وقت خواندن قنوت نماز فجر است، و احناف و علمای بسیار دیگری با استناد به احادیث دیگری که در این مورد آمده است، و از آن جمله حدیثی که بعد از این حدیث می‌آید می‌گویند: پیامبر خداﷺ در نماز فجر تنها مدت سی روز قنوت خوانده و بر قبائل (رعل) و (ذکوان) نفرین می‌کردند، زیرا آن‌ها عده از صحابه را به شهادت رسانده بودند، و بعد از آن قنوت خواندن را در نماز فجر ترک کردند، و چیزی که ترک گردد، منسوخ است و عمل کردن به آن روا نیست.
دوم: در وقت قنوت خواندن:
علمای احناف و همچنین از صحابه، عمر، علی، و ابن مسعود، و ابن عباس، و ابو موسی اشعری، و براء بن عازبﷺ می‌گویند: وقت خواندن قنوت پیش از رکوع است، و امام شافعیﷺ، و از صحابه ابوبکر صدیق، و در روایت دیگری عمر و عثمان و علیﷺ وقت خواندن قنوت را بعد از رکوع می‌دانند، وعده دیگری می‌گویند: که وقت قنوت خواندن اختیاری است، یعنی: هردو قسم جواز دارد، هر کس می‌خواهد پیش از رکوع بخواند و هر کس می‌خواهد بعد از آن، و البته هر کدام برای خود دلائل نقلی و عقلی فراوانی دارند که تفصیل آن در کتب فقه و کتب شروح حدیث مذکور است.

وَفِي رواية عَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: «قَنَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ» [رواه البخاری: ۱۰۰۳].

۵۴۵- و از انسﷺ روایت است که از وی در مورد قنوت پرسان شد.

گفت: قنوت خوانده می‌شد، [مقصدش این است که در زمان پیامبر خداﷺ قنوت خوانده می‌شد].

از وی پرسیده شد: پیش از رکوع یا بعد از رکوع؟

گفت: پیش از رکوع.

گفته شد که: فلانی از زبان تو می‌گوید که گفته بودی: بعد از رکوع.

گفت: او دروغ گفته است[۱]، پیامبر خداﷺ بعد از رکوع، تنها یک ماه قنوت خواندند، فکر می‌کنم این در زمانی بود که پیامبر خداﷺ حدود هفتاد نفر از کسانی را که به نام (قاری‌ها) یاد می‌شدند، در بین گروهی از مشرکین فرستادند، [و این مشرکین] غیر آن‌هایی بودند که بر آن‌ها دعای بد می‌کردند، و بین آن‌ها و بین پیامبر خداﷺ عهد و پیمان بود، [مشرکین خیانت کردند و آن (قاری‌ها) را کشتند]، پیامبر خداﷺ یک ماه قنوت می‌خواندند و بر آن‌ها نفرین می‌کردند.

و در روایت دیگری از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ یک ماه قنوت می‌خواندند، و بر قبیله (رعل) و (ذکوان) نفرین می‌کردند[۲].

٥٤٦- وَعَنْهُ أَيْضًا قَالَ: «كَانَ القُنُوتُ فِي المَغْرِبِ وَالفَجْرِ» [رواه البخاری: ١٠٠٤].

---

۱- یعنی: اشتباه کرده است، و اهل حجاز لفظ (دروغ) را بر هر چیزی که مخالف واقع باشد، استعمال می‌کنند، خواه این خلاف واقعیت از روی قصد باشد که دروغ نامیده می‌شود، و خواه از روی عدم قصد، که خطا و اشتباه نامیده می‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (رعل) و (ذکوان) دو قبیله از بنی سلیم است، و سبب نفرین کردن پیامبر خداﷺ بر آن‌ها این بود که (قاریانی) را که پیامبر خداﷺ نزد آن‌ها فرستاده بودند، به قتل رساندند.

۲) از این حدیث دانسته می‌شود که: قنوت خواندن در وقتی که مصیبتی به مسلمانان نازل می‌شود، مشروع است، و از جمله این مصائب می‌تواند: خشک سالی، قحطی، وباء، هجوم ملخ، مورد تاخت و تاز گرفتن از طرف بی‌گانگان و جاه طلبان، شیوع کشت و کشتار در بین مسلمانان، و امثال این‌ها باشد.

۵۴۶- و از انسﷺ روایت است که گفت: دعای قنوت، در نماز شام و نماز صبح بود[۱].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این آنکه:

۱) اکثر علماء و از آن جمله خلفای راشدین و ابن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر و بسیاری از أئمهﷺ بر این نظراند، که قنوت خواندن در نماز شام و صبح در وقت معینی بود، و بعد از آن منسوخ گردید، ولی مذهب امام شافعیﷺ آن است که وقت دعای قنوت نماز فجر است.

۲) برای قنوت دعاهای مختلفی آمده است، از آن جمله: (اللهم أنا نستعينك ونستغفرك ونستهديك، ونؤمن بك، ونتوب اليك، ونتوكل عليك، ونثني عليك الخير كله، نشكرك ولا نكفرك، ونخلع ونترك من يفجرك، اللهم اياك نعبد، ولك نصلي ونسجد، واليك نسعى ونحفد، نرجو رحمتك، ونخشى عذابك، ان عذابك بالكفار ملحق)، و معنی این دعا این است که: الهی! یاری از تو می‌جوئیم، و از تو طلب مغفرت و هدایت می‌نمائیم، به تو ایمان می‌آوریم، و [از گناهان خود] به نزد توبه می‌کنیم، و بر تو توکل می‌نمائیم، و به هر خوبی تو را صفت می‌کنیم، شکر تو را به جا می‌آوریم، و کفران نعمت‌های تو را نمی‌کنیم، الهی خاص تو را عبادت می‌کنیم، و خاص برای تو نماز می‌خوانیم و سجده می‌کنیم، به سوی تو می‌آئیم، و طاعت تو را به جا می‌آوریم، به رحمت تو امیدوار، و از عذاب تو در خوفیم، زیرا عذاب تو مربوط به کفار است.

و دعای قنوت به این لفظ هم آمده است: (اللهم اهدني فيمن هديت، وعافني فيمن عافيت، وبارك لي فيما أعطيت، وقني شر ما قضيت، فانك تقضي ولا يقضى عليك، وانه لا يذل من واليت، تباركت ربنا وتعاليت...) یعنی: (الهی! در ردیف کسانی که هدایت کرده‌ای مرا هم هدایت کن، و در ردیف کسانی که آن‌ها را عافیت داده‌ای، برای من نیز عافیت بده، و به آنچه که برایم داده‌ای، برکت بده، و از شر آنچه که قضا و تقدیر تو به آن رفته است، مرا محفوظ بدار، زیرا قضا و حکم از تو است، و قضاء و حکم کسی بر تو نافذ نیست، کسی را که یاری کنی خوار نمی‌شود، ای پروردگار ما عزت و علو مرتبت برای تو است...)

# ١٥- كِتَابُ الاستسقاء

## کتاب [۱۵]: نماز استسقاء

### ١- باب: الِاسْتَسْقَاءِ

**باب [۱]: استسقاء**

٥٤٧- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَسْقِي وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ» وَفِي رواية عَنْهُ: وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ. [رواه البخاری: ١٠٠٥].

۵۴۷- از عبدالله بن زیدرضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ به طلب باران بر آمدند، وردای خود را زیر ورو، نمودند.

و از وی در روایت دیگری آمده است که گفت: و دو رکعت نماز خواندند[1].

### ٢- باب: دُعَاءِ النَّبِيِّﷺ: «اجْعَلْهَا سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ»

**باب [۲]: دعای پیامبر خداﷺ که: «آن‌ها را به قحطی زمان یوسف دچار بگردان»**

٥٤٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: حديث دعاء النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ للمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ المُؤْمِنِينَ، وعَلَى مُضَرَ تقدَّم، و قال في آخر هذه الرَّواية: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ» [رواه البخاری: ١٠٠٦].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از این گفته راوی که پیامبر خداﷺ (ردای خود را زیر ورو نمودند) این است که: حالت ردای خود را تغییر دادند، و تغییر دادن رداء به این شکل است که: اگر رداء مربع باشد، قسمت بالائی آن را به طرف پایین، و قسمت پاینی آن را به طرف بالا بیاورد، و اگر مربع نبود، طرف راست آن را به طرف چپ، و طرف چپ آن را به طرف راست بیاورد.

٢) گویند: حکمت از این کار این است که با تفاؤل به این کار، به رحمت و فضل خداوند متعال حال مردم تغییر یافته و از خشک‌سالی و قحطی به باران و فراوانی تغییر یابد.

۵۴۸- حدیث ابو هریره‌ﷺ در مورد دعای پیامبر خداﷺ برای مستضعفین و نفرین ایشان بر قبیله (مضَر) قبلاً گذشت، و در آخر این روایت آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«قبیله (غفار) را خداوند مغفرت نماید، و قبیله (أسلم) را سلامت داشته باشد»[۱].

۵۴۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَأَى مِنَ النَّاسِ إِدْبَارًا، قَالَ: «اللَّهُمَّ سَبْعٌ كَسَبْعِ يُوسُفَ»، فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى أَكَلُوا الجُلُودَ وَالمَيْتَةَ وَالجِيَفَ، وَيَنْظُرَ أَحَدُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَرَى الدُّخَانَ مِنَ الجُوعِ، فَأَتَاهُ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ تَأْمُرُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَبِصِلَةِ الرَّحِمِ، وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا، فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ البَطْشَةَ الكُبْرَى، إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ «فَالْبَطْشَةُ: يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَدْ مَضَتِ الدُّخَانُ وَالبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ الرُّومِ» [رواه البخاری: ۱۰۰۷].

۵۴۹- از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: چون پیامبر خداﷺ رو گردانی مردم [قریش] را از اسلام دیدند، بر آن‌ها نفرین کرده و گفتند:

«خدایا! آن‌ها را به قحطی هفت ساله مانند قحطی هفت ساله زمان یوسفؑ دچار بگردان».

و قریش به چنان قحطی دچار شدند که همه چیز آن‌ها را از بین برد، تا جایی که پوست حیوانات خود مرده، و مرداری‌ها را می‌خوردند، و از شدت گرسنگی اگر کسی از آن‌ها به طرف آسمان نظر می‌کرد، هوا به نظرش مانند (دود) می‌نمود[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث انکه:

۱) قبیله (غفار) یکی از قبایل عرب است که ابو ذر غفاری از آن قبیله است، و قبیله (اسلم) قبیله دیگری از قبایل عرب است که (سلمه بن أکوع) صحابی شجاع و معروف منسوب به آن است.

۲) پیامبر خداﷺ از این جهت برای این دو قبیله دعای خیر کردند که: قبیله (غفار) از اولین قبائلی بود که به اسلام داخل شده بود، و قبیله (أسلم) با پیامبر خداﷺ راه مسالمت آمیز را پیش گرفتند.

۲- یعنی: از اشتها و آروزی زیادی که به طعام داشتند، به هوا که نظر می‌کردند، هوا به نظرشان مانند دود مطبخ نمایان می‌گردید، و یا به سبب ضعف و ناتوانائی که به آن‌ها رسیده بود، آسمان به نظرشان مانند دود جلوه می‌کرد.

ابو سفیان نزد پیامبر خدا ﷺ آمده و گفت: یا محمد! تو خودت مردم را به طاعت خدا و صله رحم دعوت می‌کنی، [و طوری که می‌بینی] قوم خودت به هلاکت رسیده‌اند، برای‌شان نزد خداوند دعا کن.

خداوند متعال فرمود [یعنی: این آیه کریمه نازل گردید که] : ﴿در انتظار روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدید آورد﴾ تا این قول خداوند متعال که می‌فرماید: «شما دوباره به کفر بر خواهید گشت، روزی که شما را سخت درهم خواهیم کوبید».

(بطشهٔ) که در آیه کریمه آمده است، روز غزوه بدر است، [که رؤسای کفار به قتل رسیدند] و (دخان) [که در ایام گرسنگی به آن دچار شده بودند،]، و (لزوم) [که اسیران و یا کشتگان روز بدر باشند] و (آیه روم) [که خبر از غلبه روم بر فرس می‌دهد] به تحقق پیوست، [خلاصه آنکه تمام وعیدهای خداوند نسبت به کفار تحقق یافت][1].

٥٥٠- عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رُبَّمَا ذَكَرْتُ قَوْلَ الشَّاعِرِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَسْقِي، فَمَا يَنْزِلُ حَتَّى يَجِيشَ كُلُّ مِيزَابٍ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي طَالِبٍ: وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامى عِصْمَةٌ لِأَرَامِلِ [رواه البخاری: ١٠٠٩].

٥٥٠- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: چه بسا می‌شد که گفته شاعر [درباره پیامبر خدا ﷺ] به یادم می‌آمد، و این در حالی بود که من به طرف روی پیامبر خدا ﷺ نظر می‌کردم و ایشان طلب باران می‌کردند.

وهنوز از منبر پایان نمی‌شدند که ناودان‌ها پر می‌شد، و آن شعر این قول ابی‌طالب است که می‌گوید:

و سفید رویی است که به وسیله روی او طلب باران می‌شود ** یاری رسانی برای یتیمان، و پناه گاهی برای بیوه زنان است[2].

---

١- زیرا مشرکین در روز جنگ (بدر) درهم کوبیده شدند، و از اثر قحطی و گرسنگی زیاد، هوا به چشم مشرکین سیاه و دود آلود می‌نمود، و (لزام) که عبارت از کشته شدن بسیار، یا اسیر شدن است، نصیب‌شان گردید، چنان‌چه دیری نگذشت که روم بر فرس غالب گردید، و آنچه که در ابتدای سورهٔ روم در این خصوص آمده بود، نیز به تحقق پیوست.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

٥٥١- عَنْ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»، قَالَ: فَيُسْقَوْنَ [رواه البخاری: ١٠١٠].

۵۵۱- از عمر بن خطاب‌ﷺ روایت است که: وی هنگامی که مردم به قحطی دچار می‌شدند، به وسیله عباس بن عبدالمطلب‌ﷺ [از خداوند] طلب باران می‌کرد و می‌گفت:

«الهی! ما به تو به واسطه پیامبر خود وسیله می‌جستیم، و تو برای ما باران می‌دادی، و اکنون به کاکای (عموی) پیامبر خود به تو وسیله می‌جوییم، پس برای ما باران بده، [روای] گفت که: برای آن‌ها باران داده می‌شد[1].

---

١) این بیت قصیده‌ای است که ابو طالب در مدح پیامبر خداﷺ سروده است، و این قصیده دارای یکصد وبیست بیت است، و در روایتی آمده است که چون پیامبر خداﷺ طلب باران کردند، و باران باریدن گرفت، گفتند: «اگر ابو طالب زنده می‌بود، چشمش روشن و دلش شاد می‌شد.

٢) ابن عساکر به روایت از جلهمه بن عرفطه می‌گوید: به مکه آمدم، مردم دچار قحطی بودند، قریش برای ابو طالب گفتند که: خشك سالی همه دشت و صحرا را فرا گرفته است، و اهل و اولاد به قحطی دچار شده‌اند، بیا وطلب باران کن، ابوطالب پیامبر خداﷺ را که خورد سال بودند، با خود گرفت و به نزد خانه کعبه رفت، و طلب باران کرد، راوی می‌گوید: در این وقت در حالی که هیچ ابری در آسمان نبود، ابر از این طرف و آن طرف آمد، و باران باریدن گرفت، تا آنکه دشت و صحرا در زیر آب شد، و بعد از این واقعه بود که ابو طالب آن قصیده غرای خود را سرود.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این طلب باران در سال (١٨) هجری که بنام سال (رماده) یعنی (خاکستر) یاد می‌شود، به وقوع پیوست.

٢) دعای عباس‌ﷺ در این استسقاء چنین بود: (اللَّهُمَّ لَمْ يَنْزِلْ بَلاءٌ إلا بذَنْبٍ، وَلَمْ يَكْشِفْ إلا بِتَوْبَةٍ، وَقَدْ تَوَجَّهَ بِيْ الْقَوْمُ إِلَيْكَ لِمَكَانِيْ مِنْ نَبِيِّكَ، وَهَذِهِ أَيْدِيْنَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوْبِ، وَنَوَاصِيْنَا بِالتَّوْبَةِ، فَاسْقِنَا الْغَيْثَ) یعنی: خدایا هیچ بلایی جز به سبب گناه نازل نمی‌شود، و [بلا که آمد] جز به توبه از بین نمی‌رود، مردم نسبت به احترامی که در نزد پیامبر توﷺ داشتم به من روا آورده‌اند، و اینک دست‌های ما با همه گناهانی که داریم به سوی تو دراز است، و پیشانی‌های ما به توبه بدرگاه تو است، پس خدایا برای ما باران بفرست).

٣) در روایت آمده است که: بعد از این دعا ابرهای مانند کوه به هوا بلند گردید، و باران باریدن گرفت.

## ٣- باب: الاسْتِسْقَاءِ فِي المَسْجِدِ الجَامِعِ

**باب [٣]: نماز استسقاء در مسجد جامع**

٥٥٢- حديث أَنسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي الرَّجُلِ الذي دخل المسجد والنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فسأله الدعاء بالغيث، تكرِّر كثيرًا. وفي الرواية: فمَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتًّا، ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ البَابِ فِي الجُمُعَةِ المُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا، وَلاَ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الآكَامِ وَالجِبَالِ وَالآجَامِ وَالظِّرَابِ وَالأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ» قَالَ: فَانْقَطَعَتْ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ [رواه البخاری: ١٠١٣].

٥٥٢- حدیث انسﷺ در مورد شخصی که به مسجد داخل گردید و پیامبر خداﷺ خطبه می‌دادند، و از ایشان خواست تا طلب باران نمایند، به روایات مختلفی روایات شده است.

و در یکی از روایات آمده است که: شش روز آفتاب را ندیدیم، بعد از شش روز، در جمعه آینده شخصی از همان دروازه داخل مسجد گردید، و در حالی که پیامبر خداﷺ خطبه می‌دادند، مقابل روی ایشان ایستاده شد و گفت: یا رسول الله! مال‌ها هلاک شد، راه‌ها بند گردید، از خدا بخواه که باران را بگیرد.

[راوی] می‌گوید: پیامبر خداﷺ دست‌های خود را بالا کرده و گفتند:

«الهی! باران را به اطراف خانه‌های ما بباران، نه بر بالای خانه‌های ما، خدایا! باران را بر تپه‌ها و کوه‌ها، و در صحراها، و در جنگل زارها بباران».

---

۴) امام عینی می‌گوید از فوائد این حدیث این است که: شفیع ساختن اهل خیر و صلاح مستحب است.

۵) ابن بطال می‌گوید: از این حدیث چنین استنباط می‌شود که بیرون شدن به نماز استسقاء، و اجتماعات بدون اجازه امام جواز ندارد، زیرا در بیرون شدن و اجتماع کردن، احتمال خطر و ایجاد مشکلات برای سلطان وجود دارد، (از این نگاه باید چنین کارهایی به اجازه وی صورت بگیرد).

[راوی] می‌گوید: همان بود که باران توقف نمود، و هنگامی که [از مسجد] بیرون شدیم، در آفتاب راه می‌رفتیم[1].

## ٤- باب: الاسْتِسْقَاءِ فِي خُطْبَةِ الجُمُعَةِ غَيرَ مُستَقْبِلِ القِبْلَةِ

**باب [٤]: استسقاء در خطبه جمعه بدون رو آوردن به قبله**

٥٥٣- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا» [رواه البخاری: ١٠١٤].

٥٥٣- و از انسﷺ [در موضوع استسقاء] روایت است که پیامبر خدا ﷺ دست‌هایشان را بلند کرده و گفتند:

«الهی! به فریاد ما برس، الهی! به فریاد ما برس، الهی! به فریاد ما برس».

## ٥- باب: كَيْفَ حَوَّلَ النَّبِيُّ ﷺ ظَهْرَهُ إِلَى النَّاسِ

**باب [٥]: پیامبر خدا ﷺ چگونه پشت خود را به طرف مردم کردند**

٥٥٤- حديث عبدِ الله بن زيدٍ في الا ستِسقاءِ تقدَّم، و في هذه الرواية قال: فَحَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَاسْتَقْبَلَ القِبْلَةَ يَدْعُو، ثُمَّ حَوَّلَ رِدَاءَهُ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا رَكْعَتَيْنِ جَهَرَ فِيهِمَا بِالقِرَاءَةِ» [رواه البخاری: ١٠٢٤].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) شخصی که به مسجد آمد و از پیامبر خدا ﷺ خواست که طلب باران نمایند، یکی از مردم بادیه نشین بود.

٢) شاید این سوال در ذهن خطور کند، که چون - طوری که آن بادیه نشین گفت - مردم به قحطی و بی بارانی دچار شده بودند، پس چرا کسانی که از بزرگان صحابه مانند: ابوبکر و عمر، و عثمان، و علی و سائر عشرهٔ مبشره و امثال اینهاﷺ در نزد پیامبر خدا ﷺ حضور داشتند، از ایشان نخواستند که به طلب باران بر آیند، در جواب این سوال گفته‌اند که: بزرگان صحابهﷺ از نهایت ادب و احترامی که نسبت به پیامبر خدا ﷺ داشتند، از ایشان چیزی نمی‌پرسیدند، و طلب چیزی نمی‌کردند، و از اینجا است که انسﷺ می‌گوید: ما دوست داشتیم و به این آرزو بودیم که کسی از مردم بادیه نشین بیاید و از پیامبر خدا ﷺ چیزی بپرسد.

۵۵۴- حدیث عبدالله بن زیدﷺ در مورد استسقاء قبلاً گذشت، و در این روایت آمده است که گفت:

پیامبر خداﷺ پشت خود را به طرف مردم کرده و روی به قبله آورده و دعا کردند، بعد از آن ردای خود را گردانیدند، بعد از آن دو رکعت نماز با قراءت بلند برای ما خواندند[1].

## ٦- باب: رَفْعِ الإِمَامِ يَدَهُ فِي الاسْتِسْقَاءِ

**باب [۶]: بالا کردن امام دست‌های خود را در استسقاء**

٥٥٥- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الِاسْتِسْقَاءِ، وَإِنَّهُ يَرْفَعُ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ» [رواه البخاری: ۱۰۳۱].

۵۵۵- از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در هیچ دعایی به جز در استسقاء دست‌های خود را بالا نمی‌کردند، و در استسقاء تا حدی دست‌های خود را بالا می‌کردند که سفیدی زیر بغل‌شان دیده می‌شد[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) قراءت در نماز استسقاء به اتفاق علماء جهریه است، یعنی: به طور بلند خوانده می‌شود.

۲) در اینکه خطبه در نماز استسقاء بعد از نماز است، و یا پیش از آن، بین علماء اختلاف است.

أ) نظر به آنچه که در این حدیث آمده است، بسیاری از علماء از آن جمله: امام مالک و امام شافعی، و از مذهب احناف امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله می‌گویند: که خطبه در نماز استسقاء پیش از نماز است.

ب) ولی امام طحاویﷺ از مذهب احناف می‌گوید که: خطبه در نماز استسقاء بعد از نماز است، و دلیلش حدیث ابو هریره است که می‌گوید: پیامبر خداﷺ روزی به طلب باران بر آمدند، و برای ما بدون اذان و اقامت دو رکعت نماز خواندند، و بعد از آن خطبه دادند و دعا کردند، و این حدیث دلالت بر این دارد که خطبه نماز استسقاء بعد از نماز است، و در ترجیح حدیث ابو هریره بر حدیث عبدالله بن زید که حدیث باب باشد، قیاس را مرجع می‌داند، به این طریق که: خطبه نماز استسقاء را به خطبه نماز عید قیاس می‌کند، نه به نماز جمعه، و وجه قیاس آن است که خطبه در هردو نماز یعنی: نماز استسقاء و نماز عید سنت است، به خلاف خطبه جمعه که فرض است، شرح معانی الاثار (۳۲۵/۱-۳۲۶).

## ٧- باب: مَا يُقَالُ إِذَا مَطَرَتْ

**باب [٧]: در هنگام باریدن باران چه باید گفت؟**

٥٥٦- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى المَطَرَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا» [رواه البخاری: ١٠٣٢].

٥٥٦- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا ﷺ هنگام دیدن باران می‌گفتند: «[خدایا!] این باران را، باران با منفعتی بگردان»[٢].

## ٨- باب: إِذَا هَبَّتِ الرِّيحُ

**باب [٨]: وقتی که باد وزید**

٥٥٧- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَتِ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ إِذَا هَبَّتْ عُرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» [رواه البخاری: ١٠٣٤].

٥٥٧- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: علائم وزش بادهای تند و شدید، از تغییر روی پیامبر خدا ﷺ دانسته می‌شد[٣].

---

١- مقصد راوی این است که در دعای استسقاء آنقدر دست‌های خود را بالا می‌کردند، که در هیچ دعای دیگری بالا نمی‌کردند، نه آنکه در دعاهای دیگر دست‌های خود را بالا نمی‌کردند، زیرا در احادیث زیادی ثابت شده است که پیامبر خدا ﷺ دست‌های خود را در دعاهای دیگر غیر از دعای استسقاء نیز بالا کرده‌اند.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

طوری که در حدیث بعدی، و در احادیث دیگری آمده است، پیامبر خدا ﷺ وقتی که ابری را در آسمان می‌دیدند، هر کاری که داشتند ترک می‌کردند، و دعا می‌کردند، در سنن ابن ماجه آمده است که: پیامبر خدا ﷺ وقتی که ابری را می‌دیدند، در هر کاری که بودند آن را ترک می‌کردند، ولو آنکه در نماز می‌بودند، و روی خود را به طرف قبله نموده و دعا می‌کردند که: «الهی! از شر آنچه که در این ابر فرستاده شده است به تو پناه می‌بریم»، و اگر باران می‌بارید می‌گفتند: «الهی! آن را باران با منفعتی بگردان»، و اگر باران نمی‌بارید، حمد خدا را می‌گفتند.

٣- زیرا در این وقت روی پیامبر خدا ﷺ از ترس اینکه مبادا این باد مقدمه عذاب باشد، تغییر می‌کرد، زیرا بعضی از امم سابقه مانند قوم عاد به اثر وزش باد به هلاکت رسیده بودند، خداوند متعال

## ۹- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «نُصِرتُ بِالصَّبَا»

**باب [۹]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: به وسیله باد نصرت داده شدم**

۵۵۸- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ» [رواه البخاری: ۱۰۳۵].

۵۵۸- از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«من به وسیله باد (صبا) نصرت داده شدم، و قوم عاد به وسیله باد (دبور)، هلاک گردید»[۱].

## ۱۰- باب: مَا قِيلَ فِي الزَّلاَزِلِ وَالآيَاتِ

**باب [۱۰]: آنچه که در زلزله و دیگر علامات گفته شده است**

۵۵۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا، وَفِي يَمَنِنَا» قَالَ: قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنِنَا» قَالَ: قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: قَالَ: «هُنَاكَ الزَّلاَزِلُ وَالفِتَنُ، وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» [رواه البخاری: ۱۰۳۷].

۵۵۹- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«الهی! در شام و در یمن ما برکت بده».

مردم گفتند: و در نجد ما [یعنی: درباره نجد نیز دعای برکت کنید].

فرمودند: «خدایا! در شام ما و در یمن ما برکت بده».

راوی می‌گوید: مردم گفتند: و در نجد ما.

---

می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ۝٦ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ۝٧﴾ [الحاقة: ٦-٧].

۱- باد (صبا) باد سرد و شدیدی بود که در جنگ خندق وزیدن گرفت، و سبب شکست کفار قریش شد، و باد (دبور) بادی بسیار شدیدی بود که درخت‌ها را از ریشه بر می‌کند، خداوند این باد را بر قوم عاد نازل نمود، و هفت شب و هشت روز بر آن‌ها وزیدن گرفت، تا آنکه همگی آن‌ها را هلاک ساخت.

فرمودند: «آنجا سرزمین زلزله‌ها و فتنه‌ها است، و از آنجا است که شرارت شیطان [و یا پیروان شیطان] ظهور می‌کند»[1].

## ۱۱- باب: لاَ يَدْرِي مَتَى يَجِيءُ المَطَرُ إلاَّ الله تعالى

**باب [۱۱]: جز خداوند متعال هیچکسی وقت آمدن باران را نمی‌داند**

٥٦٠- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِفْتَاحُ الغَيْبِ خَمْسٌ لاَ يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ: لاَ يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي غَدٍ، وَلاَ يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي الأَرْحَامِ، وَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، وَمَا يَدْرِي أَحَدٌ مَتَى يَجِيءُ المَطَرُ» [رواه البخاری: ۱۰۳۹].

۵۶۰- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«کلیدهای غیب پنج چیز است که جز خداوند هیچکس دیگری این پنج چیز را نمی‌داند:

کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد شد؟

و کسی نمی‌داند که در رحم مادر چیست؟

و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟

و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مرد؟

و کسی نمی‌داند که باران چه وقت خواهد آمد»[2].

---

۱- از احکا و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (نجد) جانب شرقی مدینه منوره تا عراق است، و ارتفاعاتی که از تهامه شروع شده و به عراق ختم می‌شود، بنام نجد یاد می‌شود، و از این مناطق فتنه‌های زیادی ظهور کرده است، و احتمالاً که در آینده نیز ظهور خواهد کرد، و حتی طوری که امام عینی رحمه الله از کعب رضی الله عنه نقل می‌کند، دجال نیز از عراق ظهور می‌کند.

۲) در فتح المبدی آمده است: اینکه پیامبر خدا ﷺ برای اهل مشرق و یا اهل نجد دعا نکردند، سببش این بود که به ایشان معلوم و کشف شده بود که قضاء و قدر خدا نسبت به این نقطه به این قرار گرفته است که محل فتنه و زلازل باشد، و تقاضای ادب آن است که بعد از علم آوری به قضاء و قدر، نباید بر خلاف آن دعا کرد، و حتی دعا کردن بر خلاف آن حرام است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از اینکه این پنج چیز از امور غیبی است و کس دیگری آن را نمی‌داند، یعنی: این چیزها را به طور کامل و دقیق، و همه جانبه نمی‌داند، ولی خداوند متعال این امور پنجگانه را به طور کامل و دقیق و همه جانبه آن می‌داند، و بعضی از الفاظی که در این حدیث نبوی شریف آمده است، دلالت بر این امر دارد، از آن جمله:

۲) اینکه در قول پیامبر خداﷺ در مورد دانستن (جنین) در رحم مادر، تعبیر به (چیست) شده است، نه به (کیست)، تا معنی شمولیت را از خوش‌بختی وبدبختی، علم و جهل، سعادت و شقاوت، و غیره را بدهد، و اینکه علم طب امروزی جنین را در رحم مادر تشخیص می‌دهد، تشخیصش در موارد حسی است، به این معنی که از (کیست) جواب می‌دهد، یعنی می‌داند که این جنین پسر است یا دختر، معیوب است یا سالم، سیاه است یا سفید، و امثال این‌ها، ولی آنچه را که خداوند متعال میداند جواب از (چیست) است، یعنی: بر علاوه از آنچه که گذشت، همه جوانب دیگر را نیز می‌داند، مثلاً می‌داند که این جنین در آینده خوش‌بخت می‌شود یا بدبخت، عمرش کوتاه است یا دراز، برای خود و دیگران سبب خیر و نیکویی می‌شود یا سبب شر و فتنه و امثال این چیزها.

۳) اینکه بعضی‌ها آمدن باران را پیش‌بینی می‌کنند، منافاتی به این قول پیامبر خداﷺ ندارد، زیرا پیش‌بینی آن‌ها تقریبی و تخمینی است، یعنی: احتمال دارد که موافق پیش‌بینی آن‌ها فردا در فلان منطقه باران ببارد، و احتمال دارد که نبارد، و باز بعد از باریدن باران، به طور دقیق نمی‌دانند که مقدار این باران چه اندازه است، ولی علم خداوند متعال در باریدن باران در فلان وقت، و در فلان جا، و به فلان مقدار، حتمی و یقینی و دقیق است، به طوری که هیچگاه تخلفی در آن صورت نمی‌گیرد، و حتی تعداد دانه‌های باران را می‌داند، همچنین در امور دیگر.

# ١٦- كتابُ الكُسوفِ

## کتاب [۱۶]: خورشید گرفتگی

### ١- باب: الصَّلاَةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

### باب [۱]: نماز خواندن در وقت خورشید گرفتگی

٥٦١- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَانْكَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى دَخَلَ المَسْجِدَ، فَدَخَلْنَا، فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ حَتَّى انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا، فَصَلُّوا، وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ». وَفِي رواية عَنْهُ قَالَ: «وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ». و تكرر حديث الكسوف كثيرًا ففي رواية عَنِ المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَصَلُّوا، وَادْعُوا اللَّهَ» [رواه البخاری: ١٠٤٠، ١٠٤٣، ١٠٤٨].

۵۶۱- از ابی‌بکره‌ﷺ روایت است که گفت: نزد پیامبر خداﷺ بودیم که آفتاب گرفت، پیامبر خداﷺ برخاستند و در حالی که ردای خود را با خود می‌کشیدند، به مسجد آمدند[1]، ما هم به مسجد آمدیم، با ما دو رکعت نماز خواندند، [و نماز را آنقدر طولانی نمودند] که آفتاب گرفتگی بر طرف گردید، بعد از آن فرمودند:

---

۱- یعنی طوری سریع و شتابان به طرف مسجد رفتند که فرصت پوشیدن رداء را نیافتند، بلکه گوشه رداء راگرفتند، و با خود کشیده و داخل مسجد شدند، از این نگاه سنت آن است که هنگام ظهور آفتاب گرفتگی هرچه زودتر به اقامه نماز کسوف اقدام شود.

«گرفتگی آفتاب و مهتاب به سبب مرگ کدام کسی نیست[1]، چون گرفتگی آفتاب و مهتاب را مشاهده نمودید، تا هنگامی که به حال عادی برمی‌گردند، نماز بخوانید و دعا کنید».

و در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «... ولی خداوند متعال به سبب گرفتگی آفتاب و مهتاب، بندگان خود را می‌ترساند»[2].

حدیث گرفتگی آفتاب چندین بار تکرار گردیده است، و در یکی از روایات از مغیره بن شعبه‌ﷺ آمده است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ در روزی که ابراهیم [فرزند پیامبر خداﷺ] فوت نمود، آفتاب گرفت، مردم گفتند: سبب آفتاب گرفتگی موت ابراهیم [فرزند پیامبر خداﷺ] است[3]. پیامبر خداﷺ فرمودند: «آفتاب گرفتگی و مهتاب گرفتگی به سبب مرگ و حیات کسی نیست، چون [این پیش آمد] را دیدید، نماز بخوانید و دعا کنید».

## ۲- باب: الصَّدَقَةِ فِي الكُسُوفِ

### باب [۲]: صدقه دادن در هنگام آفتاب گرفتگی

٥٦٢- وفي رواية عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ، فَقَامَ، فَأَطَالَ القِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ القِيَامَ وَهُوَ دُونَ القِيَامِ الأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ

---

۱- این سخن را از این جهت گفتند که در این روز ابراهیم فرزند ایشان فوت نموده بود، و مردم می‌گفتند که مرگ ابراهیم سبب آفتاب گرفتگی شده است، و در روایات مغیره‌ﷺ که در اخیر این حدیث مذکور است، به این چیز تصریح شده است.

۲- زیرا گرفتگی آفتاب و مهتاب نمونه از روز قیامت است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ ۝٧ وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ۝٨ وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ ۝٩﴾، و کسانی که به روز قیامت ایمان دارند، با دیدن علائم، آن - که آفتاب گرفتگی و مهتاب گرفتگی باشد - بخود می‌لرزند.

۳- ابراهیم فرزند نبی کریمﷺ از همسرشان ماریه قبطیه بود، و وفاتش در سال دهم هجری در مدینه منوره صورت گرفت، و اینکه در کدام ماه در این سال بوده است، رایات مختلفی آمده است، و آنچه که مورد نظر اهل سیر و تاریخ است این است که در ربیع الاول، و یا رمضان همین سال بوده است.

الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لاَ يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ، فَادْعُوا اللَّهَ، وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا». ثُمَّ قَالَ: «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» [رواه البخاری: ١٠٤٤].

۵۶۲- و در روایتی از عائشه رضی الله عنها آمده است که گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ آفتاب گرفت، پیامبر خدا ﷺ به مردم نماز خواندند، و قیام را دراز نمودند، بعد از آن رکوع کردند و رکوع را دراز نمودند، بعد از آن برخاستند و قیام را کمتر از قیام اول دراز نمودند، بعد از آن رکوع کردند، و رکوع را کمتر از رکوع اول دراز نمودند، بعد از آن سجده نمودند و سجده را دراز کردند، و در کعت دوم آنچه را که در رکعت اول کرده بودند، انجام دادند، بعد از آن برگشتند و آفتاب روشن گردیده بود.

برای مردم خطبه دادند، و بعد از حمد و ثنای خداوند متعال گفتند: «آفتاب و مهتاب دو آیت از آیات خداوند متعال هستند، گرفتگی آن‌ها به سبب مرگ و حیات کسی نیست، وقتی که این پیش آمد را دیدید، به حضور خداوند متعال دعا کنید، تکبیر بگویید، نماز بخوانید و صدقه بدهید».

بعد از آن فرمودند: «ای امت محمد! به خداوند سوگند است که هیچکس از خدا با غیرت‌تر نیست که ببیند غلامش زنا می‌کند و یا کنیزش زنا می‌کند، ای امت محمد! به خدا سوگند! اگر آنچه را که من [از قهر خدا] می‌دانم شما می‌دانستید، یقیناً اندک می‌خندید، و بسیار گریه می‌کردید»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نماز کسوف به طرق مختلفی روایت شده است، و در نزد ائمه حدیث مانند: امام بخاری، امام مسلم، امام ابو داود، امام ترمذی، امام نسائی، و امام ابن ماجه رحمهم الله در این زمینه روایات مختلف وجود دارد.

۲) امام خطابی می‌گوید: در نماز کسوف روایات مختلفی وجود دارد، از آن جمله اینکه: نماز کسوف دو رکعت است به چهار رکوع و چهار سجده، [و حدیث باب هم به این امر صراحت دارد]، و در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ نماز کسوف را دو رکعت به دو رکوع و چهار سجده خواندند، و در روایت دیگری: دو رکعت، به شش رکوع و چهار سجده، و در روایت دیگری:

## ٣- باب: النِّدَاءِ بِالصَّلاَةِ جَامِعَةٌ فِي الْكُسُوفِ

### باب [٣]: صدا کردن مردم جهت ادای نماز کسوف به جماعت

٥٦٣- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُودِيَ إِنَّ الصَّلاَةَ جَامِعَةٌ» [رواه البخاری: ١٠٤٥].

---

دو رکعت به ده رکوع و چهار سجده، و امام ابو داود﵀ چندین نوع را ذکر کرده است، و شاید سبب این اختلاف این باشد که نماز کسوف را بارها بار خوانده‌اند، و در مرتبه که کسوف به درازا می‌کشید، نماز را دراز کرده و چندین بار رکوع می‌کردند، و اگر مدت کسوف کم می‌بود، نماز را کوتاه خوانده و کمتر رکوع می‌کردند.

ولی اینکه در زمان حیات نبی کریم ﷺ در مدینه منوره به عدد روایات مختلفی که در این مورد آمده است، کسوف صورت گرفته باشد، نمی‌توان قبول کرد، زیرا کسوف - طوری که مشاهده کرده‌ایم، و علمای علم فلک می‌گویند - در هر چندین سالی یکبار صورت می‌گیرد، پس شاید سبب اختلاف روایات در این موضوع چیز دیگری باشد، نه تعدد وقوع کسوف، والله تعالی أعلم.

و بعد از این در شرح حدیث (٥٦٧) در فتح المبدی دیدم که: ابن حبان﵀ روایت کرده است که آفتاب در سال ششم هجری گرفت، و پیامبر خدا ﷺ نماز کسوف را خواندند، و فرمودند که: آفتاب و مهتاب دو علامه از علامات [قدرت] خدا هستند، و باز در سال دهم هجری در روزی که ابراهیم فرزند نبی کریم ﷺ وفات یافت، خورشید گرفت، [و در این بار گفتند که: «گرفتگی آن‌ها به سبب مرگ و حیات کسی نیست، وقتی که این پیش آمد را دیدید، به حضور خداوند متعال دعا کنید، تکبیر بگوئید، نماز بخوانید، و صدقه بدهید»].

٣) به اساس این روایات مختلفه در اینکه نماز کسوف چند رکعت است، بین علماء اختلاف نظر وجود دارد، و تفصیل اختلاف‌شان را در این موضوع در حدیث عائشه﵂ به شماره (٥٦٨) ذکر خواهم کرد.

۴) سنت است که در وقت کسوف دو رکعت نماز به جماعت خوانده شود - و البته در کیفیت این دو رکعت بین علماء اختلاف است - و اگر جماعتی نبود، سنت و یا مستحب است که هر کس در خانه خود این دو رکعت را بخواند.

۵) سنت است که نماز کسوف طولانی و دراز باشد، و در روایات دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ در رکعت اول سورۀ بقره و یا مانند سورۀ بقره، و در رکعت دوم سورۀ آل عمران و یا مانند سورۀ آل عمران را می‌خواندند، ولی اگر امام درک کرد که دراز خواندن نماز کسوف سبب ایجاد مشکلات برای مردم می‌گردد، می‌تواند آن را کوتاه‌تر به‌اندازه که مناسب می‌داند، بخواند.

۵۶۳- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: چون در زمان پیامبر خدا ﷺ آفتاب گرفت، مردم را صدا کردند که نماز جماعت برپا است[1].

## ٤- باب: التَّعَوُّذِ مِن عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الكُسُوفِ

**باب [۴]: پناه جستن از عذاب قبر در نماز کسوف**

٥٦٤- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذَكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، فَسَأَلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَائِذًا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»، ثُمَّ ذكرت حديث الكسوف، ثم قالت في آخره: ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّذُوا مِنْ عَذَابِ القَبْرِ [رواه البخاری:١٠٤٩].

۵۶۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که زنی از مردم یهود نزدش آمد، و از چیزی می‌پرسید [در ضمن برای عائشه رضی الله عنها] گفت: خداوند تو را از عذاب قبر در پناه خود نگهدارد.

عائیشه رضی الله عنها از پیامبر خدا ﷺ پرسید: آیا مردم در قبرهای خود عذاب می‌شوند؟

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «از عذاب قبر به خدا پناه می‌جویم».

سپس عائشه رضی الله عنها حدیث گرفتگی آفتاب را ذکر نموده و در آخیر آن گفت که [پیامبر خدا ﷺ] مردم را امر کردند که از عذاب قبر، به خدا پناه بجویند[2].

---

۱- همانطوری که در نماز کسوف اذان و اقامتی نیست، در نماز عید و نماز جنازه نیز اذان و اقامتی نیست، ولی سنت و یا مستحب است که به صدای بلند، پیش از ایستادن به نماز بگویند که: (نماز اقامه می‌گردد)، امام زهری رحمه الله می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در نماز عیدین مؤذن را امر می‌کردند که: (الصلاة جامعة) بگوید، و به فارسی گفته شود که: (نماز خوانده می‌شود) یا (جماعت ایستاده می‌شود)، و امثال این‌ها.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اگر خبری را از اهل کتاب می‌شنویم تا وقتی که دلیلی برای اثبات آن وجود نداشته باشد، نباید آن خبر را نه تکذیب کنیم و نه تصدیق نائیم، و یهودی که از عذاب قبر خبر داد، آن را در تورات و یا در کتاب دیگری از کتاب‌های خود دیده بود، و این امر دلالت بر این دارد، که بعضی از مسائل در کتب الهی به طور مشترک وجود دارد.

## ٥- باب: صَلاَةِ الكُسُوفِ جَمَاعَةً

### باب [۵]: خواندن نماز کسوف به جماعت

٥٦٥- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، ذَكَرَ حديث الكسوف بطوله ثم قال: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْنَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَعْكَعْتَ؟ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي رَأَيْتُ الجَنَّةَ، فَتَنَاوَلْتُ عُنْقُودًا، وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا، وَأُرِيتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرَ مَنْظَرًا كَاليَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِكُفْرِهِنَّ» قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: «يَكْفُرْنَ العَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ» [رواه البخاری: ١٠٥٢].

۵۶۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی حدیث کسوف را به تفصیل ذکر نموده و گفت:

مردم گفتند: یا رسول الله! دیدیم که چیزی را در جایی که ایستاده بودید گرفتید و بعد از آن دیدیم به پشت سر عقب آمدید.

فرمودند: «من بهشت را دیدیم و [خواستم] خوشهٔ [از میوه‌های آن را] بگیرم، و اگر می‌توانستم آن را بگیرم، تا روزی که دنیا باقی بود از آن می‌خوردید[1]، [و سبب عقب

---

۲) اگر از مکر اهل کتاب و غیر مسلمانان دیگر نترسیم، دید و باز دید با آن‌ها جواز دارد، در حدیث صحیح آمده است که جوانی از یهود خدمت پیامبر خدا ﷺ را می‌کرد، این جوان مریض شد، و پیامبر خدا ﷺ به عیادتش رفتند، و در آن وقت از وی خواستند که ایمان بیاورد، آن جوان از پدر خود در این موضوع مشورت خواست، پدرش گفت: دعوت ابو القاسم [یعنی: پیامبر خدا ﷺ] را بپذیر، و آن جوان ایمان آورد.

۳) عذاب قبر برای کسی که مستحق آن است حق می‌باشد.

۴) اینکه پیامبر خدا ﷺ بعد از خواندن نماز کسوف به مردم امر کردند که از عذاب قبر به خدا پناه بجویند، سببش این بود که تاریک بودن روز کسوف شباهت به تاریکی قبر دارد، از این جهت باید انسان یاد خود را از تاریکی و تنهائی قبر آورده، و از آن حالت به خدا پناه بجوید.

۱- زیرا خاصیت میوه و خوراکه‌های بهشت چنان است که اگر چیزی را از آن بر داری، در همان لحظه عوض آن، میوه دیگری بجایش گذاشته می‌شود، از این جهت هر قدر از آن خورده شود کم نمی‌شود.

آمدنم این بود که]: دوزخ برایم نشان داده شد، و هیچ منظری را تا امروز و حشت ناکتر از آن ندیده بودم، و دیدم که بیشترین دوزخیان را زنان تشکیل می‌دادند.

پرسیدند: یا رسول الله! سبب این امر چیست؟

فرمودند: «به سبب کفر ایشان» [یعنی: نا شکری ایشان، زیرا کسی که شکر نعمت را نکند، می‌گویند: کفران نعمت کرد].

پرسیدند: به سبب کفر ایشان به خدا؟

فرمودند: «کفران [خوبی‌های] شوهران [خود] را می‌کنند، و کفران نیکی را می‌کنند، اگر تمام عمر به یکی از آن‌ها نیکی نمائی، و احیاناً از تو تقصیری ببیند می‌گوید: از تو هیچ خیری ندیدم»[1].

## ٦- باب: مَنْ أَحَبَّ العَتَاقَةَ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

**باب [۶]: کسی که آزاد کردن غلامان را در وقت آفتاب گرفتگی دوست می‌داشت**

٥٦٦- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: لَقَدْ «أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالعَتَاقَةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ» [رواه البخاری: ١٠٥٤].

۵۶۶- از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در هنگام آفتاب گرفتگی به آزاد ساختن غلامان امر فرمودند[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) طوری که در حدیث نبوی شریف آمده است، سبب دوزخی بودن بعضی از زن‌ها، زن بودن آن‌ها نیست، بلکه سبب آن نا شکری در مقابل احسان شوهر است، پس اگر زنی چنین روش نا مناسبی نداشته باشد، از چنین عذابی در امان است، مگر آنکه به سبب دیگری مستوجب عذاب بوده باشد، پس هر زنی بکوشد که خوبی‌های شوهرش را در نظر داشته و کفران نعمت نکند، چنان‌چه هر مردی بکوشد تا خوبی‌های همسرش را در نظر داشته و کفران نعمت نکند.

۲) اینکه زن‌ها کفران نعمت می‌کنند، این امر نظر به جنس است، یعنی: به طور عموم زن‌ها چنین هستند، ورنه چه بسا می‌شود که زنی خوبی‌های شوهرش را در نظر داشته و شکر گذار خداوند متعال باشد، و چه بسا مرد و یا مردهایی پیدا شوند که خوبی‌های همسران خود را فراموش نموده و کفران نعمت نمایند، و به این طریق خود را مستوجب عذاب دوزخ بگردانند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٧- باب: الذِّكْرِ فِي الْكُسُوفِ

### باب [٧]: ذکر در وقت کسوف

٥٦٧- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَزِعًا، يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ، فَأَتَى المَسْجِدَ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ رَأَيْتُهُ قَطُّ يَفْعَلُهُ، وَقَالَ: «هَذِهِ الآيَاتُ الَّتِي يُرْسِلُ اللَّهُ، لاَ تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ، فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ» [رواه البخاری: ١٠٥٩].

۵۶۷- از ابو موسی‌ﷺ روایت است که گفت: آفتاب گرفت، پیامبر خداﷺ طوری هراسان برخاستند که گویا از برپا شدن قیامت ترسیده‌اند[1].

به مسجد آمدند، و نمازی را به درازترین قیام و رکوع و سجده‌ای که در تمام عمر خود از ایشان دیده بودم، خواندند، و فرمودند:

«این علاماتی را که خداوند متعال می‌فرستد، به سبب مرگ و زندگی کسی نیست، ولی خداوند متعال به سبب این آیات، بندگان خود را می‌ترساند، و هنگامی که چیزی از این علامات را دیدید، به ذکر خدا و دعا و طلب آمرزش از او تعالی متوسل شوید»[1].

---

۱) اسلام توجه زیادی به آزادی بردگان داشته و دارد، از این جهت در مناسبت‌های مختلفی آزاد ساختن غلامان را واجب ساخته است، مانند کفارۀ قتل خطا، کفارۀ ظهار، کفارۀ رمضان، کفارۀ سوگند، و طوری که در این حدیث آمده است در وقت آفتاب گرفتگی، و با قیاس بر آن در وقت ماه گرفتگی و غیره.

۲) چیزی که در مورد آزاد ساختن بردگان به خاطر راقم رسیده است - و به جای دیگری ندیده‌ام - این است که: در هر جایی از قرآن کریم و سنت نبوی که امر به آزاد ساختن بردگان شده است، این عبارت نیز آمده است که «اگر غلامی را نیافتید که آزاد کنید چنین و چنان کنید»، و این امر می‌رساند که اسلام این را در نظر داشته است که روزی خواهد رسید که بردۀ از غلام و کنیز وجود نداشته باشد، و در این صورت باید برایش بدیلی باشد، و بدیلی را که روزه و یا طعام دادن و یا چیزی دیگری باشد، بیان داشته است.

۱- برای قیامت علامات بسیاری است، از آن جمله است: خروج دجال، آمدن مهدی، نزول عیسی، طلوع آفتاب از طرف مغرب، و امثال این‌ها.

## ٨- باب: الجَهْرِ بِالقِرَاءَةِ بِالكُسُوفِ

### باب [٨]: بلند خواندن قراءت در نماز کسوف

٥٦٨- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، «جَهَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَلاَةِ الخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ كَبَّرَ، فَرَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ، ثُمَّ يُعَاوِدُ القِرَاءَةَ فِي صَلاَةِ الكُسُوفِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ» [رواه البخاری: ١٠٦٥].

٥٦٨- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در نماز خسوف [که ماه گرفتگی باشد]، قراءت را بلند خواندند، بعد از قراءت، تکبیر گفتند و رکوع نمودند، چون سر خود را از رکوع بالا نمودند گفتند: (سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد).

بعد از آن قراءت را در نماز کسوف معاودت می‌کردند، [به طوری که] در دو رکعت، چهار رکوع و چهار سجده نمودند[٢].

---

١- از این حدیث دانسته می‌شود که: در وقت پیش آمدهای غیر مترقبه و هولناک، مانند: آفتاب گرفتگی، مهتاب گرفتگی، زلزله، باران شدید، سیلاب، طوفان، و امثال این‌ها باید شخص مسلمان به خدا روی آورده و با ذکر و دعا، و استغفار، به جناب وی التجاء ببرد.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) نظر به این حدیث و احادیث دیگری که در مورد نماز کسوف آمده است علماء در کیفیت ادای این نماز اختلاف دارند: أئمه سه گانه مالک و شافعی و احمد و ابو ثور و لیث بن سعد رحمهم الله می‌گویند: نماز کسوف ( [یعنی: نماز ماه گرفتگی) دو رکعت است، و هر رکعت دو رکوع و دو سجده، که مجموع چهار رکوع و چهار سجده می‌شود.

و أئمه دیگری مانند: ابراهیم نخعی و سفیان ثوری و ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن حسن رحمهم الله می‌گویند: نماز کسوف دو رکعت است، در هر رکعت - مانند نمازهای دیگر - یک رکوع و دو سجده.

و مذاهب دیگری نیز در زمینه وجود دارد، ولی مشهورترین آن‌ها همین دو مذهبی است که ذکر گردید، و برای هر یک از این مذاهب دلیل‌های نقلی و عقلی فراوانی است که در جای خود در کتب فقه و شرح احادیث موجود است.

از آن جمله حدیثی است که امام أحمد رحمه الله از طریق حنش روایت کرده است که می‌گوید: (در زمان علی بن أبی طالب رضی الله عنه آفتاب گرفت، علی رضی الله عنه برای مردم نماز خواند، در رکعت اول سورهٔ یس یا سورهٔ همانند آن را خواند، بعد از آن رکوع کرد، و رکوع را به‌اندازه خواندن یک سوره دراز نمود،

بعد از آن سر خود را بالا کرد، و سمع الله لمن حمده گفت، بعد از آن به رکعت دوم برخاست، و رکعت دوم را هم مانند رکعت اول انجام داد، بعد از آن نشست و به دعا کردن مشغول شد، تا آنکه آفتاب روشن گردید، بعد از آن برای مردم گفت که پیامبر خداﷺ چنین کردند).

و احادیث دیگری به همین معنی در نزد مسلم، نسائی، و ابن ماجه و غیره نیز وجود دارد، و البته هر طرف برای تایید نظر خود دلائل جانب مقابل را مناقشه ورد کرده‌اند، و تفصیل بیشتر را می‌توان در شرح این حدیث در فتح الباری امام ابن حجر عسقلانی، و عمدة القاری امام عینی، و فتح المبدی شیخ شرقاوی، و دیگر شروح بخاری مطالعه کرد.

۲) جمهور علماء بر این نظراند که در نماز خسوف قراءت بلند، و در نماز کسوف آهسته خوانده می‌شود، ولی بعضی علماء بر این نظراند که در هر دوی آن‌ها قراءت بلند خوانده می‌شود.

۳) بعضی از علماء می‌گویند که خسوف در سال چهارم هجری، در ماه جمادی الاخر صورت گرفت، و ابن حبانرحمه‌الله در کتاب سیرت آورده است که: خسوف ماه در سال پنجم هجری صورت گرفت، و پیامبر خداﷺ برای صحابه نماز خواندند، و این اولین نماز خسوف در اسلام بود.

# ١٧ - كتابُ سجود القرآن وسنتها

## كتاب [١٧]: سجده‌های قرآن و سنت آن‌ها

### باب: مَا جَاءَ فِي سُجُودِ القُرآن و سُنَّتِهَا

### باب [١]: آنچه که در مورد سجده‌های قرآن، و سنت بودن آن‌ها آمده است

٥٦٩- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «قَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّجْمَ بِمَكَّةَ فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصًى - أَوْ تُرَابٍ - فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا "، فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قُتِلَ كَافِرًا [رواه البخاری: ١٠٦٧].

٥٦٩- از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت:

پیامبر خداﷺ سورهٔ (النجم) را در مکه تلاوت نمودند، خودشان و همه کسانی که با ایشان بودند - به جز از یک پیر مردی - سجده کردند، آن پیر مرد مشت‌ریگ و یا خاکی را گرفت و به طرف پیشانی خود بالا کرد و گفت: نسبت به من، همین کفایت می‌کند.

[ابن مسعودﷺ] می‌گوید: بعد از این واقعه، او را دیدم که در حال کفر کشته شد[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) آن پیر مردی که سجده نکرد، امیه بن خلف بود، که در غزوه بدر در حال شرک کشته شد، و از این روایت دانسته می‌شود که دیگر مشرکینی که با پیامبر خداﷺ سجده نموده بودند، مسلمان شدند.

٢) سجدهٔ تلاوت، - طوری که از عنوان باب هم دانسته می‌شود - در نزد امام بخاری و همچنین امام شافعی و مالک و احمد و داود ظاهری رحمهم الله سنت است، و در نزد امام ابو حنیفهﷺ نظر به احادیث دیگری که در این موضوع آمده است و نظر به این قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝٢٠ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ ٱلْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ۝٢١﴾ واجب است.

## ٢- باب: سَجْدَةِ «ص»

**باب [٢]: سجدۀ سورۀ (ص)**

٥٧٠- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «ص» لَيْسَ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ فِيهَا» [رواه البخاری: ١٠٦٩].

٥٧٠- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: سجده کردن در سورۀ (ص) حتمی نیست، و با آن‌هم، پیامبر خدا ﷺ را دیدم که از [تلاوت کردن] آن، سجده نمودند[1].

## ٣- باب: سُجُودِ الْمُسْلِمِينَ مَعَ الْمُشرِكِينَ وَالْمُشْرِكُ نَجَسٌ لَيسَ لَهُ وَضُوءٌ

**باب [٣]: سجده کردن مسلمین با مشرکین و اینکه مشرک نجس است و برای وی وضوئی نیست**

٥٧١- وحديثه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَجَدَ بِالنَّجْمِ، تقدَّم قريبًا من رواية ابن مسعودٍ وزاد في هذه الراوية: وَسَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ» [رواه البخاری: ١٠٧١].

---

٣) سجده‌های تلاوت در نزد امام ابو حنیفه و احمد رحمهما الله: چهارده سجده است در این سوره‌ها: الاعراف، الرعد، النحل، بني اسرائيل، مريم، سجده اول الحج، الفرقان، النمل، الم تنزيل، ص، حم السجده، النجم، اذا السماء انشقت، و اقرأ بسام ربك، و در نزد مالک و شافعی رحمهما الله یازده سجده است.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

به اتفاق علماء در سورۀ (ص) سجدۀ تلاوت وجود دارد، ولی در اینکه این سجده موکد و واجب است یا نه، بین علماء اختلاف است، در نزد امام ابو حنیفه رحمه الله و اصحابش سجده در این سوره از واجبات است، و در نزد امام شافعی رحمه الله، سجدۀ این سوره سجدۀ شکر است که انجام دادن آن در بیرون از نماز مستحب، و در داخل نماز نا روا است.

۵۷۱- حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در مورد سجده نمودن پیامبر خدا ﷺ در سورهٔ (النجم) از روایت ابن مسعود رضی الله عنه قبلاً گذشت، و در این روایت این زیادت هم آمده است که: مسلمین و مشرکین و جن و انس با [پیامبر خدا ﷺ سجده نمودند[۱].

## ٤- باب: مَنْ قَرَأَ السَّجْدَةَ وَلَمْ يَسْجُدْ

**باب [۴]: کسی که [آیت] سجده را خواند، و سجده نکرد**

۵۷۲- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّجْمِ فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا» [رواه البخاری:۱۰۷۳].

۵۷۲- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که وی سورهٔ (والنجم) را بر پیامبر خدا ﷺ خواند، و ایشان سجده نکردند[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این‌هایی که با پیامبر خدا ﷺ سجده کردند همان‌هایی بودند که در آنجا حاضر بودند، نه هر مسلمان و هر مشرکی در همه جا.

۲) اینکه ابن عباس رضی الله عنهما چگونه از سجده جن خبر داده است، به این طریق است که: یا این سخن را از پیامبر خدا ﷺ شنیده است، و یا برکت نبی کریم ﷺ و اثبات عموم رسالت‌شان، سجده جن برای ابن عباس رضی الله عنه کشف گردیده است، و الله تعالی أعلم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نظر به ظاهر حدیث بعضی از علماء از آن جمله امام مالک رحمه الله می‌گویند که: از تلاوت سجدهٔ که در سورهٔ (النجم) است، سجدهٔ تلاوت لازم نمی‌گردد، ولی عده دیگری از علماء از آن جمله احناف می‌گویند که سجده کردن از تلاوت سجدهٔ (النجم) لازم است، زیرا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ از تلاوت سجده نمودند، و از این حدیث چنین جواب می‌دهند که سجده نکردن آن حضرت ﷺ در آن وقت شاید به سبب آن باشد که ایشان در آن وقت وضوء نداشتند، و یا جای مناسبی برای سجده کردن وجود نداشت، و یا نظر به این بود که تأخیر سجده تلاوت جواز دارد، و احتمالات دیگری.

۲) بعضی از علماء نظر به ظاهر این حدیث گفته‌اند: اگر قاری از تلاوت سجدهٔ تلاوت سجده نکرد، بر کسی که به تلاوت وی گوش می‌دهد، نیز سجده لازم نمی‌گردد، ولی عده دیگری از علماء از

## ٥- باب: سَجْدَةِ ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ﴾

**باب [٥]: سجدهٔ ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ﴾**

٥٧٣- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّه قَرَأَ: إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ، فَسَجَدَ بِهَا، فقيل له في ذلك: قَالَ: «لَوْ لَمْ أَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ لَمْ أَسْجُدْ» [رواه البخاری: ١٠٧٤].

٥٧٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: سورهٔ ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ﴾ را خواند، و سجده کرد، و چون از وی از سبب این سجده پرسان شد گفت: اگر پیامبر خدا ﷺ را نمی‌دیدم که [از قراءت آن] سجده می‌کردند، سجده نمی‌کردم[1].

## ٦- باب: مَنْ لَمْ يَجِد مَوْضِعاً لِلسُّجُودِ مِنَ الزِّحَامِ

**باب [٦]: کسی که از ازدحام زیاد، جایی را برای سجده کردن نیافته است**

٥٧٤- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا السَّجْدَةُ فَيَسْجُدُ، وَنَسْجُدُ مَعَهُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَكَانًا لِمَوْضِعِ جَبْهَتِهِ» [رواه البخاری: ١٠٧٩].

٥٧٤- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ سورهٔ را که در آن سجده است برای ما تلاوت می‌کردند، آن حضرت ﷺ سجده می‌کردند، و ما هم با ایشان

---

آن جمله علمای احناف می‌گویند، سجده تلاوت بر قاری و بر مستمع هردو جدا گانه لازم است، بنابراین اگر قاری سجده نکرد، مستمع باید سجده نماید.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مذهب جمهور علماء در مذاهب اربعه این است که از تلاوت سورهٔ ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ﴾ سجده لازم می‌شود، ولی نظر بعضی‌ها این است که از تلاوت آن سجده لازم نمی‌شود، زیرا در حدیثی آمده است که: پیامبر خدا ﷺ وقتی که در مکه بودند، از تلاوت سوره‌های مفصل - که از آن جمله سورهٔ ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ﴾ باشد - سجده نکردند.

ولی چون این حدیث مرسل و ضعیف است، معارض به حدیث ابی هریره رضی الله عنه واقع شده نمی‌تواند، و بالاخص آنکه اسلام ابو هریره رضی الله عنه متاخر و سه سال پیش از وفات نبی کریم ﷺ می‌باشد.

سجده می‌کردیم، تا حدی که کسی از ما جایی را برای گذاشتن پیشانی خود نمی‌یافت[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این تلاوت پیامبر خدا ﷺ در خارج نماز بود، و چون در این حالت صحابه ﷺ در اطراف پیامبر خدا ﷺ نزدیک یکدیگر نشسته بودند، از این جهت جایی را برای گذاشتن پیشانی خود نمی‌یافتند، و حتی بعضی از آن‌ها بر بالای کمر یکدیگر سجده می‌کردند، و دلیل آن حدیث مسلم به روایت ابن عمر است که می‌گوید: «گاهی می‌شد که پیامبر خدا ﷺ قرآن می‌خواندند، و چون به آیت سجده می‌رسیدند، سجده می‌کردند، تا اینکه در نزدشان تا آن حد ازدحام کردیم که کسی جای برای سجده کردن نمی‌یافت، و این در غیر نماز بود».

# ١٨- كتابُ تقصير الصَلاةِ

## كتاب [١٨]: كوتاه خواندن نماز

### ١- باب: مَا جَاء فِي التَّقصِيرِ وَكَم يُقِيمُ حَتَّى يَقْصُرَ

**باب [١]: آنچه كه دربارهٔ قصر نماز، و در مدت اقامت آمده است**

٥٧٥- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «أَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَقْصُرُ [رواه البخاری: ١٠٨٠].

٥٧٥- از ابن عباس رضي الله عنهما روايت است كه گفت: پيامبر خدا ﷺ نوزده روز در [مكه] اقامت نمودند، و [در اين مدت] نماز را كوتاه مي‌خواندند[١].

---

١- از احكام و مسائل متعلق به اين حديث آنكه:

در مدتی كه مسافر نيت اقامت نموده و برايش كامل خواندن نماز لازم مي‌گردد، نظر به احاديث مختلف و استنباطات متفاوت، بين علماء اختلافات زيادی وجود دارد، كه تا بيست ودو قول مي‌رسد، و البته ذكر همه اين اقوال به درازا مي‌كشد، و فائده چندانی هم از ذكر آن‌ها متصور نيست، بنابراين به ذكر اشهر آن‌ها اكتفاء مي‌نماييم:

امام شافعی و مالک و احمد بن حنبل رحمهم الله مي‌گويند: مدت اقامتی كه موجب اتمام نماز است، چهار شبانه روز و يا بيشتر از آن است، در نزد احناف مدت اقامت موجب اتمام پانزده روز است، و اگر كسی كمتر از اين مدت نيست اقامت نمود، بايد نمازش را كوتاه بخواند، قابل تذكر است كه در نيت اقامت پنج چيز شرط است:

١) ترک سير و راه پيمودن، بنابراين اگر كسی در حالت ادامه سفر نيت اقامت نمود، نيت اقامتش صحت نداشته و مسافر گفته مي‌شود.

٢) صلاحيت جا برای اقامت، بنابراين اگر كسی در كوه و يا دشت نيت اقامت نمود، اين نيتش اعتباری ندارد.

٣) اينكه اين اقامت در يكجا باشد، بنابراين اگر كسی نيت اقامت و سكنی گزينی در چند جا را نمود، مسافر گفته مي‌شود و بايد نمازش را كوتاه بخواند.

۴) اينكه مدت اقامت كامل، يعنی: حد اقل پانزده روز باشد.

٥٧٦- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ المَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَكَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى المَدِينَةِ، قُلْتُ: أَقَمْتُمْ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ [رواه البخاری: ١٠٨١].

۵۷۶- از انسﷺ روایت است که گفت: با پیامبر خداﷺ از مدینه به سوی مکه سفر نمودیم، تا وقتی که پس به مدینه آمدیم، نماز را دو رکعت، دو رکعت می‌خواندیم[۱].

گفتم: آیا در مکه چیزی اقامت کردید؟

گفت: [بلی]، ده روز در مکه اقامت نمودیم[۲].

---

۵) اینکه نیت کننده مستقل باشد، یعنی: قدرت داشته باشد که به اختیار خود سفر و یا اقامت نماید، بنابراین اقامت زنی که همراه شوهرش می‌باشد، عسکری که با فرمانده‌اش می‌باشد، مزدوری که با بادارش می‌باشد، شاگردی که با استادش می‌باشد، قرضدار مفلسی که با طلب‌گارش می‌باشد، تابع گفته شده، و نیت اقامت آن‌ها به طور مستقلانه و بدون اجازه متبوع آن‌ها جواز ندارد.

۱- یعنی: نمازهای چهار رکعتی را که عبارت از نماز ظهر، و عصر و عشاء باشد، دو رکعت دو رکعت می‌خواندیم، ولی نماز فجر که دو رکعتی است به همان حال خودش دو رکعت، و نماز مغرب به همان حال خودش سه رکعت اداء می‌گردد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از اقامت ده روز در مکه، اقامت در مکه و اطراف آن است، یعنی: در مکه و اطراف آن که منی و غیره باشد، ده روز اقامت نمودیم، زیرا این واقعه در حجة الوداع بود، و در این سفر پیامبر خداﷺ ده روز کامل را در خود شهر مکه نبودند، بلکه از این مدت چند روزی را در مشاعر حج بودند، ولی چون شاعر حج که منی و عرفات و مزدلفه باشد، از مربوطات شهر مکه است، بنابراین گفته می‌شود که همین ده روز را در مکه بوده‌اند.

۲) طوری که در روایات بسیاری آمده است، پیامبر خداﷺ در روز چهارم ذی الحجه به مکه مکرمه رسیدند، و در روز هشتم ذی الحجه به طرف منی رفتند، به این طریق مدت اقامت‌شان در مکه مکرمه - بدون روز آمدن به مکه مکرمه و بیرون شدن از آن - سه روز بود، و شب نهم در منی بودند، و روز نهم به طرف عرفات رفتند، و شب دهم را در مزدلفه بودند، و واپس به منی برگشتند، و تا روز سوم ایام تشریق که روز چهارم عید باشد، جهت انجام دادن مناسک حج، به منی بودند، در این روز بعد از زوال از منی بیرون شدند، و به محصب آمدند، و از همانجا شب به مکه آمده و طواف وداع را انجام دادند، و پیش از طلوع صبح از مکه مکرمه بیرون شدند، این بود تفصیل ایام بود وباش پیامبر خداﷺ در مکه مکرمه در حجة الوداع.

## ٢- باب: الصَّلاَةِ بِمِنىً

## باب [٢]: نماز در (منی)

٥٧٧- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا» [رواه البخاری: ١٠٨٢].

٥٧٧- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و ابتدای خلافت عثمان رضی الله عنه نماز را در (منی) دو رکعتی خواندم، بعد از آن [عثمان رضی الله عنه] نماز را کامل [یعنی: چهار رکعتی] اداء نمود[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) بعضی از علماء بر این نظراند که قصر در منی و عرفات از مناسک حج است، بنابراین اگر کسی از اهل مکه نیت حج نمود، باید در منی و عرفات نماز را قصر نماید، ولی اکثر اهل علم و از آن جمله امام ابو حنیفه و شافعی و ابو ثور و غیره رحمهم الله می‌گویند: برای اهل مکه در منی و عرفات قصر روا نیست، زیرا اهل مکه در منی و عرفات مقیم شمرده می‌شوند، نه مسافر، و برای مقیم قصری نیست.

٢) در مسافتی که در آن نماز قصر می‌شود بین علماء اختلاف است، امام ابو حنیفه رحمه الله و اصحاب وی و دیگر علمای کوفه می‌گویند: نماز در سفری قصر می‌شود که سه شبانه روز به رفتار پیاده، و یا به رفتار شتر مسافت داشته باشد، و تحدید آن به معیارهای امروزی حدود نود و شش کیلو متر می‌شود، و پیمودن مسافتی کمتر از این، سفر گفته نمی‌شود، و حکم سفر از روزه خوردن و قصر نماز، و مسح خفین - به سه شبانه روز - به آن تعلق نمی‌گیرد، و علمای دیگر نظریات بسیار دیگری را ابراز داشته‌اند، که ذکر آن‌ها به درازا می‌کشد.

٣) اینکه عثمان رضی الله عنه با وجود مسافر بودن نمازش را در منی کامل اداء نمود، سببش این است که: قصر نماز رخصت است، و حکم رخصت در نزد اکثر علماء اباحت است، یعنی: برای شخص مکلف روا است که از رخصت استفاده نماید، و روا است که استفاده ننماید و جانب عزیمت را بگیرد، و عثمان رضی الله عنه در اینجا جانب عزیمت را گرفت، و عمل کردن به عزیمت با وجود رخصت باکی ندارد، مثلاً: شخص مسافر با آنکه خوردن روزه برایش رخصت است، می‌تواند از این رخصت استفاده نکرده و به عزیمت که روزه گرفتن باشد، اقدام نماید.

٥٧٨-عَنْ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمَنَ مَا كَانَ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ» [رواه البخاری: ١٠٨٣].

٥٧٨- از حارثه بن وَهب ﷺ[١] روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در (منی) در حالی که امنیت به طور کامل تامین بود، نماز را دو رکعتی اداء نمودند[٢].

٥٧٩- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، لَمَّا قيل له: صَلَّى بِنَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمِنًى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، فَاسْتَرْجَعَ، ثُمَّ قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ»، فَلَيْتَ حَظِّي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ [رواه البخاری: ١٠٨٤].

٥٧٩- روایت است که چون برای ابن مسعود ﷺ گفتند که عثمان ﷺ در (منی) نماز را چهار رکعتی خوانده است گفت: (إنا الله وإنا إليه راجعون).

بعد از آن گفت: من با پیامبر خدا ﷺ در (منی) نماز را دو رکعتی خواندم، و با ابوبکر ﷺ در (منی) نماز را دو رکعتی خواندم، و با عمر ﷺ در (منی) نماز را دو رکعتی خواندم.

---

١- وی حارثه بن وهب خزاعی است، فقط چند حدیثی از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده است، از آن جمله این حدیث که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم، اهل بهشت مردمان ضعیف و مستضعفی هستند که اگر به خدا قسم بخورند، خدا قسم آن‌ها را راست می‌کند، و آیا شما را از اهل دوزخ خبر ندهم؟ [اهل دوزخ] مردمان سخت‌گیر، چاق، و متکبر هستند»، از تاریخ تولد و وفاتش چیزی نیافتم، أسد الغابه (٣٥٩/١-٣٦٠).

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

وجود خوف شرط بر جواز قصر نماز نیست، بنابراین قصر بدون خوف نیز جواز دارد، و سخن حارثه بن وهب ﷺ اشاره بر این امر است که قید خوف در آیه کریمه، شرط برای قصر نماز نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾ یعنی: در وقت سفر اگر از ضرر کفار می‌ترسیدید بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه بخوانید، و گر چه ظاهر آیۀ کریمه قصر نماز را مقید به خوف از دشمن نموده است، ولی نبی کریم ﷺ فرموده‌اند که «قصر نماز صدقه از طرف خداوند است، پس صدقه وی را قبول کنید»، چنان‌چه خودشان در وقت نبودن خوف، نماز را قصر نمودند.

و ای‌کاش نصیب من به عوض این چهار رکعت، دو رکعتی می‌بود که مورد قبول قرار می‌گرفت[1].

## ۳- باب: فِي كَم يَقْصُرُ الصَّلاَةَ؟

**باب [۳]: در چه مسافتی نماز کوتاه خوانده می‌شود**

۵۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ» [رواه البخاری: ۱۰۸۸].

۵۸۰- از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست به جایی که یک شبانه روز راه است، بدون محرم مسافرت نماید».[2]

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) چون ابن مسعود ﷺ قصر را در سفر لازمی می‌دانست، نظرش این بود که نماز سفر اگر کامل اداء شود، باطل است، و نمازی که باطل باشد، مورد قبول قرار نمی‌گیرد، از این جهت گفت: دو رکعتی که قبول شود، بهتر از چهار رکعتی است که قبول نشود.

۲) ابن مسعود ﷺ با آنکه قصر را در سفر لازم می‌دانست، جهت پرهیز کردن از خلاف، وقتی که با عثمان ﷺ نماز خواند، نمازش را کامل اداء نمود، و چون بر وی اعتراض کردند، گفت: «اختلاف شر است»، و همچنین ابن عمر ﷺ قصر نماز را در منی سنت می‌دانست، و با آن‌هم وقتی که با عثمان ﷺ نماز را به جماعت می‌خواند، به متابعت از وی کامل می‌خواند، و وقتی که تنها می‌خواند، قصر می‌کرد.

۳) چون صحابه ﷺ جهت خوف از اختلاف و ایجاد مشکلات، حتی در عبادات مماشات نموده و از خلیفه و امام مسلمین - به خلاف نظر ورای خود - متابعت می‌کردند، پس اکنون اگر خلیفه و امام مسلمینی وجود داشته باشد که نافذ حکم خدا و شریعت باشد، نباید به مجرد اختلاف نظر در اجرای بعضی از امور، با وی به مخالفت و معاوضه برخاست، زیرا مخالفت و معاوضه، جز قتل و قتال، و خراب و دمار نتیجه دیگری ندارد، و البته این به آن معنی نیست که او را به سر خودش گذاشت که هرچه می‌خواست بکند، بلکه باید کارهای خویش را تمجید نموده، و از کارهای بدش انتقاد کرد، و الله تعالی أعلم.

۲- از احکام و مساتل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٤- باب: يُصَلِّي المَغرِبَ ثَلاَثاً فِي السَّفَرِ

**باب [۴]: نماز شام را در سفر سه رکعت می‌خواند**

٥٨١- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ المَغْرِبَ، فَيُصَلِّيهَا ثَلاَثًا، ثُمَّ يُسَلِّمُ، ثُمَّ قَلَّمَا يَلْبَثُ حَتَّى يُقِيمَ العِشَاءَ، فَيُصَلِّيهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ وَلاَ يُسَبِّحُ بَعْدَ العِشَاءِ حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» [رواه البخاری:١٠٩١].

۵۸۱- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پیامبر خدا ﷺ را دیدم که اگر در سفر شتاب می‌داشتند، نماز شام را تاخیر می‌کردند، و آن را سه رکعت می‌خواندند، و بعد از آن سلام می‌دادند، بعد از آن اندکی درنگ می‌کردند، تا اینکه به نماز خفتن اقامت گفته می‌شد، نماز خفتن را دو رکعت می‌خواندند و سلام می‌دادند.

بعد از نماز خفتن، تا وقتی که نیم شب برمی‌خواستند، نماز نفل نمی‌خواندند[1].

---

۱) محرم برای زن بعد از شوهر کسی است که نکاح زن برایش برای همیشه حرام باشد، مانند: پدر، پدر کلان، فرزند، نوه، برادر، برادر زاده، کاکا، ماما، و امثال این‌ها.

۲) در روایت دیگری در بخاری و غیر آن آمده است که: زن نباید در سفری که سه شبانه روز راه است، بدون محرم مسافرت نماید، و در روایت‌های دیگری نهی از سفر به طور مطلق نیز آمده است، از این جهت علماء در سفری که زن نمی‌تواند بدون محرم مسافرت نماید اختلاف نظر دارند، احناف می‌گویند: زن نباید در سفری که سه روز راه است، بدون محرم سفر نماید، به این معنی که اگر سفر کمتر از این بود، - در صورتی که امنیت زن تامین باشد - سفر کردنش بدون محرم جواز دارد، شافعی و بعضی از اهل ظاهر می‌گویند: زن به طور مطلق نباید بدون محرم سفر نماید.

۳) اگر زن از نگاه مالی و جانی قدرت رفتن به حج را داشته باشد، ولی محرمی که با وی در سفر حج همراهی کند، وجود نداشته باشد، تا وقت میسر شدن چنین محرمی، حج بر وی فرض نمی‌گردد.

۴) مسافت سفر به یک روز یا سه روز، بنا به قول علماء - به حساب سفر شخص پیاده و یا سیر شتر تعین می‌گردد، نه وسایل نقل امروزی، مانند طیاره و موتر (ماشین) و امثال این‌ها.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) جمع کردن بین نماز شام و نماز خفتن در سفر جواز دارد.

٥٨٢- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قال: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي التَّطَوُّعَ وَهُوَ رَاكِبٌ فِي غَيْرِ القِبْلَةِ» [رواه البخاری: ١٠٩٤]

٥٨٢- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ نماز نفل را در حالت سواره، و به طرف دیگری غیر از طرف قبله، اداء می‌نمودند[1].

---

٢) این حدیث اشاره به مذهب احناف دارد، زیرا احناف می‌گویند که: جمع کردن بین دو نماز در سفر جمع شکلی است، نه حقیقی، به این معنی که: نماز شام را تا آخر وقت آن تاخیر می‌کردند، و در این وقت آن را اداء می‌کردند، و بعد از ادای نماز شام، وقت خفتن داخل می‌گردد، و نماز خفتن را در اول وقت آن می‌خواندند، به این طریق ادای هر نمازی در وقت خودش واقع می‌گردید.

٣) در احادیث صحیحی آمده است که پیامبر خدا ﷺ بین نماز پیشین و عصر، و بین نماز شام و خفتن در سفر جمع می‌کردند، و اینکه بگوئیم این جمع کردن صوری است نه حقیقی، بر خلاف حکمت و مقصد شارع حکیم از جمع کردن نماز در وقت سفر نظر داده ایم.

زیرا حکمت از جمع کردن بین دو نماز در سفر، به اتفاق علماء تخفیف و رفع حرج از شخص مسافر است، زیرا از مشقت خالی نیست، و برای اینکه مسافر به مشقت نیفتد، برایش اجازه داده شده است، تا دو نماز را در وقت یک نماز جمع کند.

و اینکه بگوئیم این جمع کردن شکلی است نه حقیقی، به این معنی که باید مثلاً: نماز پیشین را تا آخر وقت آن به تاخیر بیندازد، و چون وقت نماز پیشین به آخر رسید، در این وقت نمازش را ادأ نماید، و بعد از ادأ کردن نماز پیشین لحظه انتظار بکشد تا وقت عصر داخل گردد، و در این وقت نماز عصر را اداء نماید، در این توجیه از هدف شریعت که تخفیف و رفع حرج برای مسافر باشد، دور افتاده‌ایم، زیرا اگر مسافر بین دو نماز به این طریق جمع می‌کند، نه تنها آنکه این جمع کردن به سبب تخفیف برایش نمی‌شود، بلکه زحمت و مشقتش را بیشتر می‌سازد، و این امر واضح و روشن است، و احتیاجی به دلیل ندارد، و این جمع کردنی که بین نماز شام و خفتن در این حدیث آمده است، آن جمعی را که نماز اول در آخر وقت آن و نماز دوم در اول وقت آن باشد، توجیه نمی‌کند، والله تعالی أعلم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) خواندن نماز نفل بر بالای دابه در حالت سفر به اتفاق علماء جواز دارد.

٢) در خواندن نفل بر بالای دابه در حضر بین علماء اختلاف است، نظر به ظاهر این حدیث امام ابو یوسف رحمه الله و بعضی از علمای دیگر می‌گویند که خواندن نماز نفل بر بالای دابه در حضر نیز جواز دارد، زیرا حدیث به طور مطلق آمده است، و فرقی در آن بین سفر و حضر نیست، ولی در نزد امام ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز خواندن بر بالای دابه در حضر به طور مطلق روا نیست، خواه رویش به طرف قبله باشد و خواه نباشد، و دلیل‌شان حدیثی است که می‌گوید:

## ٥- باب: صَلَاةِ التَّطَوُّعِ عَلَى الحِمَارِ

**باب [۵]: خواندن نماز نفل بر بالای خر**

٥٨٣- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّهُ صَلَّى عَلَى حِمَارٍ، وَوَجْهُهُ عَنْ يَسَارِ القِبْلَةِ» فَقِيلَ له: تُصَلِّي لِغَيْرِ القِبْلَةِ، فَقَالَ: لَوْلاَ أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَهُ لَمْ أَفْعَلْهُ» [رواه البخاری: ١١٠٠].

۵۸۳- از انس‌ﷺ روایت است که وی بر بالای خری نماز می‌خواند، و رویش به طرف چپ قبله بود.

از وی پرسیدند: به طرف دیگری غیر از قبله نماز می‌خوانی؟

گفت: اگر پیامبر خدا ﷺ را نمی‌دیدم که چنین کرده‌اند، من هرگز چنین نمی‌کردم[1].

## ٦- باب: مَنْ لَمْ يَتَطَوَّعْ فِي السَّفَرِ دُبُرَ الصَّلاَةِ

**باب [۶]: کسی که در سفر، بعد از نماز، نفل نخوانده است**

٥٨٤- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: «صَحِبْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ، وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾» [رواه البخاری: ١١٠١].

---

پیامبر خدا ﷺ در سفر نماز نفل را بر بالای دابه می‌خواندند، بنابراین خواندن بر بالای دابه و غیر سفر جواز ندارد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این حدیث و حدیث قبلی آن دلالت بر این دارد که: نماز نفل در حالت سواره و به هر طرفی که روی مسافر باشد، جواز دارد.

۲) با قیاس بر شتر و خر، شاید خواندن نماز نفل در وسائل نقل امروزی، مانند: موتر (ماشین)، طیاره، و قطار، نیز جواز داشته باشد، ولی در نماز خود نباید بر چیزهایی که پیش رویش قرار دارد سجده نماید، بلکه باید رکوع و سجده‌اش به طور اشاره بوده و سجده‌اش پایان‌تر از رکوعش باشد.

۵۸۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ مصاحبت نمودم، و ندیدم که در سفر نماز نفل خوانده باشند، و خداوند متعال می‌فرماید: «و برای شما پیامبر خدا ﷺ بهترین الگو است»[۱].

## ۷- باب: مَنْ تَطَوَّعَ فِي السَّفَرِ فِي غَيْرِ دُبُرِ الصَّلاةِ وَقَبلَها

**باب [۷]: کسی که در سفر بدون از نماز‌های قبلی و بعدی نماز، نفل خوانده است**

۵۸۵- عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ» [رواه البخاری: ۱۱۰٤].

۵۸۵- از عامر بن ربیعه رضی الله عنه[۲] روایت است که وی پیامبر خدا ﷺ را در سفر دیده است که هنگام شب بر بالای شتر خود، نفل می‌خواندند، و روی ایشان به طرفی بود که شتر به همان طرف روان بود[۳].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در خواندن نماز نفلی و سنت‌های رواتب در سفر بین علماء اختلاف است به اینگونه که:

أ) اکثر اهل علم می‌گویند: سنت‌ها در سفر نباید قصر و یا ترک گردد، امام سرخسی در (المبسوط) و مرغینانی در (الهدایه) می‌گویند: «در نماز سنت قصری نیست».

ب) هشام می‌گوید: امام محمد رحمه الله در سفر جز دو رکعت سنت فجر و دو رکعت سنت مغرب، و نماز وتر، نفل و یا سنت دیگری نمی‌خواند.

ج) هنداونی می‌گوید: در حال مسکن گرفتن خواندن نماز سنت بهتر است، و در حال رفتار و انتقال، ترک آن.

۲- وی عامر بن ربیعه بن کعب است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، با همسر خود به حبشه و سپس به مدینه منوره هجرت نمود، در تمام غزوات با پیامبر خدا ﷺ اشتراک داشت، در فتنه زمان عثمان رضی الله عنه بعد از اینکه در خانه خود نماز تهجد را خواند، خواب شد، در خواب دید که کسی برایش می‌گوید: از خداوند بخواه که تو را از این فتنه مانند بندگان صالح خود، در پناه خود نگهدارد، از خواب بیدار شد، و به نماز خواندن پرداخت، و به همین طریق دعا کرد، فردایش مریض شد، و تا وقتیکه وفات نمود از خانه‌اش بیرون نشد، اسد الغابه (۳/۸۰-۸۱).

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

از مجموع روایات در موضوع نفل خواندن و یا نفل نخواندن پیامبر خدا ﷺ در حالت سفر، چنین دانسته می‌شود که: هر صحابی چشم دید خود را گفته است، کسی که پیامبر خدا ﷺ را در حال

## ٨- باب: الجَمْعِ فِي السَّفَرِ بَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشَاءِ

**باب [٨]: جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء در سفر**

٥٨٦- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلاَةِ الظُّهْرِ وَالعَصْرِ، إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ وَيَجْمَعُ بَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشَاءِ» [رواه البخاری: ١١٠٧].

٥٨٦- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در راه سفر، بین نماز ظهر و عصر، و بین نماز مغرب و عشاء جمع می‌کردند[١].

## ٩- باب: إِذَا لَمْ يُطِقْ قَاعِداً صَلَّى عَلَى جَنْبٍ

**باب [٩]: اگر نشسته نمی‌توانست، به پهلو نماز بخواند**

٥٨٧- عَنِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلاَةِ، فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» [رواه البخاری: ١١١٧].

٥٨٧- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: بواسیر داشتم، از پیامبر خدا ﷺ نسبت به ادای نماز پرسیدم.

فرمودند: «ایستاده بخوان، اگر نتوانستی نشسته بخوان، و اگر نتوانستی به پهلو بخوان»[٢].

---

نفل خواندن دیده است، گفته است که نفل می‌خواندند، و کسی ایشان را در چنین حالتی ندیده است، گفته است که نفل نمی‌خواندند، ولی چون قول مثبت بر قول نافی مقدم است، چنین دانسته می‌شود که پیامبر خدا ﷺ در سفر نفل می‌خواندند، بنابراین کسی که فرصت داشته باشد، نفل خواندن - و به طریق اولی خواندن سنن رواتب برایش - بهتر است.

١- در مورد اینکه نظر علماء در جمع کردن بین دو نماز که نماز پیشین و عصر با هم، و نماز شام و خفتن با هم باشد، چیست، قبلاً در حدیث (٥٨١) به تفصیل سخن گفتیم، به آنجا مراجعه شود.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اگر کسی روی عذر به پهلو نماز می‌خواند، باید بکوشد که قدر امکان به پهلوی راست و روی به قبله نماز بخواند، و اگر برایش میسر نبود، به پهلوی چپ و روی به قبله بخواند، و اگر برایش

## ١٠ - باب: إِذَا صَلَّى قَاعِداً ثُمَّ صَحَّ أَوْ وَجَدَ خِفَّةً تَمَّمَ مَا بقِيَ

**باب [١٠]: اگر نشسته نماز می‌خواند، و بعد از آن صحت یافت، و یا احساس خفت نمود، باید باقی‌مانده نماز را تمام نماید**

٥٨٨- عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ المُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا «لَمْ تَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلاَةَ اللَّيْلِ قَاعِدًا قَطُّ حَتَّى أَسَنَّ، فَكَانَ يَقْرَأُ قَاعِدًا، حَتَّى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ، فَقَرَأَ نَحْوًا مِنْ ثَلاَثِينَ آيَةً - أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً - ثُمَّ رَكَعَ» [رواه البخاری: ١١١٨].

٥٨٨- از عائشه ام المؤمنین ﵂ روایت است که وی هیچ وقت پیامبر خدا ﷺ را ندیده است که نماز شب را نشسته خوانده باشند.

و چون سن‌شان زیاد شد، [نماز را] نشسته می‌خواندند، و هنگامی که می‌خواستند رکوع نمایند، برمی‌خاستند و حدود سی یا چهل آیت را [ایستاده] می‌خواندند، و بعد از آن رکوع می‌کردند(١).

٥٨٩- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا في رواية: ثُمَّ يَفْعَلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَضَى صَلاَتَهُ نَظَرَ: فَإِنْ كُنْتُ يَقْظَى تَحَدَّثَ مَعِي، وَإِنْ كُنْتُ نَائِمَةً اضْطَجَعَ» [رواه البخاری: ١١١٩].

٥٨٩- و از عائشه ﵂ در روایت دیگری آمده است که:

---

میسر نبود، کف پایش را به طرف قبله کند، و زیر سر خود چیزی بگذارد که سرش قدری بلند شود، و اگر این‌هم برایش میسر نبود، به هر طریقی که می‌توانست نمازش را اداء نماید.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) در نزد جمهور علماء روا است که - حسب استطاعت - در یک رکعت نیم آن را نشسته و نیم آن را ایستاده بخواند، چه اول ایستاده باشد و بعد از آن بنشیند، و چه اول نشسته باشد، و بعد از آن بایستد.

٢) سنت و یا مستحب است که در نماز نفل قراءت دراز باشد، و در نزد اکثر علماء طول قیام بهتر از کثرت سجود است، یعنی: اگر کسی چهار رکعت و یا شش رکعت با طول قیام می‌خواند، بهتر از آن است که هشت رکعت و یا ده رکعت به قیام کوتاه بخواند، ولی امام محمد در مذهب احناف می‌گوید که: کثرت سجود بهتر است، زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند که: «سجده بسیار بکن».

٣) به اجماع علماء خواندن نماز نفل به طور نشسته روا است، ولو آنکه شخص قدرت به ایستادن داشته باشد، گرچه در حالت استطاعت، نماز خواندن به طور ایستاده بهتر است.

بعد از آن در رکعت دوم مانند رکعت اول عمل می‌نمودند، بعد از تمام کردن نماز، نظر می‌کردند، اگر بیدار می‌بودم، با من صحبت می‌کردند، و اگر خواب می‌بودم، به پهلو استراحت می‌کردند[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این حدیث مکمل و بیانگر حدیث قبلی است، و چیزی که از این حدیث بر علاوه از احکام و مسائل متعلق به حدیث اول دانسته می‌شود:

عشرت نیک و اسلوب نهایت پسندیده نبی کریم ﷺ نسبت به اهل و فامیل‌شان می‌باشد، زیرا با وجود محبت سرشاری که نسبت به عائشه رضی الله عنها داشتند، و می‌خواستند که هر وقت با وی صحبت کنند، اگر متوجه می‌شدند که وی خوابست، از این رغبت خود چشم پوشی نموده و او را از خواب بیدار نمی‌کردند، و باید طریق عشرت، و کیفیت معامله با خانواده را - مانند هر کار دیگری - از ایشان آموخت، صلوات الله و سلامه علیه الی یوم الدین.

# ١٩- كتابُ التَّهَجُّدِ

## کتاب [۱۹]: نماز تهجد

### ١- باب: التَهَجُّدِ بِاللَّيْلِ

**باب [۱]: تهجد در شب**

٥٩٠- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ الحَقُّ وَوَعْدُكَ الحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ المُقَدِّمُ، وَأَنْتَ المُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - أَوْ: لاَ إِلَهَ غَيْرُكَ [رواه البخاری: ١١٢٠].

٥٩٠- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: چون پیامبر خدا ﷺ در شب برای تهجد خواندن برمی‌خواستند، چنین دعا می‌کردند:

«اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ الحَقُّ وَوَعْدُكَ الحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ

المُقَدِّمُ، وَأَنْتَ المُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»[1]. [و یا به عوض (لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ) (لا إِلَه غَيْرُكَ) می‌گفتند.

## ۲- باب: فَضْلِ قِيَامِ اللَّيْلِ

**باب [۲]: فضیلت قیام شب**

۵۹۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا رَأَى رُؤْيَا قَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَمَنَّيْتُ أَنْ أَرَى رُؤْيَا، فَأَقُصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكُنْتُ غُلاَمًا شَابًّا، وَكُنْتُ أَنَامُ فِي المَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَيْنِ أَخَذَانِي، فَذَهَبَا بِي

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی این دعای نبی کریمﷺ این است که:

پروردگارا! ستایش خاص برای تو است، برپا دارنده آسمان و زمین و آنچه که در آن‌ها می‌باشد تو هستی، و ستایش خاص برای تو است، روشنی بخش آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن‌ها می‌باشد تو هستی، و ستایش خاص برای تو است، مالک آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن‌ها می‌باشد تو هستی، و ستایش خاص برای تو است، وجود تو حق است، و وعده تو حق است، و دیدار تو - در آخرت - حق است، و فرموده تو – از امر و نهی - حق است، و بهشت حق است، و دوزخ حق است، و - پیامبری – پیامبران حق است، و - پیامبری - محمدﷺ حق است، و قیامت حق است.

پروردگارا! - به احکامت از حلال و حرام - تسلیم و منقاد هستم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل نمودم، و بسوی تو رجوع نمودم، و با آیات تو - بر دیگران - حجت جستم، و تو را حاکم قرار دادم، پس تقصیرات گذشته و آینده و پنهان و آشکارم را برایم ببخش، از همه اول تو و از همه آخر تو هستی، خدایی جز تو نیست، و خدایی جز تو وجود ندارد.

۲) پیامبر خداﷺ متصف به (جوامع الکلم) بودند، چنان‌چه در این دعای خود آنچه را که باید بنده از حمد و ثنا و ایمان، و توکل، و اعتراف به روز جزا، و بهشت و دوزخ، وغیره نسبت به پروردگارش معتقد باشد، جمع نمودند.

۳) کسی که به نماز تهجد برمی‌خیزد، پیش از شروع کردن به نماز این دعا را بخواند.

۴) اگر کسی از خداوند جل جلاله چیزی مسئلت می‌نماید، پیش از مسئلت کردن، حمد و ثنای خداوند جل جلاله را بگوید.

إِلَى النَّارِ، فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ البِئْرِ وَإِذَا لَهَا قَرْنَانِ وَإِذَا فِيهَا أُنَاسٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ، فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَلَقِيَنَا مَلَكٌ آخَرُ فَقَالَ لِي: لَمْ تُرَعْ، فَقَصَصْتُهَا عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَّتْهَا حَفْصَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» فَكَانَ بَعْدُ لاَ يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا [رواه البخاری: ۱۱۲۱].

۵۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ اگر کسی خوابی می‌دید، آن را برای پیامبر خدا ﷺ قصه می‌کرد، آرزو داشتم که خوابی ببینم و برای پیامبر خدا ﷺ قصه نمایم، و من بچه جوانی بودم، و در زمان پیامبر خدا ﷺ در مسجد می‌خوابیدم.

در خواب دیدم که گویا دو فرشته مرا گرفته و به سوی آتش [دوزخ] بردند، و [دیدم] که دوزخ به مانند چاهی ساخته شده است، و دارای دو شاخ است[۱]، و در آن مردمانی هستند که آن‌ها را می‌شناسم، و من پی هم می‌گفتم: از آتش [دوزخ] به خدا پناه می‌جویم، [عبدالله بن عمر رضی الله عنهما] گفت که: در این وقت فرشته دیگری آمد و برایم گفت که: مترس.

[این خواب را] برای (حفصه) رضی الله عنها قصه نمودم[۲]، و حفصه آن را برای پیامبر خدا ﷺ قصه نمود، ایشان فرمودند:

«عبدالله شخص نیکی است اگر در شب نماز بخواند» [یعنی: نماز تهجد بخواند]، بعد از این واقعه، عبدالله رضی الله عنه فقط وقت اندکی را در شب می‌خوابید[۳].

---

۱- یعنی: دارای دو پایه است، و برروی این دو پایه عمود دیگری است که چنگک‌هایی در آن آویزان است، که از مجموع آن دو پایه عمودی که بر روی آن‌ها است، چیزی تشکیل می‌شود که بنام (سرانداز چاه) یاد می‌شود، که قرقره ریسمان چاه را به آن آویزان می‌کنند.

۲- حفصه رضی الله عنها ام المومنین، دختر عمر بن الخطاب و خواهر عبدالله بن عمر راوی حدیث است.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا ﷺ از آن جهت این خواب را نسبت به عبدالله بن عمر رضی الله عنه به قیام لیل تعبیر کردند که دیدند عبدالله رضی الله عنه از نمازهای فرض تغافل نمی‌کند که مستلزم تذکرش به آتش دوزخ گردد، از این سبب او را بخواندن نماز شب ترغیب نمودند.

۲) قیام لیل سبب نورانیت و نجات از آتش دوزخ می‌شود، خودم چندین کس را می‌شناسم که قیام لیل دارند، و نورانیت را می‌توان در چهره آن‌ها به طور آشکاری مشاهده نمود.

## ٣- باب: تَرْكِ القِيَامِ لِلمَرِيضِ

### باب [٣]: ترک قیام شب برای مریض

٥٩٢- عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: «اشْتَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ» [رواه البخاری: ١١٢٤].

٥٩٢- از جندب بن عبدالله[1] روایت است که گفت: «پیامبر خدا ﷺ مریض شدند، و یک یا دو شب برای قیام لیل، برخواستند[2].

---

٣) خواب شدن تمام شب و برای همیشه کار خوبی نیست و مکروه است، از جابر از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «مادر سلیمان علیه السلام برایش گفت: در شب بسیار مخواب، زیرا خواب شدن بسیار به شب، سبب فقر و بی‌چارگی در روز قیامت می‌شود»، در فتح المبدی آمده است که: بعضی از فقراء بر سر دسترخوان می‌گفتند: ای مردم! بسیار مخورید، زیرا باید بسیار بنوشید، و باز باید بسیار بخوابید، و بسیار خوابیدن سبب حسرت خوردن بسیار در وقت مرگ می‌شود.

١- وی جندب بن عبدالله بجلی است، در کوفه سکنی گزین گردید، و بعد از آن به بصره رفت، در زمان ابن زبیر که جنگ بین مسلمانان در گرفت، مردمان را به گوشه‌گیری از فتنه نصیحت می‌کرد، و در این خصوص از وی روایت شده است که گفت: ای مردم! در فتنه گرفتار شده‌اید، از وی پرسیدند: چه باید کرد؟ گفت: اگر فتنه در شهر شما داخل شد، به سراهای‌های خود بروید، گفتند: اگر به سراهای ما داخل شد، چه باید کرد، گفت: به خانه‌های خود بروید، گفتند: اگر به خانه‌های ما داخل شد، چه باید کرد؟ گفت: به پناه گاه‌های خود بروید، گفتند: اگر به پناه گاه‌های ما داخل شد چه باید کرد؟ گفت: در این صورت کسی باشید که کشته شده باشد، نه کسی باشد که دیگری را کشته باشد، اسد الغابه (٢٠٤/١-٣٠٥).

٢- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

١) مدت مریضی پیامبر خدا ﷺ - حسب روایات مختلفه - بین دوازده تا چهل روز بود، و در این مدت پیامبر خدا ﷺ تنها دو و یا سه شب به نماز تهجد برنخاستند.

٢) در همین مریضی پیامبر خدا ﷺ بود که وحی بر ایشان به تاخیر افتاد، و زنی نزدشان آمد و گفت: یا محمد! فکر می‌کنم شیطانی که نزدت می‌آمد، تو را ترک کرده است، مقصد آن زن شیطان، جبرئیل علیه السلام بود، و همان بود که خداوند سورهٔ ﴿وَٱلضُّحَىٰ ۝١ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ۝٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۝٣﴾ را نازل فرمود.

٣) زنی که نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و این سخن را گفت، هند بنت حرب بن أمیه، همسر ابو لهب، و خواهر ابوسفیان بود، و در بعضی روایات زن‌های دیگری نیز ذکر شده است.

## ٤- باب: تَحْرِيضِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى صَلاَةِ اللَّيْلِ وَالنَّوَافِلِ مِن غَيرِ إِيجَابٍ

**باب [۴]: تشویق پیامبر خدا ﷺ بخواندن نماز شب، و نوافل، بدون آنکه واجب باشد**

٥٩٣- عَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ لَيْلَةً، فَقَالَ: «أَلاَ تُصَلِّيَانِ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا، فَانْصَرَفَ حِينَ قُلْنَا ذَلِكَ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا، ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلٍّ يَضْرِبُ فَخِذَهُ، وَهُوَ يَقُولُ: ﴿وَكَانَ الإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [رواه البخاری: ۱۱۲۷].

۵۹۳- از علی بن ابی طالب ﷺ روایت است که: شبی پیامبر خدا ﷺ نزد او و فاطمه دختر پیامبر خدا ﷺ آمده و فرمودند: «شما دو نفر نماز نمی‌خوانید»؟ [مراد از این نماز، نماز تهجد است].

گفتم: یا رسول الله! جان ما در دست خدا است، اگر بخواهد که ما را بیدار کند، بیدار می‌کند.

چون این سخن را گفتیم برگشتند و به من چیزی نگفتند، و هنگام برگشتن در حالی که[دست خود را] بر ران خود می‌زدند، شنیدم که می‌گفتند: «انسان از هر چیزی مجادله‌گرتر است»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این سخن پیامبر خدا ﷺ که (انسان از هر چیزی مجادله‌گرتر است)، در واقع نقل قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا ﴾.

۲) احتمال دارد که پیامبر خدا ﷺ این سخن را برای این گفته باشند، که علی ﷺ از دلیلی که برای پیامبر خدا ﷺ ذکر نمود، از برخاستن برای اقامه نماز تهجد شانه خالی کرده بود، و همچنین احتمال دارد که ذکر این آیه کریمه جهت قبول کردن عذر علی ﷺ و تصدیق قول او باشد، که فطرت و طبیعت انسان آن است که در مقابل هر سخنی می‌خواهد مجادله کند، و مسؤولیت را نپذیرد، پس بر علی ﷺ از این سخنش که گفت: اختیار ما در دست خداوند است، اگر بخواهد که ما را بیدار کند، بیدار می‌کند، باکی نیست.

٥٩٤- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَدَعُ العَمَلَ، وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشْيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ، فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ، وَمَا سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا» [رواه البخاری: ١١٢٨].

۵۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بعضی از عبادات را از ترس آنکه مبادا مردم نیز به آن‌ها عمل نمایند و بر آن‌ها واجب گردد، ترک می‌کردند، گرچه در اصل دوست داشتند که آن عبادات را انجام دهند، [و از همین جهت] هیچگاه پیامبر خدا ﷺ نماز ضحی را نخواندند، و من آن را می‌خواندم[1].

## ٥- باب: قِيَام النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ

## باب [۵]: قیام پیامبر خدا ﷺ تا جایی‌که پاهای‌شان ورم کرد

٥٩٥- عَنْ المُغِيرَةَ بْن شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: إِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَقُومُ لِيُصَلِّيَ حَتَّى تَرِمُ قَدَمَاهُ - أَوْ سَاقَاهُ - فَيُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: «أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» [رواه البخاری: ١١٣٠].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) نماز (ضحی) نماز است که هنگام چاشت، یعنی در وسط روز بین طلوع و زوال آفتاب، و یا پیش از زوال آفتاب خوانده می‌شود.

٢) بهترین وقت خواندن نماز ضحی، در ثلث سوم وقت بین طلوع آفتاب و زوال است، مثلاً: اگر بین طلوع آفتاب و زوال شش ساعت باشد، بعد از اینکه از طلوع آفتاب چهار ساعت گذشت، و یا به زوال دو ساعت باقی‌ماند، نماز (ضحی) خوانده شود.

٣) مراد از این قول عائشه رضی الله عنها که پیامبر خدا ﷺ نماز ضحی را نمی‌خواندند این است که بر خواندن آن نماز مداومت نمی‌کردند، ورنه ثابت است که ایشان این نماز را گاه گاهی می‌خواندند، از آن جمله اینکه روز فتح مکه نماز ضحی را خواندند، و ابو ذر و ابو هریره را به خواندن آن تشویق نمودند، و یا اینکه عائشه رضی الله عنها از آنچه که علم داشته است خبر داده است، و وی خبر نداشته است که پیامبر خدا ﷺ گاهی گاهی نماز ضحی را می‌خواندند.

۵۹۵- از مغیره بن شعبه‌ﷺ[۱] روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ شب آنقدر نماز می‌خواندند که قدم‌های پای‌شان، - و یا ساق‌های پای‌شان - ورم می‌کرد، چون برای‌شان گفته می‌شد؟ [که سبب این همه عبادات چیست، و خداوند لغزش‌های گذشته و آینده شما را بخشیده است].

می‌فرمودند: «آیا بنده شکر گذاری نباشم»؟[۲].

## ٦- باب: مَن نَامَ عِندَ السَّحَرِ

### باب [۶]: کسی که در وقت سحر خوابید

٥٩٦- عَنْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ العَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «أَحَبُّ الصَّلاَةِ إِلَى اللَّهِ صَلاَةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَكَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا» [رواه البخاری:۱۱۳۱].

---

۱- وی مغیره بن شعبه بن ابی عامر ثقفی است، در سال جنگ خندق مسلمان شد، بسیار زیرک و با تدبیر بود، گویند: در عرب چهار کس به زیرکی و حسن تدبیر مشهور بودند، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه، و زیاد، عمر بن خطابﷺ او را امیر بصره مقرر نمود، و سپس عزلش نمود، و باز او را امیر کوفه مقرر نمود، در بسیاری از جنگ‌های اسلامی، از آن جمله جنگ یرموک، ویمامه، و قادسیه و فتح نهاوند و غیره اشتراک داشت، در زمان معاویهﷺ امارت کوفه را بر عهده گرفت، و تا سال پنجاه هجری که وفات نمود، همین وظیفه را بر عهده داشت، اسد الغابه (۴۰۶/۴-۴۰۷).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی این قول پیامبر خداﷺ که فرمودند: «آیا بنده شکر گذاری نباشم»؟ این است که: بعد از اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده مرا بخشیده است، باید در مقابل این نعمت عظمی شکر گذار خدا باشم، نه آنکه این نعمت را به ترک شکر مقابله نمایم.

۲) این حدیث دلالت بر این دارد که انسان تا وقتی که ملول نمی‌شود و یا از ضرر بر جان خود نمی‌ترسد، باید در عبادت خدا جد و جهد نماید، زیرا پیامبر خداﷺ که با وجود اطمینان از آمرزش لغزش‌های گذشته و آینده خود تا این سر حد عبادت می‌کردند، پس کسی که در گناه و تقصیر غوطه‌ور است، باید حالش چگونه باشد؟

۵۹۶- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند:

«محبوب‌ترین نمازها در نزد خداوند متعال، نماز داود علیه السلام است، و بهترین روزه‌ها در نزد خداوند متعال، روزه داود علیه السلام است، نیمی از شب را خوابید، و سوم حصه آن را نماز می‌خواند، و باز ششم حصه آن را می‌خوابید، [تا برای عبادت صبگاهی آمادگی کافی داشته باشد] و یک روز را روزه می‌گرفت، و یک روز را می‌خورد»[۱].

۵۹۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قالت: أَيُّ العَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: «الدَّائِمُ»، قُلْتُ: مَتَى كَانَ يَقُومُ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَقُومُ إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ» [رواه البخاری: ۱۱۳۴].

۵۹۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بهترین عبادت در نزد پیامبر خدا ﷺ عبادتی بود که به طور دائم و مستمر می‌بود.

از وی پرسیدند: پیامبر خدا ﷺ [درشب] چه وقت برمی‌خاستند؟

گفت: وقتی که آواز خروس را می‌شنیدند[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) داود علیه السلام از این جهت در وقت شب نماز می‌خواند که: این وقت شب همان وقتی است که از طرف خداوند متعال گفته می‌شود: آیا کسی هست که از من چیزی بخواهد و من آرزویش را بر آورده سازم، و آیا کسی هست که طلب آمرزش گناهان خود را بنماید و من گناهانش را برایش ببخشم؟ و از این جهت ششم حصه اخیر شب را می‌خوابید که برای نماز صبح و اعمال روز نشاط و آمادگی داشته باشد.

۲) طوری که ابن منبر رحمه الله می‌گوید: داود علیه السلام شب و روز خود را بین خود و بین پروردگار خود تقسیم کرده بود، به این طریق که: نیم وقت را در امور زندگی خود باشد، و نیم وقت را به عبادت بگذراند، و این چیز نسبت به نماز امکان پذیر بود، و چون در روزه گرفتن، نمی‌شد که نیم روز را روزه بگیرد، و نیم روز را بخورد، لذا یک روز را روزه می‌گرفت، و یک روز را می‌خورد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در جایی که خروس‌های متعددی وجود داشته باشد، غالباً بعد از نیم شب، و یا پیش از ثلث اخیر شب بعضی از آن‌ها به بانگ زدن شروع می‌کنند، و پیامبر خدا ﷺ در این وقت برای نماز تهجد بیدار می‌شدند.

٥٩٨- وَفي رواية: إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ قامَ فَصَلَّى. [رواه البخاری: ١١٣٢].

٥٩٨- و در روایت دیگری از عائشه رضی الله عنها نقل است که [در جواب] گفت: هنگامی که آواز خروس را می‌شنیدند، برخاسته و نماز می‌خواندند[١].

٥٩٩- وَفي رواية عَنْهَا قَالَتْ: ما أَلْفَاهُ السَّحَرُ عِنْدِي إِلاَّ نَائِماً. تَعْنِي النَّبِيَّ ج.[رواه البخاری: ١١٣٣].

٥٩٩- و در روایت دیگری از عائشه رضی الله عنها نقل است که گفت: سحر پیامبر خدا ﷺ را در نزد من، جز در حالت خواب ندیده است[٢].

---

٢) باید شخص مسلمان بر طاعت و عبادتی که انجام می‌دهد، مداومت نماید، و باید بداند، طاعت و عبادتی که اندک ولی دائم باشد، بهتر از طاعت و عبادتی است که بسیار بوده ولی بعد از مدتی ترک شود.

٣) در طاعت و عبادت نفلی نباید خود را به مشقت انداخت، بلکه باید طاعت و عبادتش در حدی باشد که به جدیت و نشاط انجام پذیرد، و وقتی که احساس خستگی و کسالت، و یا زحمت و مشقت نمود، از انجام دادن آن عمل خود داری نماید.

١- در مسند امام احمد رحمه الله از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «خروس را دشنام ندهید، زیرا شما را به نماز بیدار می‌کند»، و مراد آن نیست که غرض خروس از آواز دادن بیدار کردن مردم به نماز باشد، بلکه مراد این است که حسب عرف و عادت، خروس نزدیک صبح بانگ می‌زند، و وقتی که مردم آواز خروس را در نزدیک صبح بشنوند به نماز برمی‌خیزند.

٢- یعنی: بعد از فارغ شدن از نماز تهجد، به کار دیگری مشغول نگردیده و خواب می‌شدند، از این جهت وقتی که سحر بر آن‌ها می‌آمد، خواب بودند، و یا مراد از خواب شدن در اینجا حالت خواب شدن است، که غلتیدن باشد، یعنی: بعد از اینکه نماز شب را می‌خواندند، مانند کسی که خواب است، به پهلو می‌غلتیدند، زیرا در حدیث دیگری از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «[بعد از خواندن نماز شب] اگر بیدار می‌بودم، با من صحبت می‌کردند، و اگر خواب می‌بودم، به پهلو می‌غلتیدند».

## ٧- باب: طُولِ القِيامِ فِي صَلاَةِ اللَّيلِ

**باب [٧]: طول قیام در نماز شب**

٦٠٠- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ»، قُلْنَا: وَمَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَقْعُدَ وَأَذَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [رواه البخاری: ١١٣٥].

٦٠٠- از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: شبی با پیامبر خداﷺ نماز خواندم، آن قدر ایستادند که تصمیم به کار بدی گرفتم.

پرسیدند: آن کار بدی [که به آن تصمیم گرفته بودی] چه بود؟ گفت: تصمیم گرفتم که خودم بنشینم و پیامبر خداﷺ را تنها بگذارم[1].

## ٨- باب: كَيْفَ كَانَتْ صَلاَةُ النَّبِيِّﷺ وَكَم كَانَ النَّبِيُّ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ

**باب [٨]: نماز پیامبر خداﷺ چگونه بود؟ و در شب چه قدر نماز می‌خواندند؟**

٦٠١- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَتْ صَلاَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً» يَعْنِي بِاللَّيْلِ [رواه البخاری: ١١٣٨].

٦٠١- از ابن عباسرضی الله عنهما روایت است که گفت: نماز پیامبر خداﷺ [در شب] سیزده رکعت بود.

٦٠٢- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً مِنْهَا الوِتْرُ، وَرَكْعَتَا الفَجْرِ» [رواه البخاری: ١١٤٠].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

آیا در نماز شب طول قیام بهتر است و یا کثرت رکوع و سجود؟ بین علماء اختلاف است، بعضی از آن‌ها طول قیام، و عده دیگری کثرت رکوع و سجود را بهتر می‌دانند، و برای تایید هر قولی احادیث متعددی وجود دارد، و قبلاً به این موضوع اشاره نمودم، و چیزی که مهم است این است که انسان در شب قیام نماید، و آنچه که خداوند او را توفیق داده و نصیبش کرده است، نماز بخواند.

۶۰۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می‌خواندند، که از آن جمله، نماز وتر، و دو رکعت [سنت] نماز فجر بود[۱].

## ۹- باب: قِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ وَنَومِهِ وَمَا نُسِخَ مِن قِيَامِ اللَّيْلِ

**باب [۹]: قیام و خواب پیامبر خدا ﷺ در شب، و آنچه که از قیام شب نسخ شده است**

٦٠٣- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لاَ يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لاَ يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لاَ تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلاَ نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ» [رواه البخاری: ١١٤١].

۶۰۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در بعضی ماه‌ها، آنقدر افطار می‌کردند [یعنی: آنقدر روزه نمی‌گرفتند]، که گمان می‌کردیم از این ماه، چیزی را روزه نخواهند گرفت، و در بعضی ماه‌ها آنقدر روزه می‌گرفتند که گمان می‌کردیم از این ماه چیزی را افطار نکنند، [یعنی: چیزی را بدون روزه نگذارند].

و اگر می‌خواستی که ایشان را در شب بدون حالت نماز خواندن نبینی، بدون حالت نماز خواندن نمی‌دیدی، و اگر [می‌خواستی که ایشان را جز در حالت] خواب نبینی، جز در حالت خواب نمی‌دیدی[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اینکه در این حدیث و در حدیث پیش از آن آمده است که پیامبر خدا ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می‌خواندند، حکایت از غالب احوال پیامبر خدا ﷺ دارد، نه آنکه همیشه و بدون استثناء در شب سیزده رکعت خوانده باشند، زیرا در روایات دیگری آمده است که گاهی هفت رکعت، و گاهی نه رکعت می‌خواندند.

۲) و سبب اینکه در اغلب احوال سیزده رکعت می‌خواندند، این است که: بهتر در نماز شب سیزده رکعت است، که از آن جمله نماز وتر است، و اینکه گاهی هفت و یا نه رکعت می‌خواندند، جهت این است که خواندن سیزده رکعت حتمی نیست، و اگر کسی به سببی از اسباب سیزده رکعت خوانده نمی‌تواند، روا است که نه و یا هفت رکعت بخواند، در سنن نسائی رحمه الله از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «پیامبر خدا ﷺ در شب نه رکعت نماز می‌خواندند، چون سن‌شان کلان شد، هفت رکعت خواندند».

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ١٠ - باب: عَقْدِ الشَّيطَانِ عَلَى قَافِيَةِ الرَّأسِ إِذَا لَم يُصَلِّ بِاللَّيلِ

**باب [١٠]: تسلط شیطان بر کسی که در شب نماز نمی‌خواند**

٦٠٤- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلاَثَ عُقَدٍ يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ، فَارْقُدْ فَإِنِ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ» [رواه البخاری: ١١٤٢].

۶۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که خواب می‌شود، شیطان بر عقب سرش سه گره می‌زند، در هر گرهی می‌گوید: شبت دراز باد و بخواب».

«اگر این شخص بیدار شود و خدا را ذکر نماید، یک گره‌اش گشوده می‌شود، و اگر وضوء بسازد، گره دیگرش گشوده می‌شود، و اگر نماز بخواند، آخرین گره گشوده می‌گردد، و صبح با جسمی سبک و خاطری خوش از خواب برمی‌خیزد، ورنه جسمش کسل، و خاطرش افسرده و پریشان خواهد بود[1].

---

١) بین این حدیث و بین حدیث عائشه رضی الله عنها که گفته بود: وقتی که خروس بانگ می‌زد پیامبر خدا ﷺ به نماز برمی‌خاستند، منافاتی نیست، زیرا در هر کدام از انس و عائشه رضی الله عنها از آنچه که از حالت پیامبر خدا ﷺ اطلاع داشتند، خبر داده‌اند، چون پیامبر خدا ﷺ در نیمه اول شب گاهی نماز می‌خواندند و گاهی نمی‌خواندند، انس رضی الله عنه از همین چیز خبر داده است، و چون ایشان ثلث اخیر شب را به نماز برمی‌خاستند، و در این وقت در خانه بودند، و از این حالت ازواج مطهرات خبر داشتند، عائشه رضی الله عنها از آن خبر داده است.

٢) این حدیث دلالت بر این دارد که نماز شب، و روزه نفلی پیامبر خدا ﷺ به شکل استمراری و به یک طریق واحد، و به ترتیب معینی نبود، بلکه به حسب امکانات و به حسب چیزی بود که برای‌شان میسر می‌شد، و گرچه در روزه گرفتن بعضی ماه‌ها، و بعضی روزها توجه بیشتری داشتند.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این تاثیر شیطان بر کسی است که نیتش برخاستن برای نماز شب نیست، و کسی که نیتش برخاستن برای نماز شب باشد، ولو آنکه از غلبه خواب برخاسته نتواند، ثواب شب خیزی برایش

## ١١ - باب: إِذَا نَامَ وَلَمْ يُصَلِّ بَالَ الشَّيطَانُ فِي أُذُنِهِ

**باب [١١]: اگر بخوابد و نماز نخواند، شیطان در گوشش بول کرده است**

٦٠٥- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ، فَقِيلَ: مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ، فَقَالَ: «بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ» [رواه البخاری: ١١٤٤].

۶۰۵- از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: از شخصی نزد پیامبر خداﷺ یاد شد، کسی گفت: تا وقتی که صبح می‌شود خواب است، و به نماز بر نمی‌خیزد، فرمودند: «شیطان در گوشش بول کرده است»[(١)].

---

داده می‌شود، پیامبر خداﷺ می‌فرمایند: «کسی که به نیت شب خیزی بخوابد، ولی خواب بر وی غلبه کرده و برخسته نتواند، خوابش برایش صدقه محسوب گردیده و مزد آنچه که نیت آن را داشته است، برایش داده می‌شود».

٢) کسی که تصمیم به شب خیزی و خواندن نماز شب دارد، در وقت خواب شدن (آیة الکرسی) را بخواند، تا از تاثیر شیطان در امان بماند، در یکی از احادیث بخاری آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: کسی که در وقت خواب شدنش (آیة الکرسی) را بخواند، شیطان به وی نزدیک نمی‌شود».

٣) شب خیزی و نماز خواندن به شب، سبب نجات از آتش دوزخ در روز قیامت است، پس هر مسلمانی بکوشد تا همه شب لحظاتی را جهت ذکر و دعا و نماز از خواب بیدار شود، و اگر این کار برایش میسر نیست، اقلاً هفته یک شب مثلاً شب جمعه به این کار مبادرت ورزد، و کسی که لذت شب خیزی را بچشد، یقیناً که دیگر آن را ترک نخواهد کرد.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) ظاهر حدیث طوری که سفیان ثوریﷺ می‌گوید: مراد آن شخص از این گفته‌اش که آن شخص تا وقتی که صبح می‌شود خواب است، و به نماز بر نمی‌خیزد، نماز فجر است، یعنی: این شخص نماز فجر را نمی‌خواند.

٢) مراد از این گفته پیامبر خداﷺ که «شیطان در گوشش بول کرده است» این است که: شیطان او را تحت تاثیر خود قرار داده، و گوشش را از اباطیل خود پر کرده است، تا جای که از شنیدن قول حق، عاجز گردیده است، ابن قتیبه می‌گوید: «عرب‌ها از فاسد ساختن چیزی، به بول کردن بر آن تعبیر می‌نمایند»، و حتی در زبان فارسی نیز این چیز معمول است، زیرا کسی که کاری را خراب کرده باشد، برایش می‌گویند که در آن کار شاش کردی، و یا چیز دیگری همانند آن و یا بدتر از آن.

## ١٢ - باب: الدُّعاءِ والصَّلاَةِ مِن آخِرِ اللَّيْلِ

### باب [١٢]: دعا کردن و نماز خواندن از آخر شب

٦٠٦- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرُ يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي، فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» [رواه البخاری: ١١٤٥].

۶۰۶- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«در ثلث اخیر شب پروردگار ما به آسمان اول نزول می‌کند و می‌گوید: کیست که دعا کند، و من دعایش را اجابت نمایم، کیست که از من بخواهد، و من آنچه را که خواسته است برایش عطا فرمایم، و کیست که از من طلب آمرزش نماید، و من برایش بیامرزم»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از ثلث اخیر شب که در حدیث آمده است، نسبت به شخصی است که حکم به وی تعلق می‌گیرد، نه نسبت به مطلق وقت، همچنانی که وقت نماز، و روزه، و افطار، و طلوع آفتاب نسبت به مکلفی است که حکم به وی تعلق می‌گیرد، نه نسبت به مطلق این وقت، زیرا وقت از یک مکان نیست به مکان دیگر متغیر است، ولی نسبت به شخص، ثابت و محدود و معین است.

٢) اینکه مراد از این نزول، نزول حقیقی است و یا کنایه از نزول رحمت و لطف و اجابت دعا است، بین علماء اختلاف است، و شاید قول امام ابو زرعه رازیﷺ در این مورد فیصله کن باشد که می‌گوید: «پیامبر خداﷺ خبر داده‌اند که پروردگار ما نزول می‌کند، می‌گوئیم نزول می‌کند، و چون نگفته است که چگونه نزول می‌کند، نمی‌گوئیم که چگونه نزول می‌کند».

امام بیهقیﷺ در کتاب (اسماء و صفات) می‌گوید: «خودم به خط امام ابو عثمان صابونی خواندم که در تعقیب حدیث نزول چنین آمده بود: (استاد ابو منصور می‌گوید: علماء در معنی این قول پیامبر خداﷺ که «خداوند نزول می‌کند» اختلاف کرده‌اند، و چون در این مورد از امام ابو حنیفهﷺ پرسان شد، گفت: (بلا کیف)»، و البته همین چیز نظر و عقیده جمهور اهل سنت و جماعت است، که از آن جمله‌اند: مالک، شافعی، احمد، زهری، اوزاعی، ابن المبارک، مکحول، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، لیث بن سعد، و حماد بن زید، و حماد بن سلمه رحمهم الله و و بسیاری از أئمه و علمای دیگر، بنابراین طوریکه امام ابو حنیفهﷺ می‌گوید: به این امر ایمان داریم که خداوند نزول می‌کند، و اینکه نزول خداوند چگونه است؟ نمی‌دانیم.

## ١٣ - باب: مَنْ نَامَ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَأَحْيَا آخِرَهُ

**باب [١٣]: کسی که اول شب را خوابیده و آخر شب را زنده داشته است**

٦٠٧- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا سئلت: عن صَلاَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَنَامُ أَوَّلَهُ وَيَقُومُ آخِرَهُ، فَيُصَلِّي، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَذَّنَ المُؤَذِّنُ وَثَبَ، فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ، اغْتَسَلَ وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ» [رواه البخاری: ١١٤٦].

٦٠٧- از عائشه رضی الله عنها روایت است که چون از وی راجع به نماز شب پیامبر خدا ﷺ پرسان شد.

گفت: اول شب را می‌خوابیدند، و آخر شب برمی‌خاستند و نماز می‌خواندند، [بعد از نماز خواندن] دوباره به بستر خود می‌رفتند، و چون مؤذن اذان می‌داد، از جا برمی‌خاستند، اگر ضرورت به غسل داشتند غسل می‌کردند، ورنه وضوء ساخته و بیرون می‌شدند [١].

## ١٤ - باب: قِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ فِي رَمَضَانَ وَغيرِهِ

**باب [١٤]: شب خیزی پیامبر خدا ﷺ در رمضان و غیر رمضان**

٦٠٨- وعَنهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا سئلت: عن صلاتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَتْ: «مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلاَ فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلاَ تَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلاَ

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) خوابیدن در حال جنابت باکی نداشته و مباح است.

٢) شخص در وقت برخاستن برای عبادت باید چست و چالاک باشد، زیرا پیامبر خدا ﷺ به مجرد شنیدن اذان از جا برمیجستند، و برجستن از جا، همان چست و چالاک بودن است.

٣) در این حدیث اشاره به این امر است که گاهی پیامبر خدا ﷺ بعد از خواندن نماز شب با همسران خود همبستر می‌شدند، زیرا این گفته عائشه رضی الله عنها که: دوباره به بستر خود می‌رفتند، و چون مؤذن اذان می‌داد، از جا برمی‌جستند، اگر ضرورت به غسل داشتند غسل می‌کردند، ورنه وضوء ساخته بیرون می‌شدند، اشاره صریح به این امر دارد که غسل کردن‌شان بعد از نماز شب‌شان بود.

تَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاَثًا»، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَانِ وَلاَ يَنَامُ قَلْبِي» [رواه البخاری: ١١٤٧].

۶۰۸- و از عائشه ﵂ روایت است که از وی راجع به نماز پیامبر خدا ﷺ در ماه رمضان پرسان شد.

گفت: پیامبر خدا ﷺ در رمضان و غیر ماه رمضان، از یازده رکعت نماز بیشتر نمی‌خواندند، [اول] چهار رکعت نماز می‌خواندند که از خوبی و درازی آن مپرس، بعد از آن چهار رکعت دیگر می‌خواندند که از خوبی و درازی آن مپرس، و بعد از آن سه رکعت دیگر می‌خواندند.

عائشه ﵂ می‌گوید: پرسیدم: یا رسول الله! آیا پیش از اینکه وتر بخوانید، خواب هم می‌شوید؟

فرمودند: «ای عائشه! چشمانم می‌خوابد، ولی قلبم نمی‌خوابد»[1].

## ١٥ - باب: مَا يُكرَهُ مِنَ التَّشدِيدِ فِي العِبَادَةِ

**باب [۱۵]: آنچه که از تشدد در عبادت مکروه است**

٦٠٩- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا الحَبْلُ؟» قَالُوا: هَذَا حَبْلٌ لِزَيْنَبَ فَإِذَا فَتَرَتْ

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) در مورد اینکه پیامبر خدا ﷺ در شب چند رکعت نماز می‌خواندند، روایات مختلفی آمده است، و تفصیل این موضوع در جای خودش خواهد آمد، چنان‌چه قبلاً نیز به این موضوع اشاره شد، و آنچه که از این حدیث دانسته می‌شود این است که چهار رکعتی خواندن نماز شب از دو رکعتی خواندن آن بهتر است.

٢) جزء دوم حدیث دلالت بر این دارد که وضوی انبیاء ﷺ به خواب نقض نمی‌گردد، زیرا در حالت خواب، قلب آن‌ها بیدار است، و بعضی می‌گویند که این فضیلت خاص برای خاتم النبین محمد ﷺ است و بس، و دیگر انبیاء ﷺ را شامل نمی‌شود، و لفظ حدیث هم مؤید همین معنی اخیر است، زیرا پیامبر خدا ﷺ موضوع را تنها به خود اختصاص داده و فرمودند: «چشمانم می‌خوابد، ولی قلبم نمی‌خوابد» و نگفتند که: انبیاء چشم‌شان می‌خوابد و قلب‌شان نمی‌خوابد.

تَعَلَّقَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ حُلُّوهُ لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ» [رواه البخاری: ۱۱۵۰].

۶۰۹- از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ [به مسجد] داخل شدند، و دیدند که ریسمانی بین دو پایه بسته است.

پرسیدند: «این ریسمان برای چیست»؟

گفتند: این ریسمان از زینبﷺ است، وقتی که [از نماز خواندن] خسته می‌شود خود را به آن می‌گیرد.

پیامبر خداﷺ فرمودند: «نه، آن را باز کنید، هرکس از شما تا وقتی که با نشاط است، نماز بخواند، و چون خسته شد، بنشیند»[۱].

## ۱۶- باب: مَا يُكرَهُ مِن تَرْكِ قِيَامِ اللَّيلِ لِمَن كَانَ يَقُومُهُ

**باب [۱۶]: کسی که قیام شب داشته باشد، ترک کردن آن برایش مکروه است**

۶۱۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، لاَ تَكُنْ مِثْلَ فُلاَنٍ كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ، فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» [رواه البخاری: ۱۱۵۲].

۶۱۰- از عبدالله بن عمرو بن عاصﷺ روایت است که گفت:

«ای عبدالله! تو مانند فلانی مباش که شب خیزی داشت، و بعد از آن، آن را ترک نمود»[۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) عبادت نفلی باید تا جایی باشد که سبب ملالت و خستگی مفرط نگردد.

۲) برای زن روا است که نماز شب را در مسجد اداء نماید.

۳) شخصی که می‌خواهد تهجد بخواند، نباید تمام شب را نماز بخواند، بلکه تهجد و شب خیزی آن است که بعد از خوابیدن اول شب باشد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نماز شب واجب نیست، ورنه پیامبر خداﷺ بر ترکش به این سخن اکتفاء نمی‌کردند.

۲) با قیاس به شب خیزی، کسی که عادت به کار خیری دیگری دارد، باید به آن ادامه بدهد، و ترک آن مکروه است.

## ١٧ - باب: فَضْلِ مَن تَعَارَّ بِاللَّيْلِ فَصَلَّى

**باب [١٧]: فضيلت كسى كه شب بيدار شود و نماز بخواند**

٦١١- عَنْ عُبَادَة بْن الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، أَوْ دَعَا، اسْتُجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قُبِلَتْ صَلاَتُهُ» [رواه البخاري: ١١٥٤].

٦١١- از عباده بن صامت رضي الله عنه از پيامبر خدا ﷺ روايت است كه فرمودند:

«كسى كه در شب از خواب برخاسته و بگويد: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، و بعد از آن از خداوند طلب آمرزش نمايد، و يا چيزى بخواهد، طلبش اجابت مى‌گردد، و اگر وضوء بسازد و نماز بخواند، نمازش قبول مى‌شود[1].

٦١٢- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: وَهُوَ يَقُصُّ فِي قَصَصِهِ، وَهُوَ يَذْكُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَخًا لَكُمْ لاَ يَقُولُ الرَّفَثَ» يَعْنِي بِذَلِكَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ

وَفِينَا رَسُولُ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ ... إِذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الفَجْرِ سَاطِعُ

أَرَانَا الهُدَى بَعْدَ العَمَى فَقُلُوبُنَا ... بِهِ مُوقِنَاتٌ أَنَّ مَا قَالَ وَاقِعُ

---

٣) اينكه پيامبر خدا ﷺ نام آن شخص را ذكر نكرده و از آن به (فلانى) تعبير كردند، تا اين عيبش را برايش بپوشانند، و در نزد مردم مورد طعن قرار نگيرد.

١- از احكام و مسائل متعلق به اين حديث آنكه:

معنى كلماتى كه در حديث شريف آمده است اين است كه: خداى جز خداى بر حق نيست، خدا واحد است و شريكى برايش نيست، همه عالم براى خدا است، و ثنا و ستايش خاص براى او است، و او تعالى بر هر چيزى قادر است، ثنا و ستايش براى خدا است، و خداوند منزه است، و خداوند جز خداى بر حق نيست، حول و قدرتى جز به يارى خدا وجود ندارد.

يَبِيتُ يُجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ ... إِذَا اسْتَثْقَلَتْ بِالْمُشْرِكِينَ الْمَضَاجِعُ» [رواه البخاری: ۱۱۵۵].

۶۱۲- روایت است که ابو هریره‌ﷺ ضمن قصه‌هایش از پیامبر خداﷺ این گفته‌شان را ذکر نمود که فرمودند:

«شما برادری دارید که اصلاً سخن ناپسند نمی‌گوید» و مقصودشان عبدالله بن رواحه‌ﷺ بود[۱]. [و وی در صفت پیامبر خداﷺ گفته بود]:

پیامبر خداﷺ در میان ما است، و کلام خدا را [آنگاه] تلاوت می‌نماید که روشنی فجر درخشان گردد، راه راست را بعد از اینکه گمراه بودیم، برای ما نمایان ساخت، و دل‌های ما یقین دارد که هر چیزی را که خبر دهد، همانطور واقع می‌شود، شب که خواب می‌شود، پهلویش در بستر آرام نمی‌گیرد، در حالی که مشرکین در خواب گران فرو رفته‌اند[۲].

---

۱- وی عبدالله بن رواحه بن ثعلبه انصاری است، در تمام غزوات با پیامبر خداﷺ اشتراک داشت، و در هر غزوۀ اولین کسی بود که به جهاد بیرون می‌شد، و آخرین کسی بود که از جهاد برمی‌گشت، روزی پیامبر خداﷺ به کسانی داخل مسجد گفتند که بنشینید، عبدالله بن رواحه در بیرون مسجد این سخن را شنید، و در همآنجا که بود نشست، چون پیامبر خداﷺ از این واقعه خبر شدند فرمودند: خداوند حرص تو را در اطاعت از خدا و رسولش افزون‌تر سازد، و در غزوۀ موته در سال هشتم هجری با زید بن حارثه، و جعفر بن ابی طالب،ﷺ به شهادت رسید، دارای مناقب بسیار است، اسد الغابه (۱۵۶/۳-۱۵۹).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) ابن جوزی می‌گوید: سبب این گفته پیامبر خداﷺ در مورد عبدالله بن رواحه‌ﷺ که: «شما برادری دارید که اصلاً سخن ناپسند را بر زبان خود نمی‌آورد»، این بود که: همسر عبدالله بن رواحه یک شبی او را دید که با کنیزش جماع می‌کند، و رفت و کاردی آورد تا از وی انتقام بگیرد، از همسرش پرسید که چرا کارد را آوردی؟ گفت: چون دیدم که با کنیزت جماع می‌کردی، و می‌خواهم از تو انتقام بگیرم، عبدالله بن رواحه‌ﷺ منکر شد، همسرش گفت: خداوند بر پیامبر خود قرآنی نازل کرده است که نباید آن را در حال جنابت خواند، اگر راست می‌گوئی چیزی از آن قرآن را بخوان، و همان بود که عبدالله بن رواحه این اشعار را خواند، همسرش گفت: خدا و رسولش راست می‌گوید و چشمانم دروغ، چون صبح این خبر به پیامبر خداﷺ رسید، آن چنان خندیدند که دندان‌های کرسی‌شان نمایان شد.

٦١٣- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَأَنَّ بِيَدِي قِطْعَةَ إِسْتَبْرَقٍ، فَكَأَنِّي لاَ أُرِيدُ مَكَانًا مِنَ الجَنَّةِ إِلَّا طَارَتْ إِلَيْهِ، وَرَأَيْتُ كَأَنَّ اثْنَيْنِ أَتَيَانِي. و ذكر باقي الحديث وقد تقدَّم. [رواه البخاری: ١١٥٦].

۶۱۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ به خواب دیدم که گویا در دستم پارچه ابریشمینی است، و گویا هیچ جایی در بهشت نیست که آنجا را اراده نمایم، و آن پارچه به آن طرف پرواز ننماید، و گویا دیدم که دو نفر نزدم آمدند و بقیه حدیث قبلاً گذشت][1].

## ١٨ - باب: مَا جَاء فِي التَطوُّعِ مَثْنَى مَثْنَى

**باب [۱۸]: نماز نفل دو رکعت، دو رکعت است**

٦١٤- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُنَا الِاسْتِخَارَةَ فِي الأُمُورِ كُلِّهَا، كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ القُرْآنِ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ العَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلاَ أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي» قَالَ: «وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ» [رواه البخاری: ١١٦٦].

---

۲) از این حدیث دانسته می‌شود: شعری که بیانگر واقعیت بوده، و دور از فسق و فجور، و مداحی بی‌جا باشد، سرودن آن روا است، و شامل این قول خداوند متعال نمی‌گردد که می‌فرماید: ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ ۝٢٢٤ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِى كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ۝٢٢٥ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾.

١- اشاره به حدیثی است که خوابی دیده بود، و خواب را برای حفصه رضی الله عنها قصه کرد، و حفصه رضی الله عنها آن را برای پیامبر خدا ﷺ گفت، و ایشان فرمودند، عبدالله شخص نیکی است اگر نماز شب بخواند، و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بعد از این گفته پیامبر خدا ﷺ نماز شب را ترک نکرد.

۶۱۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ استخاره کردن در همه کارها را برای ما یاد می‌دادند، به مانند آنکه سورهٔ از قرآن را برای ما یاد می‌دادند، [در این مورد] می‌گفتند:

«کسی که می‌خواهد کاری را انجام دهد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض اداء نموده، بعد از آن بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ العَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلاَ أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ)، و فرمودند: و بعد از آن حاجت خود را نام ببرد»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی این دعا این است که: الهی! نیست به علم [کاملی] که داری از تو می‌خواهم که مرا به کار خیر رهنمون سازی، و نسبت به قدرت [کاملی] که داری مرا بر آن کار نیک قادر سازی، و این چیز را از فضل عظیم تو مسئلت می‌نمایم، زیرا تو قدرت داری و من قدرت ندارم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو علام الغیوب هستی، الهی! اگر می‌دانی که این کار در دین و دنیا به خیر و مصلحت من است، مرا بر انجام دادن آن قدرت بده، و آن را برایم میسر بگردان، و برایم در آن برکت بده، و اگر می‌دانی که این کار در دنیا و آخرت، و در عاقبت امر بر ضرر من تمام می‌شود، مرا از انجام دادن آن کار، و آن کار را از من منصرف بساز، و چیزی را برایم نصیب بگردان که به خیر من باشد، و مرا بر آن راضی بگردان، (و حاجتی که دارد از خریدن خانه، ازدواج، فروختن چیزی، رفتن به سفر و غیره ذکر نماید).

۲) اگر انسان می‌خواهد به کاری اقدام نماید، و جانب صواب را در آن نمی‌داند، استخاره نماید، و چون انسان ظاهر امر را می‌داند، و از عواقب امور آگاه نیست، بهتر است که اگر می‌خواهد به هر کار مهمی اقدام نماید، استخاره کند، ولو آنکه در نظرش آن کار کاملاً به سود وی باشد، مانند: خریدن و یا فروختن خانه و زمین، گرفتن همسر، طلاق دادن همسر، شریک شدن با کسی، سفر کردن به کدام طرفی، و امثال این کارها.

۳) نماز استخاره دو رکعت است، و بهتر است که اگر این نماز را به نیت استخاره می‌خواند، از همین دو رکعت بیشتر نخواند، زیرا عبادات توقیفی است، و باید به همان طریقی که گفته شده است، به آن عمل شود.

## ١٩- باب: تَعَاهُدِ رَكعَتَي الفَجْرِ وَمَنْ سَمَّاهُمَا تَطَوُّعاً

**باب [١٩]: پا بندی به دو رکعت [سنت] نماز فجر، و کسی که آن را نفل نامید**

٦١٥- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مِنْهُ تَعَاهُدًا عَلَى رَكْعَتَيِ الفَجْرِ» [رواه البخاری: ١١٦٣].

٦١٥- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ به هیچ نماز نفلی، پایبندتر از دو رکعت [سنت] فجر نبودند[١].

## ٢٠- باب: مَا يُقرَأُ فِي رَكعَتَي الْفَجْرِ

**باب [٢٠]: آنچه که در دو رکعت [سنت] فجر خوانده می‌شود**

٦١٦- وعَنْها رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخَفِّفُ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الصُّبْحِ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ: هَلْ قَرَأَ بِأُمِّ الكِتَابِ؟» [رواه البخاری: ١١٦٥].

٦١٦- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ دو رکعت [سنت] نماز فجر را سبک می‌خواندند، تا جای که [با خود] می‌گفتم: آیا (الحمد لله) را خوانده‌اند یا نه؟[٢].

---

۴) بنده باید در تمام امور خود توکل خود را بر خداوند جل جلاله نماید، و بداند که بدون از یاری و نصرت خدا، قدرت به هیچ کاری ندارد، و باید ایمان کامل داشته باشد که عزت و ذلت از طرف خدا است، اگر خدا او را یاری دهد، در جهان کسی نیست که بتواند برایش ضرر برساند، و اگر خداوند بخواهد او را خار و ذلیل کند، در جهان کسی نیست که بتواند او را عزت بدهد.

١- عائشه رضی الله عنها از این جهت دو رکعت سنت فجر را نفل نامیده است که این دو رکعت فرض نیست، و آنچه که فرض نباشد در اصطلاح سلف به نام نفل و یا تطوع یاد می‌شود، ولو آنکه خواندن آن مؤکد باشد.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) شک عائشه رضی الله عنها در این نبود که پیامبر خدا ﷺ (الحمد لله) را در این دو رکعت می‌خواندند یا نه؟ بلکه این سخن را جهت مبالغه در بیان سبک خواندن این دو رکعت گفته است، زیرا عادت نبی کریم ﷺ آن بود که نمازهای غیر فرض را طولانی می‌خواندند، ولی برای آنکه مردم در مسجد

## ٢١- باب: صَلاَةِ الضُّحَى فِي الحَضَرِ

**باب [٢١]: نماز چاشت در حضر**

٦١٧- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلاَثٍ لاَ أَدَعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: «صَوْمِ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلاَةِ الضُّحَى، وَنَوْمٍ عَلَى وِتْرٍ» [رواه البخاری: ١١٧٨].

٦١٧- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: دوست من [یعنی: پیامبر خداﷺ] مرا به سه چیز وصیت نمودند که تا هنگام مرگ آن‌ها را ترک نخواهم کرد:

روزه گرفتن سه روز از هر ماه، نماز چاشت، و خواب شدن بعد از نماز وتر[1].

---

انتظار نمانند، دو رکعت سنت فجر را خفیف اداء می‌کردند، تا جایی که این خفیف خواندن نسبت به طولانی بودن دیگر نوافل طوری به نظر می‌رسد که گویا حتی (الحمد لله) را هم نخوانده‌اند.

٢) در قراءتی که در دو رکعت سنت فجر خوانده می‌شود، بین علماء اختلاف است: امام مالک می‌گوید: تنها (الحمد لله) خوانده شود، امام شافعی می‌گوید: (الحمد لله) و سورهٔ کوتاهی خوانده شود، و امام ابو حنیفه و اصحابش می‌گویند: فرق بین این نماز و نمازهای دیگر نیست، و حتی اگر فرصت باشد، می‌توان قراءت را طولانی نمود.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) بهتر است که روزه گرفتن این سه روز، در روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه باشد، و این ایام بنام (ایام بیض) یعنی: (ایام روشن) یاد می‌شود، زیرا روشنی مهتاب در این ایام از دیگر ایام ماه بیشتر است، و پیامبر خداﷺ به روزه گرفتن این سه روز مداومت نموده و دیگران را به روزه گرفتن آن توصیه می‌نمودند، و روزه گرفتن سه روز در هر ماه، ثواب (صوم دهر) را دارد، زیرا ثواب اعمال نیک ده چند است، و کسی که از هر ماه سه روز روزه می‌گیرد، گویا ماه کامل را روزه گرفته است.

٢) وقت خواندن نماز چاشت، هنگام رسیدن آفتاب به نیمه آسمان بین طلوع و زوال است، و یا رسیدن آفتاب بین یک چهارم آسمان بین طلوع و غروب آفتاب است، و این وقت تا پیش از زوال ادامه می‌یابد، و حد اقل نماز چاشت دو رکعت است، و اکثر آن مربوط به نشاط و رغبت شخص است.

٣) مراد از خواب شدن بعد از وتر آن است که شخص نماز وتر را بخواند و بخوابد، و این برای کسی است که در بیدار شدن خود اطمینان نداشته باشد، ورنه طوری که در احادیث صحیح دیگری آمده است، تاخیر برای کسی که به بیدار شدن خود اطمینان دارد مستحب، و برای کسی که به نماز تهجد برمی‌خیزد، سنت است.

## ٢٢- باب: الرَّكعَتَينِ قَبلَ الظُّهرِ

**باب [٢٢]: دو رکعت نماز، پیش از فرض نماز پیشین**

٦١٨- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لاَ يَدَعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الغَدَاةِ» [رواه البخاری: ١١٨٢].

٦١٨- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا ﷺ ادای چهار رکعت نماز، پیش از فرض نماز ظهر، و دو رکعت نماز، پیش از فرض نماز فجر را ترک نمی‌کردند[١].

## ٢٣- باب: الصَّلاةِ قَبلَ المَغرِبِ

**باب [٢٣]: [حکم] نماز خواندن پیش از نماز مغرب**

٦١٩- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ المُزَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ صَلاَةِ المَغْرِبِ»، قَالَ: «فِي الثَّالِثَةِ لِمَنْ شَاءَ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً» [رواه البخاری: ١١٨٣].

٦١٩- از عبدالله مزنی رضی الله عنه، از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«پیش از نماز شام (مغرب)، نماز بخوانید» و در مرتبه سوم فرمودند: «برای کسی که خواسته باشد»

[و این سخن را برای آن گفتند] که مردم خواندن این دو رکعت نماز را، سنت قرار ندهند[٢].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این حدیث دلالت بر این دارد که خواندن چهار رکعت پیش از فرض نماز ظهر، و دو رکعت پیش از فرض نماز فجر، سنت مؤکد است، زیرا پیامبر خدا ﷺ این دو نماز را ترک نکردند، و آنچه را که پیامبر خدا ﷺ به آن مداومت نموده و ترک نکرده باشند، واجب و یا سنت مؤکده است.

٢) در حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمده است که پیامبر خدا ﷺ پیش از نماز ظهر دو رکعت نماز می‌خواندند، و در بین این دو حدیث تعارضی نیست، زیرا احتمال دارد که اگر سنت ظهر را در خانه می‌خواندند چهار رکعت می‌خواندند، و اگر در مسجد می‌خواندند دو رکعت می‌خواندند، و هر کدام از عائشه و ابن عمر رضی الله عنهما آنچه را که از نبی کریم ﷺ دیده است، روایت کرده است.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از خواندن این دو رکعت نماز پیش از نماز مغرب، خواندن این دو رکعت نماز، بعد از اذان مغرب و پیش از اقامت گفتن است.

۲) در خواندن این دو رکعت نماز پیش از نماز مغرب سه مذهب وجود دارد:

أ) امام احمد و اسحاق رحمهما الله می‌گویند: خواندن این دو رکعت نماز جائز است، ولی سنت نیست.

ب) امام ابو حنیفه و امام شافعی و امام مالک رحمهم الله می‌گویند: نخواندن این دو رکعت بهتر است، زیرا بهترین افراد صحابه که علی، و ابن مسعود، و حذیفه و عمار و ابن مسعودﷺ باشند، در کوفه وجود داشتند، و هیچکدام از آن‌ها این دو رکعت نماز را نمی‌خواندند، و ابن شاهین ادعا می‌کند که این حدیث منسوخ است، و ناسخ آن این قول پیامبر خداﷺ است که می‌فرمایند: «بین هر نماز و اقامتی دو رکعت نماز خوانده می‌شود، مگر در نماز مغرب»، و حتی امام عینیﷺ از ابراهیم نخعی روایت می‌کند که گفته است: «خواندن دو رکعت نماز پیش از نماز مغرب بدعت است».

ج) در روایتی از اصحاب شافعیﷺ آمده است که خواندن این دو رکعت مستحب است، و شاید دلیل آن‌ها ظاهر همین حدیث، یعنی حدیث عبدالله مزنی باشد، والله تعالی أعلم.

# ٢٠- كِتَابُ الصَّلاَةِ فِي مسْجِدِ مَكْةَ وَالمَدِينَةِ

## کتاب [۲۰]: نماز در مسجد مکه و مدینه

### باب: فَضْلِ الصَّلاَةِ فِي مَسْجِدِ مَكَّةَ وَالمَدِينَةِ

**باب [۱]: فضیلت نماز خواندن در مسجد مکه و مسجد مدینه**

٦٢٠- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ: المَسْجِدِ الحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى" [رواه البخاری: ١١٨٩].

۶۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «برای هیچ مسجدی جز سه مسجد، قافلۀ سفر بسته نمی‌شود: مسجد الحرام، مسجد رسول ﷺ، و مسجد اقصی»[1].

٦٢١- وعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا المَسْجِدَ الحَرَامَ» [رواه البخاری: ١١٩٠].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این حدیث دلالت بر فضیلت این مساجد سه گانه دارد، و از آن جمله فضیلت نماز خواندن در آن‌ها، و در حدیث آتی این فضیلت مساجد سه گانه به تفصیل مذکور است.

۲) نباید به قصد نماز خواندن به هیچ مسجد دیگری غیر از این مساجد سه گانه قافله سفر بست، زیرا تمام مساجد دارای فضیلت مساوی است، پس لزومی به قافله سفر بستن جهت نماز خواندن به فلان مسجد نیست، و به هر مسجدی که نماز بخواند برایش همان ثوابی داده می‌شود که در آن مسجد دیگر داده نمی‌شود، مگر این مساجد سه گانه که دارای مزیت خاصی هستند که تفصیل آن در حدیث آتی مذکور است.

۳) قافلۀ بستن به قصد دیگری مانند تجارت، تحصیل علم، زیارت دوستان و امثال این‌ها به هر جایی که باشد، مانعی ندارد.

۶۲۱- و از ابو هریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «یک نماز در همین مسجد من، بهتر از هزار نماز در هر مسجد دیگری بجز از نماز خواندن در مسجد الحرام است»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) طبرانی و بزار از ابو الدرداءﷺ روایت می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «یک نماز در مسجد الحرام مانند صد هزار نماز، و یک نماز در مسجد من [یعنی: مسجد نبوی در مدینه منوره] مانند هزار نماز، و هر نماز در مسجد الاقصی [در ثواب و فضیلت خود] مانند پنجصد نماز است.

۲) فضیلت نماز خواندن در این مساجد اختصاصی است نه بدلی، به این معنی که این فضیلت متعلق به نمازی است که در این مساجد خوانده می‌شود، نه آنکه بدیل از نماز یا نمازهایی باشد که خوانده نشده است، مثلاً: اگر کسی یک نماز را نخوانده باشد، و در مسجد الحرام صد سال نماز بخواند، اگر آن نماز را قضاء نیاورد، این نماز خواندن صد سال در مسجد الحرام، جای آن یک نماز را نمی‌گیرد.

۳) این فضیلت طوری که امام طحاوی‌ﷺ می‌گوید خاص به نمازهای فرضی نیست، بکله نمازهای نفلی را نیز شامل می‌گردد، یعنی: خواندن هر نماز نفلی در مسجد الحرام، مانند صد هزار نماز نفلی است که در مساجد دیگر خوانده می‌شود، و همچنین است مسجد نبوی و مسجد الاقصی.

۴) مراد از مسجد الحرام، مسجدی است که در اطراف کعبه در زمان نبی کریم ﷺ وجود داشته است، و همچنین توسعه که در این مسجد در آینده صورت می‌گیرد، ولو آنکه تمام شهر مکه را دربر بگیرد، ولی در مسجد پیامبر خدا ﷺ چون به اسلوب اشاره ذکر گردیده است که «مسجدی هذا» یعنی: «همین مسجد من» گفته‌اند، اکثر علماء بر این نظراند که این فضیلت خاص به همان مسجدی است که در زمان پیامبر خدا ﷺ وجود داشته است، نه توسعه‌هایی که در زمان خلفای راشدین و یا بعد از آن صورت گرفته است، گرچه توسعه‌های بعدی، در دیگر احکام حکم مسجد را دارد، و چون در مسجد الاقصی چنین اشاره اختصاصی وجود ندارد، حکم توسعه‌های آن، مانند حکم توسعه‌هایی مسجد الحرام است.

۵) در نزد جمهور علماء، مکه بر مدینه فضیلت دارد، ولی طوری که قاضی عیاض‌ﷺ می‌گوید: بقعهٔ که در آن نبی کریم ﷺ مدفون می‌باشند، به اتفاق علماء بر مکه فضیلت دارد، حتی ابن عقیل حنبلی‌ﷺ می‌گوید که: این بقعه بر عرش هم فضیلت دارد.

## ٢- باب: مَسجِدِ قُبَاءَ

**باب [٢]: مسجد قباء**

٦٢٢- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، كَانَ لاَ يُصَلِّي مِنَ الضُّحَى إِلَّا فِي يَوْمَيْنِ: يَوْمَ يَقْدَمُ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقْدَمُهَا ضُحًى فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ المَقَامِ، وَيَوْمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ، فَإِذَا دَخَلَ المَسْجِدَ كَرِهَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِيهِ، قَالَ: وَكَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَزُورُهُ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَصْنَعُ كَمَا رَأَيْتُ أَصْحَابِي يَصْنَعُونَ، وَلاَ أَمْنَعُ أَحَدًا أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، غَيْرَ أَنْ لاَ تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا» [رواه البخاری: ١١٩١، ١١٩٢].

٦٢٢- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که وی جز در روز، در روز دیگری در وقت چاشت نماز نمی‌خواند: یکی روزی که به مکه می‌آمد، زیرا عادت وی آن بود که همیشه در وقت چاشت به مکه می‌رسید، طواف می‌کرد، و پشت مقام [ابراهیم علیه السلام] دو رکعت نماز اداء می‌کرد.

[و روز دیگر]: روزی بود که به مسجد قباء می‌آمد، زیرا او هر روز شنبه به مسجد قباء می‌آمد، و وقتی که به مسجد داخل می‌شد، ناشایست می‌دانست که پیش از خواندن دو رکعت نماز، از مسجد خارج شود.

راوی می‌گوید: [و ابن عمر رضی الله عنهما] می‌گفت که: پیامبر خدا ﷺ سواره و پیاده به مسجد قباء می‌آمدند.

[و ابن عمر رضی الله عنهما] برای راوی می‌گفت که: من کاری را می‌کنم که دیدم دیگر هم‌نشینانم می‌کنند، و هیچکس را از نماز خواندن در هیچ ساعتی از شب و روز منع نمی‌کنم، [ولی می‌گویم]: قصد نکنید که در وقت طلوع و غروب آفتاب [نماز بخوانید][1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) قباء نام قریه‌ای است که در جنوب شرق شهر مدینه قرار داشته و از حرم نبوی حدود پنج کیلو متر فاصله دارد، و این مسجد در آن قریه قرار دارد، و بعضی می‌گویند که در آنجا چاهی بود به نام (قبا) و این منطقه به نام آن چاه یاد می‌شود.

## ٣- باب: فَضْلِ مَا بَيْنَ القَبْرِ وَالمِنْبَرِ

**باب [٣]: فضیلت مابین قبر و منبر [پیامبر خداﷺ]**

٦٢٣- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي» [رواه البخاری: ١١٩٦].

٦٢٣- از ابو هریرهﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند:

«مابین خانه و منبر من، روضه از ریاض جنت است، و منبر من در کنار کوثر است»[1].

---

٢) مسجد قباء اولین مسجدی است که در اسلام بنا یافته است، و این همان مسجدی است که خداوند متعال در موردش می‌فرماید: ﴿لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ﴾، یعنی: مسجدی که از روز اول بر پایهٔ تقوی بنا شده است، سزاوارتر است که در آن قیام کنی.

٣) در روایات آمده است که پیامبر خداﷺ هر روز شنبه سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفتند، و در آن نماز می‌خواندند، و سهل بن حنیف از پیامبر خداﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که به مسجد قبا آمده و در آن نماز بخواند، مانند آن است که غلامی را آزاد کرده باشد».

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از این فرمودهٔ پیامبر خداﷺ که: «مابین خانه و منبر من، روضه از ریاض جنت است» این است که همین‌اکنون این مکان روضه از ریاض جنت است، و یا اینکه همین مکان به جنت برده می‌شود و روضهٔ از ریاض آن می‌گردد، و یا برای کسی که در اینجا نماز بخواند و عبادت کند، روضهٔ از ریاض جنت داده می‌شود، و یا شاید همهٔ این معانی سه گانه مراد باشد.

٢) در روایاتی آمده است که برای آن حضرتﷺ در کنار کوثر منبری نصب می‌کنند، و معنی حدیث نبوی این است که: خداوند متعال همین منبر را دوباره به همین شکلش درآورده و در کنار کوثر قرار می‌دهد.

# ٢١- كِتَابُ العَمَلِ فِي الصَّلاَةِ

## کتاب [۲۱]: انجام دادن کاری در داخل نماز

### باب: ما يُنْهَى مِنَ الكَلاَمِ فِي الصَّلاَةِ

### باب [۱]: سخن زدنی که در نماز ممنوع است

٦٢٤- عَنْ ابْنِ مسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الصَّلاَةِ، فَيَرُدُّ عَلَيْنَا، فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا، وَقَالَ: «إِنَّ فِي الصَّلاَةِ شُغْلًا» [رواه البخاری: ١١٩٩].

۶۲۴- از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: بر پیامبر خداﷺ در حالی که مشغول نمازخواندن بودند، سلام می‌دادیم، و ایشان سلام ما را (جواب) می‌دادند، چون از نزد (نجاشی)[۱] برگشتیم و بر ایشان سلام دادیم، سلام ما را (جواب) ندادند، و فرمودند: «در نماز مشغولیت دیگری است»[۲].

---

۱- نجاشی لقب پادشاهان حبشه است، همانطوری که (قیصر) لقب پادشاهان روم، و (کسری) لقب پادشاهان فرس است، و بعد از اینکه مسلمانان مورد آزار و اذیت کفار قریش قرار گرفتند پیامبر خداﷺ برای آن‌ها گفتند که به حبشه هجرت نمایند، و تفصیل قصهٔ هجرت به حبشه قبلاً گذشت، و این هجرت اولین هجرت در اسلام و در رجب سال پنجم نبوت بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سخن‌زدن در نماز در اول اسلام مباح بود و بعد از آن منسوخ شد.

۲) در موضوع رد سلام در هنگام نماز خواندن بین علماء اختلاف است: بعضی از علماء و از آن جمله سعید بن مسیبﷺ می‌گوید: باید به نطق رد سلام نمود، یعنی: اگر کسی که در حال نماز خواندن است سلام داده می‌شود، باید در جواب بگوید: علیکم السلام، امام مالک و شافعی و احمد رحمهم الله می‌گویند: مستحب است که جواب سلامش را به اشاره بدهد، یعنی: به سر و یا چشم و یا دست جواب سلام او را بگوید، امام ابو حنیفهﷺ می‌گوید: جواب سلامش را بعد از نماز بگوید، امام ابو یوسفﷺ می‌گوید: نباید جواب سلامش را داد، نه در داخل نماز، و نه بعد از نماز.

٦٢٥- وفي رواية عَنْ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كان أَحَدُنَا يكلِّم صَاحِبَهُ في الصَّلاة، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ﴾. الآيَةَ، فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ» [رواه البخاری: ١٢٠٠].

۶۲۵- و در روایتی از زید بن أرقمﷺ[1] آمده است که گفت: مایان در نماز با یکدیگر سخن می‌زدیم، تا اینکه این قول خداوند نازل گردید که: ﴿به ادای نمازها و نماز میانی پابند باشید، و فروتنانه برای خدا نماز را اداء نمائید﴾، و همان بود که امر به سکوت کردن شدیم[2].

---

و آنچه که به نظر راقم می‌رسد این است که نباید انسان به شخصی که مشغول نماز خواندن است سلام بدهد، زیرا این کار سبب تشویق ذهنی و مشغولیت قلبی نمازگذار در داخل نماز می‌گردد، و این کار است که با نماز سازگاری ندارد، و اگر کسی بر وی سلام داد، چون سلام‌دادن بر وی مناسب نیست، گفتن جواب سلام نیز مناسب نیست، و این همان چیزی است که امام ابویوسفﷺ می‌گوید، والله تعالی أعلم.

۱- وی زید بن ارقم بن زید انصاری است، در صدق خبری که از منافقین برای پیامبر خداﷺ آورده بود، خداوند متعال این آیه را نازل ساخت، ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِ ۘ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ﴾، در جنگ صفین در صف علیﷺ قرار داشت، در کوفه سکنی گزین گردید، و در همانجا در سال شصت وهشت هجری وفات نمود، أسد الغابه (۲/۲۱۹-۲۲۰).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از (نماز میانی) در این آیه، در نزد جمهور علماء نماز عصر است.

۲) اگر کسی در نمازش قصداً سخن بزند، در نزد جمهور علماء نمازش فاسد می‌شود.

۳) اگر کسی به طور فراموشی سخن زد، در صورتی که کلامش اندک باشد، در نزد امام شافعیﷺ نمازش فاسد نمی‌شود، ولی جمهور علماء و از آن جمله احناف می‌گویند: نمازش فاسد می‌شود، و در این موضوع فرقی بین قصد و سهو، و سخن کم و سخن بسیار نیست.

## ٢- باب: مَسْحِ الحَصَى فِي الصَّلاَةِ

### باب [٢]: هموار کردن ریگ‌ها در وقت نماز خواندن

٦٢٦- عَنْ مُعَيْقِيبٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُسَوِّي التُّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ فَاعِلًا فَوَاحِدَةً» [رواه البخاري: ١٢٠٧].

٦٢٦- از معیقیب[1] ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ برای شخصی که خاک‌های جای سجده‌اش را برابر می‌کرد، فرمودند: «اگر چنین کاری می‌کنی، فقط یکبار بکن»[2].

## ٣- باب: إِذَا انْفَلَتَتِ الدَّابَّةُ فِي الصَّلاَةِ

### باب [٣]: اگر دابه در وقت نماز خواندن رها شد

٦٢٧- عن أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: صلَّى يوماً في غزوة ولِجَامُ دَابَّتِهِ بِيَدِهِ، فَجَعَلَتِ الدَّابَّةُ تُنَازِعُهُ وَجَعَلَ يَتْبَعُهَا – فقيل له في ذلك، فقال: «وَإِنِّي غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّ غَزَوَاتٍ - أَوْ سَبْعَ غَزَوَاتٍ - وَثَمَانِيَ وَشَهِدْتُ تَيْسِيرَهُ»، وَإِنِّي إِنْ

---

١- وی معیقیب بن ابی فاطمه دوسی است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، به حبشه و مدینه منوره هجرت نمود، نگهبان مهر پیامبر خدا ﷺ بود، و عمر ﷺ او را خزانه‌دار بیت المال مقرر نمود، و همین معیقیب بود که در زمان عثمان ﷺ مهر پیامبر خدا ﷺ از نزدش در چاه اریس افتاد، و از همان روز اختلاف در بین مسلمانان بروز کرد، و تا هم‌اکنون این اختلاف ادامه دارد، در آخر خلافت عثمان ﷺ وفات یافت، أسد الغابه (٤٠٢/٤-٤٠٣).

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اگر در سجده‌گاه نمازگذار ریگ و یا چیز نامساعدی وجود داشت که سبب اذیتش در وقت سجده‌کردن می‌شد، روا است که برای یکبار آن‌ها را با دست خود هموار و یا دور کند.

٢) و اینکه دور کردن نا ملایمات مقید به یکبار شده است، به سبب این است که اگر نمازگذار بیشتر از این به این کار بپردازد سبب از بین رفتن خشوع در نماز گردیده، و حتی شاید عمل کثیر گفته شده و نمازش فاسد گردد.

٣- اینکه نبی کریم ﷺ در کلام خود برای آن شخص کلمهٔ (اگر) را استعمال نموده و فرمودند: «(اگر) چنین کاری می‌کنی، فقط یکبار بکن» اشاره بر این دارد که - اگر مشکل جدی وجود نداشته باشد - هموار نکردن جای سجده گاه بهتر است.

كُنْتُ أَنْ أُرَاجِعَ مَعَ دَابَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدَعَهَا تَرْجِعُ إِلَى مَأْلَفِهَا فَيَشُقُّ عَلَيَّ [رواه البخاری: ۱۲۱۱].

۶۲۷- از ابو برزۀ اسلمی رضی الله عنه روایت است که در یکی از غزوات در حالی که لجام دابه‌اش در دستش بود، نماز می‌خواند، دابه سرکشی می‌کرد، و او هم به دنبالش می‌رفت، چون [از این عمل به او اعتراض نمودند] گفت:

من با پیامبر خدا ﷺ در شش یا هفت، و حتی هشت غزوه اشتراک نمودم، و آسان گیری‌های [پیامبر خدا ﷺ] را مشاهده نمودم، و من برگشتن با دابه‌ام را بهتر از این می‌دانم که او را به سر خودش بگذارم تا به چراگاه معلوفۀ خود برود، و سبب پریشانی من شود[1].

٦٢٨- عَنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا ذكرت حديث الخسوف وقال في هذه الرواية بعد قوله: وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا عَمْرَو بْنَ لُحَيٍّ وَهُوَ الَّذِي سَيَّبَ السَّوَائِبَ» [رواه البخاری: ۱۲۱۲].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) راه رفتن جهت عذر سبب فساد نماز نمی‌گردد، مثل کسی که ببیند طفلی و یا شخص کوری می‌خواهد به چاه بیفتد، و یا دابه‌اش می‌خواهد برود و گم شود، و یا مالش مورد دستبرد قرار گیرد.

۲) بعضی از علماء می‌گویند: نمازش وقتی فاسد نمی‌شود که هنگام راه رفتن رویش از قبله منحرف نشود، یعنی: هنگام برآوردن حاجتش به طرف قبله برود، و باز همانطور که روی به قبله است، عقب عقب برگردد، و یا در حالی که رویش به طرف قبله است عقب عقب برود، و در وقت بازگشتن همانطور به طرف قبله آمده و در جای نمازش ایستاد شود.

ولی در حدیث چنین تفصیلی وجود ندارد، و حتی از حدیث خلاف این تفصیل فهمیده می‌شود، زیرا کسی که به دنبال حیوانش می‌رود، از کجا می‌تواند که به خط مستقیم حرکت کرده و جهت قبله را نگهدارد، و باز بعد از بدست‌آوردن حیوانش به خط مستقیم به عقب سر برگردد، و یا بالعکس به پشت سر عقب عقب برود، و باز بعد از انجام‌دادن کارش بدون آنکه رویش از قبله منحرف شود، در جای نمازش ایستاده شود، این یک تاویل تخیلی است، تا تاویل واقعی، مگر آنکه این تاویل را از احادیث ثابت دیگری بدست آورده باشند، و خودم حدیثی را که مؤید این تاویل باشد، ندیدم، والله تعالی أعلم بالصواب.

۶۲۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که حدیث کسوف را ذکر کرد، و در این روایت بعد از این فرموده پیامبر خدا ﷺ که: «آتش را دیدم که بالای هم انباشته می‌شود»، [فرمودند]: «و عمرو بن لُحی را در آن آتش دیدم، و او همان کسی بود که شتران را برای بت‌ها نذر می‌کرد»[1].

## ٤- باب: لاَ يَرُدُّ السَّلاَمَ فِي الصَّلاَةِ

**باب [۴]: نماز گذار نباید در نماز سلام را علیک بدهد**

٦٢٩- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَاجَةٍ لَهُ، فَانْطَلَقْتُ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَقَدْ قَضَيْتُهَا، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَدَ عَلَيَّ أَنِّي أَبْطَأْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَشَدُّ مِنَ المَرَّةِ الأُولَى، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ، فَقَالَ: «إِنَّمَا مَنَعَنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ أَنِّي كُنْتُ أُصَلِّي»، وَكَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى غَيْرِ القِبْلَةِ [رواه البخاری: ۱۲۱۷].

۶۲۹- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ مرا برای انجام دادن کاری فرستادند، رفتم و آن کار را انجام دادم و برگشتم، و نزد پیامبر خدا ﷺ آمدم، چون برای‌شان سلام دادم، جواب سلام مرا ندادند، بر دلم آنقدر سخت گذشت که خداوند بهتر می‌داند.

با خود گفتم: شاید سبب آنکه در انجام دادن آن کار تاخیر نموده‌ام، پیامبر خدا ﷺ از من آزرده شده‌اند.

باز دوباره بر ایشان سلام کردم، و ایشان جواب سلام مرا ندادند، این بار از بار اول در دلم سخت‌تر گذشت.

---

۱- و این نذر به اینگونه بود که می‌گفتند: اگر مریضم شفا یافت، و یا مسافرم برگشت فلان شترم آزاد باشد، چنین شتری را نه بار می‌کردند و نه بر وی سوار می‌شدند، و اگر به جایی می‌رفت کسی از رفتنش به آنجا جلوگیری نمی‌کرد، و اگر از کشت و زراعت کسی می‌خورد، کسی مانع خوردنش نمی‌گردید.

برای بار سوم بر ایشان سلام دادم، این بار جواب سلام مرا داده و فرمودند: «جز اینکه در نماز بودم، چیز دیگری مانع جواب دادنم به سلام تو نبود».

و ایشان در این وقت بر بالای شتر خود سوار بودند، و روی‌شان به طرف دیگری غیر از طرف قبله بود[1].

## ٥- باب: الخَصْرِ فِي الصَّلاَةِ

### باب [٥]: دست بر تهی‌گاه نهادن در وقت نماز خواندن

٦٣٠- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا» [رواه البخاری: ١٢٢٠].

٦٣٠- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ از اینکه شخص در وقت نماز خواندن دستش را بر تهی‌گاهش بگذارد، نهی شدند[2].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) سلام دادن بر نمازگذار مکروه است، یعنی: اگر کسی شخص دیگری را در حال نماز خواندن می‌بیند، نباید در این حالت بر وی سلام بدهد.

٢) در نماز نفل هم نباید جواب سلام را داد.

٣) نماز نفل بر بالای دابه و هر مرکوب دیگری جواز دارد.

۴) در حالت سیر و حرکت، روی آوردن به قبله در نماز نفلی شرط نیست.

٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) لفظ حدیث در چند نسخهٔ که از صحیح البخاری در اختیار دارم، به صیغهٔ مجهول، یعنی: (نُهِيَ) است، و بنابراین، ترجمه هم به همین اساس صورت گرفته است، گرچه سیاق کلام تقاضای آن را دارد که صیغهٔ معلوم باشد.

٢) گویند وقتی که ابلیس بر زمین فرود آمد، دستش را بر تهی‌گاهش نهاده بود، و همچنین یهود عادت بر این دارند که از روی کبر و غرور، هنگام راه رفتن دست خود را به تهی‌گاه خود می‌گذارند، از این جهت پیامبر خداﷺ از این عمل در هنگام نماز خواندن که وقت مناجات و تذلل به دربار کبریائی است، منع شده بودند، ولی اگر کسی روی عذر و ضرورت مثلاً کمر دردی و یا ضعف و پیری دستش را در وقت نماز خواندن و یا در خارج از نماز، بر تهی‌گاهش می‌گذارد، باکی ندارد، و برایش روا است.

# ٢٢- كِتابُ سجود السهو

## كتاب [٢٢]: سجدۀ سهو

### ١- باب: إِذَا صَلَّى خَمْساً

**باب [١]: اگر پنج رکعت خواند**

٦٣١- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقِيلَ لَهُ: أَزِيدَ فِي الصَّلاَةِ؟ فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالَ: صَلَّيْتَ خَمْسًا، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا سَلَّمَ [رواه البخاری: ١٢٢٦].

٦٣١- از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ نماز ظهر را پنج رکعت خواندند.

کسی از ایشان پرسید: آیا بر نماز افزوده شده است؟

فرمودند: «چرا چه شده است»؟

گفت: نماز را پنج رکعت خواندید. و [پیامبر خداﷺ] بعد از اینکه سلام داده بودند، دو سجده کردند[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) وقت سجدۀ سهو بعد از سلام دادن است، و بعضی از علماء نظر به احادیث دیگری که در این مورد آمده است می‌گویند: وقت سجدۀ سهو در قعدۀ اخیر پیش از سلام دادن است، و بعضی‌ها می‌گویند: اگر سهو به سبب زیادت در نماز باشد، وقت سجده سهو قبل از سلام دادن است، و اگر به سبب نقص در نماز باشد، وقت سجدۀ سهو بعد از سلام دادن است، و قبلاً نیز راجع به این موضوع تا اندازۀ توضیحات دادیم، و تفصیل بیشتر این مسئله را می‌توان در کتب فقه، و کتب شروح حدیث مطالعه نمود.

٢) از سیاق حدیث این طور دانسته می‌شود که: صحابهﷺ با پیامبر خداﷺ رکعت پنجم را خوانده بودند، و سبب خواندن این بود که باب وحی باز بود، و امکان نسخ وجود داشت، و می‌گفتند: شاید چهار رکعت نسخ و پنج رکعت جایگزین آن شده باشد، ولی بعد از نبی کریمﷺ که باب وحی

## ٢- باب: إِذَا كُلِّمَ وَهُوَ يُصَلِّي فَأَشَارَ بِيَدِهِ وَاسْتَمَعَ

**باب [۲]: اگر در وقت نماز با وی سخن زده شد و او با دست خود اشاره نمود و [سخن را] شنید**

٦٣٢- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْهَا، ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا حِينَ صَلَّى العَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيَّ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الأَنْصَارِ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الجَارِيَةَ، فَقُلْتُ: قُومِي بِجَنْبِهِ فَقُولِي لَهُ: تَقُولُ لَكَ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ، وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا، فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ، فَاسْتَأْخِرِي عَنْهُ، فَفَعَلَتِ الجَارِيَةُ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَاسْتَأْخَرَتْ عَنْهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا بِنْتَ أَبِي أُمَيَّةَ، سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ العَصْرِ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ القَيْسِ، فَشَغَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ» [رواه البخاری: ١٢٣٣].

۶۳۲- از أم سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که از خواندن دو رکعت نماز بعد از عصر نهی فرمودند، بعد از آن دیدم که خودشان آن دو رکعت را می‌خوانند.

زن‌هایی از مردم انصار نزدم بودند، دخترکی را [از آن‌ها] نزد پیامبر خدا ﷺ فرستادم و برایش گفتم: به پهلوی‌شان ایستاده شو، و برای‌شان بگو که: ام سلمه می‌گوید که: یا رسول الله! از شما شنیدم که خواندن این دو رکعت نماز [که بعد از نماز عصر خوانده می‌شود[ نهی می‌کردید، و حالا می‌بینم، خود شما آن دو رکعت نماز را می‌خوانید، و اگر با دست خود اشاره نمودند، از نزدشان دور شو!

آن دخترک آنچه را که برایش گفته بودم انجام داد، و چون [پیامبر خدا ﷺ] با دست خود اشاره نمودند، از نزدشان دور شد.

و چون از نماز فارغ شدند، فرمودند: «ای دختر ابی امیه! از دو رکعت بعد از عصر پرسان نمودی، و چون مردمی از قبیله (عبدالقیس) آمده بودند، و مرا از خواندن دو

---

بسته شده است، و احکام شرعی - و خصوصاً در مسائل عبادات - استقرار نهائی یافته است، اگر امام سهو می‌کند، باید مقتدی‌ها از سهوش برایش خبر بدهند.

۳) سهو در نماز چه یکبار باشد و چه چندین بار، فقط دو سجده برای سهو انجام می‌گیرد.

۴) سهو امام، سهو مقتدی شمرده می‌شود، و باید با امام سجدهٔ سهو را انجام دهد.

رکعت نماز بعد از فرض پیشین به خود مشغول نموده بودند، آن دو رکعت نماز را حالا می‌خوانم»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اگر نمازگذار به سخن کسی که در بیرون از نماز است گوش فرا داده و آن را بفهمد، باکی نداشته و ضرری بر نمازش ندارد.

۲) اشاره کردن نمازگذار با دستش به شکل خفیفی در وقت ضرورت، سبب بطلان نمازش نمی‌گردد.

۳) در وقت پیش آمدن دو امر مهم، باید به اهم آن اقدام نمود، و از همین سبب پیامبر خدا ﷺ به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و سنت پیشین را به تاخیر انداختند.

۴) سنت اگر در وقتش اداء نگردد، قضاء آوردن آن سنت است، یعنی: همانطوری که خواندن سنت سنت است، اگر سنت قضاء می‌شود، قضاء آوردن آن نیز سنت است، همانطوری که خواندن نماز فرض فرض است، و اگر قضاء می‌شود قضاء آوردن آن نیز فرض است.

# ٢٣- كتابُ الجَنائز

## كتاب [٢٣]: [احكام] جنازه

### ١- باب: مَنْ كَانَ آخِرُ كَلامِهِ لاَ إلهَ إلاَّ الله

**باب [١]: كسى كه آخرين كلامش (لا إله إلا الله) باشد**

٦٣٣- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي، فَأَخْبَرَنِي - أَوْ قَالَ: بَشَّرَنِي - أَنَّهُ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الجَنَّةَ» قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» [رواه البخاری: ١٢٣٧].

٦٣٣- از ابو ذرﷺ روايت است كه گفت: پيامبر خداﷺ فرمودند:

«فرستادهٔ از جانب پروردگارم آمد [اين فرستاده جبرئيلؑ بود] و برايم خبر داد - و يا فرمودند -: برايم بشارت داد: كسى كه از امت من بميرد، و چيزى را به خدا شريک نياورده باشد، به بهشت مى‌رود».

گفتم: اگر چه مرتكب زنا گرديده و دزدى كرده باشد؟

فرمودند: «اگر چه مرتكب زنا گرديده و دزدى كرده باشد»[1].

---

١- از احكام و مسائل متعلق به اين حديث آنكه:

١) اين حديث دلالت بر اين دارد كه مسلمان ولو آنكه مرتكب گناه كبيره شده باشد، به طور ابد در دوزخ نمى‌ماند، بلكه يا در ابتداى امر مورد عفو خداوند قرار گرفته و به بهشت مى‌رود، و يا بعد از اينكه به اندازهٔ گناه خود تعذيب گرديد، از دوزخ نجات يافته و به بهشت مى‌رود، زيرا پيامبر خداﷺ فرمودند كه: «به بهشت مى‌رود» ولى نگفتند كه به دوزخ نمى‌رود، پس احتمال دارد كه شخص اگر مورد عفو الهى قرار نگيرد، به اندازهٔ گناه خود مورد عقوبت قرار گرفته و سپس به بهشت برود، ولى در اينجا سه چيز قابل تذكر است:

اول: آنكه نبايد بر اين حديث اتكال نموده و مرتكب هر گناهى از صغيره و كبيره و از حقوق الله و حقوق الناس گرديد.

٦٣٤- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ» وَقُلْتُ أَنَا: «مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الجَنَّةَ» [رواه البخاری: ١٢٣٨].

۶۳۴- از عبدالله [بن مسعود]ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «کسی که بمیرد و چیزی را به خدا شریک آورده باشد، به دوزخ می‌رود».

[راوی می‌گوید]: و من گفتم: کسی که بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد، به بهشت می‌رود[1].

---

دوم: آنکه قرار اصول دین و قواعد شرع، حقوق الناس تا وقتی که رضایت صاحب آن حاصل نگردد، قابل بخشایش نیست، و از این جهت کسی که به حقوق الناس تجاوز کرده باشد، یا باید در این دنیا رضایت صاحب آن را حاصل نماید، و یا آنکه در قیامت اگر این ظالم ثوابی داشته باشد، از ثوابش به اندازۀ که مظلوم حق دارد، برایش داده می‌شود، و اگر ثوابی نداشت از گناهان مظلوم بر ذمۀ ظالم گذاشته می‌شود.

سوم: کسی که مسلمانی را به قصد و به غیر حق به قتل می‌رساند، گرچه این عمل مانند دزدی و زنا از گناهان کبیره است، ولی برایش حکم دیگری است که إن شاء الله در موضع خودش به تفصیل خواهد آمد.

۲) گر چه از ظاهر سایق این طور دانسته می‌شود که عبارت (گفتم: اگرچه مرتکب زنا گردیده و دزدی کرده باشد؟) از نبی کریمﷺ است، که از جبرئیلؑ می‌پرسند که «اگرچه مرتکب زنا گردیده و دزدی کرده باشد؟ ولی این طور نیست، بلکه این عبارت و این سوال از ابو ذرﷺ است، زیرا در روایت دیگری آمده است که ابو ذر گفت: یا رسول الله! ولو آنکه این شخص دزدی و زنا کرده باشد؟ گفتند: ولو آنکه دزدی و زنا کرده باشد، ابو ذرﷺ می‌گوید: این سؤال را سه بار تکرار نمودم، و در مرتبه چهارم در جوابم گفتند: علی رغم انف ابو ذر.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این فهم عبدالله بن مسعودﷺ یک فهم منطقی است، زیرا انتفای سبب موجب انتفای مسبب است، و چون شرک سبب دخول دوزخ است، وقتی که شرک منتفی گردد، دخول دوزخ نیز منتفی می‌گردد، و چون دخول دوزخ منتفی گردید، دخول جن حتمی می‌گردد، زیرا حالت ثالثی وجود ندارد، و استثنای اهل اعراف به دلایل دیگری از نصوص ثابت شده است.

۲) در صحیح مسلم عکس این روایت هم آمده است، و عبارت آن چنین است که: پیامبر خداﷺ فرمودند: «کسی که بمیرد و به خدا شریک نیاورده باشد، به جنت می‌رود»، و من می‌گویم: (کسی که بمیرد و به خدا شریک آورده باشد، به دوزخ می‌رود)، و فرقی که بین این دو روایت وجود دارد این است که: در حدیث اول (وعید) از پیامبر خداﷺ و (وعد) از فهم ابن مسعودﷺ

## ٢- باب: الأَمْرِ بِاتِّبَاعِ الجَنَائِزِ

### باب [۲]: لزوم همراهی با جنازه

٦٣٥- عَنِ البَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الجَنَائِزِ، وَعِيَادَةِ المَرِيضِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَنَصْرِ المَظْلُومِ، وَإِبْرَارِ القَسَمِ، وَرَدِّ السَّلاَمِ، وَتَشْمِيتِ العَاطِسِ، وَنَهَانَا عَنْ: آنِيَةِ الفِضَّةِ، وَخَاتَمِ الذَّهَبِ، وَالحَرِيرِ، وَالدِّيبَاجِ، وَالقَسِّيِّ، وَالإِسْتَبْرَقِ» [رواه البخاری: ١٢٣٩]:

۶۳۵- از براءﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ ما را به هفت چیز امر نمودند، و از هفت چیز نهی کردند: [آنچه را که به آن] امر نمودند: همراهی با جنازه عیادت مریض، قبول دعوت، یاری دادن به مظلوم، وفا کردن به سوگند، جواب دادن به سلام، و جواب عطسه است.

استعمال ظرف نقره، پوشیدن انگشتر طلا، پوشیدن ابریشم، دیباج، کتان، و استبرق [نوع دیگری از ابریشم] است[1].

---

است، و بالعکس در روایت دوم (وعد) از پیامبر خداﷺ و (وعید) از فهم و استنباط ابن مسعودﷺ است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از جواب عطسه آن است که شخص عطسه زننده وقتی که عطسه زد می‌گوید: (الحمد لله)، شخصی که آنجا حاضر است، برایش می‌گوید: (یرحمك الله)، و عطسه زننده برایش می‌گوید: (یهدیکم الله ویصلح بالکم).

۲) همانطوری که استعمال ظرف نقره حرام است، استعمال ظرف طلا نیز حرام است، بلکه استعمال ظرف طلا به طور اولی حرام است، زیرا علت حرام بودن تکبر و یا اسراف است، و این امر در طلا بیشتر متصور است، و علاوه بر آن، در حدیث دیگری به طور صریح از استعمال ظرف طلا منع شده است.

۳) گرچه در این حدیث، شش چیز از منهیات ذکر شده است، ولی در احادیث دیگری آمده است که هفتم منهیات (میثره) است، و آن عبارت از نالینی است که از ابریشم سرخ رنگ ساخته می‌شود و آن را بر روی پالان خر و یا زین اسپ و یا جهاز شتر هنگام سوار شدن بر آن می‌اندازند، و یا (میثره) عبارت از: پوست حیوانات است، مانند: پوست پلنگ، پوست روباه، و امثال این‌ها.

## ٣- باب: الدُّخُولِ عَلَى المَيِّتِ بَعدَ المَوْتِ إِذَا أُدرِجَ فِي أَكْفَانِهِ

**باب [٣]: آمدن در نزد مرده بعد از تکفین آن**

٦٣٦- عَنْ أُمِّ العَلاَءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ بَايَعَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَنَّهُ اقْتُسِمَ المُهَاجِرُونَ قُرْعَةً فَطَارَ لَنَا عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ، فَأَنْزَلْنَاهُ فِي أَبْيَاتِنَا، فَوَجِعَ وَجَعَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَلَمَّا تُوُفِّيَ وَغُسِّلَ وَكُفِّنَ فِي أَثْوَابِهِ، دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَبَا السَّائِبِ، فَشَهَادَتِي عَلَيْكَ: لَقَدْ أَكْرَمَكَ اللَّهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا يُدْرِيكِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَهُ؟» فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يُكْرِمُهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ: «أَمَّا هُوَ فَقَدْ جَاءَهُ اليَقِينُ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو لَهُ الخَيْرَ، وَاللَّهِ مَا أَدْرِي، وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ، مَا يُفْعَلُ بِي» قَالَتْ: فَوَاللَّهِ لاَ أُزَكِّي أَحَدًا بَعْدَهُ أَبَدًا [رواه البخاری: ١٢٤٣].

۶۳۶- از أم علاء رضی الله عنها - که زنی از انصار، و از کسانی بود که با پیامبر خدا ﷺ بیعت نموده بود[1] - روایت است که: مهاجرین به اساس قرعه کشی تقسیم شدند، و عثمان بن مظعون رضی الله عنه[2] به قرعهٔ ما برآمد، او را به خانه‌های خود بردیم، مریض شد، و از همان مریضی وفات یافت، بعد از اینکه فوت گردید، و غسل، و کفن شد، پیامبر خدا ﷺ تشریف آوردند.

گفتم: ای اباسائب [ابو سائب: کنیت عثمان بن مظعون بود] رحمت خدا بر توباد، شهادت من بر تو این است که به یقین مورد کرم و رحمت خداوند قرار گرفته‌ای.

---

١- وی ام علاء، زنی از مردم انصار است، و از زن‌هایی است که با پیامبر خدا ﷺ بیعت کرده بودند، در سوانحش چیزی بیشتر جز از اینکه قصه عثمان بن مظعون را روایت می‌کند، ندیدم، اسد الغابه (۶۰۴/۵-۶۰۵).

٢- وی عثمان بن مظعون بن حبیب قرشی است، چهار دهم نفری است که مسلمان شده بود، به حبشه و مدینه منوره هجرت نمود، بسیار عابد و زاهد بود، شب تا صبح نماز می‌خواند، و روز را روزه می‌گرفت، و از زن‌ها گوشه‌گیری کرده بود، از پیامبر خدا ﷺ اجازه خواست که خود را خصی کند، برایش اجازه ندادند، از کارهای بد اهل جاهلیت انتقاد می‌کرد، و در دوره جاهلیت شراب نخورده، و می‌گفت: چیزی که عقلم را ببرد چرا بخورم، در سال دوم هجرت وفات یافت، و وی اولین کسی از مهاجرین است که در مدینه منوره وفات یافت، اسد الغابه (۳۸۵/۳-۳۸۷).

پیامبر خداﷺ فرمودند: «از کجا فهمیدی که مورد کرم خداوند قرار گرفته است»؟

گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما! [اگر او مورد کرم خداوندی قرار نگرفته باشد] پس چه کسی را خداوند مورد کرم خویش قرار می‌دهد؟

فرمودند: «او اکنون مرده است، و به خداوند سوگند است که من برایش امید خوبی و نیکویی دارم، ولی به خداوند سوگند، من که رسول خدا هستم نمی‌دانم که با من چه خواهد شد»[1].

[آن زن چون این سخن را از پیامبر خداﷺ شنید]گفت: به خداوند سوگند که از این روز به بعد، هیچکس را تزکیه نمی‌کنم[2].

٦٣٧- عَنْ جَابِرِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَبِي جَعَلْتُ أَكْشِفُ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ أَبْكِي، وَيَنْهَوْنِي عَنْهُ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ يَنْهَانِي، فَجَعَلَتْ عَمَّتِي

---

۱- لفظ حدیث نبوی چنین است: (والله ما أدري وأنا رسول الله ما يفعل بي)، یعنی: و به خداوند قسم است من که رسول خدا هستم نمی‌دانم که با من چه خواهد شد، ولی امام عینیﷺ می‌گوید که: لفظ (بي) در اخیر کلام پیامبر خداﷺ که به ضمیر متکلم است، از اشتباه راوی است، و اصل آن (به) به ضمیر غائب است، که به این طریق عبارت چنین می‌شود: (والله ما أدري وأنا رسول الله ما يفعل به) یعنی: «من که رسول خدا هستم نمی‌دانم که با وی - یعنی با عثمان بن مظعونﷺ - چه خواهد شد»، و دیگران می‌گویند که: روات اشتباه نکرده‌اند، و این سخن پیامبر خداﷺ پیش از نزول آیه سورۀ فتح است که می‌فرماید: ﴿لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سبب قره کشی آن بود که مهاجرین، فقیر و تهی دست بودند، و هنگام هجرت به مدینه منوره چیزی با خود نداشتند، و مردم انصار جهت همکاری با آن‌ها متکفل زندگی آن‌ها می‌شدند، و برای آنکه اختیار کردن مهاجرین سبب منازعه بین مردم انصار نگردد، در اختیار کردن آن‌ها بین خود قرعه کشی نمودند، و همان بود که عثمان بن مظعونﷺ به قرعه ام علاءﷺ بر آمد.

۲) نباید بر کسی حکم کرد که از اهل جنت است، مگر آنکه صاحب شریعت بر آن شخص چنین حکمی کرده باشد، مانند عشرۀ مبشره و غیره، زیرا ایمان و اخلاص امر قلبی است، و امر قلبی را جز خداوند کس دیگری نمی‌داند.

۳) باید با فقراء و کسانی که از خانه و کاشانۀ خود دور افتاده‌اند، مساعد و دستگیری نمود.

۴) قرعه کشی در کارهای مشاع و مخلوط جواز دارد.

فَاطِمَةُ تَبْكِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَبْكِينَ أَوْ لاَ تَبْكِينَ مَا زَالَتِ المَلاَئِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ» [رواه البخاری: ١٢٤٤].

۶۳۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: هنگامی که پدرم کشته شد، جامه را از رویش برداشته بودم و گریه می‌کردم، و مردم مرا از این کار مانع می‌شدند، ولی پیامبر خدا ﷺ مرا منع نمی‌کردند، عمه ام فاطمه رضی الله عنها گریه می‌کرد.

پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «چه گریه کنی و چه نکنی، تا وقتی که او را بردارید ملائکه با بال‌های خود، بر بالایش سایه می‌کنند»[1].

## ٤- باب: الرَّجُلِ يَنْعَي إِلَى أَهْلِ المَيِّتِ بِنَفسِهِ

**باب [۴]: کسی که برای اهل میت شخصاً تعزیت گفته است**

٦٣٨- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي اليَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى المُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا» [رواه البخاری: ١٢٤٥].

۶۳۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ از وفات نجاشی [پادشاه حبشه] در همان روزی که وفات نموده بود خبر دادند، و به طرف عیدگاه رفتند، و با صحابه صف بستند، و بر وی با گفتن چهار تکبیر [نماز جنازه خواندند][2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پدر جابر رضی الله عنه در غزوۀ احد که در شوال سوم هجری واقع گردیده بود، به شهادت رسید، و مشرکان او را مثله کرده و بینی و گوش‌هایش را برده بودند.

۲) داودی می‌گوید: «سبب سایه کردن ملائکه آن بود که بر بالای سرش ایستاده بودند و منتظر آن بودند تا روح او را به آسمان صعود دهند، و از این دانسته می‌شود که پیامبر خدا ﷺ از همان چیزی خبر می‌دادند که بر ایشان وحی می‌شد، چون در مورد عثمان بن مظعون رضی الله عنه چیزی بر ایشان وحی نشده بود، گفتند: «به خداوند سوگند است که نمیدانم با وی چه خواهد شد» و چون درباره سعادت و علو درجه پدر جابر رضی الله عنهما برای‌شان وحی شده بود، از همان چیز خبر دادند، و در حدیث دیگری از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «برایت بشارت می‌دهم که خداوند پدرت را زنده کرد و با وی روبرو سخن زد، در حالی که با هیچکس دیگری جز از وراء حجاب سخن نزده است».

۲- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

٦٣٩- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ - وَإِنَّ عَيْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَذْرِفَانِ - ثُمَّ أَخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الوَلِيدِ مِنْ غَيْرِ إِمْرَةٍ فَفُتِحَ لَهُ» [رواه البخاری: ١٢٤٦].

۶۳۹- از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند:

«بیرق [جهاد] را زیدﷺ برداشت و مورد اصابت قرار گرفت، [یعنی: شهید شد] بعد از وی جعفرﷺ برداشت و مورد اصابت قرار گرفت، [و شهید شد] و بعد از وی عبدالله بن رواحهﷺ برداشت و مورد اصابت قرار گرفت [و شهید شد] - و در حالی که اشک از

---

۱) (نجاشی) لقب ملوک حبشه است، و نامش اصحمه است، ابن سعد در (الطبقات) می‌گوید: «بعد از اینکه پیامبر خداﷺ در سال ششم هجری از حدیبه برگشتند، نامۀ را به دست عمرو بن امیۀ ضمری برای نجاشی فرستادند، نجاشی نامه را گرفت و بر چشم‌هایش مالید، و به احترام نامۀ پیامبر خداﷺ از تخت خود بزیر آمد و بر روی زمین نشست، و برای پیامبر خداﷺ نوشت که وی بدست جعفر بن ابی طالبﷺ مسلمان شده است، وی در رجب سال نهم هنگام برگشتن پیامبر خداﷺ از غزوۀ تبوک، رحلت نمود.

۲) خبر دادن برای مردم از وفات شخص جواز دارد، و این در صورتی است که هدف، کثرت مسلمانان در وقت نماز خواندن بر میت باشد، نه شهرت طلبی و افتخار به کثرت مشیعین.

۳) نماز جنازه نباید در مسجد خوانده شود، زیرا برای پیامبر خداﷺ در مسجد از وفات نجاشی خبر دادند، و با آن‌هم رفتند و در مصلی بر وی نماز خواندند، و این مذهب احناف و مالی که است، و در نزد شافعی و احمد رحمهما الله نماز خواندن بر میت در مسجد - اگر خوف ملوث شدن مسجد نباشد - روا است.

۴) نماز خواندن بر میت غائب جواز دارد، و این مذهب شافعی و احمد رحمهما الله است، و در نزد احناف نماز خواندن بر میت غائب مکروه است، و می‌گویند پیامبر خداﷺ روی ضرورت بر نجاشی نماز خواندن، زیرا وی در جایی وفات نموده بود که کسی از مسلمانان وجود نداشت تا بر وی نماز جنازه بخواند، ورنه بسیاری از صحابهﷺ در جاهای دور از مدینه وفات نموده و یا به شهادت رسیده بودند، ولی پیامبر خداﷺ بر هیچیک از آن‌ها نماز نخواندند، و باید گفت که برای هردو گروه دلیل‌های دیگری و ردود و مناقشات فراوانی وجود دارد که شرح آن در کتب فقه و شروح حدیث به تفصیل ذکر گردیده است، و اینجا مجال شرح بیشتری از این نیست.

چشمان مبارک‌شان جاری بود - [فرمودند]: بعد از آن بیرق را خالد بن ولیدﷺ بدون اینکه امیر باشد، برداشت، و فتح نصیب وی شد»[1].

## ٥- باب: فَضْلِ مَنْ مَاتَ لَهُ وَلَدٌ فَاحتَسَبَ

**باب [٥]: فضیلت کسی که فرزندش فوت شود، و جهت ثواب اخروی صبر کند**

٦٤٠- وعَنْه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ، يُتَوَفَّى لَهُ ثَلاَثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الحِنْثَ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ» [رواه البخاری: ١٢٤٨].

۶۴۰- و از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند:

---

١- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

١) پیامبر خداﷺ در جمادی الاولی سال نهم هجری گروهی را به (موتهٔ) که در سرزمین شام است، به جهاد فرستادند، و زید بن حارثه را بر آن‌ها امیر مقرر نمودند، و فرمودند: اگر زیدﷺ به شهادت رسید، جعفرﷺ امیر باشد، و اگر جعفر به شهادت رسید، عبدالله بن رواحهﷺ امیر باشد، و همان بود که این سه نفر به همان ترتیبی که پیامبر خداﷺ بیان نموده بودند به شهادت رسیدند، و بعد از این‌ها خالد بن ولیدﷺ - که گرچه امیر تعین نشده بود - بیرق را بر داشت، و فتح نصیبش گردید.

٢) این حدیث دلالت واضحی بر نبوت پیامبر خداﷺ دارد، زیرا ایشان در مدینه منوره از واقعه خبر دادند که در شام به وقوع پیوسته بود، و جزئیات واقعه را طوری بیان نمودند که گویا شخصاً در آنجا حاضر هستند، و از اینکه پیامبر خداﷺ بهشت و دوزخ را به چشم خود دیدند، و به معراج برده شدند، و به جایی رسیدند که برای ملک مقرب هم اجازهٔ رسیدن به آنجا نبود، دور نیست که از راه مکاشفه صحنهٔ شهادت آن سه صحابی جلیل القدرﷺ، و پیروزی مسلمانان به دست خالد بن ولیدﷺ برای‌شان نشان داده شده باشد.

٣) گریه کردن بر میت اگر با ناله، و بلندکردن آواز، و دریدن جامه، و به شکل نوحه سرائی نباشد، روا است.

۴) دفاع و سرپرستی از همراهان - ولو آنکه بدون اذن ولی امر باشد - روا بلکه لازم است، زیرا خالد بن ولیدﷺ بدون آنکه از طرف پیامبر خداﷺ به امارت و سرپرستی لشکر تعین شده باشد، چون مسلمانان را در خطر دید، زمام امور را بدست گرفت، و نبی کریمﷺ این عملش را پذیرفته و تمجید کردند.

«از مردم هیچ مسلمانی نیست که سه فرزندش قبل از بلوغ وفات یافته باشد، مگر آنکه خداوند متعال به فضل و رحمت خود به سبب آن فرزندان، او را به جنت می‌برد»[1]

## ٦- باب: ما يُسْتَحَبُّ أَنْ يُغسَلَ وِتْراً

**باب [۶]: مستحب است که مرده به عدد طاق شسته شود**

٦٤١- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُوُفِّيَتِ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلاَثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا - أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ - فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي»، فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ» تَعْنِي إِزَارَهُ [رواه البخاری: ۱۲۵۳].

۶۴۱- از ام عطیهٔ انصاری رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که دختر پیامبر خدا ﷺ فوت شد، نزد ما آمده و فرمودند:

«او را سه و یا پنج بار و یا بیشتر از این - اگر ضرورت احساس می‌کردید - به آب و سدر غسل دهید، و در مرتبه اخیر کافور، و یا چیزی از کافور استعمال کنید، و وقتی که فارغ شدید، بمن خبر دهید».

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در روایتی آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «... و در دروازه بهشت از وی استقبال می‌کنند»، و احادیث بسیار دیگری نیز در این مورد آمده است.

۲) اگر کسی - چه پدر و چه مادر - سه فرزندش که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، پیش از خودش وفات نمایند، بشرط آنکه صبر کند، و جزع و فزع ننماید، این اطفال سبب دخولش به جنت می‌شوند.

۳) اطفال مسلمانان در بهشت می‌باشند.

۴) در مورد اطفال کفار چهار قول است: اینکه به متابعت از والدین خود در دوزخ می‌باشند، اینکه به سبب ایمان فطری خود در بهشت می‌باشند، چون گناهی نکرده‌اند، اینکه: به بهشت می‌روند و برای اهل جنت خدمت می‌کنند، و اینکه: سرنوشت آن‌ها را جز خدا کسی نمی‌داند، و همین قول راجح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا روایت است که کسی از پیامبر خدا ﷺ راجع به سرنوشت اطفال کفار پرسید، فرمودند: «خدا بهتر می‌داند که آن‌ها - اگر کلان می‌شدند - چه می‌کردند».

[ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید]: چون فارغ شدیم برای‌شان خبر دادیم، [آن حضرت ﷺ] جامه خود را داده و گفتند:

«این را برایش زیر پوش قرار دهید» [یعنی: جامۀ من همان جامۀ باشد که به جسم وی تماس دارد] و آن جامه ازار پیامبر خدا ﷺ بود[1].

## ۷- باب: يُبدَأ بِمَيَامِنِ المَيِّتِ

## باب [۷]: در [غُسل] باید از طرف راست میت شروع شود

٦٤٢- وَفِي رواية أخري أَنَّهُ قَالَ: «ابْدَءُوا بِمَيَامِنِهَا، وَمَوَاضِعِ الوُضُوءِ مِنْهَا»، قَالَتْ: وَمَشَطْنَاهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ [رواه البخاری: ١٢٥٤].

۶۴۲- در روایت دیگری از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «از طرف راست، و از اعضای وضوء شروع کنید».

[ام عطیه رضی الله عنها] می‌گوید: سرش را شانه کردیم، و موهایش را سه قسمت نمودیم[2].

---

۱- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این دختر پیامبر خدا ﷺ زینب همسر ابی العاص بن الربیع بود، و دو فرزند داشت، یکی امامه و دیگری علی، امامه را پیامبر خدا ﷺ بسیار دوست داشتند، در وقت نماز خواندن او را در آغوش خود می‌گرفتند، و هنگام سجده کردن، او را بر زمین می‌گذاشتند، وفات زینب رضی الله عنها در سال هشتم هجری واقع گردید.

۲) امام عینی رحمه الله می‌گوید: (اینکه پیامبر خدا ﷺ جامه خود را دادند که به دخترشان زینب رضی الله عنها بپوشانند، حکمتش، تبریک جستن به آثار پیامبر خدا ﷺ است، و اینکه جامه خود را در اول برای زن‌ها ندادند تا بعد از غسل دادن بر وی بپوشانند، سببش این بود تا بین جدا شدن جامه از جسم پیامبر خدا ﷺ و تماس نمودن و تماس نمودن آن به جسم زیبن رضی الله عنها فاصله نباشد).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در وضوء دادن میت، شستن دهان و بینی مشروع نیست.

۲) بعد از شانه زدن سر میت، در نزد احناف باید موهای زن دو گیسو ساخته شده و بر روی سینه‌اش گذاشته شود، و امام شافعی رحمه الله می‌گوید که موهایش سه گیسو ساخته شده و پشت سرش قرار داده شود.

## ٨- باب: الثِّيَابِ البِيضِ لِلكَفَنِ

**باب [٨]: جامه‌های سفید برای کفن**

٦٤٣- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُفِّنَ فِي ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بِيضٍ، سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلاَ عِمَامَةٌ» [رواه البخاری: ١٢٦٤].

۶۴۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر خدا ﷺ به سه جامه سفید یمانی پنبه‌ای که به نام (سحولیه) یاد می‌شد کفن شدند، و در آن سه جامه پیراهن و دستاری نبود[1].

## ٩- باب: الْكَفَنِ فِي ثَوْبَيْنِ

**باب [٩]: کفن در دو جامه**

٦٤٤- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَوَقَصَتْهُ - أَوْ قَالَ: فَأَوْقَصَتْهُ - قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلاَ تُحَنِّطُوهُ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ القِيَامَةِ مُلَبِّيًا» [رواه البخاری: ١٢٦٥].

۶۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در حالی که شخصی با پیامبر خدا ﷺ در عرفات وقوف نموده بود، از شترش افتاد و مرد، پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مرد باید به سه جامه کفن شود، و عمامه بر سرش بسته نشود، و بعضی می‌گویند: عمامه بستن مستحب است، زیرا این ابن عمر رضی الله عنهما فرزندش را که مرده بود، عمامه بست، و عمامه را در زیر زنخ دور داد.

٢) سنت است که کفن سفید باشد، در سنن ترمذی و مستدرک حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «جامه سفید بپوشید، زیرا جامهٔ سفید پاکیزه‌تر و بهتر است، و مرده‌های خود را به آن کفن کنید».

«او را به آب و سدر غسل دهید، و در دو جامه کفن کنید، خوشبوئی به جانش استعمال نکنید، و سرش را نپوشانید، زیرا او در روز قیامت، تلبیه گویان برمی‌خیزد»[1].

## ۱۰ - باب: الكَفَنِ لِلمَيِّتِ

**باب [۱۰]: کفن برای مرده**

٦٤٥- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَيٍّ لَمَّا تُوُفِّيَ، جَاءَ ابْنُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أُكَفِّنْهُ فِيهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَمِيصَهُ، فَقَالَ: «آذِنِّي أُصَلِّي عَلَيْهِ»، فَآذَنَهُ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَذَبَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: أَلَيْسَ اللَّهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى المُنَافِقِينَ؟ فَقَالَ: «أَنَا بَيْنَ خِيَرَتَيْنِ، قَالَ: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً، فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾» فَصَلَّى عَلَيْهِ، فَنَزَلَتْ: ﴿وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾، [رواه البخاری: ۱۲۶۹].

۶۴۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: هنگامی که عبدالله بن أُبَي[2] مرد، فرزندش[1] نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بدهید تا

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

نظر به ظاهر این حدیث، امام شافعی و احمد و اسحاق و اهل ظاهر می‌گویند: کسی که در حال احرام وفات می‌کند، نباید سرش پوشانده شود، و یا بر جانش خوشبوئی استعمال گردد، و امام ابو حنیفه و مالک و اوزاعی می‌گویند: بین مُحرِم و غیر مُحرِم فرقی نیست، و هردو به یک شکل کفن می‌شوند، و می‌گویند این حدیث خاص به همین شخص است، و دلیل آن‌ها قول عائشه رضی الله عنها است که می‌گوید: «وقتی که محرم وفات نماید، احرامش از بین می‌رود» و آثار دیگری نیز در این مورد وجود دارد، ولی آن آثار یا موقوف است، و یا ضعیف، و یا تاویل آن‌ها تعسف آور است، و عمل کردن به قول پیامبر خدا ﷺ در صورتی که معارض قوی، ویا تاویل معقولی نداشته باشد، لازم است.

۲- وی عبدالله بن ابی، معروف به ابن سلول است، و سلول زنی از خزاعه و مادر عبدالله بن ابی بود، وی سردسته و سر کرده منافقین بود، پسر وی که نامش نیز عبدالله است، از پیامبر خدا ﷺ اجازه خواست که این منافق را بکشد، ولی پیامبر خدا ﷺ برایش اجازه ندادند، و گفتند: برایش نیکی

او را [یعنی: عبدالله بن أبی را] به آن کفن کنم، و بر وی نماز بخوانید، و برایش طلب آمرزش نمائید.

آن حضرت ﷺ پیراهن خود را برایش دادند و فرمودند: [بعد از تکفین] «برایم خبر بده تا بر وی نماز بخوانم»، و او به ایشان خبر داد.

چون پیامبر خدا ﷺ می‌خواستند که بر وی نماز بخوانند، عمر ﷺ ایشان را کش کرد و گفت: مگر خداوند شما را از نماز خواندن بر منافقین منع نکرده است؟

فرمودند: «من بین دو چیز مختارم، [یعنی: بین استغفار و عدم استغفار مختارم] خداوند فرموده است:«اگر می‌خواهی برای آن‌ها طلب مغفرت کن، اگر می‌خواهی طلب مغفرت مکن، اگر هفتاد بار برای آن‌ها طلب مغفرت نمائی، پس هرگز خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید».

و همان بود که بر وی نماز خواندند، و این قول خداوند نازل گردید که: «بر هیچیک از منافقان که مردند، ابداً نماز مخوان»[۲].

---

کن، زیرا اگر او را بکشی، مردم می‌گویند که: محمد ﷺ صحابه‌های خود را می‌کشد، اسد الغابه (۱۹۷/۳).

۱- نام فرزندش نیز مانند خودش عبدالله بود، و وی از فضلای صحابه است، و نامش حباب بود، و بعد از اینکه مسلمان شد، پیامبر خدا ﷺ او را عبدالله نامیدند، در غزوۀ بدر و در همه غزوات دیگر با پیامبر خدا ﷺ اشتراک داشت، و طوری که هم اکنون در سوانح پدرش عبدالله بن سلول گفتیم، از پیامبر خدا ﷺ اجازه خواست که پدرش را بکشد، ولی پیامبر خدا ﷺ او را از این کار مانع شدند، در سال دوازدهم هجری در زمان خلافت ابوبکر صدیق ﷺ در جنگ با مرتدین در یمامه به شهادت رسید، أسد الغابه (۱۹۷/۳-۱۹۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) عبدالله بن ابی، سر کردۀ منافقان بود، در اواخر شوال سال نهم هجری مریض گردید، و در ذی قعدۀ همان سال مرد، در هنگام مریضی‌اش پیامبر خدا ﷺ به عیادتش رفتند، و روزی که وفات نمود، پیامبر خدا ﷺ به عیادتش رفته بودند، در حال جان کندن بود، پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: مگر تو را از دوستی با یهود منع نکرده بودم، در جواب گفت: سعد بن زراره با یهود دشمنی می‌کرد، و این دشمنی برایش فایده نکرد، و افزود: یا رسول الله! این لحظه لحظۀ عتاب نیست، پس از اینکه مردم، در مراسم غسلم حاضر شوید، و پیراهن خود را که به جان شما تماس دارد، بدهید تا مرا به آن کفن کنند، و بر من نماز بخوانید، و برایم طلب مغفرت بنمائید، و بعد از اینکه شخص منافق مرد، پیامبر خدا ﷺ تمام این خواهشات وی را بر آورده ساختند.

٦٤٦- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَيٍّ بَعْدَ مَا دُفِنَ، فَأَخْرَجَهُ، فَنَفَثَ فِيهِ مِنْ رِيقِهِ، وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ» [رواه البخاری: ١٢٧٠].

---

و سؤالی که حتماً به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که این شخص سر کرده و رئیس منافقان بود، و با آن‌هم چرا پیامبر خدا ﷺ با وی چنین پیش آمد نموده و خواهشاتش را بر آورده ساختند، در جواب این سؤال، علماء تعلیلات متعددی را ذکر نموده‌اند، از آن جمله اینکه:

١) این عمل به جهت احترام به فرزندش - که از فضلای صحابه بود - صورت گرفت.

٢) سبب این عمل آن بود که پیامبر خدا ﷺ بنا به عادت همیشگی خود، در تمام عمر خود برای کسی که از ایشان چیزی طلب می‌کرد (نه) نمی‌گفتند.

٣) سبب این کار دلجوئی از اقوام و وابستگان این شخص منافق بود نه شخص خود وی، تا شاید به این سبب به اسلام داخل شوند، و همین طور هم شد، و گویند بعد از این واقعه، هزار نفر از اقوام این منافق به اسلام گرایدند.

۴) اینکه در روز حدیبیه سخنی گفته بود که مورد تحسین پیامبر خدا ﷺ قرار گرفته بود، و آن سخن این بود که مشرکین هنگامی که مانع رفتن مسلمانان به مکه شدند، برای ابن أبی گفتند: اگر تو خواسته باشی می‌توانی به مکه رفته و به کعبه طواف نمایی، او در جواب آن‌ها گفته بود: نه، نمی‌روم، من به طور کامل پیرو پیامبر خدا ﷺ می‌باشم.

و آنچه که به ذهن راقم می‌رسد این است که پیامبر خدا ﷺ دارای رحمت ورأفت عام بودند، و این رحمت ورآفت تا جایی بود که حتی دشمنان آن حضرت ﷺ را نیز شامل می‌شد، و همین مواقف نیک و گذشت‌های ایشان بود که همگان را به خود جلب کرده، و دینی را که آورده بودند، جهان شمول ساخته بود، و اگر راه و روش انتقام جویانه، و موقف سخت‌گیرانه می‌داشتند، هیچگاه در دعوت خود چنین موفقیت‌های شایانی نمی‌داشتند، و تجارب زیادی شاهد این مدعا است.

۵) فرزندش عبدالله بن عبدالله بن ابی بود، و سوانحش هم اکنون گذشت، و آنچه که در این‌جا قابل تذکر است این است که عبدالله بن ابی ﷺ علاقه به اسلام را فوق علاقه پدر فرزندی می‌دانست، و از ایجا بود که با پدرش سخت دشمنی داشت، و چند بار از پیامبر خدا ﷺ خواسته بود تا برای او اجازه بدهند که گردن او را بزند، ولی پیامبر خدا ﷺ برایش چنین اجازه را ندادند، و قومیت خواهانی که علاقه قومیت را فوق علاقه اسلامیت می‌دانند، و در عین حال می‌خواهند این روش خود را از نگاه اسلامی نیز توجه نمایند، سخت در اشتباه‌اند.

۶) از این حدیث دانسته می‌شود که: اگر کافر وفات نمود، برای فرزند مسلمانش روا است که او را غسل بدهد، کفن کند و دفنش نماید، ولی نباید بر وی نماز بخواند، و در کفن کردنش سنت کفن را از سه جامه بودن و امثال این‌ها مراعات نماید، این مذهب امام ابو حنیفه و شافعی رحمهما الله می‌باشد، ولی امام مالک و امام احمد رحمهما الله می‌گویند: نباید او را کفن کند و یا دفنش نماید، بلکه باید جثه‌اش را در جایی زیر خاک پنهان کند.

۶۴۶- از جابرﷺ روایت است که گفت: بعد از اینکه عبدالله بن أبی دفن گردید، پیامبر خداﷺ نزدش آمدند، او را [از قبر] بیرون کردند، از آب دهان خود بر وی‌انداختند، و پیراهن خود را بر وی پوشاندند[1].

## ۱۱ - باب: إِذَا لَمْ يَجِدْ كَفَناً إِلاَّ مَا يُوَارِي رَأْسَهُ أو قَدَمَيهِ غَطَّى بِهِ رَأْسَهُ

**باب [۱۱]: اگر جز کفنی که تنها سر و یا پا را می‌پوشانید نیافتند، سر میت را بپوشانند**

٦٤٧- عَنْ خَبَّابٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ وَمِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدِبُهَا، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَلَمْ نَجِدْ مَا نُكَفِّنُهُ إِلَّا بُرْدَةً إِذَا غَطَّيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلاَهُ، وَإِذَا غَطَّيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، «فَأَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُغَطِّيَ رَأْسَهُ ، وَأَنْ نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الإِذْخِرِ» [رواه البخاری: ١٢٧٦].

۶۴۷- از خبابﷺ روایت است که گفت: با پیامبر خداﷺ هجرت نمودیم، و مقصد ما رضای خدا بود، پس [بنا به وعدهٔ خدا] مزد ما بر خدا واجب شد، بعضی از ما مردند، و از مزد خود چیزی نخوردند[1]، از آن جمله (مصعب بن عمیر)ﷺ بود.

---

۱- از حدیث سابق این طور دانسته می‌شد که پیامبر خداﷺ پیش از آنکه (ابن أبی) منافق را دفن کنند، پیراهن خود را بر وی پوشانده بودند، و از این حدیث دانسته می‌شود که بعد از دفن، (ابن أبی) را از قبر بیرون کردند، و بعد از آن پیامبر خداﷺ پیراهن خود را بر وی پوشاندند، در جواب گفته‌اند که یکی از دو احتمال وجود دارد، یا اینکه پیراهن اول را از وی بیرون کرده باشند، و پیامبر خداﷺ پیراهن دیگری را بر وی پوشانده باشند، و یا اینکه بر علاوه از پیراهن اول، پیراهن دومی را نیز بر وی پوشانده باشند.

۲) بیرون کردن مرده از قبرش جهت مصلحت وی روا است، و از جمله مصلحتی که بیرون کردن میت را اجازه می‌دهد - طوری که در (مبسوط) امام سرخسی، و (بدائع) امام کاسانی آمده است - این است که: «اگر میت در قبرش به غیر طرف قبله، و یا به پهلوی چپش، و یا معکوس یعنی سرش به جای پایش نهاده شده باشد، در این حالات روا است که از قبرش بیرون شود، و دوباره به طریقه مسنونه دفن گردد، و این هم در صورتی است که تنها لحد را بسته باشند، و هنوز خاک بر وی نریخته باشند، و اگر بر وی خاک ریخته باشند، بیرون‌کردنش از قبر روا نیست.

و بعضی از ما میوه‌اش پخته شد، و آن را می‌چیند، مصعبﷺ روز جنگ (أحد) شهید شد، و به جز یک جامه چیز دیگری [در دارائی‌اش] برای کفن کردنش نیافتیم، اگر سرش را با آن می‌پوشیدیم، پاهایش بیرون می‌شد، و اگر پاهایش را می‌پوشیدیم سرش بیرون می‌شد.

پیامبر خدا ﷺ امر کردند که سرش را بپوشانیم و بر روی پاهایش (اذخر) بیندازیم[۲].

## ۱۲- باب: مَنْ استعَدَّ الكَفَنَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَم يُنكَرْ عَلَيهِ

**باب [۱۲]: کسی که در زمان پیامبر خدا ﷺ کفنش را آماده کرده بود، و برایش بد گفته نشد**

٦٤٨- عَنْ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قال «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فِيهَا حَاشِيَتُهَا»، أَتَدْرُونَ مَا البُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لِأَكْسُوَكَهَا، «فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ»، فَحَسَّنَهَا فُلاَنٌ، فَقَالَ: اكْسُنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا، قَالَ القَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لَبِسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لاَ يَرُدُّ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ [رواه البخاری: ۱۲۷۷].

---

۱- یعنی: کسانی که پیش از فتوحات اسلامی وفات نمودند، از غنائمی که خداوند متعال نصیب مسلمانان کرد، بهرۀ نبردند، و البته این‌هایی که از مزد دنیوی بهرۀ نبردند، خداوند متعال مزدشان را در آخرت به وجه بهتر و شایسته‌تری خواهد داد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (اذخر): گیاهی است که در سرزمین حجاز یافت می‌شود، بوی خوشی دارد، و در دشت‌ها میروید.

۲) اگر جامۀ کافی برای کفن میت پیدا نمی‌شد، باید در تکفین از سر میت شروع نمود، و علماء گفته‌اند که: اگر کفن کمتر از این بود، باید بین ناف تا زانوی میت پوشانیده شود، و اگر کمتر از این بود، باید عورت غلیظه‌اش پوشانیده شود.

۶۴۸- از سهلﷺ[۱] روایت است گفت: زنی جامۀ بافته شده را که حاشیه‌اش با او بود [ یعنی: از او چیزی پاره نشده بود، و به نام برده یاد می‌شد]، نزد پیامبر خداﷺ آورد.

[سهل می‌گفت]: آیا می‌دانید برده چیست؟

گفتند: جامه‌ای است که تمام بدن را می‌پوشاند.

گفت: بلی چنین است.

آن زن برای پیامبر خداﷺ گفت: این جامه را خودم به دست خود بافته‌ام و آمده‌ام تا او را بر شما بپوشانم.

پیامبر خداﷺ آن جامه را گرفتند، و این در حالی بود که به چنین جامه احتیاج داشتند.

[روزی] پیامبر خداﷺ در حالی که آن جامه ازارشان بود، نزد ما آمدند، شخصی آن را تحسین کرد و گفت: چقدر زیبا است، این را به من بپوشانید، [یعنی: برای من بدهید][۲].

مردم [به آن شخص] گفتند: کاری خوبی نکردی، پیامبر خداﷺ به آن جامه احتیاج دارند و آن را پوشیده‌اند، و باز تو می‌خواهی که آن را به تو بدهند، و این را هم می‌دانی که پیامبر خداﷺ طلب کسی را رد نمی‌کنند.

آن شخص گفت: به خداوند سوگند است که من آن را نطلبیدم که بپوشم، بلکه خواستم تا آن جامه کفنم باشد.

سهلﷺ گفت: و همان جامه کفن آن شخص بود[۳].

---

۱- وی سهل بن سعد بن مالک انصاری ساعدی است، نامش صعب بود، و پیامبر خداﷺ او را سهل نامیدند، بسیار عمر کرد، و زمان حجاج را دریافت، حجاج برایش گفت: چه چیز مانع شد که با امیر المومنین عثمانﷺ کمک نکنی؟ گفت: کمک کردم، حجاج گفت: دروغ می‌گوئی و امر کرد و گردنش را مهر کردند، در سال هشتاد و هشت هجری به عمر نود وشش سالگی وفات یافت، اسد الغابه (۳۶۶/۲-۳۶۷).

۲- شخصی که این سخن را گفت: عبدالرحمن بن عوف، و یا سعد بن ابی وقاص بود.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خداﷺ دارای خلق عظیم، وجود و سخاوت کامل بودند، و این چیز برای پیامبر خداﷺ سجیه گردیده بود، از این جهت صحابهﷺ برای شخصی که جامه پیامبر خداﷺ را تحسین کرده

## ١٣ - باب: اتِّبَاعِ النِّساءِ الجَنَائِزَ

**باب [١٣]: همراهی زن‌ها با جنازه**

٦٤٩- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا» [رواه البخاری: ١٢٧٨].

۶۴۹- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: از همراهی کردن با جنازه نهی شدیم، ولی این نهی جدی نبود[1].

## ١٤ - باب: إِحداد المَرأَةِ عَلَى غَيْرِ زَوجِهَا

**باب [١۴]: به ماتم نشستن زن برای غیر شوهرش**

٦٥٠- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لاَ يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ، تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» [رواه البخاری: ١٢٨١].

۶۵۰- از ام حبیبه رضی الله عنها[2] همسر پیامبر خدا ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند:

---

و از ایشان طلبیده بود گفتند: که کار خوبی نکردی، زیرا با وجود آنکه خودشان به این جامه ضرورت دارند، بعد از اینکه آن را از ایشان طلب نمودی آن را برای تو خواهند داد، و ضرورت خود را در نظر نخواهند گرفت.

۲) تحسین از لباس و مال دیگران -اگر به اساس حسن نیت باشد- جواز دارد.

۳) اگر کسی ادب را مراعات نمی‌کند، تنبیه کردنش جواز دارد، ولو آنکه عدم مراعات ادبش به سرحد تحریم نرسد، و اگر به سرحد تحریم رسید، اگر مانعی وجود نداشته باشد، ممانعتش از آن کار با حکمت و اسلوب نیک واجب می‌گردد، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از اساسات دین اسلام است.

۱- نهی اگر جدی نباشد، به نام نهی تنزیهی، و یا کراهت یاد می‌شود، و از این‌جا است که اکثر علماء گفته‌اند که: مشایعت کردن زن از جنازه مکروه است، و مذهب احناف هم همین چیز است.

۲- وی ام حبیبه ابی سفیان صخر بن حرب است، نامش رمله و یکی از امهات المومنین است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، به حبشه هجرت نمود، و در حبشه بود که پیامبر

«برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بیشتر از سه [روز] برای مرده به ماتم بنشیند، مگر بر شوهر، که [مدت ماتمش، یعنی: عده‌اش] چهار ماه و ده روز است»[1].

## ۱۵- باب: زِيَارَةِ القُبُورِ

**باب [۱۵]: زیارت قبور**

٦٥١- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرٍ، فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» قَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبْ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى» [رواه البخاری: ۱۲۸۳].

---

خدا ﷺ شخصی را فرستادند و از وی خواستگاری نمودند، و او پیشنهاد را پذیرفت و با ایشان ازدواج نمود، وفاتش در سال چهل وچهار هجری است، اسد الغابه (۵/۵۷۳-۵۷۴).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

عده بر چهار نوع است:

أ) سه بار حیض شدن: و این برای زنی است که شوهرش او را طلاق داده باشد، و عادت ماهانه‌اش جریان داشته باشد.

ب) سه ماه کامل: و این برای زنی است که شوهرش او را طلاق داده باشد، ولی به سبب مریضی، و یا خورد سالی، و یا کلان سالی و یا هر سبب دیگری عادت ماهانه‌اش قطع شده باشد.

ج) چهار ماه و ده روز: و این برای زنی است که شوهرش وفات کرده باشد، و حامل نباشد، خواه عادت ماهانه‌اش جریان داشته باشد، و خواه قطع شده باشد، و خواه خورد سال باشد، و خواه کلان سال، خواه مدخول بها باشد و خواه نباشد، یعنی: خواه شوهرش با وی خلوت و یا جماع کرده باشد، و یا نکرده باشد.

د) وضع حمل: و این برای زنی است که در حال حمل، بین او و شوهرش جدائی آمده باشد، خواه شوهرش او را طلاق داده باشد، و خواه وفات نموده باشد، خواه مدت وضع حملش کوتاه باشد، و خواه دراز، و خواه وضع حملش پیش از چهار ماه و ده روز صورت پذیرد و خواه بعد از چهار ماه و ده روز.

۶۵۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بر زنی گذشتند که بر سر قبری گریه می‌کرد.

فرمودند: «از خدا بترس و صبر کن».

آن زن [چون پیامبر خدا ﷺ را نشناخت] گفت: از نزدم دور شو! تو به مصیبتم گرفتار نشده‌ای، و درد مرا نمی‌دانی.

برای آن زن گفته شد که: این شخص پیامبر خدا ﷺ است.

آن زن به درخانه پیامبر خدا ﷺ آمد و دید که دربانانی ندارند[۱]، [و نزدشان آمد] و گفت: شما را نشناختم.

فرمودند: «صبر در آسیب اول است»[۲].

---

۱- آن زن چون به آن صورت نا شایست با پیامبر خدا ﷺ بر خورد نموده بود، و برایش گفته بودند که: این شخص پیامبر خدا ﷺ است، بسیار ترسید، و فکر کرد که شاید مانند حکام و امرای ظالم باشند که از گفتن چنین سخنی او را مورد تعقیب و باز خواست قرار خواهند داد، از این جهت به سرعت آمد تا عذر خواهی نماید، و چون به درخانه نبی کریم ﷺ آمد و از اینکه دید پاسدار و نگهبانی ندارند، تعجب کرد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) زیارت قبور برای مردها در اول حرام بود، ولی بعد از آن مباح ساخته شد، و سبب حرام بودن در اول آن بود که مردم هنوز عبادت اوثان را فراموش نکرده بودند، بنابراین ترس این وجود داشت که مبادا دوباره قبرها را مورد پرستش قرار دهند، ولی بعد از اینکه اسلام در دل مسلمانان مستحکم گردید، وخوف پرستیدن قبور از بین رفت، زیارت قبور برای آن‌ها اجازه داده شد، زیرا زیارت قبور انسان را از دنیا روگردان ساخته و به یاد آخرت می‌اندازد.

۲) در زیارت قبور برای زن‌ها بین علماء اختلاف است، بعضی می‌گویند که زیارت قبور برای زن‌ها مباح است، ولی اکثر علماء آن را مکروه می‌دانند.

## ١٦ - باب: قَولِ النَّبِيِّ ﷺ: «يُعَذَّبَ المَيِّتُ بِبَعضِ بُكاءِ أَهلِهِ عَلَيهِ» إِذَا كَانَ النَّوْحُ مِن سُنَّتِهِ

**باب [١۶]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: «مرده به گریه کردن بعضی از اهل خانواده‌اش تعذیب می‌گردد» اگر این گریه کردن عادت وی باشد**

٦٥٢- عَنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَرْسَلَتِ ابْنَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ إِنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ، فَأْتِنَا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلاَمَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ، وَلْتَحْتَسِبْ»، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لَيَأْتِيَنَّهَا، فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَرِجَالٌ، فَرُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّبِيُّ وَنَفْسُهُ تَتَقَعْقَعُ - قَالَ: حَسِبْتُهُ أَنَّهُ قَالَ كَأَنَّهَا شَنٌّ - فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ» [رواه البخاری: ١٢٨٤].

۶۵۲- از اسامه بن زید رضی الله عنهما [1] روایت است که گفت: دختر پیامبر خدا ﷺ کسی را نزد پیامبر خدا ﷺ فرستاد که پسرم درحالت قبض روح است، و نزد ما بیاید!.

پیامبر خدا ﷺ برایش سلام فرستادند و گفتند: «داد و گرفت، همه از جانب خداوند است، و هر چیزی در نزد خدا اجل معینی دارد، صبر کن و مزد خود را از خدا بخواه».

دختر پیامبر خدا ﷺ [دوباره شخصی را] نزد پیامبر خدا ﷺ فرستاد و ایشان را سوگند داد که حتماً نزدش بیایند.

ایشان برخاستند و به معیت سعد بن عباده، و معاذ بن جبل، و ابی بن کعب، و زید بن ثابت و اشخاص دیگری نزدش آمدند، در این وقت آن طفل را که نفسش خرخر می‌کرد [یعنی: در حالت نزع بود] [و راوی می‌گوید] فکر می‌کنم گفت: و سینه‌اش مانند ریگی که در مشک خشکی بیفتد صدا می‌کرد، به آغوش پیامبر خدا ﷺ گذاشتند، اشک از چشمان پیامبر خدا ﷺ جاری گردید.

---

١- وی اسامه بن زید بن حارثه است، پیامبر خدا ﷺ او را بسیار دوست داشتند، تا جایی که به نام (حب) یعنی: دوست پیامبر خدا ﷺ شهرت یافته بود، وی سیاه پوست و دارای بینی پهن و فرورفته بود، و در سال پنجاه وهشت هجری وفات نمود، اسد الغابه (۶۵/۱-۶۶).

سعدﷺ گفت: چرا گریه می‌کنید؟

فرمودند: «این رحمتی است که خداوند در دل بندگان خود قرار داده است، و خداوند از بندگان خود کسانی را رحمت می‌کند، که با رحم باشند»[1].

٦٥٣- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: شَهِدْنَا بِنْتًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ عَلَى القَبْرِ، قَالَ: فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ، قَالَ: فَقَالَ: «هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا، قَالَ: «فَانْزِلْ» قَالَ: فَنَزَلَ فِي قَبْرِهَا [رواه البخاری: ١٢٨٥].

۶۵۳- از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: به جنازۀ یکی از دختران پیامبر خداﷺ حاضر شدیم، و پیامبر خداﷺ بر سر قبرش نشسته بودند، و دیدم که اشک از چشمان‌شان جاری است.

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این دختر نبی کریمﷺ که شخصی را نزدشان فرستاد و گفت که پسرم در حالت قبض روح است، و نزد ما بیائید، زینب بود، و همسر زینب را ابو العاص نام داشت، و زینب از ابو العاص دو فرزند داشت، یکی همین طفلی که مورد بحث است، و نامش علی بود، و دیگری دختری بود به نام امامهرضی الله عنها امامه کلان شد، و بعد از اینکه فاطمهرضی الله عنها وفات یافت، علیﷺ او را به نکاح گرفت.

۲) اینکه پیامبر خداﷺ در مرتبه اول دعوت دخترشان را اجابت نکردند، شاید سببش این بوده باشد که به کدام کار مهمی مشغول بودند، و یا برای بیان تسلیم کامل به قضای پروردگار بوده باشد، و در مرتبه دوم چون از یک طرف دخترشان الحاح کرد، و از طرف دیگر هدف‌شان که مشغولیت به امر مهمی بود، و اظهار رضایت کامل به قضای پروردگار باشد، بر آورده باشده بود، برخاستند و نزد دختر خود زینبرضی الله عنها رفتند.

۳) گریه کردن بر مرده اگر از سوز دل و بدون آواز و نوحه باشد، روا است، در سنن ابو داود از ابن عباسرضی الله عنهما روایت است که گفت: در وفات رقیهرضی الله عنها زن‌ها گریه می‌کردند، عمرﷺ آن‌ها را منع می‌کرد، پیامبر خداﷺ فرمودند: ای عمر! ساکت باش، و به زن‌ها گفتند: «مانند صوت شیطان آواز خود را بلند نکنید، هر آن چیزی که از چشم و قلب باشد از رحمت است، و هر آن چیزی که از دست و زبان باشد، از شیطان است»، و البته مراد از چشم و قلب که نشانه رحمت است، اشک چشم و سوز دل است، و مراد از دست و زبان که از شیطان است، زدن به سر و روی و نوحه سرائی است.

انس ﷺ می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «آیا در بین شما کسی هست که شب گذشته با همسرش مقاربت نکرده باشد»؟

ابو طلحه ﷺ گفت: بلی! من.

فرمودند: «[در قبر] پایین شو».

انس ﷺ می‌گوید: ابو طلحه در قبر پاین شد» [و او را دفن کرد][1].

٦٥٤- عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ المَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، فبلغ ذلك عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بعد موت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ. فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ عُمَرَ، وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ المُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، وَقَالَتْ: حَسْبُكُمُ القُرْآنُ: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [رواه البخاری: ١٢٨٨].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این دختر پیامبر خدا ﷺ ام کلثوم همسر عثمان بن عفان ﷺ بود، و وفاتش در سال نهم هجری واقع شده بود.

٢) اینکه پیامبر خدا ﷺ از آن‌ها پرسیدند: «آیا در بین شما کسی هست که شب گذشته با همسرش مقاربت نکرده باشد»؟ سببش این بود تا آن زن را کسی در قبر بگذارد که در گذشته نزدیک با زنش آمیزش نکرده باشد، تا نفسش مطمئن بوده و مسئلهٔ شهوت به خاطرش خطور نکند، و امام عینی ﷺ بر این نظر است که اختیار ابو طلحه نه تنها برای این بود که شب گذشته با زنش آمیزش نکرده بود، بلکه سبب دیگری هم داشت، و آن این بود که وظیفه‌اش همین کار، یعنی کندن قبر و بخاک سپردن مرده‌ها بود، گرچه سیاق حدیث، دلالت بر سبب دومی ندارد، والله تعالی أعلم.

٣) ابو طلحه، که دختر نبی کریم ﷺ را در قبر نهاد، نامش زید بن سهل انصاری است، پهلوان نامداری بود، در جنگ حنین بیست نفر از مشرکین را از پای درآورد، صوت بسیار مهیبی داشت، تا جایی که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «صوت ابو طلحه در لشکر از صد نفر مؤثر تر است».

۴) نشستن بر کنار قبر در هنگام دفن میت جواز دارد، ولی نشستن بر قبر جواز ندارد، زیرا در صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر کسی از شما بر بالای جمرهٔ آتشی بنشیند که لباس‌هایش را سوزانده و به جلدش برسد، بهتر از آن است که بر قبر بنشیند».

۶۵۴- از عمرﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «مرده به سبب اینکه بعضی از افراد خانواده‌اش بر وی گریه می‌کنند تعذیب می‌شود».

این خبر بعد از وفات عمرﷺ برای عائشهﷺ رسید.

گفت: خداوند عمر را رحمت کند، به خداوند قسم است که پیامبر خداﷺ نگفته‌اند که خداوند مسلمان را به سبب گریه بعضی از اهل و اولادش تعذیب می‌کند، بلکه پیامبر خداﷺ فرمودند که «خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهل فامیلش بر وی، زیاد می‌کند».

و گفت: شهادت قرآن برای شما کافی است: «هیچکس گناه شخص دیگری را متحمل نمی‌شود»[۱].

٦٥٥- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يَبْكِي عَلَيْهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا» [رواه البخاری: ۱۲۸۹].

۶۵۵- از عائشهﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ بر [قبر] زن یهودی گذشتند، دیدند که اهل خانواده‌اش بر وی گریه می‌کردند.

فرمودند: «این‌ها بر او گریه می‌کنند، و او در قبرش عذاب می‌شود»[۲].

---

۱- در اینکه میت به سبب گریه کردن باز ماندگانش بر وی تعذیب می‌شود یا نه؟ بین علماء اختلاف است، و قول جمهور علماء این است که اگر شخص بر گریه‌کردن وصیت نماید، و بازماندگانش وصیت او را جاری ساخته و بر وی گریه کنند، به سبب این گریه عذاب می‌شود، و عذاب شدن او در این حالت، به سبب عمل خودش که وصیت‌کردن به گریه است می‌باشد، نه به سبب گریه آن‌ها.

۲- بین این حدیث و بین این قول خداوند متعال که: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ تعارضی نیست، زیرا حدیث بیانگر آن است که این زن نسبت به کفری که خودش مرتکب شده بود، عذاب می‌شود، و اهل خانواده‌اش در این حالت بر وی گریه می‌کنند، یعنی: عذابش به سبب کفر خودش می‌باشد، نه به سبب گریه خانواده‌اش بر وی.

## ١٧ - باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ النِّيَاحَةِ عَلَى المَيِّتِ

**باب [١٧]: نوحه کردنی که بر مرده مکروه است**

٦٥٦- عَنِ المُغِيرَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ» [رواه البخاری: ١٢٩١].

۶۵۶- از مغیره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ را شنیدم که می‌فرمودند: «دروغ گفتن بر من مانند دروغ گفتن بر شخص دیگری نیست، کسی که از روی قصد بر من دروغ بگوید، باید مأوی و مسکنش را در دوزخ آماده نماید».

و پیامبر خداﷺ را شنیدم که می‌گفتند: «کسی که بر او نوحه شود، به سبب آن نوحه، تعذیب می‌شود»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) نوحه کردن، عبارت از شیون و گریه کردن به آواز بلند است، و این کار به اجماع علماء حرام است، چه به صورت فردی باشد، و چه به صورت دسته جمعی، و پیامبر خداﷺ هنگامی که از زن‌ها بیعت می‌گرفتند، بر آن‌ها شرط می‌کردند که نوحه سرائی نکنند، ولی اگر گریه کردن بدون شیون و آواز باشد، روا است.

٢) در این حدیث به طور صریح گفته شده است که مرده به سبب نوحه که بر وی می‌کنند، تعذیب می‌شود، و این امر معارض این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾، یعنی: «هیچکس گناه شخص دیگری را متحمل نمی‌شود»، علماء برای رفع این تعارض اقوال زیادی ذکر کرده‌اند، ولی آنچه امام قرافیﷺ در این مورد گفته است، از اقوال دیگر دلنشین‌تر به نظر می‌رسد، و خلاصه آنچه که در کتاب (الفروق) (٢٩٧/٢) می‌گوید این است که: همانطوری که انسان در حایت خود از گریه و پریشانی اقوام خود متاثر گردیده و گرفتار غم و پریشانی می‌شود، بعد از وفات وی، روحش از گریه اقوامش متاثر گردیده و گرفتار غم و پریشانی می‌شود، و این غم و پریشانی یک نوع عذابی است.

به این طریق، عذابی که برای مرده به سبب گریه اقوامش می‌باشد، عذاب دنیوی است، و عذابی که آیه کریمه آن را نفی می‌کند، عذاب اخروی است، به این طریق بین آیه کریمه و حدیث نبوی تعارضی باقی نمی‌ماند.

## ١٨ - باب: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُودَ

**باب [١٨]: کسی که بر رویش بزند از ما نیست**

٦٥٧- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الخُدُودَ، وَشَقَّ الجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ» [رواه البخاری: ١٢٩٤].

۶۵۷- از عبدالله [بن مسعود]ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: «کسی که [به سبب مصیبتی که به وی رسیده است] به رویش بزند، و گریبانش را پاره کند، و [مرده را] به خطاب‌های اهل جاهلیت خطاب نماید، [مثلاً بگوید: ای فرزند رشید من، ای نو جوان من، و امثال این‌ها] از ما نیست»[1].

## ١٩ - باب: رَثَى النَّبِيُّﷺ سَعْدَ بْنَ خَولَةَ

**باب [١٩]: رثای پیامبر خداﷺ برای سعد بن خَوله**

٦٥٨- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الوَجَعِ وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلاَ يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي؟ قَالَ: «لاَ» فَقُلْتُ: بِالشَّطْرِ؟ فَقَالَ: «لاَ» ثُمَّ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَبِيرٌ - أَوْ كَثِيرٌ - إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا صَالِحًا إِلَّا ازْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، ثُمَّ لَعَلَّكَ أَنْ تُخَلَّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلاَ تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ البَائِسُ سَعْدُ ابْنُ خَوْلَةَ» يَرْثِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ [رواه البخاری: ١٢٩٥].

---

١- یعنی: پیرو سنت و هدایت ما نیست، نه اینکه معنایش این باشد که در دین و آئین ما نیست، زیرا در نزد اهل سنت و جماعت به سبب ارتکاب گناه کسی کافر نمی‌شود.

۶۵۸- از سعد بن ابی وقاص‌ﷺ روایت است که گفت: از مریضی که سال حجة الوداع عائد حالم شده بود، پیامبر خداﷺ به عیادتم آمدند.

گفتم: مریضی‌ام به سرحدی رسیده است که می‌بینید، و من مال فراوانی دارم و به جز از یک دختر [نام این دخترش زینب بود] ورثه دیگری ندارم، آیا دو ثلث مال خود را صدقه بدهم؟ فرمودند: «نِه».

گفتم: اگر نیمش را صدقه بدهم [چه طور]؟

گفتند: «نِه».

بعد از آن فرمودند: «سوم حصهٔ مالت را صدقه بده، و همین سوم حصه هم مقدار زیادی است، - و یا گفتند که مقدار بسیاری است - اگر ورثه‌ات را [بعد از خود] ثروتمند بگذاری بهتر از این است که در فقر وفاقه بمانند و از مردم گدایی کنند، و هر نفقه را که بدهی در صورتی که قصدت رضای خداوند متعال باشد، مزد آن را خواهی یافت، حتی از همین لقمهٔ که در دهان همسرت می‌گذاری».

گفتم: یا رسول الله! بعد از یاران خود [در مکه] خواهم ماند[1]؟

فرمودند: «تو [از دیگران] عقب نمی‌مانی مگر آنکه هر عمل نیکی را که انجام می‌دهی برایت سبب بلندی مقام و منزلت خواهد بود، و علاوه بر آن شاید تو زنده بمانی، تا اینکه مردمانی [یعنی: مسلمانان] از تو منفعت ببرند، و مردمانی [یعنی: مشرکین و کفار] از تو متضرر گردند[2].

[و دعا کردند که]: الهی! صحابه‌هایم را بر هجرت‌شان استوار نگهدار، و آن‌ها را دوباره به سوی انحراف رهنمون مساز، [که هجرت را ترک کنند] ولی سعد بن خوله بی‌چاره است».

---

۱- این سؤال را از این جهت نمود که می‌ترسید در بین مشرکین در مکه وفات نماید و از ثواب هجرت محروم بماند.

۲- و این پیش بینی پیامبر خداﷺ به حقیقت پیوست، زیرا سعد بن ابی وقاص‌ﷺ از این مرضش شفا یافت، و بیش از چهل سال دیگر زندگی کرد، و سبب نفع برای عده و ضرر برای عدهٔ دیگری گردید، زیرا بعد از اینکه به امارت عراق مقرر گردید، مردمی مرتد شده بودند، از آن‌ها خواست که توبه کنند و ایمان بیاورند، بعضی از آن‌ها هدایت شده و توبه نمودند، و عدهٔ بر کفر خود اصرار کردند و به اسلام برنگشتند، و سعد آن‌ها را کشت.

[راوی می‌گوید]: از این جهت پیامبر خدا ﷺ به حال (سعد بن خوله)ﷺ افسوس خوردند، که وی در مکه [در بین مشرکین] وفات یافته بود[1].

## ۲۰- باب: ما يُنْهى مِنَ الحَلْقِ عِنْدَ المُصيبَةِ

**باب [۲۰]: در وقت مصیبت نباید سر خود را تراشید**

٦٥٩- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: وَجِعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا، فَغُشِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ» [رواه البخاری: ١٢٩٦].

۶۵۹- روایت است که ابو موسیﷺ به مرض سختی دچار گردید و بی‌هوش شد، سرش به زانوی زنی از خانواده‌اش گذاشتن بود، آن زن به گریه افتاد.

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) کسی که ورثه دارد - چه به سبب نسب باشد و چه به سبب نکاح - روا نیست که بیش از ثلث مال خود را وصیت نماید.

۲) کسی که هیچ ورثه ندارد، روا است به هراندازه که خواسته باشد از مال خود وصیت نماید، ولو آنکه تمام مالش باشد.

۳) اگر کسی که ورثه دارد، بیش از ثلث مالش را وصیت نمود، و ورثه‌اش اجازه دادند، وصیتش صحت داشته و نافذ می‌گردد.

۴) همانطوری که وصیت مریض به یش از ثلث مالش جواز ندارد، و بدون اجازه ورثه نافذ نمی‌گردد، بخشش، و خیرات و آزاد کردن غلامانش نیز به بیش از ثلث، صحت نداشته و نافذ نمی‌گردد.

۵) از این حدیث دانسته می‌شود که جمع کردن مال از راه حلال جهت مرفه و آسوده ساختن باز ماندگان، بهتر از اسراف در مال و در فقر وفاقه نگهداشتن آن‌ها است.

۶) با استناد به این حدیث گفته‌اند که: ثروت و دارائی که از راه حلال باشد، بهتر از حالت فقر و بی‌چارگی است.

۷) در این حدیث دلیل دیگری بر صدق نبوت پیامبر خدا ﷺ است، زیرا از زنده ماندن سعد خبر دادند، و این خبرشان با جزئیات خود به حقیقت پیوست، و تفصیل آن هم اکنون گذشت.

ابو موسیﷺ نتوانست که او را مانع شود و چیزی بگوید، و چون به هوش آمد گفت: از کسی که پیامبر خداﷺ بی‌زاری جسته‌اند، من هم بی‌زاری می‌جویم.

پیامبر خداﷺ از زنی که در وقت مصیبت فریاد می‌کشد، از زنی که هنگام مصیبت سرش را می‌تراشد، و از زنی که در وقت مصیبت گریبانش را می‌درد، بی‌زاری جسته‌اند[1].

## ۲۱- باب: مَنْ جَلَسَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ يُعرَفُ فِيهِ الْحُزْنُ

**باب [۲۱]: کسی که در مصیبت نشست و غم از چهره‌اش نمایان گردید**

٦٦٠- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَتْلُ ابْنِ حَارِثَةَ، وَجَعْفَرٍ، وَابْنِ رَوَاحَةَ جَلَسَ يُعْرَفُ فِيهِ الحُزْنُ وَأَنَا أَنْظُرُ مِنْ صَائِرِ البَابِ شَقِّ البَابِ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ، فَذَهَبَ، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ، لَمْ يُطِعْنَهُ، فَقَالَ: «انْهَهُنَّ» فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْنَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَزَعَمَتْ أَنَّهُ قَالَ: «فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ» [رواه البخاری: ۱۲۹۹].

۶۶۰- از عائشهرضی الله عنها روایت است که گفت: چون خبر شهادت (ابن حارثه)[2] و (جعفر)[1] و (ابن رواحه)رضی الله عنهم[2] برای پیامبر خداﷺ رسید، [در گوشه] نشستند، و آثار غم واندوه از چهره‌شان نمایان بود[3].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) کارهای که در این حدیث ذکر گردیده است، که عبارت از: فریاد کشیدن، و تراشیدن سر، و گریبان دریدن در وقت مصیبت باشد، در نزد عامۀ علماء حرام است، و از گناهان کبیره شمرده می‌شود، گرچه بعضی از علماء آن را مکروه دانسته‌اند، ولی شکی نیست که اسلوب حدیث نبوی نظر عامۀ علماء را ترجیح می‌دهد.

۲) همانطوری که این اعمال برای زن حرام است، برای مرد نیز حرام است، ولی چون به طور عموم در هنگام وفات چنین اعمالی از زن‌ها سر می‌زند، پیامبر خداﷺ به طور خاص از آن‌ها نام برده‌اند.

۲- وی زید بن حارثه غلام آزاد شده پیامبر خداﷺ است، و پیامبر خداﷺ او را بسیار دوست داشتند، در هر لشکری که اشتراک داشت، او را امیر آن لشکر مقرر می‌کردند.

و من از گوشه در نگاه م‌کردم که شخصی نزدشان آمد و گفت: زن‌های خانواده جعفر [نوحه می‌کنند].

به او امر کردند که [برود] و آن‌ها را [از گریه‌کردن] منع کند.

آن شخص رفت و بازگشت و گفت که: آن‌ها به سخنش گوش نمی‌دهند. فرمودند: آن‌ها را مانع شو!

آن شخص برای بار سوم آمد و گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند که آن‌ها بر ما غلبه کرده‌اند، [یعنی: خاموش نمی‌شوند].

[عائشه] گمان می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «پس در دهان آن‌ها خاک بپاش»[۴].

---

۱- وی جعفر بن ابی طالب عموی پیامبر خدا ﷺ است، و از برادرش علی ﷺ ده سال کلان‌تر بود، از کسانی است که در ابتداء مسلمان شده بودند، به حبشه هجرت نمود، پیامبر خدا ﷺ خبر داده بودند که وی شهید می‌شود، بنابر این وی به یقین از اهل جنت است.

۲- وی عبدالله بن رواحه است، و از کسانی است که در ابتداء مسلمان شده بودند، در اکثر غزوات اشتراک نموده بود، و پیامبر خدا ﷺ خبر داده بودند که وی شهید می‌شود، بنابراین وی به یقین از اهل جنت است.

۳- و خلاصه قصه شهادت آن‌ها به اینگونه بود که:

پیامبر خدا ﷺ در جمادی الاولی سال هشتم آن‌ها را با سه هزار نفر به طرف شام فرستادند، و زید را بر آن‌ها امیر مقرر نمودند، و گفتند: اگر زید به شهادت رسید، جعفر امیر باشد، و اگر جعفر به شهادت رسید، عبدالله بن رواحه، چون به شام رسیدند، برای‌شان خبر رسید که (هرقل) با صد هزار نفر از رومیان در مقابل آن‌ها صف آرایی نموده است، و صد هزار نفر دیگر از قبایل مختلف عرب که نصاری بودند، با وی ملحق شده‌اند، جنگ بین طرفین درگرفت، و این سه نفر به ترتیب به شهادت رسیدند، و بیرق را خالد بن الولید ﷺ به دست گرفت، و فتح نصیب مسلمانان شد، و خالد ﷺ می‌گوید: در این روز (نه) شمشیر در دستم شکست.

و چیزی که در این معرکه نهایت تعجب انگیز است این است که این دو لشکر با وجودی که هر دوی آن‌ها به اساس عقیده می‌جنگیدند، ولی هیچ تناسبی از نگاه تعداد و ادوات جنگی بین آن‌ها وجود نداشت، زیرا در یک طرف سه هزار نفر با بسیط‌ترین وسایل جنگی که نیزه و تیر و شمشیر باشد، وجود داشت، و از این تعجب‌آورتر اینکه: در این روز از طرف کفار صدها نفر کشته شدند، و از طرف مسلمانان فقط (دوازده) نفر به شهادت رسیدند، که (سه) نفر از آن‌ها امیران‌شان بودند، و در نتیجه، فتح نصیب مسلمانان شد.

۴- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٢٢- باب: مَن لَم يُظهِر حُزنَهُ عِندَ المُصيبَةِ

**باب [٢٢]: کسی که غمش را در وقت مصیبت اظهار نکرد**

٦٦١- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مات ابْنٌ لِأَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَبُو طَلْحَةَ خَارِجٌ، فَلَمَّا رَأَتِ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ هَيَّأَتْ شَيْئًا، وَنَحَّتْهُ فِي جَانِبِ البَيْتِ، فَلَمَّا جَاءَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: كَيْفَ الغُلاَمُ، قَالَتْ: قَدْ هَدَأَتْ نَفْسُهُ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدِ اسْتَرَاحَ، وَظَنَّ أَبُو طَلْحَةَ أَنَّهَا صَادِقَةٌ، قَالَ: فَبَاتَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ اغْتَسَلَ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَعْلَمَتْهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ، فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ أَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا كَانَ مِنْهُمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُبَارِكَ لَكُمَا فِي لَيْلَتِكُمَا» قَالَ سُفْيَانُ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: فَرَأَيْتُ لَهُمَا تِسْعَةَ أَوْلاَدٍ كُلُّهُمْ قَدْ قَرَأَ القُرْآنَ [رواه البخاری: ١٣٠١].

٦٦١- از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: یکی از فرزندان ابو طلحهﷺ وفات نمود، و ابو طلحه در خارج از [خانه] بود، چون زنش دید که فرزندش مرده است چیزی آماده کرد[1]، و او را در گوشه از خانه گذاشت.

---

١) اینکه آن‌ها با وجود آنکه آن زن‌ها از صحابیات بودند، و بعد از اینکه آن شخص امر پیامبر خداﷺ برای آن‌ها برد، و آن‌ها سکوت نکردند، یکی از دو احتمال وجود دارد، احتمال اول آنکه: آن شخص امر به سکوت شدن را به پیامبر خداﷺ نسبت نمی‌داد، بلکه نزدشان می‌رفت و می‌گفت ساکت باشید، و آن زن‌ها به حرفش گوش نمی‌دادند، چون نمی‌دانستند که این امر، امر پیامبر خداﷺ است، و احتمال دوم آن است که از شدت مصیبتی که به آن‌ها رسیده بود، آن‌چنان تحت تاثیر قرار گرفته بودند، که با وجود خبر شدن از امر پیامبر خداﷺ نمی‌توانستند که از گریه کردن خود داری نمایند، پس این گریه کردن بدون اختیارشان بود، و از کاری که بدون اختیار انسان باشد، بر وی گناهی نیست.

٢) به تعزیه نشستن به آرامی و وقار جواز دارد.

٣) در حالت مصیبت باید صبر و تحمل نمود.

۴) کسی که از کار منکر خود داری نمی‌نماید، باید تادیب گردد.

۵) برای زن روا است که با حجاب به طرف مرد بی‌گانه - بدون شهوت - نگاه کند.

١- در اینکه مراد از این آمادگی چیست؟ احتمالات متعددی وجود دارد، از آن جمله اینکه طعامی را آماده کرد، زیرا شوهرش (ابو طلحه) روزه دار بود، و یا اینکه خودش را زینت و آرایش و آماده

چون ابو طلحه به خانه آمد، پرسید که حال بچه چه طور است؟
گفت نفسش آرام گرفته است، و امیدوارم که راحت شده باشد.

ابو طلحه‌ﷺ خوابید، و صبح چون بیدار شد، غسل نمود، و وقتی که می‌خواست از خانه بیرون شود، زنش برایش فهماند که [فرزند آن‌ها] مرده است[۱].

[ابو طلحه‌ﷺ] نماز صبح را با پیامبر خداﷺ اداء نمود، بعد از آن ماجرای خود و همسرش را برای ایشان گفت.

پیامبر خداﷺ فرمودند: «امید است که خداوند در شب گذشته شما برکت بدهد».

شخصی از انصار گفت که: برای آن زن و شوهر، نُه فرزند را دیدم که همه آن‌ها قاریان قرآن بودند[۲].

---

همبستر شدن با شوهرش نمود، و یا اینکه طفل را غسل داد و کفن کرد، تا آماده دفن باشد، و او را در گوشه از خانه گذاشت، چون ابو طلحه‌ﷺ به خانه آمد، پرسید که حال بچه چه طور است؟ گفت: آرام گرفته است، و امید وارم که راحت شده باشد، این زن فهمیده و هوشیار عباراتی را در سخن خود بکار برد، که هم راست باشد، و هم مقصودش را که خبر نشدن شوهرش از مرگ طفل باشد، بر آورده سازد، و همان‌طور هم شد، زیرا تا وقتی که خودش برای شوهرش نگفت، شوهرش از این واقعه مطلع نشد.

۱- و فهماندنش به این طریق بود که برای شوهرش گفت: ای ابا طلحه! آیا اگر مردمی برای مردم دیگری امانتی بدهند، و باز بیایند و امانت خود را طلب نمایند، آیا آن‌ها حق دارند که از دادن امانت خود داری ورزند؟ ابو طلحه گفت: نه، همسرش گفت: پس در مورد فرزندت صبر خود را به خدا کن، ابو طلحه در غضب شد و گفت: این واقعه را از من پنهان نمودی، و بعد از اینکه چنین و چنان کردی برایم خبر می‌دهی؟

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این فرموده پیامبر خداﷺ که: «امید است که خداوند در شب گذشته شما برکت بدهد»، این است که: از همبستری که شب گذشته بین شما صورت گرفته است، خداوند برای شما فرزند صالحی عطا کند.

۲) کسی که در مصیبت صبر کند، خداوند برایش در دنیا و آخرت مزد نیکو می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ یعنی: جز این نیست که اشخاص صابر مزد خود را به طور کامل دریافت می‌دارند، و صبر عبارت از آن است که شخص در وقت مصیبت رسیدن به وی، آرام باشد و از زبانش شکایتی شنیده نشود، و اگر غم واندوهی دارد در دل خود داشته باشد، و اگر اشکی به چشمش می‌آید، و یا رنگش تغیر می‌کند، و یا میلی با

## ٢٣- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّا بِكَ لَمَحزُونُونَ»

**باب [٢٣]: این قول پیامبر خدا ﷺ که : «ما به سبب مرگ تو اندوهگین هستیم»**

٦٦٢- وَعَنْهُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَيْفٍ القَيْنِ، وَكَانَ ظِئْرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِبْرَاهِيمَ، فَقَبَّلَهُ، وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ»، ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ العَيْنَ تَدْمَعُ، وَالقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلاَ نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ» [رواه البخاری: ١٣٠٣].

٦٦٢- و از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: همراه پیامبر خدا ﷺ نزد [ابوسیف آهنگر] که [همسرش شیرآور] ابراهیم عليه السلام [فرزند پیامبر خدا ﷺ] بود رفتیم.

پیامبر خدا ﷺ ابراهیم عليه السلام را گرفته و بوسیدند و بوئیدند.

و بار دیگر که نزد [ابوسیف] آمدیم، ابراهیم عليه السلام در حال جان کندن بود، و اشک از چشمان پیامبر خدا ﷺ جاری گردید.

عبدالرحمن بن عوف ﷺ برای‌شان گفت: یا رسول الله! شما هم گریه می‌کنید؟

فرمودند: «ای ابن عوف! این رحمت است»

و به ادامه سخن خود فرمودند:

---

نشستن با مردم ندارد، منافی با صبر نیست، زیرا این امور فطری است، و طبیعت بشر آن است که در وقت مصیبت این چیزها و یا بعضی از این چیزها از وی بدون اختیار سر می‌زند.

٣) اگر کسی به مصیبت وفات فرزندش - و یا به هر مصیبت دیگری - دچار می‌شود، باید به قضا و قدر خداوند تسلیم گردیده و صبر نماید.

۴) زن باید بکوشد که از مصائب شوهر خود بکاهد.

۵) اگر کسی برای رضای خدا صبر می‌کند، خداوند عوضش را برایش می‌دهد.

۶) پیامبر خدا ﷺ اگر دعا می‌کردند، دعای‌شان اجابت می‌شد.

٧) سیاق حدیث دلالت بر این دارد که خداوند متعال آن (نُه) فرزند را بعد از دعای پیامبر خدا ﷺ برای آن شخص داد.

«چشم اشک می‌ریزد، و دل محزون است، و با آن‌هم به جز آنچه که رضای پروردگار ما است، چیز دیگری نمی‌گوئیم، و ای ابراهیم! ما همگی در فراق تو اندوهگین هستیم»[1].

## ٢٤- باب: البُكَاءَ عِنْدَ المَرِيضِ

### باب [۲۴]: گریه در نزد مریض

٦٦٣- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي غَاشِيَةِ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «قَدْ قَضَى» قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَأَى القَوْمُ بُكَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلاَ تَسْمَعُونَ إِنَّ اللَّهَ لاَ يُعَذِّبُ بِدَمْعِ العَيْنِ، وَلاَ بِحُزْنِ القَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ يَرْحَمُ، وَإِنَّ المَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» [رواه البخاری: ١٣٠٤].

۶۶۳- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: سعد بن عباده از مریضی که داشت شکایت کرد.

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا ﷺ هشت فرزند داشتند، چهار پسر و چهار دختر، پسرهایشان: (قاسم) (طاهر) (طیب) و (ابراهیم)، و دخترهایشان: (زینب) همسر ابی العاص رضی الله عنه (رقیه) و (ام کلثوم) همسران عثمان بن عفان رضی الله عنه که یکی را پس از دیگری به نکاح گرفته بود، و (فاطمه) همسر علی رضی الله عنه بود، و همگی جز ابراهیم علیه السلام از خدیجه رضی الله عنها بودند، و (ابراهیم) علیه السلام از ماریهٔ قبطیه بود.

۲) وفات ابراهیم علیه السلام در روز سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سال دهم هجری واقع گردید، و عمر وی در این وقت شانزده ماه و هشت روز بود.

۳) اظهار سبب غم و حزن و گریه، برای کسی که از سبب آن جویا می‌شود، روا است، گریه کردن در مصیبت مرگ روا است، چه پیش از مرگ باشد، و چه بعد از آن، در این حدیث گریه پیامبر خدا ﷺ به سبب مریضی ابراهیم علیه السلام فرزندشان، پیش از مرگ وی بود، و در صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا ﷺ به سر قبر مادر خود رفتند، و به گریه افتادند، تا جائیکه دیگران نیز گریه کردند.

پیامبر خدا ﷺ همراه عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص، و عبدالله بن مسعود ﷺ، به عیادتش رفتند، چون نزدش داخل شدند، دیدند که اهل و اقاربش به اطرافش نشسته‌اند.

پرسیدند: «مگر فوت کرده است»؟

گفتند: نه، یا رسول الله!

پیامبر خدا ﷺ بگریه افتادند، و چون مردم گریه پیامبر خدا ﷺ را دیدند، [آن‌ها نیز] به گریه افتادند.

[پیامبر خدا ﷺ] فرمودند: «آیا نمی‌شنوید که خداوند به اشک چشم، واندوه قلب عذاب نمی‌کند، - در حالی که به طرف زبان خود اشاره می‌کردند، فرمودند - بلکه به سبب این است که عذاب می‌کند و یا مورد رحمت قرار می‌دهد، و مرده به سبب اینکه اهل و اولادش بر وی گریه می‌کنند، تعذیب می‌شود»[1]

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این گفته پیامبر خدا ﷺ که به طرف زبان خود اشاره کرده و فرمودند: «بلکه سبب این است که [خداوند] عذاب می‌کند و یا مورد رحمت قرار می‌دهد» این است که: این زبان است که سبب گرفتار شدن به عذاب خدا، و یا مورد رحمت قرار گرفتن وی می‌شود، یعنی: اگر جزع و فزع کرد، و شکایت و داد و فریاد نمود، سبب گرفتار شدن به عذاب خدا می‌شود، و اگر ساکت شد، و به عوض داد و فریاد حمد و ثنای خداوند متعال را گفت، و هر چیز را از طرف خدا دانست، یعنی: در وقت مصیبت رسیدن (الحمد لله) و (إنا الله وإنا إليه راجعون) گفت، مستوجب رحمت پروردگار می‌شود.

۲) از رقت قلب و اشک چشم گناهی نیست، ولی شیون و فریاد است که سبب گناه و عذاب خداوندی می‌شود.

۳) مستحب است که بزرگان به عیادت زیر دستان بروند.

۴) نهی از منکر - اگر گوش شنوایی داشته باشد - لازم است.

۵) گریه کردن در نزد مریض، اگر بدون شیون و فریاد باشد، جواز دارد.

۶) مرده به سبب گریه وابستگان تعذیب می‌شود، و تفصیل آن قبلاً گذشت.

## ٢٥- باب: مَا يُنْهَى عَنِ النَّوْحِ وَالبُكَاءِ وَالزَّجْرِ عَن ذلِكَ

**باب [۲۵]: آنچه که در مورد نهی از نوحه و گریه آمده است**

٦٦٤- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «أَخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ البَيْعَةِ أَنْ لاَ نَنُوحَ»، فَمَا وَفَتْ مِنَّا امْرَأَةٌ غَيْرَ خَمْسِ نِسْوَةٍ: أُمِّ سُلَيْمٍ، وَأُمِّ العَلاَءِ، وَابْنَةِ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةِ مُعَاذٍ، وَامْرَأَتَيْنِ - أَوِ ابْنَةِ أَبِي سَبْرَةَ، وَامْرَأَةِ مُعَاذٍ وَامْرَأَةٍ أُخْرَى [رواه البخاری: ١٣٠٦].

۶۶۴- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در هنگام بیعت از ما چنین تعهد گرفتند که: نوحه نکنیم.

و به جز از پنج زن، کس دیگری از ما به این عهد وفا نکرد، [که عبارت بودند از]: أم سلیم، أم علاء، دختر أبی سبره همسر معاذ، و دو زن دیگر و یا اینکه گفت: دختر ابو سبره، و همسر معاذ، و یک زن دیگر[1].

## ٢٦- باب: القِيَامِ لِلْجَنَازَةِ

**باب [۲۶]: برخاستن برای جنازه**

٦٦٥- عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ جِنَازَةً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا، فَلْيَقُمْ حَتَّى يَخْلُفَهَا أَوْ تُخَلِّفَهُ أَوْ تُوضَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَلِّفَهُ» [رواه البخاری: ١٣٠٨].

۶۶۵- از عامر بن ربیعه رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی حدیث این است که از زن‌هایی که با أم عطیه رفته و با پیامبر خدا ﷺ بیعت کرده بودند، تنها پنج نفر به این بیعت و وعدهٔ خود وفا کردند، و بعد از آن نوحه‌گری نکردند، نه آنکه از تمام زن‌های که در زمان نبی کریم ﷺ وجود داشتند فقط پنج نفر نوحه‌گری را ترک نموده باشند.

۲) نوحه‌گری و شیون و فریاد برای مرده به طور قطع حرام است، زیرا اگر حرام قطعی نمی‌بود، پیامبر خدا ﷺ از آن‌ها در این کار بیعت نمی‌گرفتند، زیرا بیعت با مردم - چه مرد بودند و چه زن - در امور مهم و اساسی صورت می‌گرفت.

«اگر کسی از شما جنازۀ را دید، اگر با آن جنازه نمی‌رفت، بایستد تا جنازه عقب بماند، یا جنازه او را به عقب خود قرار دهد[1]، و یا پیش از آنکه جنازه او را به عقب خود قرار دهد، [از دوش کسانی که جنازه را حمل می‌کنند، بر زمین] گذاشته شود»[2].

## ۲۷- باب: مَتَى يَقعُدُ إِذَا قَامَ لِلجَنَازَةِ

**باب [۲۷]: اگر برای جنازه برخاست، چه وقت بنشیند؟**

٦٦٦- عَن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّه أَخذ بِيَدِ مَرْوَانَ وهما في جنازة، فَجَلَسَا قَبْلَ أَنْ تُوضَعَ، فَجَاءَ أَبُو سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِ مَرْوَانَ، فَقَالَ: قُمْ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ هَذَا

---

۱- شک بین دو عبارت از راوی است، و در هردو صورت مقصد آن است که توقف نماید تا از جنازه فاصله بگیرید و دور شود، تا سبب مزاحمت برای کسانی که جنازه را حمل می‌کنند نگردد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این حدیث نبوی شریف این است که: چون شخصی جنازه را دید، اگر نشسته بود، تا وقتی که جنازه از نزدش بگذرد، و دور شود، و چه به طرف دیگری غیر از طرفی که آن شخص ایستاده است برده شود، و یا پیش از آنکه به این شخص می‌رسد، به قبرستان رسیده و بر زمین گذاشته شود.

۲) اگر کسی نماز جنازه را می‌خواند و با جنازه همراهی نمی‌کند، باید بایستد تا آنکه جنازه از نظر پنهان شود.

۳) نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء از آن جمله احمد بن حنبل و محمد بن حسن و اوزاعی رحمهم الله می‌گویند: ایستادن برای جنازه واجب است، و کسی که همراه جناز است، تا وقتی که جنازه بر زمین گذاشته نمی‌شود، نباید بنشیند، و امام ابو حنیفه و مالک و شافعی و ابو یوسف رحمهم الله وعدۀ دیگری از علماء می‌گویند که: ایستادن برای جنازه لازم نیست، چنان‌چه کسی که همراه جنازه است می‌تواند پیش از گذاشته شدن جنازه بر زمین بنشیند، و می‌گویند: این حدیث منسوخ است، و دلیل‌شان حدیثی است که در صحیح مسلم از علیﷺ روایت شده است، وی می‌گوید: «پیامبر خداﷺ برای جنازه می‌ایستادند، ولی بعد از آن [در وقت دیدن جنازه] می‌نشستند»، و در روایت دیگری در صحیح ابن حبان آمده است که «پیامبر خداﷺ برای جنازه می‌ایستادند، ولی بعد از آن [در وقت دیدن جنازه] می‌نشستند، و برای ما امر کردند که بنشینیم.

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنْ ذَلِكَ» فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ صَدَقَ [رواه البخاری: ۱۳۰۹].

۶۶۶- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که با مروان در جنازۀ اشتراک داشت و دست مروان را گرفته بود، آن دو نفر پیش از آنکه جنازه بر زمین گذاشته شود، نشستند.

ابو سعیدﷺ آمد و دست مروان را گرفت و گفت: برخیز! و به خداوند سوگند همین شخص [یعنی: ابوهریره‌ﷺ] خوب می‌داند که پیامبر خداﷺ ما را از این کار [یعنی: نشستن پیش از گذاشته شدن جنازه بر زمین] نهی کرده‌اند.

ابوهریره‌ﷺ گفت: راست می‌گوید[۱].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در کتاب (التوضیح) در شرح این حدیث آمده است که: نشستن ابو هریره و مروان پیش از جنازه، دلیل بر این است که آن‌ها می‌دانستند که قیام برای میت واجب نیست، زیرا معقول نیست که آن‌ها با وجود علم داشتن به وجوب قیام برای جنازه، این واجب را ترک کرده و بنشینند، ... اگر کسی بگوید: پس چرا ابو هریره سخن ابو سعید را در وجوب قیام برای جنازه تصدیق نمود؟ جوابش آن است که تصدیق ابو هریره نسبت به وجوبی بود که در اول امر وجود داشت، و نشستن وی به اساس چیزی بود که پیامبر خداﷺ در اخیر به آن اشارد نموده بودند.

ولی این جواب قناعت دهنده نیست، زیرا اگر از یک اشکال که نشستن ابو هریره‌ﷺ با وجود امر نبی کریمﷺ به لزوم قیام برای جنازه باشد، خلاص می‌شویم، به اشکالی دیگری مواجه می‌شویم، و آن این است که چرا ابو سعید از این ارشاد نبوی خبر نداشت.

و علاوه بر آن، طریق گفت و شنود ابو سعیدﷺ با مروان، و تصدیق ابو هیره‌ﷺ کلام او را، به خوبی نشان می‌دهد که ابو هریره‌ﷺ آنچه را که ابو سعیدﷺ گفت، قبول کرد، وردی برایش ذکر نکرد، زیرا اگر طوری که در (التوضیح) آمده است، ابو هریره‌ﷺ دانست که پیامبر خداﷺ در اخیر امر ارشاد به نشستن کرده‌اند، هیچ مانعی نبود که این امر و یا ارشاد را برای ابو سعید بیان می‌کرد، زیرا پوشیدن علم جواز ندارد.

پس چیزی که در رفع این اشکال به خاطر می‌رسد این است که: شاید ابو هریره‌ﷺ فکر می‌کرد که امر پیامبر خداﷺ در ایستادن برای جنازه برای استحباب باشد نه برای وجوب، و یا احتمال دارد که در همان وقت یادش از این حدیث نبوی شریف رفته بود، درست است که ابو هریره‌ﷺ به سبب دعای نبی کریمﷺ دارای حافظه بسیار قوی بود، ولی این به آن معنی نیست، که قطعاً هیچ چیزی را در هیچ وقت فراموش نمی‌کرد، زیرا پیامبر خداﷺ بعضی چیزها را - احیاناً -

## ٢٨- باب: مَنْ قَامَ لِجَنَازَةِ يَهُودِيٍّ

**باب [٢٨]: کسی که برای جنازه یهودی به پا خاسته است**

٦٦٧- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَرَّ بِنَا جَنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقُمْنَا بِهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا جِنَازَةُ يَهُودِيٍّ، قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الجِنَازَةَ، فَقُومُوا» [رواه البخاری: ١٣١١].

۶۶۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: جنازه از پیش روی ما گذشت، پیامبر خدا ﷺ برایش برخاستند و ما نیز برخاستیم، و گفتیم: یا رسول الله! این جنازه یهودی است.

فرمودند: «وقتی جنازه را دیدید، برخیزید»[1].

## ٢٩- باب: حَمْلِ الرِّجالِ الجَنَازَةَ دُونَ النِّساءِ

**باب [٢٩]: مردها جنازه را برمی‌دارند نه زن‌ها**

٦٦٨- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الجِنَازَةُ، وَاحْتَمَلَهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدِّمُونِي،

---

فراموش می‌کردند، و وقتی که عارضه فراموشی - ولو احیاناً - برای پیامبر خدا ﷺ جواز داشته باشد، چه مانع است که برای ابو هریره رضی الله عنه نیز - احیاناً - وجود داشته باشد، والله تعالی أعلم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

برخاستن پیامبر خدا ﷺ به جهت ملائکه بود که همراه جنازه می‌باشند - چه ملائکه رحمت باشند و چه ملائکه عذاب - در یکی از احادیث آمده است که جنازه گذشت، و پیامبر خدا ﷺ برای آن برخاستند، کسی گفت: این جنازه یهودی است، فرمودند: «ما به احترام ملائکه برمی‌خیزیم»، و یا آنکه برخاستن‌شان خاص جهت انسان بودن آن جنازه بود، زیرا در حدیث دیگری آمده است که جنازه گذشت، پیامبر خدا ﷺ برای آن برخاستند، کسی گفت: این جنازه یهودی است، فرمودند: «مگر انسان نیست»؟ و یا برخاستن‌شان جهت یادآوری از وحشت مرگ بود، همین حدیث در صحیح مسلم به این عبارت است که: جنازه گذشت، پیامبر خدا ﷺ برایش برخاستند، ما هم برخاستیم، و گفتیم یا رسول الله این جنازه از زن یهودی است، فرمودند: «مرگ و حشتناک است، وقتی که جنازۀ را دیدید برخیزید».

وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ» [رواه البخاری: ١٣١٤].

۶۶۸- از ابو سعید خدری‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند:

«وقتی که جنازه [در تابوت] گذاشته شد و مردها آن را بر شانه‌های خود برداشتند، اگر شخص نیکو کاری باشد می‌گوید: مرا زودتر برسانید، و اگر شخص نیکو کاری نباشد، می‌گوید: ای وای! این جنازه را کجا می‌برید، آواز او را چیزی به غیر از انسان می‌شنود، و اگر انسان بشنود، بی‌هوش می‌شود»[1].

## ٣٠- باب: السُّرْعَةِ بِالجَنَازَةِ

## باب [۳۰]: شتاب کردن در بردن جنازه

٦٦٩- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ، فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا، وَإِنْ يَكُ سِوَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» [رواه البخاری: ١٣١٥].

۶۶۹- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که فرمودند:

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در حدیث دیگری از انسﷺ روایت است که گفت: در جنازه با پیامبر خداﷺ اشتراک نموده بودیم، دیدند که زن‌هایی هم وجود دارند، از آن‌ها پرسیدند: «جنازه را برمی‌دارید؟ گفتند: نه، پرسیدند: او را دفن می‌کنید، گفتند: نه، فرمودند: پس بر گردید که برای شما ثوابی نیست و گنهکار می‌شوید»، و از این احادیث چنین دانسته می‌شود که زن‌ها نباید در حمل و دفن جنازه اشتراک نمایند.

۲) عبارت حدیث نبوی شریف این است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «اگر شخص نیکو کاری باشد می‌گوید: مرا زودتر برسانید، و اگر شخص نیکوکاری نباشد ...»، وصنعت تقابل در عبارت مقتضی آن بود که بگویند: اگر شخص نیکوکاری باشد می‌گوید: مرا زودتر برسانید، و اگر شخص بد کاری باشد...» ولی نبی کریمﷺ که کلام‌شان بلیغ‌ترین کلام‌ها، و حسن خلق‌شان برای همگان خلق عظیم است، نخواستند برای مرده - هر کس که باشد - لفظ (بدکار) را استعمال کنند، و در حدیث بعدی نیز عین اسلوب به کار گرفته شده است، پس بر هر مسلمانی لازم است که متادب به ادب نبوی گردیده، و در سخن خود از بد زبانی، و الفاظ ناپسند خود داری نماید.

«در بردن جنازه شتاب کنید، اگر نیکو کار باشد، او را به خیر و نیکوئی می‌رسانید، و اگر چنین نباشد، شری را از دوش خود بر زمین گذاشته‌اید»[1].

## ۳۱- باب: فَضْلِ اتِّبَاعِ الجَنَائِزِ

### باب [۳۱]: فضیلت همراهی کردن با جنازه

٦٧٠- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما أَنَّهُ قيل له: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ» فَقَالَ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَيْنَا، فَصَدَّقَتْ يَعْنِي عَائِشَةَ أَبَا هُرَيْرَةَ، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُهُ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «لَقَدْ فَرَّطْنَا فِي قَرَارِيطَ كَثِيرَةٍ» فَرَّطْتُ: ضَيَّعْتُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» [رواه البخاری: ۱۳۲۳، ۱۳۲٤].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از شتاب کردن در وقت بر داشتن جنازه دویدن نیست، بلکه مراد رفتاری است که از حالت عادی تیز تر باشد.

۲) علماء بر این متفق‌اند که بعد از بر داشتن میت، باید در رساندن آن به قبرستان و در دفن وی سرعت نمود، ولی پیش از برداشتن باید مرگ شخص محقق گردد، تا نشود که شخص زنده را دفن کنند، زیرا در بعضی مریضی‌ها شخص مریض تا یک شبانه روز و احیاناً بیشتر از آن به حالتی افتاده است که اگر انسان دقیق نشود، فکر می‌کند که وی مرده است.

و گویند ملاحسین واعظ کاشفی هراتی به همین مرض دچار بود، و هر وقت که این مرضش می‌آمد، یک شبانه روز مانند مردگان افتاده بود، و بعد از آن بهوش می‌آمد، و برای باز اخیر که این مرض او را گرفت و بعد از گذشت یک شبانه روز بهوش نیامد، فکر کردند که مرده است، از این سبب او را غسل داده و کفن دفن کردند، ولی روی احتیاط نی را در مقابل دهانش قرار داده و سر دیگرش را از قبر بیرون گذاشتند، در روز دومی که او را به قبر گذاشته بودند، از آن مرض به هوش آمد، و دید که در قبر است، و فهمید که او را مرده پنداشته و دفن کرده‌اند، بنای داد و فریاد را گذاشت، و با خود نذر کرد که اگر خداوند او را از این مهلکه نجات دهد، کتاب خدا یعنی: (قرآن مجید) را تفسیر خواهد کرد.

در این وقت چوپانی و یا کسی که متولی قبر بود، صدایش را شنید، مردم را خبر کرد، آن‌ها آمدند و او را زنده از قبر بیرون کردند، و او هم به عهد خود وفا کرد و قرآن مجید را به زبان فارسی بنام (تفسیر حسینی) تفسیر کرد، و این تفسیر هم اکنون مطبوع و متداول است، و احیاناً به نام (تفسیر بعد از مرگ) نیز یاد می‌شود.

۶۷۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که کسی برایش گفت: ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: (کسی که با جنازه همراهی کند، برایش یک قیراط [یعنی: به اندازه کوه أحد] ثواب است).

گفت: ابو هریره رضی الله عنه برای ما خیلی حدیث روایت می‌کند.

و عائشه رضی الله عنها گفته ابو هریره رضی الله عنه را تصدیق نمود و گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که این چیز را می‌گفتند.

و ابن عمر رضی الله عنهما چون این را شنید گفت: در بدست آوردن قیراط‌های بسیاری کوتاهی کرده‌ایم[1].

## ۳۲- باب: ما يُكرَهُ مِنِ اتِّخَاذِ المَسَاجِدِ عَلَى القُبُورِ

**باب [۳۲]: کراهت مسجد ساختن بر بالای قبر**

٦٧١- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ اليَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا»، قَالَتْ: وَلَوْلاَ ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا [رواه البخاری: ۱۳۳۰].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی این قول ابن عمر رضی الله عنهما که گفت: (ابو هریره رضی الله عنه برای ما خیلی حدیث رویات می‌کند)، این است که: ابو هریره رضی الله عنه نسبت به اینکه احادیث بسیاری را روایت می‌کند، شاید اشتباه کرده باشد، نه آنکه او را به این متهم ساخته باشد که: چیزهایی می‌گوید که پیامبر خدا ﷺ نگفته‌اند، زیرا شأن و مرتبه هر دوی آن‌ها از چنین اتهامی بالاتر است، و تصدیق ابن عمر رضی الله عنهما در اخیر همین حدیث، این مدعا را ثابت می‌کند.

و برای آنکه ابن عمر رضی الله عنهما از آنچه که ابو هریره رضی الله عنه گفته بود متیقن شود، کسی را نزد ام المومنین عائشه رضی الله عنها فرستاد، و در موضوع از وی استفسار نمود، عائشه رضی الله عنها - طوری که در متن حدیث آمده است - سخن ابو هریره را تصدیق نمود، و همان بود که این سخن دلنشین ابن عمر رضی الله عنهما هم گردید.

۲) معنی این گفته ابن عمر رضی الله عنهما که: (در بدست آوردن قیراط‌های بسیاری کوتاهی کرده‌ایم) این است که در جنازه‌های بسیاری اشتراک نکردیم، به این سبب قیراط‌های بسیاری از دست ما رفت، و اگر از این حدیث اطلاع می‌داشتیم، در آن‌ها اشتراک می‌ورزیدیم.

۶۷۱- از عائشه رضی الله عنها از پیامبر خدا ﷺ روایت است که در مرضی که از آن وفات یافتند فرمودند:

«خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبران خود را مسجد ساختند».

[عائشه رضی الله عنها] می‌گوید: اگر همین سبب نمی‌بود، قبر آن حضرت ﷺ را برازنده قرار می‌دادند، و با این‌هم من می‌ترسم که روزی قبر ایشان مسجد ساخته شود[1].

## ۳۳- باب: الصَّلاَةِ عَلَى النُّفَسَاء إِذَا مَاتَت فِي نِفَاسِهَا

## باب [۳۳] نماز خواندن بر زنی که در حال نفاس مرده است

٦٧٢- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا» [رواه البخاری: ۱۳۳۱].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مسجد ساختن بر بالای قبر روا نیست، و پیامبر خدا ﷺ این سخن را از آن جهت گفتند: تا آنکه مبادا بعضی از جهال به مروز زمان قبر را مورد پرستش قرار دهند.

۲) معنی این گفته عائشه رضی الله عنها که: اگر خوف مسجد ساختن بر بالای قبر پیامبر خدا ﷺ نمی‌بود، قبرشان را برازنده قرار می‌دادند، این است که قبر را: در زیر پرده و یا داخل خانه قرار نمی‌دادند، و ظاهر می‌ساختند، و این سخن عائشه رضی الله عنها پیش از توسعه مسجد نبوی بود، ولی بعد از توسعه مسجد نبوی، مرقد نبوی را مثلث شکل ساختند، تا کسانی که به طرف شمال مرقد نبوی نماز می‌خوانند، هنگام نماز خواندن، مرقد در پیش روی آن‌ها قرار نگیرد.

۳) مسجد نبوی امروزی مسجدی نیست که بر قبر پیامبر خدا ﷺ ساخته شده باشد، بلکه اصل مسجد در زمان خود نبی کریم ﷺ و بدست خود ایشان تاسیس گردیده و ساخته شده بود، و قبر نبوی هم در بیرون از مسجد قرار داشت، ولی بعد از توسعه روی ضرورت، مرقد نبوی در داخل مسجد قرار گرفت، بنابراین محتوای حدیث، شامل مسجد و قبر نبوی به هیچ وجه شده نمی‌تواند، و علاوه بر آن کسانی که در آن مسجد نماز می‌خوانند به این نیت نماز می‌خوانند که این مسجد، مسجد پیامبر خدا ﷺ است، و مسجدی است که ایشان آن را بنا کرده و در آن نماز خوانده‌اند، نه به این نیت که عظمت این مسجد، به سبب آن است که بر بالای قبر نبی کریم ﷺ ساخته شده است، و یا قبر نبوی در آن قرار دارد.

۶۷۲- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: پشت سر پیامبر خدا ﷺ بر زنی که در حال نفاس مرده بود، نماز خواندم، و [پیامبر خدا ﷺ هنگام نماز خواندن] در وسط جنازه ایستادند[1].

## ۳٤- باب: قِرَاءَةِ فَاتِحَةِ الكِتَابِ عَلَى الجَنَازَةِ

**باب [۳۴]: خواندن سورهٔ (الحَمْدُ لِله) بر جنازه**

٦٧٣- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ قَالَ: «لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ» [رواه البخاری: ۱۳۳۵].

۶۷۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی بر جنازه نماز خواند، و سورهٔ (الْحَمْدُ لله) را خواند و گفت: [از این جهت آن را خواندم] تا مردم بدانند که این عمل، سنت است[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) زن ولو آنکه در حالت حیض و یا نفاس وفات کرده باشد، باید بر وی نماز جنازه خوانده شود.

۲) امام در وقت نماز خواندن متصل به جنازه ایستاده نشود، بلکه بین خود و جنازه اندکی فاصله بگذارد.

۳) اینکه امام در کدام قسمت جنازه ایستاده شود، بین علماء اختلاف است، امام شافعی و احمد و ابو یوسف رحمهم الله می‌گویند: اگر میت مرد باشد، در برابر سرش، و اگر زن باشد، در برابر وسطش ایستاده شود، امام ابو حنیفه رحمه الله و بعضی از اصحابش می‌گویند: میت چه مرد باشد و چه زن، امام باید برابر سینه‌اش ایستاده شود، امام مالک رحمه الله می‌گوید: اگر میت مرد باشد، برابر وسطش، و اگر زن باشد، برابر شانه‌هایش ایستاده شود، و البته این اقوال به اساس اولویت و یا استحباب است و همه بر این متفق‌اند که ایستادن امام به همه این انواع جواز دارد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در خواندن (الحمد لله) در نماز جنازه نسبت به اقوال و اعمالی که از صحابه روایت شده است، بین علماء اختلاف است، امام شافعی و اسحاق رحمهما الله با عدهٔ از صحابه رضی الله عنهم می‌گویند: خواندن فاتحه بعد از تکبیر اول در نماز جنازه مشروع است، امام ابو حنیفه و امام مالک رحمهما الله و بعضی از صحابه رضی الله عنهم می‌گویند: در نماز جنازه قراءتی نیست، ولی بدون شک ظاهر حدیث مؤید نظر اول است، و بعد از جستجوی زیاد بر حدیثی که مؤید نظر ثانی باشد، اطلاع نیافتم، و آنچه که هست نظر بعضی از صحابه است، و البته به اتفاق علماء سنت پیامبر خدا ﷺ بر قول و یا مذهب

## ٣٥- باب: المَيِّتُ يَسمَعُ خَفقَ النِّعَالِ

### باب [٣٥]: مرده صدای کفش‌ها را می‌شنود

٦٧٤- عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «العَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتُوُلِّيَ وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ، فَأَقْعَدَاهُ، فَيَقُولاَنِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الجَنَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الكَافِرُ - أَوِ المُنَافِقُ - فَيَقُولُ: لاَ أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيُقَالُ: لاَ دَرَيْتَ وَلاَ تَلَيْتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ» [رواه البخاری: ١٣٣٨].

٦٧٤- از انس بن مالک‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند:

«وقتی که بنده در قبرش گذاشته می‌شود، و همراهانش برگشته و می‌روند، در حالی که هنوز صدای کفش‌های پای آن‌ها را می‌شنود، دو ملک نزدش آمده و او را می‌نشانند، و برایش می‌گویند:

تو راجع به این شخص که محمدﷺ باشد، چه می‌گویی؟

می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده و رسول خدا است.

برایش گفته می‌شود که جای خود را در دوزخ نگاه کن! که خداوند عوض آن، به تو جایی را در جنت عطا فرموده است».

پیامبر خداﷺ فرمودند: «و همان است که جنت و دوزخ هردو را می‌بیند.

اگر آن شخص کافر - و یا منافق باشد[1] - [در جواب سوال آن دو ملک] می‌گوید: نمی‌دانم، من چیزی را می‌گفتم که مردمان می‌گفتند.

---

صحابه مقدم است، مگر اینکه گفته شود، مخالفت آن‌ها با حدیث دلیل بر این است که آن‌ها این حدیث را منسوخ می‌دانند، ولو آنکه ناسخ را ذکر نمی‌کنند، والله تعالی أعلم.

١- شک بین این دو عبارت احتمال دارد که از راوی باشد، یعنی: راوی به خاطر نداشت که پیامبر خداﷺ (کافر) گفتند و یا (منافق)، و احتمال آن است که این عبارت از خود نبی کریمﷺ باشد، به این معنی که اگر این شخص دوم چه کافر باشد و چه منافق، چنین می‌گوید و حالش چنین

برایش گفته می‌شود که: نه خودت فهمیدی و نه از دیگران پیروی نمودی! بعد از آن با چکش آهنی در بین دو گوشش می‌کوبند، و چنان فریادی می‌کشد که همه کسانی که به نزدیکش می‌باشند، به جز از انس و جن صدای او را می‌شنوند»[1].

## ٣٦- باب: مَنْ أَحَبَّ الدَّفْنَ فِي الأَرضِ المُقَدَّسَةِ أَو نَحْوِهَا

**باب [٣۶]: کسی که دفن شدن در سرزمین مقدس را دوست داشت**

٦٧٥- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أُرْسِلَ مَلَكُ المَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ، فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لاَ يُرِيدُ المَوْتَ، فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ فَلَهُ بِكُلِّ مَا غَطَّتْ بِهِ يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ، قَالَ: أَيْ رَبِّ، ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ المَوْتُ، قَالَ: فَالْآنَ، فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الأَرْضِ المُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ "، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَلَوْ كُنْتُ ثَمَّ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ، إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، عِنْدَ الكَثِيبِ الأَحْمَرِ» [رواه البخاری: ١٣٣٩].

۶۷۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «ملک الموت نزد موسی علیه السلام فرستاده شد، چون نزدش آمد، [موسی علیه السلام] سیلی محکمی بر رویش زد، [و به اثر آن سیلی چشم ملک الموت کور شد، ملک الموت] نزد پروردگارش برگشته و عرض نمود که: مرا نزد بنده فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد.

---

است، ولی سیاقی که بعد از این می‌آید این احتمال دوم را ترجیح می‌دهد، زیرا چیزی را که این شخص در جواب دو ملک می‌گویند، سخن منافق است نه سخن کافر.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) عذاب قبر حق است.

٢) سوال ملکین که به نام (منکر و نکیر) یاد می‌شوند، حق است.

٣) پوشیدن کفش در قبرستان در نزد جمهور علماء جواز دارد، و امام احمد بن حنبل و اهل ظاهر می‌گویند: پوشیدن کفش در قبرستان مکروه است، و دلیل‌شان این است که پیامبر خدا ﷺ شخصی را دیدند که در بین قبرها با کفش‌های خود راه می‌رود، فرمودند: «وای بر تو، کفش‌های خود را دور بینداز»، و امام طحاوی رحمه الله می‌گوید: سبب امر پیامبر خدا ﷺ به دورانداختن کفش‌های آن شخص، مجرد کفش نبود، بلکه سبب آن بود که کفش‌هایش نجس بود، بنابراین اگر کسی با کفشی که در آن نجاستی نباشد، در بین قبرها عبور می‌کند، باکی ندارد.

خداوند متعال چشمش را [که به اثر سیلی موسی‌علیه‌السلام کور شده بود] به او برگردانید، و برایش گفت: دوباره نزد او برو و برایش بگو تا دست خود را بر پشت گاوی بگذارد، و برایش به [شماره] هر مویی که زیر دستش واقع شده است، یکسال عمر است.

[چون برای موسی‌علیه‌السلام این خبر رسید]، گفت: پروردگارا! بعد از آن چه می‌شود؟

فرمود: بعد از آن مرگ است.

گفت: پس همین حالا باشد، و از خداوند خواست تا به اندازه یک سنگ انداز او را به سر زمین مقدس نزدیک سازد».

[راوی] می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اگر در آن سرزمین می‌بودم، قبر [موسی‌علیه‌السلام] را که در کنار راه، در نزدیک تپه سرخ رنگی است، برای شما نشان می‌دادم»[1].

## ۳۷- باب: الصَّلاَةِ عَلى الشَّهِيدِ

**باب [۳۷]: نماز بر شهید**

٦٧٦- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ»، فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ، وَقَالَ: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلاَءِ يَوْمَ القِيَامَةِ»، وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ، وَلَمْ يُغَسَّلُوا، وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ [رواه البخاری: ١٣٤٣].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از سرزمین مقدس که موسی‌علیه‌السلام خواسته بود تا در آنجا دفن شود، بنا به قول اکثر اهل علم (بیت المقدس) است.

۲) برای موسی‌علیه‌السلام در نزد خداوند متعال مرتبه بلندی است، زیرا با وجود آنکه چشم ملک الموت را کور کرد، مورد عتاب خداوند قرار نگرفت.

۳) مستحب است که دفن در سرزمین مقدس و در پهلوی صالحین باشد.

۴) ملائکه می‌توانند خود را به هر صورتی که خواسته باشند، درآورند.

۵) عمر قابل زیادت است، چنان‌چه پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: «کسی که می‌خواهد عمرش دراز شود، صلهٔ رحم را بجا بیاورد.

۶۷۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ شهدای [اُحد] را دو نفر دو نفر با هم در یک جامه کفن می‌کردند، و بعد از آن می‌پرسیدند:

«کدام یک از این‌ها قرآن را بیشتر یاد داشتند»؟

و چون یکی از آن‌ها را نشان می‌دادند، او را پیشتر به لحد داخل می‌کردند، و می‌فرمودند:

«من برای این‌ها در روز قیامت شهادت می‌دهم»، و امر کردند که آن‌ها را با خون‌هایشان دفن نمایند، و غسل داده نشوند و بر آن‌ها نماز خوانده نشود[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در مورد نماز خواندن بر شهید دو حدیث وجود دارد که در ظاهر با هم تعارض دارند، حدیث اول که حدیث (جابر) باشد، دلالت بر این دارد که: بر شهید نماز خوانده نمی‌شود، و حدیث دوم که حدیث (عقبه) باشد، و بعد از این حدیث می‌آید، دلالت بر این دارد که بر شهید نماز جنازه خوانده می‌شود، از این سبب علماء در این مورد اختلاف نموده‌اند، امام شافعی و مالک و اسحاق رحمهم الله نظر به حدیث اول می‌گویند: بر شهید نماز خوانده نمی‌شود، و امام ابو حنیفه، و ابو یوسف، و محمد، و احمد بن حنبل، و ابن ابی لیلی، و اوزاعی و ثوری رحمهم الله می‌گویند: بر شهید نماز خوانده می‌شود، و از حدیث اول چنین جواب می‌دهند که: سبب نماز نخواندن پیامبر خدا ﷺ بر شهدای (احد)، فرصت نیافتن بر این کار در آن روز مصیبت‌بار بود، از این جهت اگر چنین مشکلی وجود نداشته باشد، باید بر شهید نماز خوانده شود، چنان‌چه در حدیث آتی به این چیز اشاره می‌شود.

۲) در وقت ضرورت روا است که دو نفر در یک جامه با هم کفن شوند، این ظاهر حدیث است، بعضی از علماء می‌گویند: مراد از اینکه پیامبر خدا ﷺ دو نفر را در یک جامه با هم کفن می‌کردند، این است که آن‌ها را با هم به یک قبر دفن می‌کردند، زیرا دو نفر برهنه را پهلوی یکدیگر در داخل یک جامه قرار دادن روا نیست، ولی چون شهید با لباس‌های خود کفن می‌شود، چنین مشکلی پیش نمی‌آید، و بعضی از علماء می‌گویند که مراد از کفن کردن دو نفر در یک جامه آن است، که: جامه را که از نگاه سنت باید یک نفر به آن کفن شود، روی ضرورت به دو نفر می‌دانند، ولی ظاهر حدیث بر خلاف این تاویل است، و آنچه که به نظر می‌رسد این است که روی ضرورت حتی برای شخص مکلف در حالت زندگی خوردن شراب و گوشت خوک روا است، پس اگر دو نفر مرده در یک جامه کفن شوند، چه مانعی دارد؟

۳) در وقت ضرورت روا است که دو نفر و یا بیشتر از آن در یک قبر دفن گردند، ولی باید آنکه قاری‌تر است، پیشتر به لحد گذاشته شود، و بعد از وی هر کس که کلان سن‌تر است، و در بین هر دو نفری مقداری خاک ریخته شود، تا حکم قبر جداگانه را بگیرد.

## ٣٨- باب: إِذَا أَسلَمَ الصَّبِيُّ فَمَاتَ، هَلْ يُصَلَّى عَلَيهِ؟ وَهَلْ يُعرَضُ عَلَى الصَّبِيِّ الإِسلاَمُ؟

**باب [۳۸]: اگر کودک مسلمان شد و مُرد، آیا بر وی نماز خوانده شود؟ و آیا کودک به اسلام دعوت شود؟**

٦٧٧- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ يَوْمًا، فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلاَتَهُ عَلَى المَيِّتِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى المِنْبَرِ، فَقَالَ: «إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الأَرْضِ - أَوْ مَفَاتِيحَ الأَرْضِ - وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا» [رواه البخاری: ١٣٤٤].

۶۷۷- از عقبه بن عامرﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ روزی بر آمدند و بر شهدای (اُحُد) به مانند آنکه بر مرده نماز خوانده می‌شود، نماز خواندند، بعد از آن بسوی منبر رفته و فرمودند:

«من از شما سبقت نموده و پیشتر خواهم رفت، و برای شما شهادت خواهم داد، و به خداوند سوگند است که همین الآن به طرف حوض خود [یعنی: کوثر] نگاه می‌کنم، و کلید گنج‌های روی زمین برایم داده شده است، - و یا [گفتند که] کلیدهای زمین برایم داده شده است - و به خداوند سوگند است از اینکه بعد از من دوباره به شرک برگردید نمی‌ترسم، ولی از این می‌ترسم که در بدست آوردن دنیا با یکدیگر هم چشمی نمائید»[1].

---

۴) در نزد أئمه ابو حنیفه و مالک و شافعی و احمد و اسحاق رحمهم الله روا است که زن و مرد در یک قبر دفن گردند، ولی امام شافعی و احمد رحمهما الله این عمل را تنها در حالت ضرورت روا می‌دانند و بس.

۵) در وقت خواندن نماز جنازه باید زن نسبت به مرد به طرف قبله گذاشته شود، یعنی اگر بر مرد و زنی با هم نماز می‌خوانند، باید اول جنازه مرد در پیش روی امام گذاشته شود، و بعد از آن جنازه زن به طرف قبله آن قرار داده شود.

۶) شهید غسل داده نمی‌شود، و با خونش دفن می‌گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

٦٧٨- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عُمَرَ انْطَلَقَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَهْطٍ قِبَلَ ابْنِ صَيَّادٍ، حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مَغَالَةَ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ الحُلُمَ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لِابْنِ صَيَّادٍ: «تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟»، فَنَظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الأُمِّيِّينَ، فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ وَقَالَ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ» فَقَالَ لَهُ: «مَاذَا تَرَى؟» قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خُلِّطَ عَلَيْكَ الأَمْرُ» ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا» فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: هُوَ الدُّخُّ، فَقَالَ: «اخْسَأْ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلَّطَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلاَ خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ» وَقَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ، وَهُوَ يَخْتِلُ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ، فَرَآهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ - يَعْنِي فِي قَطِيفَةٍ لَهُ فِيهَا رَمْزَةٌ أَوْ زَمْرَةٌ - فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيّادٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَتَّقِي بِجُذُوعِ النَّخْلِ، فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ: يَا صَافِ - وَهُوَ اسْمُ ابْنِ صَيَّادٍ - هَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَثَارَ ابْنُ صَيَّادٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ تَرَكَتْهُ بَيَّنَ» [رواه البخاری: ١٣٥٤، ١٣٥٥].

---

١) بر شهید نماز خوانده می‌شود، و اینکه بر شهدای احد، در روز اول نماز نخواندند، – طوری که قبلاً هم گفتیم - سببش مشغولیت و مصیبتی بود که به آن گرفتار شده بودند.

٢) حوض نبی کریمﷺ که کوثر باشد، فعلاً مخلوق و موجود است.

٣) اینکه بر امت محمدﷺ خوفی از داخل شدن به شرک ایام جاهلیت نیست، – گرچه خوف واقع شدن در دیگر انواع شرک موجود است - و خوفی که بر آن‌ها هست، بخالت و حسادت ورزیدن با یکدیگر در بدست آوردن متاع‌های دنیوی است.

۴) جهت تاکید سخن، و اجتناب از انکار جانب مقابل، سوگند خوردن جواز دارد، ولی آنکه از وی چنین طلبی نشده باشد، ولی سوگند خوردن در هر سخن و بدون لزوم، مناسب نیست، و حتی کراهت دارد.

۶۷۸- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که عمر رضی الله عنه با پیامبر خدا ﷺ و گروهی از صحابه به طرف (ابن صیَّاد) رفتند[۱]، دیدند که با طفلان دیگر نزدیک پشته (بنی مغال) [و یا قصر سنگی بنی مغاله، که قومی از انصار است] بازی می‌کند، و (ابن صیاد) در این وقت نزدیک به بلوغ بود، و او از آمدن ایشان تا وقتی که پیامبر خدا ﷺ با دست خود [به شانه‌اش] زدند، با خبر نشده بود.

پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «آیا بر اینکه من پیامبر خدا هستم شهادت می‌دهی»؟

(ابن صیاد) به طرف پیامبر خدا ﷺ نظر کرد و گفت: شهادت می‌دهم که تو پیامبر امین هستی[۲].

و ابن صیاد برای پیامبر خدا ﷺ گفت: آیا تو بر اینکه من پیامبر خدایم اعتراف می‌نمایی؟

پیامبر خدا ﷺ [موضوع دعوت به اسلامش] را ترک کردند، و فرمودند: «من به خدا، و همه پیامبرانش ایمان دارم»[۳].

و ازو پرسیدند: «تو چه می‌بینی»؟ (ابن صیاد) گفت: آنکه برایم می‌آید، گاهی راست می‌گوید و گاهی دروغ، [یعنی: خواب می‌بینم، و خواب‌هایم گاهی راست می‌شود و گاهی دروغ].

پیامبر خدا ﷺ فرمودند که: تو در اشتباهی».

---

۱- ابن صیاد طفل خورد سالی از مردم یهود بود، و سبب رفتن پیامبر خدا ﷺ به نزد وی آن بود که برای‌شان خبر رسید که در قوم یهود پسری تولد شده است که اوصاف دجال که یک چشمش کور و چشم دیگرش مانند دانه انگوری بر آمده است در وی موجود است، و برای آنکه از حقیقت کار با خبر شوند، نزد وی رفتند.

۲- یعنی: پیامبر مشرکین عرب هستی، و این سخنش موافق این عقیده یهود است که می‌گویند: بعثت محمد ﷺ خاص برای مردم عرب است، و این قول آن‌ها بخودی خود باطل است، زیرا بعد از این که به نبوت محمد ﷺ اعتراف کردند، باید بر این نیز معترف باشند که محمد دروغ نمی‌گوید، و در بسیاری از نصوص قرآن و سنت عموم رسالت محمد برای جمیع خلایق ثابت و واضح است.

۳- یعنی: اگر تو راست می‌گفتی و پیامبر خدا می‌بودی، و در موضوع اشتباه نکرده بودی، به تو ایمان می‌آوردم، هم‌چنانی که به تمام انبیاء ایمان آورده‌ام، ولی - به اساس قضیه منطقی - چون تو راست نمی‌گویی، و پیامبر خدا نیستی، و در موضوع اشتباه کرده‌ای، بنابراین به تو ایمان ندارم.

بعد از آن پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «من غرض امتحان کردن تو، چیزی را پنهان کردم، [و تو برایم بگو که آن چیز چیست؟ و گویند که پیامبر خدا ﷺ چیزی از سورۀ (الدخان) را در دل خود گذرانده بودند]».

(ابن صیاد) گفت: چیزی را که پنهان کرده‌اید (دُخ) است[1].

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پست شو! از حد خود تجاوز مکن».

عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! مرا بگذار تا گردنش را بزنم.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر او همان کسی باشد [یعنی: دجال باشد]، تو نسبت به او کاری کرده نمی‌توانی، [زیرا کسی که با دجال به مقابله برمی‌آید، عیسی علیه السلام است]، و اگر آن کس نباشد، برای تو از کشتنش فائدۀ نیست».

و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پس از این واقعه، [یکبار دیگر] پیامبر خدا ﷺ با أُبی بن کعب رضی الله عنه به نخلستانی که (ابن صیاد) در آن بود رفتند، و می‌خواستند او را غافل‌گیر کرده و پیش از اینکه ایشان را ببیند، از وی چیزی بشنوند، [تا بدانند که ساحر است یا کاهن].

پیامبر خدا ﷺ (ابن صیاد) را دیدند که در زیر قطیفه [رواندازی] خوابست، و در زیر آن قطیفه، زمزه‌هایی دارد.

مادر (ابن صیاد) پیامبر خدا ﷺ را دید که به تنه درختان خود را پنهان می‌کنند، (ابن صیاد) را صدا زده و گفت: یا صاف [نام اصلی (ابن صیاد) صاف بود]! محمد ﷺ آمده است!، (ابن صیاد) از جایش برجست.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر [مادرش] او را می‌گذاشت، کار [ابن صیاد] آشکار می‌شد»[2].

---

۱- ابن صیاد می‌خواست که (دخان) را به طور کامل بگوید، ولی آن کلمه را کامل کرده نتوانست، و چیزی را که از جنیان حاصل کرد، همین دو حرف بود، و عادت کهان و جادوگرها چنین است که بعضی از کلمات را از جنیان می‌شنوند، ولی به طور کامل از آنچه که در غیب است، اطلاع حاصل کرده نمی‌توانند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) اینکه پیامبر خدا ﷺ (ابن صیاد) را با وجود اینکه ادعای نبوت نموده بود، به حال خودش گذاشته و او را نکشتند، چندین سبب دارد، اول آنکه: وی هنوز بالغ نشده بود، بنابراین مکلف

٦٧٩- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ غُلاَمٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمْ»، فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: أَطِعْ أَبَا القَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: «الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ» [رواه البخاری: ١٣٥٦].

۶۷۹- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پسر بچه از قوم یهود خدمت پیامبر خدا ﷺ را می‌کرد، آن جوان مریض شد، پیامبر خدا ﷺ به عیادتش رفتند، بالای سرش نشستند و فرمودند: «مسلمان شو»!

آن جوان به طرف پدرش که در نزدش نشسته بود نگاه کرد، پدرش گفت: از ابوالقاسم ﷺ اطاعت کن!

آن پسر بچه مسلمان شد، پیامبر خدا ﷺ بر آمدند، و می‌گفتند: «ثنا و ستایش برای خدایی که او را از آتش نجات داد»[1].

---

شمرده نمی‌شد و مستوجب قتل نبود، و دوم آنکه: پیامبر خدا ﷺ بعد از اینکه به مدینه منور آمدند، با یهود معاهده صلح و ترک مخاصمه امضاء نموده بودند، و با مراعات آن معاهده، برای ابن صیاد با وجود این جرم عظیمش چیزی نگفتند، سوم آنکه: می‌دانستند که دروغ ابن صیاد در آینده بر ملا خواهد شد، و اگر کشته شود، شاید مردم یهود در آینده چیزهای بگویند.

۲) در تیسیر القاری (۴۵۳/۱) و فتح المبدی (۸۲/۲) آمده است که ابن صیاد مسلمان شد، و بعد از اینکه وفات یافت پیامبر خدا ﷺ بر وی نماز خواندند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نام این پسر بچه عبدالقدوس بود.

۲) استخدام اهل کتاب، و رفت و آمد با آن‌ها جواز دارد.

۳) عیادت اهل ذمه جواز دارد، و خصوصاً آنکه همسایه باشد.

۴) باید از هر مناسبتی، در دعوت، به اسلام استفاده نمود.

۵) طفل اگر عاقل باشد، و مسائل کفر و اسلام را بداند، و در حال کفر بمیرد، عذاب می‌شود، و دلیل این امر این است که چون این طفل ایمان آورد، پیامبر خدا ﷺ گفتند: «الحمد لله که خداوند او را از آتش نجات داد».

۶) مسلمان شدن طفل نا بالغ صحت دارد، زیرا اگر صحت نمی‌داشت، پیامبر خدا ﷺ او را به اسلام دعوت نمی‌کردند.

٦٨٠- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، وَيُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ البَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ، هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ﴾ [رواه البخاری: ١٣٥٩].

٦٨٠- از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«هیچ طفلی نیست که بدنیا بیاید و به ایمان فطری خود نباشد، بعد از آن پدر و مادرش هستند که او را یهودی، یا نصرانی و یا مجوسی بار می‌آورند، این مانند آن است که حیوان در اول به طور کامل به دنیا می‌آید، مگر دیده‌اید که مثلاً: حیوانی ناقص الاعضاء به دنیا آمده باشد»؟ [و صاحبانش هستند که گوش و یا دم او را می‌برند].

و ابو هریره ﷺ این آیه مبارکه را تلاوت نمود [«به دین یکتاپرستی روی آورید]، این آفرینشی است که خدا مردم را به آن شیوه آفرید، تغیری در آفرینش خدا نیست، این است آئین استوار، [ولی بیشتر مردم نمی‌دانند]»[1].

---

١- در اینکه مراد از فطرتی که در حدیث شریف آمده است چیست؟ نظرات مختلفی وجود دارد، از آن جمله اینکه: مراد از خلق شدن طفل بر فطرت آن است که طفل وقتی که به دنیا می‌آید، خالی از ایمان و کفر به دنیا می‌آید، نه از کفر چیزی می‌داند و نه از ایمان، و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی و یا نصرانی و یا مجوسی بار می‌آورند.

و این نظر خالی از اشکال نیست، زیرا در این صورت یهود و نصاری و مجوس هم می‌توانند مدعی شوند که طفل خالی از ایمان به یهودیت و اسلام به دنیا می‌آید، و این پدر و مادرش هستند که او را مسلمان بار می‌آورند، بنابراین نظری که راجح‌تر به نظر می‌رسد این است که مراد از فطرت، خداشناسی است، به این معنی که اگر مولود به حال خودش گذاشته شود، و کفر بر وی تلقین نشود، وقتی که عاقل و رشید شود، خود بخود به خدا و خالق آسمان و زمین ایمان می‌آورد، و به کفر نمی‌گراید، و این همان ایمانی است که خداوند در روز (أَلست) بر آن از خلائق عهد و پیمان گرفته است.

## ٣٩- باب: إِذَا قَالَ الْمُشرِكُ عِنْدَ المَوتِ: لاَ إِلهَ إِلاَّ الله

## باب [٣٩]: وقتی که مشرک در وقت مرگ (لاَ إِلهَ إِلاَّ الله) بگوید

٦٨١- المُسَيِّبِ بن حَزْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الوَفَاةُ جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ المُغِيرَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي طَالِبٍ: «يَا عَمِّ، قُلْ: لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ» فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ المُطَّلِبِ؟ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ، وَيَعُودَانِ بِتِلْكَ المَقَالَةِ حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ المُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ﴾ [رواه البخاری: ١٣٦٠].

٦٨١- از مسیب بن خزنﷺ[1]. روایت است که گفت: وقتی که (ابو طالب) در حالت احتضار بود، پیامبر خدا ﷺ نزدش رفتند، دیدند که (ابوجهل ابن هشام)، و (عبدالله بن أبی أمیه بن مغیره) نزدش نشسته‌اند.

پیامبر خدا ﷺ برای (ابوطالب) گفتند: «ای عموی من! (لاَ إِلهَ إِلاَّ الله) بگو تا به سبب این کلمه برای تو در نزد خداوند شهادت بدهم».

ابوجهل و عبدالله بن أبی أمیه برایش گفتند: ای ابوطالب! آیا از دین عبدالمطلب برمی‌گردی؟

پیامبر خدا ﷺ پیوسته کلمه شهادت را به او پیشنهاد می‌کردند، و آن دو [بدبخت] همان سخن خود را تکرار می‌نمودند، تا آنکه ابوطالب در آخرین سخن خود برای آن‌ها گفت که او: بر دین عبدالمطلب است، و از گفتن (لاَ إِلهَ إِلاَّ الله) ابا ورزید.

---

١- وی مسیب بن خزن بن ابی وهب مخزومی قرشی است، و پدر فقیه و محدث مشهور سعید بن مسیب است، مسیب با پدرش خزن در فتح مکه مسلمان شد، از کسانی بود که در جنگ یرموک به شام اشتراک نموده بودند، از تاریخ وفاتش اطلاعی حاصل کرده نتوانستم، اسد الغابه (٣٦٦/٤-٣٦٧).

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: به خداوند سوگند، تا وقتی که منع نشوم برایت طلب آمرزش خواهم نمود، و خداوند این آیه را نازل فرمود که: «برای پیامبر و مسلمانان مناسب نیست که برای مشرکین - بعد از اینکه آن‌ها ثابت شد که مشرکین اهل دوزخ هستند - طلب مغفرت نمایند، و گرچه آن مشرکین از خویشاوندان و وابستگان آن‌ها باشند»[1].

## ٤٠ - باب: مَوعِظَةِ الْمُحَدِّثِ عِنْدَ القَبْرِ وَقُعُودِ أَصْحَابِهِ حَوْلَهُ

## باب [۴۰]: موعظه محدث بر سر قبر، و نشستن یاران وی به اطرافش

٦٨٢- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الغَرْقَدِ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ، فَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ:

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) مراد از این گفته راوی که ابوطالب در حالت نزع بود، این است که علامات نزع در او دیده می‌شد، نه آنکه در حالت نزع حقیقی بوده باشد، زیرا در حالت نزع حقیقی ایمان آوردن فائده ندارد، در سنن ابن ماجه از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خداوند عز وجل توبه بنده را تا وقتی که به حالت غرغره نرسد، قبول می‌کند»، و مراد از حالت غرغره حالت نزع است، و ابوطالب در این حالت نبود، زیرا کسی در این حالت باشد، قادر به گفتگوی زیاد نیست، و ابوطالب با اطرافیان خود گفتگو می‌کرد، و دلیل و دلائل آن‌ها را می‌شنید و درک می‌کرد.

ولی امام ابن حجر رحمه الله به این نظر است که حالت ابوطالب حالت نزع حقیقی بود، و اینکه پیامبر خدا ﷺ او را به این حالت دعوت به اسلام کردند، این امر خاص به ابوطالب است، چنان‌چه بعد از اینکه از ایمان آوردن ابا ورزید، باز هم برای وی شفاعت کردند، و به اثر این شفاعت به عذابش تخفیف داده شد، و چون دلیلی به این اختصاص وجود ندارد، شاید تعلیل اول قوی‌تر باشد، والله تعالی أعلم.

٢) ابن اسحاق روایت می‌کند که عباس برای پیامبر خدا ﷺ گفت: برادر زاده‌ام! چیزی را که بر عم خود [یعنی: ابوطالب] عرضه کردی، شنیدم که آن را گفت، یعنی: شنیدم که کلمه شهادت را گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من نشنیدم»، سهیلی می‌گوید: اینکه پیامبر خدا ﷺ قول عباس را در مورد ابوطالب قبول نکردند، سببش این بود که سخن را در حالی گفت که مسلمان نبود، و اگر در حال اسلام خود می‌گفت، از وی قبول می‌کردند، چنان‌چه چیزی را که جبیر بن مطعم در حال کفر خود شنیده بود، و در حال اسلام آن را روایت کرد، از وی قبول نمودند.

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلاَ نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ العَمَلَ؟ فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ، قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ» ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالحُسْنَى﴾ الآيَةَ. [رواه البخاری: ١٣٦٢]:

۶۸۲- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: در (بقیع عَرقَد)[1] در جنازه اشتراک نموده بودیم که پیامبر خدا ﷺ نزد ما آمدند، بعد از آن نشستند، و ما هم به اطراف‌شان نشستیم، با خود عصایی داشتند، سر خود را پایان انداخته [و فکر می‌کردند]، به سر عصای خود آهسته آهسته بر زمین می‌زدند.

بعد از آن فرمودند: «هیچکسی از شما و هیچ مخلوق دیگری نیست، مگر اینکه جایش در بهشت و دوزخ تعین شده است، و مگر اینکه نوشته شده است که آن شخص بدبخت است و یا خوشبخت»[2].

شخصی گفت: یا رسول الله! [چون موضوع چنین است] آیا نباید بر آن نوشته که نسبت به ما صورت گرفته است توکل نمائیم، و کار و عمل را بگذاریم؟ کسی که از ما از اهل سعادت باشد، خود به خود به طرف عمل اهل سعادت سوق داده می‌شود، و کسی که از اهل شقاوت باشد، خود به خود به طرف عمل شقاوت خواهد رفت.

فرمودند: «برای اهل سعادت عمل اهل سعادت آسان ساخته می‌شود، و برای اهل شقاوت عمل اهل شقاوت آسان ساخته می‌شود».

و بعد از آن این آیه مبارکه را تلاوت نمودند: «پس کسی که [صدقه] بدهد و پرهیزگاری نماید، [و کلمه شهادت را تصدیق کند، او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم، و

---

۱- بقیع عرقد: قبرستان مشهور اهل مدینه است، بقیع به معنی: زمین بلند است، و (عرقد) درختی است خاردار که در آن زمان وجود داشته است، و گرچه فعلاً چنین درختی در آن مکان وجود ندارد، ولی اسمش باقی‌مانده است، و آن قطعه از زمین به نام (بقیع عرقد) یاد می‌شود.

۲- این حدیث مؤید عقیده اهل سنت و جماعت است که می‌گویند: سعادت و شقاوت از طرف خدا است، و تمام آنچه که در جهان واقع می‌شود، به قضاء و قدر خداوند است، آنچه که می‌خواهد می‌کند، و برای کسی حق اعتراض بر خدا نیست.

کسی که بخل ورزد و استغناء نماید، و کلمه شهادت را تکذیب کند، او را به سوی دشواری رهنمون می‌شویم]»[1]

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) امام عینی رحمه الله می‌گوید: آیا ممکن است که در این دنیا فهمیده شود که کدام کس از اهل سعادت و کدام کس از اهل شقاوت است؟ عدهٔ از علماء می‌گویند: بلی این چیز امکان پذیر است، و دلیل‌شان همین آیه کریمه و همین حدیث نبوی است، وعدهٔ دیگری می‌گویند که: چنین چیزی امکان پذیر نیست. ولی حق در این مسئله این است که اهل سعادت و شقاوت را به طور گمان می‌توان شناخت، ولی به طور یقین این چیز امکان پذیر نیست، و شیخ تقی الدین بن تیمیه می‌گوید: کسی که در بین مردم به این شهرت یافته باشد که از صالحین است، آیا می‌توان درباره‌اش به طور یقین گفت که از اهل جنت است؟ در مسئله علماء دارای دو نظر هستند، [عده می‌گویند که می‌توان وی را به طور یقین از اهل جنت دانست، وعده دیگری می‌گویند که این کار امکان پذیر نیست].

۲) باید در وقت حضور جنازه به خشوع و خضوع بود، و این طور فکر کرد که روزی - و شاید نه بسیار دور - خودش در همین حالت قرار گیرد، و اهل درک و معرفت وقتی که به جنازه می‌رفتند، آن‌چنان به تفکر و تدبر فرو می‌رفتند که اگر بهترین دوست‌شان نزدشان می‌آمد، به وی اعتنائی نمی‌کردند، تا جائی که دوستش با خود می‌گفت: شاید از من آزرده باشد، و تا جائی تحت تاثیر قرار می‌گرفتند که تا سه روز اثر این پیش آمد در آن‌ها دیده می‌شد.

۳) شاید کسی بگوید: در صورتی که همه چیز در ازل نوشته شده است، و قضاء و قدر الهی به آن تعلق گرفته است، پس فائده برای تکلیف و کار و کوشش نیست، زیرا قضاء و قدر الهی تغیر پذیر نیست، و در نتیجه اگر در قضاء و قدر کسی از اهل جنت باشد، حتماً به جنت می‌رود، و اگر از اهل دوزخ باشد، به دوزخ، پس حاجتی به تکلیف و امر و نهی نمی‌ماند.

در جواب باید گفت که: شارع حکیم از این سوال به بهترین وجهی جواب داده است، توضیح آن این است که: پروردگار ما را امر کرده است که فلان کار را انجام دهیم، پس باید آن را انجام دهیم، و ما را از انجام دادن فلان کار نهی کرده است، پس باید از انجام دادن آن کار خود داری نمائیم، و اینکه تقدیر ما در قضاء و قدر الهی چیست؟ امری است که از ما پوشیده است، و سری از اسرار الهی است، و جز خداوند متعال کسی از آن چیزی نمی‌داند، و چون سرنوشت و مسیر نهائی در قیامت تعیین شد، آن وقت است که نتیجه برای همگان کشف و واضح می‌گردد.

## ٤١- باب: مَا جَاءَ فِي قَاتِلِ النَّفْسِ

### باب [۴۱]: آنچه که درباره کسی که خودکشی می‌کند آمده است

٦٨٣- عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلاَمِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ عُذِّبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» [رواه البخاری: ١٣٦٣].

۶۸۳- از ثابت بن ضحاک رضی الله عنه[1] از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

«کسی که به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می‌خورد - در حالی که دروغگو است -[2]، و از روی قصد سوگند می‌خورد، او همان است که گفته است[3].

و کسی که خود را به آهنی [مانند شمشیر، کارد، تفنگ و امثال این‌ها] می‌کشد، به همان آهن در آتش دوزخ عذاب می‌شود»[4].

---

۱- وی ثابت بن ضحاک بن خلیفه است، این حدیثی را که این‌جا روایت می‌کند، در طفولیت از نبی کریم ﷺ شنیده بود، زیرا در وقت وفات پیامبر خدا ﷺ هشت ساله بود، و در سال چهل وپنج هجری وفات نمود، اسد الغابه (۲۲۶/۱).

۲- یعنی: در حالی که این سوگند و تعظیمش نسبت به دین دیگری که غیر از اسلام است، دروغ می‌باشد، زیرا آن دین دیگر از نگاه شخص مسلمان مورد تعظیم نیست، و یگانه دینی که مورد تعظیم است همین دین اسلام است، پس کسی که به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می‌خورد و آن را مورد تعظیم قرار می‌دهد، دروغ می‌گوید.

۳- یعنی: اگر در این قسم خود قصدش واقعاً تعظیم همان دینی باشد که به آن قسم خورده است، از اهل همان دین می‌شود، خلاصه آنکه: اگر کسی به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می‌خورد، اگر قصدش تعظیم آن دین دیگر نباشد، و روی تظاهر و دروغ به آن دین قسم خورده باشد، مرتکب گناه کبیره می‌گردد، و اگر قصدش قلباً تعظیم آن دیگر بوده باشد، طوری که امام عینی از امام قرطبی نقل می‌کند، کافر می‌شود.

۴- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) قید به آهن در این حدیث، از روی تغلیب است نه تحدید، یعنی: چون اغلب کسانی که خودکشی می‌کنند، به وسیله آله آهنی مانند: تفنگ، کارد، و امثال این‌ها خودکشی می‌کنند، از این جهت قید به آله آهنی شده است، ولی حکم عام است، و محدد به وسیله معینی نیست.

بنابراین اگر کسی خود را به واسطه زهر، و یا انداختن از بلندی، و یا حلق آویز کردن و امثال این‌ها می‌کشد، عذابش مانند عذاب شخصی است که خود را با آهن کشته است، یعنی: همیشه به

٦٨٤- عَنْ جُنْدَب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «كَانَ بِرَجُلٍ جِرَاحٌ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ اللَّهُ: بَدَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ» [رواه البخاری: ١٣٦٤].

۶۸۴- از جندب‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت است که فرمودند:

«شخصی زخم‌های داشت، [تحمل درد را نکرد] و خود را کشت، خداوند متعال فرمود: این بنده‌ام پیش از آنکه من او را بکشم خود را کشت، و من بهشت را بر او حرام گردانیدم»[1].

---

واسطه زهر، و یا به ذریعه انداختن از بلندی، و یا ذریعه حلق آویز کردن در آتش دوزخ تعذیب می‌شود.

پس شخص به هر ناگواری که در دنیا دچار می‌شود، و یا به هر مشکلی که گرفتار می‌شود، آن را تحمل نموده و از خودکشی خود داری نماید، زیرا هیچ مشکلی در جهان وجود ندارد که به اندازه عذاب یک لحظه آتش دوزخ درد آور باشد، چه جای آنکه این عذاب دائم و جاویدان باشد، و در عین حال در داخل آتش دوزخ، به همان طریقی که خود را کشته است، به طور دائم تعذیب گردد.

۲) اگر کسی به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می‌خورد، خواه از روی قصد باشد، و خواه بدون قصد، و خواه به دروغ باشد و خواه به راست، کافر نمی‌شود، مگر آنکه قصدش تعظیم ملت کفر باشد، که در این حالت کافر می‌شود، و بعضی از علماء این حدیث را ظاهر آن حمل نموده و گفته‌اند: کسی که به ملت دیگری غیر از ملت اسلام سوگند بخورد، کافر می‌شود، و البته ظاهر حدیث دلالت بر این امر دارد.

۳) اگر کسی به ملت دیگری غیر از ملت اسلام سوگند خورد، در نزد احناف بر وی کفاره سوگند، لازم می‌گردد، ولی جمهور علماء می‌گویند که بر وی کفاره نیست، زیرا به این سخنش سوگندی منعقد نمی‌گردد، و چیزی که بر وی لازم است این است که: (لا إله إلا الله) بگوید، تا اگر مرتد شده باشد، دوباره به اسلام برگردد.

۴) اگر کسی خودکشی کرد، در نزد عامه فقهاء به این عملش از دین اسلام خارج نمی‌شود، بنابراین بر وی باید نماز خوانده شود و در قبرستان مسلمانان دفن گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه ظاهر حدیث دلالت بر این دارد که قاتل نفس از اسلام خارج می‌شود، ولی علماء این حدیث را تاویل نموده و نظریات مختلفی ابراز نموده‌اند، و از جمله این نظریات آنکه:

أ) مراد از این حدیث، تغلظ و تشدد است، نه حقیقت آن، یعنی: قصد آن است که شخص خودکشی خود داری نماید.

٦٨٥- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِي يَخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُهَا يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ» [رواه البخاری: ١٣٦٥].

۶۸۵- از ابو هریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند: کسی که خود را خفه نماید، خود را در آتش خفه می‌کند، و کسی که خود را به نیزه بزند، خود را در آتش دوزخ به نیزه می‌زند»[1].

---

ب) اینکه مراد کسی که خودکشی را حلال بداند، که در این صورت به اتفاق علماء از اسلام خارج می‌گردد.

ج) مراد این است که پیش از داخل شدن به دوزخ و رسیدن به جزای خود، جنت بر وی حرام می‌گردد.

د) اینکه این وعید شدید که در ظاهر خود خروج از اسلام است، نظر به ظروف معینی خاص برای همین شخص است، و دیگران را شامل نمی‌گردد. ولی حدیثی را که ابن أبی شیبه در (المصنف) روایت می‌کند، ظاهر این حدیث را تائید می‌نماید، و آن حدیث این است: از جابر بن سمره‌ﷺ روایت است که گفت: شخصی از صحابه‌های پیامبر خداﷺ زخمی شد، از درد زیاد طاقت نیاورد، نیزه را گرفت و خود را با آن کشت، پیامبر خداﷺ بر آن شخص نماز نخواندند، و اگر خودکشی گناه کبیره می‌بود، بر وی نماز می‌خواندند، زیرا گناه کبیره مستوجب نماز نخواندن بر شخص نمی‌گردد، ولی کسانی که خودکشی را کفر نمی‌دانند و حدیث باب را تاویل می‌کنند، شاید از حدیثی که در مصنف آمده است این طور جواب بدهند که: درست است که پیامبر خداﷺ بر وی نماز نخواندند، ولی چه مانعی دارد که دیگران بر وی نماز خوانده باشند، زیرا در حدیث نیامده است که دیگران هم بر وی نماز نخواندند، زیرا در احادیث دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ بر شخصی که قرضدار بود، نماز نخواندند، ولی دیگران بر وی نماز خواندند.

ولی شاید کسانی که خودکشی را کفر می‌دانند بگویند: در آن واقعه که پیامبر خداﷺ بر شخص قرضدار نماز نخواندند، در خود حدیث آمده است که به دیگران فرمودند که: «شما بر وی نماز بخوانید»، ولی در این حدیث ذکری از این چیز نیست، و اگر دیگران را بر نماز خواندن بر وی امر می‌کردند، و یا آن‌ها بدون امر پیامبر خداﷺ بر وی می‌خواندند، در حدیث می‌آمد.

ولی نظرم این است که چون این شخص، در اصل مسلمان است، و دلیل قطعی بر کفرش وجود ندارد، پس نباید حکم بر کفر و خروجش از دین اسلام کرد، بنابراین باید بر وی نماز خواند، و در قبرستان مسلمانان دفنش کرد، از امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله روایت است که گفت: اگر نسبت به کسی از صد احتمال یک احتمال اسلام بودن و جود داشته باشد، نباید حکم بر کفرش کرد، والله تعالی أعلم.

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

## ٤٢ - باب: ثَناءِ النَّاسِ عَلَى المَيِّتِ

### باب [۴۲]: به خوبی یاد کردن مردمان از مرده

٦٨٦- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ، فَأَثْنَوْا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ» ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَثْنَوْا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا وَجَبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ، وَهَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الأَرْضِ» [رواه البخاری: ١٣٦٧].

۶۸۶- از انس‌ﷺ روایت است که: [صحابه‌ﷺ بر جنازه گذشتند، و از وی به خوبی یاد کردند، پیامبر خداﷺ فرمودند: «واجب گردید».

بعد از آن بر جنازه دیگری گذشتند، و از وی به بدی یاد کردند، پیامبر خداﷺ فرمودند: «واجب گردید».

عمر بن خطاب‌ﷺ پرسید: چه واجب گردید؟

فرمودند: «این شخص از وی به خوبی یاد کردید، جنت برایش واجب گردید، و این شخص از وی به بدی یاد کردید، دوزخ برایش واجب گردید، شما شاهدان خدا در روی زمین هستید»[1].

---

۱) این حدیث هم مانند دو حدیث قبلی در موضوع خودکشی است، و وعید شدیدی در مورد کسی که ذریعه خفه کردن و یا حلق آویز کردن، و یا نیزه و یا هر چیز دیگری خودکشی می‌کند، آمده است، و اینکه حکم چنین شخصی چیست؟ در دو حدیث قبلی به طور مفصل بیان داشته‌ایم.

۲) آنچه را که باید در مورد شخصی که خودکشی می‌کند - بر علاوه از آنچه که در دو حدیث قبلی آمده - تذکر دهیم این است که: برای شخصی که خودکشی می‌کند، دو عذاب است، یکی آنکه به همان طریقی که خودکشی کرده است، به خودکشی‌اش بارها و بارها ادامه می‌دهد، و دیگر اینکه این عملش در داخل آتش دوزخ انجام می‌گیرد، و چون بنا به عقیده اهل سنت و جماعت خودکشی سبب کفر و خروج از اسلام نیست، پس امید آن است که این شخص بالاخره از دوزخ نجات یافته و به جنت برود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) حاکم در (مستدرک) از نضر بن آنس روایت می‌کند که صحابه در مورد جنازه اول گفتند که این شخص کسی بود که خدا و رسولش را دوست می‌داشت، و می‌کوشید که در طاعت خدا باشد،

٦٨٧- عَنْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ، شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ» فَقُلْنَا: وَثَلاَثَةٌ، قَالَ: «وَثَلاَثَةٌ» فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ، قَالَ: «وَاثْنَانِ» ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الوَاحِدِ [رواه البخاری: ١٣٦٨].

۶۸۷- از عمر بن خطاب‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمودند:

«هر مسلمانی که چهار نفر به خوبی وی شهادت بدهند، خداوند او را به بهشت می‌برد».

---

و در مورد جنازه دوم گفتند که او کسی بود که از خدا و رسول او بدش می‌آمد، و کارهایش در معصیت خدا بود.

۲) طوری که در احادیث دیگری آمده است، غیبت کردن از مرده مانند غیبت کردن از زنده گناه دارد، و اینکه پیامبر خداﷺ صحابه را از غیبت کردن آن شخص منع نکردند، سببش این بود که آن شخص از منافقین و از کسانی بود که در فسق و معصیت خود مجاهره می‌نمود، و علماء گفته‌اند که کسی که معصیتش را علنی انجام می‌دهد، بد گفتن از چنین شخصی در زندگی و مرگ در غیبت داخل نمی‌گردد.

۳) شهادت دادن به بدی و یا خوبی وقتی مقبول است که از روی صدق و عدالت باشد، نه از روی دشمنی و عداوت، و یا محبت و صداقت، بنابراین اگر مردمی روی عداوت، شهادت به بدی شخص نیکو کاری می‌دهند، و یا مردمی روی مجامله و رابطه دوستی، شهادت به خوبی برای شخص بد کاری می‌دهند، این شهادت‌های دروغین اصل واقعیت را تغیر نمی‌دهد، و در نتیجه به اثر شهادت دروغ آن‌ها نه نیکوکار مستوجب دوزخ می‌شود، و نه بدکار مستوجب جنت.

۴) چون هیچ آدمی از گناه و خطاء معصوم نیست، اگر مرده مجاهر به فسق، و یا مشهور به بدعت و یا ظلم نباشد، باید اعمال نیک او را در نظر گرفته و برایش به نیکی شهادت داد.

۵) در اصل این شهادت - طوری که در حدیث آتی می‌آید - شهادت دادن دو نفر کافی است، ولی شاهدان هرچه که بیشتر باشند، بهتر است.

۶) باید این شهادت از طرف کسانی باشد که با میت شناسائی کاملی دارند، مانند: همسایگان، همکاران، اقوام، و امثال این‌ها، نه رهروان و رهگذران، زیرا شهادت رهو و رهگذر از روی واقعیت نیست، و چه بسا که در دروغ داخل شود.

۷) کسانی که شهادت می‌دهند - چنان‌چه که در حدیث دیگری آمده است - باید عادل باشند، و غرض شخصی در میان نباشد.

۸) در این شهادت فرقی بین شهادت مرد و زن نیست، و مرد می‌تواند برای زن، و زن می‌تواند برای مرد شهادت بدهد، زیرا احادیثی که در این مورد آمده است، فرق و تفصیلی در این زمینه قائل نشده است.

گفتم: اگر سه نفر شهادت بدهند؟
فرمودند: «و [لو آنکه] سه نفر شهادت بدهند».
گفتم: اگر دو نفر شهادت بدهند؟ فرمودند «و[لو آنکه] دو نفر شهادت بدهند».
ولی از شهادت دادن یک نفر از ایشان پرسان نکردیم[1].

## ٤٣ - باب: مَا جَاءَ فِي عَذَابِ القَبْرِ

### باب [٤٣]: آنچه که در مورد عذاب قبر آمده است

٦٨٨- عَنِ البَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أُقْعِدَ المُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أُتِيَ، ثُمَّ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ [رواه البخاری: ١٣٦٩].

٦٨٨- از براء بن عازب رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند:
«هنگامی که شخص مسلمان در قبرش نشانده می‌شود، [دوملک] نزدش می‌آیند، و در این وقت می‌گوید: (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله).

و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، بر قول ثابت، [یعنی: کلمه شهادت] استوار نگه می‌دارد»[2].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:
١) برای مستوجب شدن به جنت باید شهادت از چهار نفر باشد، ولی خداوند به رحمت خود شهادت سه و یا دو نفر را نیز قبول می‌کند، زیرا مراد از شهادت، علم آوری حاکم در قضیه است، و خداوند به همه چیز عالم است.
٢) در حدیث دیگری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: وقتی که مردم برای مرده شهادت می‌دهند، ملائکه می‌گویند: پروردگارا! تو می‌دانی و ما هم می‌دانیم که واقعیت خلاف چیزی است که این‌ها شهادت می‌دهند، خداوند متعال می‌گوید: شما شاهد باشید که من آنچه را که آن‌ها نمی‌دانند برایش آمرزیدم، و شهادت آن‌ها را در چیزی که اطلاع دارند - و به آن شهادت داده‌اند - قبول نمودم»، و از این حدیث دانسته می‌شود که اگر مردم نظر به علم و اطلاع خود به خوبی شخصی شهادت دادند، و آن شخص کارهای پنهانی بدی نیز داشته باشد، شهادت آن‌ها سبب مغفرت آن شخص می‌شود، به شرط آنکه در شهادت خود صادق باشند، و از کارهای بدش اطلاعی نداشته باشند.
٢- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

٦٨٩- عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ، قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ القَلِيبِ، فَقَالَ: «وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ، وَلَكِنْ لاَ يُجِيبُونَ» [رواه البخاری: ١٣٧٠].

۶۸۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ نزد اهل قلیب [بدر] آمدند، و فرمودند:

«آیا آنچه را که خداوند متعال برای شما وعده داده بود، به طور حقیقی برای شما رسید»؟

کسی برای‌شان گفت که با مردگان صحبت می‌کنید؟ [کسی که این سخن را گفت، عمر بن خطاب رضی الله عنه بود].

فرمودند: «شما از این‌ها بهتر نمی‌شنوید، منتهی این‌ها جواب نمی‌دهند»[1].

---

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «وقتی که در قبر از شخص [مسلمان] پرسان شود که: (پروردگار تو کیست)؟ (دین تو چیست)؟ و (نبی تو کیست)؟ در جواب می‌گوید: پروردگارم خدا است، دین من اسلام است، و نبی من محمد است که آیاتی را از طرف خداوند برای ما آورده بود، و ما به آن آیات ایمان آوردیم، و او را تصدیق نمودیم، برایش گفته می‌شود که: راست می‌گوئی، بر همین عقیده زندگی کردی، و بر همین عقیده فوت نمودی، و بر همین عقیده در روز قیامت برآنگیخته خواهی شد».

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (قلیب): به معنی چاه و گودال است، و اهل قلیب: همان مشرکینی بودند که در جنگ بدر کشته شدند، و مسلمانان آن‌ها را در گودالی انداختند، و عبارت بودند از: ابوجهل، أمیه بن خلف، عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه، و چند بدبخت دیگر.

۲) در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ آن‌ها را ناموار مخاطب قرار داده و می‌گفتند: ای ابوجهل، ای امیه ابن خلف، ای عتبه ابن ربیعه! آیا آنچه را که خداوند متعال برای شما وعده داده بود، به طور حقیقی برای شما رسید؟

۳) از این حدیث دانسته می‌شود که در قبر حیات خاصی است که قابل احساس عذاب و نعمتی است که در قبر حاصل می‌شود، ولو آنکه در ظاهر برای کسان دیگری این عذاب و نعمت، محسوس نباشد.

٦٩٠- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الآنَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ» وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّكَ لاَ تُسْمِعُ المَوْتَى﴾ [رواه البخاری: ١٣٧١].

۶۹۰- از عائشه ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ از این جهت فرمودند که: «آن‌ها [یعنی: مشرکینی که در غزوه بدر کشته شده بودند] آنچه را که برای آن‌ها می‌گفتم اکنون درک می‌کنند، تا ثابت کنند که آنچه را که گفته بودند حق است».

و خداوند متعال می‌فرماید: «تو [ای محمد]! به مردگان چیزی را شنوانده نمی‌توانی»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) نظر عائشه ﷺ این بود که مرده چیزی را نمی‌شنود، و دلیلش این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾، از این جهت روایت ابن عمر ﷺ را قبول ننمود، ولی نظر عامه علماء نظر به حدیث ابن عمر ﷺ این است که مرده می‌شنود، و می‌گویند: بین آیت و حدیث احتلافی نیست، زیرا مراد از آیه کریمه این است که ای محمد! تو به مردگان چیزی را شنوانده نمی‌توانی، زیرا حس شنوائی عادی آن‌ها از بین رفته است، و خداوند متعال است که قدرت به شنواندن آن‌ها دارد، چنان‌چه در آیت دیگری می‌گوید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾، یعنی: ای محمد! کسی را که تو بخواهی هدایت کرده نمی‌توانی، ولی کسی را که خداوند بخواهد هدایت می‌کند، یعنی: بعد از هدایت خداوندی است که تو آن‌ها را هدایت می‌نمائی، معنی آیت موتی نیز از همین باب است، یعنی: تو برای آن‌ها چیز را شنوانده نمی‌توانی، بلکه این خداوند است که در حالت مرگ برای آن‌ها قدرت می‌دهد تا سخن تو را بشنوند.

٢) چیزی که در این‌جا و در هر جای دیگری همانند آن، قابل توجه جدی است این است که: اگر شخصی از صحابه، و یا امامی از أئمه حدیثی را رد می‌کند، به این معنی نیست که او قول پیامبر خدا ﷺ را در می‌کند، زیرا رد قول پیامبر خدا ﷺ به اجماع علماء کفر است، بلکه او خبر کسی را رد می‌کند که ادعای شنیدن آن خبر، و یا ادعای روایت آن خبر را از پیامبر خدا ﷺ دارد، زیرا می‌گوید: شاید در شنیدن و روایت آن خبر اشتباه کرده باشد، و یا شاید بعد از شنیدن و یا روایت خبر برای وی، از نزدش کدام کلمه و یا عبارتی ساقط شده باشد، که سبب تغیر معنی گردیده است، و یا چیزی را فراموش کرده باشد، و یا حدیث را به معنی حقیقی آن نفهمیده باشد، و به عبارتی از آن تعبیر کرده باشد که با معنی اصلی اختلاف دارد، و امثال این احتمالات.

٦٩١- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطِيبًا فَذَكَرَ فِتْنَةَ القَبْرِ الَّتِي يَفْتَتِنُ فِيهَا المَرْءُ، فَلَمَّا ذَكَرَ ذَلِكَ ضَجَّ المُسْلِمُونَ ضَجَّةً» [رواه البخاری: ١٣٧٣].

۶۹۱- از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ برای خطبه دادن برخاستند، و در خطبه خود از فتنه که انسان در قبر به آن مواجه می‌شود، یاد نمودند، چون از چنین چیزها یاد کردند، مسلمانان به آواز بلند جیغ و فریاد زدند[1].

---

به این معنی که: همان حدیثی را که برایش روایت شده است و رد کرده است، اگر شخصاً از پیامبر خدا ﷺ می‌شنید، یقیناً آن را قبول می‌کرد، و باید هم قبول می‌کرد، و جایی برای انکار و رد آن حدیث باقی نمی‌ماند، و از همین جا است که می‌بینیم: امامی از أئمه، حدیثی را قبول می‌کند، و اما دیگری، نظر به کدام آیتی، و یا کدام حدیث دیگری، و یا قاعده از قواعد دین، آن حدیث را تاویل و یا توجیه می‌نماید، و یا اصلاً رد می‌کند.

پس خلاصه آنکه رد حدیث، رد بر روای است، نه رد بر پیامبر خدا ﷺ، و روی همین سبب بود که خود امام بخاری رحمه الله همین کتاب خود (صحیح البخاری) را از بین ده‌ها هزار حدیثی که برایش روایت شده بود، انتخاب و اختیار نمود، و بسیاری از احادیثی را که با شروطش موافقت نداشت، ترک کرد و در کتاب خود داخل ننمود، و همچنین است موقف امام ابو حنیفه، و یا امام شافعی، و یا امام مالک، و یا امام احمد بن حنبل و یا هر امام دیگری از أئمه دین، رحمهم الله جمیعاً، که اگر ظاهر حدیثی را ترک می‌کنند، سببش امور دیگری است که هم اکنون از آن امور یاد آوری نمودیم، و امام ابن تیمه رحمه الله در کتاب پر ارج خود (رفع الملام عن الائمه الاعلام) این موضوع را به طور کامل و مشروح بحث و بررسی نموده است.

۱- و در حدیث نسائی آمده است که اسماء رضی الله عنها گفت: آواز گریه و ناله مردم آن‌چنان بلند شد که صدای پیامبر خدا ﷺ را شنیده نتوانستم، بعد از این که پیامبر خدا ﷺ سکوت کردند، از مردی که پهلویم نشسته بود پرسیدم، خداوند برای تو برکت بدهد، پیامبر خدا ﷺ در آخر خطبه خود چه گفتند؟ گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند که: شما در قبرهای خود به فتنه مانند فتنه مسیح دجال گرفتار می‌شوید»، یعنی: به چنان فتنه عظیمی دچار می‌شوید که مانند فتنه مسیح دجال است، و فتنه مسیح دجال فتنه عظیمی است که نجات یافتن از آن مشکل است، مگر آنکه رحمت خداوندی شامل حال گردد، و از این‌جا است که پیامبر خدا ﷺ چنان‌چه که در حدیث بعدی می‌آید از فتنه دجال به خدا پناه می‌بردند.

## ٤٤ - باب: التَّعَوُّذِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

**باب [۴۴]: پناه جستن [به خدا] از عذاب قبر**

٦٩٢- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ وَجَبَتِ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا» [رواه البخاری: ١٣٧٥].

۶۹۲- از ابو ایوبﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ هنگامی که آفتاب غروب کرده بود [از شهر مدینه] بر آمدند، آوازی را شنیدند، فرمودند: «این‌ها مردم یهودی هستند که در قبرهای خود عذاب می‌شوند»[1].

٦٩٣- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ المَحْيَا وَالمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ» [رواه البخاری: ١٣٧٧].

۶۹۳- از ابو هریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ به طور دائم دعا می‌کردند که:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ المَحْيَا وَالمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ»[2].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این صدا، صدای مردم یهود بود که به سبب عذابی که به آن گرفتار بودند فریاد می‌کشیدند، و یا صدای وقوع عذاب بود، یعنی: مانند صدای کوبیدن آهن با چکش، و یا این صدا صوت ملائکه عذاب بود که در هنگام تعذیب یهود بر سر آن‌ها فریاد می‌زدند.

۲) شنیدن این صدا خاص برای پیامبر خداﷺ بود، زیرا صدای مرده را در قبر کسی نمی‌شنود طبرانی از عونﷺ روایت می‌کند که: با پیامبر خداﷺ هنگام غروب آفتاب بر آمدم، و کوزهٔ آبی با من بود، پیامبر خداﷺ رفتند و قضای حاجت کردند، چون پس آمدند، با آن آب وضوء ساختند، از من پرسیدند: چیزی را که من می‌شنوم تو نمی‌شنوی؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمودند: من آواز یهودهایی را که در قبرهای خود عذاب می‌شوند، می‌شنوم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) معنی این دعا این است که: الهی من از عذاب قبر، و از آتش دوزخ، و از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال، به تو پناه می‌برم.

## ٤٥ - باب: الميت يُعْرَضُ عَلَيهِ مقعده بِالغَدَاةِ وَالعَشِيِّ

**باب [۴۵]: برای مرده در صبح و شام ما وایش نشان داده می‌شود**

٦٩٤- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ» [رواه البخاری: ١٣٧٩].

۶۹۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«وقتی که کسی از شما بمیرد، جایگاه ابدی‌اش صبح و شام برایش نشان داده می‌شود».

«اگر از اهل جنت باشد، جای اهل جنت، و اگر از اهل دوزخ باشد، جای اهل دوزخ، و برایش گفته می‌شود: این جایگاه تو است تا آنکه خداوند در روز قیامت، تو را برانگیزد»[1].

---

۲) مسیح بر وزن (فعیل) یا به معنی فاعل است و یا به معنی مفعول، اگر به معنی فاعل باشد، معانیش این می‌شود که مسح کننده است، یعنی: کسی است که تمام روی زمین را مسح کرده و می‌پیماید، و اگر به معنی مفعول باشد، معانیش این می‌شود که مسح کرده شده است، یعنی: کسی است که چشمش مسح کرده شده و کور است.

۳) سوال ملکین در قبر حق است، ولی در بعضی جزئیات بین علماء اختلاف است، و خلاصه این اختلافات با بیان قول راجح قرار آتی است:

أ) از مسلمان و منافق به اتفاق همگان سوال می‌شود، و در اینکه از کافر هم سوال می‌شود، یا نه اختلاف نظر وجود دارد، و راجح آن است که از کافر نیز سوال می‌شود.

ب) هم‌چنین در مورد طفلی که به حد تمیز و رشد نرسیده است، نیز اختلاف نظر وجود دارد، و قول راجح آن است که از وی نیز پرسان می‌شود.

ج) آیا سوال قبر و عذاب آن خاص به امت محمدی است و یا آنکه در سائر امم نیز وجود دارد؟ راجح آن است که از هر امتی همانطوری که از امت محمدی سوال می‌شود، از آن‌ها نیز سوال می‌شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) تا جائی‌که از اقوال علماء اطلاع حاصل کرده‌ام، نظر عامه آن‌ها این است که نشان داده شدن جنت و دوزخ برای ارواح میت است، نه اجساد آن‌ها، زیرا اجساد بعد از مدتی فنا گردیده و کاملاً

## ٤٦- باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلاَدِ الْمُسلِمِينَ

**باب [۴۶]: آنچه که در مورد اولاد مسلمانان گفته شده است**

٦٩٥- عَنْ البَرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الجَنَّةِ» [رواه البخاری: ١٣٨٢].

۶۹۵- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: چون ابراهیم علیه السلام [فرزند پیامبر خدا ﷺ] وفات یافت، پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«برایش در جنت شیردهی است»[1].

---

از بین می‌رود، و البته چه نشان داده شدن جنت و دوزخ برای ارواح باشد و یا برای اجساد، نعمت و عذابی که از این دیدن حاصل می‌شود، برای میت می‌رسد.

۲) این نشان داده شدن جنت و دوزخ برای همگان است، نه خاص برای کسی که در قبر دفن می‌گردد، یعنی: هر کسی که وفات می‌یابد، خواه در قبر دفن گردد، و خواه نگردد، جنت و دوزخ صبح و شام به وی نشان داده می‌شود، مثلاً: کسی را که حیوان خورده باشد، و یا در آب غرق شده باشد، و یا سوختانده شده باشد، و یا به مومیائی گرفته شده باشد، و یا به هر شکل دیگری که مرده باشد، جنت و دوزخ برایش نشان داده می‌شود، و جایگاهی که مستحق آن است برایش آماده می‌گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) طوری که قبلاً یاد آوری نمودیم، تمام فرزندان پیامبر خدا ﷺ از خدیجه رضی الله عنها بودند، به استثنای ابراهیم علیه السلام که از ماریه قبطیه بود، ابراهیم علیه السلام در ذی حجه سال هشتم تولد یافت، و در روز سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سال دهم هجری به عمر هژده ماهگی وفات یافت، و در بقیع دفن گردید، و تفصیل بیشتر در مورد اولاد پیامبر خدا ﷺ قبلاً گذشت.

۲) در مسند فِریابی آمده است که: بعد از موت قاسم علیه السلام پیامبر خدا ﷺ نزد خدیجه رضی الله عنها رفتند، دیدند که گریه می‌کند، و گفت: یا رسول الله! اگر تا شیر خوارگی‌اش را پوره می‌کرد، زنده می‌بود، کمتر غم می‌خوردم، پیامبر خدا ﷺ فرمودند: برایش در بهشت شیردهی است، و شیر خوارگی‌اش را آنجا کامل می‌کند»، گفت: اگر این چیز را می‌دانستم غم و اندوهم کمتر می‌شد، فرمودند: اگر می‌خواهی آوازش را در بهشت برایت بشنوانم؟ گفت: نه خیر، بلکه سخن خدا و رسولش را باور دارم.

## ٤٧- باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلاَدِ الْمُشْرِكِينَ

**باب [۴۷]: آنچه که در مورد اولاد مشرکین گفته شده است**

٦٩٦- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُما، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَوْلاَدِ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: «اللَّهُ إِذْ خَلَقَهُمْ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» [رواه البخاری: ١٣٨٣].

۶۹۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی از پیامبر خدا ﷺ از [سرنوشت] اولاد مشرکین پرسید.

فرمودند: «هنگامی که خداوند آن‌ها را خلق کرد، به اعمالی که از آن‌ها [در صورت زنده ماندن سر می‌زد]، داناتر بود»[1].

٦٩٧- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمُ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا؟» قَالَ: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) آنچه که از این حدیث و از احادیث دیگری که در این مورد آمده است، دانسته می‌شود این است که: اولاد کفار در بهشت هستند، در مسند امام احمد آمده است که کسی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: چه اشخاصی - بدون سوال و جواب - به بهشت می‌روند؟ فرمودند: پیامبر به بهشت می‌رود، شهید به بهشت می‌رود، طفل به بهشت می‌رود، و وئید (یعنی: کسی که زنده به گور شده است) به بهشت می‌رود»، و معلوم است که (وئید) اولاد مشرکین بودند.

۲) بعضی از علماء می‌گویند: معنی این قول پیامبر خدا ﷺ که می‌فرمایند: «هنگامی که خداوند آن‌ها را خلق کرد، به اعمالی که از آن‌ها [در صورت زنده ماندن سر می‌زد]، داناتر بود... » این است که: کسانی را که خداوند به علم ازلی خود می‌دانست که مسلمان می‌شوند، به بهشت می‌برد، و کسانی را که می‌دانست کافر می‌شوند به دوزخ.

۳) اقوال دیگری نیز در مورد اولاد کفار وجود دارد، از آن جمله اینکه: اولاد کفار در تحت مشیت الهی هستند اگر خواسته باشد آن‌ها را به بهشت می‌برد و اگر خواسته باشد به دوزخ، و نظر دیگر آنکه آن‌ها در برزخ که جایی بین بهشت و دوزخ است می‌باشند، و قول سوم آنکه اولاد کفار خدمتگاران اهل بهشت هستند، و قول چهارم آنکه: باید در این مورد توقف نمود، و قول پنجم آنکه آن‌ها در بهشت هستند، و امام نووی رحمه الله می‌گوید که: همین قول صحیح و مختار و موافق نظر اهل تحقیق است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، یعنی: تا وقتی که رسولی نفرستیم کسی را عذاب نمی‌کنیم.

قَصَّهَا، فَيَقُولُ: «مَا شَاءَ اللَّهُ» فَسَأَلَنَا يَوْمًا فَقَالَ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رُؤْيَا؟» قُلْنَا: لاَ، قَالَ: «لَكِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخَذَا بِيَدِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى الأَرْضِ المُقَدَّسَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ، وَرَجُلٌ قَائِمٌ، بِيَدِهِ كَلُّوبٌ مِنْ حَدِيدٍ» قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُوسَى: «إِنَّهُ يُدْخِلُ ذَلِكَ الكَلُّوبَ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ الآخَرِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَلْتَئِمُ شِدْقُهُ هَذَا، فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالاَ: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى قَفَاهُ وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِفِهْرٍ - أَوْ صَخْرَةٍ - فَيَشْدَخُ بِهِ رَأْسَهُ، فَإِذَا ضَرَبَهُ تَدَهْدَهَ الحَجَرُ، فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ، فَلاَ يَرْجِعُ إِلَى هَذَا حَتَّى يَلْتَئِمَ رَأْسُهُ وَعَادَ رَأْسُهُ كَمَا هُوَ، فَعَادَ إِلَيْهِ، فَضَرَبَهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالاَ: انْطَلِقْ فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ، أَعْلاَهُ ضَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالاَ: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسَطِ النَّهَرِ - قَالَ يَزِيدُ، وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ - وَعَلَى شَطِّ النَّهَرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالاَ: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ، وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصِبْيَانٌ، وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يُوقِدُهَا، فَصَعِدَا بِي فِي الشَّجَرَةِ، وَأَدْخَلاَنِي دَارًا لَمْ أَرَ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رِجَالٌ شُيُوخٌ وَشَبَابٌ، وَنِسَاءٌ، وَصِبْيَانٌ، ثُمَّ أَخْرَجَانِي مِنْهَا فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلاَنِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ فِيهَا شُيُوخٌ، وَشَبَابٌ، قُلْتُ: طَوَّفْتُمَانِي اللَّيْلَةَ، فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُ، قَالاَ: نَعَمْ، أَمَّا الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ، فَكَذَّابٌ يُحَدِّثُ بِالكَذْبَةِ، فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الآفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يُشْدَخُ رَأْسُهُ، فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ القُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، يُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقْبِ فَهُمُ الزُّنَاةُ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهَرِ آكِلُوا الرِّبَا، وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، وَالصِّبْيَانُ، حَوْلَهُ، فَأَوْلاَدُ النَّاسِ وَالَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ، وَالدَّارُ الأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارُ عَامَّةِ المُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ، وَأَنَا جِبْرِيلُ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالاَ: ذَاكَ مَنْزِلُكَ، قُلْتُ: دَعَانِي

أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالاَ: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ فَلَوِ اسْتَكْمَلْتَ أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ» [رواه البخاری: ١٣٨٦].

۶۹۷- از سمره بن جندبﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ بعد از اینکه نماز صبح را اداء می‌کردند روی خود را به طرف ما نموده و می‌پرسیدند.

«کسی از شما دیشب کدام خوابی دیده است»؟

[راوی] گفت: اگر کسی خوابی دیده بود، خواب را تعریف می‌کرد، و [پیامبر خداﷺ] می‌گفتند: «ماشاءالله».

روزی از ما پرسیدند: «کسی از شما خوابی دیده است»؟

گفتیم: نه.

فرمودند: «ولی من دیشب در خواب دیدم که دو نفر نزدم آمدند، و دستم را گرفته و مرا به سرزمین مقدس بردند، در آنجا شخصی را دیدم که نشسته و شخص دیگری نزدش ایستاده است، و در دستش چنگالی از آهن»

فرمودند: «آن چنگال را به گوشه دهان آن شخص نشسته فرو می‌برد تا جایی که از پشت سرش بیرون می‌شود، باز به طرف دیگر دهانش چنین می‌کند، طرف اولی دهانش به حالت اولی برمی‌گردد، و آن شخص باز همان کار را تکرار می‌کند.

گفتم: این چه کار است؟

آن دو نفر گفتند: پیش برو»!

«با آن‌ها براه افتادیم تا به شخصی رسیدیم که به پشتش‌انداخته شده بود، و شخص دیگری بالای سرش با مشتک سنگی - و یا با سخرهٔ - ایستاده بود، و با آن سنگ بر سرش می‌کوبید، و چون او را با آن سنگ می‌زد، سنگ به پایان می‌افتاد، آن شخص ایستاده به عقب سنگ می‌رفت، و وقتی برمی‌گشت که سر این شخص به هم آمده، و به حال اولی‌اش برگشته بود، در این وقت دوباره آن سنگ را بر سرش می‌کوبید.

پرسیدم این کیست؟

آن دو نفر گفتند: پیش برو»!

«با آن‌ها براه افتادیم تا به گودال تنور مانندی رسیدیم، که سر آن گودال تنگ و پاینش کلان و فراخ بود، آن گودال آتشی را در آن بر افروخته بود، چون آتش زبانه می‌کشید [اشخاصی را که در آن گودال بودند] با خود بلند می‌کرد، تا جایی که نزدیک

بود از آن تنور خارج گردند، و چون آتش فروکش می‌کرد، دوباره به داخل تنور برمی‌گشتند، و در این تنور مردها و زن‌های برهنه بودند.

پرسیدم: این کیست؟

آن دو نفر گفتند: پیش برو»!

«با آن‌ها رفتیم تا به نهر [رود] خونی رسیدیم، در آن رود خون، شخصی ایستاده بود، و بر وسط رود خون - (یزید) و (وَهب بن جریر) از (از جریر بن حازم) روایت می‌کنند که گفت:- و بر کنار آن رود خون، شخص دیگری ایستاده بود، و در نزدش سنگ‌هایی بود، چون شخص که داخل رود [خون] بود، می‌خواست [از رود] بیرون شود، شخص [کنار رود] با سنگی بر دهنش می‌کوبید، و آن شخص داخل رود را، به جایی که بود، باز می‌گردانید.

گفتم: این چه کار است؟

گفتند: پیش برو!».

«با آن‌ها رفتیم تا به چمن‌زار، سبزی رسیدیم، در آن چمن‌زار، درخت بزرگی بود، و در پای آن درخت پیر مردی با عده از اطفال نشسته بود، و در آنجا شخصی دیگری نزدیک درخت بود، و در پیش رویش آتشی بود که آن را برمی‌افروخت».

«آن دو نفر، مرا بالای درختی بردند، و [بر بالای درخت] مرا به خانه داخل نمودند که خانه زیباتر از آن را ندیده بودم، در آن خانه مردان پیر، جوانان، اطفال، و زن‌ها [نشسته] بودند.

سپس آن دو نفر مرا از آن خانه بیرون کردند، و به قسمت بالاتر درخت، به خانه دیگری بردند که از خانه اولی بهتر و زیباتر بود، در این خانه [نیز] مردان پیر و جوانانی بودند».

برای آن دو نفر گفتم: تمام شب مرا این طرف و آن طرف بردید، اکنون مرا از [اسرار] چیزهایی که دیدم با خبر سازید.

گفتند: خوب.

«آن شخصی که گوشه دهانش را پاره می‌کردند، شخص دروغ‌گوئی است که به دروغ سخن می‌گوید، و این دروغ‌هایش از وی [زبان به زبان] نقل می‌شود، تا آنکه سر تا سر آفاق را می‌گیرد، و تا روز قیامت همان عذاب وی ادامه می‌یابد».

«و آن شخص که سرش را به سنگ می‌کوبیدند، شخصی است که خداوند قرآن را برایش آموخته است، ولی او در شب، غافل از قرآن خوابیده، و در روز به آن عمل نکرده است، و به همان عقوبتی که دیدی، تا روز قیامت گرفتار است».

«و کسانی را که در داخل تنور دیدی، مردم زنا کاراند».

«و آن کسی را که در داخل نهر دیدی، اشخاص سود خوارانند».

«و پیر مردی که در زیر درخت نشسته بود، ابراهیم علیه السلام، و اطفال نزد او: اولاد مردمان هستند، و آنکه آتش را برمی‌افروخت، (مالک) نگهبان دوزخ است».

«خانه اولی که داخل شدی، خانه عموم مسلمانان، و این خانه [دوم]، خانه شهدا است، و من جبرئیل هستم، و این دیگری میکائیل».

«[برایم گفتند]: سرت را بالا کن! سرم را بالا کردم، و دیدم که در بالای سرم مانند ابری است.

گفتند: این منزل تو است.

گفتم: مرا بگذارید که داخل خانه خود شوم.

گفتند: هنوز از عمر تو چیزی باقی‌مانده است، و آن را کامل نکرده‌ای، و چون بقیه عمر خود را کامل نمائی، به خانه‌ات خواهی آمد»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این آنکه:

۱) معنی این حدیث واضح است، و آنچه را که باید از این حدیث آموخت این است که: دروغ گفتن، زنا کاری، و سود خواری از گناهان کبیره است، و مرتکب این اعمال اگر توبه نکند، عذاب‌های که در این حدیث آمده است، در انتظار او است، و هم‌چنین دانستن قرآن و عمل نکردن به آن از گناهان کبیره است، و جزای چنین شخصی همان است که در این حدیث نبوی شریف مذکور است.

۲) امام بعد از سلام دادن باید روی خود را به طرف مقتدی‌ها کند.

۳) تعبیر خواب مشروع است، و باید شخص عالم، صالح، و دانشمندی خواب را تعبیر نماید.

۴) آنچه را که انسان در این دنیا انجام می‌دهد، فرجامش در آن دنیا برایش آماده می‌شود.

۵) کسانی که قرآن را آموخته‌اند، و احکام و ارشادات آن را می‌دانند، باید از همه پیشتر خودشان به آن عمل کنند، و سپس محتویات آن را برای دیگران بیاموزند، ورنه منتظر عذاب الهی باشند.

## ٤٨ - باب: مَوْتِ الفَجْأَةِ

### باب [۴۸]: مرگ ناگهانی (مرگ مفاجاه)

٦٩٨- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا، وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ» [رواه البخاری: ١٣٨٨].

۶۹۸- از عائشه ﭫ روایت است که شخصی برای پیامبر خدا ﷺ گفت:

مادرم به طور ناگهانی مرد، و گمان می‌کنم که اگر مجال سخن زدن را می‌یافت، چیزی صدقه می‌داد، اگر من عوضش صدقه بدهم برایش منفعت خواهد داشت؟

فرمودند: «بلی»[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در مورد مرگ ناگهانی احادیثی به بدی آن، و احادیثی به خوبی آن آمده است، از جمله احادیث که به بدی آن آمده است، این قول پیامبر خدا ﷺ است که می‌فرمایند: «از مرگ ناگهانی به خدا پناه می‌برم»، و سبب این امر این است که: اگر شخص به حال طبیعی‌اش بمیرد، در آخر عمر از گناهانش توبه نموده، از مالش آنچه را که بخواهد، در طریق خیر وصیت می‌نماید، و با تردد کلمه شهادت رحلت می‌کند، ولی در مرگ ناگهانی این چیزها برایش میسر نیست.

و از احادیثی که در خوبی مرگ ناگهانی آمده است، حدیثی است که عائشه و ابن مسعود ﭫ از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کنند، و آن حدیث این است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «مرگ ناگهانی برای مؤمن راحت، و بر فاجر غضب است»، و سبب این امر آن است که شخص مؤمن و با تقوی همیشه به یاد خدا بوده و از گناهان اجتناب می‌ورزد، و هیچ وقت از یاد خدا غافل نمی‌ماند، و آنچه را که برایش ممکن است، در راه خدا صدقه و خیرات می‌دهد، چنین شخصی اگر به مرگ ناگهانی می‌میرد، از سکرات موت نجات می‌یابد، ولی شخص فاسق چون اعمال نیکی نداشته است، اگر به مرگ ناگهانی می‌میرد، همه این فرصت‌ها از دستش می‌رود.

۲) صدقه دادن از طرف میت جواز دارد، و برایش سبب منفعت می‌گردد، از انس ﭬ روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم که ما برای مرده‌های خود دعا می‌کنیم، و از طرف آن‌ها صدقه می‌دهیم و حج می‌کنیم، آیا ثواب این چیزها برای آن‌ها می‌رسد؟ فرمودند: «بلی به طور یقین ثواب این چیزها برای آن‌ها می‌رسد، و به سبب این چیزها آن‌چنان خوشحال می‌شوند که شما از بخشش گرفتن خوشحال می‌شوید».

## ٤٩ - باب: مَا جَاءَ فِي قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْر وَعُمَرَ رضي الله عنهما

## باب [۴۹]: آنچه که درباره قبر پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر و عمر رضي الله عنهما آمده است

٦٩٩- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَت: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَتَعَذَّرُ فِي مَرَضِهِ: «أَيْنَ أَنَا اليَوْمَ، أَيْنَ أَنَا غَدًا» اسْتِبْطَاءً لِيَوْمِ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي، قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي وَدُفِنَ فِي بَيْتِي [رواه البخاری: ١٣٨٩].

۶۹۹- و از عائشه رضي الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در ایام مریضی خود می‌پرسیدند که: «امروز من در کجایم [یعنی در خانه کدام یک از ازواج مطهرات می‌باشم] و فردا کجا خواهم بود».

و غرض‌شان درنگ کردن و ماندن به روز نوبت عائشه بود، و چون روز نوبت من رسید، خداوند روح‌شان را در حالی که بر سینه و آغوشم بودند قبض نمود، و در خانه‌ام دفن گردیدند[1].

---

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) خانه عائشه رضي الله عنها موضعی است که اکنون مرقد پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر صدیق و عمر رضي الله عنهما در آن قرار دارد، و این دو شخصیت وزیران و هم‌نشینان پیامبر خدا ﷺ در حال حیات‌شان بودند، و خداوند متعال خواست که هم مرقدان پیامبر خدا ﷺ بعد از وفات‌شان هم باشند، و این فضیلت و منقبتی است که جز برای این دو شخصیت برای هیچ شخص دیگری وجود ندارد.

۲) امام عینی رحمه الله می‌گوید: عائشه بعد از وفات پیامبر خدا ﷺ در خواب دید که سه (قمر) در خانه‌اش افتادند، این خواب را برای پدرش - ابوبکر صدیق رضي الله عنه - قصه کرد، ابوبکر رضي الله عنه برایش گفت: اولین (قمر) که بهترین آن سه قمر است، پیامبر خدا ﷺ هستند» و موقعیت این سه مرقد بناء بر قول اکثر علماء به این طریق است که: سر پیامبر خدا ﷺ به طرف مغرب، و روی‌شان به طرف قبله قرار دارد، و در عقب‌شان قبر ابوبکر صدیق است، که از مرقد پیامبر خدا ﷺ قدری پایان‌تر است، به طوری که سر ابوبکر رضي الله عنه در مقابل شانه‌های پیامبر خدا ﷺ قرار دارد، و قبر عمر رضي الله عنه عقب قبر ابوبکر صدیق رضي الله عنه و قدری پایان‌تر از آن می‌باشد، به طوری که سر عمر رضي الله عنه مقابل شانه‌های ابوبکر صدیق رضي الله عنه قرار دارد.

٧٠٠- عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّه قال: تُوفِّيَ رسول الله ﷺ وهو راضٍ عن هولاءِ النَّفَرِ السِّتَّة، فسمَّى السِّتَّة، فَسَمَّى عُثْمَانَ، وَعَلِيًّا، وَطَلْحَةَ، وَالزُّبَيْرَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ، وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، [رواه البخاری: ١٣٩٢].

٧٠٠- از عمر بن خطاب ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در وقت وفات خود از این شش نفر راضی بودند، و این شش نفر را نام برد: عثمان، و علی، و طلحه، و زبیر، و عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص ﷺ[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این سخنان جزئی از وصیتی است که عمر ﷺ هنگام شهادت خود، نموده بود، و گفته بود: هر کدام از این شش نفر را که خلیفه انتخاب کنید، او خلیفه است، و باید از وی اطاعت و پیروی نمائید.

٢) عمر ﷺ در روز چهار شنبه بیست ششم ذو الحجهٔ سال بیست وسه هجری به شهادت رسید، و کسی که او را به شهادت رسانید ابو لؤلؤه غلام مغیره بن شعبه بود، که دعوای اسلام را می‌کرد، و سبب این کار آن بود که: نزد عمر ﷺ آمد و گفت به بادارم بگو که خراج مرا کم کند، [این شخص قرار اتفاق در هر مدت معینی یک دینار به بادارش می‌داد]، عمر ﷺ پرسید: خراجت چقدر است؟ گفت: یک دینار، گفت: این کار را نمی‌کنم، تا کارگر ماهری هستی، و یک دینا چیز بسیاری نیست، آن شخص از این سخن در قهر شد، و چون عمر ﷺ به نماز صبح بیرون شد، آن دشمن خدا با خنجر مسمومی به وی حمله کرد، و او را به شهادت رساند.

٣) عمر ﷺ در روز یک شنبه اول ماه محرم سال بیست وچهارم هجری دفن گردید، و عمرش در روز شهادتش شصت، و یا شصت و سه سال، و مدت خلافتش ده سال، و پنج ماه، و بیست ویک روز بود.

۴) با وجود آنکه عمر ﷺ در خلافت نمونه عدل و عدالت بود، - طوری که در همین حدیث در خود صحیح البخاری آمده است - در وقت شهادت خود گفت: ای کاش که در [گناه و ثواب خلافت خود] سر بسر باشم، یعنی: از این خلافت نه مورد عذاب قرار بگیرم، و نه برایم ثوابی باشد، و در صورتی که عمر ﷺ با همان عدالت خود که فوق آن متصور نیست، چنین می‌گفت، نمی‌دانم که چه سبب است که کسان دیگری که جز از ظلم و ستم کار دیگری ندارند، برای رسیدن به قدرت و امارت اینقدر کوشش و تلاش دارند؟

## ٥٠- باب: مَا ينْهى عَن الأَمْوَاتِ

**باب [٥٠]: آنچه که نسبت به اموات ممنوع است**

٧٠١- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَسُبُّوا الأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا» [رواه البخاری: ١٣٩٣].

٧٠١- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«مرده‌ها را دشنام ندهید، زیرا ایشان به سرنوشت اعمال خود رسیده‌اند»[1].

---

١- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

١) این حدیث دلالت بر تحریم بد گوئی از اموات دارد، ولی ذکر خوبی‌های آن‌ها مطلوب است، در ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خوبی‌های مرده‌های خود را بگوئید، و از بد گفتن آن‌ها خودداری نمائید».

٢) در فتح المبدی آمده است که: بد گوئی از کفار و فساق، و ظالمین غرض تحذیر از همانندهای آن‌ها، و غرض نفرت مردم از آن‌ها جواز دارد.